منابع فقه شیعه

ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیة الله
العظمی سید حسین بروجردی

جلد ۳۱

مترجمان:
احمد اسماعیل تبار
سید احمدرضا حسینی
محمد حسین مهوری

بسم الله الرحمن الرحیم

منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه الله

نویسنده:

حسین بروجردی

ناشر چاپی:

فرهنگ سبز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

منابع فقه شیعه جلد ۳۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰.

عنوان قراردادی : جامع احادیث‌الشیعه .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث‌الشیعه حضرت آیه‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمه‌الله جلد ۲۴ معاملات (۲) عاریه ،اجاره ،جعاله... چ/ مترجمان احمد اسماعیل‌تبار، احمدرضا حسینی، محمدحسین مهوری.

مشخصات نشر : تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۹۵۵ ص.

شابک : دوره:۴-۴۵-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۱۵۰۰۰۰ریال:۸-۶۳-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ص.ع. لاتینی شده: .... Sources of shi'ite jurisprudence

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث احکام

موضوع : معاملات (فقه) -- احادیث

شناسه افزوده : اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ -، مترجم

شناسه افزوده : حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲، - مترجم

شناسه افزوده : مهوری، محمدحسین، ۱۳۴۰، -مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۶/۹/ب۴ج۲۰۴۲۱۱۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۹۵۱۱۰

جلد سی و یکم

اشاره

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

«إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللّهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)؛ ۱/ ۲۹۴

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۳/ ۱۴؛ ۴/ ۳۶۶- ۳۶۷

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحادیث الشیعهٔ

حضرت آیهٔ اللّه العظمی سیّد حسین بروجردی رحمه الله

جلد ۳۱

قصاص و دیات

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴

نام کتاب: منابع فقه شیعه

نام نویسنده: حضرت آیت‌اللّه العظمی سیّد حسین بروجردی

مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

صفحه‌آرا: علی قربانی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۵۰۰

ناشر: انتشارات فرهنگ سبز

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

شابک دوره: ۴- ۴۵- ۶۹۹۰- ۹۶۴- ۹۷۸

شابک: ۳- ۵۵- ۶۹۹۰- ۹۶۴- ۹۷۸

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: صندوق پستی ۳۷۵۱- ۱۵۸۱۵

تلفن و دورنگار: ۳- ۸۸۵۰۳۹۸۱

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵

سخن ناشر

نشـر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضـرورت انکارناپـذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه بـا تکمیـل معـارف قـدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدیـد جاری است و هرگز معارف انسانی و دسـتاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضـی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایـدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هسـتند و به اعتبار کننـدهٔ این مفاهیم بسـتگی دارنـد. مسـلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سـخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشـینان او مربوط می‌دانند و شـیعیان جانشـینان پیامبر صلی الله علیه و آله را خاندان معصوم علیهم السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشـارات فرهنـگ سبز سـعی دارد بـا ترجمـهٔ کلام امامان شـیعه که جانشـینان معصوم آن رسول الهی هسـتند، قـدمی در جهت نشـر فرهنگ اسـلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیت علیهم السـلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسـلام از طریق نشـر آموزه‌های پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و جانشـینان معصومش به منظور مواد انـدیشه و تحلیـل فکری مردم از وظـایف انتشارات است. امیـد آن که نشـر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد. در پایان از دست‌اندرکاران نشـر فرهنگ سبز آقایان حاج هرمز شـجاعی مهر و

حاج محمدرضا دارابی و برادران احمد و مهدی اسماعیل تبار نهایت سپاس و امتنان را داریم. باشد که خداوند بزرگ به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش جزای خیر در دنیا و آخرت به آنها عنایت فرماید.

انتشارات فرهنگ سبز

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کاالکافی

فقیه من لایحضره الفقیه

یب التهذیب

صا الاستبصار

ئل وسائل الشیعه

ک مستدرک الوسائل

الدعائم دعائم الاسلام

المعانی معانی الاخبار

البصائر بصائر الدرجات

م مترجم

خ نسخه (کتاب) خطی

ظ ظاهراً

مجمع مجمع‌البیان

آت مرآت العقول

خ‌ل نسخه بدل

ط طبع

ج جلد

ن نگاه کنید- علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق- الی‌هنا حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسنادعدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحَّصحیح است

۴۷۲۴۱ شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) شماره مربوط به روایت هر باب

۱ شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷

مقدمه

اشاره

ترجمه کتاب مستطاب جامع احادیث الشیعه اثر جاودان سی و یک جلدی، حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سیدحسین طباطبایی بروجردی، در مجلد سی و یکم کتاب قصاص و دیات پایان می‌پذیرد که دو جلد اخیر سی‌ام و سی و یکم به منابع فقه جزایی شیعه اختصاص دارد.
مطالعه منابع دست اول فقه جزایی شیعه از کتاب و سنت نظر طلبه‌ها و دانشجویان را نسبت به جرایم و ادله اثبات آنها و مجازات‌ها و نحوه اجرای آنهارا به طور کامل شفاف می‌سازد. در مجلد سی‌ام منابع فقهی قضا و شهادات و حدود و تعزیرات در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته و اکنون در مجلد سی و یکم به منابع فقهی قصاص و دیات، آخرین مباحث فقه می‌پردازیم.

اصل فقهی تعریف جرم و گناه

در فقه شیعه هر یک از عنوان‌های جرم و جنایت که کیفر در دنیا دارد و گناه که گناهکار را مستحق عذاب در آخرت می کند تعریف شده است و هیچ‌کس صلاحیت ندارد فراتر از آنچه در فقه شیعه جرم و گناه تعریف شده است عناوین و ماهیت‌های جدیدی را جرم یا گناه معرفی کند بلکه مصداق آن دو تحت عنوان کلی تخلف از توافق‌های اجتماعی تعیین می‌شود.
در اسلام فعل منهی‌عنه و ترک فعل مامور به، گناه یا جرم است که بعضی از گناهان کفاره دارد و بعضی دیگر کفاره ندارد اما جرایم بر پایه چهار مجازات عمده ۱- حدود ۲-
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۸
تعزیرات ۳- قصاص ۴- دیات تقسیم می‌شوند بنابراین جرایم خود تقسیم مستقلی در فقه ندارند بلکه براساس مجازات‌هایی که بر ارتکاب آنها مترتب می‌شوند به چهار نوع جرایم حد دار، تعزیری، قصاصی و دیه‌ای تقسیم می‌شوند. بنابراین مباحث فقه جزایی برخلاف حقوق جزا برپایه مجازات‌ها تدوین شده است در حالی که مباحث حقوق جزا براساس تقسیم‌بندی جرایم تدوین شده است.

اصل فقهی تعیین مجازات و کفارات

مجازات جرایم و کفاره بعضی از گناهان در فقه شیعه تعیین شده است بنابراین اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون شیعه پیشاپیش بسیاری از مکتب‌های حقوقی بیان شده بود و از آنجایی که مجازات وضع شده از طرف شارع موجب می‌شود تا ماهیتی تعریف شده از سوی شارع مورد نهی قرار گیرد تقسیم مباحث جزائی فقه شیعه براساس مجازات‌ها در چهار مبحث حدود و تعزیرات، قصاص و دیات تدوین شده است.
مباحث کفارات گناهان در کتاب کفارات جدای از مباحث مجازات تدوین شده است.
کفاره هر گناه، حق خدای بزرگ است که مسلمان گناهکار مکلف است تا آن را انجام دهد کمااینکه حدود در قالب مجازات‌های شرعی حق الهی است که حاکم شرعی موظف به اجرای آن است اما قصاص و دیات حق مردم است چنانچه مجنی‌علیه یا اولیاء دم از جنایت جانی صرف‌نظر کنند و او را عفو نمایند کسی نمی‌تواند جانی را مواخذه کند مگر اینکه عنوان مجرمانه دیگری بر رفتار جانی صدق کند که در این صورت به خاطر آن عنوان مجرمانه دیگر مواخذه می‌شود.

جرم و تجاوز به حقوق

مجرم در فقه شیعه گاهی به حق خدا و گاهی به حق بشر و گاهی به حق خدا و بشر تجاوز می‌کند و در فرض‌های سه‌گانه پیش گفته حقوق در گزاره‌های اعتباری آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء معصوم تعریف شده است. معروف و حق چه برای خدا یا خلق خدا همان معنا و ماهیتی است که در گزاره اعتباری کلام خدا یا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹

بدان امر شده است و منکر و ظلم چه علیه خدا یا خلق خدا همان معنا و ماهیتی است که در گزاره اعتباری کلام خدا یا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان نهی شده است پس انسان مسلمان موظف است برای رعایت حق، متعلق امر الهی را انجام دهد و برای اجتناب از ظلم، متعلق نهی الهی را ترک کند. خدای بزرگ از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام احکام فردی و اجتماعی مسلمانان را وضع کرد. در این احکام حقوق خدا و خلق خدا اعتبار شده است بنابراین شناسایی حقوق خدا و مردم تنها با شناخت گزاره‌های اعتباری وجوب و حرام الهی ممکن است. حریم حقوق خدا با رضایت مردم از بین نمی‌رود ولی حق مردم با گذشت صاحب حق از بین می‌رود.

بنابراین اساس حقوق در فقه به دو حق خالق و خلق برمی‌گردد و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از تکلیف رعایت حق الهی مبری سازد اما با گذشت صاحب حق نسبت به مکلف چه در امور مدنی و چه در امور کیفری حق او ساقط می‌شود.

مجازات حبس در فقه شیعه

تدوین مباحث فقه جزایی شیعه بر پایه مجازات‌های چهارگانه حدود و تعزیرات و قصاص و دیات جایگاهی برای حبس (زندانی کردن مجرم) باقی نگذاشته است زیرا فقه شیعه از آیات الاحکام و روایات معصومین علیهم السلام سرچشمه گرفته است. در آن منابع نورانی و مقدس حبس کردن مجرم به عنوان مجازات ارتکاب جرم یا گناه نیامده است. موارد وارد شده برای حبس گناهکار یا مجرم یا کسی که در فرض توانایی از پرداخت حقوق مردم سر باز می‌زند بسیار اندک است و اینگونه بازداشت‌های گناهکار یا مجرم جنبه تأدیبی دارد تا مجرم یا گناهکار از گناه یا جرمش توبه کند و حق صاحب حق را ادا کند.

بنابراین حبس نه تنها به عنوان مجازات اصلی در فقه شیعه مطرح نیست بلکه در موارد نادر نیز تحت شرایط خاصی به منظور رسیدن به هدف ادای حق اجرا می‌شود خواه مورد حق، متعلق به خدا یا متعلق به انسان باشد.

نتیجه اینکه در ردیف مجازات‌های حدود و تعزیرات و قصاص و دیات، حبس یا

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰

زندانی کردن مجرم به طور وسیع وجود ندارد و موارد اندک آن هرگز حبس را به عنوان یک مجازات مستقل در فقه شیعه مطرح نساخته است.

حذف زندانی کردن مجرم به عنوان یک مجازات اثرهای فراوان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه مسلمانان دارد. مجازات حبس مجرم بیش از آنکه بر او اثر داشته باشد، خانواده او را تحت سخت‌ترین شرایط قرار می‌دهد و هزینه سنگینی را بر بیت‌المال مسلمین جهت ساختن زندان‌های متعدد و نگهداری زندانیان تحمیل می‌کند. اجرای حدود الهی و تعزیرات و قصاص و دیات دو نوع مجازات بدنی و مالی را علیه مجرم در جامعه اسلامی ثابت می‌کند که مجازات حبس از آن دو نیست.

مجازات بدنی و مالی

فقه جزایی شیعه دو نوع مجازات بدنی و مالی را متوجه مجرم می‌سازد. مجازات حدود و تعزیرات و قصاص از سری مجازات‌های

جسمی هستند که متوجه جسم و جان مجرم می‌شود اما مجازات دیه، مجازات مالی است که مجرم مسئولیت پرداخت آن مبلغ را به مجنی‌علیه یا خانواده او به عهده می گیرد. مجازات قصاص جانی به دلیل جنایت او بر مجنی‌علیه گرچه بدنی است و متوجه جسم جانی است اما با توافق طرفین قابل تبدیل به مجازات مالی است که مجنی‌علیه یا خانواده او با صرف‌نظر کردن از اجرای قصاص علیه جسم یا جان جانی به دریافت مبلغ دیه یا بیش از آن رضایت می‌دهند. اجرای حدود و قصاص و پرداخت‌های مالی ناشی از جنایت علیه مجنی‌علیه سرعت رسیدگی به جرایم را افزایش می‌دهد و هر جانی بالقوه را به این فکر فرو می‌برد که عاقبت جنایت خود را علیه مردم باید در نظر بگیرد که با فاصله نه چندان طولانی به جنایت او رسیدگی می‌شود و او مسئول تحمل مجازات جسمی و مالی ناشی از جنایت خود خواهد بود. برخورد سریع و صریح دادگاه‌های کیفری نظام اسلامی با متخلفان و مجرمان علیه اموال عمومی و خصوصی مردم و امنیت فرد و جامعه در اجرای مجازات بدنی و مالی بر آنان نقش بسیار مهم بازدارنده‌ای در وقوع جرایم دارد و به کمتر کسی اجازه می‌دهد که درباره جنایت بر جان، آبرو، امنیت، اموال مردم و بیت‌المال توطئه کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱

ادله اثبات جرم و اجرای مجازات

قاضی تنها از طریق ادله اثبات جرم می‌تواند این حقیقت را در ذهن خود ثابت کند که متهم مرتکب جرم شده است. گرچه به واقع ممکن است چنین اتهامی توسط متهم واقع نشده باشد. قاضی طبق ادله اثبات جرم حکم به ثبوت اتهام متهم می‌دهد نه اینکه وقوع آن را در خارج ذهن حادث بداند. اجرای مجازات حدود و تعزیرات، قصاص و دیات بعد از ثبوت ادله اثبات جرم، اقرار متهم، بیّنه، قسم (قسامه) ممکن می‌شود.

در مورد حقوق الهی هیچ چیز بعد از اثبات وقوع جرم بر اساس دلالت ادله مانع اجرای حدود نمی‌شود ولی در مورد حقوق مردم صاحب حق باید از قاضی اجرای قصاص یا پرداخت دیه را طلب کند تا قاضی براساس مطالبه مجنی‌علیه طبق ادله اثبات جرم موظف به صدور حکم علیه جانی شود.

قصاص جان و اعضای بدن، مجازات بدنی و دیه، مجازات مالی است که همواره براساس ادله اثبات جرم بر فعل یا ترک فعل متهم مترتب می‌شود.

علم قاضی و اثبات جرم

با تحقق علم قاضی در ذهن قاضی نیازی به ادله اثبات جرم نیست اما این پرسش همواره مطرح است که قاضی در حالی که در دادگاه نشسته، چگونه ممکن است از وقوع جرم در یک ظرف زمانی و مکانی مشخص، علم و آگاهی داشته باشد؟ پیشرفت علوم جرم‌شناسی و گستره عملیات پلیس علمی بسیاری از جرایم را مستدل و مستند به پدیده‌های تجربی برای قاضی و هر بازپرسی ثابت می‌کند. چنین اثبات علمی که مورد پذیرش عرف عقلاـ قرار می گیرد، در بسیاری از موارد به قاضی علم و آگاهی وقوع جرم را می‌دهد و قاضی می‌تواند براساس علم خود مجازات مربوط به جرم وقوع یافته را علیه مرتکب جرم حکم دهد. علم قاضی دلیل اثبات جرم نیست بلکه علم قاضی کاشف از وقوع جرم برای قاضی است. بدیهی است قاضی باید برای مستندات علم خود به پدیده‌های علمی استناد کند که

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲

در علم جرم‌شناسی مورد قبول عرف مردم باشد.

نقش بازدارنده مجازات

بسیاری از کیفرها در قلمروی حکومت اسلامی نقش بازدارنده دارد تا گناهکاران و مجرمان با جسارت و پرده‌دری در اماکن عمومی به جرم و جنایت نپردازند. اثبات حد رجم برای سنگسار کردن مجرم به زنای محصنه طبقه ادله اثبات آن جرم، بسیار نادر و حتی ممکن است که بگوییم غیرممکن است اما همین مجازات رجم با همین ادله اثبات جرم، مفید این اثر اجتماعی است که به مرتکبان فساد جنسی اجازه نمی‌دهد به طور افسارگسیخته در منظر مردم به عمل شنیع زنا مبادرت ورزند، چیزی که هم‌اکنون در بسیاری از اماکن تفریحی و عمومی کشورهای فاقد مذهب در غرب و شرق به طور عادی جریان دارد.
نقش بازدارندگی مجازات، اثر اجتماعی دارد و از شیاع وقوع جرایم در جامعه به طور علنی جلوگیری می‌کند و چنانچه جرمی با حد سنگینی مانند رجم طبق ادله اثبات جرم ثابت شود، مفید این معنی است که مرتکب چنین جرمی آنقدر تعدی و تجاوز علنی به عفت عمومی جامعه کرده است که مستحق آن مجازات است و در غیر این صورت، اثبات آن طبق ادله اثبات جرم در نزد قاضی ممکن نیست.

منابع جلد سی و یکم

اشاره

منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه از مصادر دست اول روایی، طی قرون متوالی از قرن اول تا عصر حاضر تدوین شده است. این منابع که از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشأت گرفته است حسب کاربرد آیات و روایات براساس قرون و سال‌های تألیف و تدوین به شکل ذیل تنظیم شده است.

قرن اول

۱- قرآن کریم

قرن دوم

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳
()- ۲- فقه الرضا. منسوب به امام رضا علیه السلام. (؟-؟)
۳- صحیفهٔ‌الرضا. (؟-؟)
۴- التوحید. مفضّل بن عمر جعفی. (؟- ۱۶۰ ق)

قرن سوم

۵- المحاسن. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)
۶- الغارات. ابراهیم بن محمد ثقفی. (؟- ۲۸۳ ق)
۷- بصائرالدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟- ۲۹۰ ق)
۸- النوادر. احمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

۹- المؤمن. حسین بن سعید اهوازی. (؟-؟)

قرن چهارم

۱۰- تفسیرالعیاشی. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟- حدود ۳۲۰ ق)

۱۱- تفسیرالقمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟- ۳۲۹ ق)

۱۲- الکافی. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟- ۳۲۹ ق)

۱۳- رجال‌الکشی. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟- حدود ۳۴۰ ق)

۱۴- دعائم‌الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

۱۵- من لایحضره الفقیه. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۶- عیون اخبارالرضا. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۷- المقنع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ق)

۱۸- الامالی. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۹- الخصال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۰- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۱- علل الشرائع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۲- الاختصاص. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۳- معانی الاخبار. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۴- قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟-؟)

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴

()- ۲۵- تحف العقول. ابن شعبه. (؟-؟)

۲۶- الجعفریات. محمد بن محمد اشعث. (؟-؟)

قرن پنجم

۲۷- نهج‌البلاغه. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۲۸- المجازات النبویهٔ. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۲۹- الامالی. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۳۰- الارشاد. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۳۱- المقنعهٔ. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۳۲- رسالهٔ المحکم و المتشابه. سیدمرتضی علم‌الهدی. (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۳۳- التهذیب. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۳۴- الاستبصار. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۳۵- الامالی. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۳۶- الغیبهٔ. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۳۷- النهایهٔ. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

قرن ششم

۳۸- روضهٔ الواعظین. محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. (؟- ۵۰۸ ق)

۳۹- مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۴۰- غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی. (۵۱۰- ۵۵۰ ق)

۴۱- مناقب آل ابیطالب. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (۴۸۹- ۵۸۸ ق)

۴۲- الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی. (؟-؟)

۴۳- جامع الاخبار. تاج‌الدین شعیری. (؟-؟)

قرن هفتم

۴۴- بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی. عمادالدین طبری. (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۵

قرن نهم

۴۵- ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟- ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۴۶- عوالی اللئالی. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی‌جمهور. (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

قرن دوازدهم

۴۷- وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی.

(۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۴۸- بحارالانوار. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۴۹- مستدرک الوسائل. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)

آشنایی با مولفان منابع جامع احادیث شیعه جلد ۳۱

اشاره

آشنایی با مؤلفان و تدوین‌کنندگان منابع فقه شیعه به لحاظ اهمیت روایی آن منابع ضروری است. شناخت کامل نویسندگان و شرح حال راویان روایات که میزان اعتبار توثیق سند کتاب و روایت را تأیید می‌کند، در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور اجمال و به قدر امکان با مؤلفان منابع دست‌اول فقه شیعه از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری آشنا می‌شویم.

قرن دوم

۱- مفضل بن عمر جعفی (؟- ۱۶۰ ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و متصدی برخی از امور از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادق علیه السلام توحید را برایش بیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده است، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادق علیه السلام بوده، به

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶

نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت پرداخت می‌کرد. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظم علیه السلام بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید:

«او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غضائری گوید: «المفضل بن عمرالجعفی ابوعبدالله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شئی کثیر و حمل الغلاةفی حدیثه حملًا عظیماً ولا یجوزان یکتب حدیثه، و روی عن ابی‌عبدالله و ابی‌الحسن علیهما السلام»

اما آیت‌الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکّر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است. نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنزالحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱- التوحید

۲- یوم و لیلة

قرن سوم

۲- برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی- والی عراق- محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن الحسین

علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷

تن از ائمهٔ اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده؛ بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و ...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرهٔ المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- المحاسن

۲- الرجال

۳- ابراهیم بن محمد ثقفی (؟- ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تألیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علما و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را والی مدائن کرده بود و در زمان امام حسن علیه السلام نیز والی بود.

هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن علیه السلام را زخمی کرد، امام علیه السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام علیه السلام را مداوا کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۸

از تألیفات وی:

۱- المغازی

۲- الغارات

۳- المعرفه

۴- الجامع الکبیر فی‌الفقه

۴- محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه السلام در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و ... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱- کتاب الصلوة

۲- کتاب الوضوء

۳- کتاب الجنائز

۴- کتاب الصیام

۵- کتاب الحج

۶- کتاب النکاح

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹

()- ۷- کتاب الطلاق

۸- کتاب المزار

۹- کتاب الردّ علی الغلاه

۱۰- بصائر الدرجات

۱۱- المؤمن و ...

۵- عبدالله اشعری قمی (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیرنظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. شیخ طوسی وی را محدثی ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و ... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷۴ ه. ق در قید حیات بوده‌اند.

از تألیفات وی:

۱- النوادر

۲- التوحید

۳- فضل النبی

۴- المتعه

۵- الناسخ و المنسوخ

۶- طب الکبیر

۷- طب الصغیر

۸- المکاسب

۹- الاظله و ...

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰

۶- حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسول صلی الله علیه و آله همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من‌لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و ... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفان بن یحیی و ... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و ... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

۱- المناقب

۲- کتاب الزیارات

۳- کتاب التقیهٔ

۴- الرد علی الغلاه

۵- المثالب

۶- المؤمن و ...

قرن چهارم

۷- محمد بن مسعود عیاشی (؟- حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۱

عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانهٔ الادب درباره وی می گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدورهٔ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است.

در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و ... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشیّ از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- کتاب التفسیر

۲- کتاب معاریض الشعر

۳- الدعوات

۴- کتاب محاسن الاخلاق

۵- الانبیاء و الائمه علیهم السلام و ...

۸- علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۲

از تألیفات وی:

۱- التفسیر

۲- الناسخ و المنسوخ

۳- قرب الاسناد

۴- الشرائع

۵- الحیض

۶- التوحید و الشرک

۷- المغازی

۸- الانبیاء و ...

۹- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین- نزدیک حسن آباد شهری- مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید؛ زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت و حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقهٔ الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه)، نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و ... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- کافی

۲- کتاب رجال

۳- رد بر قرامطه

۴- رسائل ائمه علیهم السلام

۵- تعبیر الرؤیا (تفسیرالرؤیا)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۴

۱۰- کشیّ (؟- حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشیّ، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشیّ به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود.

در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشیّ، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و ... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی بودند.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- الرجال یا معرفهٔ الناقلین عن الائمهٔ الصادقین

۱۱- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم، به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱- دعائم الاسلام

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۵

()- ۲- شرح الاخبار

۳- اساس التاویل

۴- افتتاح الدعوه

۵- مفاتیح النعمه

۶- الایضاح

۷- الینبوع

۸- المجالس و المسائرات

۱۲- شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و ...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و ... بودند.

خاکجای شیخ صدوق- این عالم بزرگ شیعه- در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۶

از تألیفات وی:

۱- من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲- مدینهٔ العلم

۳- کمال الدین و تمام النعمه

۴- الخصال

۵- التوحید

۶- الامالی

۷- المقنع فی الفقه و ...

۱۳- محمد بن محمد اشعث (؟-؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد»؛ که تاکنون یافته نشده است.

مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱- الجعفریات (الاشعثیات).

۱۴- عبداللّه بن جعفر حمیری (؟-؟)

ابوالعباس عبداللّه بن جعفر بن حسین بن مالك بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۷

روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱- قرب الاسناد

۲- العظمهٔ و التوحید

۳- الامامهٔ

۴- الاستطاعهٔ و المعرفهٔ

۵- الطب

۶- فضل العرب

۷- مسائل ابی محمد و توقیعات

۸- کتاب الدلائل

۹- الغیبهٔ و الحیرهٔ

۱۵- ابن شعبه (؟-؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.
وی در حران- یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه- زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.
استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۸
علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان- تحف العقول- بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».
خاکجای وی آشکار نیست.
از تألیفات وی:
۱- تحف العقول عن آل الرسول
۲- التمحیص

قرن پنجم

۱۶- سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.
در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.
چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.
روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی- فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعرالطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.
استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:
ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی،
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹
ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و ...
وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری

می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱- نهج البلاغه

۲- تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳- مجازات الآثار النبویهٔ

۴- حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵- خصائص الائمهٔ

۶- دیوان اشعار

۱۷- شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۰

در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و ... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و ... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید:

«بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و ...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- المقنعهٔ

۲- الفرائض الشرعیّهٔ

۳- الامالی

۴- الارشاد و ...

۱۸- سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۱

ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و ... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱- تنزیه الانبیاء

۲- الانتصار فی ما انفردت به الامامیهٔ من المسائل الفقهیهٔ

۳- الذریعه فی اصول الشریعه

۴- المحکم و المتشابه

۵- المختصر

۶- الامالی

۷- درر الفوائد و ...

۱۹- شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی

شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع و زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱- الاستبصار

۲- تهذیب الاحکام

۳- النهایه

۴- المبسوط

۵- الخلاف

۶- التبیان و ...

قرن ششم

۲۰- فتال نیشابوری (؟- ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳

از تألیفات وی:

۱- روضهٔ الواعظین و بصیرهٔ المتعظین

۲- التنویر فی معانی التفسیر

۳- مونس الحزین

۲۱- فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام. گوینـد وی در مشـهد سـناباد طـوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سـبزوار جـایگیر شـد و بـه تعلیم و تصـنیف پرداخت. از جمله شـاگردان وی می‌توان به حسن بن فضـل طبرسـی (پسـرش)، ابن شـهرآشوب، شـیخ منتجب الـدین، قطب الـدین راونـدی، شاذان بن جبرئیل قمی و ... اشاره کرد. وی از شـیخ ابوعلی پسـر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاری رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفهٔ الرضا علیه السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسـی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱- مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲- الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳- الآداب الدینیهٔ للخزانهٔ المعینیهٔ

۴- تفسیر الکافی الشافی

۵- نثر اللئالی

۶- اسرار الامامه

۷- اعلام الوری باعلام الهدی و ...

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۴

۲۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰- ۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر- حوالی رود دجله و فرات- زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱- غرر الحکم و درر الکلم

۲- الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۲۳- ابن شهر آشوب (۴۸۹- ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطـهٔ زیبـای مازنـدران زاده شـد. او در دوره‌ای زنـدگی می‌کرد که در بلاد اسـلامی علم شـکوفا و دانش رونق چشـمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صـفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسـید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردنـد ... وی زیبـارو، راست‌گفتـار، خوش‌مشـرب، بـا علم گسترده و بسـیار اهـل خشوع، عبـادت و شب زنـده دار بود و

همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و ... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۵

()- ۲- مثالب النواصب

۳- المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴- المائدهٔ العائدهٔ (الفائدهٔ)

۵- المثال فی الامثال و ...

۲۴- تاج‌الدین شعیری (؟-؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱- جامع الاخبار

۲۵- احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲- تاریخ الائمه علیهم السلام

۳- فضائل الزهراء علیها السلام

۴- مفاخر الطالبیهٔ

۵- الکافی فی الفقه

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶

قرن هفتم

۲۶- عمادالدین طبری- (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن ششم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی

۲- الزهد و التقوی

۳- الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

قرن نهم

۲۷- حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحارالانوار و وسائل‌الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

از تألیفات وی:

۱- ارشاد القلوب الی الصواب

۲- اعلام الدین فی صفات المومنین

۳- غرر الاخبار و درر الآثار

۴- الاربعون حدیثاً

قرن دهم

۲۸- ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷

فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند؛ به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرهٔ بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و ... بودند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- عوالی اللئالی [غوالی اللئالی]

۲- الاقطاب الفقهیهٔ والوظایف الدینیهٔ علی مذهب الامامیهٔ

۳- درر اللئالی

۴- زاد المسافرین فی اصول الدین

۵- المجلی و ...

قرن دوازدهم

۲۹- حرّ عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید و هر دو به یکدیگر اجازهٔ روایت دادند و علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹

در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (/ قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع؛ و در دیگر نقاط، مثل: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و ...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و ...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام، در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- تفصیل وسائل‌الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ که شامل احادیث کتب اربعه و سایر کتاب‌های روائی که منابع آن به ۱۸۰ کتاب می‌رسد.

۲- الفصول المهمّه فی اصول الائمه که شامل قواعد کلی اصول دین، اصول فقه، فروع فقه و اصول علم طب می‌باشد.

۳- دیوان شعر و ...

۳۰- مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیهٔ الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی، در چنین فضایی پرورش یافت و

آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و ... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله:

سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و ... بودند.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۴۰

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام

۲- مرآت العقول

۳- حق الیقین

۴- زاد المعاد

۵- عین الحیاة و ...

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱

قرن چهاردهم

۳۱- محدث نوری (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر

شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف مانـد و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نمانـد و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱- مستدرک الوسائل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲

()- ۲- نفس الرحمان

۳- دارالسلام

۴- جنّهٔ المأوی و ...

۳۲- حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲- ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خانـدان‌های بـا اصل و نسب شیعه در شـهر بروجرد زاده شـد. پـدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودنـد و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مـذهبی را برعهده داشـتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزنـد او سید محمـد مجاهد، سـید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروهٔ الوثقی و سـید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضـایی از علم و تقوا پرورش یـافت. هفت سـالش بود که به مکتب فرسـتاده شـد و قرائت قرآن، ادبیـات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسـید، برای کسب دانش به اصـفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی اسـتادان بزرگ آن سامـان درس آموخت؛ از جمله: میرزا ابوالمعالی کلباسـی، سـید محمـد باقر درچه‌ای، میرزا محمـد تقی مـدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال جایگیر شدن در اصـفهان و شاگردی کردن و آموختن، سـرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه تن اسـتاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند. پس از مـدتی کوتـاه، به نجف اشـرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخونـد ملا محمـد کاظم خراسانی، شـیخ الشـریعهٔ اصـفهانی و سـید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب،

آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳

خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروهٔ الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواهٔ، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامهٔ، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی- یکی از شاگردان وی- در ۷۱۴ صفحه به تازگی در قم به چاپ رسیده است)؛ تجرید اسانید الفقیه؛ تجرید اسانید الامالی؛ تجرید اسانید الخصال؛ تجرید اسانید التهذیب؛ تجرید اسانید الفهرست؛ تجرید اسانید رجال النجاشی.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیهٔ علی العروهٔ الوثقی؛ حاشیهٔ علی خلاف الشیخ الطوسی؛ حاشیهٔ الکفایهٔ الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی بجز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست؛ به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و .... آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعهٔ است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجهٔ الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجهٔ الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان قمی که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیهٔ اللّه العظمی سیدحسین بروجردی

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵

را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه حضرت آیهٔ اللّه حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیهٔ اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیهٔ علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران- به تاریخ ۲۷/ ۵/ ۱۳۸۷

برابر با نیمه شعبان ۱۴۲۹ قمری

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶

منابع و مآخذ تحقیق

۱. اختیار معرفهٔ الرجال معروف به رجال الکشّی. ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲. اعیان الشیعه. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳. الغدیر. امینی، احمد، مطبعهٔ الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴. تتمه المنتهی. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال. مامقانی، عبداللّه، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ ق.

۶. جامع الرواهٔ. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبهٔ آیهٔ اللّه العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷. خلاصهٔ الأقوال فی معرفهٔ الرجال. علّامهٔ حلّی، نشر الفقاههٔ، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸. دانشنامهٔ جهان اسلام. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرهٔالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹. دایرهٔ المعارف بزرگ اسلامی. مرکز دایرهٔالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰. دایرهٔ المعارف تشیع. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱. دایرهٔ المعارف مصاحب. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه. طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳. رجال السیّد بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیّهٔ. بحرالعلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، مکتبهٔ الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴. رجال النجاشی. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷

()– ۱۵. ریاض العلماء وحیاض الفضلاء. افندی اصبهانی، میرزا عبداللّه، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶. ریاض المحدّثین. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبهٔ آیهٔاللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ ش/ ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳ م.

۱۷. ریحانهٔ الادب. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸. السیرهٔ النبویهٔ. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹. الفتوح اعثم کوفی. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰. فرهنگ‌نامهٔ دهخدا. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱. فرهنگ‌نامهٔ معین. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲. فهرست کتب الشیعهٔ واصولهم. شیخ طوسی، مکتبهٔ المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳. قاموس الرجال. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. مجمع الرجال. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵. معجم المؤلفین. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶. معجم رجال الحدیث. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. معجم مؤلّفی الشیعهٔ. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸. موسوعهٔ العظماء الشیعهٔ. حکیمی، محمد، موسسهٔ الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹. نقد الرجال. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰

کتاب قصاص

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱

فصل اوّل: قصاص نفس

بخش اوّل: باب‌های اقسام قتل و احکام آن

باب ۱ حرام بودن کشتن مؤمن به ناحقّ و ...

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. «۱»

هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این‌که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال)، کسی که مؤمنان را از روی خطا به قتل برساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد سازد و خونبهایی به کسان او بپردازد مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) و خود مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و پرداختن خونبها لازم نیست و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این (یک نوع تخفیف)، توبهٔ الهی است و خداوند، دانا و حکیم است و هرکس فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است. در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. «۲»

اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

من می‌خواهم تو با گناه من و خودت بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش بکشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران.

---

(۱). نساء ۴/ ۳۰- ۲۹.

(۲). نساء ۴/ ۹۳- ۹۲.

منابع فقه شیعه، ج‌۳۱، ص: ۵۳

نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد.

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است‌و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی‌اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین تعدّی و اسراف کردند. «۱»

همین گونه شُرَکای آنها [بت‌ها]، قتل فرزندان‌شان را در نظرشان جلوه دادند؛ (کودکان خود را قربانی بت‌ها کردند و افتخار می‌نمودند)، سرانجام آنها را به هلاکت افکندند و آیین‌شان را بر آنان مشتبه ساختند و اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ (زیرا می‌توانست جلوی آنان را بگیردولی اجبار سودی ندارد)، بنابراین، آنها و تهمت‌های‌شان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مکن).

به یقین آنها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه را خدا به آنها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند. آنها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند.

... و انسانی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به‌حق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن

سفارش کرده، شاید درک کنید. «۲»

کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز به‌حق و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است. «۳»

باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: «آیا انسان پاکی را بی آن که قتلی کرده باشد، کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی!» «۴»

کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به‌حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.

عذاب او در قیامت مضاعف می‌شودو همیشه با خواری در آن خواهد ماند. «۵»

کافران گفتند: پروردگارا! آنهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود نهیم (و لگد مال‌شان کنیم) تا از پست‌ترین مردم باشند. «۶»

در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود، به کدامین گناه کشته شدند؟ «۷»

۱ – ۴۷۲۴۱- (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل که: هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته «۸»، پرسیدم. حضرت فرمود: یعنی جایگاهی در جهنم دارد که اگر همهٔ مردم را بکشد، جز به همان جایگاه نمی‌رود.»

---

(۱). مائده ۵/ ۲۸- ۳۰ و ۳۲.

(۲). انعام ۶/ ۱۳۷ و ۱۴۰ و بخشی از آیهٔ ۱۵۱.

(۳). اسراء ۱۷/ ۳۳.

(۴). کهف ۱۸/ ۷۴.

(۵). فرقان ۲۵/ ۶۸- ۶۹.

(۶). فصّلت ۴۱/ ۲۹.

(۷). تکویر ۸۱/ ۸- ۹.

(۸). محمد بن مسلم در این روایت، بخشی از آیه را که مورد سؤال بوده آورده، لذا ملاحظه می‌کنید که حتی جمله «او فساد فی‌الارض» را نیز از وسط انداخته است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۵

۲- ۴۷۲۴۲- (۲) حنان بن سدیر گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند که: هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته، پرسیدم.

حضرت فرمود: دره‌ای است در جهنم که اگر همهٔ مردم را بکشد، در آن دره است و اگر یک نفر را بکشد، باز در همان دره است.»

۳- ۴۷۲۴۳- (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند که: هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسانها را کشته، پرسیدم.

حضرت فرمود: او جایگاهی در جهنم دارد و اگر همهٔ مردم را هم بکشد، عذابش بیشتر نمی‌شود.

حضرت فرمود: و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است، او را نکشد یا از غرق شدن یا سوختن نجات دهد یا بالاتر از همه، او را از گمراهی بیرون برد و به هدایت وارد سازد.»

۴- ۴۷۲۴۴- (۴) امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند متعال: هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است، فرمود: «او را در جهنم جایگاهی است که اگر همهٔ مردم را بکشد، در آن جایگاه بر آن عذابش افزوده نمی‌شود.»

۵- ۴۷۲۴۵- (۵) حمران گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: معنای فرموده خداوند عز و جل: به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته، چیست؟ حمران گوید: گفتم چگونه است که گویا همهٔ مردم را کشته است با این که تنها یک نفر را کشته است؟ حضرت فرمود: او را در جایگاهی از جهنم می‌گذارند که شدت عذاب اهل جهنم در آن جایگاه به نهایت می‌رسد؛ به گونه‌ای که اگر همهٔ مردم را می‌کشت، تنها او را بدان مکان می‌بردند. پرسیدم: نفر دیگری را هم کشته است، حضرت فرمود: عذابش مضاعف می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷

۶- ۴۷۲۴۶- (۶) حمران بن اعین گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم و از ایشان دربارهٔ فرمودهٔ خداوند که: به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل ... تا فرمودهٔ خداوند که:

چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: جایگاهی در آتش است که عذاب همهٔ جهنمیان در آنجا به نهایت شدت خود می‌رسد و این شخص را در آن جایگاه قرار می‌دهند. پرسیدم: اگر دو نفر را کشته است؟ حضرت فرمود: آیا فکر می‌کنی که در آتش جهنم جایگاهی که عذابش سخت‌تر از آنجا باشد، نیست؟ حضرت افزود: به اندازهٔ کاری که می‌کند عذابش مضاعف می‌شود. پرسیدم: کسی که انسانی را زنده سازد؟ حضرت فرمود: او را از غرق شدن، سوختن، حیوان درنده یا دشمن نجات دهد. پس از آن امام ساکت شد و سپس به من توجهی فرمود و بیان داشت: تاویل بزرگ‌تر این آیه [یعنی احیای یک فرد] این است که او را دعوت کند [به‌حق] و او بپذیرد.»

۷- ۴۷۲۴۷- (۷) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی که انسانی را عمداً بکشد، سؤال شد. حضرت فرمود: «مجازاتش جهنم است.»

۸- ۴۷۲۴۸- (۸) از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده است: «... و اما آنچه لفظش خاص ولی معنایش عام است، فرمودهٔ خداوند عز و جل است که: به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است. لفظ آیه‌ویژهٔ بنی‌اسرائیل نازل شده ولی بر همهٔ خلق جاری است و شامل همهٔ بندگان می‌شود- چه بنی‌اسرائیل و چه دیگر امت‌ها- و مشابه این نمونه در کتاب خدا فراوان است.»

۹- ۴۷۲۴۹- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در جهنم وادی است که بدان سعیر گویند. زمانی که خداوند آن وادی را می‌گشاید، جهنم از آن به ضجّه درمی‌آید. خداوند این وادی را برای آدم‌کُشان آماده ساخته است.»

۱۰- ۴۷۲۵۰- (۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وادی در جهنم است به نام سعیر؛ آن زمان که آن وادی گشوده می‌شود، آتش جهنم از آن به ضجّه در می‌آید. خداوند آن را برای قاتلان مهیا ساخته است.»

۱۱- ۴۷۲۵۱- (۱۱) امام سجاد علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را فریفتهٔ خویش نسازد کسی که دستانش به خون، باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن قاتلی که مرگ ندارد چیست؟ حضرت فرمود: آتش جهنم.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹

۱۲ – ۴۷۲۵۲– (۱۲) امام باقر علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شگفت‌زده نسازد تو را کسی که دستانش به خون، باز است؛ چرا که او را در نزد خدا قاتلی است که نمی‌میرد.»

۱۳ – ۴۷۲۵۳– (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «نه خونریز، نه شرابخوار و نه کسی که این سو و آن سو سخن‌چینی می‌کند به بهشت راه نمی‌یابد.»

۱۴ – ۴۷۲۵۴– (۱۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بهشت بر سه نفر حرام است: سخن‌چین، قاتل و کسی که همیشه شراب می‌خورد.»

۱۵ – ۴۷۲۵۵– (۱۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس که کشته می‌شود– چه نیک و چه بد– روز قیامت محشور می‌شود، در حالی که با دست راستش به قاتلش آویخته و سرش در دست چپش است و از رگ‌هایش خون جاری است. می گوید: پروردگار من! از این بپرس که برای چه مرا کشته است؟ پس اگر او را در راه اطاعت خداوند عز و جل کشته است، به قاتل پاداش بهشت داده می‌شود و مقتول را به جهنم می‌برند ولی اگر برای اطاعت از فلان کس [غیرخدا] او را کشته است، به او می گویند: آن گونه که تو را کشت، او را بکش. پس از آن خداوند عز و جل دربارهٔ آن دو، مشیت خویش را اعمال می کند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۱

۱۶– ۴۷۲۵۶– (۱۶) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مقتول، قاتلش را می‌آورد در حالی که خون مقتول از چهره‌اش می‌ریزد. خداوند عز و جل می‌فرماید: تو او را کشته‌ای؟ قاتل نمی‌تواند ازخداوند کتمان کند [یعنی اعتراف می کند]، خداوند دستور می‌دهد که قاتل را به جهنم ببرند.»

۱۷ – ۴۷۲۵۷– (۱۷) ابن عباس گوید: «شنیدم از پیامبرتان صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: مقتول را در روز قیامت در حالی می‌آورند که سرش را با یکی از دو دستش و لباس قاتل را در گردن و سینه‌اش را با دست دیگرش گرفته و می کشاند و از رگ‌هایش خون می‌ریزد، تا آن که هر دو به عرش می‌روند. پس از آن مقتول به خداوند تبارک و تعالی می گوید: پروردگار من! این مرا کشته استو خداوند به قاتل می گوید: هلاک شدی. آن‌گاه او را به جهنم می‌برند.»

۱۸ – ۴۷۲۵۸– (۱۸) امام باقر علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت دربارهٔ آن قضاوت می کند خون‌هاست. دو پسر آدم را بر پا می‌دارد و بین آن دو قضاوت می کند و پس از آن به ترتیب به کسانی که بعد از آنها دارای پروندهٔ قتل و خون از اینان هستند، رسیدگی می کند تا جایی که دیگر هیچ پروندهٔ قتل و خونی نماند. پس از آن به پروندهٔ عموم مردم می‌رسد تا جایی که مقتول همراه قاتلش می‌آید و خونش در چهره‌اش می‌ریزد و می گوید: این مرا کشته است. خداوند می گوید: تو او را کشته‌ای؟ او نمی‌تواند چیزی را از خدا مکتوم دارد [یعنی اعتراف می کند].»

۱۹– ۴۷۲۵۹– (۱۹) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین چیزی که خداوند در روز قیامت بین مردم در آن می‌نگرد خون‌هاست.»

۲۰ – ۴۷۲۶۰– (۲۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین چیزی که خداوند بین مردم در آن می‌نگرد، دربارهٔ خون‌هاست.»

۲۱ – ۴۷۲۶۱– (۲۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین چیزی که در روز قیامت مورد قضاوت قرار می گیرد، خون‌هاست.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۳

۲۲– ۴۷۲۶۲– (۲۲) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد که: ای موسی! به مردم بنی‌اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحقّ جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم صد هزار بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم.»

متن روایت در کتاب محاسن. کتاب محاسن مشابه همین روایت را آورده است؛ تنها در آن (به جای جملهٔ پایانی) آمده است: «پس هرکس از شما انسانی را در دنیا بکشد، خداوند او را در آتش خواهد کشت.»

۲۳- ۴۷۲۶۳- (۲۳) علل الشرائع: «خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی، به عزّتم سوگند! اگر کسی را بکشی، که به چشم برهم زدنی نزد من اقرار کند که من آفریننده و روزی رسان اویم، طعم عذاب را به تو می‌چشانم‌و همانا چنانچه او برای لحظه‌ای اقرار نکند که من خالق و روزی رسان او هستم موضوع را از تو گذشت می‌کنم.»

۲۴ - ۴۷۲۶۴- (۲۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در منیٰ آن زمان که مناسک خویش را در حجهٔالوداع به پایان برد، ایستاد و فرمود: ای مردم! آنچه برای‌تان می‌گویم گوش کنید و آن را بفهمید؛ چرا که من نمی‌دانم شاید پس از امسال دیگر شما را در اینجا نبینم. سپس فرمود: چه روزی حرمت بیشتری دارد؟ مردم گفتند: امروز. حضرت فرمود: کدام ماه حرمتش بیشتر است؟ مردم گفتند: این ماه. حضرت فرمود: کدام شهر حرمت بیشتری دارد؟ مردم گفتند: این شهر. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خون‌ها و اموال‌تان بر شما حرام است؛ مانند حرمت امروزتان در این ماه‌تان و در این شهرتان، تا آن زمان که خدا را ملاقات کنید و او از شما دربارهٔ کردارتان بپرسد. آگاه‌باشید، آیا پیام را رساندم؟ مردم گفتند: آری.

حضرت فرمود: خدایا! گواه باش! بدانید هرکس که امانتی نزد اوست، امانت را به آن کس که او را بر آن امانت ایمن شمرده است برگرداند؛ چرا که خون مرد مسلمان و مال او جز به رضایت او حلال نیست و بر خویش ستم نکنید و پس از من به کفر باز نگردید.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۵

۲۵- ۴۷۲۶۵- (۲۵) فرمودهٔ خداوند: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملا (به مردم) برسان «۱». فرمود: این آیه دربارهٔ امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده استو اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد. فرمود: «این آیه در بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجهٔالوداع نازل شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گذشت ده سال کامل از ورودش به مدینه برای حجهٔالوداع رفت و از گفته‌های پیامبر در منیٰ این بود که خدا را ستایش کرد و او را ثنا گفت.

سپس فرمود: ای مردم! سخنم را بشنوید و آن را از من درک کنید؛ چرا که من نمی‌دانم شاید که پس از امسال شما را نبینم. سپس فرمود: آیا می‌دانید که حرمت کدام روز بیشتر است؟ مردم گفتند: امروز.

حضرت فرمود: کدام ماه؟ [حرمتش بیشتر است] مردم گفتند: این ماه. حضرت فرمود: و کدام شهر حرمت بیشتری دارد؟ مردم گفتند: همین شهرما. حضرت فرمود: خون‌های‌تان، اموال‌تان و آبروی‌تان بر یکدیگر حرام است؛ چونان حرمت امروزتان و این ماه‌تان و در این شهرتان؛ تا آن روز که خدای‌تان را دیدار کنید و او از شما دربارهٔ رفتارتان باز خواست کند. آگاه باشید! ای مردم، آیا رساندم؟ گفتند:

آری. حضرت فرمود: خدایا! شاهد باش.

سپس فرمود: آگاه باشید! همهٔ افتخارها و بدعت‌هایی که در جاهلیت بوده است یا خون یا مال، همه را زیر این دو پایم قرار دادم و احدی ارزشمندتر از دیگری جز با تقوی نیست. آگاه! آیا رساندم؟

گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. سپس فرمود: آگاه باشید! هر ربایی که در جاهلیت بود، آن برداشته شد و نخستین ربایی که برداشته شد، ربای عباس بن عبدالمطلب است. آگاه باشید! هر خونی که در جاهلیت بود، آن برداشته شد و نخستین خونی که برداشته شد، خون ربیعه است. آگاه باشید! آیا رساندم؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. پس از آن فرمود: آگاه باشید! که شیطان ناامید شده از این که در این سرزمین پرستش شود ولی او به آن گناه که کوچکش می‌انگارید، رضایت دارد.

آگاه باشید! که اگر از شیطان اطاعت شود، در حقیقت مورد پرستش قرار گرفته است. آگاه باشید! ای مردم! که مسلمان، حقیقتاً برادر مسلمان است و برای شخص مسلمان، خون شخص مسلمان و مالش حلال نیست مگر آنچه با رضایت خویش به او داده است و من ماموریت داشتم که با مردم بجنگم تا آن زمان که لا اله الا الله بگویند و آن زمان که لا اله الا الله گفتند، خون‌ها و اموال‌شان را محفوظ کرده‌اند مگر در موارد حقّ که حساب‌شان با خداست. آگاه باشید! ای مردم! آیا رساندم؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. سپس حضرت فرمود: ای مردم! سخنم را به خاطر بسپارید. پس از من، از آن بهره‌مند می‌شویدو آن را درک کنید، [تا] رفعت گیرید.

---

(۱). مائده ۵/ ۶۷.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷

آگاه باشید! پس از من به کفر باز نگردید و بعضی گردن بعضی را برای دنیا نزنید. اگر چنین کنید- که قطعا می‌کنید- مرا همراه با لشکری می‌بینید که جبرئیل و میکائیل دو سوی آن هستند و من با شمشیر، صورت‌های‌تان را می‌زنم. سپس توجهی به سمت راست کرد و زمانی سکوت کرد. سپس فرمود: اگر خدا بخواهد، یا علی بن ابیطالب [با شمشیر به صورت‌های شما می‌زند].

پس از آن فرمود: آگاه باشید! من در میان شما دو چیز را می‌نهم که اگر به آن دو چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم؛ یعنی اهل بیتم. چرا که خداوند آگاه باخبرم ساخته که این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آگاه! که هرکس به این دو چنگ زند، به‌طور قطع نجات یافته و هرکس با این دو مخالفت ورزد، به‌طور قطع نابود شده است. آگاه باشید! آیا رساندم؟

گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! گواه باش. پس از آن فرمود: آگاه باشید! که مردانی از شما در کنار حوض نزد من آیند ولی آنان را از من دور می‌سازند. من می‌گویم: پروردگارا! اینها یاران منند. خداوند گوید: ای محمد، اینان پس از تو کارهایی کردند و سنت تو را تغییر دادند. پس از آن می‌گویم: دور باد! رحمت خدا از شما دور باد!»

۲۶- ۴۷۲۶۶- (۲۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجهٔ‌الوداع فرمود: «خون‌های‌تان و اموال‌تان بر شما حرام است به سان حرمت این روزتان در این ماه‌تان در این شهرتان.»

۲۷ – ۴۷۲۶۷- (۲۷) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجهٔ‌الوداع فرمود: «آیا می‌دانید که این چه روزی است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. حضرت فرمود: این روز حرام و این شهر حرام و این ماه حرام است و خداوند، خون‌های‌تان، اموال‌تان و آبروی‌تان را بر شما چون حرمت امروز در این ماه در این شهرتان، حرام ساخته است.»

۲۸ – ۴۷۲۶۸- (۲۸) براءبن عازب و زید بن ارقم گویند: «روز غدیرخم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، در حالی که شاخه‌های درخت را از سر پیامبر صلی الله علیه و آله دور می‌کردیم. حضرت فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که خویش را به غیر پدرش [به دیگری] بخواند! و خداوند لعنت کند هر که ولایت غیر اربابانش را بپذیرد! و فرزند برای بستر است و برای وارث وصیتی نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹

آگاه باشید! که شما از من شنیده‌اید و مرا دیده‌اید. آگاه باشید! هرکس که عمداً بر من دروغ بندد، جایگاهش پر از آتش می‌شود. آگاه باشید! که خون‌های‌تان و اموال‌تان بر شما حرام است به سان حرمت امروزتان در این شهرتان در این ماه‌تان. من پیش از شما بر سر حوض می‌روم و در روز قیامت به شما (امتم) افتخار می‌کنم؛ پس رویم را سیاه نکنید. آگاه باشید! هر آینه مردانی را از آتش نجات می‌دهم ولی دسته‌ای دیگر از دستم می‌روند و می‌گویم که: ای پروردگار، اصحابم را دریاب! ندا می‌رسد که: تو نمی‌دانی

که اینان پس از تو چه کرده‌اند! آگاه باشید! که خداوند ولیّ من و من ولیّ هر مؤمن هستم. پس هرکس که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هرکس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هرکس که علی را دشمن بدارد. پس از آن فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها [کتاب خدا و عترتم] را می‌گذارم. یک سوی آن به دست من و سوی دیگرش در دست شماست. از آنان بپرسید و از دیگران نپرسید.»

۲۹ – ۴۷۲۶۹- (۲۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان در منی خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! پس از من به کفر بازنگردید که بعضی گردن بعضی را بزند. تنها من ماموریت داشتم که با مردم بجنگم تا بگویند لا اله الا الله و چون گفتند، خون‌ها و اموال‌شان را تا روزی که خدای‌شان را ملاقات کنند و او به حساب‌شان برسد، حفظ کرده‌اند. آگاه باشید! آیا رساندم؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: خدایا! شاهدباش.»

۳۰- ۴۷۲۷۰- (۳۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ریختن خون‌ها به ناحقّ، باعث ورود نقمت و زوال نعمت است.»

۳۱- ۴۷۲۷۱- (۳۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین ناله و فریادی به سوی خدا همچون ناله و فریادی که از خون باحرمتی که بر آن ریخته می‌شود، ندارد.»

۳۲- ۴۷۲۷۲- (۳۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کشتن مؤمن در نزد خدا بزرگ‌تر از نابودی دنیاست.»

۳۳- ۴۷۲۷۳- (۳۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نابود شدن دنیا بر خدا آسان‌تر از کشتن مؤمن است.»

۳۴- ۴۷۲۷۴- (۳۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مبغوض‌ترین مردم نزد خدا سه نفرند: کسی که حرمت حرم را رعایت نکند، کسی که در اسلام از سنت جاهلی پیروی کند و کسی که در پی خون فردی به ناحقّ باشد تا آن را بریزد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱

۳۵- ۴۷۲۷۵- (۳۵) پیامبر صلی الله علیه و آله چون خواست که به جنگ تبوک برود، در ثنیةالوداع [گردنهٔ وداع] خطبه خواند و پس از آن که خدا را ستایش کرد و ثنایش گفت، فرمود: ای مردم! راست‌ترین سخن، کتاب خداست. تا آنجا که فرمود: دشنام دادن به مؤمن، فسق است و جنگ با مؤمن، کفر و خوردن گوشتش [غیبت] معصیت است و حرمت مال مؤمن، به سان حرمت خون اوست ...»

۳۶- ۴۷۲۷۶- (۳۶) در روایت وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر آمده است: «ای ابوذر! دشنام دادن به مؤمن، فسق است و جنگیدن با او کفر است و خوردن گوشتش از گناهان است و حرمت مال مؤمن چون حرمت خون اوست.»

۳۷- ۴۷۲۷۷- (۳۷) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که مرد مؤمنی را کشته است، فرمود: «به او گفته می‌شود که هر گونه که می‌خواهی بمیر؛ اگر می‌خواهی، یهودی، اگر می‌خواهی، مسیحی و اگر می‌خواهی، مجوسی.»

۳۸- ۴۷۲۷۸- (۳۸) امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی فرمود: «.. و چون خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مورد بیرون آمدن از مکه و رفتن به سوی مدینه اجازه داد، اسلام را بر پنج پایه برپا کرد: شهادت به لا اله الا الله، و این که محمد صلی الله علیه و آله بندهٔ خدا و رسول اوست، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانهٔ خدا و روزهٔ ماه رمضان و حدود و تقسیم مواریث را بر او نازل فرمود و او را از گناهانی که خداوند بر آنان و به واسطهٔ آنان آتش را برای کسی که آن را انجام دهد واجب کرده است، باخبر ساخت و دربارهٔ قاتل نازل فرمود که: و هرکس فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برای او آماده ساخته است و خداوند مؤمن را لعنت نمی‌کند. خداوند عز و جل فرموده است: خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده‌ای آماده کرده است. در حالی که همواره در آن تا ابد می‌مانند و ولیّ و یاوری نخواهند یافت.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳

۳۹- ۴۷۲۷۹- (۳۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند متعال به نقل از جهنمیان: پروردگارا! آن دو از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود نهیم (و لگدمال‌شان کنیم) تا از پست‌ترین مردم باشند فرمود: «منظور، ابلیس و فرزند آدم همان که برادرش را کشت، است؛ چرا که این نخستین کسی است از جن که عصیان خدا و این اولین کسی است از انس که معصیت خدا کرده است.»

۴۰- ۴۷۲۸۰- (۴۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد، خداوند همهٔ گناهان را بر وی ثبت می‌کند و مقتول را از همهٔ گناهان پاک می‌سازد و این همان فرمودهٔ خداوند متعال است که:

می‌خواهم تو با گناه من و خودت گرفتار شوی (با این عمل، بار هر دو گناه را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی.»

۴۱- ۴۷۲۸۱- (۴۱) در نامه‌ای که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های ابن سنان مرقوم فرمود، آمده است: «... خداوند کشتن انسان را حرام کرد؛ به دلیل این که اگر حلال می‌کرد، در حلال دانستن قتل، فساد مردم و نابودی آنان و فساد تدبیر بود.»

۴۲- ۴۷۲۸۲- (۴۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زناکار به هنگامی که زنا می‌کند، مؤمن نیست و سارق به هنگامی که سرقت می‌کند، مؤمن نیست و شرابخوار به هنگامی که شراب می‌خورد، مؤمن نیست و قاتل به هنگامی که می‌کشد، مؤمن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب یازدهم از ابواب جهاد نفس، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و هفت چیزی که آتش را موجب می‌شود: یکی کشتن انسانی است که ریختن خونش حرام است و ناراحت کردن پدر و مادر ...»

و در روایت دهم، این گفته که: «امام معصوم علیه السلام فرمایش خدا را ذکر کرد که: اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، مقصود از گناهان بزرگ، بندگی بت‌ها و کشتن انسان است ...»

و در روایت یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «کبائر حرام است و آن، شرک‌ورزی به خداوند عز و جل و کشتن انسانی است که خداوند حرام کرده است.»

و در روایت دوازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک‌آوری به خداست ...

تا آنجا که گوید: و کشتن انسانی است که خداوند کشتن او را جز به‌حق حرام کرده؛ چرا که خداوند عز و جل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵

می‌فرماید: مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می‌ماند.»

و در روایت سیزدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و پرهیز از گناهان کبیره و آن کشتن انسانی است که خداوند کشتن او را حرام کرده است.»

و در روایت چهاردهم، این گفته که: «در روایت دیگری آمده است که گناهان کبیره یازده تاست؛ چهار تا در سر، که شرک‌ورزی به خداوند عز و جل است ... تا آنجا که گوید: و یکی از آن گناهان کبیره که مربوط به دست‌ها می‌شود به قتل رساندن انسان است.»

و در بسیاری از روایات این باب نیز روایتی است که دلالت می‌کند بر این که کشتن انسان از گناهان کبیره است.

و در روایت بیست و ششم از باب دوازده، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «یکی از گناهانی که پشیمانی می‌آورد، کشتن است.»

و در روایت یکم از باب نهم از ابواب تقیه، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «تقیه تنها بدین منظور تشریع شده است تا به سبب

آن، خون حفظ شود ولی آن زمان که تقیه به خون برسد، دیگر تقیه جایز نیست.»

و در روایت دوم و سوم، مانند آن.

و در روایت یکم از باب شانزدهم از ابواب جهاد با نفس، این گفته که: «مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مردم می گویند بنده در حالی که ایمان دارد، زنا نمی‌کند و در حالی که ایمان دارد، خونی را که حرام است نمی‌ریزد ...»

و در روایت بیست و دوم، مناسب این باب؛ بنگرید.

و در باب صد و نوزدهم از ابواب معاشرت و باب صد و بیست و پنجم و باب صد و سی و یکم، دلالت بر پاره‌ای از مقصود دارد.

و در روایت چهارم از باب صد و سی و سه، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «کسی که خون‌ها را می‌ریزد به بهشت وارد نمی‌شود.»

و در روایت هشتم از باب دوازدهم از ابواب طلب روزی، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «زمین به سوی پروردگارش فریاد طوفانی نزده به مانند فریادش از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته می‌شود.»

می‌آید:

در باب بعدی و پس از آن و ابواب مربوط به قصاص و دیات که بر این دلالت می‌کند، به ویژه باب پنجاه و پنج.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۷

باب ۲ حکم کسی که مؤمنی را به‌خاطر ایمانش بکشد و کسی که به دلیل خشم یا علتی دیگر بکشد و بیان توبهٔ قاتل

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و هرکس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماندو خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. «۱»

کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به‌حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.

عذاب او در قیامت مضاعف می‌شودو همیشه با خواری در آن خواهد ماند.

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد «۲»).

بنگر به آیات آمده در باب هفتاد و هفت از ابواب جهاد با نفس؛ چرا که آنها نیز مناسب این باب است.

۴۳- ۴۷۲۸۳- (۱) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل که: و هرکس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند، پرسیدم. حضرت فرمود: هرکس مؤمنی را برای دینش بکشد، این همان کسی است که عمداً کشته و خداوند در قرآنش فرموده است که: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مردی دیگر درگیری می‌شود و با شمشیر او را می‌زند و او را می‌کشد. حضرت فرمود: این، آن کسی

نیست که خداوند فرموده است که عمداً کشته است.»

۴۴ - ۴۷۲۸۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن پیوسته در گشایشی از سوی دینش هست؛ مادامی که خون حرامی را نریخته است و حضرت فرمود: کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، برای توبه توفیق پیدا نمی‌کند.»

---

(۱). نساء ۴/ ۹۳.

(۲). فرقان ۲۵/ ۶۸- ۷۱.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۹

۴۵- ۴۷۲۸۵- (۳) احمد بن محمد بن ابی نصر این روایت را دربارهٔ فرمودهٔ خداوند متعال که: کار خوب و بد را به هم آمیختند «۱»، تا شیخ بالا برده است که شیخ «۲» فرمود: «منظور گروهی‌اند که گناهانی چون کشتن حمزه و جعفر طیار را مرتکب شده‌اند و سپس توبه کرده‌اند. پس از آن فرمود: و هرکس که مؤمنی را بکشد، موفق به توبه نمی‌شود. تنها این است که خداوند طمع و امید بندگان را از خویش نمی‌برد و او یا دیگری گفته است که: واژهٔ عسی از سوی خداوند ثابت است «۳» [و احتمال نیست].»

۴۶- ۴۷۲۸۶- (۴) فرمودهٔ خداوند: و هرکس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. فرمود: «هرکس مؤمنی را برای دینش بکشد، توبهٔ او پذیرفته نمی‌شود و هرکس پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد، توبه ندارد؛ چرا که برای مقتول مشابه نیست تا قاتل بدان قصاص شود و گاهی فردی در میان مشرکان، مجوس و مسیحیان است و فردی از مسلمانان را بر این پایه که مسلمان است می‌کشد ولی چون به اسلام در می‌آید، خداوند این قتل را از او محو می‌سازد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اسلام، ماقبل خودش را قطع می‌سازد؛ یعنی محو می‌کند. چرا که بزرگ‌ترین گناهان نزد خدا شرک‌ورزی به خداست و وقتی که توبه‌اش در مورد شرک پذیرفته شود، در غیر شرک نیز پذیرفته خواهد شد.

و اما فرمودهٔ امام صادق علیه السلام که: توبه برای او نیست. منظور حضرت این است که هرکس پیامبر یا وصی را بکشد، توبه برای او نیست؛ چون در برابر پیامبران جز پیامبران و در برابر اوصیاء جز اوصیاء قصاص نمی‌شود و پیامبران و اوصیاء این گونه نیستند که برخی برخی را بکشند و غیر از پیامبر و وصی همانند پیامبر و وصی نیست تا بدان قصاص صورت گیرد و قاتل پیامبر و وصی هم برای توبه کردن موفق نمی‌شود.»

۴۷- ۴۷۲۸۷- (۵) و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانندو انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حقّ نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. اثام‌وادی از وادی‌های جهنم است که از مس ذوب شده است. جلوی آن، گودالی است در جهنم. کسانی که غیرخدا را پرستیده و انسانی را که خداوند خونش را محترم دانسته کشته‌اند، در آن گودال عمیق می‌اندازند و نیز زناکاران در آن گودال عمیق‌اند.

۴۸- ۴۷۲۸۸- (۶) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل که: هرکس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، فرمود: «اگر خداوند او را مجازات کند، مجازات او جهنم است.»

---

(۱). توبه ۹/ ۱۰۲.

(۲). سند را تا شیخ بالا برده ولی منظور از شیخ معلوم نیست که آیا امام معصوم علیه السلام است یا استادی از اساتید وی؟- م

(۳). اشاره به جملهٔ (عسی الله ان یتوب علیهم) در آیه دارد- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۱

۴۹- ۴۷۲۸۹- (۷) عیسی ضریر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی عمداً مردی را کشته است. توبه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: خودش را در اختیارشان [اولیای دم] قرار دهد. گفتم: می‌ترسد که او را بکشند. حضرت فرمود: دیه به آنان بدهد. گفتم: می‌ترسد که آنان از این جریان باخبر شوند. حضرت فرمود: با زنی از آنان ازدواج کند. گفتم: می‌ترسد که آن زن آنان را باخبر سازد. حضرت فرمود: دیه را مشخص کند و آن را چند کیسه [محموله] سازد، پس از آن منتظر اوقات نماز شود و کیسه‌ها را در خانهٔ آنان بیندازد.»

۵۰- ۴۷۲۹۰- (۸) به امام صادق علیه السلام گفته شد: «مردی عمداً مردی را کشته است. حضرت فرمود: مجازاتش جهنم است. از امام سؤال شد: آیا او توبه دارد؟ حضرت فرمود: آری؛ دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت مسکین را اطعام می‌دهد و یک بنده آزاد می‌سازد و دیهٔ او را نیز می‌پردازد. گفته شد: اگر دیه را نپذیرند [یعنی بخواهند او را قصاص کنند]؟ حضرت فرمود: با آنان ازدواج کند. آن شخص گفت: به او زن نمی‌دهند. حضرت فرمود: دیهٔ مقتول را بسته بسته می‌کند پس از آن، بسته‌ها را در خانهٔ آنان می‌اندازد.»

۵۱- ۴۷۲۹۱- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «توبهٔ قاتل این است که نزد اولیای مقتول اعتراف کند و سپس فیمابین خویش و خداوند عز و جل اگر او را عفو کردند یا دیه پذیرفتند، توبه کند.»

۵۲- ۴۷۲۹۲- (۱۰) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مرد مؤمنی، مؤمنی را در حالی که می‌دانسته مؤمن است و خشم او را وادار به کشتن وی کرده است، کشته است. آیا او توبه دارد- اگر بخواهد توبه کند- یا توبه ندارد؟ حضرت فرمود: به قتل اعتراف کند و اگر از قتل او کسی باخبر نیست، نزد اولیای مقتول برود و آنان را باخبر سازد که وی قاتل اوست. پس از آن اگر وی را عفو کردند، به آنان دیه بپردازد و بنده‌ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بدارد و به شصت مسکین صدقه دهد و پس از آن نوبت به توبه است.»

۵۳- ۴۷۲۹۳- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «قاتل انسان اگر پشیمان شود و رضایت [آنان] را جلب کند، توبه دارد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۸۳

۵۴- ۴۷۲۹۴- (۱۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بنده‌ای را به خطا می‌کشد، فرمود: «بر اوست که بنده‌ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و بر شصت مسکین صدقه دهد. حضرت فرمود: اگر به بنده‌ای دست نیابد، روزه بر اوست و اگر روزه را نتواند، صدقه براوست.»

۵۵- ۴۷۲۹۵- (۱۳) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ کسی که به عمد مؤمنی را بکشد، پرسیدم که آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود: نه؛ تا آن که دیهٔ مقتول را به اهلش پرداخت کند و یک بندهٔ مؤمن آزاد سازد و از خداوند عز و جل استغفار کند و به سوی خداوند بازگردد و تضرع کند. من در این صورت امیدوارم که اگر چنین کند، خداوند به سوی او باز گردد [توبهٔ او را بپذیرد]. گفتم: فدایت شوم! اگر چیزی ندارد که دیه‌اش را پرداخت کند؟ حضرت فرمود: از مسلمانان بگیرد تا دیهٔ او را به اهلش پرداخت کند.»

۵۶- ۴۷۲۹۶- (۱۴) سماعهٔ بن مهران گوید: «از امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام دربارهٔ ...» و مانند همان روایت قبلی را آورده و افزوده است: «سماعه گوید: از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ فرمودهٔ خداوند: هرکس، مؤمنی را از روی عمد بکشد، پرسیدم. حضرت فرمود: هرکس که مؤمنی را از روی عمد به خاطر دینش بکشد، این، آن عمدی است که خداوند در قرآنش فرمود: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مرد دیگری چیزی [اختلاف و درگیری] رخ می‌دهد. او را با شمشیرش می‌زند و می‌کشد. حضرت فرمود: این، آن عمدی نیست که خداوند متعال فرموده است.»

۵۷- ۴۷۲۹۷- (۱۵) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل که: و هرکس، مؤمنی را از روی

عمد بکشد، مجازات او دوزخ است، پرسیدم. حضرت فرمود: کسی که مؤمنی را از روی عمد برای دینش بکشد، او همان متعمدی است که خداوند عز و جل در کتابش فرموده که: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: مردی بین او و دیگری چیزی رخ می‌دهد ... و مشابه روایت قبل را آورده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۵

۵۸- ۴۷۲۹۸- (۱۶) در روایت است که: «مردی صد نفر را به ستم کشت. پس از آن پرسید: آیا توبه‌ای وجود دارد؟ او را به عالمی راهنمایی کردند. از عالم پرسید. او گفت: چه کسی مانع از توبهٔ تو می‌شود؟ ولی از قریهٔ بد به قریه خوب برو و در آنجا خداوند را عبادت کن. او با حال توبه بیرون آمد ولی مرگ در راه به او رسید و فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب دربارهٔ او به اختلاف و بحث پرداختند. خداوند فرشته‌ای را نزد آنان فرستاد و گفت: مسافت بین دو قریه را اندازه‌گیری کنید. این شخص به هر کدام از دو قریه که نزدیک‌تر است، او را از اهل آن بدانید. دیدند که به قریهٔ خوب یک وجب نزدیک‌تر است و در نتیجه او را از اهل آن قریه محسوب داشتند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتاد و دو از باب ده از ابواب جهاد با نفس، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «با استغفار، کبیره‌ای نمی‌ماند و با اصرار، صغیره‌ای نیست.»

و در بسیاری از روایات باب یازده، روایتی است که دلالت دارد بر این که هرکس انسانی را بکشد، او به جهنم درآید.

و در روایت سی و یک از همین باب، این گفته که: «کبائر را برایم بگویید. حضرت فرمود: کبائر پنج‌تاست و آنها از چیزهایی است که خداوند عز و جل آتش را بر آن واجب دانسته است تا آنجا که گوید: و کشتن مؤمنی از روی عمد به خاطر دینش.»

و در روایت پنجاه و پنج از باب هجده، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «کسی ظلمی نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را بدان در جان و مالش مؤاخذه می‌کند و اما ستمی که بین او و بین خداست پس اگر توبه کند، خداوند او را می‌آمرزد.»

و در بسیاری از آیات و روایات باب هفتاد و هفت، هفتاد و هشت، هشتاد، هشتاد و سه و هشتاد و چهار و دیگر ابواب، روایتی که بر این دلالت دارد که خداوند عز و جل گناهان گنهکاران را می‌بخشد.

و در روایات باب پانزده از ابواب کفّارات، به روایتی که بر همین مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت یکم از باب هجدهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و می‌بینم که دیه در مال قاتل دیوانه ثابت است و باید آن را به وارثان دیوانه بدهد و از خداوند عز و جل مغفرت طلبد.»

و در روایات باب سی و یکم، روایتی که مناسب این باب است؛ مراجعه کنید.

و در باب هفدهم، روایتی که دلالت دارد بر این که استغفار بر قاتل لازم است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۸۷

باب ۳ حکم کسی که مؤمنی را عمداً بکشد

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است:

آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها شود) باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولیّ دم، حال پرداخت کنندهٔ دیه را در نظر گیرد) و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را (به ولیّ مقتول) بپردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند). این تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شماو کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید. «۱»

بر آنها [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص داردو اگر کسی آن را ببخشدو از قصاص صرف نظر کند، کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. «۲»

۵۹- ۴۷۲۹۹- (۱) یونس با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرکس مؤمنی را از روی عمد بکشد، در برابر آن قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول رضایت دهند که دیه را بپذیرند یا به بیش از دیه یا کمتر از دیه راضی شوند که اگر اولیای مقتول در بین خود چنین کردند، درست است ولی اگر باز گردند، قصاص کنید. «۳» و حضرت فرمود: دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است.»

۶۰- ۴۷۳۰۰- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرکس مؤمنی را عمداً بکشد، از او قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول بپذیرند که دیه بگیرند. اگر به دیه رضایت دادند و قاتل هم دوست داشت، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است و اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس هزار دینار و اگر در سرزمینی است که در آن شتر است، پس صد شتر و اگر در سرزمینی است که در آن درهم است، پس درهم به همان حساب یعنی به حساب دوازده هزار است.»

---

(۱). بقره ۲/ ۱۷۸- ۱۷۹.

(۲). مائده ۵/ ۴۵.

(۳). جملهٔ «و ان تراجعوا»، بازگشت از رضایت را می‌رساند. دقت شود که در روایت، رضایت، در دو مرحله دیده شده است: مرحلهٔ اول میل به گذشت؛ مرحلهٔ دوم قطعی شدن رضایت که در «و ان تراجعوا» مجددا از رضایت برمی‌گردند و آن را قطعی نمی‌کنند. یا این که تراجع به معنای بازگرداندن سخن در میان خودشان است. امام می‌فرماید مگر اینکه اولیای مقتول به دیه ... راضی شوند پس اگر راضی شوند که تمام است ولی اگر سخن را به یکدیگر بازگرداندند و به نتیجهٔ روشنی نرسیدند، قصاص کنید. این دو احتمال در تفسیر و ان ترجعوا با توجه به متن کافی شریف است ولی روایت در تهذیب و استبصار با تعبیری دیگر آمده که ظاهرا روان تر است آن گونه که مجلسی در مرآت العقول به این نکتهٔ اخیر اشاره دارد- م

۶۱- ۴۷۳۰۱- (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که مؤمنی را از روی عمد کشته است شنیدم که می‌فرمود: از او قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول به دیه رضایت دهند که اگر دیه را پذیرفتند، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر، پس اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس دیه، هزار دینار است.»

۶۲- ۴۷۳۰۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس شخصی را- کوچك یا بزرگ- بکشد پس اگر از روی عمد باشد، بر او قصاص است.»

۶۳- ۴۷۳۰۳- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس شخصی را چه کوچك و چه بزرگ- بکشد پس اگر از روی عمد باشد، بر او قصاص است.»

۶۴- ۴۷۳۰۴- (۶) پس بر هرکس که مؤمنی را از روی عمد بکشد، این است که در برابر آن قصاص می‌شود ولی اگر از او عفو و دیه پذیرفته شد، براوست که توبه و استغفار کند.

۶۵- ۴۷۳۰۵- (۷) این فرمان بندهٔ خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالك اشتر پسر حارث است که در عهدنامه‌ای به او نوشت، تا آنجا که گوید: «از خون و ریختن آن به حرام پرهیز کن که هیچ چیز از ریختن خون‌ها به ناحقّ، کیفر را سریع‌تر و مجازات را بزرگ‌تر و نعمت را به نابودی و مدت را به سپری شدن شایسته‌تر نمی‌سازد و خداوند سبحان در روز قیامت، پیش از هر کار دیگر نسبت به خون‌های به ناحقّ ریخته آغاز به قضاوت خواهد کرد. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا که خون ناحقّ نه تنها حکومتت را ضعیف و سست می‌سازد بلکه آن را نابود و سرنگون نیز می‌کند و تو، در نزد خدا و نزد من عذری در کشتن عمدی نداری؛ چرا که کیفر آن، قصاص تن است. ولی اگر به خطا مبتلاـ به قتل شدی و تازیانه، شمشیر یا دستت در کیفردهی افراط کرد چرا که یک مشت زدن یا کاری بیش از آن موجب قتل است در این صورت مبادا که کبر سلطه‌ات تو را از پرداخت حقّ اولیای مقتول به آنان بازدارد!»

۶۶- ۴۷۳۰۶- (۸) ابوخالد کابلی از امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در تفسیر فرمودهٔ خداوند متعال که: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ... روایت کرده است که: «برای شما ای امت محمد! در قصاص، حمایت در زندگی است؛ زیرا هرکس که قصد قتل کند و بداند که از او قصاص می‌شود، به همین جهت از قتل دست می‌کشد و در نتیجه حیات و زندگی برای کسی است که قصد کشتن او را کرد و نیز حیات و زندگی برای همین جنایتکاری است که می‌خواسته بکشد و برای مردم دیگر نیز حیات و زندگی است. هر زمان که بفهمند قصاص واجب است، از ترس قصاص، اقدام به کشتن نمی‌کنند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۱

۶۷- ۴۷۳۰۷- (۹) امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «فردی مردی را که می‌گفت او قاتل پدرش است، خدمت امام علی بن حسین علیه السلام آورد. قاتل اعتراف کرد و حضرت قصاص را بر او واجب دانست. ولی از آن مرد خواست تا از قاتل عفو کند تا خداوند ثواب او را بزرگ سازد. ولی گویی که آن شخص به عفو دلش راضی نشد. امام علی بن حسین به مدّعی خون، همان کسی که ولیّ مقتول بوده و حقّ قصاص داشت، فرمود: اگر برای این مرد قاتل فضیلتی به یاد داری، این جنایت و این گناه را بر او ببخش. او گفت: ای فرزند رسول خدا! برای او حقّی بر من است ولی آن حقّ به حدّی که من از قتل پدرم دربارهٔ او بگذرم، نمی‌رسد. حضرت فرمود: پس چه می‌خواهی؟ او گفت: قصد قصاص دارم ولی اگر به دلیل حقّی که بر من دارد بخواهد که من با او بر دیه مصالحه کنم، با او مصالحه می‌کنم و از او در می‌گذرم.

حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود: او چه حقّی بر تو دارد؟ گفت: ای پسر رسول خدا! او توحید خدا، پیامبری رسول خدا علیه السلام، امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامان علیهم السلام را به من یاد داده است. حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود: آیا این [جای] خون پدرت را پر نمی‌کند [یعنی معادل خون پدرت نیست]؟ به خدا سوگند! که هست. این می‌تواند در برابر خون‌های همهٔ زمینیان از اولین و آخرین به‌جز پیامبران و امامان اگر کشته شوند، قرار گیرد؛ چرا که در برابر خون‌های پیامبران و امامان چیزی قرار نمی‌گیرد ...»

۶۸- ۴۷۳۰۸- (۱۰) امام حسن عسکری علیه السلام در کتاب تفسیر منسوب به ایشان از پدران‌شان از امام سجاد علی بن حسین علیه

السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است. منظور مساوات است و این که قاتل را به راه مقتول ببرند؛ همان راهی که قاتل مقتول را به آن برد و او را کشت. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. زن در برابر زن کشته می‌شود در صورتی که آن زن، زنی را کشته باشد. پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود، چیزی به او بخشیده شود، پس کسی که قاتل را عفو کند و اولیاء مقتول رضایت دهند که قاتل دیه را بپردازد و ولیّ مقتول در برابر گرفتن دیه قاتل را عفو کند، پس باید اولیاء دَم، به نیکی مطالبه‌ی دیه کنند و باید قاتل بدون کم و کاست و بدون امروز و فردا کردن، دیه را بپردازد.

این، تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگار شما؛ چرا که اجازه داده است تا ولیّ مقتول از قاتل با دیه‌ای که می گیرد عفو کند؛ زیرا که اگر نبود، جز عفو یا کشتن، کم می‌شد که ولیّ مقتول رضایت به عفو بدون عوضی که بگیرد، بدهد و در نتیجه کم اتفاق می‌افتاد که قاتل از کشته شدن نجات یابدو کسی که بعد از آن، تجاوز کند، یعنی کسی که پس از عفو از کشتن در برابر دیه‌ای که می گیرد اگر تجاوز کرد و قاتل را پس از آن که از وی در برابر دیه‌ای که داده و خود او نیز بدان رضایت داده، کشت: عذاب دردناکی خواهد داشت. در آخرت به نزد خدا و در دنیا کشته شدن به دلیل

قصاص؛ چرا که کسی را کشته که کشتن وی بر او حلال نبوده است. خداوند عز و جل می‌فرماید: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که قصد کشتن می کند و می‌فهمد که از او قصاص می‌شود، به همین دلیل از کشتن دست می کشد و این خود حیات و زندگانی برای کسی است که می‌خواسته او را بکشد و نیز حیات و زندگانی برای جنایتکار است که باید در برابر کسی که می کشد، قصاص شود و نیز حیات و زندگانی برای سایر مردم است، وقتی می‌فهمند که قصاص واجب و ثابت است، از ترس قصاص جرات کشتن نمی کنند.»

۶۹- ۴۷۳۰۹- (۱۱) امام حسین علیه السلام فرمود: «در حالی که یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت ایشان در مسجد رسول خدا نشسته بودند و دربارهٔ فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله گفتگو می کردند، عالمی از عالمان یهود نزد ما آمد ... تا آنجا که فرماید: و یکی از آنها ... این است که قاتل عمدی مسلمانان، اگر اولیای مقتول بخواهند، او را عفو می کنند و اگر بخواهند، دیه از او می‌پذیرند. ولی بر اهل تورات که اهل دین شمایند، این است که قاتل کشته می‌شود و مورد عفو قرار نمی گیرد و دیه از او گرفته می‌شود. خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: این، تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگار شما.»

۷۰- ۴۷۳۱۰- (۱۲) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر برانگیخت: یکی از آن، شمشیری در غلاف است و کشیدن آن شمشیر در اختیار غیر ماست و حکمش با ماست. پس آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می‌شود. خداوند جلّ وجهه فرموده است: جان در مقابل جان ... پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست.»

۷۱- ۴۷۳۱۱- (۱۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ولیّ، اختیار خون دارد؛ منظور در قتل عمد است. اگر بخواهد، می کشد و اگر بخواهد، دیه می گیرد و اگر بخواهد، عفو می کند.»

۷۲- ۴۷۳۱۲- (۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

خداوند نیکو گرداند بنده‌ای که سخنم را بشنود و آن را بفهمد و نگاه دارد و به کسانی که نشنیده‌اند،

برساند ... تا آنجا که فرمود: مسلمانان برادرند و خون‌های‌شان با هم برابری دارد و امان دادن کمترین مسلمان برابر با ذمّهٔ همهٔ

مسلمانان است «(۱).»

و مشابه همین روایت را نیز از حمّاد بن عثمان از ابان از ابن ابی یعفور روایت کرده است و در آن افزوده است که: «و مسلمانان علیه دیگران یکدست هستند [با هم متحدند] و در آن روایت آمده است که پیامبر خدا در حجةالوداع در منیٰ در مسجد خیف سخنرانی کرد.»

۷۳- ۴۷۳۱۳- (۱۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنان خون‌های‌شان با هم برابری دارد و امان دادن کمترین آنان با امان دادن همهٔ آنان برابر است و آنان در مقابل بیگانگان یکدست و یک پارچه‌اند.»

مصنّف دعائم الاسلام گوید: «این روایت، قصاص در نفس [کشتن] و در کمتر از نفس را بین قوی و ضعیف، شریف و فرومایه، ناقص و کامل، نیکو و ناپسند، زشت چهره و زیبا چهره ثابت می‌سازد و در این جهت بین مسلمانان هیچ فرقی نیست.»

---

(۱). به این معنی که اگر یکی از آنان یا کمترین آنان به کسی از لشکر دشمن امان دهد، گویا که همه امان داده‌اند و باید که به این امان پایبند باشند و آن را نقض نکنند؛ به گونه‌ای که گویا امان دهی همهٔ مسلمانان همراه تک تک مسلمانان است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۷

۷۴- ۴۷۳۱۴- (۱۶) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنان برخی کفو و همتای برخی دیگرند.»

۷۵- ۴۷۳۱۵- (۱۷) از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان علیهم السلام روایت شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی محاسن خویش را در دست گرفت و سپس فرمود: «به خدا سوگند! قطعا این، از این خضاب می‌شود و با دست خود اشاره به محاسن و سرخویش کرد. گروهی که در محضر حضرت بودند، گفتند:

ای امیرالمؤمنین! اگر کسی چنین کند، نسل او را نابود می‌کنیم. حضرت فرمود: آه! آه! این همان عدوان و تجاوز است. تنها یک جان در برابر یک جان، همان‌گونه که خداوند عز و جل فرموده است.»

۷۶- ۴۷۳۱۶- (۱۸) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «من چهار کلمه گفتم و خداوند متعال در قرآنش تایید مرا نازل کرد. گفتم: مرد در پس زبانش پنهان است و چون سخن گوید آشکار شود، خداوند متعال نازل کرد: می‌توانی آنان را از طرز سخنان‌شان بشناسی. گفتم: هرکس که نسبت به چیزی جاهل باشد، با آن دشمنی می‌کند. خداوند فرو فرستاد: بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتندو هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. گفتم: اندازهٔ ارزش هرانسانی به چیزی است که آن را خوب می‌داند. خداوند در داستان طالوت فرو فرستاد که: خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و قدرت وسعت بخشیده است. گفتم: قتل، قتل را کم می‌کندو خداوند فرو فرستاد که: و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد.»

۷۷- ۴۷۳۱۷- (۱۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته به کارگزارانش مرقوم می‌کرد که: «در اسلام خون‌ها هدر نمی‌رود و حضرت به رفاعه نوشت که: خون‌ها هدر نمی‌رود و حدود تعطیل نمی‌شود.»

۷۸- ۴۷۳۱۸- (۲۰) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند متعال: ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص بر شما نوشته شده استو این که آیا همهٔ مسلمانان منظورند، فرمود: «این تنها ویژهٔ مؤمنان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۹۹

۷۹- ۴۷۳۱۹- (۲۱) امام هادی علیه السلام فرمود: «چون خداوند عز و جل با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی عرض کرد: خدای من پاداش کسی که گواهی دهد که من پیامبر توام، چیست؟ تا آنجا که گوید: خدای من! مجازات کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: روز قیامت به او نگاه نمی‌کنم و از لغزش او در نمی‌گذرم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب یکم از ابواب مستحقّان خمس، فرمودهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «مسلمانان برادرند و خون‌های‌شان با هم برابری دارد.»
و در روایت ششم از باب نوزدهم از ابواب تزویج، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «آیا خون‌های‌شان برابری می کند ولی فرْج‌های‌شان برابری نمی کند؟»
و در روایت هفتم، مانند آن.

می آید:

در بسیاری از روایات باب بعدی، مراجعه کنید به روایتی که بر این معنی دلالت دارد.
و در روایت دوم از باب نوزدهم، این گفته که: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که عمداً مردی را کشته است، سؤال شد. تا آنجا که گوید: اگر شاهدان بر او شهادت دهند که او را کشته و به هنگام قتل، سالم و عقلش بر سر جا بود، در برابر این قتل، کشته خواهد شد.»
و در روایت یکم از باب بیست و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «فرزندی اگر پدرش را عمداً بکشد، کشته می‌شود.» و ملاحظه کنید دیگر روایات این باب را.
و در روایت یکم از باب هفدهم، این گفته که: «مردی از روی عمد زنی را کشته است. حضرت فرمود: اگر اهل زن بخواهند مرد را بکشند، می کشند. ولی به اهل مرد نصف دیه را پرداخت می کنند و این گفته که: زنی شوهرش را عمداً کشته است، حضرت فرمود: اگر اهل مرد بخواهند زن را می کشند و کسی بیش از جنایتی که بر خودش شود، جنایت نمی کند. [به این معنی که اگر کسی را کشته است، او را می کشند و بیش از کشتن وی، کاری با او نمی کنند].»
و در سایر روایات باب به آنچه مناسب با آن است مراجعه کنید.
و در روایت یکم از باب یکم از ابواب قصاص عضو فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «خطای شبه عمد در قتل، عمد محسوب نمی‌شود، چرا که حکم قتل عمد، قتل است.»
و بنگرید سایر روایات باب را که مناسب با این مقام است.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۱

باب ۴ قتل عمد و شبه‌عمد و قتل خطائی

اشاره

۸۰- ۴۷۳۲۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «قتل عمد آن است که با سلاح یا عصا بزند و از او دست نکشد تا او را بکشد و خطا آن است که قصد کشتن ندارد.»
۸۱- ۴۷۳۲۱- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمد آن است که کسی قصد شخصی کند و با آهن یا سنگ یا عصا یا مشت به او بزند؛ همهٔ این موارد عمد استو خطا آن است که کسی قصد شخصی می کند ولی به غیر او می‌خورد.»
۸۲- ۴۷۳۲۲- (۳) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «قتل عمد هر چیزی است؛ با آن قصد زدن دارد که در این صورت

بر او قصاص ثابت است و خطا این است که چیزی را قصد می‌کند ولی به چیز دیگری می‌زند و حضرت فرمود: آن زمان که اعتراف به ارتکاب قتل کند، کشته می‌شود؛ گرچه بیّنه‌ای علیه او نباشد.»

۸۳- ۴۷۳۲۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی دیگری را با خشت یا آجر یا چوب بزند و آن مضروب بمیرد، این عمد است.»

۸۴- ۴۷۳۲۴- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: « [جنایت] عمد آن است که قصد آن را بکند و او را با آلتی که مشابه آن می‌کشد، بکشد و خطا آن است که قصد او کند ولی ارادهٔ کشتن او را ندارد و او را با آلتی که مشابه آن نمی‌کشد، می‌کشدو خطایی که شک در آن نیست، این است که قصد چیز دیگری را دارد ولی به او می‌خورد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۳

۸۵- ۴۷۳۲۵- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمد آن است که قصد او کند و او را با آلتی که با مشابه آن کشتن صورت می‌گیرد، می‌کشد.»

۸۶- ۴۷۳۲۶- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از روی عمد و با توجه کسی را بزند- با هر چه که باشد- و آن مضروب از این زدن بمیرد، این عمد است و در برابر آن قصاص واجب می‌شود و خطا آن است که چیز دیگری را نشانه رود و تیراندازی کند ولی به مجنیٌّ‌علیه بخورد یا کاری کند که با آن کار قصد او را نکرده ولی به او برخورد کند.»

۸۷- ۴۷۳۲۷- (۸) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هر شخصی که خود او مورد سوء قصد واقع شود [و کشته شود] در آن قصاص است و خطا آن است که قصد چیزی کند ولی به دیگری بخورد.»

۸۸- ۴۷۳۲۸- (۹) هرکس که از روی عمد بزند و مضروب با آن زدن از بین رود، آن عمد است و خطا این است که به قصد شخصی تیراندازی کند اما به دیگری بخورد یا به سمت چهارپا یا حیوانی تیراندازی کند ولی به انسانی اصابت کند.

۸۹- ۴۷۳۲۹- (۱۰) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا یحیی بن سعید با قاضیان شما اختلاف پیدا می‌کند؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: یک مورد از مواردی را که در آن اختلاف پیدا کرده‌اند، بیاور. گفتم: دو جوان در رحبه «۱» با هم زد و خورد کردند. یکی از آن دو، دیگری را گاز گرفت. آن کس که گاز گرفته شده بود به سنگی دست برد و با آن بر سر دیگری که او را گاز گرفته بود، کوبید. سر او را شکست. او تشنج گرفت و پس از آن مُرد. این حادثه را نزد یحیی بن سعید بردند. او قصاص کرد.

این حکم نزد ابن ابی لیلی و ابن شبرمه سنگین آمد و درباره‌اش بسیار سخن گفته شد و گفتند که:

این (آنچه اتفاق افتاده) خطا است. عیسی بن علی از مال خودش دیهٔ این قصاص را پرداخت.

عبدالرحمن بن حجّاج گوید: حضرت فرمود: کسانی که نزد ما هستند، در برابر مشت زدن قصاص می‌کنند و خطا آن است که چیزی را قصد کند ولی به غیر او اصابت کند.»

۹۰- ۴۷۳۳۰- (۱۱) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ یحیی بن سعید از من پرسید که: آیا با قضاوت‌های شما مخالفت می‌ورزد؟ گفتم: آری. دو جوان در رحبه، یکی دست دیگری را گاز گرفت.

---

(۱). میدان فراخ و وسیع.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۰۵

آن که دستش گاز گرفته شده بود، سنگی برداشت و دست گازگیرنده را درید و عفونت کرد و او تشنج کرد و مُرد. این جریان را نزد یحیی بن سعید بردند. او از زنندهٔ سنگ، قصاص کرد. ابن شبرمه و ابن ابی لیلی به عیسی بن موسی گفتند: این چیز در میان ما

سابقه ندارد! با سنگ یا تازیانه قصاص نمی‌شود و اینان بر سخن اصرار کردند تا آن که عیسی بن موسی دیهٔ مقتول به قصاص را پرداخت کرد. حضرت فرمود: کسانی که نزد مایند در برابر زدن مشت قصاص می‌کنند. گفتم: اینان می‌گویند که آن خطاست و عمد جز با آهن نمی‌شود. حضرت فرمود: خطا تنها آن است که چیزی را اراده کند ولی به غیر او اصابت کند و اما هر شخصی که تو قصد آن کرده‌ای و او را هدف قرار دادی و به او اصابت کرد، آن عمد است.»

۹۱- ۴۷۳۳۱- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «همهٔ انواع وسایل آهنی [برای کشتن]، عمد محسوب می‌شود.»

۹۲- ۴۷۳۳۲- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی، مردی را با عصا یا سنگ بزند و آن مضروب با یک ضربت- پیش از آن‌که کلمه‌ای بگوید- بمیرد، این شبه‌عمد است و دیه بر، خود قاتل است ولی اگر بلند کرد و بالا برد و مکررا با عصا یا سنگ بر او بزند تا او را بکشد، این عمد است و برای آن کشته می‌شود ولی اگر یک ضربه به او بزند و پس از آن حرف بزند و یک روز یا بیش از یک روز بماند و سپس بمیرد، آن شبه‌عمد محسوب می‌شود.»

۹۳- ۴۷۳۳۳- (۱۴) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: شبه‌عمد، سنگ، عصا و تازیانه است و دیه در شبه‌عمد، صد شتر است که چهل تای آن شتر حامله بین دو ساله تا شتری که در نه سالگی رفته و سی شتر سه ساله که در چهار سالگی رفته و سی شتر چهار ساله که پا به پنج سالگی گذاشته است.»

۹۴- ۴۷۳۳۴- (۱۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود در حجهٔالوداع فرمود: «... عمد، قصاص دارد و شبه‌عمد آن است که با عصا و سنگ بکشد و در آن صد شتر است و کسی که بر این بیفزاید، از جاهلیت است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۰۷

۹۵- ۴۷۳۳۵- (۱۶) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطای شبه‌عمد فرمود: این است که با تازیانه یا عصا یا سنگ بکشد. دیهٔ این زیاد می‌شود و آن صد شتر است که چهل تای آن شتر حامله بین دو ساله تا شتری که پا به نه سالگی گذاشته است و سی تای آن شتر سه ساله‌ای که پا به چهار سالگی گذاشته و سی تا دو ساله که پا در سه سالگی گذاشته است و دیه‌ی قتل خطایی سی شتر سه ساله که پا در چهار سالگی گذاشته و سی شتر دو ساله که پا در سه سالگی دارد و بیست شتر یک ساله که پا در دو سالگی گذاشته است و بیست شتر دو ساله که پا در سه سالگی گذاشته، می‌باشد و قیمت هر شتر با پول نقد، صد و بیست درهم یا ده دینار و با گوسفند، قیمت هر شتر معادل بیست گوسفند است.»

۹۶- ۴۷۳۳۶- (۱۷) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم کرد که: [قتل با] تازیانه، عصا و سنگ، شبه‌عمد است.»

۹۷- ۴۷۳۳۷- (۱۸) ابوالعباس گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چیزی را که مشابه آن نمی‌کشد، به مردی پرت می‌کنم. حضرت فرمود: این خطاست. پس از آن، حضرت سنگ ریزی برداشت و آن را پرت کرد.

گفتم: با آن به گوسفندی پرت می‌کنم ولی به مردی اصابت می‌کند. حضرت فرمود: این همان قتل خطایی است که شکّی در خطایی بودن آن نیست و عمد همان است که با آلتی که مشابه آن می‌کشد، بزند.»

۹۸- ۴۷۳۳۸- (۱۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «خطا این است که به او قصد و حمله کنی با آلتی که همانند آن نمی‌کشد و قصد کشتن او را نداری و خطایی که در آن شک نیست، این است که با چیزی، دیگری را قصد کنی ولی به او اصابت کند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۰۹

۹۹- ۴۷۳۳۹- (۲۰) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خطایی که در آن دیه و کفّاره است پرسیدم که: آیا آن، همان است که قصد زدن مردی را بکند ولی قصد کشتن او را نداشته باشد؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: چیزی به سوی گوسفندی پرت کرد ولی به انسانی خورده و او را کشته است. حضرت فرمود:

این همان خطایی است که شکّی در خطایی بودن آن نیست و بر او دیه و کفّاره است.»

۱۰۰- ۴۷۳۴۰- (۲۱) فضل بن عبدالملک از امام معصوم علیه السلام روایت کرده که فرمود: «اگر مردی با آهن بزند، آن عمد است. فضل بن عبدالملک گوید: از امام دربارهٔ قتل خطایی که در آن دیه و کفّاره است، پرسیدم که: آیا آن همان است که مردی، مردی را می‌زند ولی قصد کشتن او را ندارد؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: اگر چیزی پرتاب کند ولی به دیگری اصابت کند؟ حضرت فرمود: این همان خطایی است که در آن شک نیست و بر او کفّاره و دیه است.»

۱۰۱- ۴۷۳۴۱- (۲۲) فضل بن عبدالملک گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خطایی که در آن دیه و کفّاره است، پرسیدم که: او همان است که مردی را می‌زند و قصد کشتن او را ندارد؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: اگر چیزی پرتاب کند ولی به مردی اصابت کند؟ حضرت فرمود: آن، همان خطایی است که در آن شک نیست و بر او کفّاره و دیه، ثابت است.»

۱۰۲- ۴۷۳۴۲- (۲۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در یک حادثهٔ مبهم [که قاتل مشخص نیست] در پرتابی که با سنگ یا تازیانه یا در زد و خورد میان گروهی کشته شود، آن خطاست و دیه‌اش دیهٔ خطاست و هرکس که از روی عمد کشته شود، در آن قصاص است و هرکس که مانع اجرای قصاص شود، لعنت خدا و خشم وی بر او باد و از او برگرداندن و جایگزین پذیرفته نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب هفتاد و یکم از ابواب محرّمات محرم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «خطا از نظر تو چیست؟ گفتم: چیزی به سوی این درخت خرما می‌اندازد ولی به درخت خرمای دیگری می‌خورد. حضرت فرمود: آری، این خطاست و بر او کفّاره است.»

باب ۵ حکم خودکشی

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

... و خودکشی نکنید؛ خداوند نسبت به شما مهربان است.

و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. «۱»

---

(۱). نساء ۴/ ۲۹- ۳۰.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۱

۱۰۳- ۴۷۳۴۳- (۱) ابو ولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرکس که از روی عمد خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود.»

۱۰۴- ۴۷۳۴۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس عمداً خودکشی کند در آتش جهنم برای همیشه خواهد ماند.
خداوند تبارک و تعالی فرمود: خودکشی نکنید؛ خداوند نسبت به شما مهربان است و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.»
۱۰۵- ۴۷۳۴۵- (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «از یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نام قزمان نزد رسول خدا یاد شد که نیکو به برادرانش یاری می‌رساند. پیامبر خدا هم از او یاد کرد و فرمود: او از اهل آتش است! نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: قزمان به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هر چه بخواهد، می‌کند.
پس از آن نزد پیامبر آمدند و گفتند: قزمان خودکشی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی می‌دهم که رسول خدایم ...»
۱۰۶- ۴۷۳۴۶- (۴) ابو سعید خدری گوید: «در جنگ‌ها که خارج می‌شدیم، با رفیقان در دسته‌های نه‌تایی و ده‌تایی تقسیم می‌شدیم و کارها را میان خودمان تقسیم می‌کردیم. برخی نزد بار و بنه می‌ماندند و برخی کارهای دیگران را انجام و چهارپایان را آب می‌دادند، غذا می‌پختند و گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ماندند. اتفاق افتاد در یکی از سفرها ... مردی بود که کار سه نفر را انجام می‌داد. می‌دوخت، آب می‌آورد و غذا آماده می‌کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد. حضرت فرمود: آن شخص مردی از اهل آتش است! پس از آن، ما با دشمن روبه‌رو شدیم و با آنان جنگیدیم. در این هنگام آن مرد کناری رفت و تیری گرفت و با آن خودش را کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی می‌دهم که من رسول خدا و بندهٔ اویم.»
۱۰۷- ۴۷۳۴۷- (۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و به هر شکلی می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند.»
۱۰۸- ۴۷۳۴۸- (۶) ناجیه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مغیره می‌گوید: مؤمن، مبتلاـ به خوره، پیسی و چنین و چنان نمی‌شود. حضرت فرمود: حقّا که او از صاحب یاسین غافل بوده است؛ چرا که صاحب یاسین دستش یا انگشتانش خشک و جمع بود. پس از آن حضرت انگشتانش را به حالت اولی برگرداند و فرمود: گویا من عیب دست او را می‌بینم. او نزد قوم خود آمد و آنان را بیم داد. پس از آن مجددا فردا نزد قومش آمد [تا آنان را هدایت کند] او را کشتند. سپس حضرت فرمود: مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و هرگونه می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۱۳

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یازدهم از ابواب جهاد با نفس، این که انسان‌کشی از گناهان کبیره است دور از ذهن نیست که اطلاق این عنوان شامل خودکشی نیز بشود.
و در روایت یکم از باب چهل و سوم از ابواب سفر، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس بر حیوان چموش سوار شود و از آن بیفتد و بمیرد وارد جهنم می‌شود.»
شیخ صدوق رحمه الله فرمود: «از سوار شدن بر حیوان چموش نهی شده‌اند تا از روی حیوان به عمد نیفتند و بمیرند که در نتیجه، خودش را کشته است و با این خودکشی، مستوجب ورود به آتش می‌شود.»
و در روایت یکم از باب بیست و پنجم از ابواب وصایا، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس عمداً خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم می‌ماند.»
و در روایات باب یکم از ابواب قتل و قصاص، به روایاتی که می‌توان همین معنی را از آنها استنباط کرد؛ مراجعه کنید.

باب ۶ حرمت کشتن انسان، فرزندش را از ترس فقر و ...

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

بگو بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای‌تان بخوانم: این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم ... «۱»

فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید؛ ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلما کشتن آنها گناه بزرگی است. «۲»

در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شد: به کدامین گناه کشته شدند؟ «۳»

۱۰۹- ۴۷۳۴۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام زن درستی بود که به او امّ قیّان می گفتند. مردی از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد او رفت و به او سلام داد ولی او را غمگین دید. صحابهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید: چرا تو غمگین هستی؟ او گفت: زنی مُرد که او را دفن کردم ولی زمین

---

(۱). انعام ۶/ ۱۵۱.

(۲). اسراء ۱۷/ ۳۱.

(۳). تکویر ۸۱/ ۸- ۹.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۱۵

او را پرت می کند [و نمی‌پذیرد]. صحابهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و او را در جریان گذاشتم. حضرت فرمود: زمین، یهودی و مسیحی را می‌پذیرد. این زن را چه شده است! چیزی نیست جز این که مانند خداوند عز و جل عذاب می کرده است. پس از آن حضرت فرمود: آگاه! که اگر امّ قیّان خاکی از قبر یک مسلمان بگیرد و بر قبر آن زن بریزد، زمین آرام می گیرد. صحابهٔ امیرالمؤمنین می گوید: آمدم نزد امّ قیّان و او را [از فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام] با خبر ساختم. از قبر یک مسلمان، خاکی گرفتند و بر قبر آن زن ریختند. آن زمین آرام گرفت. صحابهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: از حال آن زن جویا شدم و پرسیدم که: چه می کرده است؟ گفتند: آن زن به مردان به شدت علاقه‌مند بود و همیشه [از زنا] فرزند می آورد و فرزندش را در تنور می‌انداخت [و می‌سوزاند].»

۱۱۰ – ۴۷۳۵۰- (۲) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم! خداوند تبارک و تعالی فرستاده‌اش را به سوی شما فرستاد و کتاب را بحقّ بر او نازل فرمود. تا آنجا که گوید: پس دنیا یک مرتبه به روی اهلش هجوم می‌برد و چهره در هم می کشد، پشت می کند و توجهی نمی کند. میوهٔ دنیا فتنه [بلوا] است و غذایش مردار، درونش وحشت و خوف و بیرونش شمشیر [و جنگ]. در حالی که به شدت از هم متلاشی شده‌اید، دنیا چشم اهلش را کور و روزگارشان را تیره و تار کرده و آنان از خویشاوندان خود بریده و خون‌های‌شان را ریخته و دخترانشان را در خاک، مدفون ساخته‌اند و بدون آنان، زندگی خوش و راحتی دنیا را می‌طلبند. امید ثواب به خدا ندارند و به خدا سوگند! که از عذاب الهی نمی‌ترسند! زندهٔ آنان کور و نجس و مردهٔ آنان در میان آتش گرفتار و مایوس است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۱۷

۱۱۱- ۴۷۳۵۱- (۳) علی بن ابراهیم دربارهٔ فرمودهٔ خداوند: و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین

گناه کشته شدند، گفت که: «فرمود [امام معصوم علیه السلام]: عرب به دلیل غیرت، دختران را می‌کشتند. روز قیامت که شود، از دختران زنده به گور شده سؤال می‌شود که به چه گناهی کشته شده و تکّه تکّه شده‌اند.»

۱۱۲- ۴۷۳۵۲- (۴) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: «فرمود: بزرگ‌ترین گناه کبیره آن است که برای خدا همتایانی قرار دهی؛ با این که خداوند شما را آفریده است. پس از آن، این است که فرزندت را از ترس این که از تو و با تو بخورد، بکشی ...»

۱۱۳- ۴۷۳۵۳- (۵) عبدالله بن مسعود گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام گناه بزرگ‌تر است؟ حضرت فرمود: این که برای خدا شریک قرار دهی. گفتم: پس از آن [در مرحلهٔ بعد]. حضرت فرمود: این که فرزندت را از ترس این که با تو هم غذا شود بکشی. گفتم: پس از آن [در مرحلهٔ سوم]. حضرت فرمود: این که با زن همسایه‌ات زنا کنی.»

۱۱۴- ۴۷۳۵۴- (۶) ابوعبیده گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ زنی که عمداً در حال حاملگی دارویی خورده که شوهرش از آن بی‌خبر است و پس از آن، زن، فرزندش را سقط کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود:

اگر فرزندش استخوانی است که گوشت برآن روییده، زن باید دیه‌ی کامل را به پدر فرزند بدهد. ولی اگر هنگامی که بچه را انداخته خون بسته یا همانند گوشت جویده شده [مضغه] بوده، بر زن است که چهل دینار یا یک برده به پدر بچه بدهد. پرسیدم: این زن از دیهٔ فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه؛ چرا که بچه را کشته است بنابراین از بچه ارث نمی‌برد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۱۹

۱۱۵- ۴۷۳۵۵- (۷) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: زن از آبستن شدن می‌ترسد، دارو می‌خورد و آنچه در شکم دارد می‌اندازد؟ حضرت فرمود: نه [جایز نیست]. گفتم: تنها نطفه‌ای بیش نیست.

حضرت فرمود: اولین چیزی که آفریده می‌شود، نطفه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و سوم از باب سی و ششم از ابواب حقوق مالی مستحبّ مؤکّد، فرمودهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «خداوند از عقوق مادران و زنده به گور کردن دختران نهی کرده است.»

و در باب بیست و سه از ابواب حدّ زنا، به روایاتی که به برخی از مقصود دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب سی و هشت از ابواب دیات اعضا و باب سی و نه، چهل و چهل و سه، روایاتی که می‌توان بدان‌ها بر بخشی از مقصود استدلال کرد.

باب ۷ حکم کسی که روی دیگری می‌افتد و یکی از این دو یا هر دو کشته می‌شوند

اشاره

۱۱۶- ۴۷۳۵۶- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که روی مرد دیگری می‌افتد و او

را می‌کشد، روایت می‌کند که فرمودند: «چیزی بر او نیست و حضرت فرمود: هرکس که قصاص، او را بکشد [به خاطر قصاص کشته شود] دیه ندارد.»

۱۱۷ – ۴۷۳۵۷- (۲) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که روی دیگری افتاده و او را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: چیزی بر او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۱

۱۱۸ – ۴۷۳۵۸- (۳) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از بام خانه بر روی دیگری افتاده و یکی از این دو مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: بر فرد بالایی چیزی نیست و بر پایینی هم چیزی نیست.»

۱۱۹- ۴۷۳۵۹- (۴) ابن بکیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بر روی مرد دیگری می‌افتد و او را می‌کشد پس از آن، فرد بالایی [آن که رو افتاده بود] هم می‌میرد، پرسیدم. حضرت فرمود: «بر فرد پایینی چیزی نیست.»

۱۲۰- ۴۷۳۶۰- (۵) امیرالمؤمنین علی و امام باقر و امام صادق علیهم السلام دربارهٔ مردی که بر روی مردی می‌افتد [سقوط می‌کند] و هر دو می‌میرند یا هر دو آسیب می‌بینند یا یکی از آن دو، فرمودند: «آنچه به آن کسی که سقوط کرده برسد، هدر است [و دیه ندارد] و آنچه به کسی که برروی او افتاده‌اند برسد، قصاص بر شخص افتاده ثابت است؛ البته اگر عمداً بوده. ولی اگر خطایی است، دیه بر عاقله‌اش ثابت استو اگر کسی او را هل داده است هر چه به آن دو برسد، بر کسی است که هل داده؛ اگر از روی عمد بوده است ولی اگر خطا کرده، بر عاقله‌اش ثابت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هجدهم از ابواب حدّ محارب و مرتد، مناسب این باب.

باب ۸ حکم کسی که انسانی را روی دیگری هل دهد

۱۲۱- ۴۷۳۶۱- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که دیگری را روی مردی هل دهد و او را بکشد، فرمود: «دیه بر کسی است که روی آن مرد افتاده و او را کشته است و آن را به اولیای مقتول می‌دهد. حضرت فرمود: و آن کسی که هل داده شده به سراغ کسی که او را هل داده می‌رود و از او دیه می‌گیرد.

حضرت فرمود: و اگر آسیبی به فرد هل داده شده رسیده است، آن نیز بر عهدهٔ کسی است که هل داده است.»

۱۲۲ – ۴۷۳۶۲- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که [مَرکب] مردی را می‌رماند و او زخمی می‌شود و حیوانش نیز مرد دیگری را زخمی می‌سازد، پرسیدم. حضرت فرمود: او هرچه [ضرر و زیان واقع] بشود، ضامن است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۳

۱۲۳ – ۴۷۳۶۳- (۳) معلّی پدر عثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که چهارپایی بالای سرش قرار گیرد و بخواهد او را پایمال کند و آن مرد از این جهت از چهارپا بترسد و چهارپا را نهیب دهد، چهارپا با سوارش رم کند و سوار را به زمین بزند و زخم یا چیز دیگری اتفاق بیفتد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر او ضمان نیست. او چهارپا را از خود دفع کرده و این همان هدر رفتن است.»

۱۲۴ – ۴۷۳۶۴- (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بر چهارپایی سوار است و بر بالای سرمرد پیاده‌ای

قرار گرفته تاآنجا که نزدیک است او را پایمال کنـد، مرد پیاده چهارپا را نهیب زده و از خویش دفع می‌کند، آن مرد سواره از روی چهارپا می‌افتـد و می‌میرد یا زخمی می‌شود، پرسـیدم. حضـرت فرمود: آن کس که چهار پا را نهیب زده و دور کرده، ضامن نیست. وی تنها او را از خود دور ساخته است.»

۱۲۵- ۴۷۳۶۵- (۵) امام صادق جعفر بن محمد علیه السـلام دربارهٔ مردی که چهارپایش نزدیک بوده که مردی را پایمال کند و آن مرد، چهارپـا را زده و سـوار آن افتـاده اسـت، فرمـود: «چیزی بر زننـدهٔ چهارپـا نیست. منظـور حضـرت، آن صـورتی است که فرد از خودش دور می‌سازد؛ به گونه‌ای که مردم از خویش دور می‌سازنـد و دفاع می‌کننـد و هرگز مقصود انداختن سواره نبوده است ولی اگر قصد انداختن سواره را داشته است مانند این که لجام چهارپا را به سمت خویش بکشد تا سواره را زمین بزند یا به هر شکلی که می‌خواسته او را به زمین بزند، در این صورت ضامن است.»

باب ۹ حرمت شرکت در قتل حرام

اشاره

۱۲۶- ۴۷۳۶۶- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی در روز قیامت با [مسؤولیتِ] خونی به اندازهٔ یک حجامت می‌آید.

او می‌گوید: به خدا سوگند! قتلی انجام نداده‌ام و در ریختن خونی شرکت نداشته‌ام! خداوند می‌فرماید:

بلکه انجام داده‌ای؛ از فلان بنده‌ام یاد کردی و این یاد کردن تو به حدّی بالا گرفت تا آن که او کشـته شد و در نتیجه از [مسؤولیت] خون او به تو رسید.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۲۵

۱۲۷- ۴۷۳۶۷- (۲) امام صادق علیه السـلام فرمود: «در روز قیامت مردی نزد مرد دیگری می‌آیـد تا آن که او را خون‌آلود می‌سازد؛ در حالی که مردم در حال محاسـبه هسـتند، او می‌گوید: ای بندهٔ خدا! مرا با توچه کار است؟ او گوید: تو در فلان روز با یک کلمه علیه من دشمنی کردی و من کشته شدم.»

۱۲۸- ۴۷۳۶۸- (۳) امام صادق علیه السـلام فرمود: «هرکس با نصف کلمه در کشتن یک مؤمن شرکت کند، روز قیامت می‌آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است: او مایوس از رحمت خداوند عز و جل است!»

۱۲۹- ۴۷۳۶۹- (۴) رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که با نیم کلمه در کشتن مؤمنی شرکـت کند، در روز قیامت در حالی می‌آید که بین دو چشمش [در پیشانی] نوشته شده است: ناامید از رحمت خدا.»

۱۳۰- ۴۷۳۷۰- (۵) هرکس علیه مؤمنی شرکت کند، از اسلام بیزاری جسته است.

۱۳۱- ۴۷۳۷۱- (۶) رفاعه نخّاس گویـد: «امام صادق علیه السـلام به من فرمود: ای رفاعه! آیا به تو بگـویم که چه کسـی از همهٔ اهل آتش عذابش سخت‌تر است؟ گفتم: بله بفرمایید. حضرت فرمود: کسی که با نصف کلمه علیه مؤمنی شرکت کند ...»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۲۷

۱۳۲- ۴۷۳۷۲- (۷) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین مردم در روز قیامت کسی است که [با یک کار] سه کار می‌کند. سؤال شد: ای رسول خدا! این چه کسـی است که سه کار می‌کند؟ حضـرت فرمود: مردی سـعایت برادرش را به حاکمش می‌کند و باعث می‌شود که او را بکشد و در نتیجه خودش، برادرش و رهبرش [حاکم] را به هلاکت می‌افکند.»

۱۳۳- ۴۷۳۷۳- (۸) امام صادق علیه السـلام این آیه را تلاوت کرد: چرا که آنان نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحقّ می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند. پس از آن فرمود:

«به خدا سوگند! آنان را با دست‌شان نزدند و با شمشیر نکشتند بلکه سخنان آنان را شنیدند و پخش کردند و برای آن سخنان، دستگیر و کشته شدند و این کارشان (کشتن)، تجاوز و معصیت بود.»

۱۳۴ – ۴۷۳۷۴- (۹) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ربیعه و مضر بر کشتن یک مسلمان گردآیند، همه در برابر آن قصاص می‌شوند.»

۱۳۵ – ۴۷۳۷۵- (۱۰) چون خوارج از حروراء خروج کردند و متعرّض مردم شدند و بندهٔ صالح عبدالله بن خباب بن ارت را که کارگزار امیرالمؤمنین علیه السلام بر نهروان بود، در کنار رود پس از کشتن یک خوک کشتند و سربریدند و گفتند: کشتن تو و این خوک برای ما یکسان است و شکم همسرش را که حامله بود، دریدند و او را سربریدند و فرزند شیرخوارش را نیز در مقابل او سر بریدند و گزارش این کار را به امام علیه السلام دادند ... تا آنجا که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به نهروان بازگشت و از آنان خواست که به صلح و مهربانی بازگردند ولی آنان جز به جنگ تن ندادند.

راوی گوید: امام در موضوع کشتن ابن خباب از آنان پرسید، همهٔ آنان گروه گروه اقرار کردند و گفتند: آن گونه که او را کشتیم، تو را نیز می‌کشیم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! اگر همهٔ اهل دنیا این چنین به قتل او اعتراف کنند و من بتوانم همهٔ آنان را در برابر قتل او بکشم، می‌کشم ...»

۱۳۶ – ۴۷۳۷۶- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «کشته‌ای را که در بین خانه‌های انصار پیدا شده بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت پرسید که: آیا او را می‌شناسید [شناخته شده است؟] گفتند: آری، ای رسول خدا! حضرت فرمود: اگر امتی بر قتل مؤمنی اجتماع کنند، خداوند آن امت را به رو در آتش جهنم می‌اندازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۲۹

۱۳۷ – ۴۷۳۷۷- (۱۲) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! کشته‌ای در مسجد جهینه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به مسجد قبیلهٔ جهینه رسید. مردم هم شنیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. آنها هم نزد پیامبر آمدند. پیامبر خدا پرسید: چه کسی این شخص را کشته است؟ گفتند: ای رسول خدا! ما نمی‌دانیم که چه کسی وی را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کشته‌ای از مسلمانان در میان مسلمانان ولی قاتلش معلوم نیست! به آن کس که مرا به‌حق برانگیخت سوگند که اگر آسمانیان و زمینیان در خون یک مسلمان، شریک و به آن خشنود باشند، خداوند آنان را بر بینی‌هایشان در آتش واژگون می‌سازد یا فرمود: بر چهره‌هایشان.»

۱۳۸ – ۴۷۳۷۸- (۱۳) در حدیث آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله گذرشان به کشته‌ای افتاد. پرسیدند: چه کسی برای اوست [یعنی چه کسی او را کشته است؟] کسی برای او ذکر نشد. حضرت خشمگین شد و فرمود: به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان در کشتن او شرکت جویند، خداوند همهٔ آنان را در آتش واژگون می‌سازد.»

۱۳۹ – ۴۷۳۷۹- (۱۴) ابوسعید خدری گوید: «در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته‌ای پیدا شد. حضرت با خشم بیرون آمد تا بالای منبر رفت، خدا را ستایش کرد و بر او ثنا گفت. سپس فرمود: فردی از مسلمانان کشته می‌شود در حالی که روشن نیست چه کسی او را کشته است؟ سوگند! به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان بر کشتن مؤمنی اجتماع کنند یا بدان راضی شوند، خداوند همهٔ آنان را در آتش وارد می‌سازد. سوگند! به آن کس که جانم در دست اوست، کسی به کسی با ستم تازیانه نمی‌زند مگر اینکه فردا در آتش جهنم به همان اندازه تازیانه می‌خورد. سوگند! به آن که جانم در دست اوست، ما اهل بیت را کسی دشمن نمی‌دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش جهنم واژگون می‌سازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۱

۱۴۰ – ۴۷۳۸۰– (۱۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ساکنان هفت آسمان و ساکنان هفت زمین در [ریختن] خون مؤمنی شرکت جویند، خداوند عز و جل همهٔ آنان را در آتش واژگون می‌سازد.»

۱۴۱ – ۴۷۳۸۱– (۱۶) امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که به کار گروهی رضایت دارد، چونان کسی است که با آن گروه در آن کار وارد بوده است و برای هرکس که در کار باطلی داخل شود دو گناه است: گناه رضایت به آن کار و گناه انجام کار.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب صد و سی و یک از ابواب معاشرت و باب یکم از ابواب قتل و قصاص آنچه بر این باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی و باب یازدهم، بیست و نهم، سی و پنجم و پنجاه و پنجم مناسب با این باب خواهد آمد.

باب ۱۰ حکم موردی که دو نفر یا بیشتر، یک نفر را بکشند

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

و کسی را که خداوند خونش را حرام [محترم] شمرده نکشید جز به‌حق و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است. «۱»

۱۴۲ – ۴۷۳۸۲– (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ دو مرد که یک مردی را کشته‌اند، فرمود: «اگر اولیای مقتول بخواهند می‌توانند که دیه بگیرند و اگر بخواهند هر دو را با هم بکشند، می‌کشند.»

۱۴۳ – ۴۷۳۸۳– (۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ دو مرد که مردی را کشته‌اند، فرمود: «اگر خانواده‌ی مقتول بخواهند، این دو نفر قصاص شوند کشته می‌شوند و به خانواده‌ی این دو نفر، یک دیه برگردانده می‌شود.»

---

(۱). اسراء ۱۷/ ۳۳.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۳۳

۱۴۴ – ۴۷۳۸۴– (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ دو مردی که یک مرد را کشته‌اند، فرمود: «اگر اولیای مقتول خواهان کشتن این دو باشند، یک دیهٔ کامل می‌پردازند و این دو را می‌کشند و دیه به صورت مشترک بین اولیای دو مقتول تقسیم خواهد شد و اگر اولیای مقتول بخواهند یکی از دو قاتل را بکشند، او را می‌کشند و آن کس که کشته نشده، نصف دیه را به اهل مقتول می‌دهد ولی اگر یکی از این دو دیه نخواهد بدهد و [حتی] یکی از این دو را نکشد، در این صورت دیهٔ صاحب‌شان [مقتول] را از هر دو می‌گیرند و اگر اولیای مقتول دیه را پذیرفت، دیه بر هر دو است.»

۱۴۵ – ۴۷۳۸۵– (۴) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دو مردی که یک مرد را کشتند، پرسیدم. حضرت فرمود: ولیّ مقتول اختیار دارد که هر کدام از دو قاتل را خواست، بکشد و قاتل، باقی‌ماندهٔ نیمی از دیه را یعنی دیهٔ مقتولی را [که به خاطر

قصاص کشته شده] غرامت می‌کشد و باید آن را به ورثهٔ مقتول برگرداند و همچنین اگر مردی زنی را کشت، اگر دیهٔ زن را پذیرفتند که همان دیه، پرداخت می‌شود و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل را نپذیرفتند، آنان نیمی از دیهٔ مرد را ضامن می‌شوند و او را می‌کشند و این فرمودهٔ خداوند عز و جل است که: برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند.»

۱۴۶ – ۴۷۳۸۶– (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر دو مرد یا سه مرد، مردی را کشتند– در صورتی که اولیای مقتول بخواهند آنان را بکشند اضافهٔ دیه‌ها را بر می‌گردانند ولی اگر اولیای مقتول دیه را پذیرفتند، دیه بر هر دو خواهد بود و اگر اولیای مقتول نخواهند قاتلان را بکشند، دیهٔ صاحبشان [مقتول] را می‌گیرند.»

۱۴۷ – ۴۷۳۸۷– (۶) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که مردی را کشته‌اند، سؤال شد. از چهار نفر، یکی برده و دیگری مرد آزاد، سومی زن آزاد و چهارمی بردهٔ مکاتبی که نیمی از قرارداد مکاتبهٔ خویش را پرداخته است. امام فرمود: «دیه بر چهار نفرشان است. یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد و بر آن برده این است که مولایش مخیّر شود اگر خواست، به جای برده‌اش دیه را پرداخت کند و اگر خواست همهٔ برده را تماما تحویل دهد تا به خانواده‌ی مقتول هیچ خسارتی وارد نشود و نیمی از یک چهارم بر بردهٔ مکاتب در مالش است و بر کسانی که با او مکاتبه داشته‌اند، نیم دیگر یک چهارم و مجموع این دو، یک چهارم کامل می‌شود و این به آن دلیل است که این مکاتب، نیمی از خودش را آزاد ساخته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۵

۱۴۸ – ۴۷۳۸۸– (۷) امام صادق علیه السلام دربارهٔ ده نفر که در قتل یک مرد شرکت کرده بودند، فرمود: «اهل مقتول مخیّرند هر کدام را که بخواهند بکشند و اولیای این فرد به قاتلان باقیمانده برای گرفتن نه دهم دیه مراجعه می‌کنند.»

۱۴۹ – ۴۷۳۸۹– (۸) فضیل بن یسار گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: ده نفر یک مرد را کشتند. حضرت فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند، همهٔ ده نفر را می‌کشند و نُه دیه بر عهدهٔ آنان است و اگر بخواهند، یکی را انتخاب می‌کنند و او را می‌کشند و نُه قاتل باقیمانده هر کدام از آنان به خانواده‌ی همین قصاص شده یک دهم دیه را می‌پردازد. حضرت فرمود: پس از آن والی خود به تأدیب و زندانی کردن اینان می‌پردازد.»

۱۵۰ – ۴۷۳۹۰– (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم [امام موسی بن جعفر علیه السلام] دربارهٔ گروهی که بر کشتن دیگری اجتماع کرده‌اند، پرسیدم که: وضعیت آنان چگونه است؟ حضرت فرمود: این گروه در برابر کشتن این یک فرد، کشته می‌شوند.»

۱۵۱ – ۴۷۳۹۱– (۱۰) از امیرالمؤمنین علی و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده است که فرمودند: «اگر گروهی یک نفر را بکشند، همه او را بزنند و معلوم نشود که در اثر زدن کدام یک از آنان مرده است و همه قصد کشتن وی را داشته باشند، در این صورت ولیّ خون یکی از این گروه را انتخاب می‌کند و او را با حقّی که دارد، قصاص می‌کند و قاتلان باقیمانده باید این دیه را برای اولیای قصاص شده منظور کنند. اگر جمعا سه نفر بوده‌اند و یکی از آنان به قصاص کشته شده است، دو تای باقیمانده بر اولیای این قصاص شده دو سوم دیه را بر می‌گردانند و این دو، کیفر دردناکی می‌بینند و به همین شکل محاسبه می‌شود در صورتی که قاتلان کمتر یا بیشتر باشند و این سه امام بزرگوار بیان داشتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در برابر یک نفر، دو نفر کشته نمی‌شود.»

۱۵۲ – ۴۷۳۹۲– (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر عده‌ای بر کشتن یک فرد گرد آیند والی حکم می‌دهد که هر کدام را [که اولیای دم] بخواهند، قصاص شود و آنان حقّ ندارند که بیش از یک نفر را بکشند. خداوند عز و جل

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۳۷

می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند و آن زمان که سه نفر، یک نفر را کشتند، حاکم اولیای دم را مخیّر می‌کند هر کدام را که بخواهند، بکشند و دو نفر دیگر را ضامن دو سوم دیه

برای ورثهٔ مقتول قصاص شده قرار می‌دهد.»

در فرمودهٔ امام علیه السلام که اینان حقّ ندارند بیش از یک نفر را بکشند، منظور این است که بدون پرداخت بقیّه دیه، حقّ ندارند که بیش از یک نفر را بکشند.

۱۵۳- ۴۷۳۹۳- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر عده‌ای بر قتل یک مرد اجتماع کنند، حاکم حکم می‌دهد که هر کدام را [که اولیای مقتول] بخواهند، کشته شود و اولیای مقتول نمی‌توانند که بیش از یک نفر را بکشند. خداوند عز و جل می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند.»

۱۵۴- ۴۷۳۹۴- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر عده‌ای بر قتل یک مرد گردآیند و والی حکم دهد که هر کدام را [که ولیّ دم] بخواهد، کشته شود، او نمی‌تواند بیش از یک نفر را بکشد. خداوند می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است و آن زمان که سه نفر، یک نفر را بکشند، حاکم مخیّر می‌سازد [ولیّ دم را] که هر کدام از سه نفر را که بخواهد، قصاص کند و دو نفر دیگر ضامن دو سوم دیه برای وارثان قصاص شده هستند.»

۱۵۵- ۴۷۳۹۵- (۱۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو نفر در برابر یک نفر کشته نمی‌شوند.»

۱۵۶- ۴۷۳۹۶- (۱۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده و شخص آزادی که مرد آزادی را کشتند، فرمود: «اگر بخواهد، آزاد را می‌کشد و اگر بخواهد، برده را می‌کشد و اگر کشتن آزاد را انتخاب کرد، برده [برای ادب شدن] تازیانه زده می‌شود.»

۱۵۷- ۴۷۳۹۷- (۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ گروهی برده که جمعا فرد آزادی را کشته‌اند پرسیدم که: وضعیت قصاص آنان چگونه است؟ حضرت فرمود: در برابر کشتن فرد آزاد، همه‌ی آن‌ها کشته می‌شوند و از حضرت دربارهٔ گروهی آزاد که جمعا یک برده را کشته‌اند، پرسیدم که:

وضعیت آنان چگونه است؟ حضرت فرمود: قیمت برده را می‌پردازند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۳۹

۱۵۸- ۴۷۳۹۸- (۱۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ گروهی آزاد و برده که جمعا یک برده را کشته‌اند، پرسیدم که: حال اینان چگونه است؟ حضرت فرمود: برده‌هایی که او را کشته‌اند، کشته می‌شوند و آزادها هم فدیه می‌دهند.»

۱۵۹- ۴۷۳۹۹- (۱۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر یک قتل خطایی توسط یک گروه به صورت دسته جمعی باشد، دیه بر همهٔ آنان است و حصهٔ مقتول بر همهٔ آنان نهاده می‌شود و بر همهٔ آنهاست که یک بندهٔ مؤمن را آزاد سازند و همه در آن شرکت جویند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی، مناسب این باب.

و در روایت نوزدهم از باب هفده، این گفته که: «دو زن یک مرد را عمداً کشته‌اند. حضرت فرمود:

این دو زن در برابر آن فرد کشته می‌شوند و کسی در این جهت اختلاف ندارد.»

و در روایت یکم از باب سی و پنجم، این گفته که: «مردی از مدینه عازم عراق شد. دو سیاه که یکی بردهٔ امام صادق علیه السلام بود، او را دنبال کردند. چون به اعوص رسیدند، آن مرد خوابید. آن دو سیاه، سنگی بر داشتند و با آن بر سر او زدند ... تا آنجا که

گوید: اولیای مقتول از محمد بن خالد و همدست او به مردم مدینه شکایت کردند. اهل مدینه به آنان گفتند: اگر می‌خواهید که به شما اجازه دهند که قصاص کنید به سراغ حضرت جعفر بن محمد علیه السلام بروید و از این ظلم به او شکایت برید. آنان چنین کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: آنان را قصاص کن ... تا آنجا که گوید: هر دو کشته شدند.»

و در روایت سوم از باب چهل و هفتم، این گفته که: «دو مرد یک مرد را عمدا کشتند و مقتول، دو ولیّ دارد که یکی از دو ولیّ عفو کرده است. راوی گوید که حضرت فرمود: اگر بعضی از اولیای مقتول عفو کند، از هر دو کشته شدن دور می‌شود و از هر دو به اندازهٔ حصهٔ آن که عفو کرده از دیه ساقط می‌شود و باقیماندهٔ دیه را آن دو از اموال‌شان به آنان که عفو نکرده‌اند، می‌پردازند.»

باب ۱۱ حکم موردی که بچه و زنی یا برده و زنی، مردی را بکشند

اشاره

۱۶۰– ۴۷۴۰۰– (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ بچّه و زنی که یک مرد را کشتند، سؤال شد. حضرت فرمود: خطای زن و پسر عمد است؛ بنابراین اگر اولیای مقتول بخواهند این دو را بکشند، می‌کشند و به اولیای پسر پنج هزار درهم باز می‌گردانند و اگر بخواهند [تنها] پسر را بکشند، او را می‌کشند و زن به اولیای پسر یک چهارم دیه را برمی‌گرداند ولی اگر اولیای مقتول خواستند که زن را بکشند، او را

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۴۱

می‌کشند و پسر به اولیای زن یک چهارم دیه را بازمی‌گرداند. حضرت فرمود: و اگر اولیای مقتول بخواهند که دیه بگیرند، پسر باید نصف دیه و زن نصف دیه را بدهند.»

شیخ طوسی رحمه الله گوید: «فرمودهٔ امام علیه السلام که: خطای زن و پسر، عمد محسوب می‌شود، مخالف است با فرمودهٔ خداوند متعال؛ چون خداوند عز و جل در مورد قتل به خطا حکم به دیه کرده است نه قصاص، بنابراین جایز نیست که خطا، عمد محسوب شود. همان گونه که نمی‌شود عمد، خطا محسوب شود؛ مگر در موردی که قاتل مکلف نباشد؛ مانند مجنون‌ها.»

۱۶۱– ۴۷۴۰۱– (۲) ضریس کنّاسی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زن و برده‌ای که مردی را به خطا کشته‌اند، پرسیدم. حضرت فرمود: خطای زن و برده چون عمد است؛ بنابراین اگر اولیای مقتول بخواهند هر دو را بکشند، می‌کشند. ولی اگر قیمت برده بیشتر از پنج هزار درهم باشد، باید که به مولای برده اضافه بر پنج هزار درهم را بدهند و اگر اولیای مقتول بخواهند که [تنها] زن را بکشند و برده را بگیرند، می‌گیرند؛ مگر اینکه قیمت برده بیش از پنج هزار درهم باشد که در این صورت به مولای برده اضافه بر پنج هزار درهم را برمی گردانند و برده را می‌گیرند. یا آن که مولای برده به جای برده پول می‌دهد و اگر قیمت برده کمتر از پنج هزار درهم بود، آنان حقّی جز همان برده را ندارند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب دهم، این گفته که: «از امام معصوم علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که یک نفر را کشته‌اند، برده، مرد آزاد، زن آزاد و بردهٔ مکاتبی که نصف قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته است، سؤال شد. حضرت فرمود: دیه بر همهٔ آنان است؛ یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد ...»

و دیگر روایات این باب را بنگرید.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیستم، این گفته که: «مرد و پسری در کشتن مردی شرکت جستند و هر دو او را کشتند. حضرت فرمود: آن زمان که قدّ پسر به پنج وجب برسد، قصاص می‌شود و اگر به پنج وجب نرسد، به دیه حکم می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۳

باب ۱۲ حکم کسی که دو نفر یا بیشتر را بکشد

۱۶۲- ۴۷۴۰۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی دو مرد یا بیشتر را بکشد، در برابر قتل آنان کشته می‌شود.»

باب ۱۳ حکم موردی که چهار نفر مست شوند و با هم نزاع کنند و دو نفر کشته و دو نفر مجروح شوند

۱۶۳- ۴۷۴۰۳- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که شراب خورده و مست شده بودند و برخی از آنان سلاح روی برخی دیگر کشیدند و جنگیدند و دو نفر کشته و دو نفر مجروح شدند، حکم کرد و دستور داد که دو نفر مجروح هر کدام هشتاد تازیانه بخورند و حکم داد که دیهٔ دو نفر کشته شده بر دو نفر مجروح است و دستور داد که زخم مجروحین اندازه‌گیری و از دیه کم شود و اگر دو نفر مجروح بمیرند، چیزی بر هیچ یک از اولیای مقتولان نیست.»
۱۶۴- ۴۷۴۰۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی بودند که شراب خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقوهایی که داشتند دریدند و یکدیگر را مجروح کردند. این گروه را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند.
حضرت آنان را به زندان انداخت. دو نفر از آنان مردند و دو نفر زنده ماندند. بازماندگان مقتول گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو نفر را در برابر کسانِ ما قصاص کن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن گروه گفت: شما چه نظر می‌دهید؟ گفتند: ما نظر می‌دهیم که آن دو را قصاص کنید. حضرت به آن گروه فرمود: شاید این دو نفر که کشته شده‌اند، هر کدام دیگری را کشته است. گفتند: ما نمی‌دانیم.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۵
حضرت علی علیه السلام فرمود: من دیهٔ دو مقتول را بر قبایل این چهار نفر قرار می‌دهم و دیه جراحت دو مجروح بازمانده را از دیهٔ دو مقتول کم می‌کنم. عبدالله بن ابی جعد گوید: من چهارمین این گروه بودم که امیرالمؤمنین علیه السلام چنین قضاوت دربارهٔ ما داشت.»
۱۶۵- ۴۷۴۰۵- (۳) دانشمندان سیره شناس و تاریخ نگار روایت کرده‌اند که: «چهار نفر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقو پاره کردند و همه مجروح شدند و گزارش این جریان به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت دستور داد که اینان را زندانی سازند تا به هوش آیند. دو نفر از اینان در زندان مُردند و دو نفر ماندند. قوم آن دو نفر [که کشته شدند] نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو را در برابر دو مقتول ما قصاص کنید؛ چرا که این دو، صاحبان ما را کشته‌اند. حضرت فرمود: از کجا می‌دانید [که این دو، صاحبان مقتول شما را کشته‌اند]؟ شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. گفتند: ما نمی‌دانیم. شما دربارهٔ اینان آن‌گونه که خداوند به شما یاد

داده است، حکم کنید. حضرت فرمود: دیهٔ دو مقتول بر قبیله‌های چهار نفر است (البته پس از کم کردن دیهٔ جراحت دو نفر که زنده‌اند) و این همان حکمی است که در قضاوت به‌جز این، راهی به سوی حقّ نیست. آیا نمی‌بینی که بیّنه‌ای علیه قاتل نیست که او را از مقتول جدا سازد و نیز بیّنه‌ای بر این که قتل عمدی بوده نیست و روی همین جهت، قضاوت در این مورد بر پایهٔ حکم قتل خطایی و اشتباه در تشخیص قاتل از مقتول است.»

۱۶۶- ۴۷۴۰۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که شراب خورده و با کاردها یکدیگر را مجروح کرده بودند و دو نفر مُردند و دو نفر مجروح شدند حکم داد که: «دیهٔ دو مقتول بر عهدهٔ دو نفر مجروح است که البته دیهٔ جراحت از دیهٔ دو مقتول کم می‌شود.»

باب ۱۴ حکم موردی که شش بچه در فرات باشند و یکی از آنان غرق شود و دو نفر علیه سه نفر شهادت دهند که این سه بچه را غرق کرده‌اند و آن سه نیز علیه آن دو شهادت دهند که آن دو آنها را غرق کرده‌اند

۱۶۷- ۴۷۴۰۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند که شش پسر در فرات بودند. یکی از آنان غرق شد و سه نفر از آنان علیه دو نفر شهادت دادند که این دو، آن پسر را غرق کرده‌اند و دو نفر علیه آن سه نفر شهادت دادند که آنان پسر را غرق کرده‌اند. حضرت حکم به دیه داد: سه پنجم دیه بر آن دو نفر و دو پنجم آن بر سه نفر.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۷

۱۶۸- ۴۷۴۰۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ شش نفر که در آب بودند و یکی از آنان غرق شد و سه نفر از آنان علیه دو نفر شهادت دادند که این دو، او را غرق کرده‌اند و دو نفر علیه سه نفر شهادت دادند که این سه او را غرق کرده‌اند، دیه را بر همه قرار داد و حکم کرد که سه سهم بر عهده‌ی آن دو نفر است؛ چون سه نفر علیه آن دو شهادت داده بودند و دو سهم بر سه نفر؛ چون دو نفر علیه آنان شهادت داده بودند.»

باب ۱۵ حکم کسی که مرد بی‌دستی را بکشد

۱۶۹- ۴۷۴۰۹- (۱) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی عمد مردی را کشته و مقتول دست راستش بریده است، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «اگر دستش برای جنایتی که «۱» مرتکب شده است قطع شده، یا آن که توسط کسی قطع شده است و دیهٔ دستش را از او گرفته است، در این صورت اگر اولیای مقتول بخواهند که قاتل را بکشند، باید به اولیای قاتل دیهٔ دستش را بدهند و او را بکشند و اگر خواستند، می‌توانند دیهٔ دست را از دیهٔ او کم کنند و باقیماندهٔ دیه را بگیرند. حضرت فرمود: و اگر دستش بدون جنایتی که بر خویش کرده قطع شده و نیز دیه‌ای را در برابر آن نگرفته است، قاتل آن مقتول را می‌کشند و قاتل، طلبکار نیست و نیز اگر خواستند، می‌توانند دیهٔ کامل بگیرند. حضرت فرمود: این چنین در کتاب علی علیه السلام یافته‌ایم.»

---

(۱). یعنی در قصاص دستش قطع شده است؛ زیرا عمداً دست کسی را قطع کرده بوده است- م

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۴۹

باب ۱۶ حکم کسی که دو چشم مردی را درآورد و دو گوشش را ببرد، آن‌گاه او را بکشد

اشاره

۱۷۰- ۴۷۴۱۰- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که چشم مردی را درآورده و دو گوشش را بریده و آن‌گاه او را کشته است، فرمودند: «اگر این کارها را جدا جدا انجام داده است، از او قصاص شده و پس از آن کشته می‌شود ولی اگر یک ضربت به او زده و این جنایت‌ها را در برداشته است، گردنش زده می‌شود و از بابت چشم و گوش و بینی قصاص نمی‌شود.»
۱۷۱- ۴۷۴۱۱- (۲) حفص بن بختری گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بر سرش زده‌اند و گوش و چشمش از بین رفته و زبانش بند آمده و پس از آن مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر او را ضربتی پس از ضربتی زده است، از او قصاص شده و سپس کشته می‌شود ولی اگر این جنایت‌ها از یک ضربه به او برسد، در این صورت کشته می‌شود و بابت چشم و گوش و بند آمدن زبان قصاص نمی‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجم از ابواب دیات منافع، این گفته که: «تو در شکستن سر او، چیزی بر او [قاتل] نمی‌بینی؟ گفت: نه. چون او یک ضربت بر او زده است و با یک ضربه دو جنایت را بر او وارد کرده است و من او را ملزم به جنایت سخت‌تر که دیه باشد، کردم و اگر دو ضربت بر او زده بود دو ضربت دو جنایت در برداشت و من او را ملزم به جنایتی که این دو ضربه کرده بود، می‌کردم- هر چه که این دو جنایت باشد. مگر اینکه در این دو جنایت، مرگ باشد که در این صورت ضارب در برابر یک ضربه قصاص می‌شود و ضربهٔ دیگر از بین می‌رود ...»

باب ۱۷ حکم کشتن مرد، زن را و عکس آن

اشاره

۱۷۲- ۴۷۴۱۲- (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را از روی عمد کشته بود
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۱
شنیدم که می‌فرمود: اگر بازماندگان آن زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه را به بازماندگان مرد می‌پردازند و اگر بخواهند، می‌توانند نیمی از دیه را بگیرند و حضرت دربارهٔ زنی که همسرش را از روی عمد کشته است، فرمود: اگر بازماندگان مرد مقتول بخواهند که زن را بکشند، می‌کشند و هیچ کس، چیزی بیشتر از جانش را به عنوان تاوان جنایت خود نمی‌پردازد «۱».»
۱۷۳- ۴۷۴۱۳- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر زنی، مردی را بکشد، در برابر آن کشته می‌شود ولی اگر مردی زنی را بکشد، در صورتی که بخواهند قصاص کنند، اضافهٔ دیهٔ مرد بر دیهٔ زن را به ولیّ مرد می‌پردازند و مرد را در برابر زن قصاص می‌کنند و اگر قصاص نکنند از قاتل دیهٔ زن را به‌طور کامل می‌گیرند و دیهٔ زن، نیمی از دیهٔ مرد است.»
۱۷۴- ۴۷۴۱۴- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را از روی عمد کشته است و بازماندگان زن می‌خواهند که مرد را بکشند، فرمود: «اگر به بازماندگان مرد نصف دیه را بپردازند، می‌توانند مرد را بکشند و اگر دیه را بپذیرند، نیمی از دیهٔ مرد برای آنان است و اگر زن، مرد را کشته باشد، آن زن در برابر کشتن مرد کشته می‌شود و برای بازماندگان مرد چیزی جز کشتن زن

نیست و حضرت فرمود: جراحت وارد کردن به زنان و مردان یکسان است. دندان زن در برابر دندان مرد و شکسته شدن استخوان زن [اگر استخوانش آشکار شود] در برابر شکسته شدن استخوان مرد است و انگشت زن در برابر انگشت مرد تا آن که جراحت به یک سوم دیه برسد و چون به یک سوم دیه رسید، دیهٔ مرد دو برابر دیهٔ زن خواهد شد.»

۱۷۵- ۴۷۴۱۵- (۴) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «اگر مردی، زنی را بکشد و بازماندگان زن بخواهند که مرد را بکشند، نصف دیه را به بازماندگان مرد می‌دهند.»

---

(۱). یعنی هر چند دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است ولی اگر اولیاء دم مرد مقتول بخواهند قاتل او را که زن است قصاص نمایند، دیگر حقّ مطالبه‌ی نصف دیه را ندارند چرا که بیش از جان، کسی تاوانی نمی‌دهد- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۳

۱۷۶- ۴۷۴۱۶- (۵) ابوبصیر گوید: «به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام گفتم: مردی زنی را کشته است. حضرت فرمود: اگر بازماندگان زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیهٔ او را می‌پردازند و او را می‌کشند وگرنه نصف دیه را می‌پذیرند.»

۱۷۷- ۴۷۴۱۷- (۶) ابو مریم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ جراحت زن پرسیدم. امام فرمود: جراحت زن بر پایهٔ نیمی از جراحت مرد است؛ از دیه گرفته تا کمتر از دیه. گفتم: زنی، مردی را کشته است. حضرت فرمود: آن زن را می‌کشند. گفتم: مردی، زنی را کشته است. حضرت فرمود: اگر بخواهند، می‌کشند و نیمی از دیه را به ولیّ مرد می‌پردازند.»

۱۷۸- ۴۷۴۱۸- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی، زنی را بکشد، اولیای زن مخیّرند. اگر بخواهند، مرد را می‌کشند و نیمی از دیه را برای وارثان مرد به عهده می‌گیرند و اگر بخواهند، نیمی از دیه را می‌گیرند.»

۱۷۹- ۴۷۴۱۹- (۸) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی عمد زنی را کشته است، فرمود: «اگر بازماندگان زن بخواهند مرد را بکشند، می‌کشند و به بازماندگان مرد نیمی از دیه را می‌پردازند.»

۱۸۰- ۴۷۴۲۰- (۹) اگر مردی، زنی را عمداً بکشد، در این صورت اگر اولیای زن بخواهند، آن مرد را می‌کشند و به اولیای مرد نصف دیه را می‌دهند وگرنه خودشان پنج هزار درهم می‌گیرند و اگر زنی، مردی را عمداً کشت، در این صورت اگر بازماندگان مرد بخواهند آن زن را بکشند، او را می‌کشند و کسی جنایتی بیش از جنایت بر خود نمی‌کند «۱» و اگر بخواهند دیه بگیرند، ده هزار درهم می‌گیرند.

۱۸۱- ۴۷۴۲۱- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را عمداً کشت، فرمود: «اولیای زن مخیّرند بین این که مرد را بکشند و نیمی از دیهٔ او را به بازماندگانش بدهند یا این که نیمی از دیه را از مرد قاتل بگیرند. اگر مرد، حاضر به پرداخت دیه باشد.»

۱۸۲- ۴۷۴۲۲- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر زنی، مردی را عمداً بکشد در برابر مرد کشته می‌شود و نه بر آن زن و نه بر کسی دیگر به واسطهٔ آن زن بیش از این که آن زن کشته شود، چیزی است.»

---

(۱). جنایتی که انسان عمداً انجام می‌دهد، مورد قصاص است تا اینکه جانش در برابر جنایتش قصاص می‌شود و دیگر بیش از جانش در برابر جنایتش از او گرفته نمی‌شود- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۵

۱۸۳- ۴۷۴۲۳- (۱۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی که زن حامله‌ای را با چوبهٔ خیمه زده و کشته بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله اولیای زن را مخیّر ساخت تا این که پنج هزار درهم و یک غلام خدمتکار یا کنیز

خدمتکار برای جنینی که در شکم زن بوده است بگیرند یا به اولیای قاتل پنج هزار درهم بدهند و مرد را بکشند.»

۱۸۴- ۴۷۴۲۴- (۱۳) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را می‌کشد، فرمود: «اگر اولیای زن بخواهند، آن مرد را می‌کشند و پنج هزار درهم برای اولیای مرد مقتول غرامت می‌کشند و اگر بخواهند، پنج هزار درهم از قاتل می‌گیرند.»

۱۸۵- ۴۷۴۲۵- (۱۴) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که مردی را می‌کشد پرسیده شد که چه چیزی بر اوست؟

حضرت فرمود: «جنایتکار بر بیش از خودش و جانش جنایت نمی‌شود.»

۱۸۶- ۴۷۴۲۶- (۱۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش را عمداً کشته است، فرمود: «اگر بازماندگان شوهر بخواهند زن را بکشند، می‌کشند و البته کسی بابت جنایتی که مرتکب شده تاوانی بیش از جان خود نمی‌پردازد.»

۱۸۷- ۴۷۴۲۷- (۱۶) شیخ طوسی رحمه الله در کتاب النهایه فرمود: «و چون زنی، مردی را بکشد و اولیای مرد، قصاص را برگزینند، جز جان آن زن که او را در برابر آن مرد می‌کشند چیز دیگری نیست و آنان بر اولیای زن راهی [برای گرفتن نصف دیه] ندارند و نیز روایت شده است که: آنان زن را می‌کشند و اولیای زن باقیماندهٔ دیهٔ مرد را به آنان می‌پردازند ولی آنچه مورد اعتماد ماست، همان است که اول گفتیم.»

۱۸۸- ۴۷۴۲۸- (۱۷) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند که: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود ولی به شدت او را می‌زنند و دیهٔ برده را ضامن است و اگر مردی، زنی را بکشد و اولیای مقتول بخواهند مرد را بکشند، نصف دیهٔ مرد را به بازماندگان وی می‌پردازند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۵۷

۱۸۹- ۴۷۴۲۹- (۱۸) امام باقر علیه السلام دربارهٔ زنی که مردی را بکشد، فرمود: «آن زن کشته می‌شود و ولیّ او بقیهٔ مال را [که نصف دیه است] می‌پردازد و در روایت محمد بن علی بن محبوب آمده است که بقیهٔ دیه را.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «این روایت شاذّ است و جز ابومریم انصاری کسی آن را روایت نکرده است؛ گرچه این روایت در کتاب‌ها در مواردی مکررا آمده است و این روایت اضافه بر شذوذ و عدم نقل غیر از ابومریم، مخالف با همهٔ روایات و مخالف با ظاهر قرآن است.»

۱۹۰- ۴۷۴۳۰- (۱۹) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ دو زن که مردی را عمداً کشته‌اند، پرسیدم.

حضرت فرمود: آن دو در برابر قتل مرد کشته می‌شوند و هیچ کس در این‌باره اختلافی نکرده است.»

۱۹۱- ۴۷۴۳۱- (۲۰) در تفسیر فرمودهٔ خداوند: و نوشتیم بر آنان در آن، [منظور در تورات است] که: جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و جراحت‌ها قصاص دارد. این آیه با فرمودهٔ خداوند که: حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن، نسخ شده است. ولی فرمودهٔ خداوند که: جراحت‌ها قصاص دارد، نسخ نشده است.

۱۹۲- ۴۷۴۳۲- (۲۱) و فرمودهٔ خداوند: و مقرر داشتیم بر آنان در کتاب تورات که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و جراحت‌ها قصاص دارد. سپس این آیه با فرمودهٔ خداوند: حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. بنابراین فرمودهٔ خداوند: جان در برابر جان تا دندان در برابر دندان، نسخ شده است. ولی فرمودهٔ خداوند: جراحت‌ها قصاص دارد، نسخ نشده است؛ بنابراین نصف آیه منسوخ است و نصف دیگر آن رهاست [و نسخ نشده است].

۱۹۳- ۴۷۴۳۳- (۲۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمود: «... و یک نمونهٔ ناسخ، همان است که در تورات فرایضی در باب قصاص ثبت شده و آن همان فرمودهٔ خداوند متعال است که: و بر آنان در تورات مقرر کردیم که جان در برابر جان و چشم در

برابر چشم، تا پایان آیه. در نتیجه مرد و زن، آزاد و برده یکسان هستند.

بروجری، آقـا حسـین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهـدی - صـبوری، م، منابع فقه شـیعه، ۳۱ جلـد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۱۵۷

پس از آن خداونـد آنچه در تورات بود بـا فرموده‌اش که: ای افرادی که ایمـان آورده‌ایـد، حکم قصاص در مورد کشـتگان بر شـما نوشـته شـده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن، نسـخ کرد؛ بنابراین این آیه نسـخ شـده که: و بر آنان در تورات مقرر داشتیم که جان در برابر جان.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۵۹

۱۹۴- ۴۷۴۳۴- (۲۳) از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که: «امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را در برابر زنی که آن مرد عمداً او را کشته بود، کشت و نیز زنی را که مردی را عمداً کشته بود، کشت.»

۱۹۵- ۴۷۴۳۵- (۲۴) امام جعفر صادق علیه السلام بیان داشت: «پیوسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود: در استخوان، قصاص نیست و امام صادق علیه السلام فرمود: مردی، زنی را کشته بود. حضرت علی علیه السلام بین آن دو قصاص قرار نداد و مرد را ملزم به دیه کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و همچنین اگر مردی، زنی را بکشد، اگر دیهٔ زن را بپذیرند که با همان پرداخت دیه، مسئله فیصله پیدا می‌کند و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل زن را نپذیرفتند، نیمی از دیهٔ مرد را بر عهـده می‌گیرند و او را می‌کشـند و آن همان فرمودهٔ خداوند عز و جل است که: برای ولیّ‌اش سـلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند.»

و نگاه کنید به باب یازدهم؛ که آن باب، مناسبت با مقام دارد.

می‌آید:

در روایت یکم از بـاب دوم از ابواب قصـاص عضو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السـلام که: «دربارهٔ فرمودهٔ خداونـد عز و جل: جان در برابر جان، چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی ... تا پایان آیه. حضرت فرمود:

این آیهٔ محکم است.»

و در روایت دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السـلام که: «اگر مردی، زنی را عمداً بکشد و بازماندگان زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیـه را بـه بازمانـدگان مرد برمی‌گرداننـد و مرد را می‌کشـند. راوی گویـد: و از امـام دربـارهٔ زنی که مردی را کشـته است، پرسیدم. حضرت فرمود: آن زن در برابر مرد کشته می‌شود و بازماندگان زن، چیزی ضامن نیستند.»

و در روایت یکم از بـاب سوم از ابواب دیات اعضا، فرمودهٔ امام معصوم علیه السـلام که: «اگر زنی در حالی که حامله و ماهش تمام شـده است، کشـته شود و فرزنـدش را سـقط نکنـد و معلوم نشود که پسـر بوده یا دختر و باز معلوم نباشد فرزند پس از مادر، مرده یا

پیش از مادر، چنین فرزندی دیه‌اش دو نیمه است؛ نیمی از دیهٔ مرد و نیمی از دیهٔ زن و دیهٔ زن به طور کامل پس از آن ثابت است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۱

باب ۱۸ حکم کسی که دیوانه‌ای را بکشد

۱۹۶- ۴۷۴۳۶- (۱) ابوبصیر مرادی گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که مرد دیوانه‌ای را کشته است، پرسیدم.
حضرت فرمود: اگر دیوانه قصد جان او را کرده و آن مرد او را از خودش دور کرده و کشته است، هیچ چیزی از قصاص و دیه بر او نیست و دیهٔ او از بیت‌المال مسلمانان به ورثهٔ دیوانه داده می‌شود.
حضرت فرمود: و اگر بدون این که دیوانه قصد او کرده باشد او را بکشد، قصاص بر کسی که از او قصاص نمی‌شود، نیست و چنین معتقدیم که بر قاتل دیوانه، دیه در مالش ثابت است که باید آن را به وارثان دیوانه بدهد و از خداوند عز و جل استغفار کرده و به سوی خداوند توبه کند.»
۱۹۷- ۴۷۴۳۷- (۲) ابوالورد گوید: «به امام صادق یا امام باقر علیهما السلام گفتم: خداوند کارتان را به سامان آورد! مردی، مورد حملهٔ مرد دیوانه‌ای قرار گرفت. دیوانه یک ضربت به او زد. مرد شمشیر را از دیوانه گرفت و او را زد و کشت. حضرت فرمود: نظرم این است که این مرد در برابر قتل دیوانه کشته نمی‌شود و ضامن دیهٔ او نیست و دیهٔ دیوانه بر امام است و خون دیوانه هدر نمی‌رود.»

باب ۱۹ کسی که با ارتکاب جنایت بر خویش حدّی را واجب ساخته یا در حالی که عاقل بوده، فردی را کشته و سپس عقلش را از دست داده است، حدّ بر او زده می‌شود

۱۹۸- ۴۷۴۳۸- (۱) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که حدّ بر او واجب شده و هنوز او را حدّ نزده‌اند که دیوانه شده است، فرمود: «اگر در حالی که سالم بوده و از جهت عقلی مشکلی نداشته این حدّ را بر خود واجب کرده است، حدّ بر او جاری می‌شود- هر چه باشد.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۳
۱۹۹- ۴۷۴۳۹- (۲) از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که عمداً مردی را کشته است و حدّ بر او جاری نشده و شهادت شاهدان بر او واقع نشده است تا آن که دیوانه شده و عقلش از بین رفته است، پس از آن گروهی دیگر، بعد از آن که دیوانه شد علیه او شهادت دادند که او مرتکب قتل شده است، سؤال شد. حضرت فرمود: «اگر علیه او شهادت دهند که قتل کرده در حالی که سالم بوده و مشکل عقلی نداشته، در برابر این قتل کشته می‌شود ولی اگر چنین شهادتی علیه او ندهند و مال شناخته شده‌ای دارد، به وارثان مقتول از مال قاتل دیه داده می‌شود و اگر مالی به جا نگذاشته، دیه از بیت‌المال داده می‌شود و خون فرد مسلمان هدر نمی‌رود.»
۲۰۰- ۴۷۴۴۰- (۳) اگر شاهدان بر مردی شهادت دهند که او مردی را کشته و سپس دیوانه شده است، پس اگر شهادت دهند که او در حالی که عقل سالم داشته و مشکل عقلی نداشته آن مرد را کشته است، در برابر آن کشتن، کشته می‌شود ولی اگر شهادت ندهند [که آن قتل در حال سلامت عقل وی بوده است] و او مالی دارد، به اولیای مقتول دیه داده می‌شود ولی اگر مالی ندارد، از بیت‌المال مسلمانان به اولیای مقتول دیه پرداخت می‌شود و خون مرد مسلمان به هدر نمی‌رود.»
۲۰۱- ۴۷۴۴۱- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در موردی که دیوانه عقلش در اختیارش نیست و موردی که بچه مرتکب

قتـل شود، پس کشتن عمـدی آنـان خطا محسوب می‌شود و مسئولیت آن بر عاقلۀ آنان است.» و امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردی، مردی را از روی عمـد کشته و قاتـل پس از آن که سلامت عقـل داشته و کشته است دیوانه شود، در این صورت اگر ولیّ خون بخواهد، او کشته می‌شود و هر جنایتی را که بچّه و دیوانه انجام دهد، دیه بر عاقلۀ آن دو است.»

باب ۲۰ حکم موردی که مردی و پسری، در قتل مردی شریک باشند

۲۰۲ – ۴۷۴۴۲- (۱) امـام صـادق علیه السـلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السـلام دربارۀ مرد و پسـری که در قتل مردی مشارکت داشـته‌اندو او را کشـته‌اند، فرمـود: اگر پسـر قـدّش به پنـج وجب برسـد، قصـاص می‌شـود ولی اگر به پنـج وجب نرسـد به دیه حکم می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۵

همیـن روایت در من لا- یحضـره الفقیه چنین آمـده است: «امـام صـادق علیه السـلام دربـارۀ مرد و پسـری که در کشـتن مردی جمعاً شرکت داشـته و او را کشـته‌اند، بیان داشت: امیرالمؤمنین علی علیه السـلام فرمود: آن زمان که [قـدّ] پسـر به پنـج وجب برسـد او نیز قصاص می‌شود ولی اگر به پنج وجب نرسد، به دیه حکم داده می‌شود.»

۲۰۳ – ۴۷۴۴۳- (۲) امیرالمؤمنین علیه السـلام دربارۀ مردی که او با پسـری بر کشـتن مردی اجتماع کردنـد و او را کشـتند حکم داد. حضـرت علی علیه السـلام فرمود: «اگر پسـر به پنج وجب با وجب خودش برسد، از او و برای او قصاص می‌شود. پس از آن، پسر را اندازه کردند و به پنج وجب نرسید. حضرت به دیه حکم کرد.»

باب ۲۱ حکم به قتل رساندن پدر، فرزندش را و به عکس

اشاره

۲۰۴ – ۴۷۴۴۴- (۱) امـام باقر یا امام صادق علیهما السـلام فرمودنـد: «پـدر در برابر فرزنـد قصاص نمی‌شود ولی فرزنـد در برابر پـدر کشته می‌شود- البته اگر پدرش را عمداً کشته باشد.»

۲۰۵ – ۴۷۴۴۵- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام پیوسته می‌فرمود: «پـدر در برابر فرزنـدش، اگر او را بکشـد، کشته نمی‌شود ولی فرزنـد در برابر پـدر، اگر پدرش را بکشد، کشـته می‌شود و پدر برای پسـر، اگر او را قذف کند، حدّ نمی‌خورد ولی فرزند برای پدر اگر او را قذف کند، حدّ می‌خورد.»

۲۰۶ – ۴۷۴۴۶- (۳) در حدیث وصـیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام با همان سندی که در باب بیست و ششم است؛ یعنی باب استحباب فاصله انداختن بین اذان و اقامه، آمده که: «... ای علی، پدر در برابر قتل فرزندش کشته نمی‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۶۷

۲۰۷ – ۴۷۴۴۷- (۴) امام صادق علیه السـلام فرمود: «پدر در برابر پسـرش، اگر او را بکشد، کشـته نمی‌شود ولی پسر در برابر پدرش، اگر پدرش را بکشد، کشته می‌شود و حضرت فرمود: دو نفر که یکی دیگری را کشته است، از هم ارث نمی‌برند.»

۲۰۸ – ۴۷۴۴۸- (۵) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارۀ مردی که فرزندش را می‌کشد، پرسیدم که آیا در برابر فرزندش کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه و یکی از این دو از دیگری- اگر او را کشته است- ارث نمی‌برد.»

۲۰۹ – ۴۷۴۴۹- (۶) امام باقر علیه السـلام دربارۀ مردی که فرزنـد یا برده‌اش را می‌کشـد، فرمود: «در برابر کشـتن او، کشـته نمی‌شود

ولی به شدت زده می‌شود و از زادگاهش تبعید می‌شود.»

۲۱۰- ۴۷۴۵۰- (۷) امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد: «فردی که پدرش او را در ارتباط با کاری که آن را برای او عیب می‌داند، بزند و نقص عضو یا عیب دیگری برای او پدید آید، حقّ قصاص ندارد و دیه برای اوست و قصاص نمی‌شود و نیز زنی که شوهرش او را زده است و زن معیوب شده است، حقّ قصاص ندارد و خسارت عیب بر شوهرش است و قصاص بر او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۶۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هفتم از ابواب میراث، این گفته که: «دربارهٔ مردی که مادرش را کشت، حضرت فرمود: از مادر ارث نمی‌برد و در برابر کشتن مادر با خواری کشته می‌شود و گمان نمی‌کنم که کشتن فرزند در برابر کشتن مادر، کفّارهٔ گناه فرزند باشد.»

و در روایت ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و هرکس که مادرش را بکشد، در برابر قتل مادر با خواری کشته می‌شود و وارثان آن فرزند آنچه فرزند از مادر ارث می‌برد، ارث نمی‌برند و خویشاوندان اگر بعضی، بعضی را بکشد، قصاص می‌شوند؛ مگر پدر که اگر فرزند را بکشد، قصاص نمی‌شود.»

و در روایت هشتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «آن زمان که مردی پدرش را بکشد، در برابر او کشته می‌شودولی اگر پدرش او را بکشد، پدر در برابر او کشته نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد.»

و در روایت دوازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «مرد در برابر فرزندش، اگر او را بکشد، کشته نمی‌شود ولی پسر در برابر پدرش، اگر او را بکشد، کشته می‌شود.»

و در روایت سیزدهم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «پدر در برابر فرزندش کشته نمی‌شود ولی فرزند در برابر پدر کشته می‌شود.»

و در روایت یکم از باب سیزدهم از ابواب حدّ قذف، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر او را بکشد [یعنی پدر فرزند را] در برابر او کشته نمی‌شود و اگر او را قذف کند، برای فرزند، تازیانه نمی‌خورد.»

باب ۲۲ هرکس که تجاوز کند و در نتیجه به او تعدّی شود، حقّ قصاص ندارد و هرکس که از خویش دفاع کند، چیزی بر او نیست

اشاره

۲۱۱- ۴۷۴۵۱- (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرکس [ظلم] آغاز کند و ستم روا دارد و پس از آن به او ستم شود، حقّ قصاص ندارد.»

(و در روایت سوم از باب بیست و هفتم، مشابه این روایت می‌آید.)

۲۱۲- ۴۷۴۵۲- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مردی که بر مردی حمله‌ور شود تا او را بزند و آن مرد او را از خویش دور سازد و در این حین او را مجروح کند یا بکشد، چیزی بر او نیست.»

۲۱۳- ۴۷۴۵۳- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی بخواهد به ستم، مردی را بزند و آن مرد خودش را از او حفظ یا او را از خویش دور کند و در نتیجه ضرری به او برسد، چیزی بر او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۱

۲۱۴- ۴۷۴۵۴- (۴) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به ستم مردی را زد و آن مرد او را از خویش دور کرد و در نتیجه آسیبی به او رسید، فرمود: «چیزی بر او نیست.»

۲۱۵- ۴۷۴۵۵- (۵) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی بخواهد مردی را بزند و آن مرد خودش را با چیزی از او حفظ کند و در نتیجه به او بخورد، پس هر آسیبی که دیگری با آنچه او خودش را به آن حفظ می‌کند ببیند، آن هدر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتاد و یکم از ابواب جهاد با دشمن، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

به باب بعدی و باب پس از آن، مناسب این مفاد؛ مراجعه کنید.

و در روایت چهارم از باب بیست و هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هر مردی که به مردی حمله‌ور شود تا او را بزند و او آن مرد را از خویش دور سازد و در نتیجه او را مجروح کند یا بکشد، چیزی بر او نیست.»

باب ۲۳ کسی که برای کشتن یا زنا یا سرقت داخل خانهٔ دیگری شود یا به مؤمنی هجوم برد، خونش هدر است و هر کس که به اصرار، زنی را به حرام دعوت کند و آن زن او را بکشد، چیزی بر زن نیست

اشاره

۲۱۶- ۴۷۴۵۶- (۱) محمد بن فضیل گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ سارقی که بر زنی آبستن وارد شده است و جنین درون شکمش را کشته است، زن دست به چاقویی برده و با چاقو به او زده و او را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: خون سارق هدر رفته است.»

۲۱۷- ۴۷۴۵۷- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ سارقی پرسیدم که بر زنی وارد شده تا اموالش را سرقت کند ولی چون لباس‌ها را جمع کرد، دلش هوای آن زن را کرد و او را مجبور به زنا و آمیزش با خود کرد. فرزند زن بیدار شد و به طرف سارق رفت. سارق او را با تبری که داشت کشت؛ چون سارق کارش تمام شد، جامه‌ها را برداشت تا بیرون رود، زن با همان تبر به او حمله کرد و او را

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۳

کشت. بازماندگان سارق فردای آن روز آمدند و خون سارق را طلب می‌کردند. حضرت فرمود: آن گونه که می‌گویم در این جریان قضاوت کن. پس از آن فرمود: خویشاوندان سارق، همان‌ها که خونش را مطالبه کردند، دیهٔ پسر را ضامنند و سارق چهار هزار درهم به دلیل اجبار زن بر زنا ضامن است؛ چون مرد زنا کرده و باید غرامت آن را در مالش بکشد و بر زن در این که سارق را کشته است، چیزی نیست؛ چون مرد، سارق است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس زنی را وادار کند که با او زنا کند و زن او را بکشد، دیه و قصاص ندارد.»

۲۱۸- ۴۷۴۵۸- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که بر زنی وارد شده و او را مجبور به زنا و آمیزش با خویش کرده و فرزندش را کشته ولی چون خواسته بیرون رود، زن با تبری به سمت او رفته و بر او دست یافته و او را با تبر زده و کشته است، حکم داد. حضرت خونش را هدر دانست و به پرداخت بهای این آمیزش و دیهٔ فرزند زن در مال آن مرد حکم داد.

۲۱۹- ۴۷۴۵۹- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی به اصرار، زنی را برای زنا دعوت کند و زن، مرد را از خویش دور سازد و او را بکشد، خون مرد هدر است.»

۲۲۰- ۴۷۴۶۰- (۵) امام ابوالحسن علیه السلام [امام رضا یا امام هادی علیهما السلام] دربارهٔ مردی که به خانهٔ دیگری درآمده تا سرقت یا زنا کند و صاحبخانه او را کشته است، آیا صاحبخانه در برابر کشتن او کشته می‌شود یا نه؟

فرمود: «بدان، هرکس که پا به خانهٔ دیگری بگذارد خونش را هدر داده است و بر او چیزی نیست.»

۲۲۱- ۴۷۴۶۱- (۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که زنی را مجبور سازد تا با او زنا کند و آن زن او را بکشد، دیه‌ای ندارد و قصاص هم ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۵

۲۲۲- ۴۷۴۶۲- (۷) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که می‌خواسته با زنی زنا کند و زن سنگی به سوی او پرتاب کرده و به جایی از او برخورد کرده که شخص می‌میرد، شنیدم که فرمود: بر آن زن بین او و خداوند عز و جل چیزی نیست و اگر زن را نزد امام عادلی ببرند، آن امام عادل خون مرد را هدر می‌داند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتاد و چهارم از ابواب جهاد دشمن، روایتی که بر این معنی دلالت دارد.

و در روایات باب پیشین و باب بعدی، مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیست و پنجم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «زن دیهٔ دوستِ [شوهرش را که فریب داده و او را به حجله برده، تا شوهرش او را بکشد] را ضامن است و زن در برابر قتل شوهر کشته می‌شود.»

و در روایت یکم از باب چهارم از ابواب قصاص عضو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و هرکس که به مؤمنی در منزلش بدون اجازه وارد شود و هجوم برد، خونش برای آن مؤمن در آن حال مباح است.»

و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و هرکس که حمله‌ور شود و مؤمنی را غافلگیر کند که مال یا جان او را بخواهد، خونش برای آن مؤمن در آن حال مباح است.»

باب ۲۴ اگر سارقی بر زن آبستنی وارد شود و با او آمیزش کند و جنین در شکم زن را بکشد و زن به مرد حمله کند و او را بکشد، چیزی بر زن نیست و دیهٔ فرزندش بر خویشاوندان پدری سارق مقتول است

۲۲۳- ۴۷۴۶۳- (۱) حسین بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که سارقی بر او وارد شده است در حالی که آبستن است- سارق با او آمیزش می‌کند و بچه‌ای را که زن در شکمش دارد می‌کشد، زن به سارق حمله می‌کند و او را می‌کشد،

پرسیدم. حضرت فرمود: اما زنی که کشته است، چیزی بر او نیست و دیهٔ بچه‌اش بر خویشاوندان پدری سارق مقتول است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۷
۲۲۴- ۴۷۴۶۴- (۲) محمد بن فضیل گوید: «از امام ابوالحسن علیه السلام [امام کاظم علیه السلام] دربارهٔ سارقی که بر زنی آبستن وارد می‌شود و با او آمیزش کرده و زن، بچه‌اش را سقط می‌کند و پس از آن زن به مرد حمله می‌کند و او را می‌کشد، پرسیدم. حضرت فرمود: خون سارق هدر می‌رود و دیهٔ بچهٔ سقط شدهٔ زن بر عهدهٔ سارق مقتول است.»
۲۲۵- ۴۷۴۶۵- (۳) ابوحمزه گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: اگر مردی بر زنی وارد شود در حالی که آن زن آبستن است و با زن آمیزش کند و بچه در شکم زن را بکشد و زن به او حمله کند و او را بکشد، [حکمش چیست؟] حضرت فرمود: خون سارق هدر رفته و دیهٔ فرزند زن بر عاقلهٔ مرد مقتول است [خویشاوندان پدری مرد].»

باب ۲۵ حکم موردی که زن، دوست خودش را به حجله راه دهد شوهر، آن دوست را بکشد و زن، شوهر را بکشد

۲۲۶- ۴۷۴۶۶- (۱) عبدالله بن طلحه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده است؛ چون شب عروسی شود، زن به سراغ مردی که دوستش بوده می‌رود و او را در حجله داخل می‌کند؛ چون مرد می‌خواهد که با زنش آمیزش کند، دوست حمله می‌کند و شوهر و دوست در خانه به جنگ می‌پردازند.
شوهر، دوست زنش را می‌کشد. زن هم برمی‌خیزد و مرد را یک ضربت می‌زند و او را در برابر قتل دوستش می‌کشد. حضرت فرمود: زن ضامن دیهٔ دوستِ خود است و در برابر قتل شوهر، کشته می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۷۹

باب ۲۶ حکم کسی که تجاوز کند به شخصی که خواب است و او بیدار شود و آن شخص را بکشد

۲۲۷- ۴۷۴۶۷- (۱) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به مرد در حال خواب تجاوز کند و هنگامی که پشت او قرار گیرد، او به حضور مرد یقین کند و او را با چاقو بدرد و او را بکشد، سؤال شد. حضرت فرمود: «نه دیه دارد و نه قصاص.»

باب ۲۷ کسی که قصاص یا حدّ او را بکشد، دیه و قصاص ندارد و هرکس که در مورد چیزی از حقوق مردم کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال داده می‌شود

اشاره

۲۲۸- ۴۷۴۶۸- (۱) زید شحّام گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که قصاص او را کشت، پرسیدم که: آیا دیه دارد؟ حضرت فرمود: اگر چنین بود [که قصاص داشت] کسی قصاص نمی‌شد و هرکس که حدّ او را بکشد، دیه ندارد.»
۲۲۹- ۴۷۴۶۹- (۲) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هرکس که قصاص او را بکشد، دیه ندارد.»
۲۳۰- ۴۷۴۷۰- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که اجرای حدّ در قصاص او را بکشد، دیه ندارد و فرمود: هر مردی که به مردی حمله کند تا او را بزند و آن مرد او را از خود دور کرده و او را مجروح سازد یا بکشد، چیزی بر او نیست و حضرت فرمود: هرگاه کسی بر خانهٔ قومی سرک بکشد تا بر حالت‌های پنهانی و محرمانه [عورت] آنان چشم‌چرانی کند و آنان به سوی او چیزی

پرتاب و چشم او را کور کننـد یا او را مجروح سازند، دیه ندارد و حضـرت فرمود: هرکس که آغازگر باشد و تجاوزی بکند و پس از آن بر او تجاوز شود، قصاص ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۸۱

۲۳۱ – ۴۷۴۷۱– (۴) امـام باقر علیه السـلام فرمود: «هرکس که قصاص به امر امام او را بکشـد– نه در کشـتن و نه در مجروح کردن– دیه ندارد.»

۲۳۲– ۴۷۴۷۲– (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که قصاص شود و بمیرد، او کشتۀ قرآن است.»

۲۳۳– ۴۷۴۷۳– (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام فرمود: «هرکس که در اجرای حـدّ یا قصاص بمیرد، او کشـتۀ قرآن است و چیزی در آن مورد نیست.»

۲۳۴– ۴۷۴۷۴– (۷) امام صادق علیه السـلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: هرکس را که به او حدّی از حدود الهی بزنیم و بمیرد، دیه‌ای بر عهدۀ ما نیست و بر هرکس که حدّی در موردی از حقوق مردم بزنیم و بمیرد، دیۀ او برماست.»

۲۳۵– ۴۷۴۷۵– (۸) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السـلام دربارۀ کسی که حدّ بر او جاری شده و مرده است، پرسیدم که: آیا از سوی او قصاص می‌شود یا دیۀ او را می‌پردازند؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه بر قصاص افزوده شده باشد.»

۲۳۶– ۴۷۴۷۶– (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که حدّی بر او اجرا شود و بمیرد، دیه و قصاص در آن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم از ابواب قتل و قصاص، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس قصاص او را بکشد، دیه ندارد.» و در باب بیست و دوم، روایت مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت سوم از باب سـی و چهارم، فرمودۀ امام معصوم علیه السـلام که: «و هرکس قصاص یا حـدّ او را بکشـد، دیه نـدارد.» و در روایـت یکم از بـاب بیست و هشـتم از ابـواب موجبـات ضـمان، این گفته که: «از امـام دربـارۀ مردی که قصـاص او را کشـته است، پرسیـدم که: آیا دیه دارد؟ حضـرت فرمود: اگر چنین باشـد، هیچ کس را کسـی قصاص نمی‌کند و هرکس که حدّ او را بکشد، دیه ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۸۳

باب ۲۸ حکم کسی که دستور دهد تا دیگری را بکشد و او هم اجرا کند

۲۳۷– ۴۷۴۷۷– (۱) امام باقر علیه السـلام دربارۀ مردی که به مرد آزادی دستور قتل مردی را داده و او آن مرد را کشته است، فرمود: «در برابر کشتن او همان کس که مباشر قتل است، کشته می‌شود و دستور دهندۀ قتل تا زمان مرگ، زندانی می‌شود.»

۲۳۸– ۴۷۴۷۸– (۲) مسـمعی گویـد: «چون داود بن علی، معلّی بن خنیس را دسـتگیر کرد و به زنـدان انداخت و تصـمیم به قتل وی گرفت، معلّی به داود بن علی گفت: مرا بیرون نزد مردم ببر؛ چرا که من طلب بسـیار و مـال فراوان دارم تا بر این طلب و مال گواهی دهم. داود بن علی، معلّی را به بـازار برد و چون مردم اجتماع کردنـد، معلّی گفت که: ای مردم، من معلّی بن خنیس هسـتم. هرکس

که مرا می‌شناسد- که می‌شناسد- گواه باشید که هر مال، جنس، طلب، برده و خانه- اندک یا زیاد- از من بجا مانده، همه‌اش برای جعفر بن محمد است. مسمعی گوید: پس از آن محافظ ویژهٔ داود به معلّی حمله برد و او را کشت. مسمعی گوید: چون این خبر به امام صادق علیه السلام رسید- در حالی که دامن لباس‌شان به زمین کشیده می‌شد- از خانه بیرون آمد تا آن که نزد داود بن علی رفت و اسماعیل فرزند امام پشت سر ایشان بود. حضرت فرمود: ای داود! دوست مرا کشتی و مالم را گرفتی. داود گفت: من او را نکشته‌ام و مال تو را نیز نگرفته‌ام. حضرت فرمود: به خدا سوگند! خدا را علیه کسی که دوستم را کشت و مالم را گرفت، می‌خوانم [یعنی او را نفرین می‌کنم]. داود گفت: من او را نکشته‌ام ولی محافظ ویژه‌ام او را کشته است. حضرت فرمود: با اجازهٔ تو یا بدون اجازهٔ تو؟ داود گفت: بدون اجازهٔ من.

حضرت فرمود: ای اسماعیل! برو به سراغ قاتل. اسماعیل- در حالی که شمشیرش همراهش بود- بیرون آمد تا آن که قاتل را در جایگاهش کشت ...»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۸۵

۲۳۹- ۴۷۴۷۹- (۳) ولید بن صبیح گوید: «داود بن علی به امام صادق علیه السلام گفت: من او را نکشته‌ام؛ (منظور معلّی است). حضرت فرمود: پس چه کسی او را کشته است؟ گفت: سیرافی و او مسؤول گارد ویژهٔ من است.

حضرت فرمود: قصاصِ او را به ما واگذار کن. داود گفت: واگذار کردم. ولید بن صبیح گوید: چون سیرافی دستگیر شد، او را آوردند تا کشته شود، زبان به شکوه گشود که: ای گروه مسلمانان! مرا به قتل مردم دستور می‌دهند و من مردم را برای آنان می‌کشم، سپس مرا نیز می‌کشند و سیرافی کشته شد.»

۲۴۰- ۴۷۴۸۰- (۴) اسماعیل بن جابر گوید: «چون ابو اسحاق علیه السلام [امام معصوم علیه السلام] از مکه آمد و خبر قتل معلّی بن خنیس به ایشان داده شد، حضرت خشمگین- در حالی که لباسش را به زمین می‌کشید- برخاست.

پسر حضرت، اسماعیل به حضرت گفت: ای پدر! کجا می‌روید؟ حضرت فرمود: اگر بلایی باشد، من بر آن اقدام خواهم کرد. حضرت آمد تا بر داود بن علی وارد شد. به او گفت: ای داود! گناهی کرده‌ای که خداوند آن را برایت نمی‌آمرزد. داود گفت: آن گناه چیست؟ حضرت فرمود: مردی از بهشتیان را کشتی. پس از آن، حضرت زمانی درنگ کرد و سپس فرمود: انشاءالله. داود به حضرت گفت: تو هم گناهی کرده‌ای که خداوند برایت نمی‌آمرزد. حضرت فرمود: آن گناه چیست؟ داود گفت: دخترت را به ازدواج فلان کس از بنی‌امیه درآورده‌ای. حضرت فرمود: اگر من دختر به فلان کس از بنی امیه داده‌ام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم به عثمان دختر داد و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده‌ام. داود گفت: من معلّی را نکشته‌ام. حضرت فرمود: پس چه کسی او را کشته است؟ داود گفت: سیرافی او را کشته است. حضرت فرمود: او را قصاص کن. فردای آن روز که شد، پیش سیرافی رفت، او را گرفت و کشت. سیرافی فریاد می‌کشید: ای بندگان خدا! به من دستور می‌دهند که مردم را برای‌شان بکشم و آنان مرا می‌کشند.»

۲۴۱- ۴۷۴۸۱- (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بر برده‌اش فرمان داد که مردی را بکشد و او کشت، فرمود:

«اربابِ برده در برابر آن مقتول کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۸۷

۲۴۲- ۴۷۴۸۲- (۶) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که به برده‌اش دستور داد تا مردی را بکشد و او آن مرد را کشت، فرمود: «و آیا نه چنین است که بردهٔ فردی، چون تازیانه یا شمشیر اوست؟ مولا در برابر قتل این فرد کشته می‌شود و برده را به زندان می‌سپارند تا بمیرد.»

شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب گوید: «این دو روایت (یعنی این روایت و روایت پیشین) یک توجیه دارد و آن این که موردی

تطبیق داده شود که عادت شخص این است که بردگانش را به قتل مردم دستور می‌دهد و آنان را به این کار تحریک می‌کند و مجبورشان می‌سازد. در این صورت برای امام جایز است که آن کس که چنین حالتی دارد، بکشد؛ چون او در زمین فساد می‌کند.»
۲۴۳ – ۴۷۴۸۳- (۷) شیخ طوسی رحمه الله در کتاب نهایه: «اگر انسانی فرد آزادی را به قتل مردی دستور دهد و مامور او را بکشدواجب است که قاتل قصاص شود نه دستور دهنده و بر امام است که دستور دهنده را تا زنده است زندانی کند و اگر به برده‌اش دستور قتل دیگری را بدهد و او بکشد، باز حکم همین است؛ درست مشابه آنچه گذشت. ولی روایت شده است که مولی کشته می‌شود و برده را به زندان می‌افکنند ولی آنچه مورد اعتماد ماست، همان است که گفتیم.»
شیخ طوسی رحمه الله در خلاف «۱». علامه در کتاب مختلف از شیخ طوسی در خلاف نقل کرده است که شیخ فرمود: «روایات یاران ما در این‌باره که مولی اگر به برده‌اش دستور قتل دیگری را بدهد و او آن را بکشد پس بر چه کسی قصاص است، مختلف است. در بعضی از روایات آمده که قصاص بر مولی است و در برخی از روایات است که قصاص بر برده است و تفصیلی نداده‌اند. شیخ گفته است: وجه این قول آن است که اگر بنده، اختیاردار و عاقل باشد و بداند که دستور مولایش گناه است، در این صورت قصاص بر بنده است. ولی اگر بنده کوچک باشد یا بزرگی باشد که تشخیص ندارد و خیال کند که هر دستوری که مولایش می‌دهد انجامش بر او واجب است، در این صورت قصاص بر مولاست.»

باب ۲۹ حکم کسی که مردی را نگه دارد و دیگری بیاید و او را بکشد و نفر سوم هم اینان را نگاهبانی کند و حکم کسی که قاتل را از چنگ ولیّ مقتول برهاند

اشاره

۲۴۴ – ۴۷۴۸۴- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دو نفر که یکی از آنان نگه می‌دارد و دیگری می‌کشد، حکم داد و فرمود: قاتل کشته می‌شود و دیگری به زندان می‌افتد تا آن که با اندوه بمیرد؛ همان گونه که مقتول را برای قاتل نگه داشت تا آن که با اندوه مُرد.»

---

(۱). خلاف، ج ۲، کتاب الجنایات، مسألهٔ ۳۰

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۱۸۹

۲۴۵– ۴۷۴۸۵- (۲) سماعه گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که به دیگری حمله کرده تا او را بکشد و آن مرد از دست او فرار می‌کرده، مرد دیگری از جلوی او در می‌آید و او را برای آن مرد نگه می‌دارد تا آن مرد می‌آید و او را می‌کشد، این‌گونه قضاوت کرد که: بکشند آن کس را که او را کشت و بر دیگری که او را برای قاتل نگه داشته بود فرمود: برای همیشه به زندان بیفتد تا در زندان بمیرد؛ چرا که او مقتول را برای مردن گرفته و نگه داشته بود.»
۲۴۶– ۴۷۴۸۶- (۳) دو نفر را که یکی نگه داشته و دیگری کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «آن کس که کشته است، باید کشته شود اما آن کس که گرفته و نگه داشته او در زندان می‌ماند تا بمیرد.»
۲۴۷– ۴۷۴۸۷- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «سه نفر را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند که یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری آمده و او را کشته و نفر سوم هم برای آنان دیده‌بانی می‌داد.
حضرت دربارهٔ کسی که نگاه می‌کرده، حکم داد که با آهن گداخته چشمش را میل بکشند و در مورد کسی که نگه داشته حکم داد که زندانی شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را گرفته و نگاه داشته بود و در مورد کسی که کشته بود حکم داد که کشته شود.»

۲۴۸- ۴۷۴۸۸- (۵) سه نفر را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری او را کشته و نفر آخر آنان را نگاه می‌کرده است. حضرت در مورد کسی که می‌دیده است، حکم داد که چشمش درآورده شود و در مورد کسی که کشته است، حکم داد که کشته شود.

۲۴۹- ۴۷۴۸۹- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را کشت و دیگری او را برای کشتن نگه داشت و سومی برای آن دو، دیده بانی می‌داد تا کسی نیاید، حکم داد که: «قاتل، کشته می‌شود و آن کس که نگه داشته، در زندان نگاه داشته می‌شود؛ البته پس از آن که تازیانه خورد و در زندان هم برای همیشه خواهد ماند تا بمیرد و در هر سال، پنجاه تازیانه زده می‌شود تا کیفر او باشد و دو چشم کسی که آن دو را می‌پاییده درآورده می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۱

۲۵۰- ۴۷۴۹۰- (۷) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را گرفته تا دیگری آمد و او را کشت و مردی که نگاه می‌کرده و او را باز نداشته است، حکم داد که: «قاتل کشته می‌شود و چشم آن که نگاه می‌کرده و او را کمک نکرده است کنده می‌شود و آن کس که او را نگه داشته، در زندان نگاه داشته شود تا بمیرد.»

۲۵۱- ۴۷۴۹۱- (۸) امام صادق و امام باقر علیهما السلام دربارهٔ مردی که به مردی حمله کرده و فریاد کشیده است که او را نگه دارید، او را نگه دارید، افزودند که: «مردی او را نگه داشته و آن مرد رسیده و او را کشته است.

بیان داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن کس که گرفته و نگه داشته، زندانی می‌شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را برای مرگ نگه داشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب ششم از ابواب ضمان، این گفته که: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ مردی که عمداً مردی را کشته است و او را نزد والی بردندوالی قاتل را به اولیای مقتول تحویل داد تا او را بکشند، گروهی به اولیای مقتول حمله کردند و قاتل را از دست اولیا رهایی دادند، پرسیدم. حضرت فرمود: نظرم این است کسانی که قاتل را از دست اولیا رها کرده‌اند، برای همیشه زندانی بشوند تا قاتل را بیاورند ...»

می‌آید:

در روایت دوم از باب بعدی، این گفته که: «به خدا سوگند! من او را نکشته‌ام ولی من او را نگه داشتم و آن‌گاه این آمده و او را کشته است، حضرت فرمود: من پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. ای غلام! این را دور کن و گردن دیگری را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه نکردم ولی با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادرش دستور داد و او گردنش را زد. سپس دستور داد که در دو پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان کرده و بر سرش مهر کنند که تمام عمرش را در زندان بماند و در هر سال پنجاه تازیانه به او زده شود.» و در روایت سوم مانند آن.

باب ۳۰ ضمانت کسی که دیگری را شبانگاهان از منزلش خارج کند

۲۵۲- ۴۷۴۹۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی برادرش را در شب بطلبد، ضامن اوست تا آن که او به

خانه‌اش باز گردد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۳

۲۵۳- ۴۷۴۹۳- (۲) عمرو بن ابی مقدام گوید: «من در بیت‌الحرام حاضر بودم که مردی به ابوجعفر منصور دوانیقی در حالی که ابوجعفر مشغول طواف بود، فریاد می‌زد و می گفت: ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادرم آمدند و او را از منزل بیرون بردند و او بازنگشته است و به خدا سوگند! نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! ابو جعفر به آن دو گفت: شما با او چه کرده‌اید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! با او سخن گفتیم پس از آن به منزلش بازگشت. ابوجعفر منصور به آن دو گفت: فردا هنگام نماز عصر در همین مکان پیش من بیایید. آنان فردا به هنگام نماز عصر نزد او آمدند و من هم شاهد بودم. ابوجعفر منصور به امام جعفر بن محمد علیه السلام در حالی که دستش را گرفته بود، گفت: ای جعفر! میان اینان قضاوت کن. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین! تو میان‌شان قضاوت کن. او به حضرت گفت: به حقّ خودم بر تو سوگندت می‌دهم که تو در میان‌شان قضاوت کنی. عمرو بن ابی مقدام [شاهد ماجرا] گوید: امام صادق علیه السلام بیرون آمد، جانمازی از نی برایش پهن کردند و حضرت بر آن نشست. پس از آن شاکیان آمدند و در برابر حضرت نشستند. حضرت به مدّعی گفت: چه می گویی؟ او گفت: ای پسر رسول خدا! این دو، شب هنگام نزد برادرم آمدند و او را از منزل بیرون بردند. به خدا سوگند! که او نزد من بازنگشت و به خدا سوگند! نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! حضرت فرمود: شما دو نفر چه می گویید؟ گفتند: ای پسر رسول خدا! ما با او سخن گفتیم و پس از آن به منزلش بازگشت. حضرت فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون ببرد، ضامن آن مرد است تا آن که بیّنه بیاورد که او را به منزلش بازگردانده است. ای غلام! این یکی را به گوشه‌ای دور از من ببر و گردنش را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را نکشته‌ام بلکه او را گرفتم و نگه داشتم و این آمد و او را چاقو زد و کشت. حضرت فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را دور ببر و گردن دیگری را بزن. دیگری گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه ندادم بلکه با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد تا گردن این مرد را بزند پس از آن دستور داد تا بر پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان حبس کرد و در حقّ او نوشت که تمام عمر زندان باشد و در هر سال پنجاه تازیانه بخورد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۵

۲۵۴- ۴۷۴۹۴- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام به حج رفتند. مصادف شد با ابوجعفر منصور که در آن سال به حج آمده بود. در حالی که منصور طواف می کرد، مردی او را صدا کرد و گفت: «ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادرم آمدند و او را از منزلش بیرون بردند و برادرم بازنگشت و من نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! ابوجعفر منصور به او گفت: آن دو را هنگام نماز عصر نزد من بیاور. آن شخص به همراه آن دو، نزد منصور رفتند. منصور دست امام صادق علیه السلام را گرفت و گفت: ای ابا عبدالله! تو میان اینان قضاوت کن. حضرت فرمود: بلکه تو میان اینان قضاوت کن. او گفت: سوگند به حقّی که بر تو دارم، تو میان‌شان قضاوت کن. ابوعبدالله علیه السلام بیرون آمد، سجادهٔ نمازش را برایش پهن کردند، بر آن نشست. شاکیان آمدند و در مقابل حضرت ایستادند. حضرت به خواهان گفت: تو چه می گویی؟ او گفت: ای پسر خدا! این دو نفر شب هنگام به سراغ برادرم آمدند و او را از منزلش بیرون بردند. به خدا سوگند! که برادرم به منزلش بازنگشت و به خدا سوگند! من نمی‌دانم که این دو با او چه کرده‌اند! حضرت به آن دو نفر گفت: شما چه می گویید؟ گفتند: ای پسر رسول خدا! ما با او سخن گفتیم. پس از آن به منزلش بازگشت. امام صادق علیه السلام به غلامش فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس که شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون برد، ضامن اوست؛ مگر اینکه بیّنه بیاورد که او را به منزلش برگردانده

است. به خواهان گفت: ای غلام! هرکدام را که می‌خواهی انتخاب کن و گردنش را بزن. یکی از آن دو گفت: به خدا سوگند! ای پسر رسول خدا، من او را نکشته‌ام ولی او را گرفتم و این آمد و او را چاقو زد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را بگیر و گردن او را بزن. [منظورش مورد دیگر بود.] او گفت: ای رسول خدا! من او را شکنجه نکردم و تنها با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد و او گردن آن شخص را زد و دربارهٔ دیگری نیز دستور داد که بر دو پهلوی او زده و سپس در زندان، زندانی شد و در حقّ او نوشت که تمام عمر زندانی شود و هر سال پنجاه تازیانه بخورد.»

باب ۳۱ حکم کسی که به مقامی برسد و مردی را بکشد

۲۵۵- ۴۷۴۹۵- (۱) هشام بن سالم و ابن بکیر و بسیاری گفتند که: «امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در طواف بود.
نگاه‌شان به جماعتی افتاد که در یک سوی مسجد بودند. حضرت پرسید: این جماعت چیست؟
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۷
گفتند: این محمد بن شهاب زهری است که دیوانه شده و سخن نمی‌گوید. اهلش او را بیرون آورده‌اند.
شاید اگر مردم را ببیند، به سخن آید. چون علی بن حسین علیه السلام طوافش را تمام کرد، بیرون آمد تا آن‌جا که به محمد بن شهاب زهری نزدیک شد. محمد بن شهاب چون حضرت را دید، شناخت. امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به او فرمود: تو را چه شده است؟ گفت: به مقامی رسیدم، خونی ریختم، مردی را کشتم. آنچه می‌بینی به سراغم آمد. امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به او فرمود: من از ناحیهٔ ناامیدیت از رحمت خدا بیشتر می‌ترسم تا آنچه انجام داده‌ای. پس از آن، حضرت به او فرمود: به آنان دیه بده.
او گفت: داده‌ام ولی نمی‌پذیرند. حضرت فرمود: دیه را در کیسه‌های متعددی قرار بده سپس منتظر اوقات نماز بشو و کیسه‌ها را در خانه‌های‌شان بینداز.»
۲۵۶- ۴۷۴۹۶- (۲) زهری گوید: «عامل بنی‌امیه بودم. مردی را کشتم. پس از آن از امام علی بن حسین علیه السلام پرسیدم که: با او چه کنم؟ حضرت فرمود: دیه بده و آن را در اختیار قوم مقتول قرار ده. او گفت: در اختیارشان گذاشتم ولی نپذیرفتند و تلاش کردم ولی امتناع کردند. آن‌گاه امام سجاد علیه السلام را از این جریان باخبر کردم. حضرت فرمود: گروهی از قوم خودت را به همراه ببر و آنان را بر قوم شاهد بگیر.
زهری گوید: این کار را کردم. آنان باز نپذیرفتند و قوم من گواه بر آنان شدند. پس از آن به نزد امام سجاد علیه السلام بازگشتم و به ایشان گزارش کردم. حضرت فرمود: دیه را بگیر و آن را در کیسه‌های گوناگونی قرار ده سپس در وقت ظهر یا صبح به درِ خانهٔ آنان برو و آنها را در خانه بینداز. پس هرکس چیزی بردارد به پای دیهٔ تو محسوب می‌شود؛ چرا که وقت ظهر و صبح زمانی است که اهل خانه بیرون می‌روند. زهری گوید: من این کار را کردم و اگر علی بن حسین علیه السلام نبود، هلاک می‌شدم. راوی گوید: بعضی از یاران‌مان برایم گفتند که: زهری مردی را که جراحاتی داشته، زده است و آن مرد از زدن زهری مرده است.»
۲۵۷- ۴۷۴۹۷- (۳) زهری عامل بنی‌امیه بود. مردی را کیفر کرد. آن مرد به هنگام کیفر مُرد. او [از شهر] بیرون زد و لباس از تن بیرون آورد و به غاری در آمد و نه سال چنین ماند. راوی گوید: «امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به حج رفت. زهری نزد حضرت آمد. امام به او فرمود: من از ناامیدی تو به اندازه‌ای می‌ترسم که از گناهت بر تو نمی‌ترسم! دیه‌ای را بفرست که به اهل مقتول داده شود و به سوی اهل خود و معالم دینت برو. او به امام فرمود: از من این مشکل را برداشتی ای سرورم! خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد و زهری به خانه‌اش بازگشت و ملازم امام علی بن حسین علیه السلام شد و از یاران

حضرت محسوب می‌شد و روی همین جهت، بعضی از بنی‌مروان به زهری گفتند: ای زهری، پیامبرت با تو چه کرد؟ منظورش امام علی بن حسین علیه السلام بود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۱۹۹

باب ۳۲ حکم کسی که خویشاوند قومی را بکشد

۲۵۸ - ۴۷۴۹۸- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که خویشاوند قومی را بکشد، با آنان بر آن مبلغی که توان پرداخت آن را دارد، مصالحه کند؛ چرا که این حسابش را سبک‌تر می‌سازد.»

باب ۳۳ حکم کسی که بردهٔ خویش را بکشد یا او را عقوبت دردناکی کند و حکم کسی که به کشتن بردگان عادت کرده باشد

اشاره

۲۵۹ - ۴۷۴۹۹- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی عمد برده‌اش را می‌کشد، فرمود: «خوش دارم که یک برده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد، پس از آن توبه خواهد بود.»

۲۶۰ - ۴۷۵۰۰- (۲) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که بردهٔ خویش را می‌کشد، فرمود: «یک برده آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به سوی خداوند عز و جل توبه کند.»

۲۶۱ - ۴۷۵۰۱- (۳) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بردهٔ خویش را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: برده‌ای آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به سوی خداوند عز و جل توبه کند.»

۲۶۲ - ۴۷۵۰۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که بنده‌اش را از روی عمد بکشد، بر اوست که برده‌ای را آزاد و شصت مسکین را اطعام کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۱

۲۶۳ - ۴۷۵۰۳- (۵) معلّی و ابوبصیر گویند: «از امام صادق علیه السلام شنیده‌ایم که می‌فرمود: هرکس بنده‌اش را عمداً بکشد، بر اوست که برده‌ای آزاد سازد یا دو ماه پیوسته روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام کند.»

۲۶۴ - ۴۷۵۰۴- (۶) ابوایوب خزّاز گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که بردهٔ خویش را زده و آن برده از این کتک مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: برده‌ای آزاد سازد.»

۲۶۵ - ۴۷۵۰۵- (۷) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی خطا برده‌اش را می‌کشد، فرمود: «بر اوست آزاد سازی یک برده و روزهٔ دو ماه و صدقه دادن بر شصت مسکین. ولی اگر به برده دست نیافت، بر اوست روزه گرفتن و اگر توان روزه نداشت، بر اوست صدقه.»

۲۶۶ - ۴۷۵۰۶- (۸) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بنده‌اش را از روی عمد می‌کشد، پرسیده شد که چه کفّاره‌ای بر اوست؟ حضرت فرمود: «آزاد سازی برده و دو ماه پی در پی روزه و صدقه بر شصت مسکین.»

۲۶۷ - ۴۷۵۰۷- (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که برده‌اش را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: بر اوست آزادسازی یک برده و دو ماه پیوسته روزه و اطعام شصت مسکین.

پس از آن توبه خواهد بود.»

۲۶۸- ۴۷۵۰۸- (۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که برده‌ای را کشته، چه چیزی بر اوست پرسیدم. حضرت فرمود: برده‌ای آزاد می‌کند و دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت مسکین را اطعام می‌کند.»

۲۶۹- ۴۷۵۰۹- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی که برده‌اش را شکنجه کرده تا آن که مرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت او را صد تازیانه به عنوان کیفر زد و یک سال به زندان انداخت و بهای برده را به عنوان غرامت از او گرفت و آن را از طرف او صدقه داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۳

همین روایت در مقنع و جعفریات. در مقنع به این صورت آمده است: «مردی که برده‌اش را شکنجه کرده بود تا آن که مُرد، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت صد تازیانه به عنوان کیفر بر او زد و زندانی‌اش کرد و بهای عبد را برعهدهٔ او گذاشت و آن را صدقه داد.»

جعفریات: «مردی که بنده‌اش را زده و شکنجه کرده بود تا آن که مُرد، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت او را به عنوان کیفر زد و یک سال زندانی کرد و قیمت بنده را از او گرفت و آن را صدقه داد.»

۲۷۰- ۴۷۵۱۰- (۱۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که برده‌اش را کشته است، فرمود که: «دردناک او را می‌زنند و بهای برده از او برای بیت‌المال گرفته می‌شود.»

۲۷۱- ۴۷۵۱۱- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «و زمانی که مردی بنده‌اش را بکشد، حاکم او را تأدیب رسایی می‌کند [شلاق می‌زند] و بر اوست بین خود و خدایش که برده‌ای آزاد سازد یا (و) دو ماه پیوسته روزه بگیرد و به سوی خداوند عز و جل بازگردد و برای برده از مولایش قصاص نمی‌شود و اگر بنده را مثله کند، در برابر آن کیفر می‌بیند و بنده‌اش آزاد می‌شود.»

۲۷۲- ۴۷۵۱۲- (۱۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی عمد غلامش را کشت، حکم داد که در برابر آن کشته می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا چنین حکمی داد.»

۲۷۳- ۴۷۵۱۳- (۱۵) امام ابوالحسن علیه السلام [امام رضا یا امام هادی علیه السلام] دربارهٔ مردی که کنیزش یا غلامش را کشته است، فرمود: «اگر برده مال خود اوست، تأدیب و زندانی می‌شود؛ مگر اینکه به کشتن برده‌ها معروف باشد که در این صورت در برابر کشتن برده، کشته می‌شود.»

۲۷۴- ۴۷۵۱۴- (۱۶) یونس از امامان علیهم السلام روایت کرده است. او گوید: «دربارهٔ مردی که برده‌اش را کشت، سؤال شد. امام فرمود: اگر معروف به کشتن نیست به شدت زده می‌شود و بهای بنده از او گرفته و به بیت‌المال مسلمانان تحویل داده می‌شود ولی اگر عادت به کشتن دارد، در برابر کشتن، کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۰۵

۲۷۵- ۴۷۵۱۵- (۱۷) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ زنی که پستان کنیزش را بریده است، حکم داد که: آن کنیز آزاد است و خانمش سلطه‌ای بر او ندارد و حضرت نیز دربارهٔ کسی که مملوکش را [به نحوی دردناک] کیفر کند [عضوش را ببرد] حکم داد که آن برده آزاد است و مولایش هیچ سلطه‌ای بر او ندارد و رها است [و کسی ولا و سرپرستی بر او ندارد] و می‌رود و حق ولای خود را به هرکس که بخواهد، می‌دهد و اگر کسی جریره‌اش را ضامن شود، از او ارث می‌برد.»

۲۷۶- ۴۷۵۱۶- (۱۸) امام سجاد علیه السلام فرمود: «هرکس که بنده‌اش را مثله کند، ما بنده را آزاد می‌سازیم و مولایش را به شدت تعزیر می‌کنیم.»

۲۷۷- ۴۷۵۱۷- (۱۹) امام سجاد علیه السلام دربارهٔ مردی که بینی بنده‌اش را بریده، حکم داد. حضرت او را آزاد ساخت و مولا را تعزیر کرد.

ارجاعات

گذشت:

در باب دوم از ابواب بقیه روزهٔ واجب و باب پانزدهم از ابواب کفارات آنچه بر این باب دلالت می‌کند.
در روایت هشتم از باب بیست و یک از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی پسر یا برده‌اش را می‌کشد. حضرت فرمود: در برابر این قتل کشته نمی‌شود ولی به شدت او را می‌زنند و از زادگاهش تبعید می‌شود.»

باب ۳۴ حکم قاتل برده

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:
ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است:
آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولیّ دم، حال پرداخت کنندهٔ دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولیّ مقتول) بپردازد؛ (و در آن مسامحه نکند). این تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. «۱»

---

(۱). بقره ۲/ ۱۷۸.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۰۷

۲۷۸ – ۴۷۵۱۸- (۱) ابوبصیر گوید: «به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودهٔ خداوند عز و جل را: حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن، گفتم:
حضرت فرمود: آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود ولی به شدت زده می‌شود و بهای برده به عنوان دیهٔ او از وی گرفته می‌شود.»
۲۷۹ – ۴۷۵۱۹- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود؛ گرچه از روی عمد او را بکشد ولی بهای برده را اگر او را عمداً کشته است، از وی می‌گیرند و به شدت زده می‌شود و حضرت فرمود: دیهٔ برده، بهای اوست.»
۲۸۰– ۴۷۵۲۰- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود؛ بنابراین اگر آزادی، برده‌ای را کشت، بهای او را از وی می‌گیرند و به شدت او را می‌زنند و هرکس قصاص یا حدّ او را بکشد، دیه ندارد.»
۲۸۱– ۴۷۵۲۱- (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود.»
۲۸۲ – ۴۷۵۲۲- (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ آزادی که برده‌ای را کشته است، فرمود: «در برابر او کشته نمی‌شود.»
۲۸۳ – ۴۷۵۲۳- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود و اگر آزادی، برده‌ای را بکشد بهای او را با اکراه از او می‌گیرند و به شدت زده می‌شود.»
۲۸۴ – ۴۷۵۲۴- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «برده در برابر آزاد کشته می‌شود ولی آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود بلکه بهای برده از او گرفته می‌شود و به شدت او را می‌زنند تا مجددا چنین نکند.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۰۹

۲۸۵- ۴۷۵۲۵- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر آزاد، برده را بکشد، بهای برده از او گرفته و تأدیب می‌شود [چند تازیانه به او می‌زنند]. از امام سؤال شد که: اگر بهای او بیست هزار درهم بود؟ حضرت فرمود: بهای برده بیش از دیهٔ آزادها نباید باشد.»

۲۸۶- ۴۷۵۲۶- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر آزادی از روی عمد برده‌ای را بکشد، بر اوست که بهای برده را بپردازد و به شدت زده می‌شود و بهای برده از دیهٔ آزاد بالاتر نمی‌رود و گواهی بر بیش از دیهٔ آزاد، باطل است.»

۲۸۷- ۴۷۵۲۷- (۱۰) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ آزادی که برده‌ای را کشته است، فرمود: «برده، کالا است که برای آزاد قیمت عادلانه‌اش نه کم و نه زیاد- قیمت گذاری می‌شود و آزاد، کیفر هم داده می‌شود.»

۲۸۸- ۴۷۵۲۸- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امّ ولد [کنیز فرزنددار] جنایتش [تجاوزش] در حقوق مردم بر مولای اوست ولی آنچه مربوط به حقوق خداوند عز و جل در حدود می‌شود، آن در بدن کنیز است. حضرت افزود: و از کنیز برای بردگان قصاص می‌شود ولی قصاص بین آزاد و برده نیست.»

۲۸۹- ۴۷۵۲۹- (۱۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ گروهی آزاد و برده که جمعاً برده‌ای را کشته‌اند، پرسیدم که: حال‌شان چگونه است؟ حضرت فرمود: هر یک از برده‌ها که او را کشته است، کشته می‌شود ولی آزادها فدیه می‌دهند.»

۲۹۰- ۴۷۵۳۰- (۱۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی‌بن جعفر علیه السلام دربارهٔ گروهی آزاد که بر قتل یک برده اجتماع کرده‌اند، پرسیدم که: حال‌شان چگونه است؟ حضرت فرمود: بهای برده را می‌پردازند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۱

۲۹۱- ۴۷۵۳۱- (۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی را در برابر برده‌ای کشت. آن آزاد برده را عمداً کشته بود. شیخ طوسی رحمه الله گوید: «توجیه این روایت این است که آن را بر موردی حمل کنیم که کشتن بردگان عادت شخص شده است؛ چرا که کسی که این چنین باشد، امام می‌تواند او را در برابر کشتن برده بکشد تا دیگران را از انجام این کار بازدارد و عبرتی برای دیگران بشود. ولی اگر این قتل از او به ندرت اتفاق می‌افتد، در این صورت بیش از بهای برده بر قاتل آزاد نیست؛ آن گونه که پیشتر آوردیم و قاتل تأدیب نیز می‌شود.»

۲۹۲- ۴۷۵۳۲- (۱۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که اربابش را عمداً کشته است، فرمود: «در برابر ارباب کشته می‌شود. پس از آن حضرت فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکم را داد.»

۲۹۳- ۴۷۵۳۳- (۱۶) اگر برده‌ای ارباب خویش را بکشد، در برابر قتل ارباب کشته می‌شود؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بدان حکم کردند.

۲۹۴- ۴۷۵۳۴- (۱۷) از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ برده اگر آزاد را بکشد، روایت شده که: «او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند. اگر بخواهند، او را می‌کشند و اگر بخواهند، او را به بندگی می‌گیرند.»

۲۹۵- ۴۷۵۳۵- (۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد، او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند. اگر خواستند، می‌کشند و اگر خواستند، زندان می‌کنند و اگر خواستند، او را به بردگی می‌گیرند و بردهٔ آنان می‌شود.»

۲۹۶- ۴۷۵۳۶- (۱۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد، برای بازماندگان مقتول می‌شود. پس اگر خواستند، می‌کشند و اگر بخواهند، به بندگی می‌گیرند.»

۲۹۷- ۴۷۵۳۷- (۲۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد، برای بازماندگان مقتول می‌شود. اگر خواستند می‌کشند و اگر بخواهند، به بندگی می‌گیرند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۱۳

۲۹۸- ۴۷۵۳۸- (۲۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزاد را بکشد و او را به اولیای آزاد تحویل دهند، چیزی بر موالی او نیست.»

۲۹۹- ۴۷۵۳۹- (۲۲) حضرت فرمود: «بر مولی بهای برده است و بیش از این بر او نیست.»

۳۰۰- ۴۷۵۴۰- (۲۳) برده‌ای که آزادی را کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «او را به اولیای مقتول تحویل دهند. او را به آنان تحویل دادند. اولیای مقتول او را عفو کردند. مردم به برده گفتند: مردی را کشتی و آزاد هم شدی. حضرت علی علیه السلام فرمود: نه [او آزاد نمی‌شود] به موالی‌اش بازگردانده می‌شود.»

۳۰۱- ۴۷۵۴۱- (۲۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ گروهی برده که جمعا فرد آزادی را کشتند، پرسیدم که: حال‌شان چگونه است؟ حضرت فرمود: اینان در برابر آزاد کشته می‌شوند.»

۳۰۲- ۴۷۵۴۲- (۲۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برده، آزادی را عمداً بکشد، در برابر آن کشته می‌شود. ولی اگر او را به خطا بکشد، در این صورت اگر مولایش بخواهد او را در برابر جنایتی که کرده تحویل دهد، او را تحویل می‌دهد و اگر بخواهد به جای او دیه بدهد، دیه می‌دهد و اگر برده‌ای، برده‌ای را عمداً بکشد، در این صورت اگر مولایش بخواهد او را در برابر جنایتی که کرده تحویل دهد، او را به مولای عبد تحویل می‌دهد و اگر بخواهد بهای عبد را به جای او بدهد، می‌دهد و برابر کاری که کرده، دردناک، او را می‌زنند.»

۳۰۳- ۴۷۵۴۳- (۲۶) امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده و آزادی که یک مرد آزاد را کشته‌اند، فرمود: «اگر بخواهد، آزاد را می‌کشد و اگر بخواهد، برده را می‌کشدولی اگر قتل آزاد را انتخاب کرد، بر دو پهلوی برده می‌زند.»

۳۰۴- ۴۷۵۴۴- (۲۷) علی بن عقبه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که چهار آزاد را یکی پس از دیگری کشته است، پرسیدم. علی بن عقبه گوید: حضرت فرمود: آن برده برای بازماندگان مقتول اخیر از مقتولین است. اگر بخواهند، او را می‌کشند و اگر بخواهند، او را به بندگی می‌گیرند؛ چون او آن زمان که اولی را کشت، اولیای اولی مالک او می‌شوند و چون دومی را کشت، این برده از اولیای مقتول اول به اولیای مقتول دوم منتقل و از آنِ اولیای مقتول دوم می‌شود و چون سومی را کشت، این برده از اولیای مقتول دوم به اولیای مقتول سوم منتقل و از آنِ اولیای مقتول سوم می‌شود و چون چهارمی را کشت، این برده از اولیای مقتول سوم به اولیای مقتول چهارم منتقل و از آنِ اولیای مقتول چهارم می‌شود و اولیای مقتول چهارم اگر بخواهند، او را می‌کشند و اگر بخواهند، او را به بردگی می‌گیرند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۱۵

۳۰۵- ۴۷۵۴۵- (۲۸) امام باقر علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که دو مرد را مجروح کرده است، فرمود: «برده، بین دو نفر مشترک است. اگر جنایت برده باشد، همهٔ بهایش را فرا می‌گیرد. از امام سؤال شد که اگر مردی را در ابتدای روز و دیگری را در پایان روز مجروح کرد؟ حضرت فرمود: برده، مادامی که والی دربارهٔ مجروح اول حکم نکرده است، مشترک بین آن دو است. ولی اگر والی دربارهٔ مجروح اول حکم صادر کرد و برده را در برابر جنایتش به مجروح اول داد، در این صورت اگر برده پس از آن جنایتی بکند، جنایتش بر فرد اخیر است.»

۳۰۶- ۴۷۵۴۶- (۲۹) امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که سر مردی را شکست، چنان که استخوان سر نمایان شد و پس از آن سر دیگری را شکست، فرمود: «برده، مشترک بین این دو است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب دهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «و بر برده است که مولا-یش را مخیّر سازند. اگر خواست، به جای برده‌اش دیه بدهد و اگر خواست، او را به‌طور کامل تحویل دهد.

مالک برده چیزی را ضامن نیست.»

و در روایت هفدهم از باب هفدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «آزاد در برابر برده کشته نمی‌شود اما به شدت زده و دیهٔ برده از او گرفته می‌شود.»

و در روایات باب پیشین به ویژه روایت دهم، آنچه دلالت بر این مفاد دارد.

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر برای ادّعایی که بر عبد دارند بیّنه بیاورند، عبد را در برابر آن می‌گیرند یا آن که مولای عبد به جای عبد فدیه می‌دهد.»

و در روایت دوم از باب چهل و سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بین بردگان و آزادها در کمتر از جان، قصاص نیست.»

و در روایت چهارم از باب شانزدهم از ابواب قصاص عضو، مانند آن.

و در باب دوازدهم از ابواب دیات، روایتی که دلالت دارد بر این که دیهٔ عبد همان بهای اوست.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۱۷

باب ۳۵ حکم به قتل رساندن دو برده یک آزاد را

۳۰۷- ۴۷۵۴۷- (۱) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «مردی از مدینه به عزم عراق بیرون رفت. دو سیاه او را تعقیب کردند. یکی از آن دو، غلام امام صادق علیه السلام بود. چون به اعوص [محلی نزدیک مدینه] رسید، آن مرد خوابید و آن دو، سنگی برداشتند و سرش را با سنگ کوبیدند. آن دو را گرفتند و نزد محمد بن خالد آوردند و اولیای مقتول آمدند و از محمد بن خالد خواستند تا آنان را قصاص کند. او خودش ندانست که چنین کند؛ لذا از امام صادق علیه السلام در این‌باره پرسید. حضرت به او پاسخی نداد. عبدالرحمن بن حجّاج گوید: من گمان کردم که حضرت خوش ندارد که به محمد بن خالد پاسخی بدهد؛ چون نظرش نیست که دو نفر در برابر یک نفر کشته شوند. پس از آن، اولیای مقتول از محمد بن خالد و کار وی به مردم مدینه شکایت کردند. مردم مدینه به آنان گفتند: اگر می‌خواهید که محمد بن خالد قصاص او را به شما واگذارد، دنبال حضرت جعفر بن محمد علیه السلام بروید و از ظلمی که به شما رفته است به او شکایت کنید.

آنان چنین کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: بگذار آنان قصاص کنند. محمد بن خالد آن زمان که آنان را خواست تا قصاص را به آنان بسپرد، چهرهٔ غلام امام صادق علیه السلام چون جوهر سیاه شد. این حالت به امام صادق علیه السلام گفته شد. گفتند: خداوند صلاح‌تان را فراهم آورد! چون غلام را جلو آوردند که کشته شود، چهره‌اش سیاه شد تا حدّی که گویی جوهر است! حضرت فرمود: این غلام آشکارا به خدا کفر می‌ورزید. پس از آن هر دو کشته شدند.»

باب ۳۶ حکم اقرار برده دربارهٔ جنایتش

۳۰۸- ۴۷۵۴۸- (۱) ابومحمد وابشی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ گروهی که بر برده‌ای جنایتی را ادّعا کردند که همهٔ

بهای برده را فرا گرفت و برده هم بدان اعتراف کرد، پرسیدم. حضرت فرمود: اقرار برده بر مولایش نافذ نیست. اگر بر ادّعای خویش بر عبد بیّنه آوردند، برده را در برابر آن می‌گیرند یا مولای برده فدیه می‌دهد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۱۹

باب ۳۷ حکم مدبِّر و امّ ولد جنایتکار

اشاره

۳۰۹- ۴۷۵۴۹- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ بردهٔ مدبّری که مردی را عمداً کشته است، پرسیدم.

ابوبصیر گوید: حضرت فرمود: او در برابر مرد کشته می‌شود. ابوبصیر گوید: پرسیدم: اگر به خطا او را بکشد؟ حضرت فرمود: او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند و بردهٔ آنان خواهد بود. اگر خواستند، او را می‌فروشند و اگر خواستند، او را به بردگی می‌گیرند و حقّ ندارند که او را بکشند. ابوبصیر گوید:

حضرت فرمود: ای ابا محمد! بردهٔ مدبِّری، مملوک است.»

۳۱۰- ۴۷۵۵۰- (۲) بردهٔ مدبّری اگر از روی خطا مردی را بکشد به طور کامل به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود. پس از آن، اگر آن کس که او را مدبِّری ساخته بمیرد، خودش برای پرداخت قیمتش تلاش می‌کند.»

۳۱۱- ۴۷۵۵۱- (۳) جمیل بن درّاج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: بردهٔ مدبّری است که مردی را از روی خطا کشته است. چه کسی ضامن او خواهد بود؟ حضرت فرمود: مولای او از طرف او مصالحه می‌کند و اگر مولایش نپذیرد، برده به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود که برای آنان کار کند تا آن کس که او را مدبّری ساخته، بمیرد. پس از آن، آزاد می‌شود و سلطه‌ای بر او نخواهد بود.»

در کافی آمده است: «و در روایت دیگری است که: و برای پرداخت بهای خویش، تلاش می‌کند.»

۳۱۲- ۴۷۵۵۲- (۴) امام صادق علیه السلام دربارهٔ بردهٔ مدبِّری که مردی را از روی خطا کشته است، فرمود: «اگر اربابش بخواهد، می‌تواند که دیه به اولیای مقتول بپردازد وگرنه برده را به آنان تحویل می‌دهند تا برای‌شان کار کند و چون مولای او یعنی کسی که او را آزاد کرده است بمیرد، او آزاد می‌شود و در روایت یونس است که چیزی بر او نیست.»

محمد بن حسن [شیخ طوسی رحمه الله] در کتاب استبصار گوید: «این روایات این گونه مطلق آمده است که هر زمان اربابی که برده‌اش را تدبیر کرده است بمیرد، این بردهٔ مدبّری آزاد می‌شود. ولی شایسته است که بگوییم هر زمان که ارباب مدبِّری بمیرد، سزاوار است که برده برای پرداخت دیهٔ مقتول تلاش کند تا خون مرد مسلمان هدر نرود و آنچه در روایت یونس آمده که چیزی بر او نیست، به این معنی حمل می‌شود که فعلا چیزی بر او نیست؛ گرچه بر او واجب است که برای پرداخت دیه در زمان آینده تلاش کند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۲۱

۳۱۳- ۴۷۵۵۳- (۵) هشام بن احمد گوید: «از امام ابوالحسن علیه السلام [امام کاظم علیه السلام] دربارهٔ بردهٔ مدبّری که مردی را از روی خطا کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: در این مورد چه روایتی دارید؟ او گوید: گفتم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: به طور کامل به اولیای مقتول داده می‌شود و هنگامی که آن کس که این برده را مدبِّر ساخته بمیرد، برده آزاد می‌شود. حضرت [با تعجب] فرمود: سبحان الله! بنابراین خون مرد مسلمان باطل می‌شود. هشام گوید: اظهار داشتم که این‌گونه برای ما روایت شده است. حضرت فرمود: به غلط نسبت به پدرم داده‌اید. او را به‌طور کامل به اولیای مقتول می‌دهند و چون آن

کس که او را مدبَّری ساخته بمیرد، برده باید در راه پرداخت بهایش تلاش کند.»
۳۱۴- ۴۷۵۵۴- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «جنایتی که کنیز صاحب فرزند [امّ ولد] در ارتباط با حقوق مردم می کند، بر مولایش است و آنچه از حقوق خداوند عز و جل در حدود باشد، اینها در بدن او خواهد بود.
حضرت افزود: و از کنیز فرزنددار برای بردگان قصاص می‌شود ولی بین آزاد و برده قصاص نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یکم از ابواب تدبیر، روایتی که بر این دلالت دارد که برده مدبَّری مملوك است و حکم مملوك را دارد.
و در روایات باب یکم از ابواب استیلاد روایتی که بر این دلالت دارد که امّ ولد [کنیز فرزنددار] مملوك است.

می آید:

در باب بعدی، مناسب این باب.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۳

باب ۳۸ حکم امّ ولد [کنیز فرزنددار] قاتل مولایش

اشاره

۳۱۵- ۴۷۵۵۵- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کنیز فرزنددار [امّ ولد] مولایش را از روی خطا بکشد، برای پرداخت بهای خویش تلاش کند.»
شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر موردی که مولایش را به خطای شبه‌عمد بکشد، تطبیق داده است؛ چون کسی که این چنین بکشد، دیه بر او لازم است. اگر آزاد باشد، تنها در مال خودش و اگر آزاد شده و بدون مولی باشد، برای پرداخت دیه تلاش می کند. آن‌گونه روایت مشتمل بر آن است و اما خطای محض بر مولی لازم می‌آید و اگر مولی نداشته باشد، بر بیت‌المال است.
۳۱۶- ۴۷۵۵۶- (۲) امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «اگر کنیز فرزنددار [امّ ولد] از روی خطا مولایش را بکشد، او آزاد است و اثر بدی بر او مترتّب نیست و این کارش چیزی را به دنبال ندارد. ولی اگر او را عمداً کشته است، در برابر او کشته می‌شود.»
۳۱۷- ۴۷۵۵۷- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر کنیز فرزنددار [امّ ولد] مولایش را به خطا بکشد، آزاد است و بر او تلاشی نیست [لازم نیست برای آزادی خویش تلاش کند].»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب پیشین، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «جنایت امّ ولد [کنیز فرزنددار] در مورد حقوق مردم بر مولایش است.» ملاحظه کنید.

باب ۳۹

اشاره

حکم مکاتب قاتل یا مقتول

۳۱۸- ۴۷۵۵۸- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مکاتبی که مردی را به خطا کشته است، فرمود: «بر اوست از دیهٔ مرد به اندازه‌ای که آزاد شده و بر مولایش به اندازه‌ای که از بهای برده مانده است و اگر بردهٔ مکاتب نتواند [سهم دیه‌اش را بپردازد] عاقله ندارد و تنها پرداخت دیه‌اش از امام مسلمانان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۵

۳۱۹- ۴۷۵۵۹- (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ مکاتبی که کشته می‌شود، فرمود: «به اندازه‌ای که [از قرارداد مکاتبه‌اش] پرداخت کرده است، دیهٔ آزاد به او داده می‌شود و اگر به حدّی یا ارثی برسد، به اندازه‌ای که از او آزاد شده ارث می‌برد.»

۳۲۰- ۴۷۵۶۰- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مکاتبی که کشته شده است، فرمود: «آن اندازه که از او آزاد شده است حساب می‌شود. در برابر آن، دیهٔ آزاد به او تعلق می‌گیرد و آن مقداری که از او برده است، دیهٔ برده و حضرت فرمود: اهل برده بیش از برده را ضامن نیستند.»

۳۲۱- ۴۷۵۶۱- (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ بردهٔ مکاتبی که چشم بردهٔ مکاتبی را درآورده یا دندان وی را شکسته است، پرسیدم که: چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر نصف قرارداد و مکاتبه‌اش را پرداخته، دیهٔ او دیهٔ آزاد است ولی اگر کمتر از نصف را پرداخته دیهٔ او به اندازه‌ای است که آزاد شده است [یعنی به اندازه‌ای که پرداخته است] و همچنین است اگر چشم آزادی را بیرون آورد و از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ آزادی که چشم بردهٔ مکاتبی را درآورده یا دندان وی را شکسته است، پرسیدم که: چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته، چشم آن آزاد درآورده می‌شود و اگر خطایی بوده، دیهٔ آزاد ثابت است. [در هر صورت] او به منزلهٔ آزاد است. ولی اگر نیمی از قرارداد را نپرداخته، قیمت‌گذاری می‌شود و آن آزاد به اندازه‌ای که از این بردهٔ مکاتب آزاد شده است، می‌پردازد و از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مکاتبی که نیمی از آنچه بر او بوده پرداخته، پرسیدم. حضرت فرمود: او در حدود و غیر آن از قتل و غیرقتل به سان آزاد است و باز از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ بردهٔ مکاتبی که چشم برده‌ای را درآورده است- در حالی که نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته- پرسیدم. حضرت فرمود: برده قیمت‌گذاری می‌شود و بردهٔ مکاتب به مولای آن برده نیمی از بهایش را می‌پردازد.»

۳۲۲- ۴۷۵۶۲- (۵) کتاب مقنع شیخ صدوق: «اگر فرد آزادی، چشم بردهٔ مکاتبی را درآورد یا دندان او را بشکند، در این صورت اگر نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته است، چشم آن فرد آزاد را درمی‌آورد و اگر به خطا بوده، دیهٔ چشم آزاد را می‌گیرد؛ چرا که این مکاتب به‌سان آزاد است. ولی اگر نیمی از قرارداد مکاتبه را پرداخت نکرده [کمتر از نیم پرداخته] بردهٔ مکاتب قیمت‌گذاری می‌شود و به او به اندازه‌ای که آزاد شده می‌دهند و اگر بردهٔ مکاتبی چشم برده‌ای را درآورد- در حالی که نیمی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخت کرده- برده قیمت‌گذاری می‌شود و بردهٔ مکاتب به مولای آن برده نیمی از بهایش را می‌دهد.»

۳۲۳- ۴۷۵۶۳- (۶) ابوولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مکاتبی که مولایش هنگام مکاتبه با او شرط کرده است، پرسیدم که: اگر این مکاتب جنایتی بر مردی وارد کند [چگونه است]؟ حضرت فرمود: اگر

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۲۷

از قرارداد مکاتبه‌اش چیزی را پرداخت کرده است، در ارتباط با جنایتی که کرده به آن اندازه که از قرارداد مکاتبه پرداخت کرده،

برای مرد آزاد به عهده می‌گیرد ولی اگر نتواند چیزی از حقّ جنایت را بپردازد، این مبلغ از مال مولایی که با او قرارداد مکاتبه را برداشته، گرفته می‌شود. پرسیدم: اگر جنایتی که این بردهٔ مکاتب وارد ساخته، نسبت به برده‌ای باشد؟ حضرت فرمود: مشابه همین را به مولای برده‌ای که مکاتب آن برده را مجروح کرده است، تحویل می‌دهند و اگر مکاتب از مکاتبه‌اش چیزی را پرداخت کرده، بین او و برده قصاص نیست. ولی اگر چیزی از مکاتبه را نپرداخته، در این صورت قصاص برده از این مکاتب می‌شود یا آن که مولای مکاتب همهٔ جنایت مکاتب را به عهده گیرد؛ چون این مکاتب تا زمانی که از مکاتبه‌اش چیزی پرداخت نکرده است، بندهٔ آن مولا محسوب می‌شود.»

۳۲۴- ۴۷۵۶۴- (۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مکاتبی که مردی را به خطا کشته است، پرسیدم.

محمد بن مسلم گوید: حضرت فرمود: اگر مولای این مکاتب به هنگامی که قرارداد مکاتبه را با او می‌بسته است بر او شرط کرده که اگر نتواند [خودش را به طور کامل آزاد سازد] به بردگی باز گردد، چنین مکاتب مشروطی به‌سان برده است؛ او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند و آنان اگر خواستند، می‌کشند و اگر بخواهند، می‌فروشند. ولی اگر مولایش به هنگام مکاتبه با او شرطی نکرده و او هم چیزی از مکاتبه را پرداخته است، در این صورت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود: به همان اندازه که از قرارداد مکاتبه‌اش پرداخته، آزاد می‌شود و امام مسلمانان باید به اولیای مقتول به اندازه‌ای که از مکاتب، آزاد شده، بپردازد و خون مرد مسلمان هدر نمی‌رود و نظرم این است باقیماندهٔ آنچه بر مکاتب است که نپرداخته، برای اولیای مقتول است و تا زنده است به اندازهٔ باقیماندهٔ آن، او را به کار می‌گیرند ولی حقّ فروش او را ندارند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب ستر در نماز، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بردهٔ مکاتب، مملوک است تا همهٔ مکاتبه‌اش را بپردازد و همهٔ حدود که بر مملوک جاری است، بر او جاری می‌شود.»

و در روایت پنجم از باب ششم از ابواب مکاتبه، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بردهٔ مکاتب در ارتباط با حدّ به اندازه‌ای که از او آزاد شده، تازیانه می‌خورد.»

و در روایت ششم از باب دهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «چهار نفر مردی را کشتند.

برده، مرد آزاد، زن آزاد و مکاتبی که نیمی از مکاتبه‌اش را داده است. حضرت فرمود: دیه بر همهٔ آنان است، تا آنجا که فرماید: و بر مکاتب در مالش نصف یک چهارم و برکسانی که با او قرارداد مکاتبه داشته‌اند، نصف یک چهارم و این مجموع می‌شود یک چهارم؛ چون نیمی از او آزاد شده است.»

باب ۴۰ حکم بردهٔ قاتل که آزاد شد

۳۲۵- ۴۷۵۶۵- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که شخص آزادی را به خطا کشته است و چون او را کشت مولایش او را آزاد ساخته است، حکم داد. امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادسازی او را نافذ دانست و دیه را بر گردن برده قرار داد.»

باب ۴۱ حکم برده‌ای که بردهٔ دیگر، مولایش را می‌کشد

اشاره

۳۲۶- ۴۷۵۶۶- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که دو برده دارد و یکی از این دو، رفیقش را کشته است، پرسیدم که: آیا مالك اگر بخواهد می‌تواند آن برده را در برابر این برده، شخصا بدون مراجعه به حاکم قصاص کند؟ حضرت فرمود: این برده مال خود اوست؛ هرکاری که بخواهد با او می‌کند. اگر خواست، او را می‌کشد و اگر خواست، عفو می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از ابواب احکام عمومی حدود، روایتی که می‌توان بدان بر این مفاد استدلال کرد.

می‌آید:

در روایات باب چهل و شش، روایتی که می‌توان به عموم و اطلاق آن بر مفاد استدلال کرد.

باب ۴۲ حکم مسلمان، اگر کافر یا ناصبی یا ذمّی را بکشد یا مجروح سازد

اشاره

۳۲۷- ۴۷۵۶۷- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «مسلمان در برابر ذمّی در مورد قتل و جراحت‌ها قصاص نمی‌شود؛ ولی از مسلمان بر پایهٔ دیهٔ ذمّی که هشتصد درهم است، دیه گرفته می‌شود.»

۳۲۸- ۴۷۵۶۸- (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن و معاهد در زمان معاهده‌اش، در برابر کافر کشته نمی‌شود.»

۳۲۹- ۴۷۵۶۹- (۳) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خون مجوس، یهود و مسیحی پرسیدم که:

آیا بر کسی که آنان را بکشد، در صورتی که اینان به مسلمانان خیانت کنند و دشمنی با آنان را آشکار سازند، چیزی هست؟ حضرت فرمود: نه؛ مگر اینکه آن شخص به کشتن اینان عادت کرده باشد.

اسماعیل گوید: و از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا مسلمان در برابر اهل ذمّه و اهل کتاب اگر آنان را بکشد، کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن اینان عادت کرده باشد و از کشتن اینان دست نکشد که در این صورت با خواری کشته می‌شود.»

۳۳۰- ۴۷۵۷۰- (۴) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمان در برابر اهل ذمه کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن اینان عادت کرده باشد که در این صورت با خواری کشته می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۳

۳۳۱- ۴۷۵۷۱- (۵) اسماعیل بن فضل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی، مردی از اهل ذمّه را کشته است.

حضرت فرمود: در برابر ذمّی کشته نمی‌شود؛ مگر اینکه به قتل عادت کرده باشد.»

۳۳۲- ۴۷۵۷۲- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمان، یهودی یا مسیحی یا مجوسی را بکشد و آنان بخواهند که قصاص کنند، باید که فزونی دیهٔ مسلمان را برگردانند و قصاص کنند.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر موردی تطبیق داده که مسلمان کشتن اهل ذمّه را عادت خویش ساخته است.

۳۳۳- ۴۷۵۷۳- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمانی، یهودی یا مسیحی را بکشد، به شدت ادب می‌شود و ضامن دیهٔ اوست که همان هشتصد درهم است. ولی اگر به قتل عادت کرده و به اولیای مشرک تفاوت بین دیهٔ مشرک و مسلمان را پرداخت کرده است، این مسلمان در برابر ذمّی کشته خواهد شد و بعضی از اهل کتاب در برابر بعضی کشته می‌شوند.»

۳۳۴- ۴۷۵۷۴- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمان، فرد مسیحی را بکشد و بازماندگان مسیحی بخواهند که مسلمان را بکشند، می‌توانند بکشند و تفاوت بین دو دیه را می‌پردازند.»

۳۳۵- ۴۷۵۷۵- (۹) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانی که مردی از اهل ذمّه را می‌کشد، فرمود: «این، حدیث سختی است که مردم تاب تحمل آن را ندارند ولی ذمّی، دیهٔ مسلمان را می‌پردازد و سپس در برابر ذمّی، مسلمان کشته می‌شود.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت و روایت پیشین و مشابه‌های آنها را بر موردی که مسلمان، کشتن اهل ذمّی را عادت خویش ساخته، تطبیق کرده است و این بدان جهت است که مردم از کشتن اهل ذمّی خود را بازگیرند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۵

۳۳۶- ۴۷۵۷۶- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر من مسلمان قاتل را در برابر کافر می‌کشتم، قطعا حراش را در برابر هذلی «۱» می‌کشتم.»

۳۳۷- ۴۷۵۷۷- (۱۱) برید عجلی گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مؤمنی که مردی ناصبی که معروف به نصب و عداوت بود، برای دینش و از روی غضب و خشم به خاطر خداوند تبارک و تعالی کشت، پرسیدم که:

آیا در برابر ناصبی کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: اما اینان او را در برابر کشتن ناصبی می‌کشند. ولی اگر او را نزد امام عادلی ببرند، او را در برابر ناصبی نمی‌کشد. پرسیدم: بنابراین خون ناصبی هدر می‌رود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی اگر وارثانی دارد، امام باید دیهٔ او را از بیت‌المال بپردازد؛ چرا که قاتل این ناصبی، او را تنها از روی خشم و غضب برای خدا و امام و دین مسلمانان کشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارده از باب سی از ابواب مستحقّان زکات، فرمودهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «مؤمن، در برابر کافر کشته نمی‌شود.»

و به روایات باب سوم از ابواب وجوب خمس و باب بیست و ششم از ابواب جهاد با دشمن، روایتی که مناسب این باب است؛ مراجعه کنید.

و در روایت چهارم از باب ششم از ابواب نکاح با کفّار، این گفته که: «آیا زن شیعه را به ناصبی تزویج کنم؟ حضرت فرمود: نه؛ برای این که ناصبی کافر است.»

و به سایر روایات این باب بنگرید؛ چرا که از آن استفاده می‌شود که ناصبی به سان کافر است.

و در روایات باب بیست و سوم از ابواب حدّ قذف، روایتی که بر بخشی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت نهم از باب هشتم از ابواب حدّ محارب و مرتد، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «قتل احدی از ناصبی‌ها و کافرها،

در دار تقیه جایز نیست؛ مگر قاتل یا کسی که در راه فساد تلاش دارد و این زمانی است که بر خودت و یارانت بیم نداشته باشی.»

می‌آید:

در روایات باب هشتم از ابواب دیات و باب دهم مناسب آن هست و ملاحظه کنید اشارات این باب را.

---

(۱). این جمله را امیرالمؤمنین علیه السلام در روز فتح مکه فرمود، آن زمانی که حراش مردی از قبیلهٔ هذیل را کشت. حراش، مسلمان و مرد هذلی، کافر بود- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۷

باب ۴۳ ثبوت قصاص بین یهودی، مسیحی و مجوسی

اشاره

۳۳۸- ۴۷۵۷۸- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: مسیحی، یهودی و مجوسی بعضی برای بعضی قصاص می‌شوند و بعضی در برابر بعضی کشته می‌شوند- البته اگر از روی عمد بکشند.»

۳۳۹- ۴۷۵۷۹- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بین بردگان و آزادگان در کمتر از جان، قصاص نیست و بین یهودی، مسیحی و مجوسی در کمتر از جان، قصاص نیست.»

۳۴۰- ۴۷۵۸۰- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در بین یهود و نصاری در کمتر از جان، قصاص است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب چهل و دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در برابر بعضی از یهودیان و مسیحیان، بعضی از آنان کشته می‌شوند.»

باب ۴۴ حکم مسیحی که مسلمان را بکشد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند، گفتند: هم‌اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم، کافر شدیم.

اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمان‌شان برای آنها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده‌و آنجا کافران زیانکار شدند. «۱»

---

(۱). مؤمن ۴۰/ ۸۴- ۸۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۳۹

۳۴۱- ۴۷۵۸۱- (۱) امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرد مسیحی که مسلمانی را کشت و چون دستگیر شد مسلمان شد، فرمودند: «او را در برابر کشتن مسلمان، بکش. سؤال شد: اگر مسلمان نشد؟ فرمودند: او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند. اگر بخواهند، می‌کشند و اگر بخواهند، عفو می‌کنند و اگر بخواهند، به بردگی می‌گیرند و اگر مالی دارد، هم خودش و هم مالش را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند.»

۳۴۲- ۴۷۵۸۲- (۲) ابوبصیر گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ ذمّی که دست مسلمانی را بریده است، پرسیدم.
حضرت فرمود: اگر اولیای مسلمان بخواهند، دست ذمّی بریده می‌شود و تفاوت بین دو دیه را می‌گیرند و اگر مسلمانی دست معاهدی را برید، اولیای معاهد اگر بخواهند، دیهٔ دستش را می‌گیرند و اگر بخواهند، دست مسلمان را می‌برند و تفاوت دو دیه را به او می‌دهند و اگر مسلمان، ذمّی را بکشد باز همین گونه عمل می‌شود.»

۳۴۳- ۴۷۵۸۳- (۳) شیخ صدوق در کتاب مُقنع گفته است: «اگر ذمّی، دست مرد مسلمانی را ببرد، آن مرد مسلمان دست ذمّی را می‌برد و تفاوت بین دو دیه را می‌گیرد و اگر ذمّی بکشد، او را در برابر مسلمان می‌کشند و اگر اولیای او بخواهند، از مال ذمّی یا اولیای او تفاوت دو دیه را می‌گیرند و اگر مسلمانی دست معاهد را ببرد (ادامهٔ این متن، همانند روایت قبلی است).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سی و سوم از ابواب حدّ زنا، این گفته که: «متوکل برای امام ابوالحسن سوم [امام هادی علیه السلام] نوشت که: فقیهان دربار ما این را نپذیرفتند؛ یعنی کشتن مسیحی که با زن مسلمان زنا کرده و آن‌گاه مسلمان شده است و گفته‌اند که سنتی بر این نیامده و قرآن نیز گویای آن نیست.
برای ما توضیح دهید که چرا شما زدن این مسیحی را تا مرگ لازم دانسته‌اید؟ حضرت مرقوم فرمود:
بسم الله الرحمن الرحیم؛ هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند، گفتند: هم‌اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم، کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمان‌شان برای آنها سودی نداشت.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۱

باب ۴۵ حکم کسی که کشته می‌شود و برادری شهرنشین و برادری بادیه‌نشین دارد

۳۴۴- ۴۷۵۸۴- (۱) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته شده است و برادری در دارالهجره و برادری دیگر در بادیه و بیابان دارد که هجرت نکرده است، پرسیدم: نظر شما چیست اگر برادر مهاجری عفو کرده ولی برادر بدوی می‌خواهد بکشد؛ آیا این حقّ را دارد؟ زراره گوید: حضرت فرمود: بدوی حق ندارد که مهاجری را بکشد تا آن که هجرت کند. حضرت فرمود: و اگر برادر مهاجر عفو کند، عفو او نافذ است. به امام عرض کردم: آیا بدوی از میراث بهره‌ای دارد؟ حضرت فرمود: اما نسبت به میراث؛ بدوی سهم خود را از دیهٔ برادر مقتولش اگر دیه گرفته شود، می‌برد.»

باب ۴۶ استحباب عفو قصاص

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است:

آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولیّ دم، حال پرداخت کنندهٔ دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را به (ولیّ مقتول) بپردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. «۱»

بر آنها [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (او از قصاص، صرف نظر کند)، کفّاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. «۲»

---

(۱). بقره ۲/ ۱۷۸.

(۲). مائده ۵/ ۴۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۳

۳۴۵- ۴۷۵۸۵- (۱) معلّی ابوعثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص او صرف‌نظر کند) کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: به مقداری که در مورد عمد عفو کند، خداوند گناهانش را می‌بخشاید و در مورد عمد، مرد در برابر مرد کشته می‌شود؛ مگر اینکه عفو کند یا دیه قبول کند و برای اوست دیه‌ای که بر آن تراضی کنند و در قتل شبه عمدِ سخت‌گیری شده، سی و سه ماده شتر و سی و چهار ماده شتر چهار ساله و سی و سه ماده شتر پنج سالهٔ حامله‌ای که نر با او جفت‌گیری کرده است و اگر شتر نباشد، در شبه عمدِ سخت‌گیری شده، هزار گوسفند نر خواهد بود.»

۳۴۶- ۴۷۵۸۶- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص او صرف‌نظر کند) کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: به اندازه‌ای که عفو کرده، از گناهانش محو می‌سازد و باز از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او تبدیل به خون‌بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (ولیّ دم حال پرداخت کنندهٔ دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولیّ مقتول) بپردازد، پرسیدم. حضرت فرمود: شایسته است، برای کسی که ذی‌حقّ است- اگر با او در گرفتن دیه مصالحه کرده است- برادرش را در فشار نگذارد و شایسته است، برای کسی که باید حق را بپردازد- اگر چیزی دارد که به او بدهد به نیکی پرداخت کند- در پرداخت، برادرش را معطل نسازد. حلبی گوید: و از امام علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، پرسیدم. حضرت فرمود: این همان است که مردی دیه را می‌پردازد یا عفو یا آن که مصالحه می‌کند ولی سپس تعدّی می‌کند و می‌کشد. برای چنین شخصی، عذاب دردناکی است؛ آن‌گونه که خداوند عز و جل فرموده است.»

۳۴۷- ۴۷۵۸۷- (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او تبدیل به خون‌بها شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند و او [قاتل] نیز به نیکی، دیه را

(به ولیّ مقتول) بپردازد، پرسیدم. حضرت فرمود: برای ذی‌حقّ شایسته است که ضرری نرساند. اگر می‌تواند، دیه را بگیرد و شایسته است برای کسی که باید حق را بپردازد اگر دارد، آن چیز را با نیکی به او بدهد و برادرش را معطل نکند. حضرت فرمود: منظور این است که اگر قصاص را بخشید، دیه را به دنبال آن به اولیای مقتول بدهند تا خون مرد مسلمان باطل نشود.»

۳۴۸- ۴۷۵۸۸- (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص او صرف نظر کند)، کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود؛ پرسیدم. حضرت فرمود: به آن اندازه از جراحت که عفو کرده از گناهانش محو می‌شود. ابوبصیر گوید: و از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را بپردازد، پرسیدم. حضرت فرمود: آن همان است که

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۵

مردی دیه را می‌پذیرد، بنابراین شایسته است بر آن که دیه را می‌طلبد این که با او نرمی کند و او را در سختی قرار ندهد و شایسته است برای آن کس که از او دیه را می‌طلبند، این که دیه را به ولیّ مقتول با نیکی بدهد و اگر دارد، او را معطّل نسازد.»

۳۴۹- ۴۷۵۸۹- (۵) ابوبصیر از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: پس اگر از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، روایت کرده است که فرمودند: «این همان است که مردی دیه را می‌پذیرد؛ بنابراین خداوند آن کس را که ذی‌حقّ است، دستور داده است که حق را به شایستگی دنبال کند و قاتل را در سختی قرار ندهد و نیز خداوند به کسی که دیه بر اوست، دستور داده که ولیّ مقتول را معطّل نسازد و اگر [توانایی مالی] دارد، با نیکی دیه را به او بدهد.»

۳۵۰- ۴۷۵۹۰- (۶) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را بپردازد؛ پرسید که آن چیز چیست، روایت شده است که حضرت فرمود: «آن همان است که مردی دیه را می‌پذیرد، خداوند به آن مردی که صاحب حقّ است دستور داده که حقّ خودش را از راه پسندیده پیگیری کند و قاتل را در سختی قرار ندهد و به آن کس که حقّ را باید بپردازد، دستور داده که، اگر دارد به او ظلم نکند و به نیکی حقّ را به او بپردازد. پرسیدم: نظر شما دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، چیست؟ حضرت فرمود: او همان است که مردی دیه می‌پذیرد یا مصالحه می‌کند ولی پس از آن می‌آید و قاتل را مثله می‌کند یا می‌کشد که خداوند او را به عذاب دردناکی وعده داده است.»

۳۵۱- ۴۷۵۹۱- (۷) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «فرمودهٔ خداوند: باید از راه پسندیده پیروی کند، یعنی بر عفوکننده است که از راه پسندیده پیروی کند و آن این است که در مطالبهٔ حقّش سخت‌گیری نکند و به قاتل اگر تنگدست است، مهلت دهد و از او بیش از حقّش و بیش از آنچه از آن عفو کرده، مطالبه نکند و قاتل نیز به نیکی دیه را بپردازد؛ یعنی اگر برایش ممکن است، بدون تأخیر بپردازد. ابن عباس، حسن، قتاده و مجاهد هم تفسیر را پذیرفته‌اند و همین از امام صادق علیه السلام روایت شده و گفته شده است که منظور این است که بر کسی که از او عفو شده، پیگیری و پرداخت است.

۳۵۲- ۴۷۵۹۲- (۸) امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و اگر کسی آن را ببخشد، کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود، فرمود: «به اندازه‌ای که عفو کرده، از گناهانش محو می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۴۷

۳۵۳- ۴۷۵۹۳- (۹) گفته شده است که: «غلامی به آبادی زمین کشاورزی حضرت علی بن حسین علیه السلام می‌پرداخت.
زمانی حضرت آمد تا زمین کشاورزی را سرکشی کنند ولی دید که خراب شده و بسیار از بین رفته و این موضوع، حضرت را خشمگین و اندوهگین کرد و با تازیانه‌ای که در دست داشت به غلام زد.

تازیانه به غلام خورد و حضرت از این کار پشیمان شد. چون به منزل‌شان بازگشت، در پی غلام فرستاد. غلام خدمت امام آمد. دید که امام پیراهن را درآورده و تازیانه جلوی روی اوست. غلام پنداشت که امام می‌خواهد او را کیفر کند؛ لذا بسیار ترسید ولی امام سجاد علیه السلام تازیانه را برداشت و دستش را به سوی غلام دراز کرد [که تازیانه را بگیر] و فرمود: ای فلان، من کاری با تو کرده‌ام که سابقه نداشته و لغزش و اشتباه بوده است. این تازیانه را بگیر و مرا قصاص کن. غلام گفت: ای سرورم، به خدا سوگند! گمانی جز این نداشتم که شما می‌خواهید مرا کیفر دهید و من مستحقّ کیفر هستم؛ پس چگونه شما را قصاص کنم! حضرت فرمود: وای بر تو! قصاص کن. او گفت: به خدا پناه می‌برم. حلال‌تان کردم و راحت باشید. حضرت این سخن را چند بار بر او تکرار کرد و غلام در هر نوبت گفتار حضرت را بزرگ می‌شمارد و حضرت را حلال می‌کرد و آن‌گاه که امام دید او به نفعش قصاص نمی‌کند، فرمود: هم اکنون که از قصاص کردن ابا می‌کنی، پس این زمین کشاورزی صدقه‌ای بر تو باشد و زمین را به او بخشید.»

۳۵۴- ۴۷۵۹۴- (۱۰) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، پرسیدم. حضرت فرمود: او همان مردی است که دیه را می‌پذیرد یا عفو یا مصالحه می‌کند سپس تجاوز می‌کند و می‌کشد. برای او عذاب دردناکی است و در نسخهٔ دیگری آمده است که: پس از صلح، قاتل را می‌بیند و او را کیفر می‌کند. برای این شخص عذاب دردناکی است.»

۳۵۵- ۴۷۵۹۵- (۱۱) حلبی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و هرکس که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، روایت کرده است که حضرت فرمود: «مرد عفو می‌کند یا دیه می‌گیرد سپس صاحبش [قاتل] را مجروح می‌سازد و او را کیفر می‌کند. برای این شخص عذاب دردناکی است.»

۳۵۶- ۴۷۵۹۶- (۱۲) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، پرسید. حضرت فرمود: «او همان مردی است که دیه را می‌پذیرد یا عفو می‌کند سپس نظرش تغییر می‌کند. مرد [قاتل] را می‌بیند و او را می‌کشد. برای این مرد، عذاب دردناکی است؛ همان گونه که خداوند عز و جل فرموده است.»

۳۵۷- ۴۷۵۹۷- (۱۳) فرمودهٔ خداوند: هرکس که بعد از آن، تجاوز کند، یعنی به این شکل که پس از قبول دیه یا پس از عفو بکشد. این تفسیر از ابن عباس، حسن، قتاده و مجاهد نقل و همین تفسیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۴۹

۳۵۸- ۴۷۵۹۸- (۱۴) از امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت، سؤال شد. حضرت فرمود: «او همان مردی است که دیه را می‌پذیرد ولی پس از آن قاتل را می‌کشد. برای او عذاب دردناکی است؛ آن گونه که خداوند متعال فرموده است و او کشته می‌شود و مورد عفو قرار نمی‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب سوم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی، مردی را نزد علی بن حسین علیه السلام آورد که می‌گفت او قاتل پدرش است. او هم اعتراف کرد. حضرت قصاص را بر او واجب دانست و از ولیّ مقتول خواست که از او بگذرد تا خداوند پاداش بزرگی به او بدهد ...»

و در روایت دهم فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس پس از عفو، از کشتن در برابر دیه‌ای که می‌گیرد تجاوز کند و قاتل را پس از آن که با گرفتن دیه‌ای که داده عفو کرده و بدان راضی شده است سپس او را بکشد، برای او عذاب دردناکی در آخرت نزد خداست و در دنیا نیز باید به خاطر کشتن کسی که کشتن او برایش حلال نبوده، کشته شود.»

و باب بعدی را نیز ملاحظه کن؛ چرا که در آن مناسب مقام است.

باب ۴۷ حکم موردی که بعضی اولیای دم عفو کنند و بعضی دیگر عفو نکنند

اشاره

۳۵۹- ۴۷۵۹۹- (۱) ابوولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کشته شده است و مادر، پدر و پسری دارد. پسر گوید: من می‌خواهم قاتل پدرم را بکشم. پدر گوید: من می‌خواهم عفو کنم و مادر گوید: من می‌خواهم دیه بگیرم. ابوولّاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پسر به مادر مقتول، یک ششم دیه و به وارثان قاتل، یک ششم دیه را یعنی حقّی را که پدر بخشید، بدهد و قاتل را بکشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۱

۳۶۰- ۴۷۶۰۰- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته شد و دو ولیّ دارد، یکی عفو کرد و دیگری عفو نمی‌کند، فرمود: «اگر آن ولیّ که عفو نکرده بخواهد بکشد، می‌کشد ولی نیمی از دیه را به اولیای مقتولی که قصاص شده بر می‌گرداند.»

متن روایت در من لا یحضره الفقیه به این صورت است: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته شد و دو ولیّ دارد، یکی عفو کرده و دیگری می‌خواهد بکشد، فرمود: می‌کشد و نصف دیه را به اولیای مقتول قصاص شده برمی‌گرداند.»

۳۶۱- ۴۷۶۰۱- (۳) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی دو نفر را عمداً کشته است و آن دو، اولیایی دارند که یکی از آنان عفو کرده ولی دیگران عفو نمی‌کنند. عبدالرحمن گوید: حضرت فرمود: کسانی که عفو نکرده‌اند، می‌کشند و اگر بخواهند دیه بگیرند، می‌گیرند. عبدالرحمن گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دو نفر، یک مردی را عمداً کشته‌اند و آن مرد ولیّ دارد؛ یکی از آن دو عفو کرده است. عبدالرحمن گوید: حضرت فرمود: آن زمان که بعضی از اولیای مقتول عفو کنند، از هر دو قاتل، قتل دفع می‌شود و نیز از هر دو به اندازهٔ حصّهٔ کسی که عفو کرده، از دیه کم می‌شود و باقیماندهٔ مال‌شان را به آنانی که عفو نکرده‌اند، می‌دهند.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار گوید: «اما آنچه این روایات در بردارد که اگر بعضی از اولیای مقتول عفو کند قتل از او دفع می‌شود و قتل منتقل به دیه می‌شود، توجیه آن این است که تنها انتقال به دیه زمانی است که آن کس که می‌خواهد قصاص کند، مقداری که مورد عفو قرار گرفته را به اولیای کسی که می‌خواهد قصاص شود، نمی‌دهد.»

۳۶۲- ۴۷۶۰۲- (۴) امام باقر علیه السلام دربارهٔ دو مردی که یک مرد را از روی عمد کشته‌اند و مقتول، دو ولیّ دارد و یکی از دو ولیّ عفو کرده است، فرمود: «اگر بعضی از اولیای مقتول از این دو قاتل عفو کنند، قتل از این دو دور می‌شود و از هر دو به اندزهٔ سهم آن کس که عفو کرده کم می‌شود و باقیماندهٔ مال‌شان را به آن کس که عفو نکرده، می‌دهند. حضرت فرمود: عفو هر سهم‌داری جایز است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۳

۳۶۳- ۴۷۶۰۳- (۵) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اگر بعضی از اولیای مقتول عفو کنند، کشتن برداشته می‌شود. در این صورت، اگر بقیهٔ اولیای مقتول دیه را بپذیرند و دیگران، هم از قتل و هم از دیه عفو کرده باشند، به اندازهٔ سهم‌های کسانی که عفو کرده‌اند، از او ساقط می‌شود ولی اگر همه دیه را پذیرفته‌اند و هیچ کدام از آنان از دیه عفو نکرده است، در این صورت دیه برای همهٔ آنان خواهد بود.»

۳۶۴- ۴۷۶۰۴- (۶) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ کسی که سهم دیه دارد و عفو می‌کند، حکم داد که: «عفو او جایز است و

دربارهٔ چهار برادر که یکی عفو کرده بود، حکم داد و فرمود: به بقیهٔ برادران دیه داده می‌شود و از دیه‌ی مقتول به اندازهٔ حصّهٔ آن کس که عفو کرده است، کم می‌شود.»

۳۶۵- ۴۷۶۰۵- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس از صاحبان سهم در عفو اگر از خون عفو کند، عفوش جایز است و خون ساقط و تبدیل به دیه می‌شود و سهم کسی که عفو کرده، از او کم می‌شود.»

۳۶۶- ۴۷۶۰۶- (۸) روایت شده که: «اگر یکی از اولیای مقتول از خون [قصاص] عفو کند، قصاص برداشته می‌شود.»

۳۶۷- ۴۷۶۰۷- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «و هر وارثی حقّ عفو در خون را دارد؛ مگر شوهر و زن که این دو، حقّ عفو ندارند و هرکس که از خون عفو کند، حقّی در دیه ندارد؛ مگر اینکه دیه را شرط کند.»

۳۶۸- ۴۷۶۰۸- (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «عفو برای زنان نیست و قصاص هم نیست.» [بلکه دیه می گیرند.]

۳۶۹- ۴۷۶۰۹- (۱۱) ابوالعباس فضل بقباق گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای زنان قصاص یا عفو است؟ حضرت فرمود: نه. این برای پسران و خویشاوندان پدری است. علی بن حسن گوید: این برخلاف چیزی است که اصحاب ما بر آنند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی به آنچه مناسب با این باب است مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۵

باب ۴۸ حکم موردی که مقتول، فرزندان بزرگ و کوچک یا غایب دارد

۳۷۰- ۴۷۶۱۰- (۱) ابوولّاد گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کشته شده و فرزندان کوچك و بزرگی دارد. نظر شما چیست اگر فرزندان بزرگش عفو کنند؟ حضرت فرمود: کشته نمی‌شوند و عفو فرزندان بزرگ در سهم‌شان نافذ است و فرزندان کوچك آن زمان که بزرگ شدند، می‌توانند سهم‌شان را از دیه طلب کنند.»

۳۷۱- ۴۷۶۱۱- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صبر کنید تا فرزندان کوچکی که پدرشان کشته شده است بزرگ شوند؛ چون بزرگ شدند، مخيّرند بکشند یا عفو یا مصالحه کنند.»

۳۷۲- ۴۷۶۱۲- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از جدّشان روایت کرده‌اند که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد، در حالی که فرزندان بزرگ و کوچکی داشت؛ بزرگ‌ترها ابن ملجم- لعنهٔ الله علیه- را کشتند و منتظر فرزندان کوچك نماندند.»

۳۷۳- ۴۷۶۱۳- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن زمان که مردی کشته شود و فرزندان کوچك یا غایب داشته باشد و اولیای حاضر مقتول، قصاص را طلب کنند، این حقّ برای آنان ثابت است. امام حسن علیه السلام ابن ملجم- لعنهٔ الله علیه- را قصاص کرد؛ در حالی که در آن روز امیرالمؤمنین علیه السلام فرزندان کوچکی داشت و حضرت منتظر نماند که آنان بالغ شوند.»

باب ۴۹ حکم مسلمانی که مسلمانی را بکشد و مقتول وارثی جز کافر ذمّی ندارد

اشاره

۳۷۴- ۴۷۶۱۴- (۱) ابوولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانی که مرد مسلمانی را عمداً کشته

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۷

است و مقتول از مسلمانان، ولیّ ندارد و تنها از اهل ذمّه خویشاوندی دارد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر امام است که اسلام را بر خویشاوندان از اهل بیت مقتول عرضه کند. هر کدام که مسلمان شود، هم او ولیّ مقتول است و قاتل تحویل او می‌شود. اگر خواست، می‌کشد و اگر خواست، عفو می‌کند و اگر خواست، دیه می‌گیرد و اگر از خویشاوندان وی کسی اسلام را نپذیرد امام‌ولیّ‌امر اوست. اگر بخواهد، می‌کشد و اگر بخواهد، دیه می‌گیرد و دیه را در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهد و این به آن دلیل است که در چنین صورتی اگر مقتول، جنایتی انجام داده بود، بر امام است و همین طور دیهٔ او برای امام مسلمانان خواهد بود. پرسیدم: اگر امام قاتل را عفو کند؟ ابوولّاد گوید: امام فرمود: نه، بلکه تنها عفو، حقّ همهٔ مسلمانان است و امام تنها یا می‌کشد یا دیه می‌گیرد و حقّ او نیست که عفو کند.»

۳۷۵- ۴۷۶۱۵- (۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته می‌شود و جز امام‌ولیّ ندارد فرمود که: «امام حقّ عفو ندارد و می‌تواند بکشد یا دیه بگیرد و دیه را در بیت‌المال مسلمانان قرار دهد؛ چون جنایت مقتول بر امام و همچنین دیهٔ او برای امام مسلمانان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شصت و پنجم از ابواب میراث، این گفته که: «مردی مسلمان کشته شده است و پدری مسیحی دارد. دیهٔ او برای کیست؟ حضرت فرمود: دیه‌اش را می‌گیرند و در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهند؛ چون جنایت او نیز بر عهدهٔ بیت‌المال مسلمانان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۵۹

باب ۵۰ حکم مقتول مدیون فاقد مال

۳۷۶- ۴۷۶۱۶- (۱) علی بن ابی حمزه گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! مردی، مردی را از روی عمد یا خطا کشته است و مقتول بدهکار است و مالی ندارد. اولیای مقتول می‌خواهند خون‌بهایش را به قاتل ببخشند. حضرت فرمود: اگرخونش را ببخشند، خود ضامن بدهی اویند. گفتم:

اگر اولیا بخواهند که قاتل را بکشند چه؟ حضرت فرمود: اگر قاتل عمداً کشته است، کشته می‌شود و امام، بدهی او را از سهم بدهکاران [که یکی از سهم‌داران در زکات بدهکارانند] می‌پردازد. گفتم: او عمداً کشته است و اولیای او با قاتلش بر گرفتن دیه مصالحه کرده‌اند؛ در این صورت بدهی او بر چه کسی است؟ آیا بر اولیای اوست که دیه بپردازند یا بر امام مسلمانان است؟ حضرت فرمود: بدهی او را از دیه‌ای که اولیای مقتول بر آن مصالحه کرده‌اند می‌پردازند؛ چون مقتول خودش به دیه‌اش از دیگران سزاوارتر است.»

باب ۵۱ حکم ولیّ دم که ضربهٔ او جهت قصاص، قاتل را نکشد

۳۷۷- ۴۷۶۱۷- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «مردی را که برادر مردی را کشته بود، نزد عمر بن خطاب آوردند. عمر او را به برادر تحویل و دستور داد که او را بکشد. آن مرد هم قاتل را زد تا حدّی که فکر می‌کرد او را کشته است. او را به منزلش بردند. دیدند که رمقی دارد. معالجه‌اش کردند تا آن که خوب شد. چون از منزل بیرون آمد، برادر مقتول او را گرفت و گفت: تو قاتل برادر منی و من حقّ دارم تو را بکشم. او به آن برادر گفت: تو یک بار مرا کشته‌ای. برادر، قاتل را نزد عمر آورد. عمر دستور داد که او

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۶۱

را بکشد. آن مرد از نزد عمر بیرون آمد، در حالی که می‌گفت: ای مردم به خدا سوگند! او یک بار مرا کشته است. او در بین راه با امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد کرد و گزارش جریان خود را به امام گفت. حضرت فرمود: شتاب مکن تا من نزد تو بیایم. حضرت نزد عمر رفت و فرمود: حکم در این مورد چنین نیست. عمر پرسید: ای ابوالحسن! حکم چیست؟ حضرت فرمود: این شخص باید از برادر مقتول، اول آنچه با او کرده، قصاص کند. پس از آن، برادر او را در برابر برادرش بکشد. آن مرد هم دید که اگر از او قصاص شود خودش خواهد مُرد، لذا عفو کرد و همدیگر را رها کردند.»

۳۷۸- ۴۷۶۱۸- (۲) احمد بن عامر بن سلیمان طائی در روایتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: «مردی به قتل پسر مردی از انصار اقرار کرد. عمر قاتل را به آن مرد انصاری داد تا او را در برابر قتل فرزندش بکشد. او هم دو ضربت شمشیر بر قاتل زد به حدّی که گمان کرد مرده است. او را به منزل بردند ولی هنوز زنده بود. جراحت شمشیر پس از شش ماه خوب شد. پس از آن، پدر مقتول قاتل را دید و او را کشان‌کشان نزد عمر برد. عمر مجددا قاتل را به مرد انصاری تحویل داد. آن مرد از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فریادرسی خواست. حضرت به عمر گفت: این چه حکمی است که بر این مرد کرده‌ای؟ عمر گفت: جان در مقابل جان. حضرت فرمود: آیا یک بار او را نکشته است؟ عمر گفت: او را کشته ولی او زنده شده است. حضرت فرمود: آیا دو مرتبه کشته می‌شود؟ عمر مبهوت ماند! سپس عمر گفت: شما قضاوت کنید؛ هر حکمی که می‌کنید. حضرت از نزد عمر بیرون آمد. به پدر مقتول فرمود: آیا یک بار این قاتل را نکشته‌ای؟ گفت: چرا کشته‌ام ولی آیا خون فرزندم هدر می‌رود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی حکم آن است که تو را به او تحویل دهیم تا از تو قصاص کند بر اساس کاری که تو با او کرده‌ای.

سپس تو او را در مقابل خون فرزندت می‌کشی. آن مرد گفت: به خدا سوگند! این مرگ است و چاره‌ای از آن نیست. حضرت فرمود: لازم است که حقّش را بگیرد. او گفت: پس من از خون فرزندم چشم‌پوشی می‌کنم و او هم از قصاص من. پس از آن حضرت نوشته‌ای بین این دو مبنی بر این که از همدیگر درگذشتند، مرقوم فرمود. عمر دستش را به آسمان برداشت و گفت: الحمدلله! شما اهل‌بیت، رحمت هستید؛ ای اباالحسن و سپس گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.»

باب ۵۲ حکم قاتل در تحویل به ولیّ‌دم یا ورثهٔ او

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید جز بحقّ و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند؛ چرا که او مورد حمایت است. «۱»

(۱). اسراء ۱۷/ ۳۳.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۳

۳۷۹- ۴۷۶۱۹- (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «اگر ولیّ مقتول بمیرد، فرزندان وی پس از او به جای او عهده‌دار خون خواهند بود.»

۳۸۰- ۴۷۶۲۰- (۲) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام ابوالحسن علیه السلام [امام کاظم علیه السلام] عرض کردم: خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید: و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند؛ چرا که مورد حمایت است. این چه اسرافی است که خداوند از آن نهی فرموده است؟ حضرت فرمود: خداوند از این که غیر قاتل کشته شود یا قاتل را مثله کنند، نهی فرموده است.

پرسیدم: پس معنای فرمودهٔ خداوند: او مورد حمایت است، چیست؟ حضرت فرمود: چه کمکی بالاتر از این که قاتل را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند و ولیّ مقتول، او را می‌کشد و هیچ اثر بدی گریبان‌گیر او در دنیا و آخرت نمی‌شود.»

۳۸۱- ۴۷۶۲۱- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «پدرم به من خبر داد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: ولیّ خون، هر کاری که بخواهد می‌کند. اگر بخواهد، می‌کشد و اگر بخواهد، مصالحه می‌کند.»

۳۸۲- ۴۷۶۲۲- (۴) مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که شنیده شده بود حضرت را به کشتن تهدید می‌کند. حضرت فرمود: «او را رها سازید. اگر مرا کشت، حکم او با ولیّ خون است.»

۳۸۳- ۴۷۶۲۳- (۵) گروهی از تاریخ‌نویسان که از آنها ابومخنف، اسماعیل بن راشد، ابوهاشم رفاعی، ابوعمرو ثقفی و دیگران بودند، روایت کرده‌اند که: «گروهی از خوارج در مکه اجتماع و دربارهٔ رهبران مذاکره کردند. آنان را تنقیص کردند و اعمال‌شان را زشت دانستند و از اهل نهروان یاد کردند و بر آنان ترحم کردند ... تا آنجا که گوید: چون امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید و بازماندگانش از دفن وی فارغ شدند، امام حسن مجتبی علیه السلام جلوس فرمود و دستور داد ابن ملجم را بیاورند. او را آوردند. چون در جلوی روی امام ایستاد، حضرت به او فرمود: ای دشمن خدا! امیرالمؤمنین را کشتی و فساد بزرگی در دین پدید آوردی! پس از آن حضرت دستور داد او را گردن زدند.»

۳۸۴- ۴۷۶۲۴- (۶) بعضی از یاران حجّال گویند: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ‌اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند؛ چرا که او مورد حمایت است، پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه دربارهٔ امام حسین علیه السلام نازل شده است. اگر همهٔ زمینیان در برابر او کشته شوند، اسراف نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۵

۳۸۵- ۴۷۶۲۵- (۷) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی، مردی را با عصا زده و عصا را از او برنداشته تا آن که او را کشته است. آیا قاتل تحویل اولیای مقتول می‌شود؟ حضرت فرمود: آری؛ ولی او را رها نمی‌کنند که با قاتل، بازی [مثله] کند بلکه قاتل مجازات می‌شود.»

۳۸۶- ۴۷۶۲۶- (۸) حلبی و ابوالصباح کنانی هر دو گویند: «از امام صادق علیه السلام پرسیدیم که: مردی با عصا مردی را زد و از او دست نکشید تا او مُرد. آیا او را به ولیّ مقتول تحویل می‌دهند تا او را بکشد؟ حضرت فرمود: آری؛ اما او را رها نمی‌کنند که با او بازی [مثله] کند بلکه او را با شمشیر مجازات می‌کنند.»

۳۸۷- ۴۷۶۲۷- (۹) موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام [امام موسی کاظم علیه السلام] دربارهٔ مردی که با عصا مردی را زد و عصا را برنداشت تا آن مرد مُرد، روایت کرده است که فرمود: «او را به اولیای مقتول تحویل می‌دهند اما او را رها نمی‌کنند تا

لذت‌بار او را بکشند [مثله کنند] بلکه با شمشیر، قاتل را می‌زنند.»

۳۸۸- ۴۷۶۲۸- (۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قصاصی نیست مگر با شمشیر.»

۳۸۹- ۴۷۶۲۹- (۱۱) این فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «برای کسی از کسی مگر با شمشیر و آن هم فقط در مورد کشتن قصاص نمی‌شود.»

۳۹۰- ۴۷۶۳۰- (۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی که مرتکب قتل شده است، قصاص نمی‌شود مگر با شمشیر؛ گرچه او با غیرشمشیر کشته باشد.»

۳۹۱- ۴۷۶۳۱- (۱۳) چون امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد، عیادت‌کنندگان پیرامونش گرد آمدند و به حضرت گفته شد: «ای امیرالمؤمنین! وصیت کنید. حضرت فرمود: پشتی برایم بگذارید ... تا آنجا که فرمود: سپس حضرت رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: فرزندم! یک ضربت به جای یک ضربت و گناه نمی‌کنی [شکنجه نمی‌کنی].»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۷

۳۹۲- ۴۷۶۳۲- (۱۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «این وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام است و این نسخهٔ کتاب سلیم بن قیس هلالی است که آن را تا ابان بالا برده است و بر ابان خوانده است. ابان گوید: و من آن نسخه را برای علی بن‌حسین علیه السلام خواندم و حضرت فرمود: سلیم رحمه الله راست گفته است.

سلیم گوید: به هنگام وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام شاهد بودم و ایشان حضرت امام حسین علیه السلام را بر وصیت خویش شاهد گرفت و نیز محمد و همهٔ فرزندان و رؤسای شیعه و اهل بیتش را شاهد گرفت و فرمود: ای فرزندم! رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دستور داده تا به تو وصیت کنم و کتاب‌ها و سلاحم را به تو تحویل دهم. سپس رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای پسرم! تو ولیّ امر و ولیّ دم هستی. اگر عفو کنی، در اختیار توست و اگر خواستی بکشی، پس یک ضربت به جای یک ضربت و گناه مکن ... [مثله و شکنجه مکن].»

۳۹۳- ۴۷۶۳۳- (۱۵) ابوالبختری از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پدرم علیه السلام به من خبر داد که امام حسن علیه السلام ابن ملجم را پیش آورد تا گردن او را بزند. ابن ملجم گفت: من با خداوند عهد کرده بودم که پدرت را بکشم و به عهد خویش وفا کردم. اگر می‌خواهی، بکش و اگر می‌خواهی، عفو کن ولی اگر عفو کنی، نزد معاویه می‌روم و او را می‌کشم و تو را از دست او راحت می‌کنم سپس نزد تو می‌آیم.

حضرت فرمود: نه، تا آن که تو را باشتاب به آتشِ دوزخ بفرستم. پس او را جلو آورد و گردن زد.»

۳۹۴- ۴۷۶۳۴- (۱۶) بخشی از وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام هنگامی که ابن ملجم- لعنهٔ الله علیه- حضرت را ضربت زد از این قرار بود: «ای فرزندان عبدالمطلب! نیابم شما را که در خون‌های مسلمانان فرو روید، بگویید که امیرالمؤمنین کشته شده است! امیرالمؤمنین کشته شده است! آگاه باشید که در برابر من جز قاتلم کشته نمی‌شود. نگاه کنید زمانی که من از این ضربت مُردم، او را یک ضربت در برابر یک ضربت بزنید و نباید او مثله شود؛ چون از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از مثله کردن هرچند با سگ گزنده باشد. سپس حضرت رو به فرزندشان امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای پسرم! تو ولیّ امر و ولیّ خون هستی. اگر عفو کنی، در اختیار توست و اگر بکشی، پس یک ضربت به جای یک ضربت و گناه نمی‌کنی ... [مثله نمی‌کنی].»

۳۹۵- ۴۷۶۳۵- (۱۷) امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «فرزندم! قاتلم را بکش ولی بپرهیز از مثله کردن؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش نداشت مثله کردن را گرچه با سگ گزنده باشد.»

۳۹۶- ۴۷۶۳۶- (۱۸) ابوالحسن بکری دربارهٔ قتل امیرالمؤمنین علیه السلام با سند خویش از لوط بن یحیی و او از بزرگانش روایت

کرده است و جریان را آورده تا آن جا که در وصیت‌های حضرت به امام حسن علیه السلام ذکرکرده است: «سوگند به حقّ من بر تو ای فرزندم! او را از همان غذایی که می‌خوری، بخوران و از همان که می‌نوشی، بنوشان و پایش را بند مزن و دستش را مبند. پس اگر من مُردم، از او قصاص کن؛ به این شکل که او را می‌کشی و یک ضربت بر او می‌زنی و او را به آتش مسوزان و آن مرد را مثله مکن؛ چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از مثله کردن؛ گرچه با سگ گزنده باشد ....»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۶۹

۳۹۷- ۴۷۶۳۷- (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مثله کردن نهی فرمود.

۳۹۸- ۴۷۶۳۸- (۲۰) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «هرکس فردی را مثله کند، خودش مثله خواهد شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنج از باب پنجاه و هشتم از ابواب جهاد با دشمن، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «این اسیر را زندانی و اطعامش کنید و به او آب بدهید و با اسیر خوش رفتاری کنید. پس اگر زنده ماندم، من خودم نسبت به آنچه با من کرده شایسته‌ترم که تصمیم بگیرم. اگر بخواهم، قصاص می‌کنم و اگر بخواهم، عفو می‌کنم و اگر بخواهم، مصالحه می‌نمایم ولی اگر مُردم، این تصمیم‌گیری در اختیار شماست، اگر خواستید او را بکشید ولی مثله‌اش نکنید.»

و در روایت ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «پس اگر زنده ماندم، خودم ولیّ خونم هستم. اگر بخواهم، می‌بخشم و اگر بخواهم، قصاص می‌کنم.»

باب ۵۳ حکم شاهدانی که از شهادت زنا یا سرقت یا طلاق برگردند یا خلاف شهادت آنها ثابت شود

۳۹۹- ۴۷۶۳۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که علیه مردی شهادت دادند که او را با زنی دیده‌اند که با او آمیزش می‌کند و آن مرد سنگسار شد، پس از آن یکی از شهود از شهادت خود برگشت، فرمود: آن شاهد یک چهارم دیه را جریمه می‌دهد. اگر بگوید که بر من مشتبه شده بود و اگر دو نفر از شهادتشان بازگردند و بگویند که بر ما مشتبه شده بود، هر دو نصف دیه را به عنوان غرامت پرداخت می‌کنند و اگر همه با هم از شهادت بازگردند و بگویند که بر ما مشتبه شده بود، همهٔ دیه رابه عنوان جریمه باید پرداخت کنند و اگر بگویند که ما به باطل شهادت داده‌ایم، همه کشته می‌شوند.»

۴۰۰- ۴۷۶۴۰- (۲) از امام معصوم علیه السلام دربارهٔ شاهدانی سؤال شد که بر مردی شهادت به زنا دادند و او سنگسار شد. پس از آن، یکی از شهود از شهادت خود برگشت. امام فرمود: «آن مرد کشته می‌شود و دیگر شهود، سه چهارم دیه را ضامن هستند.»

۴۰۱- ۴۷۶۴۱- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چهار نفر علیه مردی به زنا شهادت دهند و سپس یکی از آنها از شهادت خود برگردد و بگوید: برایم در شهادتم شک پدید آمده است، بر او دیه ثابت است و اگر بگوید:

من عمداً علیه او شهادت داده‌ام، کشته می‌شود.»

۴۰۲- ۴۷۶۴۲- (۴) فتح بن یزید جرجانی از ابوالحسن امام کاظم علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که بر مردی شهادت دادند که

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۱

زنا کرده است و او سنگسار شد سپس برگشتند و گفتند: اشتباه کردیم، روایت کرده است که: «آنها ملزم به پرداخت دیه می‌شوند و

اگر بگویند که از روی عمد شـهادت [به باطل] داده‌ایم‌ولیِّ مقتول، هر کدام از چهار نفر را که بخواهد، می‌کشد و آن سه نفر شاهد سه چهارم دیه را به اولیای مقتول دوم برمی‌گردانند و هر کدام از سه نفر هشتاد تازیانه می‌خورند و اگر ولیِّ مقتول بخواهد آنان را بکشـد، سه دیه را به اولیای شـهود چهارگانه برمی‌گرداند و هرکدام هشـتاد تازیانه می‌خورند و پس از آن، امام، آنان را می‌کشد و حضـرت دربارهٔ دو نفر که علیه مردی شـهادت دادنـد که سـرقت کرده است و دست او بریـده شـد و پس از آن یکی از دو شاهد از شهادتش برگشت و گفت: من دربارهٔ این شـخص اشتباه کردم و دزد، شخصی غیر از او بوده است، فرمود: او را ملزم به نیمی از دیه می‌کنند و پس از آن شـهادتش دربارهٔ دیگری نیز قبول نیست و اگر هر دو برگردند و بگویند: اشـتباه کرده‌ایم و سارق دیگری بوده است، آن دو ملزم به پرداخت دیهٔ دست می‌شوند و شـهادت این دو دربارهٔ دیگری هم قبول نیست و در صورتی که بگویند ما عمداً [به باطل] شـهادت دادیم، دست یکی از آن دو در برابر دست کسـی که قطع شـده، قطع می‌شود و آن کس که دسـتش قطع نشـده، یک چهارم دیهٔ مرد را به اولیای کسـی که دسـتش قطع شده، می‌دهد و اگر کسی که اول دستش قطع شده [متهم به سرقت] بگوید: مـن راضـی نمی‌شـوم مگر اینکـه دسـت هر دو قطع شـود، دیـهٔ دسـت را پرداخـت می‌کنـد و بین این دو تقسـیم و دست هر دو قطع می‌شود.»

باب ۵۴ حکم قاتلی که به ادّعای ورود غیرمجاز مقتول به منزلش یا به ادّعای زنا با همسرش دستگیر شود

اشاره

۴۰۳– ۴۷۶۴۳– (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد داود بن علی بودم. مردی را که مردی را کشته بود، نزد وی آوردند. داود بن علی به او گفت: چه می‌گویی، این مرد را تو کشته‌ای؟ گفت: آری، من او را کشته‌ام.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۳

حضرت فرمود: داود به او گفت: چرا او را کشتی؟ آن مرد گفت: او بدون اذن من به خانهٔ من در می‌آمد. من شکایت او را به والیان پیش از تو کردم. آنان به من دسـتور دادند که اگر بدون اذن به خانه‌ات آمد، او را بکشم. من هم او را کشـتم. حضرت فرمود: داود متوجه من شـد و گفت: ای ابـا عبـدالله! شـما در این‌باره چه می‌فرماییـد؟ حضـرت فرمود: نظرم این است که این مرد به قتل یک مرد مسلمان اقرار کرده است. او را بکش. حضرت فرمود: داود هم دستور داد و او کشته شد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله به دسته‌ای از یاران که در میان‌شان سعد بن عباده بود، فرمود: ای سعد! چه می‌گویی؟ نظرت چیست اگر به منزلت بروی و در منزل ببینی که مردی روی شـکم همسـرت است، با او چه می‌کنی؟ حضرت فرمود: سعد گفت: به خدا سوگند! با شمشیر گردنش را می‌زنم. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که با یارانش در این گفتگو بودند، بیرون آمد و فرمود:

ای سـعد! این چه کسـی است که می‌گویی گردنش را با شمشـیر می‌زنم؟ حضرت فرمود: آنچه یاران گفته بودند و آنچه سعد گفته بود، برای پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله گفتند. حضـرت فرمود: پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله در آن هنگام فرمود: ای سـعد! پس شهود چهارگانه‌ای که خداوند عز و جل فرموده است، چه می‌شود؟ حضرت فرمود: سعد گفت: یا رسول الله! پس از دیدن چشمم و اطلاع خداونـد عز و جل از آن شـخص که انجام داده است؟ رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: آری، به خدا سوگند ای سـعد! پس از دیـدن چشـمت و اطلاع خـدا از این که او انجـام داده است. خداونـد عز و جل برای هر چیزی حـدّی قرار داده است و برای کسـی که از حـدود خـدا تجاوز کنـد، حدّی نهاده است و کمتر از آنچه چهار شاهد به آن گواهی دهند را بر مسـلمانان مسـتور قرار داده است.»

۴۰۴- ۴۷۶۴۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرماید: «داود بن علی دربارهٔ مردی از من پرسید که به خانهٔ مردی درمی‌آمده است و صاحبخانه او را از آمدن به خانه‌اش، نهی کرده ولی او نپذیرفته است و او نزد حاکم رفته و حاکم گفته است اگر این کار را کرد، او را بکش و او کشته است. نظر شما در این‌باره چیست؟ من گفتم:

نظرم این است که او را نکشد؛ چرا که اگر این کار سر گیرد، هرانسانی که بخواهد، دربارهٔ دشمنش می‌گوید او به خانه‌ام آمد و من او را کشتم.»

۴۰۵- ۴۷۶۴۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از انصار یعنی سعد بن عباده گفت: نظرت چیست اگر مردی را با زنی در زیر یک پارچه ببینی؟ با آن دو چه می‌کنی؟ سعد گوید: ای رسول خدا! هر دو را می‌کشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس چهار شاهد چه می‌شود؟»

۴۰۶- ۴۷۶۴۶- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «سعد بن عباده گفت: ای رسول خدا! نظر شما چیست اگر من مردی را با همسرم ببینم؛ آیا او را بکشم؟ حضرت رسول فرمود: ای سعد، پس چهار شاهد چه می‌شود؟»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۵

۴۰۷- ۴۷۶۴۷- (۵) معاویه برای ابوموسی اشعری نامه نوشت که: «ابن ابی جسرین مردی را با همسر خودش یافته و او را کشته و حکم این قضیه بر قاضیان دشوار شده است. برای من از علی علیه السلام دربارهٔ این موضوع بپرس. ابوموسی گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم [و پرسیدم]. حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! این جریان در این شهرها نیست. منظورش کوفه و شهرهای مجاور آن بود و این که در محدودهٔ حکومتم نیست. این خبر از کجا برایت آمده است؟ گفتم: معاویه برایم نوشته است که ابن ابی جسرین مردی را با همسرش دیده و او را کشته و قضاوت در این جریان بر معاویه مشکل شده است.

نظرتان را در این باره بدهید. حضرت علی علیه السلام فرمود: من ابوالحسن هستم. اگر ابن ابی جسرین چهار شاهد بیاورد که به آنچه او دیده شهادت دهند [که بر این کار مؤاخذه نمی‌شود] وگرنه او تماما به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود.»

۴۰۸- ۴۷۶۴۸- (۶) سعید بن مسیّب روایت کرده است که: «مردی از اهل شام به نام ابن ابی جسرین مردی را با همسرش دید. او را با همسرش کشت. قضاوت در این موضوع بر معاویه سخت شد. معاویه به ابوموسی اشعری نامه نوشت که در این‌باره از علی بن ابیطالب علیه السلام برای او بپرسد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او گفت: این اتفاق در سرزمین ما نیست. تو را سوگند می‌دهم که مرا از ماجرا باخبر کنی.

ابوموسی اشعری گفت که معاویه در این‌باره برای من نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: من ابوالحسن هستم. اگر چهار شاهد بیاورد که هیچ وگرنه او به طور کامل به [اولیای] مقتول تحویل داده می‌شود.»

۴۰۹- ۴۷۶۴۹- (۷) از سعید بن مسیّب روایت شده است که: «مردی در شام به نام ابن خیبری، مردی را با همسرش یافت و او را کشت این جریان را نزد معاویه بردند. او به برخی از یاران علی علیه السلام نامه نوشت که از حضرت علی علیه السلام بپرسید. حضرت علی علیه السلام فرمود: این چیزی است که در محدوده‌ی حکومت ما اتّفاق نیفتاده است. او گفت که معاویه برای او نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر چهار شاهد نیاورد که شهادت به این جریان بدهند، من او را در برابر مقتول قصاص می‌کنم.»

۴۱۰- ۴۷۶۵۰- (۸) شهید اوّل در دروس گوید: «روایت شده است کسی که ببیند با همسرش زنا می‌شود، می‌تواند هر دو را بکشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۷۷

۴۱۱- ۴۷۶۵۱- (۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بلاهای سخت و طاقت فرسا این است که مردی را جلو آورند و او را با شکنجه بکشند و نیز اسیر، مادامی که در بند است و نیز مردی که مردی را روی شکم همسرش ببیند.»

۴۱۲- ۴۷۶۵۲- (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پسر عموی ماریه نزد ماریه می‌آید و با این سخن او را متهم به زنا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و به عایشه فرمود: اگر راست می گویی، هر زمان که پسر عمویش آمد، مرا باخبر ساز. عایشه در کمین او نشست و چون پسر عموی ماریه نزد ماریه آمد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را باخبر ساخت. حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام را خواست و فرمود: این شمشیر را بگیر و اگر او را نزد ماریه یافتی، گردنش را بزن. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر را گرفت و سپس بیان داشت: ای رسول خدا! زمانی که مرا در پی دستوری می‌فرستید، چون آهن گداخته‌ای که در پشم می‌افتد باشم یا بررسی و تحقیق کنم؟ حضرت فرمود: بررسی و تحقیق بکن. حضرت با شمشیر حرکت کرد. به درِ خانه رسید. در بسته بود و چشمش را به در خانه چسباند. قبطی (پسر عموی ماریه قبطیه) وقتی که چشمی رو به روی در دید، ترسید و از درِ دیگر بیرون رفت. او بالای درخت خرمایی رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از دیوار بالا رفت. قبطی چون نگاهش به امیرالمؤمنین با شمشیر افتاد، فهمید؛ لذا جامه‌اش را بالا زد و عورتش را نمایان ساخت. ولی آنچه مردان دارند، او نداشت. امیرالمؤمنین علیه السلام از او رو گرداند و برگشت و این جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش کرد. چهرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله از شادمانی باز شد و فرمود: سپاس خدا را که ما اهل بیت را از اتهام بدی که به ما می‌زنند، پاک می‌دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و سوم و چهل و پنجم از باب هفتم از ابواب مقدمات، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام در رابطه با مردود دانستنِ قیاس که: «کدام بزرگ‌تر است، قتل نفس یا زنا؟ او گفت: قتل نفس. حضرت فرمود: خداوند عز و جل در قتل نفس دو شاهد را پذیرفته ولی در زنا جز چهار شاهد را نپذیرفته است.»

و در روایت چهل و نهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام به ابو حنیفه که: «کدام نزد خدا بزرگ‌تر است، کشتن یا زنا؟ او گفت: بلکه کشتن بزرگ‌تر است. حضرت فرمود: پس چگونه است که خداوند در قتل به دو شاهد رضایت داده است ولی در زنا جز به چهار شاهد رضایت نداده است؟»

و در روایت پنجاهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «ای اباحنیفه! کشتن نزد شما سخت‌تر است یا زنا؟» و مانند همین حدیث را ذکر کرده است.

و در روایات باب هشتاد و چهارم از ابواب جهاد با دشمن، روایتی که بر بعضی از مطلوب دلالت دارد.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۷۹

و در باب سی و هفت از ابواب شهادات، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت بیست از باب یکم از ابواب احکام عمومی حدود، این گفته که: «سعد گفت: اینان به من گفتند اگر تو مردی را روی شکم همسرت ببینی، با او چه می کنی؟ من گفتم: او را با شمشیر می‌زنم. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! پس با چهار شاهد چه می کنی؟ سعد گفت: ای رسول خدا! پس از دیدن چشمم و اطلاع خدا که او انجام داده است؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند! پس از دیدن چشمت و پس از اطلاع خداوند از انجام او؛ چرا که خداوند عز و جل برای هر چیزی حدّی قرار داده و برای کسی که از حدّ تجاوز کند نیز حدّی نهاده است.»

و در روایت بیست و یکم، این گفته که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به سعد بن عباده فرمود: خداوند برای هر چیزی حدّی قرار داده و برای کسی که از حدّی از حدود الهی تجاوز کند، حدّی نهاده است و خداوند کمتر از آن‌چه چهار شاهد به آن شهادت

داده‌اند را بر مسلمانان مستور نهاده است.»

و در روایات باب دهم از ابواب حدّ زنا، مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت یکم از بـاب یکم از ابواب دعوی قتـل و راه اثبـات آن، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السلام که: «برای این که قتـل یک کار است و زنا دو کار. از همین جهت جایز نیست در زنا مگر چهار شاهد؛ دو شاهد برای مرد و دو شاهد برای زن.»

باب ۵۵ سرکش‌ترین مردم بر خداوند

اشاره

۴۱۳- ۴۷۶۵۳- (۱) امـام صادق علیه السـلام فرمود: «رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: سـرکش‌ترین مردم بر خـدای عز و جل کسی است که غیر قاتل خویش را بکشد و کسی را که او را نزده، بزند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۸۱

۴۱۴ - ۴۷۶۵۴- (۲) امـام صـادق علیـه السـلام فرمـود: «در دسـتهٔ شمشـیر رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله نوشـته‌ای یـافت شـد که: سرکش‌ترین مردم بر خداوند عز و جل کسـی است که غیر قاتل خویش را بکشد و غیر آن کسـی را که او را زده، بزند و کسـی که خود را به غیر پـدرش منتسب سازد، او بر آنچه خداوند بر حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله نازل کرده است، کافر است و کسـی که بدعتی گذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد خداوند از او در روز قیامت برگشت و عوض را نمی‌پذیرد.»

۴۱۵- ۴۷۶۵۵- (۳) امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: «مردم به سوی غلاف شمشـیر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله پس از رحلتش شـتافتند، به نوشـتهٔ کوچکی برخورد کردند که در آن چنین بود: هرکس بدعت‌گذاری را پناه دهد، او کافر است و هرکس غیر از موالی خودش را بپـذیرد، لعنت خـدا بر او بـاد و از سـرکش‌ترین مردم بر خداونـد عز و جـل کسـی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زنندهٔ خود را بزند.»

۴۱۶- ۴۷۶۵۶- (۴) ابواسـحاق ابراهیم صـیقل گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: در بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشـته‌ای پیـدا شـد که در آن نوشـته شـده بود: بسم الله الرحمن الرحیم. سـرکش‌ترین مردم بر خداونـد عز و جـل در روز قیامت کسـی است که غیر قاتلش را بکشـد و کسـی که غیر زننـده‌اش را بزنـد و هرکس که غیر از موالی خودش را بپـذیرد، او به آنچه که خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، کافر است و هرکس که بدعتی گذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد، خداوند در روز قیامت از او برگشت و عوضـی را نمی‌پذیرد. ابواسـحاق گوید: سـپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی که منظور حضرت از این گفته‌اش که: کسی که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، چیست؟ پرسیدم: چه منظوری از این جمله دارد؟ حضـرت فرمود: منظورش اهـل دین یا اهل بیت است. برگردانـدن، همان توبه در بیان امام باقر علیه السـلام و عوض، همان فـدیه در بیان امام صادق علیه السلام است.»

۴۱۷- ۴۷۶۵۷- (۵) حسن بن علی بن بنت الیاس گوید: «از امام رضا علیه السـلام شـنیدم که بیان داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که غیر قاتلش را بکشد یا غیر از زننده‌اش را بزند و رسول خدا صلی الله علیه و آله

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۸۳

فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که حادثه آفریند یا حادثه‌آفرین را پناه دهد. پرسیدم: منظور از کسی که حادثه را به وجود آورده

چیست؟ حضرت فرمود: کسی که دیگری را [به ناحق] کشته است.»

۴۱۸- ۴۷۶۵۸- (۶) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «سرکش‌ترین خلق بر خدای عز و جل کسی است که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زننده‌اش را بزند یا غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد یا خودش را به غیر پدرش منتسب سازد.»

۴۱۹- ۴۷۶۵۹- (۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عابدترین مردم کسی است که واجبات الهی را بپا دارد ...» تا آنجا که گوید: «و سرکش‌ترین مردم کسی است که غیر قاتلش را بکشد یا غیر زننده‌اش را بزند.»

۴۲۰- ۴۷۶۶۰- (۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سرکش‌ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی را که در حرم است، بکشد و کسی را که در برابر خونی که در جاهلیت ریخته شده بکشد.»

۴۲۱- ۴۷۶۶۱- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «در بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای بود که در آن نوشته شده است:

لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر کسی باد که غیر از قاتلش یا غیر از زننده‌اش را بکشد یا بزند یا بدعتی بگذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد و به خدای بزرگ برای نفی حَسَبی- گرچه کوچک باشد- کفر بورزد.»

۴۲۲- ۴۷۶۶۲- (۱۰) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در نوشته‌ای که بسته به شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، پیدا شد که:

سرکش‌ترین مردم بر خداوند کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی که غیر زننده‌اش را بزند و هرکس که حادثه‌آفرین را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر اوست و هیچ‌گونه فدیه، توبه و عملی را از او نمی‌پذیرد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۸۵

۴۲۳- ۴۷۶۶۳- (۱۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای مهر و موم شده پیدا شد. آن را گشودند. در آن یافتند که: سرکش‌ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتلش را بکشد و غیر زننده‌اش را بزند و هرکس که حادثه آفریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم باد و خداوند از او برگشت و عوض نمی‌پذیرد و هرکس که به غیر موالیانش رو کند، او به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته، کافر شده است.»

۴۲۴- ۴۷۶۶۴- (۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کتاب ارث بردم: کتاب خدا و کتاب خودم که در غلاف شمشیرم بود. سؤال شد که: ای امیرالمؤمنین! آن‌چه کتابی است که در غلاف شمشیر بود؟ حضرت فرمود: کسی که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زننده‌اش را بزند پس بر او لعنت خدا باد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۸۷

۴۲۵- ۴۷۶۶۵- (۱۳) ثمالی گوید: «فرمود: اگر مردی به مردی یک تازیانه بزند، خداوند تازیانه‌ای از آتش بر او می‌زند.»

۴۲۶- ۴۷۶۶۶- (۱۴) در حدیث مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله است که: «آگاه باشید! هرکس که گونهٔ مرد مسلمانی یا چهره‌ای را سیلی زند، خداوند استخوان‌هایش را روز قیامت خرد می‌کند و دست بسته محشور می‌شود تا آن که وارد جهنم شود؛ مگر اینکه توبه کند.»

۴۲۷- ۴۷۶۶۷- (۱۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: خداوند کسی را که [حرام را] حلال کند یا [حرام را] برای او حلال کنند و هرکس که غیر موالیانش را به ولایت بگیرد و هرکس که نسبی که شناخته شده نیست، ادّعا کند و مردانی که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی که خود را به مردان شبیه کنند و هرکس که در اسلام حادثه آفریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد و هرکس که غیر قاتلش را بکشد یا غیر زننده‌اش را بزند، لعنت کرده است.»

۴۲۸- ۴۷۶۶۸- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای بود که در آن نوشته شده بود:

لعنت خدا و فرشتگان بر کسی که بدعتی بگذارد یا بدعت‌گذاری را پناه دهد و هرکس که خودش را به غیر پدرش منتسب سازد، او به آنچه خداوند نازل کرده است، کفر ورزیده و هرکس که به غیر موالیانش منتسب شود، بر او لعنت خدا باد.»

۴۲۹- ۴۷۶۶۹- (۱۷) از رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ کسی که بدعتی گذارده یا بدعت‌گذاری را پناه داده، سؤال شد که: «او کیست؟ حضرت فرمود: کسی که بدعتی در اسلام گذاشته یا بدون این که حدّی در کار باشد، کیفر کرده یا کسی که غارتی کرده که مسلمانان از آن چشم پوشی نمی‌کنند و با نگرانی به آن می‌نگرند یا آن که او را یاری و کمک کرده است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۸۹

۴۳۰- ۴۷۶۷۰- (۱۸) در حدیث وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «ای علی! هرکس که به غیر موالیانش منتسب شود، بر او لعنت خدا باد و هرکس که مزد کارگر را ندهد، بر او لعنت خدا باد و هرکس که حادثه‌ای را بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، بر او لعنت خدا باد. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چیست؟ حضرت فرمود: قتل است ...» تا آنجا که گوید: «ای علی! سرکش‌ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است که غیر قاتلش را بکشد و غیرزننده‌اش را بزند و هرکس که ولایت غیر موالیانش را بپذیرد به آنچه خداوند بر من نازل کرده، کفر ورزیده است.»

۴۳۱- ۴۷۶۷۱- (۱۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که حادثه‌ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر او باد و روز قیامت از او عوض و توبه پذیرفته نیست. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چیست؟ حضرت فرمود: کسی که شخصی را بدون آن که کسی را کشته باشد، بکشد یا بدون حقّ قصاص، کیفری دهد یا بدون سنت، بدعتی بگذارد یا کالای ارزشمندی را غارت کند. راوی گوید: سؤال شد که: ای رسول خدا! عدل چیست؟ حضرت فرمود: فدیه. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! صرف چیست؟ حضرت فرمود: توبه.»

۴۳۲- ۴۷۶۷۲- (۲۰) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، بر او لعنت خدا، فرشتگان و همهٔ مردم باد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارده از ابواب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آنچه مناسب این باب است.

و در بسیاری از روایات باب چهارم از ابواب احکام عمومی حدود و روایات باب بیست و پنج، آنچه بر بعضی از مقصود دلالت دارد.

و در باب یکم از ابواب قتل و قصاص و باب سوم، روایتی مناسب این باب.

و همچنین سایر ابوابی که بر حرمت قتل دلالت دارد.

و در روایت دوم از باب پنجاه و دوم، این گفته که: «این چه اسرافی است که خداوند عز و جل از آن نهی کرده است؟ یعنی در فرمودهٔ خداوند متعال: در کشتن اسراف نکند. حضرت فرمود: از این که غیر قاتلش را بکشد یا قاتل را مثله کند، نهی کرده.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۹۱

باب ۵۶ قصاص کردن بعضی از مردم بعضی را در روز قیامت

۴۳۳- ۴۷۶۷۳- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بالای منبر رفت، حمد الهی کرد و او را ثنا گفت. سپس فرمود: «ای مردم! گناهان سه گونه‌اند. پس از آن، چیزی نگفت. حبّهٔالعرنی به او گفت: ای امیرالمؤمنین! فرمودی گناهان سه گونه‌اند و دیگر چیزی نفرمودید! حضرت فرمود: من این جمله را نگفتم مگر اینکه می‌خواهم آن را تفسیر کنم ولی نفسم حبس شد و این، بین من و سخن گفتن مانع شد! آری، گناهان سه گونه‌اند: گناهی است که آمرزیده شده و گناهی است که آمرزیده نمی‌شود و گناهی که هم امید آمرزش برای صاحبش داریم و هم بر او می‌ترسیم. حبّهٔالعرنی گفت: ای امیرالمؤمنین! اینها را برای ما توضیح ده. حضرت فرمود: حتما. اما گناه آمرزیده شده؛ پس بنده‌ای است که خداوند او را در دنیا بر گناهش کیفر کرده است. خداوند بردبارتر و بزرگ وارتر از آن است که بنده‌اش را دو بار کیفر کند و اما گناهی که آمرزیده نمی‌شود؛ ظلم به بندگان که بعضی به بعضی ظلم می‌کنند. خداوند تبارک و تعالی زمانی که در برابر خلقش قرا گیرد، بر خویش سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: به عزت و جلالم، ستم ستمگر از من نمی‌گذرد [فراموش نمی‌شود]؛ گرچه زدن دستی بر روی دستی باشد و گرچه دستی بر روی دستی کشیده باشد و گرچه شاخ زدن میان یک گوسفند شاخ‌دار و گوسفند بی‌شاخ باشد. خداوند قصاص می‌گیرد برای بندگان از بعضی برای بعضی تا آن که مظلمه‌ای برای کسی بر کسی نماند. پس از آن مردم را برای محاسبه برمی‌انگیزاند و اما گناه نوع سوم؛ گناهی است که خداوند او را بر خلقش پوشانده است و او را روزی کرده که توبه کند و او از گناهش می‌ترسد و به پروردگارش امید دارد. ما برای او همان گونه هستیم که او برای خویش است. امید رحمت برای او داریم و از عذاب بر او می‌ترسیم.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۳۱، ص: ۲۹۳

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۹۳

۴۳۴- ۴۷۶۷۴- (۲) ثویر بن ابی فاخته گوید: «شنیدم از امام سجاد علی بن حسین علیه السلام که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می‌فرمود. فرمود: پدرم برایم گفت که از پدرش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده است که به مردم می‌فرمود: روز قیامت که شود، خداوند مردم را از گودال‌های‌شان در حالی که از همه چیز بریده و جدایند- گنگ و برهنه و بی مو- و در یک سرزمین برمی‌انگیزاند در حالی که نور آنان را حرکت می‌دهد و تاریکی آنان را گرد می‌آورد تا آن که بر گردنهٔ محشر می‌ایستند و بعضی بر بعضی سوار می‌شوند و در کنار عقبهٔ محشر ازدحام می‌کنند و از رفتن منع می‌شوند، سخت به نفس می‌افتند و بسیار عرق می‌کنند و کار برآنان تنگ می‌شود و ناله‌هایشان شدید و صدای‌شان بلند می‌شود. حضرت فرمود: و این اولین دهشت از دهشت‌های روز قیامت است!

حضرت فرمود: آن‌گاه خداوند تبارک و تعالی از بالای عرشش در سایه‌ای از فرشتگان بر مردم مشرف می‌شود و به فرشته‌ای از فرشتگان دستور می‌دهد که در میان‌شان ندا دهد. ای گروه خلایق! خاموش شوید و گوش دهید به منادی خداوند جبار. حضرت در ادامه‌ی سخن فرمود: در این هنگام، آخری‌ها چون اولی‌ها می‌شنوند. حضرت فرمود: در آن هنگام، صداهای‌شان می‌شکند و چشم‌های‌شان از شدت ترس به زیر می‌افتد و استخوان‌های پهلوی‌شان می‌لرزد و دل‌های‌شان می‌ترسد و سرهای‌شان را به سمت صدا بالا می‌آورند و به سوی صدا گردن می‌کشند. حضرت فرمود:

در چنین زمانی کافر گوید: این، روز سختی است!

حضرت فرمود: خداوند جبار، حاکم عادل، مشرف بر مردم می‌شود و می‌فرماید: من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. حاکم عادلی که ستم نمی‌کند. امروز در میان شما با عدل و قسط قضاوت می‌کنم و امروز کسی نزد من به او ظلم نمی‌شود. امروز من حقّ ضعیف را از قوی می‌گیرم و ستم کسی را که به او ستم شده با قصاص کردن از حسنات و سیّئات می‌گیرم و بر بخشش‌ها پاداش می‌دهم و هیچ ستمگری امروز نزد من از این گردنهٔ بلند صعب‌العبور که کسی نزد او مظلمه‌ای داشته باشد، نخواهد گذشت مگر اینکه آن کس، [صاحب مظلمه] ببخشد و من هم بر این بخشش ثواب می‌دهم و به هنگام حساب این بخشش را در نظر می‌گیرم. پس ای خلایق از یکدیگر جدا نشوید و ستمگری را که به شما ستم کرده جستجو کنید تا حقّ شما از او گرفته شود و من به عنوان شاهد کافی هستم. حضرت فرمود: اینان با هم آشنا می‌شوند و از هم جدا نمی‌شوند و در نتیجه کسی نمی‌ماند که مظلمه‌ای یا حقّی نزد کسی داشته باشد مگر اینکه به او می‌چسبد و از او جدا نمی‌شود ...»

۴۳۵ – ۴۷۶۷۵– (۳) امام باقر علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ گوسفندی که شاخ ندارد و گوسفند نر شاخ‌داری که به او شاخ زده است نمی‌ماند مگر اینکه خداوند برای او از آن حیوان در روز قیامت قصاص کند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۲۹۵

۴۳۶– ۴۷۶۷۶– (۴) ابوذر گوید: «در حالی ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه دو بز با هم به جنگ پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌دانید که چرا به یکدیگر شاخ می‌زنند؟ گفتند: نمی‌دانیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ولی خداوند می‌داند و به‌زودی میان آنان قضاوت می‌کند.»

۴۳۷– ۴۷۶۷۷– (۵) ابراهیم رافعی گوید: «شتر حضرت علی بن حسین علیه السلام در رفتن کندی داشت. حضرت شاخه را برداشت و به آن اشاره کرد و فرمود: اگر ترس از قصاص نبود، می‌زدم و در روایتی است که فرمود: اگر ترس از قصاص نبود می‌زدم و بعد دستش را از شتر برگرداند.»

۴۳۸– ۴۷۶۷۸– (۶) راوی گوید: «با امام سجاد علی بن حسین علیه السلام به حج مشرّف شدم. شتر حضرت در حرکت، کندی کرد. حضرت با شاخه به او اشاره کرد، سپس فرمود: آه! اگر قصاص نبود [می‌زدم] و دستش را از شتر برگرداند.»

۴۳۹– ۴۷۶۷۹– (۷) زرارهٔ بن اعین گفت: «امام سجاد علیه السلام بیست بار با شتر برای انجام حج به مکّه رفت و حتّی یک تازیانه هم به شتر نزد.»

۴۴۰– ۴۷۶۸۰– (۸) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چقدر بسیارند مؤمنانی که از صراط، برای قصاص برگردانده می‌شوند!»

۴۴۱ – ۴۷۶۸۱– (۹) ابن عباس گوید: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مریض شد و یاران‌شان نزدشان بودند، عمار یاسر برخاست ...» تا آنجا که گوید: «سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار بزرگ من حکم کرده و سوگند یاد نموده که ستم ستمگر، از او نگذرد؛ بنابراین من شما را به خدا سوگند می‌دهم که هرکس از شما مظلمه‌ای از محمد می‌خواهد، برخیزد و از او قصاص کند. قصاص در دنیا نزد من محبوب‌تر است، از قصاص در آخرت در جلوی فرشتگان و پیامبران. مردی از آخر مجلس به نام سوادهٔ بن قیس برخاست. به پیامبر گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! شما چون از طایف آمدید، من به استقبال شما آمدم و شما سوار بر شتر عضبان‌تان بودید و در دست‌تان عصای ممشوق بود. عصای ممشوق را برای شتر بلند کردید ولی به شکم من خورد و من نمی‌دانم که عمداً بود یا به خطا؟

حضرت فرمود: از این که به عمد باشد، به خدا پناه می‌برم! سپس فرمود: ای بلال، برخیز به منزل فاطمه برو و عصای ممشوق را برایم بیاور. بلال بیرون آمد و در کوچه‌های مدینه فریاد می‌کرد: ای مردم! چه کسی است که خودش را برای قصاص پیش از قیامت آماده کرده است؟ این حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که پیش از روز قیامت خود را قصاص می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۷

... تا آن که گوید: «رسول خدا فرمود: پیرمرد کجاست؟ گفت: ای رسول خدا! من هستم. پدر و مادرم به فدای‌تان باد! حضرت فرمود: بیا و از من قصاص کن تا راضی شوی. پیرمرد گفت: ای رسول خدا! پس شکم‌تان را برهنه کنید. حضرت صلی الله علیه و آله شکم‌شان را نمایان ساخت. پیرمرد گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! آیا اجازه می‌دهی که دهانم را برروی شکم شما بگذارم؟ حضرت به او اجازه داد. او گفت: به محلّ قصاص، از شکم رسول خدا از آتش روز آتش پناه می‌برم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سوادهٔ بن قیس! آیا عفو می کنی یا قصاص می‌نمایی؟ او گفت: ای رسول خدا! بلکه عفو می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! از سوادهٔ بن قیس عفو کن؛ آن گونه که از پیامبرت محمد عفو کرد ...»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۲۹۹

بخش دوم: ادله اثبات جرم قتل

باب ۱ اثبات قتل، با دو شاهد عادل و حکم شهادت زنان دربارهٔ قتل

اشاره

۴۴۲- ۴۷۶۸۲- (۱) ابوحنیفه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه است که در مورد قتل، دو شاهد، درست و کافی است ولی در زنا تنها چهار شاهد نافذ است با این که قتل سخت‌تر از زناست؟ حضرت فرمود:

برای این که قتل یک عمل ولی زنا دو عمل است و از همین رهگذر است که در زنا جز چهار شاهد جایز نیست؛ بر مرد دو شاهد و بر زن دو شاهد.»

دنباله‌ی حدیث در کافی و علل الشرایع چنین آمده است: «ابوحنیفه گوید: پس آن‌گاه امام صادق علیه السلام به من گفت: ای ابوحنیفه! در این‌باره نزد شما چه می‌باشد؟

ابوحنیفه گوید: گفتم در این‌باره نزد ما جز حدیث عمر نیست که: خداوند در شهادت دو کلمه از بندگان خواسته است. ابوحنیفه گوید: امام به من فرمود: ای ابوحنیفه! چنین نیست ولی در زنا دو حدّ است و جایز نیست مگر اینکه هر دو شاهد بر یک چیز شهادت دهند؛ چرا که مرد و زن هر دو حدّ دارند. اما قتل تنها بر قاتل، اجرا و از مقتول دفع می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۱

۴۴۳- ۴۷۶۸۳- (۲) عبدالله بن طلحه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که زنی نزد او آید ولی آن زن به هنگام صبح مرده باشد و بازماندگان زن گویند تو آن زن را کشته‌ای. حضرت فرمود: بر آنان است که بیّنه اقامه کنند که آن مرد، زن را کشته است وگرنه آن مرد به خدا سوگند می‌خورد که زن را نکشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و سه و چهل و پنج از باب هفتم از ابواب مقدمات، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام [در مردود دانستن قیاس] که: «کدام بزرگ‌تر است، کشتن انسان یا زنا؟ او گفت: کشتن انسان. حضرت فرمود: خداوند عز و جل در مورد کشتن انسان دو شاهد را پذیرفته است.»

و در روایت چهل و نه و پنجاه فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «پس چگونه است که خداوند متعال در مورد قتل، دستور دو شاهد داده است؟»

و در روایات باب نوزده از ابواب شهادت، روایتی که بر ذیل باب دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب نهم از ابواب ادّعای قتل، این گفتهٔ آنان که: «ای رسول خدا! ما مردی از خودمان را در چاهی از چاه‌های یهودیان کشته یافتیم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: دو شاهد از غیر خودتان برایم بیاورید.»

و در روایت نهم، فرمودهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «بیّنه را که دو شاهد عادل است، از غیر خودتان اقامه کنید؛ من او را به طور کامل به شما برای قصاص واگذار می‌کنم.»

و در روایت دهم، این گفتهٔ آنان که: «فلان یهودی، یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان که طالب قصاص بودند، فرمود: دو مرد عادل از غیر خودتان بیاورید. او را به طور کامل قصاص می‌کنم.»

و در روایت شانزدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بیّنه بر مدّعی سزاوارتر است و بیّنه همان دو شاهد عادل از غیر اهل دعوی است؛ اگر ادّعای قتل بر کسی کرده است و در صورتی که دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت قسامه است.»

باب ۲ اثبات قتل با اقرار

اشاره

۴۴۴- ۴۷۶۸۴- (۱) حسن بن صالح گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به صورت کشته شده پیدا شده. دو نفر نزد ولیِّ مقتول آمده‌اند. یکی گفته که من او را عمداً کشته‌ام و دیگری گفته است من او را به خطا کشته‌ام. حضرت فرمود: اگر ولیِّ مقتول گفتهٔ آن کس را که اقرار به عمد می‌کند بپذیرد، دیگر سلطه‌ای بر آن کس که اقرار به خطا می‌کند، ندارد و اگر گفتهٔ آن کس را که اقرار به خطا می‌کند بپذیرد، دیگر سلطه‌ای بر آن کس که اقرار به عمد می‌کند، ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۳

متن همین روایت در کتاب مقنع صدوق چنین است: «اگر کشته‌ای پیدا شد و دو نفر نزد ولیِّ مقتول آمدند و یکی از آن دو گفت که من از روی خطا او را کشته‌ام و دیگری گفت من از روی عمد او را کشته‌ام، در این فرض اگر ولیِّ مقتول گفتهٔ آن کس را که اقرار به خطا می‌کند بپذیرد، دیگر برای او حقّی بر آن کس که اقرار به عمد می‌کند، نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب اقرار و باب دوم و دیگر روایات مربوط به ابواب اقرار، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و نیز در روایات باب هجده، از ابواب احکام اولاد.

و در روایت یکم از باب چهل و چهار از ابواب قضاء، این گفته که: «بر موضع سفیدی، آب جوش ریختند و آن سفیدی پخته شد. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برگرفت و در دهانش نهاد و چون طعم آن را شناخت، آن را از دهان بیرون انداخت. سپس رو به زن

کرد تا آن که زن به آن اعتراف کرد و خداوند عز و جل کیفر عمر را از مرد انصاری دور ساخت.»

و در روایات باب چهارده از ابواب احکام عمومی حدود و باب هفده، هجده و یازده از ابواب زنا و باب یکم از ابواب حدّ لواط و باب هشتم از ابواب حدّ قذف و باب سوم از ابواب حدّ سرقت، روایتی بر این دلالت دارد که اقرار پذیرفته می‌شود تا اقرار آنچه بدان اقرار شده، ثابت شود.

و در روایت سوم از باب چهارم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر اقرار به قتل کند، کشته می‌شود؛ گرچه بیّنه‌ای بر قتل نباشد.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و چهار، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «نظرم این است که او به قتل مرد مسلمانی اقرار کرده است؛ بنابراین او را بکش.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۰۵

باب ۳ جواز اقرار گرفتن از متهم به قتل

اشاره

۴۴۵- ۴۷۶۸۵- (۱) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در به اقرار آوردن متهم به قتل و نرمی کردن برای گرفتن اقرار از او اجازه داد و فرمود: «قصاص و حدّ بر کسی با اقراری که باترساندن، زندانی کردن، زدن و به بند کشیدن گرفته شده است ثابت نمی‌شود.»

۴۴۶- ۴۷۶۸۶- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از جدّشان علیهم السلام روایت کرده است که: «از ایشان دربارهٔ مردی که به قتل یا استحقاق حدّی برخویش اقرار می‌کند، سؤال شد. امام صادق علیه السلام فرمود: قصاص و حدّ برکسی با اقرار همراه با ترساندن، زندانی کردن، زدن و به بند کشیدن ثابت نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از ابواب اقرار، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «کسی که به هنگام برهنه کردن، زندانی کردن، ترساندن و تهدید کردن اقرار کند، حدّ بر او جاری نمی‌شود.»

و در روایت دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس بر پایهٔ ترساندن، زندانی کردن یا زدن اقرار کند، این اقرار علیه او نافذ نیست و حدّ نمی‌خورد.»

و در روایت یکم از باب چهارم از ابواب حدّ سرقت، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اما اگر اعتراف کند ولی مال سرقت شده را نیاورد، دستش بریده نمی‌شود؛ چون او به استحقاق شکنجه اعتراف کرده است.»

و در روایت دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «قطع دست برکسی که از زدن، بستن، زندان و توبیخ کردن ترسیده است، ثابت نیست.»

و در روایت سوم، این گفته که: «مردی را که متهم به سرقت بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند.

من گمان کردم که حضرت بر او ترسید که اگر از او بپرسد [سرقت کرده‌ای؟] هیبت این سؤال او را بگیرد و به کاری که نکرده اقرار کند؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا سرقت کرده‌ای؟ اگر می‌خواهی، بگو نه. او هم گفت: نه. بیّنه‌ای هم علیه او

نبود؛ لذا او را آزاد ساخت.»

می‌آید:

در روایات باب پنجم، روایتی که ممکن است با این باب مناسبت داشته باشد؛ ملاحظه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۰۷

باب ۴ حکم اقرار شخص به قتل دیگری و پس گرفتن آن

ارجاعات

بنگر به باب هجده از ابواب احکام عمومی حدود؛ چرا که مناسب با این باب است.

و در روایت هفتم از همین باب، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی بر خویش به قتل اقرار کند و شاهدی نداشته باشد، کشته می‌شود و اگر از اقرارش برگشت و گفت: نکرده‌ام، رها می‌شود و کشته نمی‌شود.»

باب ۵ حکم اقرار به قتل از روی ترس که بعد آن، قاتل واقعی اقرار کند

خداوند تعالی می‌فرماید:

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی‌اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدّی و اسراف کردند. «۱»

۴۴۷ -۴۷۶۸۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که در خرابه‌ای پیدا شد و در دستش یک چاقوی خونین بود و مردی هم کشته شده بود و در خون خود می‌غلتید، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چه می‌گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. حضرت فرمود: او را ببرید و در برابر آن مرد بکشید. چون او را بردند که بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: شتاب نکنید و او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید. او را برگرداندند. آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! این مرد آن شخص را نکشته است، من کشته‌ام! امیرالمؤمنین علیه السلام به نفر اول فرمود: چه چیزی تو را وادار به اقرار اوّلت کرد با این که تو انجام نداده بودی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین! چه می‌توانستم بگویم؟ در حالی که کسانی چون این مردان مرا دیدند و گرفتند و چاقوی خونین در دستم بود و مردی در خونش

---

(۱). مائده ۵/ ۳۲.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۰۹

می‌غلتید و من بالای سر او بودم و از کتک خوردن می‌ترسیدم؟ لذا اقرار کردم؛ با این‌که من گوسفندی را در کنار این خرابه ذبح کرده بودم و نیاز به دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم. دیدم مردی در خون خود می‌غلتد. با تعجب ایستادم! پس از آن، این گروه بر من درآمدند و مرا دستگیر کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این دو نفر را بگیرید و هر دو را نزد امام حسن علیه السلام ببرید و جریان این دو را برای او بازگو

کنید و به او بگویید که حکم دربارهٔ این دو چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آنان نزد امام حسن علیه السلام رفتند و جریان این دو را برای حضرت گفتند. آن‌گاه امام حسن علیه السلام فرمود: به امیرالمؤمنین علیه السلام بگویید که این شخص [قاتل] اگر چه آن فرد را کشته است ولی این فرد [دیگر] را زنده کرده است و خداوند عز و جل فرموده که: هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است. هر دو آزاد می‌شوند و دیهٔ کشته شده از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

همین روایت در من لا یحضره الفقیه چنین آمده است: «امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردی سربریده در خرابه‌ای پیدا شد و در آنجا مردی بود که در دستش چاقویی خون‌آلود بود. او دستگیر شد و او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. او اقرار کرد که آن مرد را کشته است.

مردی دیگر جلو آمد و به آنان گفت: این مرد را رها کنید؛ من قاتل یار شما هستم. او نیز دستگیر شد و او را همراه با آن فرد دیگر نزد امیرالمؤمنین بردند. چون به محضر امام رسیدند، جریان را برای امام بازگفتند. حضرت به نفر اول فرمود: چه چیزی تو را وادار به اقرار کرد؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین! من مردی قصاب هستم و گوسفندی در کنار خرابه ذبح کردم. نیاز به دستشویی مرا به شتاب واداشت.

وارد خرابه شدم. در دستم چاقویی خون آلود بود. این گروه مرا گرفتند و گفتند: تو این یار ما را کشته‌ای؟ با خود گفتم که انکار، سودی ندارد. اینجا مردی کشته شده ومن هم در دستم چاقویی غرق خون است؛ لذا برای آنان اقرار کردم که من کشته‌ام. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرد دیگر فرمود: تو چه می‌گویی؟ او گفت: ای‌امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نزد امام حسن علیه السلام بروید تا او در میان شما قضاوت کند. نزد ایشان رفتند و جریان را برای ایشان بازگفتند. حضرت فرمود: اما این فرد گرچه یک نفر را کشته است ولی این شخص را زنده کرده است و خداوند عز و جل می‌فرماید: و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است. بر هیچ کدام از این دو نفر چیزی نیست و دیه از بیت‌المال به وارثان مقتول داده می‌شود.»

همین روایت در بحارالانوار به این صورت آمده است: «مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که در خرابه‌ای پیدا شد و در دستش چاقویی خون‌آلود بود و مردی سربریده و به خون آغشته در خرابه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای مرد، تو چه می‌گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۱۱

حضرت فرمود: به سراغ مقتول بروید و او را دفن کنید و چون خواستند که مرد را بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! به حقّ دو چشم [مبارک] رسول خدا صلی الله علیه و آله من او را کشتم و این، آن کسی نیست که او را کشته است! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر دو را نزد امام حسن علیه السلام ببرید و او را از جریان این دو باخبر سازید تا میان‌شان قضاوت کند. آنان این دو را نزد امام حسن علیه السلام بردند و فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان گفتند. امام حسن علیه السلام فرمود: این دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ببرید و بگویید: این شخص دوّم برپایهٔ اقرارش آن مرد را کشته است و باز با اقرارش به قتل، این مرد را زنده کرده است. هر دو با هم آزاد می‌شوند و دیهٔ مقتول از بیت‌المال مسلمانان داده می‌شود. خداوند متعال فرموده است: و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین، چه می‌توانستم بکنم و آیا انکار سودی برایم داشت؛ در حالی که دستگیر شدم و در دستم چاقویی خون آلود بود و من بالای سر مردی که در خونش دست و پا می‌زد و چنان افرادی هم شاهد بودند؟ و من در واقع مردی بودم که گوسفندی را در کنار خرابه کشته بودم و نیاز به

دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم که آن مرد در خونش می‌غلتید و من در آن حالت بودم.»
این روایت در کتاب مقنع چنین است: «امام حسن علیه السلام در زمان حیات امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی قضاوت کرد که متهم به قتل شده و بدان اعتراف کرده بود و دیگری آمده و قتلی را که او بدان اعتراف کرده بود، به خود منسوب و بدان اقرار کرد. پس از آن، اقرار کنندهٔ اول از اقرارش بازگشت، فرمود: قصاص و دیه در مورد هر دو باطل و دیهٔ مقتول از بیت‌المال مسلمانان داده شود و حضرت فرمود: اگر چه اقرار کنندهٔ دوم انسانی را کشته ولی با اقرارش انسانی را زنده کرده است؛ بنابراین دیه بر بیت‌المال است. این قضاوت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، ایشان بر آن صحه گذاشت و حکم در این مورد را تنفیذ کرد.»
همین روایت در کتاب نهایه به این کیفیّت بازگو شده است: «و هر زمان که مردی به کشتن فردی متهم شود و خود به کشتن وی اقرار کند و دیگری بیاید و اقرار کند که قاتل اوست نه مُقرّ اوّلی و فرد اول هم از اقرارش دست کشد، در این صورت قصاص و دیه از هر دو دور و دیه از بیت‌المال به اولیای مقتول داده می‌شود و این قضیه امام حسن علیه السلام در زمان پدرشان علیه السلام است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۳

باب ۶ حکم موردی که شاهدان به قتل کسی شهادت دهند ولی دیگری به قتل اقرار کند

اشاره

۴۴۸- ۴۷۶۸۸- (۱) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی [شخصی را] کشته است. او را نزد والی بردند و گروهی آمدند و بر این مرد شهادت دادند که عمداً آن مرد را کشته است. والی هم قاتل را به اولیای مقتول تحویل داد تا در برابر مقتول، قصاص شود. هنوز از آنجا دور نشده بودند که مردی نزدشان آمد و پیش والی اقرار کرد که او یار آنان را عمداً کشته است و این فردی که شهود، علیه او شهادت داده‌اند، بی گناه است؛ بنابراین او را در مقابل یارتان نکشید و در برابر خون او مرا دستگیر کنید. زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند، آن کس را که اقرار برخویش کرده است بکشند، پس بکشند ولی سلطه‌ای بر دیگری ندارند و وارثان آن کس که علیه خویش اقرار کرده، سلطه‌ای بر وارثان آن کس که علیه او شهادت داده شده ندارند و اگر اولیای مقتول بخواهند آن کس را که علیه او شهادت داده شده بکشند، پس بکشند ولی سلطه‌ای بر آن کس که اقرار کرده ندارند و سپس آن کس که برخویش اقرار کرده، باید که به اولیای آن کس که علیه او شهادت داده شده است، نصف دیه را بدهد. پرسیدم: اگر بخواهند دیه بگیرند؟ زراره گوید: حضرت فرمود: دیه در میان این دو نصف می‌شود؛ چرا که یکی از این دو اقرار کرده و علیه دیگری شهادت داده شده است. پرسیدم: چگونه است که شما برای اولیای آن کس که علیه او شهادت داده بود- آن زمان که کشته شد بر آن کس که اقرار کرده بود، نیمی از دیه را قرار دادید ولی برای اولیای آن کس که اقرار کرده بر اولیای آن کس که علیه او شهادت داده شده و کشته نشده است، قرار ندادید؟
زراره گوید: حضرت فرمود: چون آن کس که علیه او شهادت داده شده، مانند آن کس که اقرار کرده نیست. آن کس که علیه او شهادت داده شده، اقرار دیگری را تبرئه نکرده است ولی دیگری اقرار و رفیق اوّلی را تبرئه کرده است؛ لذا لازم می‌شود بر آن کس که اقرار کرده و رفیقش را تبرئه کرده، چیزی که بر آن کس که علیه او شهادت داده شده و اقرار نکرد و رفیقش را تبرئه نکرده، لازم نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین آنچه ممکن است مناسب با این باب باشد؛ پس بدان مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۵

باب ۷ حکم مقتولی که قاتل آن معلوم نباشد

اشاره

۴۴۹- ۴۷۶۸۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته پیدا شد و روشن نشد که چه کسی او را کشته است، فرمود: اگر مقتول شناسایی شود و اولیایی داشته باشد که دیه‌اش را مطالبه کنند، دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان به آنان داده می‌شود و خون شخص مسلمان هدر نمی‌رود؛ زیرا همان گونه که میراث او برای امام علیه السلام است، دیه‌اش هم بر امام علیه السلام است و بر او نماز می‌گزارند و او را دفن می‌کنند. امام صادق علیه السلام افزود: و امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که در ازدحام روز جمعه زیر دست و پای مردم مرده بود، حکم داد که دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان است.»

۴۵۰- ۴۷۶۹۰- (۲) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در مورد هایشات، دیه و قصاص نیست و هایشات ترسی است که در شب و روز پدید می‌آید و انسان در آن سر و صورتش مجروح می‌شود یا کسی کشته می‌شود که معلوم نیست چه کسی او را کشته یا مجروح کرده است! و امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری که سند آن را تا امیرالمؤمنین علیه السلام بالا می‌برد، فرموده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دیهٔ او را از بیت‌المال مسلمانان داد.»

۴۵۱- ۴۷۶۹۱- (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردم در روز جمعه در زمان امارت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه ازدحام کردند و مردی را زیر دست و پا کشتند. حضرت دیهٔ او را از بیت‌المال مسلمانان به بازماندگان مقتول داد.»

۴۵۲- ۴۷۶۹۲- (۴) امام صادق علیه السلام بیان داشت که: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در ازدحام مردم در روز جمعه یا عرفه یا بر روی پلی بمیرد و مردم نفهمند که چه کسی او را کشته است، دیه از بیت‌المال داده می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۱۷

۴۵۳- ۴۷۶۹۳- (۵) فرزندان زراره و ابوبصیر گویند: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ پل‌ها پرسیدیم که آیا اهل آنها چیزی را ضامن هستند؟ حضرت فرمود: نه.»

۴۵۴- ۴۷۶۹۴- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که در ازدحامی بمیرد، دیه‌اش بر کسانی است که او را هل داده‌اند؛ البته اگر شناسایی شوند و اگر شناسایی نشوند، از بیت‌المال است.»

۴۵۵- ۴۷۶۹۵- (۷) اگر در لشکری یا بازاری کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان داده می‌شود.

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب بعد از آن به آنچه مناسب آن است، مراجعه کنید.

باب ۸ حکم مقتولی که در میان قبیله یا درِ خانهٔ قومی و ... یافت شود

اشاره

۴۵۶- ۴۷۶۹۶- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با گروهی نشسته بود و- در حالی که با آنان بود- مرد یا مردی در میان قبیله یا بر درِ خانهٔ قومی پیدا شد و مدّعی شده‌اند که آن گروه او را کشته‌اند، فرمود: «چیزی بر آنان نیست و خون این مرد هدر نمی‌رود.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۱۹

۴۵۷- ۴۷۶۹۷- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که با گروهی مورد اعتماد نشسته و همراه آنان بود یا مردی که در قبیله یا بر درِ خانهٔ گروهی بود و ادّعا شد که این گروه او را کشته‌اند، سؤال شد. حضرت فرمود: بر آنان قصاص نیست و خون او هدر نمی‌رود و بر آنان دیه است.»

۴۵۸- ۴۷۶۹۸- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در حالی که با گروهی نشسته بود، مُرد یا مرده یا کشته در میان قبیله‌ای از قبایل یا بر درِ خانهٔ گروهی پیدا شد، فرمود: «بر آنان چیزی نیست ولی دیه‌اش هدر نمی‌رود و داده می‌شود.»

۴۵۹- ۴۷۶۹۹- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کشته‌ای در بیابانی پیدا شود، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.»

۴۶۰- ۴۷۷۰۰- (۵) محمد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مردی در قریه‌ای یا نزدیک به قریه‌ای کشته شود و بیّنه‌ای بر اهل آن قریه شهادت ندهد که این مقتول نزد آنان کشته شده است، بر آنان چیزی نیست.»

۴۶۱- ۴۷۷۰۱- (۶) محمد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که در قریه یا نزدیک به قریه‌ای کشته شده است، حکم داد که اگر بیّنه‌ای پیدا نشد که بر اهل آن قریه شهادت دهد که آنان او را نکشته‌اند، اهل آن قریه ضامن هستند.»

۴۶۲- ۴۷۷۰۲- (۷) کشته‌ای را که در کوفه تکه تکه پیدا شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «بر آنچه از او پیدا کرده‌اید، نماز بگزارید. سپس از آنان خواست تا به خدا سوگند یاد کنند که ما نکشته‌ایم و قاتل او را نمی‌شناسیم و آنان را ضامن دیه قرار داد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۲۱

۴۶۳- ۴۷۷۰۳- (۸) سماعهٔ بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که در قریه یا بین دو قریه به صورت کشته شده پیدا می‌شود. حضرت فرمود: فاصلهٔ بین دو قریه اندازه‌گیری می‌شود؛ هر قریه که به کشته نزدیک‌تر بود، ضامن است.»

۴۶۴- ۴۷۷۰۴- (۹) امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که کشته می‌شود و سرش در یک قبیله و میانهٔ بدنش در یک قبیله و سینه و دست‌هایش در یک قبیله و دیگر اعضایش در قبیله‌ای پیدا می‌شود، روایت کرده‌اند که فرمود: «دیه‌اش و نماز بر او بر کسانی است که در قبیلهٔ آنان، سینه و بدنش «۱» پیدا می‌شود.»

۴۶۵- ۴۷۷۰۵- (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کشته‌ای را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آوردند، حضرت او را به عهدهٔ نزدیک می‌گذاشت. امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از نزدیک، نزدیک‌ترین قریه به کشتن است و اگر کشته‌ای را که لب قریه بوده است می‌آوردند، او را بر عهدهٔ اهل قریه می‌گذاشت و اگر کشته‌ای را که بین دو قریه بود می‌آوردند، بین دو قریه را اندازه می‌گرفت و کشته را بر نزدیک‌ترین دو قریه قرار می‌داد و اگر کشته در بیابانی پیدا می‌شد که به قریه‌ای مربوط نمی‌شد، دیهٔ او را از بیت‌المال مسلمانان می‌پرداخت و می‌فرمود: خون در اسلام هدر نمی‌رود.»

۴۶۶- ۴۷۷۰۶- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر مردی در میان قبیله‌ای مرده پیدا شود و اثری در او دیده نشود، چیزی بر آنان نیست؛ چرا که ممکن است به مرگ طبیعی مرده باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین، مناسب این باب؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب بعدی، این گفته که: «گفتند: ای رسول خدا! ما مردی از خودمان را کشته در چاهی از چاه‌های یهودیان پیدا کردیم. حضرت فرمود: دو شاهد از غیر خودتان برایم بیاورید.
گفتند: ای رسول خدا! ما دو شاهد از غیر خود نداریم. رسول خدا به آنان فرمود: پس باید پنجاه نفر از شما بر مردی [به عنوان قاتل] سوگند بخورند تا ما او را به شما تحویل دهیم.»

---

(۱). در من لا یحضره الفقیه سینه و دستانش آمده است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۲۳

و در روایت ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر انجام دادند [یعنی سوگند خوردند] اهل آن قریه‌ای که کشته در میان‌شان پیدا شده است، دیهٔ او را می‌پردازند و اگر در بیابانی بوده است، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.»

و در روایت هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «عیسی بن موسی که ابن شبرمه به همراه وی بود، دربارهٔ کشته‌ای که در سرزمین گروهی پیدا می‌شود و دربارهٔ حدّ آنان، از من پرسید. گفتم: انصار، مردی را در کنار نهری از نهرهای خیبر یافتند. انصار گفتند که: یهودیان یار ما را کشته‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: آیا بیّنه‌ای دارید؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: آیا سوگند می‌خورید؟ انصار گفتند:
چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم سوگند یاد کنیم! حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند می‌خورند. انصار گفتند: یهودیان بر یار ما سوگند می‌خورند. حضرت فرمود: پس پیامبر صلی الله علیه و آله دیهٔ کشتهٔ انصاری را از نزد خودش پرداخت.»

و در روایت نهم، نزدیک به این مفاد.

و در روایت یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی کشته در میان قبیلهٔ قومی پیدا شود، باید همه سوگند یاد کنند که او را نکشته‌اند و قاتلش را نمی‌شناسند و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزند، بین خودشان و در اموال‌شان به طور یکسان، بین همهٔ مردان بالغ قبیله، ضامن دیه هستند.»

و در روایت سیزده، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و اما اگر در میان لشکر یا بازار یا شهری کشته شده است، دیه‌اش از بیت‌المال به اولیایش داده می‌شود.»

و دیگر روایات را بنگر؛ چرا که آنها مناسب با مقام هست.

باب ۹ قسامه

اشاره

۴۶۷- ۴۷۷۰۷- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم که چگونه است؟ حضرت فرمود: قسامه حقّ و نزد ما ثابت است و اگر چنین نبود، بعضی از مردم، بعضی را می‌کشتند و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و تنها قسامه است که باعث نجات مردم است.»

۴۶۸- ۴۷۷۰۸- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم. حضرت فرمود: قسامه حقّ است و اگر قسامه ثابت نبود، مردم بعضی، بعضی را می‌کشتند و هیچ چیزی مانع نمی‌شد و تنها قسامه مایهٔ حفظ است و مردم با آن محفوظ می‌مانند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۵

۴۶۹- ۴۷۷۰۹- (۳) ابن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا قسامه به دلیل حفاظت مردم، تشریع شده است. با قسامه مراقبت از مردم شکل می‌گیرد تا اگر مرد فاجری دشمنش را دید، از ترس قصاص از او بگریزد.»

۴۷۰- ۴۷۷۱۰- (۴) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم که آیا سنتی در آن آمده است؟ عبدالله بن سنان گوید: حضرت فرمود: آری، دو نفر از انصار برای میوه چینی بیرون رفتند و از هم جدا شدند. پس از آن، یکی از آنان مرده پیدا شد. یاران او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: همانا یهود، رفیق ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یهودیان سوگند یاد کنند. آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه یهودیان را بر برادرمان سوگند دهیم با این که آنان کفّارند! حضرت فرمود: پس خودتان سوگند بخورید. گفتند: چگونه بر چیزی که نمی‌دانیم و ندیده‌ایم، سوگند بخوریم! امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دیهٔ او را از نزد خود پرداخت. عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم قسامه چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! که قسامه حقّ است و اگر چنین نباشد، بعضی از مردم بعضی را می‌کشند و تنها قسامه، مایهٔ حفظ است که مردم با آن محافظت می‌شوند.»

۴۷۱- ۴۷۷۱۱- (۵) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم. حضرت فرمود: قسامه حقّ است. مردی از انصار در چاهی از چاه‌های یهود، کشته پیدا شد. آمدند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفتند: ای رسول خدا!

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۷

ما مردی از خودمان را در چاهی از چاه‌های یهود، کشته یافتیم. حضرت فرمود: دو شاهد از غیر خودتان برایم بیاورید. گفتند: ای رسول خدا! ما دو شاهد از غیر خودمان نداریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: باید پنجاه مرد از شما بر یک مرد [به عنوان قاتل] سوگند بخورند. ما او را به شما تحویل می‌دهیم. گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند یاد کنیم! حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند بخورند. گفتند: ای رسول خدا! چگونه به آنان رضایت دهیم با این که شرکی که در آنان است، بزرگ‌تر است! پس از آن، دیهٔ او را رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت. زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: قسامه تنها به دلیل حفظ خون مردم تشریع شده است تا آن که اگر فاسقی خواست مردی را بکشد یا [غافلگیرانه او را بکشد] در جایی که کسی او را نمی‌بیند، از قسامه بترسد و از کشتن امتناع کند.»

۴۷۲- ۴۷۷۱۲- (۶) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم که: از کجا شروع شد؟ حضرت فرمود: آغاز قسامه از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پس از فتح خیبر مردی از انصار از یاران خود بازماند. در پی او بازگشتند. او را دیدند که در خونش می‌غلتیده و کشته شده است. انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! یهود یار ما را کشته است. حضرت فرمود: پنجاه نفر از شما سوگند یاد کنند که او را کشته‌اند. گفتند: ای رسول خدا! چگونه ما بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند یاد کنیم! پیامبر فرمود: پس یهود سوگند بخورند. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی حرف یهود را می‌پذیرد! حضرت فرمود: من هم اکنون دیهٔ یارتان را می‌پردازم. ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

حکم در این مورد چیست؟

حضرت فرمود: خداوند در خون‌ها حکمی دارد که در هیچ یک از حقوق مردم ندارد. اگر کسی ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر را بر کسی ادّعا داشته باشد، سوگند بر مدّعی نیست و سوگند برکسی است که علیه او ادّعا شده است [مدّعیٰ علیه]. ولی اگر مردی بر گروهی ادّعای خون داشته باشد، به این معنی که آنان قتلی انجام داده‌اند، سوگند برای مدّعی خون در برابر کسانی است که ادّعا علیه آنان شده است [مدّعیٰ علیهم].

مدّعی باید پنجاه مرد را بیاورد که سوگند یاد کنند فلان کس را کشته است و در نتیجه آن کس که بر او سوگند یاد شده، به آنان تحویل می‌شود. اگر خواستند، از او عفو می‌کنند و اگر خواستند، می‌کشند و اگر خواستند، دیه می‌گیرند و اگر اینان سوگند نخوردند، در این صورت بر آنان که علیه‌شان ادّعا شده است [مدّعیٰ علیهم] پنجاه نفرشان سوگند بخورند ما نکشته‌ایم و قاتلی برای او نمی‌شناسیم. اگر چنین کردند [سوگند خوردند]، اهل آن قریه‌ای که مقتول در میان آن پیدا شده، دیهٔ او را می‌پردازند و اگر در بیابانی بود، دیه‌اش از بیت‌المال داده می‌شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خون فرد مسلمان، هدر نمی‌رود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۲۹

۴۷۳– ۴۷۷۱۳– (۷) سلیمان بن خالد گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن موسی در حالی که ابن شبرمه همراه وی بود، دربارهٔ کشته‌ای که در سرزمین مردمی پیدا شده است و حدّ آنان، از من پرسید. گفتم: انصار مردی را در نهری از نهرهای خیبر پیدا کردند. انصار گفتند: یهود یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان گفت: شما بیّنه دارید؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: آیا سوگند می‌خورید؟ انصار گفتند: چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند یاد کنیم! حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند می‌خورند. انصار گفتند: آنان بر یار ما سوگند بخورند؟ پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خویش دیه‌اش را پرداخت. ابن شبرمه گفت:

نظر شما چیست اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دیه را پرداخت نکرده بود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به او گفتم در موردی که رسول الله صلی الله علیه و آله کاری انجام داده است، نگو اگر رسول خدا نکرده بود. سلیمان بن خالد گوید: به امام گفتم: قسامه برکیست؟ حضرت فرمود: بر بازماندگان مقتول.»

۴۷۴– ۴۷۷۱۴– (۸) حنّان بن سدیر گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ابن شبرمه از من سؤال کرد که دربارهٔ قسامه در خون چه می‌گویی؟ من به او کاری را که پیامبر صلی الله علیه و آله کرده بود، گفتم. او گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نکرده بود، چه باید گفت؟ حضرت می‌فرماید: به او گفتم: اما آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است به تو گفتم و اما آنچه انجام نداده است، من بدان علم ندارم.»

۴۷۵– ۴۷۷۱۵– (۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پایهٔ قسامه و سوگند و یک شاهد در اموال، حکم کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه با همین ادلّه حکم داده است و امام حسن علیه السلام نیز برهمین پایه حکم کرد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «دشمن ما به قسامه تن نمی‌دهد و ولیّ ما آن را انکار نمی‌کند. حضرت فرمود: قسامه، حقّ و نزد ما ثابت است و اگر چنین نبود، مردم بعضی، بعضی را می‌کشتند و هیچ چیزی مانع نمی‌شد و قسامه تنها مایهٔ نجات مردم و بیّنه در همهٔ حقوق بر مدّعی و یمین بر مدّعیٰ علیه است، مگر در

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۱

خون؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در خیبر نشسته بود، مردی از انصار مفقود شد و او را کشته پیدا کردند. گفتند: ای رسول خدا! فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیّنه را- یعنی دو مرد عادل از غیر خودتان- اقامه کنید. من در مقابل این کشته، قاتل را تماماً تحویل شما می‌دهم؛ منظور حضرت پس از انکار است و اگر دو شاهد

نیافتید، پس قسامه را- یعنی پنجاه نفر- اقامه کنید. من آن شخص را تماماً تحویل شما می‌دهم تا قصاص کنید.

گفتند: ای رسول خدا! ما شاهد نداریم و خوش نداریم برچیزی که ندیده‌ایم، سوگند بخوریم.

حضرت فرمود: پس یهود، سوگند یاد کردند که او را نکشته‌اند و قاتلی برای او نمی‌شناسند. آنان گفتند:

ای رسول خدا! اینان یهودند، سوگند می‌خورند! پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خویش دیهٔ کشتهٔ انصار را پرداخت.

سپس رسول خدا فرمود: تنها خداوند با قسامه، خون‌های مسلمانان را حفظ کرده است تا اگر فاجر فاسقی فرصت یافت، ترس از قسامه مانع او از قتل شود و از کشتن دست کشد و هر زمان که کشته‌ای در میان قومی پیدا شد، بر آنان است که پنجاه نفر سوگند یاد کنند که ما او را نکشته‌ایم و قاتلی برای او نمی‌شناسیم. سپس اگر کشته در میان‌شان پیدا شود، ضامن دیه‌اند. منظور صورتی است که لطخ «۱» نباشد که در صورت لطخ، لازم است اولیای خون سوگند یاد کنند و حقّ قصاص بیابند؛ آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار فرمود و تنها چنین گفت: چون مرد انصاری کشته در چاهی از چاه‌های خیبر پیدا شده بود و گفته شده که آن کشته عبدالله بن سهیل بود، او و محیصهٔ بن سعود که پسرعموی عبدالله بن سهیل بود، برای کاری به خیبر رفتند و گفته می‌شود که از خستگی که به آنها رسیده بود، در باغستان‌های خیبر پراکنده شدند تا میوه‌ای بچینند و جدا شدن‌شان پس از عصر بود و عبدالله پیش از آن‌که شب شود، کشته پیدا شد و خیبر تنها خانه‌های یهود بود و کسی با آنان در آنجا نمی‌زیست و دشمنی بین انصار و یهودیان آشکار بود و هنگامی که این جهات یا مانند آن باشد، مورد لطخ [لوث] است و در این صورت، قسامه واجب است و اگر قسامه و بیّنه نباشد، باید کسانی که کشته در میان‌شان پیدا شده، پنجاه نفر از آنان سوگند یاد کنند که نکشته‌اند و نه قاتلی را می‌شناسند.

پس از آن، همه آن گونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، ضامن هستند و اگر کشته [پیش از آن‌که تمام کند و هنوز رمقی از جان داشته] بگوید فلان کس مرا کشته است، این هم لطخ است که با آن قسامه واجب است.»

---

(۱). لطخ به معنای لوث است و لطخ و لوث؛ یعنی آن گروه، متهم به کشتن فرد هستند.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۳۳

۴۷۶- ۴۷۷۱۶- (۱۰) برید بن معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم. حضرت فرمود: در همهٔ حقوق، بیّنه بر مدّعی و یمین بر مدّعیٰ‌علیه است، مگر در خون فقط؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در خیبر بود، مردی از انصار مفقود گشت. پس از آن او را کشته یافتند. انصار گفتند: فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدّعیان فرمود: دو مرد عادل از غیر خودتان اقامه کنید. من او را به طور کامل در برابر این کشته قصاص می‌کنم. آنان گفتند: ای رسول خدا! ما دو شاهد از غیر خودمان نداریم و ما خوش نداریم بر چیزی که ندیده‌ایم، سوگند بخوریم. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خویش دیهٔ او را داد و فرمود: تنها با قسامه خون‌های مسلمانان حفظ می‌شود تا اگر مرد فاسق فاجری فرصتی بر دشمنش پیدا کرد، ترس از قسامه او را از کشتن دشمن بازدارد و دست از کشتن وی بکشد وگرنه مدّعیٰ‌علیهم پنجاه نفر سوگند می‌خورند که ما نکشته‌ایم و قاتلی را نمی‌شناسیم وگرنه مدّعیان سوگند نخورند- در صورتی که کشته‌ای را در میان‌شان بیابند- اگر ضامن دیه می‌شوند.»

این روایت از کتاب کافی در باب هجده از ابواب قضاء گذشت.

۴۷۷- ۴۷۷۱۷- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی کشته در قبیلهٔ گروهی پیدا شود، همه سوگند می‌خورند که او را نکشته‌اند و قاتلی را برای او نمی‌شناسند. پس اگر نپذیرفتند که سوگند بخورند، در بین خودشان و اموال‌شان به طور یکسان میان

مردان بالغ قبیله، ضامن دیه می‌شوند.»

۴۷۸- ۴۷۷۱۸- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل دربارهٔ خون‌های‌تان به گونه‌ای مغایر با آن چه در اموال‌تان حکم کرده است، حکم کرده. خداوند در اموال‌تان حکم کرده است که بیّنه بر مدّعی و یمین بر مدّعیٰ‌علیه است ولی در خون‌های‌تان، بیّنه بر مدّعیٰ‌علیه و یمین بر مدّعی است تا آن که خون مرد مسلمان هدر نرود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۵

و مانند این روایت در روایت هفتم از باب هجدهم از ابواب قضاء گذشت.

۴۷۹- ۴۷۷۱۹- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم علیه السلام آن زمان که مدّعیان، بیّنه بر کشته شدن کشته‌شان اقامه نکنند و سوگند هم نخورند که متهمین او را کشته‌اند، متهمان به قتل را پنجاه سوگند به خدا می‌داد که ما نکشته‌ایم و قاتلی برای او نمی‌شناسیم. پس از آن، دیه به اولیای مقتول داده می‌شد و البته این زمانی بود که در میان این قبیله کشته شود ولی اگر در میان لشکر یا بازار یا شهری کشته شود، دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان به اولیایش داده می‌شود.»

۴۸۰- ۴۷۷۲۰- (۱۴) اگر مردی مدّعی قتلی بر مردی شد و بیّنه نداشت، بر آن مرد است که پنجاه سوگند به خدا یاد کند. پس چون سوگند خورد، آن شخص به او تحویل داده می‌شود و او را می‌کشد. ولی اگر نپذیرفت که سوگند بخورد، به مدّعیٰ‌علیه گفته می‌شود سوگند بخور. اگر پنجاه سوگند یاد کرد که نکشته و قاتل را نیز نمی‌شناسد، ضامن دیه می‌شود- البته اگر کشته در میان‌شان پیدا شده است.»

۴۸۱- ۴۷۷۲۱- (۱۵) لیث مرادی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قسامه پرسیدم که: قسامه بر کیست؟ آیا بر اهل قاتل است یا بر اهل مقتول؟ حضرت فرمود: بر اهل مقتول است که به خداوندی که جز او خدایی نیست، سوگند بخورند که فلانی، فلانی را کشته است.»

۴۸۲- ۴۷۷۲۲- (۱۶) بیّنه در همهٔ حقوق، فقط بر مدّعی است و یمین برمنکر؛ مگر در خون که بیّنه به مدّعی سزاوارتر است و بیّنه دو شاهد عادل از غیر اهل مدّعی است، اگر مدّعی قتل اوست. ولی اگر دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت به قسامه است و در قسامه پنجاه نفر از نیکان‌شان به قتل شهادت می‌دهند و اگر این اتفاق نیفتاد، از مدّعیٰ‌علیه می‌خواهند تا بیّنه یا قسامه بیاورد که او را نکشته است. ولی اگر قسامه [پنجاه نفر] را پیدا نکرد، متهم پنجاه سوگند می‌خورد که او را نکشته و کشندهٔ او را نمی‌شناسد؛ بنابراین اگر سوگند خورد، چیزی بر او نیست و دیه را اهل آبادی و اهل قبیله می‌دهند ولی اگر سوگند نخورد، ملزم به پرداخت دیه می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۷

۴۸۳- ۴۷۷۲۳- (۱۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا به این دلیل قسامه تشریع شده است تا به واسطهٔ قسامه با مردی که متهم است و به پنهان‌کاری و بزهکاری شناخته شده، سخت گیری شود؛ بنابراین اگر قسامه علیه این فرد شهادت دهند، شهادت‌شان نافذ است.»

۴۸۴- ۴۷۷۲۴- (۱۸) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: قسامه در مورد عمد، پنجاه نفر و در مورد خطا، بیست و پنج نفرند. اینان باید به خدا سوگند یاد کنند.»

۴۸۵- ۴۷۷۲۵- (۱۹) ابو عمرو متطبّب گوید: «فتوای امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دیات را بر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم. برخی از فتوای حضرت دربارهٔ بدن بود و حضرت دیهٔ بدن را شش گونه قرار داده بود: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، نقص صدا از جهت پیچیده شدن [گرفتگی] در بینی و کلفت شدن صدا و عیب در دو دست و دو پا. آن‌گاه حضرت با هر یک از این‌ها قسامه را به هر اندازه که دیه برسد، قرار داده است و قسامه را در ارتباط با جان در عمد، پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر قرار داده و در جراحت «۱» به اندازه‌ای که به دیهٔ انسان برسد، یعنی هزار دینار و برای قسامه شش نفر لازم است و هرچه از این کمتر

باشد، به همین حساب با شش نفر محاسبه می‌شود.

و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدا از جهت پیچیدن در بینی و کلفتی صدا و نقص دو دست و دو پا می‌باشد. بنابراین قسامه در ارتباط با شش جزء انسان خواهد بود.

تفسیر این حکم چنین است: اگر آدمی از ناحیهٔ این شش جزء [عضو] آسیبی ببیند، این آسیب اندازه‌گیری می‌شود. اگر یک ششم بینایی یا شنوایی یا گویایی‌اش یا غیر آن باشد، خودش به تنهایی سوگند می‌خورد ولی اگر یک سوم بینایی‌اش باشد، خود به همراه یک مرد دیگر سوگند یاد می‌کند و اگر نیمی از بینایی‌اش باشد، خودش به همراه دو مرد دیگر سوگند می‌خورد و اگر دو سوم بینایی‌اش باشد، خودش به همراه سه نفر دیگر سوگند یاد می‌کند و اگر چهار «۲» پنجم بینایی‌اش باشد، خودش به همراه چهار نفر سوگند یاد می‌کند و اگر همهٔ بینایی‌اش باشد، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و همین گونه است قسامه در جراحت‌ها و اگر آسیب‌دیده کسی را ندارد که با او سوگند بخورد، سوگندها بر خود آسیب‌دیده مضاعف می‌شود. در نتیجه اگر یک ششم بینایی‌اش را از دست داده باشد، یک بار

---

(۱). و در اعضا و جوارح به اندازه‌ای که دیهٔ انسان برسد (در نسخهٔ تهذیب).

(۲). و اگر پنج ششم (در نسخهٔ تهذیب).

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۳۹

سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بود، دوبار سوگند و اگر نیمی از بینایی‌اش بود، سه بار سوگند و اگر دو سوم بود، چهار بار سوگند و اگر پنج ششم بود، پنج بار سوگند و اگر همهٔ بینایی‌اش را به طور کامل از دست داده باشد، شش بار سوگند می‌خورد و پس از آن به او دیه داده می‌شود.»

۴۸۶- ۴۷۷۲۶- (۲۰) ظریف بن ناصح گوید: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد بدن، فتوا داد و آن را بر شش فریضه قرار داد: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، نقص صدا از جهت پیچیدن در بینی و کلفتی صدا و فلج شدن دو دست و دو پا و این تشریع با اندازه‌گیری آن حکم است. پس با هر کدام این‌ها به اندازه‌ای که دیه برسد، قسامه قرار داد.

و قسامه در ارتباط با جان در عمد پنجاه مرد و در خطا بیست و پنج مرد و در ارتباط با جراحت‌ها به اندازه‌ای که دیه‌اش به هزار دینار برسد با قسامه شش نفر و هر چه از این کمتر باشد پس به نسبت همین شش نفر محاسبه می‌شود.

و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدا از جهت پیچیدن در بینی و کلفتی صدا و نقص دو دست و دو پاست. پس این‌ها شش جزء مرد است و دیهٔ جان هزار دینار است. تا آنجا که امام علیه السلام فرمود: قسامه بر پایهٔ شش نفر به‌اندازه‌ای است که چشمش آسیب دیده است. اگر یک ششم بینایی‌اش باشد، آن مرد به تنهایی سوگند می‌خورد و دیه‌اش به او داده می‌شود و اگر یک سوم بینایی‌اش باشد، او به همراه مرد دیگری سوگند می‌خورد و اگر نیمی از بینایی‌اش باشد، او به همراه دو مرد سوگند می‌خورد و اگر دو سوم بینایی‌اش باشد، او به همراه سه مرد سوگند یاد می‌کند و اگر چهار پنجم بینایی‌اش باشد، او با چهار نفر سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی‌اش باشد، او به همراه پنج مرد سوگند یاد می‌کند و این در مورد قسامه در ارتباط با چشم است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۱

ظریف بن ناصح گوید: و حضرت دربارهٔ کسی که کسی را که باید سوگند یاد کند، نمی‌یابد و از جهتی در اندازهٔ بینایی که از دست داده است وثوقی نیست، فتوی داد که سوگند او مضاعف خواهد بود. اگر یک ششم بینایی‌اش را از دست داده است، یک سوگند و اگر یک سوم، دو سوگند و اگر نیمی، سه سوگند و اگر دو سوم، چهار سوگند و اگر پنج ششم، پنج سوگند و اگر همهٔ بینایی‌اش بوده، شش بار سوگند می‌خورد. پس از آن دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد، چیزی به او داده

نمی‌شود؛ مگر آن‌چه بر آن سوگند خورده و به راستی نسبت به او وثوق پیدا شود و حاکم در این ارتباط از پرسش، اندیشه، بررسی و تحقیق در مورد قصاص و حدود، کمک می‌گیرد و اگر آسیب به شنوایی او برسد، آن هم به همین شکل، بر چیزی می‌زنند [صدایی ایجاد می‌شود] تا اندازهٔ شنوایی او مشخص شود. سپس اندازه‌گیری می‌شود و قسامه برپایهٔ مقدار شنوایی است که از دست داده است و اگر همهٔ شنوایی را از دست داده است نیز به همین شکل محاسبه می‌شود [که برای تحقّق قسامه شش نفر لازم است.]»

۴۸۷- ۴۷۷۲۷- (۲۱) امام جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «قسامه دربارهٔ قتل عمدی پنجاه مرد و قتل خطایی بیست و پنج مرد و بر جراحت به همان حساب است.»

۴۸۸- ۴۷۷۲۸- (۲۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «برای بدن شش فریضه قرار داده شده است: جان، بینایی، شنوایی، نقص صدا از جهت پیچیدن صدا در بینی و کلفتی صدا و عیب در دست و دو پا و با هر یک از این‌ها، قسامه تشریع شده است آن گونه که دیه تقسیم می‌شود؛ بنابراین قسامه در قتل عمدی پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر به اندازهٔ یک دیهٔ کامل و از جراحت‌ها شش نفر در موردی که به هزار دینار برسد و هرچه از این کمتر باشد، بر همین حساب از شش نفر خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب هجدهم از ابواب قضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و اما علت قسامه که پنجاه نفر شده، برای این است که محکم کاری و احتیاط در آن است تا خون فرد مسلمان به هدر نرود.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی‌ام از ابواب دیات اعضا، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر به مرد آسیبی برسد و بیضه‌اش ورم کند، دیه‌اش چهار صد دینار است و اگر پاشنهٔ پاهایش از هم دور و سینهٔ آن به هم نزدیک شود و نتواند جز به مقدار کمی که به درد هم نمی‌خورد راه رود، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ جان است که همان هشتصد دینار است و اگر پشتش خمیده شود، در این هنگام دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر چیزی که این‌هاست؛ یعنی شش نفر به اندازهٔ دیهٔ او.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۳

باب ۱۰ بازداشت متّهم به قتل

۴۸۹- ۴۷۷۲۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته در اتّهام خون، شش روز زندانی می‌کرد. پس اگر اولیای مقتول بیّنه می‌آوردند [که حکم به دیه یا قصاص می‌کرد] وگرنه متّهم را آزاد می‌ساخت.»

۴۹۰- ۴۷۷۳۰- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در اتّهام، زندان نیست؛ مگر دربارهٔ خون و زندانی کردن پس از شناخت حقّ، ستم است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۵

فصل دوّم: قصاص اعضای بدن

باب ۱ حکم قصاص و دیه در جراحت و قطع اعضای بدن انسان

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و بر آنـان [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دنـدان در برابر دنـدان می‌باشـد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسـی آن را ببخشد (و از قصاص، صـرف‌نظر کند)، کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند، ستمگر است. «۱»

۴۹۱ - ۴۷۷۳۱- (۱) حَکَم بـن عـتیبه گویـد: «بـه امـام بـاقر علیـه السـلام گفتم: چه می‌گوییـد دربـارهٔ عمـد و خطـا در مـورد قتـل و جراحت‌هـا؟ حضـرت فرمود: خطـا به سـان عمـد نیست؛ در مقابـل قتـل و جراحت‌هـا، قصـاص است. ولی در مقابل خطای در قتل و جراحت‌هـا، دیـه اسـت. حَکَـم بن عـتیبه گویـد: سـپس امـام به من فرمـود: ای حَکَم! اگر خطـا از قاتـل و از جـارح باشـد و شـخص، بادیه‌نشـین باشد، دیهٔ جنایت به جهت خطای این بادیه نشـین بر اولیای بادیه نشین او خواهد بود. حضرت افزود: و اگر قاتل یا جارح شهرنشین باشد، دیهٔ جنایت به جهت خطای او، بر اولیای شهرنشین او خواهد بود.»

---

(۱). مائده ۵/ ۴۵.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۴۷

۴۹۲- ۴۷۷۳۲- (۲) امام باقر علیه السـلام دربارهٔ قتل و جراحاتی که مورد قصاص قرار می‌گیرد، فرمود: «در عمد، قصاص است و در خطا، دیه است و آن هم بر عهده‌ی عاقله است.»

۴۹۳- ۴۷۷۳۳- (۳) امام صادق علیه السـلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السـلام در مورد هر جراحتی در بـدن حکم به قصاص می‌کرد مگر این که مجروح، دیهٔ جراحت را بپذیرد و دیه به او داده شود.»

۴۹۴- ۴۷۷۳۴- (۴) ابوبصـیر گوید: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ دندان و ساق دست که از روی عمد شکسته می‌شود، پرسیدم که: آیا برای این دو، ارش [تفاوت بین سالم و شکسته] ثابت است یا قصاص؟ حضرت فرمود:

قصاص. ابوبصـیر گوید: به امام گفتم: اگر دیهٔ او را چند برابر کنند؟ حضـرت فرمود: اگر او را با آنچه می‌خواهد راضـی سازند، این حقّ اوست.»

۴۹۵- ۴۷۷۳۵- (۵) انس گوید: «ربیع دخترمسعود [عمهٔ انس]، دندان جلوی دختری از انصار را شکست. آن گروه خواستند قصاص کننـد. نزد پیـامبر صـلی الله علیه و آله آمدنـد. حضـرت هم دسـتور قصـاص را صادر فرمود. انس بن نضـر که عموی انس بن مالک می‌شـد، گفت: نه؛ به خـدا سوگنـد! ای رسول خدا، دندان جلوی او شکسـته نخواهد شد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: ای انس، قصاص در کتاب خدا آمده است. پس از آن بود که آن گروه به گرفتن تفاوت بهای سالم و شکسـته راضی شدند [و قصاص نکردنـد]. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنـدگان خدا کسـی است که اگر سوگندی بخورد، خداوند سوگندش را عملی می‌سازد.»

ارجاعات

می آید:

در باب نوزده از ابواب قصاص عضو، روایتی مناسب این باب.

و در روایت چهارم از باب یازدهم از ابواب دیات اعضا، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «و از او در صورت عمد، قصاص می‌شود.»

و در روایت چهارم از باب دوازدهم، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله: «و از او در صورت عمد، قصاص می‌شود.»

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب شجاج و جراح، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هر جراحت بدنی، در آن قصاص است یا آن مجروح باید دیهٔ جراحت را بپذیرد که در این صورت به او دیه داده می‌شود.»

و در روایات باب پنجم، روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ ملاحظه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۴۹

باب ۲ حکم قصاص اعضای بدن زن و مرد

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و بر آنان [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. «۱»

۴۹۶- ۴۷۷۳۶- (۱) زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل: جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی، روایت کرده که حضرت فرمود: «این آیه، از محکمات است.»

۴۹۷- ۴۷۷۳۷- (۲) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ جراحت‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: جراحت زن با جراحت مرد برابر و یکسان است تا آن که به ثلث دیه برسد و چون به ثلث دیه برسد، جراحت مرد دو برابر جراحت زن می‌شود و دندان مرد و دندان زن یکسان است. حضرت فرمود: اگر مردی زنی را از روی عمد بکشد و خاندان زن بخواهند که مرد را بکشند، به خاندان مرد نصف دیه را برگردانند و او را بکشند. ابوبصیر گوید: از امام دربارهٔ زنی که مردی را کشته است، پرسیدم. حضرت فرمود: در برابر او کشته می‌شود و اهل او چیزی را ضامن نیست.»

۴۹۸- ۴۷۷۳۸- (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ جراحت‌های مردان و زنان در مورد دیات و قصاص سؤال شد. حضرت فرمود: مردان و زنان در قصاص مساوی‌اند؛ دندان در برابر دندان و جراحت در برابر جراحت و انگشت در برابر انگشت، برابر و مساوی است. تا آن که جراحت‌ها به یک سوم دیه برسد و چون از یک سوم دیه فراتر رود، دیهٔ مرد در جراحت‌ها دو سوم دیه و دیهٔ زنان یک سوم دیه می‌شود.»

---

(۱). مائده ۵/ ۴۵.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۱

۴۹۹- ۴۷۷۳۹- (۴) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که انگشت زنی را بریده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: انگشت مرد بریده می‌شود تا جایی که به یک سوم دیه برسد و چون از یک سوم دیه گذشت، دیهٔ مرد دو برابر زن است.»

۵۰۰- ۴۷۷۴۰- (۵) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق علیه السلام در این‌باره پرسیدم که آیا بین زن و مرد قصاص است؟ فرمود: آری. در قصاص در جراحت‌ها تا به یک سوم برسد، برابرند و چون به یک سوم رسید، مرد بالا می‌رود و زن پایین می‌آید.»

۵۰۱- ۴۷۷۴۱- (۶) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «اگر زنی مردی را از روی عمد بکشد، در برابر او کشته می‌شود و بر این زن یا شخص دیگری به این خاطر، سلطه‌ای بیش از این که او کشته شود، نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: زن، در جراحت‌ها همپای مرد است مادامی که جراحت‌ها به ثلث نرسیده است و چون جراحت‌ها از ثلث بگذرد، جراحت زن متمایل به نصف جراحت مرد می‌شود؛ [به این شکل] که اگر مردی انگشت زنی را ببرد، در او صد دینار خواهد بود و اگر دو انگشت زن را ببرد، در آن دویست دینار و همچنین در سه تا، سیصد دینار و در چهار تا، دویست دینار؛ چرا که دیهٔ زن چون از ثلث دیه بگذرد، در هر انگشتی پنجاه دینار خواهد بود. چون دیهٔ زن پانصد دینار است و زن در جراحت‌ها مادامی که به ثلث دیه نرسیده، دیه‌اش مانند دیهٔ مرد است.»

۵۰۲- ۴۷۷۴۲- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت‌های زنان، نصف جراحت‌های مردان است.»

۵۰۳- ۴۷۷۴۳- (۸) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بین مردان و زنان قصاص نیست جز در جان و بین آزادها و بردگان قصاص نیست جز در جان- اگر عمد باشد- و بین بچه‌ها در چیزی قصاص نیست مگر در جان.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۵۳

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار گوید: «آنچه این خبر مشتمل بر آن است که بین زن و مرد جز در جان قصاص نیست، معنایش این است که قصاصی که زن و مرد در آن یکسان باشد نیست؛ چرا که دیهٔ اعضای زن، نصف دیهٔ اعضای مرد است- البته اگر از یک سوم دیه فراتر رود.»

و شیخ طوسی رحمه الله برای اثبات قصاص بین زن و مرد در اعضا به روایت عبدالرحمن بن سیّابه تمسک جسته است؛ همان روایتی که در آن آمده است مردی که فرْج زنش را ببرد، آلتش را می‌برند.»

۵۰۴- ۴۷۷۴۴- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بین مردان و زنان در کمتر از جان، قصاص نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «جراحت‌های مردان و زنان یکسان است؛ دندان زن در برابر دندان مرد و خراش و زخم زن در برابر زخم و خراش مرد و انگشت زن در برابر انگشت مرد، تا آن که جراحت به یک سوم دیه برسد و چون به یک سوم دیه رسید، دیهٔ مرد دو برابر دیهٔ زن می‌شود.»

و در روایت ششم، این گفته که: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ جراحت زن پرسیدم. راوی گوید: حضرت فرمود: نصف جراحت مرد است؛ از دیه گرفته یا کمتر از آن [در همه مراحل].»

می‌آید:

در باب بعدی، مناسب این باب.

و در روایات باب دوم از ابواب دیات اعضا و باب دوم از ابواب دیات شجاج و جراح، روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳ حکم درآوردن چشم زن توسط مرد و برعکس

اشاره

۵۰۵- ۴۷۷۴۵- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت دربارهٔ مردی که چشم زنی را درآورده است، فرمود: «اگر بخواهند، چشم مرد را کور می کنند و یک چهارم دیه را به او می‌دهند و اگر زن بخواهد، یک چهارم دیه را می گیرد و حضرت دربارهٔ زنی که چشم مردی را درآورده است، فرمود: اگر مرد بخواهد، چشم زن را کور می کند وگرنه دیهٔ چشمش را می گیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۵

۵۰۶- ۴۷۷۴۶- (۲) در کتاب مقنع آمده است: «اگر مردی چشم زنی را کور کند، در صورتی که زن بخواهد چشم مرد را کور کند، چنین خواهد کرد و دو هزار و پانصد درهم به او می‌پردازد و اگرخواست دو هزار و پانصد درهم می گیرد و اگر زنی چشم مردی را درآورد، پانصد هزار درهم ضامن است و اگر مرد خواست تا چشم زن را در بیاورد، چنین خواهد کرد ولی در این صورت زن چیزی بدهکار نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین و اشاراتش آنچه بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۴ حکم کسی که عورات عده‌ای را می‌بیند و آنها او را مجروح می‌کنند یا چشمش را در می‌آورند

اشاره

۵۰۷- ۴۷۷۴۷- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «عورت مؤمن، بر مؤمن حرام است و فرمود: هرکس که به مؤمنی در منزلش سرکشد، [کور کردن] دو چشمش برای مؤمن در آن حال مباح است و هرکس که به مؤمنی در منزلش بدون اجازه‌اش هجوم برد، خونش برای آن مؤمن در آن حال مباح است و هرکس که نبوت مرسلی را انکار و او را تکذیب کند، خونش مباح است.»

محمد بن مسلم گوید: «از امام پرسیدم: نظر شما دربارهٔ کسی که امامی از شما را انکار کند، چیست و حالِ او چگونه است؟ حضرت فرمود: هرکس که امامی را انکار کند، از خدا بیزار و خدا از او و دینش، بیزار است و او کافر مرتد از اسلام است؛ چرا که امام از سوی خدا و دینش، دین خداست و هرکس که از دین خدا بیزاری جوید، او کافر و در آن حال خونش مباح است؛ مگر اینکه بازگردد و از آنچه گفته به سوی خداوند عز و جل توبه کند. حضرت فرمود: و هرکس مؤمنی را غافلگیر و قصد مال یا جان او را کند، خونش برای آن مؤمن در آن حال مباح است.»

۵۰۸- ۴۷۷۴۸- (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در خانه‌ای بدون اجازه‌شان سر کشد، حلال است که چشم او را کور کنند.»

۵۰۹- ۴۷۷۴۹- (۳) هرکس به خانهٔ گروهی سرکشد، به او سنگ زده می‌شود. اگر دور شد که چیزی بر او نیست ولی اگر ایستاد [و نرفت] سنگ باران می‌شود و اگر او را کور کنند یا کر سازند، دیه‌ای برای او نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۷

۵۱۰- ۴۷۷۵۰- (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از روزنه‌ای به خانهٔ مردم نگاه کند تا به عورت‌های آنان بنگرد، پس در آن حال چشم او را کور کنند، چشمش هدر رفته است.»

۵۱۱- ۴۷۷۵۱- (۵) مردی از انصار به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و گفت: «همسایه‌ای دارم که سوراخی را به اندازه‌ای که چشمش دید داشته باشد، از کنار جایی که همسرم غسل می‌کند، آماده کرده است و چون همسرم برای غسل بر می‌خیزد به همسرم نگاه می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سوزنی را برایش درست کن و چون او نگاه کرد، آن را در چشمش فرو کن.»

۵۱۲- ۴۷۷۵۲- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی به گروهی که مشرف بر آنان است یا آنان را از لای چیزی می‌نگرد، سر کشد و آنان چیزی برای او پرت کنند و او را بکشند یا چشمش را کور کنند، آنان هیچ جریمه‌ای ندارند و حضرت فرمود: مردی از شکاف اتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله میله‌ای آورد تا چشم او را درآورد ولی دید که آن شخص رفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای پلید، به خدا سوگند! اگر می‌ماندی، چشمت را کور می‌کردم.»

۵۱۳- ۴۷۷۵۳- (۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که بر گروهی سر می‌کشد تا به عورت‌های آنان بنگرد. آنان چیزی به سمت او پرت می‌کنند و او را می‌کشند یا مجروح می‌سازند یا چشمش را کور می‌کنند. حضرت فرمود: آن شخص دیه ندارد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مردی از سوراخ اتاقشان به داخل اتاق نگاه می‌کرد میله‌ای آورد تا چشم او را کور کند، دید که آن مرد رفته است. حضرت او را ندا زد که: ای پلید، اگر در برابرم می‌ماندی، با این میله چشمت را کور می‌کردم.»

۵۱۴- ۴۷۷۵۴- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از اتاق‌هایش بود، مردی از شکاف در سرکشید. چوبی در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، حضرت فرمود: اگر نزدیک تو بودم، با این، چشمت را کور می‌کردم.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۵۹

۵۱۵- ۴۷۷۵۵- (۹) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی از لای شاخه‌های خرما برای دیدن پیامبر سرکشید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: اگر می‌دانستم می‌مانی، میله‌ای به سویت پرت می‌کردم تا به وسیله آن، چشمت کور شود. عبید بن زراره گوید: به امام گفتم: آیا چنین کاری حقّ ماست؟ حضرت فرمود: وای بر تو! من به تو می‌گویم رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را کرده است، تو می‌گویی آیا ما چنین حقّی داریم!»

۵۱۶- ۴۷۷۵۶- (۱۰) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه یکی از همسرانش در یکی از اتاق‌هایش بود و چرخ‌های ریسندگی کنار حضرت بود که آنها را می‌گرداند، دید دو چشم نگاه می‌کند. حضرت فرمود: اگر می‌دانستم که در برابرم می‌مانی، برمی‌خاستم تا چشمت را کور کنم. عبید بن زراره گوید: پرسیدم: ما چنین کاری را بکنیم اگر مشابه آن برایمان پیش آید؟ حضرت فرمود: اگر مخفیانه این کار را نسبت به تو انجام می‌دهد،

انجام بده.»

۵۱۷- ۴۷۷۵۷- (۱۱) سهل بن سعد گوید: «مردی به بعضی از اتاق‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله سرکشید. حضرت در حالی که در دستش نی سرتیزی بود، بیرون آمد و فرمود: اگر می‌دانستم که تو به اتاق نگاه می‌کنی، با این به چشمت می‌زدم؛ [چرا که] اجازه گرفتن تنها برای همین دیدن است.»

۵۱۸- ۴۷۷۵۸- (۱۲) در روایت مناهی با همان سندی که در باب کراهت نیم‌خوردهٔ موش گذشت، آمده است:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این که مردی به خانهٔ همسایه‌اش سرکشی کند، نهی کرد و فرمود: هرکس به عورت برادر مسلمانش یا عورت غیر اهل خود از روی عمد بنگرد، خداوند وی را با منافقانی که در پی عورات مردم هستند قرار می‌دهد و از دنیا بیرون نمی‌رود تا آن که خداوند او را رسوا سازد؛ مگر اینکه توبه کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از ابواب حمام و باب هفتم، روایاتی مناسب این باب.

و در روایت سوم از باب بیست و هفتم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هر مردی که به قومی در خانه‌شان سرکشد تا به آنچه دوست ندارد کسی ببیند، نگاه کند و آنان چیزی به سوی او پرتاب و چشمش را کور کنند یا مجروحش سازند، آن شخص دیه‌ای ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۶۱

باب ۵ حکم کوری که چشم بینا را درآورد

۵۱۹- ۴۷۷۵۹- (۱) ابوعبیده گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ نابینایی پرسیدم که چشم انسان سالمی را از روی عمد درآورده است. حضرت فرمود: ای ابا عبیده، عمد نابینا چون خطاست. در این مورد باید از مالش دیه بپردازد و اگر مالی ندارد، دیهٔ آن بر عهدهٔ امام است و حقّ فرد مسلمان از بین نمی‌رود.»

باب ۶ حکم برده‌ای که چشم آزاد را درآورد

اشاره

۵۲۰- ۴۷۷۶۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که چشم آزادی را کور کرد و بر برده دیْن باشد، فرمود: برای کسی که چشمش کور شده، بر برده حدّ است و دیْن طلبکاران باطل می‌شود.»

۵۲۱- ۴۷۷۶۱- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که چشم آزادی را کور کرده و برده بدهی دارد، فرمود:

«چشم را کور می‌کنند و طلب طلبکاران باطل می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین به آنچه مناسب با این است مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۳

باب ۷ حکم انسان یک چشم که چشم انسان سالمی را درآورد و برعکس

اشاره

۵۲۲- ۴۷۷۶۲- (۱) محمد بن قیس گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فرد یک چشمی، چشم یک انسان سالمی را از روی عمد کور کرده است. حضرت فرمود: چشم او را کور می‌کنند. محمد بن قیس گوید: او نابینا بماند؟

حضرت فرمود: اقامه‌ی حقّ او را نابینا کرده است.»

۵۲۳- ۴۷۷۶۳- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ انسان یک چشمی که چشم فرد سالمی را کور کرده است، فرمود:

«یک چشم سالمش را کور می‌کنند. به امام صادق علیه السلام گفته شد: در این صورت او نابینا می‌شود.

حضرت فرمود: اقامه‌ی حقّ او را نابینا ساخته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو آنچه بر این دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب هفتم از ابواب دیات اعضا مناسب این باب.

باب ۸ حکم قصاص ضارب چشم

۵۲۴- ۴۷۷۶۴- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از قیس، غلام عثمان را که سیلی به چشم او زده و آب در چشمش آمده بود و چشمش همچنان که برپا بود ولی با آن هیچ نمی‌دید، نزد عثمان آورد. به او گفت: دیه به تو می‌دهم. او نپذیرفت. امام صادق علیه السلام فرمود: عثمان هر دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و فرمود: شما بین این دو نفر قضاوت کنید. حضرت به او دیه داد ولی او نپذیرفت. امام صادق علیه السلام فرمود: همچنان می‌افزود تا آن که دو دیه داد. حضرت فرمود: او گفت: من جز قصاص نمی‌خواهم. حضرت فرمود: پس از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام آینه‌ای را طلب و آن را داغ کرد. سپس پنبه‌ای خواست و آن را تر کرد و پنبه را بر مژه‌های دو چشمش و اطراف آن نهاد و آن‌گاه چشم او را رو به جرم خورشید قرار داد. حضرت فرمود: و آینه را آورد و فرمود: نگاه کن. او نگاه کرد. پیه چشم آب شد و چشمش باقی ماند و بینایی‌اش رفت.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۵

۵۲۵- ۴۷۷۶۵- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی که مرتکب قتل شده جز با شمشیر قصاص نمی‌شود؛ گرچه با غیر شمشیر کشته باشد و از چشم به این شکل قصاص می‌شود که پنبه‌ای برروی چشم سالم گذاشته و بسته می‌شود. سپس آینه، داغ می‌شود و به چشمی که از آن قصاص می‌شود، نزدیک می‌شود و چشم را رو به آینه باز می‌کنند تا جاری شود [آب شود]. هر چند کسی که از او قصاص می‌شود، چشم این شخص را که بر او جنایت وارد کرده به گونه‌ای دیگر نابینا کرده است.»

۵۲۶- ۴۷۷۶۶- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام از جدّشان علیهم السلام روایت کرده‌اند که: «غلام عثمان سیلی به اعرابی زد و چشم او را ناکار کرد. عثمان به اعرابی دیه داد، او نپذیرفت. دیه را دو چندان کرد، باز اعرابی از پذیرش فدیه امتناع ورزید. عثمان هر دو را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد پنبه‌ای بر روی چشم سالمش که نابینا نشده بود، قرار دادند. پس از آن آینه‌ای را داغ و آن را به چشمش نزدیک کرد تا روان شد.»

باب ۹ حکم جانی قطع گوش که قصاص شود و گوش خود را درمان کند

۵۲۷- ۴۷۷۶۷- (۱) اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده است که: «مردی تکه‌ای از گوش مردی را بریده. او را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند. حضرت او را قصاص کرد. آن فرد تکه‌ای را که از گوشش بریده شده بود، گرفت و با خونی که داشت به گوشش برگرداند و گوشت گرفت و خوب شد. فرد اول نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از او باز درخواست قصاص کرد. حضرت دستور داد که دوباره گوشش را ببرند و دستور داد تا دفن شود و حضرت فرمود: قصاص تنها به خاطر عیب و عاری است که از او بر جای می‌ماند. [به این معنی که باید گوش جانی چون گوش مجنیٌ علیه معیوب باشد].»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۷

باب ۱۰ حکم قصاص بریدن دست

اشاره

۵۲۸- ۴۷۷۶۸- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دست مرد و دو پایش در قصاص بریده می‌شود.»

۵۲۹- ۴۷۷۶۹- (۲) حبیب سجستانی گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که دو دست راست دو نفر را بریده است. حضرت فرمود: ای حبیب، دست راست او برای آن کس که اول دست راستش را بریده و دست چپش برای آن کس که پس از آن، دست راست او را بریده، قطع می‌شود؛ چرا که این شخص در حالی دست مرد بعدی را بریده که دست راستش مورد قصاص نفر اول قرار گرفته است. حبیب گوید: گفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام تنها دست راست و پای چپ را قطع می‌کرد. حبیب گوید: حضرت فرمود: تنها امیرالمؤمنین علیه السلام در حقوق خدا که واجب می‌شد، چنین می‌کرد ولی آنچه از حقوق مسلمانان واجب شود، حقوقشان به این نحو در قصاص گرفته می‌شود که دست در برابر دست. اگر آن کس که دست را بریده دست دارد و پا در برابر دست اگر آن کس که دست را بریده خود دست ندارد. به امام گفتم: آیا دیه بر او واجب نمی‌شود و پایش به نفع او برایش واگذارده می‌شود؟ حضرت فرمود: تنها دیه بر او زمانی واجب می‌شود که دست مردی را ببرد ولی برنده، دو دست و دو پا نداشته باشد. در آنجاست که دیه بر او واجب می‌شود؛ چرا که عضوی ندارد که مورد قصاص قرار گیرد.»

۵۳۰- ۴۷۷۷۰- (۳) حبیب سجستانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که دو دست راست دو مرد را بریده است. حضرت فرمود: ای حبیب، در مرحلهٔ اول دست راستش بریده می‌شود و در مرحله دوّم

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۶۹

دست چپش برای آن کس که دست راست او را بریده است؛ چرا که او دست دومی را در حالی بریده که دست راستش مورد قصاص برای نفر اول قرار گرفته است.

حبیب گوید: پرسیدم: آیا دو دستش با هم قطع می‌شود و دستی که با آن خود را نظافت کند، برایش وا نمی‌نهند؟ حضرت فرمود: آری، این در حقوق مردم است که در چهار [دست و پا] همه مورد قصاص قرار می‌گیرد و اما در حقوق الله از او جز در مورد یک دست و یک پا قصاص نمی‌شود؛ بنابراین اگر دست راست کسی را قطع کند- در حالی که دست راست خودش در مورد قصاصی قطع شده است- دست چپش را قطع می‌کنند و اگر هر دو دست را ندارد، پای او را در برابر دستی که قطع کرده، قطع می‌کنند و اگر در حقوق مردم باشد، از او در مورد همهٔ اعضایش قصاص می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب دوازدهم و پانزدهم به آنچه بر مفاد این دلالت می‌کند مراجعه کنید.

باب ۱۱ حکم موردی که دو نفر دست یک نفر را بُرند

۵۳۱- ۴۷۷۷۱- (۱) ابومریم انصاری از امام باقر علیه السلام دربارهٔ دو نفر که با هم دست یک مرد را بریدند، روایت کرده است که حضرت فرمود: «اگر این مرد می‌خواهد که دست هر دو را قطع کند به این دو، دیهٔ یکدست را می‌دهد و آن دو، این دیه را بین خود تقسیم می‌کنند. پس از آن، دست هر دو را می‌بُرد و اگردوست دارد، دیهٔ یک دست را از این دو می‌گیرد و اگر دست یکی از آن دو را بُبرد، آن کس که دستش بریده نشده به آن کس که دستش بریده شده، یک چهارم دیه را می‌پردازد.»

باب ۱۲ حکم موردی که فردی انگشتان کسی را ببرد و سپس دیگری کف دست او را قطع کند

۵۳۲- ۴۷۷۷۲- (۱) امام جواد [ابو جعفر دوم] علیه السلام فرمود: «امام باقر [ابوجعفر اول] علیه السلام به عبدالله بن عباس

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۱

فرمود: ای پسر عباس، تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا در حکم خداوند متعال اختلاف است؟ حضرت فرمود: ابن عباس گفت: نه. حضرت فرمود: نظرت دربارهٔ مردی که انگشتان مردی را با شمشیر زده است تا افتاده و از بین رفته و مرد دیگری آمده و کف دست او را زده و قطع کرده و او را نزد تو آورده‌اند و تو می‌خواهی حکم دهی، چیست؟ ابن عباس گوید: به این کسی که بریده، می‌گویم به او دیهٔ کف را بده و به این کس که دستش بریده شده، می‌گویم با او بر هر مبلغی که می‌خواهی مصالحه کن یا آن که دو عادل را به سوی آن دو می‌فرستم. حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام به ابن‌عباس فرمود: در حکم خداوند عز و جل اختلاف پدید آمد و تو گفتهٔ نخست خود را نقض کردی. هرگز خداوند نمی‌پذیرد که در میان خلقش حدی از حدود پدید آید و تفسیر و بیان حکم آن در زمین نباشد. تو دست آن کسی که کف را بریده، از بیخ ببر و پس از آن دیهٔ انگشتانش را به او بده؛ این حکم

خداوند متعال است.»

باب ۱۳ حکم شکستن دست، اگر خوب شود و شکستن دندان بچه اگر بروید

۵۳۳- ۴۷۷۷۳- (۱) امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که دست مردی را می‌شکند ولی دست مرد بهبود می‌یابد، فرمود: «در این مورد قصاص ثابت نیست ولی ارش [تفاوت قیمت قبل از شکستن و بعد از شکستن] به او داده می‌شود.»

۵۳۴- ۴۷۷۷۴- (۲) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که دستش شکسته می‌شود و سپس بهبود می‌یابد، فرمودند: «از سوی او قصاص نمی‌شود ولی به او ارش داده می‌شود. علی بن حدید گوید: از جمیل سؤال شد که: ارش در دندان بچه و شکسته شدن دست چه اندازه است؟ او گفت: چیز مختصری است و دربارهٔ آن، چیز مشخصی را روایت نکرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۳

۵۳۵- ۴۷۷۷۵- (۳) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ دندان بچه‌ای که مردی او را می‌زند و دندانش می‌افتد ولی بعدا می‌روید، فرمودند: «بر او قصاص نیست و بر او ارش است. علی بن حدید گوید: از جمیل سؤال شد که: ارش در دندان بچه و شکسته شدن دست چه اندازه است؟ او گفت: چیز کمی و نظرش چیز مشخصی دربارهٔ آن نبود.»

باب ۱۴ حکم لگد مال کردن شکم انسان

۵۳۶- ۴۷۷۷۶- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که پا بر شکم مردی گذاشته بود تا آن که او در لباسش، خود را کثیف کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بر او حکم داد که شکمش لگد شود تا آن که در لباسش خودش را کثیف کند یا آن که یک سوم دیه را به عهده بگیرد.»

۵۳۷- ۴۷۷۷۷- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که شخصی را می‌زند که آن مضروب، خودش را آلوده می‌سازد، فرمود: «یا شکمش را لگد می‌کنند تا آن که خودش را آلوده کند یا فدیه می‌دهد و یک سوم دیه را به عهده می‌گیرد.»

باب ۱۵ حکم شاهدان دروغ عمدی در مورد سرقت

ارجاعات

گذشت:

در باب هشتم از ابواب شهادات و باب نهم، دهم، یازدهم و باب دوازدهم، مناسب این مقام.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۷۵

و در روایت چهارم از باب پنجاه و سوم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «و حضرت دربارهٔ دو نفر که بر شخصی شهادت دادند که او سرقت کرده است و دستش قطع شد، پس از آن، یکی از آن دو، از شهادت خود بازگشت و گفت: من دربارهٔ این شخص اشتباه کرده بودم و دیگری بوده است، فرمود: ملزم به پرداخت نیمی از دیهٔ دست می‌شود و گواهی‌اش نیز دربارهٔ دیگری پذیرفته نیست و اگر هر دو از شهادت‌شان بازگردند و بگویند اشتباه کرده‌ایم و سارق فلان کس است؛ هر دو ملزم به پرداخت دیهٔ دست می‌شوند و شهادت‌شان دربارهٔ دیگری نیز پذیرفته نیست و اگر هر دو بگویند که ما در برابر دست آن کس که قطع شده قصد

عمد داشته‌ایم، دست یکی از این دو بریده می‌شود و آن کس که دستش بریده نشده، یک چهارم دیهٔ مرد را به اولیای آن کس که دستش بریده شده می‌پردازد و اگر آن کس که دستش [به خاطر شهادت به ناحق آن دو] قطع شده بگوید: من نمی‌پذیرم مگر اینکه دست هر دو با هم قطع شود، باید دیهٔ یک دست را بدهد و آن دیه بین دو نفر تقسیم و دست هر دو قطع شود.» و دیگر احادیث را نیز ملاحظه کنید.

باب ۱۶ حکم جرح و قطع انسان آزاد، عضوی از برده را و عکس آن

اشاره

۵۳۸- ۴۷۷۷۸- (۱) یونس از کسی که از او روایت می‌کند، او گوید که: «مولای برده به قصاص جراحتی که برده‌اش وارد کرده، از بهای دیهٔ برده ملزم می‌شود و بر همین حساب، آن، ارش جراحت محسوب می‌شود و اگر آزادی، برده‌ای را مجروح سازد، بهای جراحتش به نسبت حساب بهای برده است.»

۵۳۹- ۴۷۷۷۹- (۲) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که سر برده‌ای را شکافته، روایت کرده است که حضرت فرمود: «بر اوست نیمی از یک دهم بهای برده.»

۵۴۰ – ۴۷۷۸۰- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام از جدّشان علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جراحت شکافته شدهٔ برده، به نیمی از یک دهم بهای برده حکم کرد.»

۵۴۱- ۴۷۷۸۱- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بین آزادها و بردگان در کمتر از جان، قصاص نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۷۷

۵۴۲ – ۴۷۷۸۲- (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که آزادی را مجروح کرده، فرمود: «اگر آزاد بخواهد، از او قصاص می‌کند و اگر بخواهد، برده را برای خود می‌گیرد و این در صورتی است که جراحت به مبلغی باشد که همهٔ برده را فرا گیرد ولی اگر همهٔ برده را فرا نگیرد، مولای برده به جای برده فدیه می‌دهد. اما اگر مولای برده فدیه نداد، به اندازهٔ مبلغ دیهٔ جراحت، از آن برده برای آزاد است و باقیمانده برای مولای برده است و برده فروخته می‌شود و مجروح حقّش را بر می‌دارد و باقی را به مولای برده بر می‌گرداند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و چهار از ابواب قتل و قصاص، روایتی که مناسب با این باب است؛ مراجعه کنید.

و در روایت ششم از باب سی و هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بین آزاد و برده قصاص نیست.» و ملاحظه کنید بقیهٔ روایات باب را؛ چرا که مناسب مقام است.

و در روایت دوم از باب چهل و سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بین بردگان و آزادها در کمتر از جان، قصاص نیست.»

می‌آید:

در باب بعدی و پس از آن، روایتی که مناسب این باب است.

باب ۱۷ حکم جنایت مکاتب

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سی و نهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «قصاص در صورتی که بردهٔ مکاتب چیزی از قرارداد مکاتبه‌اش را پرداخته باشد، بین بردهٔ مکاتب و برده نیست.
ولی اگر از قرارداد مکاتبه‌اش چیزی پرداخت نکرده است، در این صورت برده از بردهٔ مکاتب قصاص می‌کند یا آن که مولای او همهٔ جنایت بردهٔ مکاتبش را به عهده گیرد؛ چرا که بردهٔ مکاتب مادامی که از مکاتبه‌اش چیزی را نپرداخته است، بردهٔ اوست.»
و بنگرید سایر روایات باب را خصوصاً روایات پنجم و هفتم که مناسب با این مقام است.

باب ۱۸ حکم جراحت های بردگان

اشاره

۵۴۳- ۴۷۷۸۳- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت‌های بردگان از نظر قیمت مانند جراحت‌های آزادهاست.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۷۹
۵۴۴- ۴۷۷۸۴- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت برده، نصف جراحت آزاد است. در چشم، نصف بهای برده و در دست، نصف بهای برده و در پا، نصف بهای برده و در آلت تناسلی، نصف بهای برده.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب هفتم از ابواب دیات شجاج و جراح آنچه بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۱۹ حکم جراحت داخلی و دررفتگی استخوان و شکستن سر، که به پوستهٔ مغز برسد

اشاره

۵۴۵- ۴۷۷۸۵- (۱) در روایت ابان: «شکستگی جائفه، جراحت داخلی است؛ صاحب این جراحت، حقّ قصاص ندارد جز تعیین ارش و شکستگی منقّله، دررفتگی استخوان است که در آن [هم] حقّ قصاص نیست جز تعیین ارش و در جراحت مأمومه، شکستن سر،

که به اصل سر برسد [یعنی جمجمه بشکند]، یک سوم دیه است و در آن حقّ قصاص نیست جز تعیین ارش.»

۵۴۶- ۴۷۷۸۶- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «از جراحت منقّله، دررفتگی استخوان و نیز از جراحت سَـمحاق که پوستهٔ رویین استخوان در آن آسیب دیده و از آنچه از این دو کمتر است، قصاص نمی‌شود.

حضرت فرمود: در این‌ها دیه است و نیز از جراحتی که به پوستهٔ مغز سر رسیده و جراحت داخلی و شکستن استخوان، قصاص نمی‌شود و در همهٔ این‌ها دیه است و قاعده در جراحات و جنایاتی که بر اعضا و غیر اعضا وارد می‌شود و قصاص دارد این است که، در هر موردی که می‌توان به قصاص همان جنایت- بدون زیاده و کمی- دست یافت و در قصاص، تجاوز از حدّ صورت نگیرد و از مرگ آن کس که مورد قصاص واقع شده، بیم نمی‌رود. در این صورت قصاص مجاز است ولی در غیر این صورت، باید از مال جنایتکار اگر جنایتکار آزاد، بالغ و مجاز در تصرّف در اموال خود است و از روی عمد آن کار را انجام داده است، دیه داد و اما دیه در مواردی که دیه در آن واجب می‌شود، در مورد خطا بر عهده‌ی عاقله است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۸۱

۵۴۷- ۴۷۷۸۷- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی عمد، جراحتی وارد می‌کند؛ مانند جراحت داخلی، جراحتی که به مغز رسیده، دررفتگی استخوان و شکستن استخوان، فرمود: «این‌ها همه در مال خودِ جنایتکار است و چیزی از آن بر عاقله نیست و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جراحت داخلی به یک سوم دیه و در جراحتی که به مغز سر برسد، یک سوم دیه و در مورد دررفتگی به ده شتر حکم کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و پنجم از ابواب قضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در حدّ، سوگند و در استخوان، قصاص نیست.»

و در روایت محمد بن ابی عمیر، مانند آن.

و در روایت سوم، مانند آن.

و در روایت بیست و چهارم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که:

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: در استخوان، قصاص نیست.»

می‌آید:

در روایت سیزده از باب یکم از ابواب شجاج و جراح، این گفته که: «در شکستگی جائفه؛ یعنی جراحت داخلی، قصاص نیست جز تعیین ارش و در جراحت منقّله که دررفتگی استخوان است، قصاص نیست جز تعیین ارش و جراحتی که به مغز سر می‌رسد تعیین ارش در آن نیست جز در مورد جراحتی که به مغز سر رسیده باشد چرا که رسیدن به مغز سر با یک ضربت به وسیله شمشیر تحقّق پیدا می‌کند چرا که آن هر چیزی را قطع می‌کند.»

باب ۲۰ حکم کسی که از حدود الهی تجاوز کند

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست از باب یک از ابواب احکام عمومی حدود، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «خداوند عز و جل برای هر چیزی حدّی قرار داده و برای کسی که از آن حدّ تجاوز کند، حدّی مقرر کرده است.»
و در بسیاری از روایات این باب، مشابه این مفاد است.
و در روایت سی و چهارم، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر دستور داد تا حدّی را برمردی بزند. قنبر به اشتباه سه تازیانه بیشتر زد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن شخص اجازه داد تا سه تازیانه از قنبر قصاص کند.»
و در بسیاری از روایات آن، روایتی است که بر حرمت تجاوز در اجرای حدّ دلالت دارد؛ ملاحظه کنید.
و در روایت یکم از باب پنجاه و چهارم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «خداوند عز و جل برای هر چیزی حدّی قرار داده و بر هر کسی که از حدود الهی تجاوز کند، حدّی نهاده است.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۸۳

کتاب دیات

اشاره

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۸۵

فصل اول: دیه‌ی نفس انسان

باب ۱ دیهٔ مرد مسلمان آزاد ...

اشاره

۵۴۸- ۴۷۷۸۸- (۱) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «شنیدم که ابن ابی لیلی گفت: دیه در جاهلیت صد شتر بود. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله همان را تثبیت کرد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دارندگان گاو، دویست گاو و بردارندگان گوسفند، هزار گوسفند و بردارندگان حلّه‌ها، صد حلّه معین کرد. عبدالرحمن گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ روایت منقول از ابن ابی لیلی پرسیدم. حضرت بیان داشت: امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: دیه شهرنشینان، هزار دینار است و بهای دینارها، ده هزار درهم است و بردارندگان طلا، هزار دینار و بردارندگان نقره، ده هزار درهم و دیه بیابان‌نشینان، صد شتر است و دیه روستاییان، دویست گاو یا هزار گوسفند».
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۸۷
۵۴۹- ۴۷۷۸۹- (۲) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «شنیدم ابن ابی لیلی می‌گفت: دیه در جاهلیت صد شتر بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تثبیت کرد. پس از آن رسول خدا بر دارندگان گاو، دویست گاو و بر دارندگان گوسفند، هزار گوسفند و بردارندگان طلا، هزار دینار و بردارندگان نقره، ده هزار درهم و برای اهل یمن، صد حلّه دیه معین ساخت. عبدالرحمن بن حجّاج

گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ روایت ابن ابی لیلی پرسیدم. حضرت بیان داشت: پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: دیه‌ی شهرنشینان، هزار دینار است و بهای یک دینار، ده درهم و بهای دیه ده هزار درهم است و دیه‌ی صحرانشینان، صد شتر است و دیه‌ی روستاییان، دویست گاو یا هزار گوسفند است».

۴۷۷۹۰۵۵۰- ۴۷۷۹۰- (۳) ابن سنان گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطای شبه‌عمد که کسی را با تازیانه یا عصا یا سنگ بکشد، می‌فرمود: در دیهٔ آن سختگیری می‌شود و آن صد شتر که چهل تای آن حاملهٔ بین پنج ساله‌ای که پا به سال ششم گذاشته و هشت ساله‌ای که پا به سال نهم گذاشته است، می‌باشد و سی ماده شتر سه ساله که پا به سال چهارم گذاشته و سی ماده شتر دو ساله‌ای که پا به سال سوم گذاشته است؛ می‌باشد و در قتل خطایی سی ماده شتر سه ساله که پا به سال چهارم گذاشته و سی ماده شتر دو ساله که پا به سال سوم گذاشته و بیست ماده شتر یک ساله‌ای که پا به سال دوم گذاشته و بیست شتر نر دو ساله‌ای که پا به سال سوم گذاشته است می‌باشد و ارزش هر شتر با درهم، صد و بیست درهم یا ده دینار و با گوسفند، هر شتری معادل بیست گوسفند است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۸۹

۵۵۱- ۴۷۷۹۱- (۴) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام در ابواب دیه فرمود: [در] خطای شبه‌عمد این است که مردی با تازیانه یا عصا یا سنگ، کسی را بکشد و در دیهٔ آن سختگیری می‌شود و آن صد شتر که چهل تای آن خَلْفَةً باشد؛ به این معنی که قبلاـ حامله بوده یا به این معنی که حامله شده است. البته بین شتر پنج ساله‌ای که پا در سال ششم گذاشته تا هشت ساله‌ای که پا در سال نهم گذاشته است، می‌باشد و سی تای آن ماده شتر سه ساله‌ای که پا در سال چهارم گذاشته است و سی ماده شتر دو ساله‌ای که دنبال برادر و مادرش می‌رود می‌باشد و در خطای آشکار، سی شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و سی ماده شتر یک ساله که برادرانشان در شکم مادرش هستند و ده شتر دو ساله و ارزش هر شتر صد و بیست درهم یا ده دینار است و بهای هر شتر ماده بیست گوسفند است می‌باشد و دیهٔ بینی اگر از بیخ کنده شود، صد شتر و دست اگر بریده شود، پنجاه شتر است».

۵۵۲- ۴۷۷۹۲- (۵) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کردند و فرمودند:

قتل شبه‌عمد، آن است که با سنگ و عصا و تازیانه انجام گیرد و دیه در شبه‌عمد، صد شتر است که چهل تای آن ماده شتر حاملهٔ بین پنج ساله تا هشت ساله وسی تای آن ماده شتر سه ساله و سی تای آن ماده شتر چهار ساله می‌باشد».

۵۵۳- ۴۷۷۹۳- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ قتل خطایی اگر مرد قصد [قتل] نداشته باشد، صد شتر یا ده هزار درهم یا هزار گوسفند است و حضرت فرمود: دیهٔ سختگیری شده‌ای که شبه‌عمد است و عمد نیست برتر از دیهٔ خطا با توجه به سن شترهاست. سی و سه تا ماده شتر سه ساله و سی و سه تا ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله که با همهٔ آنها نر آمیزش کرده باشد».

۵۵۴- ۴۷۷۹۴- (۷) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ دیه فرمودند: «دیه، صد شتر است و در آن دینار و درهم و غیر آن نیست. ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: آیا برای شتر، سنی تعریف شده است؟ گفت: آری،

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۳۹۱

سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله تا هشت ساله که همهٔ هشت ساله‌ها حامله باشند. جمیل گوید: این را برخی از یاران مان از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند و علی بن حدید در روایت خود افزوده است که: این در مورد قتل خطایی است. ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفته شد: اگر اولیاء قتل عمد، دیه را قبول کنند، چه اندازه برای آنان است؟ گفت: صد شتر؛ مگر اینکه بر مالی یا هر چیز دیگری که بخواهند، با قاتل مصالحه و توافق

کنند».

۵۵۵- ۴۷۷۹۵- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه در قتل خطایی، صد شتر یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم یا هزار دینار است. چنانچه دیه شتر اختیار شود، پس بیست و پنج شتری که مادرش حامله باشد و بیست و پنج شتری که مادرش شیرده باشد و بیست و پنج ماده شتر سه ساله و بیست و پنج ماده شتر چهار ساله تعیین می‌شود و اما دیهٔ سختگیری شده در قتلی است که خطای شبه‌عمد باشد، همانند موردی که غالبا با سنگ یا با عصا یا با یک ضربت یا دو ضربت می‌زند و قصد کشتن طرف را ندارد، دیه آن سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله که با همهٔ آنها نر آمیزش کرده باشد و اگر دیه را از گوسفند بدهد، پس هزار گوسفند نر و در قتل عمد، قصاص یا رضایت ولیّ مقتول است».

۵۵۶- ۴۷۷۹۶- (۹) پیامبر صلی الله علیه و آله در نامه‌اش به اهل یمن فرمود: «در مورد جان مؤمن، [دیه] صد شتر است».

۵۵۷- ۴۷۷۹۷- (۱۰) ابوبصیر گوید: «دیهٔ مرد، صد شتر است. اگر شتر نبود، معادل قیمت آن [یعنی صد شتر] گاو بدهد و اگر گاو هم نبود، پس هزار گوسفند. یعنی دیه در قتل عمد و در شبه‌عمد، هزار گوسفند مختلط است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۳

۵۵۸- ۴۷۷۹۸- (۱۱) ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: دیهٔ قتل خطایی آن زمان که مرد قصد قتل نداشته است، صد شتر یا ده هزار درهم یا هزار گوسفند است. حضرت افزود: دیهٔ سختگیری شده در مورد قتل شبه‌عمد که عمد نیست برتر از دیهٔ قتل خطاست و در آن به سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج ساله که با همهٔ آنها نر آمیزش کرده باشد، حکم داد.

ابوبصیر گوید: از امام دربارهٔ دیه پرسیدم. حضرت فرمود: دیهٔ مسلمان، ده هزار درهم نقره یا هزار مثقال طلا یا هزار گوسفند که با توجه به سن‌شان سه دسته می‌شوند و از شتر، صد شتر با [دسته بندی] سن‌های‌شان و از گاو، دویست گاو پرداخت می‌شود».

۵۵۹- ۴۷۷۹۹- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار است. جمیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیه، صد شتر است».

۴۷۸۰۰۵۶۰- ۴۷۸۰۰- (۱۳) جمیل بن درّاج دربارهٔ دیه گوید: «دیه، هزار دینار یا ده هزار درهم است و از صاحبان لباس‌ها [حلّه‌ها]، لباس گرفته می‌شود و از صاحبان شتر، شتر و از صاحبان گوسفند، گوسفند و از صاحبان گاو، گاو گرفته می‌شود».

۴۷۸۰۵۶۱- ۴۷۸۰۱- (۱۴) فقه الرضا علیه السلام: «دیه در جان، هزار دینار یا ده هزار درهم یا صد شتر با توجه به صاحبان دیه است. اگر اهل طلا هستند، هزار دینار و اگر اهل نقره هستند، ده هزار درهم و اگر اهل شتر هستند، صد شتر».

۴۷۸۰۵۶۲- ۴۷۸۰۲- (۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه، هزار دینار یا دوازده هزار درهم یا صد شتر است و حضرت فرمود: اگر مردی را با آهن بزنی و به قتل برسد، این قتل عمد است».

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب گوید: «و اما درهم‌ها؛ بیش از ده هزار درهم لازم نیست و به

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۵

همین مقدار، بیشتر روایات وارد شده است. ولی روایت عبدالله بن سنان و عبید بن زراره مشتمل بر دوازده هزار درهم است. حسین بن سعید و احمد بن محمد بن عیسی هر دو گفته‌اند که: اصحاب ما روایت کرده‌اند این به دلیل وزن شش درهم است و وقتی که چنین باشد، این هم بر می‌گردد به هزار درهم و دیگر در میان روایات تنافی نیست».

۴۷۸۰۵۶۳- ۴۷۸۰۳- (۱۶) روایت شده است برای ما از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان علیهم السلام که فرمود: «دیه از هر گروهی از آنچه دارند، گرفته می‌شود. از صاحبان شتر، شتر و از صاحبان گاو، گاو و از صاحبان گوسفند، گوسفند و از صاحبان لباس‌ها [حلّه‌ها]، لباس و از صاحبان طلا، طلا و از صاحبان نقره، نقره و کسی به چیزی که ندارد، تکلیف

نمی‌شود».

۵۶۴-۴۷۸۰۴- (۱۷) امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: «دیه بر طلاـ داران، هزار دینار و بر نقره داران، ده هزار درهـم و بر شترداران، صـد شتر که قیمت هر شتر ده دینـار و بر گاوداران دویست گاو که قیمت هرگاو پنـج دینار و بر گوسـفند داران، دو هزار گوسـفند که قیمت هر گوسـفند نیم دینار باشـد و بر پارچه‌داران، صـد لباس که قیمت هر لباس ده دینار باشـد. این دیهٔ مرد مسـلمان آزاد است و دیهٔ جان زن نصف این است و در آنجا که جراحت بر جسم زن از ثلث دیه بگذرد دیه آن جنایت نصف می‌شود».

۵۶۵-۴۷۸۰۵- (۱۸) معاویـهٔ بن وهب گویـد: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ دیـهٔ عمد پرسـیدم. حضـرت فرمود: صد شتر نر که سنش بالا باشد؛ اگر نبود به جای هر شتر نر، بیست گوسفند نر».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۷

۵۶۶-۴۷۸۰۶- (۱۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد جان، دیه را سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سـی و چهار شتری که بین ساری جلودار و بازل تا هشت ساله که همه‌اش حامله باشـد قرار می‌داد؛ البته اگر شـبه‌عمدی باشـد و بر عـاقله سـخت گرفته شود. ولی اگر قتل خطایی باشـد، دیه به چهار دسـته تقسـیم می‌شود: بیست و پنـج ماده شتر دو ساله که بر عاقله ثابت است و پرداخت دیه در سه سال و در هر سال یک سوم دیه پرداخت می‌شود؛ دو سوم در دو سال و یک سوم در همان سال».

۵۶۷-۴۷۸۰۷- (۲۰) معلّی ابوعثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند عز و جل پرسیدم که: اگر کسی آن را ببخشـد (و از قصاص، صـرف نظر کنـد) کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود. حضـرت فرمود: از گناهان وی به انـدازه‌ای که از قتل عمد عفو کرده است، محو می‌سازد و در مورد قتل عمد، مرد در برابر مرد کشـته می‌شود؛ مگراین که عفو کند یا دیه بپذیرد و بر هر انـدازه دیه که توافق کننـد، حقّ دارد و دیه در شـبه‌عمد سـختگیری شده، سـی و سه ماده شتر سه ساله و سـی و چهار ماده شتر چهار ساله و سـی و سه ماده شتر پنـج سالـهٔ حامله است که نر با همـهٔ آنها آمیزش کرده باشـد و دیه در شـبه‌عمد سـختگیری شده اگر شتر نباشد، هزار گوسفند نر است».

۵۶۸-۴۷۸۰۸- (۲۱) امـام صـادق علیه السـلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسـته می‌فرمود: دیه در قتل خطایی، بیست و پنـج مـاده شتر دو ساله، بیست و پنـج ماده شتر یک ساله، بیست و پنـج ماده شتر سه ساله و بیست و پنـج ماده شتر چهار ساله است و فرمود: دیه در قتل شـبه عمد سـی و سه ماده شتر چهار ساله و سـی و سه ماده شتر بین پنج ساله تا هشت ساله که همه حامله باشـند و سی و چهار ماده شتر پنج ساله است».

۵۶۹-۴۷۸۰۹- (۲۲) حَکَم بن عتیبه گویـد: «به امـام بـاقر علیه السـلام گفتم: بعضـی از مردم در دهان‌شـان سـی و دو دنـدان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیهٔ دندان‌ها به چه اندازه دندان تقسیم می‌شود؟ حضرت فرمود:

آفرینش دنـدان همان بیست و هشت دنـدان است؛ دوازده دنـدان در جلو و شانزده دنـدان در قسـمت آخر دهان. دیهٔ دندان‌ها بر این پایه تقسیم می‌شود. دیه هر دندان اگر از جلو بشـکند و از بین برود، پانصد درهم است و این‌ها دوازده دندان است که دیه‌اش شش هزار درهم است و دیه‌ی هر دندان از

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۳۹۹

قسـمت آخر، دویست و پنجاه درهم است؛ بنابراین دیهٔ همهٔ دندان‌های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین‌هاست و بیش از بیست و هشت دنـدان دیه ندارد و اگرکمتر از بیست و هشت دندان بود، باز مقدار کمتر، دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافته‌ایم.

حَکَم بن عتیبه گوید: من گفتم: پیش از این، دیه‌ها از شتر، گاو و گوسـفند گرفته می‌شد. حضـرت فرمود: تنها در میان بیابان‌نشـینان آن هم پیش از اسـلام بود. ولی چون اسـلام ظاهر گشت [پول] و نقره در میان مردم زیاد شد، امیرالمؤمنین علیه السلام دیه را بر نقره

[درهم] توزیع کرد. حَکَم بن عتیبه گوید:

به امام گفتم: نظر شما چیست؟ از بیابان نشینان امروز در دیه چه می گیرند؛ شتر یا نقره [درهم]؟

حضرت فرمود: شتر، امروز [در صحرا] به سان نقره است [درهم] بلکه شتر برای دیه از نقره بهتر است. در دیهٔ قتل خطایی، صد شتر می گرفتند و برای هر شتر، صد درهم لحاظ می کردند که مجموع آن ده هزار درهم می‌شد. حَکَم بن عتیبه گوید: پرسیدم: سن صد شتر چه باشد؟ حضرت فرمود:

شتری که یک سال بر او گذشته و همه نر باشند».

۵۷۰- ۴۷۸۱۰- (۲۳) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اگر قتل شبه‌عمد باشد و آن این است که با تازیانه یا عصا یا سنگ بکشد، دیهٔ آن سخت گرفته می‌شود و آن صد شتر است که چهل تا، بین پنج ساله تا هشت ساله و سی تا، ماده شتر سه ساله و سی تا، ماده شتر دو ساله است و در خطا، سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و بیست ماده شتر یک ساله و بیست شتر نر دو ساله و ارزش هر شتر به نقره [درهم]، صد درهم یا ده دینار است».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب زکات چهارپایان، روایاتی که بر بیان تفصیلی سن شتران دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب هفتم از ابواب وجوب خمس، فرمودهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «و عبدالمطلب در مورد قتل، سنت صد شتر را گذاشت و خداوند عز و جل هم همان را در اسلام ادامه داد».

و در روایت چهل و ششم از باب یکم از ابواب دعا، فرمودهٔ خداوند متعال: «و هرکس را که دوست دارم او را می‌کشم و هرکس را بکشم، دیه‌اش بر من است و هرکس که دیه‌اش بر من است، من دیهٔ او هستم». (تنها به این دلیل به این روایت اشاره کردیم که می‌توان از آن استفاده کرد که دیهٔ مقتول بر قاتل است».

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۰۱

و در روایت دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیه، دوازده هزار [درهم] یا هزار دینار یا صد شتر است و اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، هزار دینار و اگر در زمینی است که در آن درهم است، پس به نسبت حساب به درهم، دوازده هزار درهم می‌شود».

و در روایت یکم از باب هفدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر بخواهند، نصف دیه یعنی پنج هزار درهم می گیرند».

و در روایت نهم، این گفته که: «نصف دیه را به اولیای مقتول می‌دهند وگرنه پنج هزار درهم می گیرند و این گفته که: و اگردیه بخواهند، ده هزار درهم می گیرند».

و در روایت دوازده، این گفته که: «مردی را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند که با چوبهٔ خیمه به زنی حامله زد و او را کشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله اولیای زن را مخیّر ساخت که پنج هزار درهم دیه و یک غلام یا کنیز برای جنین در شکم زن بگیرند یا به اولیای قاتل پنج هزار درهم بدهند و قاتل را بکشند».

و در روایت سیزده، این گفته که: «مرد، زن را می کشد. حضرت فرمود: اگر اولیای زن بخواهند، مرد را می کشند و پنج هزار درهم

برای اولیای مقتول ضامن هستند و اگر بخواهند، پنج هزار درهم از قاتل می گیرند».

می‌آید:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضا، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیه در جان، هزار دینار است».
و در روایات باب سی و هشتم، روایاتی است که دلالت دارد بر این که دیهٔ مرد هزار دینار یا ده هزار درهم و دیهٔ زن پانصد دینار و دیهٔ بچه‌ها مثل دیهٔ مردان و زنان است و دیهٔ بچه اگر معلوم نباشد که مرد است یا زن، نیمی از دیهٔ مرد و نیمی از دیهٔ زن است».
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۳

باب ۲ دیهٔ قتل در ماه حرام

اشاره

۵۷۱- ۴۷۸۱۱- (۱) کلیب اسدی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در ماه حرام کشته می‌شود، پرسیدم که: دیه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: یک دیه به علاوه یک سوم دیه».
۵۷۲- ۴۷۸۱۲- (۲) کلیب بن معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرکس در ماه حرام [انسانی را] بکشد، بر او یک دیهٔ [کامل] به علاوه یک سوم دیه است».
۵۷۳- ۴۷۸۱۳- (۳) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مرد در ماه حرام کسی را بکشد، دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام را باید روزه بدارد».
۵۷۴- ۴۷۸۱۴- (۴) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که مردی را به خطا در ماه‌های حرام کشته است. حضرت فرمود: بر اوست دیه و دو ماه پی در پی روزه از ماه‌های حرام. گفتم: در این روزه، دو روز عید و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه] است. حضرت فرمود: آن را روزه بگیرد؛ چرا که حقّی است که بر او لازم گشته است».
در من لا یحضره الفقیه آمده: «و در روایت أبان از زراره از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمود: بر او یک دیه و یک سوم دیه است»،

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوم از ابواب بقیهٔ روزه‌های واجب، این گفته که: «مردی، مردی را از روی خطا در ماه حرام کشته است. حضرت فرمود: دیه بر او سخت گرفته می‌شود و بر اوست آزادسازی یک برده یا دو ماه پی درپی روزه از ماه‌های حرام».
و در روایت دوم، این گفته که: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی، مردی را در حرم کشته است. حضرت فرمود: براوست یک دیه و یک سوم دیه و دو ماه پی در پی روزه از ماه‌های حرام و یک برده آزاد می‌سازد و شصت مسکین را اطعام می کند».
و در روایت سوم، مانند همین روایت تا جملهٔ: «از ماه‌های حرام».
و در روایت چهارم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد در ماه رمضان بکشد، دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام را روزه

می گیرد. راوی می گوید: من تبسمی کردم و به امام گفتم: در اینجا مشکلی پیش می‌آید! حضرت فرمود: چه مشکلی پیش می‌آید؟ گفتم: روز عید [اضحی] و روز قربانی و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه]. حضرت فرمود: این حقّی است که بر او لازم گشته است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۰۵

باب ۳ دیهٔ سقط جنین توسط زن

اشاره

۵۷۵- ۴۷۸۱۵- (۱) ابوعبیده گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ زنی پرسیدم که حامله بوده و عمداً دارویی خورده و شوهرش نمی‌دانسته و فرزندش را انداخته است. حضرت فرمود: اگر فرزند استخوان داشته که گوشت بر روی آن روییده است، باید آن زن یک دیه به پدر فرزند بدهد. ولی اگر هنگامی که فرزند را انداخته، جنین، علقه یا مضغه بوده، باید که چهل دینار یا یک غلام یا یک کنیز به پدر فرزند بدهد. از امام پرسیدم: این زن از دیهٔ فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه، چون زن فرزند را کشته است؛ بنابراین از او ارث نمی‌برد».

۵۷۶- ۴۷۸۱۶- (۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی حامله که دارویی خورده تا فرزندش را بیندازد پس از آن فرزندش را انداخته است، فرمود: «اگر فرزند استخوان داشته و گوشت بر روی آن روییده و گوش و چشم برای او باز شده است، باید که زن دیهٔ فرزند را به پدرش تسلیم کند. حضرت فرمود: ولی اگر فرزند، جنین علقه یا مضغه بوده، باید که زن چهل دینار یا غلام یا کنیزی را به پدر فرزند بدهد. پرسیدم: این زن از دیهٔ فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه، چون او را کشته است».

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بر او برای آنچه در شکم زن است یک غلام یا یک کنیز یا چهل دینار است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۰۷

باب ۴ مدت پرداخت دیهٔ قتل خطایی و عمدی

اشاره

۵۷۷- ۴۷۸۱۷- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: دیه قتل خطایی در طول سه سال و دیهٔ عمد در طول یک سال پرداخت می‌شود».

۵۷۸- ۴۷۸۱۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قتل به خطا حکم کرد که: «دیه بر عاقله است و فرمود: این دیه در طول

سه سال در هر سالی، یک سوم دیه پرداخت می‌شود».

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزدهم از باب یکم از ابواب دیات، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیه در طول سه سال در هر سالی یک سوم پرداخت می‌شود و دو سوم در دو سال و یک سوم در همان سال».

باب ۵ دیهٔ زن، نصف دیهٔ مرد

اشاره

۵۷۹- ۴۷۸۱۹- (۱) ابوعبیده گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی خطا زنی را که در حال زایمان بود کشت، سؤال شد. حضرت فرمود: براوست دیه یعنی پنج هزار درهمو براوست به خاطر جنینی که در شکم او بوده یک غلام [جوان] یا یک کنیز [جوان] یا چهل دینار [که به اولیاء دم بدهد]».

شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب می‌گوید: «این روایت بر زنی که علقه یا مضغه‌ای را انداخته، تطبیق می‌شود و در این صورت است که دیهٔ جنین، یک غلام یا کنیز است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی، زنی را از روی عمد کشته است. حضرت فرمود: اگر خانوادهٔ زن بخواهند، او را می‌کشند و به خانوادهٔ مرد نیمی از دیه را می‌پردازند و اگر بخواهند، نیمی از دیه یعنی پنج هزار درهم را می‌گیرند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۰۹

و در روایت دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیهٔ زن، نصف دیهٔ مرد است».

و در روایت سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر دیه پذیرفتند، حقّشان نیمی از دیهٔ مرد است».

و در روایت چهارم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی، زنی را بکشد و خانوادهٔ زن بخواهند او را بکشند، باید نصف دیه را به خانوادهٔ مرد بدهند».

و نیز در دیگر روایات این باب، روایاتی است که دلالت دارد بر این که دیهٔ زن نیمی از دیهٔ مرد است؛ ملاحظه کنید.

و در روایت هفدهم از باب یکم از ابواب دیات، این گفته که: «دیه بر صاحبان طلا، هزار دینار است». تا آنجا که گوید: «و دیهٔ زن در جان، نیمی از آن است و نیز در موردی که جراحت از یک سوم دیه بگذرد».

می‌آید:

در روایات باب دوم از ابواب دیات اعضاء و باب دوم از ابواب دیات شجاج و جراح، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۶ حکم مسلمان مقتول در سرزمین شرک

خداوند تعالی می‌فرماید:

هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خون‌بها را ببخشند و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خون‌بها لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به کسان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این (یک نوع تخفیف) و توبهٔ الهی است و خداوند، دانا و حکیم است. «۱»

---

(۱). نساء ۴/ ۹۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۱

۵۸۰- ۴۷۸۲۰- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانی که در سرزمین شرک است و مسلمانان او را کشته‌اند پس از آن امام از این جریان باخبر شده است، فرمود: «به جای او یک بندهٔ مؤمن آزاد می‌شود و این همان فرمودهٔ خداوند عز و جل است که: اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند».

۵۸۱- ۴۷۸۲۱- (۲) مسعدهٔ بن صدقه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند پرسیده شد که: هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سر زند؛ (و در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد. حضرت فرمود: آزاد سازی بردهٔ مؤمن‌وظیفه‌ای است که قاتل بین خود و خدای خود دارد و اما دیه‌ای که باید بپردازد به اولیای مقتول باید تحویل دهد و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند، حضرت فرمود: اگر مقتول از گروه مشرکانی است که در صلح نیستند، در حالی که مقتول مؤمن است، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و این وظیفهٔ قاتل بین خود و خدایش می‌باشد و دیه بر او نیست و اگر مقتول از جمعیتی است که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید که بردهٔ مؤمنی آزاد سازد و این وظیفه بین خود و خدایش است و باید خون بهای او را به کسان او بپردازد».

۵۸۲- ۴۷۸۲۲- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ، فرمودهٔ خداوند که: هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این‌که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند، تا آن‌جا که، اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) در حالی که مقتول با ایمان بوده، فرمود: «اگر مقتول از مشرکان است، باید که قاتل بین خود و خدای خود، بردهٔ مؤمنی را آزاد سازد و دیه بر او نیست و اگر مقتول از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون بهای او را به کسان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن (نیز) آزاد سازد. راوی گوید: حضرت فرمود: آزاد سازی بردهٔ مؤمن بین او و خدای اوست و دیه باید به اولیای مقتول تحویل داده شود».

۵۸۳- ۴۷۸۲۳- (۴) تفسیر قمی: «اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند در حالی که مقتول باایمان بوده، قاتل (تنها)

بایـد یک بردهٔ مؤمن آزاد کنـدو برای او دیه نیست. منظور این است که اگر مردی از مؤمنان در حالی که در دارالحرب است کشـته شـود، مقتـول دیه نـدارد و قاتـل بایـد یـک بردهٔ مـؤمن آزاد سـازد؛ چـون رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: هرکس در دارالحرب سکونت گزیند، ذمّهٔ من از او دور است.

سپس فرمود: و اگر مقتول از جمعیتی باشـد که میان شـما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون بهای او را به کسان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن (نیز) آزاد کند؛ یعنی اگر مؤمن در دارالحرب سکونت کرده و بین مشرکان و پیامبر و امام، پیمان و زمانی گذاشته شده و پس از آن مؤمن در میان آنان کشته شده،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۳

قاتل باید دیه‌ای را به اولیای مقتول تسلیم کند و یک بردهٔ مؤمن آزاد سازد و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این (یک نوع تخفیف) و توبهٔ الهی است و خداوند، دانا و حکیم است».

باب ۷ دیهٔ خنثی مشکل

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از بـاب هفتـاد و شـشم از ابواب میراث، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «اگر خنثی بمیرد و بول نکرده باشد، پس نیمی از دیهٔ زن و نیمی از دیهٔ مرد است».

باب ۸ دیه و حکم قتل ناصبی

اشاره

۵۸۴- ۴۷۸۲۴- (۱) ابوالصباح کنانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: همسایه‌ای از قبیلهٔ همدان به نام جعد بن عبدالله داریم. او بـا مـا می‌نشـیند و مـا از امیرالمؤمنین علی علیه السـلام و برتری ایشـان یـاد می‌کنیم ولی او از امـام بـدگویی می‌کنـد. آیا در مورد [کشتن] او به من اجازه می‌دهید؟ حضرت فرمود: تو انجام می‌دهی؟

گفتم: آری، به خـدا سوگنـد! اگر در مـورد او به من اجـازه دهیـد، برایش کمین می‌گـذارم و چـون در کمین قرار گرفت، بـا همین شمشـیرم بر او در می‌آیم و به شـدت به او می‌زنم تا آن که او را بکشم. ابوالصـباح گوید: حضـرت فرمود: ای ابوالصـباح، این، ترور [غافلگیر کردن] است و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از ترور [فتک] نهی فرموده است. ای ابوالصـباح، اسـلام ترور را در بند قرار داده است و تو آن را انجام نده، دیگری کار تو را انجام می‌دهد. ابوالصـباح گوید: چون از مدینه به کوفه بازگشـتم، تنها هجده روز در کوفه بودم که به مسجد رفتم و نماز صبح را خواندم و در تعقیب نماز بودم که مردی مرا با پایش تکان داد و گفت:

ای ابوالصباح، بشارت! گفتم: خداوند بشارت خیر به تو بدهد، چیست؟ او گفت: جعدبن‌عبدالله دیشب در خانه‌ای که در صحرا بود وارد شـد، او را برای نماز بیـدار کردنـد، دیدنـد که مرده و چون (مشک) پُر باد شده است و چون رفتند که او را بردارند، دیدند که گوشـتش از اسـتخوان جـدا می‌شود. او را در تخته پوستی جمع کردند، دیدند که در زیر او مار سـیاهی بوده است. آن‌گاه او را دفن

کردند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۵

۵۸۵- ۴۷۸۲۵- (۲) از برخی از یاران امام صادق علیه السلام- احتمال قوی ابوعاصم سجستانی باشد- روایت شده است که او گوید: «همسفر عبدالله بن نجاشی شدم. او بر مذهب زیدیه بود. چون در مدینه بودیم، او نزد عبدالله بن حسن رفت و من نزد امام صادق علیه السلام رفتم. چون بازگشت، دیدم اندوهگین است. صبح که شد به من گفت: از امام صادق علیه السلام برایم اجازهٔ ورود بگیر. نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: عبدالله بن نجاشی بر مذهب زیدیه است و نزد عبدالله بن حسن رفت و از من خواسته تا برایش از شما اجازهٔ ملاقات بگیرم. حضرت فرمود: به او اجازه بده. او نزد امام آمد. سلام داد و گفت: ای فرزند رسول خدا، من مردی هستم که شما را دوست دارم و بر این باورم که حقّ در میان شماست. هفت نفر از کسانی که از آنها شنیده‌ام امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دهند، کشته‌ام. در این باره از عبدالله بن حسن پرسیدم، او به من گفت: تو در برابر خون اینان در دنیا و آخرت مؤاخذه می‌شوی. من گفتم: اگر در برابر خون کسی که از او شنیده‌ام به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشنام می‌دهد، مؤاخذه می‌شوم پس برای چه با مردم دشمنی می‌کنیم «۱»؟

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن نجاشی فرمود: چگونه آنان را کشته‌ای؟ او گوید: با برخی از آنان در راه برخورد داشتم و او را کشتم و برخی را در خانه‌اش وارد شدم و او را کشتم و همهٔ این موارد که انجام دادم پنهان مانده و آشکار نشده است. ابوعاصم سجستانی گوید: امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای اباخداش، بر توست که در برابر هر کدام که کشته‌ای، یک گوسفند نر در منیٰ ذبح کنی؛ چون تو بدون اجازهٔ امام علیه السلام آنان را کشته‌ای و اگر با اذن امام آنان را کشته بودی در دنیا و آخرت چیزی بر تو نبود».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و ششم از ابواب جهاد با دشمن و باب بیست و سوم از ابواب حد قذف و باب هشتم از ابواب حد محارب و مرتد و باب دهم مناسب با این باب هست.

---

(۱). ناس در تعبیر احادیث و با قرائن، بر مخالفین مذهب شیعه اطلاق می‌شود و از آن جمله، همین مورد است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۱۷

باب ۹ دیهٔ ولدالزّنا [زنازاده

اشاره

] ۵۸۶- ۴۷۸۲۶- (۱) بعضی از موالیان عبدالرحمن بن عبد الحمید گویند: «امام ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: دیهٔ ولدالزّنا همان دیهٔ یهودی است؛ یعنی هشتصد درهم».

۵۸۷- ۴۷۸۲۷- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ ولدالزّنا همان دیهٔ ذمّی یعنی هشتصد درهم است».

۵۸۸- ۴۷۸۲۸- (۳) جعفر بن بشیر از بعضی از مردان خود روایت کرده است که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دیهٔ ولدالزّنا پرسیدم. حضرت فرمود: هشتصد درهم مانند دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی».

۵۸۹- ۴۷۸۲۹- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «دیهٔ ولدالزّنا همان دیهٔ برده است؛ یعنی هشتصد درهم».

۵۹۰- ۴۷۸۳۰- (۵) کتاب مقنع: «دیه یهودی، مجوسی، مسیحی و زنازاده، هشتصد درهم است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب هفتاد و دوم از ابواب میراث، این گفته که راوی گوید: «فدایت شوم! دیهٔ زنازاده چه اندازه است؟ حضرت فرمود: به آن کس که مخارج او را می‌داده آنچه برای او خرج کرده، داده می‌شود».

باب ۱۰ دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی

اشاره

۵۹۱- ۴۷۸۳۱- (۱) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ابراهیم می‌گوید: دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی یکسان است. حضرت فرمود: آری، او حقّ گفته است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۱۹

۵۹۲- ۴۷۸۳۲- (۲) زراره گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ مجوس پرسیدم که: جایگاه حقوقی آنان کجاست؟ حضرت فرمود: آنان از اهل کتاب و در حدود و دیات به سان یهودیان و مسیحیان هستند».

۵۹۳- ۴۷۸۳۳- (۳) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی پرسیدم. حضرت فرمود: « [دیهٔ] اینان یکسان است؛ هشتصد درهم».

فزونی متن همین روایت در تهذیب و من لا یحضره الفقیه به این صورت است که ابوبصیر گوید:

«گفتم: فدایت شوم! اگر غیرمسلمانان در شهرهای مسلمانان در حالی که فحشا انجام می‌دهند دستگیر شوند، آیا حدّ بر آنان اجرا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری، احکام مسلمانان دربارهٔ آنان خواهد بود».

۵۹۴- ۴۷۸۳۴- (۴) لیث مرادی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دیهٔ مسیحی، یهودی و مجوسی پرسیدم. حضرت فرمود: دیهٔ آنان همه یکسان است؛ هشتصد درهم است، هشتصد درهم است».

۵۹۵- ۴۷۸۳۵- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله خالدبن ولید را به سوی بحرین فرستاد. خالد در آنجا با خون‌های دسته‌ای از یهودیان، مسیحیان و مجوسیان مواجه شد [خون‌هایی از آنان ریخته شد]. خالد برای پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت که: من با خون‌های گروهی از یهودیان و مسیحیان برخورد کرده‌ام [گروهی از آنان را کشته‌ام]. دیهٔ آنان را هشتصد درهم داده‌ام ولی دربارهٔ خون‌های مجوسیان چیزی به من نفرموده‌اید. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خالد مرقوم فرمود که: دیهٔ مجوسیان چون دیهٔ یهودیان و مسیحیان است و حضرت فرمود: اینان اهل کتابند».

۵۹۶- ۴۷۸۳۶- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی هشتصد درهم است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۱

۵۹۷- ۴۷۸۳۷- (۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ دیهٔ یهودی، مجوسی و مسیحی پرسیدم که: دیهٔ آنان چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد، هشتصد؛ هرکدام از آنان».

۵۹۸- ۴۷۸۳۸- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ یهودی و مسیحی، هشتصد درهم است».

۵۹۹- ۴۷۸۳۹- (۹) سماعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دیهٔ ذمّی چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد درهم».

۸۴۰۶۰۰- ۴۷۸۴۰- (۱۰) فقه الرضا علیه السلام: «دیهٔ مرد ذمّی، هشتصد درهم و زن به همین نسبت چهار صد درهم است».

۶۰۱- ۴۷۸۴۱- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ یهودی و مسیحی چهار هزار درهم و دیهٔ مجوسی هشتصد درهم است.» و حضرت افزود: «مجوس کتابی به نام جاماس دارد».

۶۰۲- ۴۷۸۴۲- (۱۲) روایت شده است که: «دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی چهار هزار درهم، چهار هزار درهم است؛ چرا که آنان اهل کتابند».

۶۰۳- ۴۷۸۴۳- (۱۳) فقه الرضا علیه السلام: «روایت شده است که دیهٔ ذمّی، چهار هزار درهم است».

۶۰۴- ۴۷۸۴۴- (۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی چون دیهٔ مسلمان است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۳

۶۰۵- ۴۷۸۴۵- (۱۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیهٔ یهودی و مسیحی چون دیهٔ مسلمان است».

۶۰۶- ۴۷۸۴۶- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ذمّه دهد [به عنوان یک شهروند در جامعهٔ مسلمین تعهّد دهد]، دیه‌اش کامل است. زراره گوید: اینان [یعنی یهودی و مسیحی که در این زمان هستند] چگونه‌اند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: و اینان از کسانی هستند که رسول خدا تعهّد به آنان داده است».

۶۰۷- ۴۷۸۴۷- (۱۷) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مسلمانی که شخص ذمّی را کشته است، پرسیدم.

سماعه گوید: حضرت فرمود: این چیز سختی است که مردم تاب تحمل آن را ندارند. باید به اهل ذمّی، دیهٔ مسلمان داده شود تا قاتل از کشتن بادیه‌نشین و کشتن ذمّی دست بکشد. پس از آن امام علیه السلام فرمود:

اگر بنا باشد مسلمانی بر ذمّی غضب کند و بخواهد او را بکشد و زمینش را بگیرد و به اولیای او هشتصد درهم بپردازد، در این صورت کشتار در ذمّی‌ها فراوان می‌شود و هرکس ذمّی را از روی ستم بکشد، مادامی که ذمّی پرداخت جزیه و مالیات را پذیرفته و آن را می‌پردازد و انکار نمی‌کند، بر مسلمان حرام است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب سی ام از ابواب مستحقّان زکات، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «مؤمن در برابر کافر کشته نمی‌شود و دیهٔ کافر، نیمی از دیهٔ مؤمن است».

و در روایت یکم از باب چهل و دوم از ابواب قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «ولی جنایتی که مسلمان به ذمّی کرده، از مسلمان به اندازهٔ دیهٔ ذمّی که هشتصد درهم است، گرفته می‌شود».

و در روایت سوم، این گفته که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خون‌های مجوسی، یهود و مسیحی پرسیدم که: آیا بر مسلمانان و کسانی که آنان را بکشند- در صورتی که آنان به مسلمانان خیانت و آشکارا با آنان دشمنی می‌کنند- چیزی هست؟ حضرت

فرمود: نه، مگر اینکه مسلمان به کشتن آنان عادت کرده باشد. راوی گوید: و از امام علیه السلام دربارهٔ مسلمان پرسیدم که: آیا در برابر اهل ذمّه و اهل کتاب اگر آنان را کشته باشد، کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن آنان عادت کرده باشد و کشتار آنان را رها نکند؛ در این صورت با خواری کشته می‌شود».

و در روایت هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مسلمان، یهودی یا مسیحی را بکشد به شدت تأدیب می‌شود و ضامن دیهٔ او خواهد بود و دیه‌ی او همان هشتصد درهم است».

و در روایات باب نهم از ابواب دیات آنچه دلالت می کند بر اینکه دیهٔ یهودی، مسیحی و مجوسی هشتصد درهم است.

می آید:

در روایت یکم از باب هشتم از ابواب دیات اعضاء آنچه بر این دلالت می کند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۵

باب ۱۱ دیهٔ جنین زن ذمّی و دیهٔ جنین حیوان

۶۰۸- ۴۷۸۴۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ جنین مادر یهودی، مسیحی و مجوسی حکم داد که یک دهم دیهٔ مادرش است».

۶۰۹ - ۴۷۸۴۹- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ جنین حیوان ماده که او را زده‌اند و بچه‌اش را انداخته است، فرمود: یک دهم قیمت همان حیوان ماده است».

باب ۱۲ دیهٔ برده ...

اشاره

۶۱۰- ۴۷۸۵۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ برده، همان بهای اوست و اگر ارزشمند باشد، بالاترین بهای او همان ده هزار درهم است و بهای او از دیهٔ آزاد تجاوز نمی کند».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۷

۶۱۱- ۴۷۸۵۱- (۲) فقه الرضا علیه السلام: «دیهٔ غلام، همان بهای اوست [منظور پولی است که برای خرید او می‌دهند] و همچنین دیهٔ کنیز؛ مگر اینکه بهای او از دیهٔ آزاد بگذرد که اگر از آن گذشت به دیهٔ آزاد بر می گردد و غلام از ده هزار درهم و کنیز از پنج هزار تجاوز نمی کند».

۶۱۲- ۴۷۸۵۲- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی آزاد که برده‌ای را با قیمت بیست هزار درهم کشته است، فرمود: «جایز نیست که قیمت برده بیش از دیهٔ آزاد باشد».

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۴۲۷

۶۱۳- ۴۷۸۵۳- (۴) ابوالورد گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که از روی خطا برده‌ای را کشته است، پرسیدم.
حضرت فرمود: بهای برده براوست و بهای برده بیش از ده هزار درهم نخواهد بود. پرسیدم: چه کسی این برده را که مرده است، قیمت‌گذاری می‌کند؟ حضرت فرمود: اگر مالک برده شاهدانی دارد که بهای این برده در زمانی که کشته شده این اندازه است، از قاتل، آن بها را مطالبه می‌کند ولی اگر مالک برده بر آن بها شاهد ندارد- در صورتی که مالک قسم نخورد- بهای برده را قاتل برده با سوگندی که می‌خورد تعیین می‌کند و ثابت می‌شود. چهار بار به خدا سوگند می‌خورد که این برده بیش از قیمتی که من برایش مشخص می‌کنم نداشته است و اگر از خوردن سوگند سرباز زد و سوگند را به مالک برده برگرداند، در این صورت اگر مالک برده سوگند خورد، هر مبلغی که بدان سوگند خورده است به او داده می‌شود و البته بهای برده از ده هزار درهم بیشتر نخواهد شد.
حضرت فرمود: و اگر برده مؤمن است و قاتل از روی عمد او را کشته، قاتل بهای برده را ضامن است و یک برده آزاد می‌سازد و دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت مسکین را اطعام می‌دهد و به سوی خداوند عز و جل توبه می‌کند».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم از ابواب قضاء روایاتی که بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.
و در روایات باب سی و چهارم از ابواب قتل و قصاص روایاتی که بر این باب دلالت می‌کند؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایات باب چهل و دوم از ابواب دیات اعضا مناسب با این باب.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۲۹

باب ۱۳ دیهٔ سگ‌ها

۶۱۴- ۴۷۸۵۴- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «خون‌بهای سگ سلوقی «۱» چهل درهم است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که چهل درهم را به عنوان دیه به بنی جُذیمه بدهند».
۶۱۵- ۴۷۸۵۵- (۲) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «دیهٔ سگ سلوقی چهل درهم است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دیه را برای سگ سلوقی قرار داده است و دیهٔ سگ گله، یک گوسفند و دیهٔ سگ زراعت، یک پیمانه مخصوص از گندم و دیهٔ سگ اهلی، یک پیمانه قفیز خاک برای اهلش».
۶۱۶- ۴۷۸۵۶- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ سگ شکاری، چهل درهم و دیهٔ سگ گله، بیست درهم و دیهٔ سگی که برای شکار و گله نیست، یک کیسه خاک است و قاتل باید آن را بدهد و صاحب سگ باید بپذیرد».
۶۱۷- ۴۷۸۵۷- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب امام علی علیه السلام است که دیهٔ سگ شکاری، چهل درهم است».

---

(۱). سلوق، دهی است در یمن که زره‌ها و سگ‌ها بدان منسوب می‌شوند؛ (مجمع البحرین).

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۱

۶۱۸- ۴۷۸۵۸- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ کسی که سگ شکاری را کشته بود، فرمود: او را قیمت می‌کند و باز شکاری و سگ گله و سگ نگهبان باغ نیز همین حکم را دارد».

۶۱۹ - ۴۷۸۵۹- (۶) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند متعال که: «و او [یوسف] را به بهای کمی- چند درهم- فروختند»، فرمود: «بیست درهم بود».

و از امام رضا علیه السلام مشابه همین، روایت شده و در آن آمده است که: «بخس، یعنی نقص و آن بهای سگ شکاری است که اگر کشته شود، خون بهایش بیست درهم است».

۴۷۸۶۰۶۲۰ - ۴۷۸۶۰- (۷) حضرت رضا علیه السلام فرمود: « [مراد از] دراهم (در آیهٔ شریفهٔ .... دراهم معدوده) بیست درهم است و آن بهای سگ شکاری است زمانی که کشته شود و بخس، همان نقص است».

باب ۱۴ قضیه فرستادن سپاه به قبیله خثعم توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شصت و دوم از ابواب جهاد با دشمن، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری را به سوی خثعم [قبیله‌ای در یمن] فرستاد. چون لشکر بر آن قبیله مسلط گشت، آنان به سجده پناه بردند و در نتیجه برخی از آنان کشته شدند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت فرمود:

نیمی از دیه را به خاطر نمازشان به وارثان بدهید».

باب ۱۵ حکم قاتل به قتل عمد که خود به قتل خطایی کشته شود و ...

۶۲۱- ۴۷۸۶۱- (۱) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را از روی عمد کشته است و پس از آن قاتل به خطا کشته شده است، سؤال شد. حضرت فرمود: «دیهٔ قاتلی که از روی خطا کشته شده است، برای اولیای اوست [مقتول اول] و برای اولیاء قاتل به قتل عمد، چیزی نیست».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۳

باب ۱۶ حکم قاتل خطایی که منکر قتل شود «۱»

۶۲۲- ۴۷۸۶۲- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی که خدا را با خونی که به خطا ریخته و در برابر اولیای خون انکار کرده ملاقات کند، در روز قیامت خدا را با آن خون دیدار خواهد کرد».

۶۲۳- ۴۷۸۶۳- (۲) حضرت علی علیه السلام فرمود: «هرکس خداوند تبارک و تعالی را با خونی که به خطا ریخته و در برابر اولیای خون انکار کرده ملاقات کند، در روز قیامت با آن خون خدا را دیدار خواهد کرد».

باب ۱۷ حکم قاتلی که خبر از قتل مقتول ندهد

۶۲۴- ۴۷۸۶۴- (۱) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را کشته و آن را آشکار نساخته است، سؤال شد: «دیه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: دیه‌اش را می‌پردازد و از پروردگارش طلب مغفرت می‌کند».

باب ۱۸ حکم کسی که توانایی پرداخت دیه را ندارد

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و چهار از باب سی و شش از ابواب حقوق مالی مستحبّ در کتاب زکات، فرمودهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «برای کسی درخواست کردن حلال نیست مگر به خاطر یکی از سه چیز، یا برای دیه‌ای که بر او لازم شده است».
و در روایت سیزدهم از باب دوم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «اگر چیزی ندارد که دیه را بپردازد، حضرت فرمود: از مسلمانان طلب کند [مدد جوید] تا دیهٔ مقتول را به اولیایش بپردازد».

---

(۱). فرض راه ثبوت از طریق اقرار قاتل است و او هم انکار می‌کند.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۵

فصل دوم: موجبات ضمان

باب ۱ حکم کسی که وارد ملک دیگری شود و در چاه افتد

۶۲۵- ۴۷۸۶۵- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: پسری به خانهٔ قومی وارد شده و در حالی که بازی می‌کرده، در چاه آنان افتاده است؛ آیا آنان ضامنند؟ حضرت فرمود: آنان ضامن نیستند ولی اگر متهم هستند، ضامنند».
۶۲۶- ۴۷۸۶۶- (۲) محمد بن یحیی با چند واسطه از امام معصوم علیه السلام دربارهٔ پسری که به خانهٔ قومی درآمده و در چاه افتاده است، روایت کرده که حضرت فرمود: «اگر متهم هستند، ضامنند».
۶۲۷- ۴۷۸۶۷- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی، چاهی در خانه‌اش بکند، آن‌گاه مردی وارد خانه او شود و در چاه بیفتد، بر صاحبخانه چیزی نیست و او ضامن نخواهد بود ولی باید روی چاه را بپوشاند».
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۷

باب ۲ عدم ضمان چاه و چهارپا و معدن

اشاره

۶۲۸- ۴۷۸۶۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چاه، حیوان و معدن ضامن ندارد».

در من لا یحضره الفقیه آمده: «امام صادق علیه السلام فرمود: از احکام قضایی پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که (آن‌گاه مشابه این روایت را آورده و افزوده است): مقصود از حیوان، چهارپاست و جُبار «۱» به معنی هدر است که ضامن نیست».

۶۲۹ – ۴۷۸۶۹– (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (آن‌گاه مانند همین روایت را آورده و افزوده است): در گنج، خمس و جبار، همان هدر است که دیه و قصاص ندارد».

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «صاحبان چهارپا مادامی که چهارپا رهاست، چیزی را ضامن نیستند».

و در باب پانزدهم چیزی که با بعضی از مقصود مناسبت دارد.

باب ۳ حکم کسی که در ملک خود یا دیگری چاه بکند و شخصی در آن سقوط کند

۶۳۰– ۴۷۸۷۰– (۱) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی چاهی را در غیر ملك خویش کنده است. کسی گذرش به آن چاه افتاده و در آن چاه سقوط کرده است. حضرت فرمود: او ضامن است؛ چون کسی که در غیر ملك خود چاهی را بکند، ضامن است».

---

(۱). جبار، یعنی هدر؛ به این معنی که ضامن ندارد. بنابراین اگر کسی در چاهی بیفتد و تلف شود، ضمانی در کار نیست یاحیوانی او را تلف یا معدنی بر او ریزش کند؛ نك: مجمع البحرین.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۳۹

۶۳۱ – ۴۷۸۷۱– (۲) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ مردی پرسیدم که چاهی را در خانهٔ خود یا در زمین خویش می‌کند. حضرت فرمود: آنچه در ملك خویش می‌کند، ضمان ندارد. اما آنچه در راه یا در غیر ملك خود می‌کند، نسبت به کسی که در آن می‌افتد، ضامن است».

۶۳۲ – ۴۷۸۷۲– (۳) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هرکس چاهی بکند یا چیزی را در میان راهی از راه‌های مسلمانان– بی آن که حقّی داشته باشد– قرار دهد، او ضامن کسی است که در آن هلاك شود».

باب ۴ حکم کسی که به خانهٔ قومی در آید و سگ آنان، او را زخمی سازد

۶۳۳– ۴۷۸۷۳– (۱) برخی از یاران ما گفتند: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: گفتم: فدایت شوم! مردی به خانهٔ مردی در آمده است. سگی در خانه به او پریده و او را زخمی کرده است. حضرت فرمود: اگر آن مرد دعوت شده بوده، صاحبان خانه باید ارش «۱» این جراحت را بدهند ولی اگر دعوت نشده بوده و وارد شده است، چیزی بر آنان نیست».

۶۳۴– ۴۷۸۷۴– (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که بدون اجازه داخل خانهٔ قومی شده و سگ آنان او را زخمی کرده است، حکم داد و فرمود: آنان ضامن نیستند ولی اگر بااجازهٔ آنان در آمده است، ضامن هستند».

(۱). دیهٔ جراحت

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۱

۶۳۵ – ۴۷۸۷۵– (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که بدون اجازه داخل خانهٔ مردمی شده و سگ آنها، او را زخمی کرده است، حکم داد و فرمود: «ضمانی بر آنان نیست ولی اگر با اجازهٔ آنان داخل شده است، آنان ضامن هستند».

۶۳۶ – ۴۷۸۷۶– (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته صاحب سگ را اگر سگش در روز کسی را زخمی می‌کرد، ضامن می‌دانست ولی اگر در شب زخمی می‌ساخت، ضامن نمی‌دانست و اگر به خانهٔ مردمی با اجازهٔ آنان درآمدی و سگ‌شان تو را زخمی کرد، آنان ضامن هستند و اگر بدون اجازهٔ آنان داخل شوی، آنان ضامن نیستند.

باب ۵ حکم کسی که به دام شیر گرفتار شود و چند نفر را با خود بکشد و شیر آنان را بدرد

۶۳۷ – ۴۷۸۷۷– (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی در یمن چاله‌ای برای شیر کندند. شیر در آن چاله افتاد. مردم برای تماشای شیر بر سر چاله ازدحام کردند. مردی در چاله افتاد. او به دیگری چسبید و دیگری به دیگری و آن شخص به شخص دیگر و شیر همهٔ آنان را مجروح ساخت. بعضی از آنان از جراحتی که شیر ایجاد کرده بود، مُردند و بعضی را بیرون کشیدند و بعد مُردند. این گروه با هم به نزاع برخاستند تا آن‌جا که همه شمشیر به دست شدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: بیایید تا من در میان‌تان قضاوت کنم. پس از آن حضرت حکم داد که یک چهارم دیه به نفر اول و یک سوم دیه به نفر دوم و نصف دیه به نفر سوم و دیهٔ کامل به نفر چهارم بدهند و این دیه را بر قبیله‌های کسانی قرار داد که ازدحام کرده بودند. بعضی از آن گروه از این قضاوت خشنود شدند ولی بعضی ناخشنود بودند. در نتیجه این جریان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند و قضاوت و حکم امیرالمؤمنین علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند. پیامبر آن را امضا فرمود».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۳

۶۳۸ – ۴۷۸۷۸– (۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «به خصومت برخاستند اولیای گروهی که بر سر چاله‌ای که شیری در آن افتاده بود، ایستاده بودند و شیر را تماشا می‌کردند. یکی از جمعیت در چاله افتاد و دیگری را گرفت و دیگری، دیگری را و آن شخص، شخص دیگر را، تا آن که چهار نفر روی شیر افتادند و شیر آنان را درید. اولیای این گروه مرافعهٔ خود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت حکم داد که: نفر اول شکار شیر است و باید یک سوم دیهٔ نفر دوم را بدهد و نفر دوم، دو سوم دیهٔ نفر سوم را و نفر سوم دیهٔ کامل نفر چهارم را بپردازد و نفرچهارم چیزی بر او نیست. اولیای آن گروه، در قضاوت حضرت علیه السلام با هم اختلاف کردند. آن‌گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و دعوای خویش بازگفتند و جریان قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز یادآور شدند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حقّ همان است که حضرت علی علیه السلام میان‌تان قضاوت کرد».

۶۳۹ – ۴۷۸۷۹– (۳) از سند دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مان روایت شده است که: «مردم بر چالهٔ شیر ازدحام کردند. چهار نفر در آن چاله افتادند. اولی به دومی و دومی به سومی و سومی به چهارمی دست گرفت. امیرالمؤمنین برای نفر اول به یک چهارم دیه حکم داد؛ چرا که به خاطر او سه نفر مُردند [سبب مرگ سه نفر شد] و برای نفر بعدی به یک سوم دیه حکم داد؛ زیرا به خاطر کار او دو نفر مُردند و برای نفر سومی به نصف دیه حکم داد؛ زیرا یک نفر به خاطر کار او مُرد و برای چهارمی دیهٔ کامل مقرر داشت؛ [زیرا او سبب مرگ کسی نشده بود] و این دیه را بر همهٔ کسانی قرار داد که بر لب چاله حاضر شده بودند».

۶۴۰– ۴۷۸۸۰– (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ چهار نفر قضاوت کرد که داخل چالهٔ شیر را تماشا

می‌کردند و یکی از آنان افتاد و به نفر دوم چسبید و نفر دوم به نفر سوم و سومی به چهارمی، تا آن که همدیگر را روی شیر انداختند و شیر همه را کشت. حضرت نسبت به نفر اول حکم داد که او شکار شیر است و اولیای او را ضامن یک سوم دیه نسبت به اهل دومی و اولیای دومی را ضامن دو سوم دیه نسبت به اهل سومی و اولیای سومی را ضامن یک دیهٔ کامل نسبت به اهل چهارمی قرار داد».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۵

۶۴۱- ۴۷۸۸۱- (۵) ارشاد شیخ مفید رحمه الله: «یکی از مرافعاتی که نزد امام آوردند و حضرت در یمن بود، جریان چاله‌ای است که برای شیر کنده شده بود و شیری در آن افتاد. مردم صبحگاه برای دیدن شیر آمدند.

مردی بر لبهٔ چاله ایستاد، پایش لغزید و دیگری را گرفت و دیگری به نفر سوم و سومی به چهارمی و همه درون چاله افتادند. شیر آنان را پاره کرد و همه مُردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد که نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه به نفر دوم بدهد و بر دومی است که یک سوم دیه به نفر سوم و سومی یک دیهٔ کامل به نفر چهارم بدهد. گزارش این جریان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابوالحسن دربارهٔ انسان به همان حکمی که خداوند بر بالای عرشش داده است، قضاوت کرد».

۶۴۲- ۴۷۸۸۲- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ کسانی که در چالهٔ شیر افتادند و چهار نفر بودند که نفر اول افتاد و دست به دومی گرفت و نفر دوم به نفر سوم و نفر سوم به نفر چهارم چسبید و همه از بین رفتند، حکم داد که: «نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه را به نفر دوم و بردومی است که دو سوم دیه به نفر سوم و بر سومی است که یک دیهٔ کامل به نفر چهارم بدهد».

باب ۶ حکم موردی که شتری مردی را بکشد و ولیّ مقتول شتر را بکشد

۶۴۳- ۴۷۸۸۳- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد که مردی در راهی از راه‌های مسلمانان عبور می‌کند.

چهارپایش با پا به انسانی آسیب می‌رساند. حضرت فرمود: در آسیبی که چهارپا با پایش رسانده، بر مرد چیزی نیست ولی در آسیبی که با دستش رسانده، بر این مرد است؛ چرا که پای چهار پا پشت سر مرد راکب است در فرضی که مرد، راهبر چهارپاست، دست چهارپا به اذن خدا در اختیار اوست؛ هر کجا که بخواهد می‌تواند بگذارد. حلبی گوید: و از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شتر خراسانی سؤال شد که به شهوت آمده و مست شده و از خانه بیرون زده و مردی را کشته است و برادر مقتول آمده و این شتر

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۷

نر را با شمشیر زده و پی کرده است؛ حضرت فرمود: صاحب شتر، ضامن دیهٔ مرد است ولی بهای شترش را می‌گیرد و از امام دربارهٔ مرد سواری سؤال شد که شخصی مرکب او را رم می‌دهد و او را زخمی می‌سازد و چهارپای او، مرد دیگری را زخمی می‌کند. حضرت فرمود: او ضامن هر چیزی است که اتفاق افتد».

۶۴۴- ۴۷۸۸۴- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ شتر خراسانی که شهوی و مست شده، از خانه بیرون زده، دو مرد را کشته، برادر مقتول آمده و شتر را کشته است، فرمود: «صاحب شتر، ضامن دیهٔ مقتول است و بهای شتر را می‌گیرد».

۶۴۵- ۴۷۸۸۵- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ شتری شهوت‌زده و مست که مردی را کشته و برادر مقتول برخاسته و شتر را پی کرده و کشته است، پرسیدم که حال اینان چگونه است؟

حضرت فرمود: بر صاحب شتر، دیهٔ مقتول است و بهای شتر نیز برکسی است که شتر را پی کرده و باید به صاحب شتر بدهد».

۶۴۶- ۴۷۸۸۶- (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ شتر خراسانی که شهوی و مست شده و

مردی را کشته است، پرسیدم که بر صاحب شتر چیست؟ حضرت فرمود: بر او دیه است».
۶۴۷- ۴۷۸۸۷- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام در صورتی که حیوان نری بار اول حمله کند، صاحب او را ضامن نمی‌دانست ولی اگر برای بار دوم حمله می‌کرد، صاحب او را ضامن می‌دانست.

باب ۷ حکم کسی که شخصی را روی دیوار بترساند یا سواره‌ای را بر مرکبش برماند و او بیفتد و بمیرد یا شکستگی پیدا کند

اشاره

۶۴۸- ۴۷۸۸۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر فردی که مردی را روی دیوار بترساند یا چهار پایی را که بر آن سوار است رم دهد و آن مرد بیفتد و بمیرد، آن فرد ضامن دیهٔ اوست و اگر شکستگی پیدا کند هم او ضامن دیهٔ عضوی است که از او شکسته شده است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از ابواب قتل و قصاص مناسب با این باب.
و در روایت یکم از باب پیشین، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «از حضرت دربارهٔ مردی که مردی [سواره] را رم می‌دهد سپس او را زخمی می‌کند و چهارپای او نیز مرد دیگری را زخمی می‌سازد، سؤال شد. حضرت فرمود: مرد رم دهنده، ضامن هر اتفاقی است که بیفتد».

می‌آید:

در روایت دوم از باب بیست و دوم مناسب با این باب.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۴۹

باب ۸ حکم کسی که برده‌اش را بر حیوان سوار کند و حیوان مردی را لگدکوب کند

اشاره

۶۴۹- ۴۷۸۸۹- (۱) لیث مرادی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر مردی پسر یتیمی را بر اسبی سوار کند که آن را با اجرتی اجاره کرده و آن اسب منبع درآمد آن پسر است و خویشان پدری او همه این را می‌دانند و آن مرد اسب را در میان اسبان مسابقه بدواند و اسب به مردی بزند و او را بکشد، دیهٔ مرد بر چه کسی است؟ حضرت فرمود: بر صاحب اسب. گفتم: نظر شما چیست اگر اسب، غلام را به زمین بزند و او را بکشد؟ حضرت فرمود: بر صاحب اسب چیزی نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزده از باب بیست و نه از ابواب اجاره، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام: «دربارهٔ مردی که برده‌اش را بر حیوانی سوار کرده و آن حیوان مردی را پایمال کرده است، حضرت فرمود: خسارت بر دوش مالک برده است».

باب ۹ مسؤولیت صاحب حیوانی که بدون تعدّی و تفریط حیوانش انسانی را به قتل رساند

۶۵۰- ۴۷۸۹۰- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به یمن فرستاد. اسب مردی از اهل یمن فرار کرد و می‌دوید که گذرش به مردی افتاد. او را با سُمِ خود لگد زد و کشت. اولیای مقتول نزد

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۱

مرد آمدند، او را گرفتند و نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند. صاحب اسب، شاهد اقامه کرد که اسبش از خانه‌اش فرار کرده و با پا به مرد زده است. امیرالمؤمنین علیه السلام خون خویشاوند ایشان را باطل دانست.

اولیای مقتول از یمن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا، علی علیه السلام به ما ستم کرد و خون یار ما را باطل دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام ستمگر نیست و برای ستم آفریده نشده است.

ولایت پس از من از آنِ علی علیه السلام است و حکم، حکم اوست و گفته، گفتهٔ او و ولایت و گفته و حکمش را جز کافر رد نمی‌کند و به ولایت و گفته و حکمش جز مؤمن تن نمی‌دهد. اهالی یمن هنگامی که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربارهٔ علی علیه السلام شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به حکم علی علیه السلام و فرموده‌اش راضی شدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این توبهٔ شماست، از آنچه گفتید».

۶۵۱- ۴۷۸۹۱- (۲) امام علی علیه السلام در یمن دربارهٔ اسبی که فرار کرده، مردی را لگد زده و کشته بود، حکم داد.

حضرت علی علیه السلام خونش را هدر دانست و فرمود: «اگر اسب فرار کرده، بر صاحب اسب چیزی نیست ولی اگر او را رها گذاشته یا آن گونه که باید او را نبسته، ضامن است. اهالی یمن به این حکم امیرالمؤمنین علیه السلام رضایت ندادند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا، علی علیه السلام به ما ستم کرده و خون یار ما را باطل دانسته است و گزارش جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام ستمگر نیست و برای ستم آفریده نشده و حکم علی، حکم من و گفته‌اش، گفتهٔ من و او ولیِّ شما پس از من است و گفته و حکم او را جز کافر رد نمی‌کند و جز مؤمن به گفته و حکم او رضایت نمی‌دهد. چون اهالی یمن فرمودهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به حکم علی علیه السلام تن دادیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین توبهٔ شماست».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۳

باب ۱۰ جنایت حیوان سواری و مسؤولیت راکب آن

اشاره

۶۵۲- ۴۷۸۹۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «چهارپایان مادامی که رها هستند، صاحبان‌شان ضامن چیزی نیستند».
۶۵۳ - ۴۷۸۹۳- (۲) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مردی بر راهی از راه‌های مسلمانان سوار بر حیوانش حرکت می‌کند. حیوان با پا آسیبی می‌رساند. حضرت فرمود: آسیبی را که حیوان با پا زده، بر آن مرد نیست.
ولی آسیبی که حیوان با دستش رسانده، بر مرد است و چون حیوان در حال توقف باشد، آسیبی که حیوان با دستش یا پایش زده بر مرد است و اگر مرد حیوان را جلو انداخته و خود به دنبال او حرکت می‌کند، هر آسیبی که حیوان با دست و پایش می‌زند به مسؤولیت مرد است».
۶۵۴- ۴۷۸۹۴- (۳) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد صاحب حیوان حکم داد که آنچه حیوان با دستش لگد کند، ضامن است ولی آنچه با پایش مجروح سازد، ضامن نیست مگر اینکه انسان به حیوان زده باشد».
۶۵۵- ۴۷۸۹۵- (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام صاحب حیوان را ضامن آنچه حیوان با پایش لگد کند، دانست». (و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب الاحکام همین را آورده و افزوده است که: «حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را که به خوک یک مسیحی آسیب رسانده بود، ضامن دانست).»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۵
۶۵۶- ۴۷۸۹۶- (۵) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که در راهی از راه‌های مسلمانان عبور می‌کند و حیوانش با پا آسیبی می‌رساند. حضرت فرمود: صاحب حیوان ضامن آسیب‌هایی که حیوان با پایش ایجاد کرده نیست ولی آسیب‌هایی را که حیوان با دستش پدید آورده است، ضامن است؛ چرا که پای حیوان پشت سر این فرد در حال رکوب است ولی اگر در جلوی حیوان قرار گیرد و حیوان را راهبری کند، دست حیوان به اذن خدا در اختیار اوست. حیوان دست را هر جا که این مرد بخواهد، می‌گذارد».
۶۵۷- ۴۷۸۹۷- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ سوار فرمود: «سوار ضامن آسیب‌هایی است که حیوان با دو دستش می‌زند یا با دهانش صدمه می‌زند یا لگد می‌کند. ضمان این بر سوار است؛ چرا که اختیار حیوان به اذن خدا با سوار است مگر اینکه حیوان با دستش باعث شود که سنگ کوچکی پرت شود که مورد توجه قرار نمی‌گیردو تحفّظ از آن امکان ندارد ولی ضامن قسمت عقب حیوان چون پا و دُم نیست؛ مگر آسیبی که سواره سبب آن باشد مانند آن که سیخی به او فرو کند و او با پایش به چیزی بزند یا او را بزند، او هم دُمش را بالا برد و به چیزی آسیب برساند یا لجام او را بکشد و حیوان به عقب برگردد و آسیبی برساند یا مانند اینها.
حضرت فرمود: سائق (کسی که به دنبال حیوان برای راندنِ او و هدایت او حرکت می‌کند)، ضامن همهٔ آسیب‌هایی است که حیوان می‌رساند و نیز ضامن هر چیزی است که از روی حیوان بیفتد؛ چون زین، رحل، بار و مانند آن و به چیزی آسیب برساند؛ بنابراین سوار و سائق ضامن اینها هستند».
۶۵۸- ۴۷۸۹۸- (۷) امام صادق علیه السلام، قائد (/ کسی که در جلوی حیوان حرکت می‌کند و هدایت حیوان را به عهده‌دارد)، سائق (کسی که پشت سر حیوان حرکت می‌کند و هدایت حیوان را به عهده دارد) و سواره را ضامن دانست و فرمود: «آسیبی که پای حیوان رساند، بر عهدهٔ سائق است و آسیبی که دست حیوان می‌رساند، بر عهدهٔ سواره و قائد است».
۶۵۹- ۴۷۸۹۹- (۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته قائد، سائق و راکب را ضامن می‌دانست.
۶۶۰- ۴۷۹۰۰- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته سواره را ضامن لگد کردن حیوان با دست و پایش می‌دانست مگر اینکه کسی با حیوان کاری کرده باشد که در این صورت همان کسی که با حیوان کاری کرده، ضامن است. محمد بن الحسن [شیخ طوسی رحمه الله] گوید: «توجیه این روایت آن است که سوار، ضامن چیزی است که حیوان با دست یا پایش آن را پایمال کرده

است؛ البته در صورتی که سوار در حال حرکت نیست و ایستاده است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۷

۶۶۱- ۴۷۹۰۱- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره را ضامن هر آنچه حیوان با دست و پایش پایمال کند، می‌دانست و قائد (کسی که در جلوی حیوان حرکت می کند و هدایت حیوان را به عهده‌دارد) را ضامن آنچه حیوان با دستش پایمال کند، می‌دانست و او را از آنچه از ناحیهٔ پای حیوان پدید می‌آید، مبّری می‌دانست.

۶۶۲- ۴۷۹۰۲- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صاحب حیوان، آسیب‌های حیوان را ضامن است و قائد، سائق و سواره نیز ضامن هستند».

این گفته مجمل و نیازمند به تفسیر است که امام جعفر صادق علیه السلام آن را تفسیر کرده و فرموده است: «هرکس حیوانی را در راهی یا بازاری یا در جایی که نباید متوقف کند نگاه دارد، او ضامن هر آسیبی است که حیوان می‌رساند».

۶۶۳- ۴۷۹۰۳- (۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر شتر به تنهایی بارش را ببرد، صاحبش ضامن است «۱»».

۶۶۴- ۴۷۹۰۴- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر شتر و حیوان به تنهایی بارشان را ببرند، صاحب‌شان تا رسیدن شتر به جایگاه «۲» ضامن است».

۶۶۵- ۴۷۹۰۵- (۱۴) اگر شتر با بارش به راهی برود و آسیبی به چیزی برساند، صاحبش ضامن آن است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب ششم، این گفته که: «از امام معصوم علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال شد که به راهی از راه‌های مسلمانان می‌رود و حیوانش با پا انسانی را می‌زند. حضرت فرمود: آسیبی که حیوان با پایش می‌رساند، بر عهدهٔ صاحبش نیست».

باب ۱۱ دفاع از خود و مسؤولیت ناشی از قتل حیوان

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از ابواب قتل و قصاص، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ به ویژه روایت سوم، چهارم و پنجم.

---

(۱). صاحب شتر، ضامن بار است.

(۲). صاحب شتر، ضامن بار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۵۹

باب ۱۲ مسؤولیت صاحب حیوان و خسارتهای شب و روز حیوان

خداوند متعال می‌فرماید:

و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که دربارۀ کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، قضاوت می کردند و ما بر حکم آنان شاهد بودیم. «۱»

۶۶۶- ۴۷۹۰۶- (۱) امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام تباهی را که چهارپایان در روز برسانند، ضمان‌آور نمی‌دانست و می‌فرمود: کشاورز باید کشتزار خویش را محافظت کند و پیوسته حضرت تباهی شبانۀ چهارپایان را ضمان آور می‌دانست».

۶۶۷- ۴۷۹۰۷- (۲) هارون بن حمزه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارۀ گاو و گوسفند که در چراگاه هستند و چیزی را از بین می‌برند، پرسیدم که: آیا ضمانی بر این حیوانات هست؟ حضرت فرمود: اگر این‌ها در روز تباه کنند، ضمان ندارند؛ چرا که صاحبان، حافظان چراگاه هستند. ولی اگر در شب تباه کنند، ضمان بر آنان هست».

۶۶۸- ۴۷۹۰۸- (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارۀ شتر براءبن عازب آن زمان که باغستانی را خراب کرد، حکم داد که: «صاحبان باغستان‌ها باید باغستان‌ها را در روز محافظت کنند و صاحبان گله باید گله را در شب محافظت کنند».

۶۶۹- ۴۷۹۰۹- (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمودۀ خداوند عز و جل پرسیدم: «و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که دربارۀ کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، قضاوت می کردند.» حضرت فرمود: نفْش جز چریدن در شب نیست. کشاورز باید که مزرعه خود را در روز حفاظت کند. ولی صاحب گله نباید در روز گله را حفظ کند و فقط کار او در روز چراندن گله و خوراندن به گله است. پس آنچه گله از بین برد، برعهدۀ گله‌دار نیست و بر صاحبان گله است که گله را در شب از آسیب به زراعت مردم حفظ کنند. پس آنچه گله در شب خراب کند، صاحبان آن ضامن هستند و این معنیِ نفْش است؛ یعنی چریدن در شب و حضرت داود علیه السلام حکم داد که گله مالِ کسی است که به کشتش آسیب رسیده است و حضرت سلیمان علیه السلام حکم داد که رسل و ثله یعنی همان شیر و پشم گوسفندان در آن سال برای کسی است که گله به زراعتش آسیب رسانده است».

---

(۱). انبیاء ۲۱/ ۷۸.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۱

۶۷۰- ۴۷۹۱۰- (۵) ابوبصیر گوید: «فرمودۀ خداوند عز و جل: «و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که دربارۀ کشتزاری قضاوت می کردند»، را برای امام صادق علیه السلام خواندم و پرسیدم: آن زمان که این دو دربارۀ زراعت حکم دادند، یک جریان بود؟ حضرت فرمود: خداوند عز و جل به پیامبران پیش از داود تا آن زمان که داود را به پیامبری برانگیخت‌وحی کرده بود که هر گوسفندی که در شب در کشتزاری بچرد، آن گوسفندان از آنِ کشاورز می‌شود و نفْش، همان چریدن در شب است؛ زیرا که باید کشاورز از کشت خویش در روز محافظت کند. ولی صاحب گوسفند باید که گوسفند خود را در شب حفظ کند؛ لذا داود علیه السلام طبق همان حکمی که انبیای پیش از او دادند، حکم کرد. ولی خداوند عز و جل به حضرت سلیمان علیه السلام وحی کرد که هر گوسفندی که شبانه در کشتزاری بچرد، برای کشاورز تنها همان چیزی است که از شکم گوسفندان بیرون می‌آید و پس از سلیمان سنت بر همین جاری است و این همان فرمودۀ خداوند متعال است که: «و به هر کدام از آنان قضاوت و علم فراوانی دادیم.» بنابراین هر کدام از آن دو، طبق حکم خداوند عز و جل قضاوت کرده است».

۶۷۱- ۴۷۹۱۱- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی صاحب تاکستانی در میان بنی اسراییل بود. گوسفندان مرد دیگری شبانه در باغستان او چریدند و موْها را خوردند و از بین بردند. صاحب موْ نزد داود آمد و از صاحب گوسفندان شکایت کرد. داود علیه

السلام فرمود: شما دو نفر نزد سلیمان علیه السلام بروید تا او میان شما حکم کند. هر دو نزد سلیمان رفتند. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: اگر گوسفندان ریشه و شاخهٔ درخت موْ [اصل و فرع] را خورده‌اند، باید که صاحب گوسفندان، گوسفندان و آنچه در شکم دارند به صاحب تاکستان تحویل دهند ولی اگر شاخه را خورده‌اند و اصل درخت باقی است، در این صورت برّه و بزغاله‌هایشان به صاحب موْ داده می‌شود».

۶۷۲- ۴۷۹۱۲- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «امامت پیمانی است که از سوی خداوند عز و جل برای مردانی معین بسته شده است و امام، حقّ ندارد که آن را از امام بعد خویش دریغ کند. خداوند تبارک و تعالی به حضرت داود وحی کرد که: از خاندان خود وصی انتخاب کن؛ چرا که در علم من گذشته است که پیامبری را بر نمی‌انگیزم مگر اینکه از خاندان وی وصی‌ای برای او خواهد بود. حضرت داود علیه السلام تعدادی فرزند داشت و در میان فرزندانش پسری بود که مادرش نزد داود بود و حضرت داود آن مادر را دوست می‌داشت. داود به هنگامی که این وحی به او رسید، نزد همسرش رفت و به او فرمود: خداوند عز و جل به

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۳

من وحی کرده و دستور می‌دهد که از خاندانم وصی‌ای برگیرم. همسرش به حضرت داود علیه السلام گفت:

باید که آن وصی فرزند من باشد. حضرت داود علیه السلام گفت: من هم همین را می‌خواهم. ولی در علم حتمی خداوند از پیش مشخص شده بود که آن وصی حضرت سلیمان علیه السلام است. خداوند تبارک و تعالی به داود وحی کرد که: پیش از آن که دستور من [در ارتباط با تعیین وصی] به تو برسد، شتاب مکن.

داود درنگی نکرده بود که دو نفر نزد او آمدند و هر دو دربارهٔ گوسفندان و موْها با هم نزاع داشتند. خداوند عز و جل به داود علیه السلام وحی نمود که: فرزندانت را گرد آور. هر کدام از آنان که در این جریان به حقّ قضاوت کردند، او وصی تو پس از تو است.

حضرت داود علیه السلام فرزندان خویش را گرد آورد و چون هر دو طرف نزاع جریان را بازگو کردند، سلیمان علیه السلام فرمود: ای صاحب موْ، چه زمانی گوسفندان این مرد داخل تاکستان تو شدند؟ او گفت: شب هنگام وارد شدند. حضرت سلیمان فرمود: ای صاحب گوسفندان، من علیه تو به بچه‌های گوسفندانت و پشم‌های‌شان در همین سال حکم دادم.

پس از آن داود به سلیمان فرمود: چگونه است که حکم به خودِ گوسفندان ندادی با این که عالمان بنی اسراییل قیمت‌گذاری کردند و قیمت تاکستان مساوی با قیمت گوسفندان بود! حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: تاکستان از ریشه کنده نشده و تنها میوه‌ها و بار آن خورده شده است و در سال آینده تاکستان میوه خواهد داد. در این‌جا بود که خداوند عز و جل به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که: قضاوت در این جریان همان است که سلیمان قضاوت کرد. ای داود، تو چیزی را خواستی و ما چیزی را.

پس از آن داود نزد همسرش رفت و فرمود: ما چیزی را خواستیم ولی خداوند چیز دیگری را خواست و جز آنچه خداوند خواسته است، نخواهد شد. ما به خواست خداوند عز و جل خشنودیم و تسلیم آن هستیم و همین‌طور اوصیا حقّ ندارند که در ارتباط با این ولایت تعدّی کنند و آن را از صاحبش به دیگری تجاوز دهند».

باب ۱۳ مسؤولیت دو سوار بر حیوان و جنایت حیوان

۶۷۳- ۴۷۹۱۳- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ حیوانی که دو نفر بر روی او سوار بودند و حیوان مردی را کشت یا مجروح ساخت، حکم داد که: «بین دو نفر به طور مساوی تقسیم می‌شود».

۶۷۴- ۴۷۹۱۴- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته ضمان را متوجه دو نفری که با هم سوار حیوان بودند، می‌کرد؛ البته در آسیب‌هایی که حیوان می‌زد و ضمان را به طور مساوی بین آن دو قرار می‌داد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۵

باب ۱۴ حکم برخورد دو سوار با یکدیگر و مردن یکی

۶۷۵- ۴۷۹۱۵- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دو سوار که با هم برخورد کردند و یکی از آن دو مُرد، قضاوت کرد و فرد زنده را ضامن دیهٔ مرده قرار داد.

۶۷۶- ۴۷۹۱۶- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دو سوار که با هم برخورد کردند و یکی از آن دو مُرد، قضاوت کرد و حکم کرد که: «دیه بر عاقلهٔ «۱» فردی است که از آن دو زنده مانده است و اگر هر دو بمیرند، دیهٔ هر کدام از این دو بر عاقلهٔ دیگری است».

۶۷۷- ۴۷۹۱۷- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دو سوار که با هم برخورد می‌کنند و هر دو یا یکی از آن دو می‌میرد یا شکستگی یا جراحت به او می‌رسد، فرمود: «اگر هر دو عمد داشته‌اند یا یکی از این دو قصد دیگری را کرده، در این صورت فرد متعمّد قصاص می‌شود، در موردی که قصاص دارد و باید دیه بپردازد در صورتی که آسیبی به دیگری وارد کرده است در مواردی که دیه دارد و اگر از روی تعمّد نباشد و خطایی باشد دیه بر عاقله هر یک از آن دو می‌باشد و آن مقدار که هر کدام از این دو در صورتی که قصد عمد داشته‌اند، ضامن هستند همان نصف دیه است؛ زیرا آسیبی که به دیگری رسیده است، مستند به کار هر دو است و همچنین اگر هر دو از روی خطا با هم برخورد کرده‌اند، عاقله ضامن است و اگر یکی از این دو به دیگری برخورد کرده است، بر آن که برخورد کرده- در صورتی که عمد بوده- دیه در مالش ثابت است و در صورتی که خطا بوده، بر عاقله‌اش در ارتباط با آسیبی که به مصدوم زده، ثابت است و بر آنچه به خود آسیب‌دیده رسیده، هدر است؛ چرا که مستند به خودش است و این مانند کسی است که خود از روی حیوانش افتاده یا حیوان او را به دیوار یا مانند آن کوبیده است».

۶۷۸- ۴۷۹۱۸- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته ضمان را بر کشتی برخورد کننده قرار می‌داد و آن کشتی را که با او برخورد شده بود، ضامن نمی‌کرد.

---

(۱). عقل به معنای دیه و عاقله کسی است که دیه را به عهده می‌گیرد و چون خویشاوندان پدری در قتل خطایی دیه را به عهده‌می‌گیرند، منظور از عاقله همان خویشاوندان پدری است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۷

باب ۱۵ مسؤولیت صاحب حیوانی که حیوانش، حیوان دیگری را بکشد

۶۷۹- ۴۷۹۱۹- (۱) امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که: «گاوی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خری را کشت. این جریان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. حضرت همراه با گروهی از یارانش بودند که در میان آنان ابوبکر و عمر بود. حضرت فرمود: ای ابوبکر، تو میان اینان قضاوت کن. او گفت: ای رسول خدا، حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر حیوان نیست. حضرت فرمود: ای عمر، تو هم میان این دو قضاوت کن. او هم همانند گفتهٔ ابوبکر را گفت. حضرت فرمود: ای علی، تو میان اینان قضاوت کن. حضرت فرمود:

فرمانبردارم، ای رسول خدا! اگر گاو در استراحتگاه [طویله] خر وارد شده، صاحبان گاو ضامن هستند ولی اگر خر در استراحتگاه گاو وارد شده، ضمانی بر آن دو نیست. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به طرف آسمان بالا برد و فرمود: ستایش خدای را که از من کسی را قرار داد که چون قضاوت پیامبران، قضاوت می‌کند».

متن همین روایت در مستدرك الوسائل به این صورت آمده است: «شاذان بن جبرئیل قمی در کتاب فضایل با سندی که تا به امامان می‌رسد، گوید: گاوی، خری را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشت و حضرت در میان جمعی از یارانش ابوبکر، عمر، زبیر، سلمان و حذیفه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر توجهی کرد و فرمود: ای ابوبکر، میان آنان قضاوت کن. ابوبکر گفت: چه حکمی می‌توان بین حیوانات کرد؟

سپس گفت: ای رسول خدا! حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر او نیست. حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر توجهی کرد و فرمود: ای عمر، تو میان‌شان حکم کن. عمر گفت: چه حکمی میان حیوانات کنم؟ حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام [که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود] متوجه شد و فرمود: ای علی، تو در میان آنان حکم و قضاوت کن ...» (آن‌گاه مشابه روایت قبلی را ذکرکرده با این تفاوت که در این روایت آمده است)؛ «ستایش ویژهٔ خداوندی است که مرا از دنیا بیرون نبرد تا این که دیدم تو به سان قضاوت پیامبران علیه السلام قضاوت می‌کنی».

۶۸۰- ۴۷۹۲۰- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: گاو فلان کس، خر مرا کشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد ابوبکر برو و از او بپرس. نزد ابوبکر آمد و از او پرسید. ابوبکر گفت:

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۶۹

قصاص بر حیوانات نیست. آن مرد به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و گفتهٔ ابوبکر را بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد عمر برو و از او بپرس. نزد عمر آمد و پرسید. عمر هم مانند گفتهٔ ابوبکر را گفت. آن مرد به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و به اطلاع پیامبر رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد علی علیه السلام برو و از ایشان بپرس. او خدمت امام علی علیه السلام رسید و پرسید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اگر گاو بر خر در خوابگاهش وارد شده تا آن که آن را کشته است، در این صورت صاحب گاو ضامن است ولی اگر خر پیش گاو در خوابگاهش رفته، ضمانی بر صاحب گاو نیست. حضرت فرمود: این شخص پس از آن به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و پیامبر صلی الله علیه و آله را باخبر ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ستایش خدا را که از میان اهل بیتم کسی را قرار داد که چون پیامبران قضاوت می‌کند».

۶۸۱- ۴۷۹۲۱- (۳) در ارشاد شیخ مفید رحمه الله روایتی آمده است که: «دو نفر دربارهٔ گاوی که خری را کشته بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مرافعه آمدند. یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا، گاو این مرد خر مرا کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد ابوبکر بروید و در این باره از او بپرسید. آن دو نزد ابوبکر آمدند و قصهٔ خویش برای او بازگفتند. ابوبکر گفت: چگونه رسول خدا را رها کرده و نزد من آمده‌اید! گفتند: شخص رسول خدا این دستور را به ما داد. ابوبکر به آن دو گفت: حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر صاحب حیوان نیست. آن دو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از این جریان باخبر ساختند. رسول خدا به آن دو فرمود: نزد عمربن‌خطّاب بروید و جریان خود را برای او بگویید و از او بخواهید که در این مورد قضاوت کند. آن دو نزد عمر آمدند و قصهٔ خویش برای وی بازگفتند. او به آن دو گفت: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کرده و نزد من آمده‌اید! آن دو به عمر گفتند: رسول خدا این دستور را به ما داده است.

عمر گفت: چگونه به شما دستور نداد که نزد ابوبکر بروید! آن دو گفتند: ما دستور داشتیم نزد او برویم که رفتیم. عمر گفت: در این جریان ابوبکر به شما چه گفت؟ آن دو نفر به عمر گفته‌های ابوبکر را بازگفتند. عمر گفت: من هم نظرم همان نظر ابوبکر است. این دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از جریان باخبر ساختند. حضرت فرمود: نزد علی بن ابیطالب علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و قصهٔ خویش را برای ایشان گفتند. حضرت فرمود: اگر گاو بر خر در پناهگاهش وارد شده، باید که صاحب گاو بهای خر را به صاحبش بدهد ولی اگر خر بر گاو در پناهگاهش درآمده و گاو آن را کشته است، ضمانی بر صاحب گاو نیست. هر دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و

قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند. حضرت فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام میان شما طبق قضاوت خداوند متعال قضاوت کرده است. سپس پیامبر فرمود: ستایش ویژه آن خدای راست که در میان ما اهل بیت کسی را گذاشته که به سنت‌های حضرت داود علیه السلام قضاوت می کند».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۷۱

۶۸۲- ۴۷۹۲۲- (۴) مقنع شیخ صدوق رحمه الله: «روایت شده که مردی به همراه دیگری نزد عمر بن خطّاب آمد و گفت:

گاو این مرد، شکم شتر مرا دریده است. عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد کشته‌های حیوانات حکم داد که آن جُبار است و جُبار همان است که دیه و قصاص ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله حکم کرد که ضرر و ضرار نیست. اگر صاحب گاو، گاوش را در راه شتر بسته است، او ضامن شتر است. آنان بررسی کردند دیدند که صاحب گاو، گاو را از صحرا آورده و در مسیر شتر بسته است. عمر نظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را پذیرفت و صاحب گاو را ضامن بهای شتر دانست».

باب ۱۶ حکم کسی که قاطری را بکشد

اشاره

۶۸۳- ۴۷۹۲۳- (۱) ابوجارود گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: استر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کجا می‌رفت، مانعش نمی‌شدند. حضرت فرمود: مردی از قبیلهٔ بنی مدلج [قبیله‌ای از کنانه] با استر برخورد کرد، در حالی که استر در میان نیزار متعلق به این مرد بود. این مرد تیری به قصد استر به کمان کرد و استر را کشت. علی علیه السلام به او فرمود: به خدا سوگند! تا دیهٔ استر را ندهی، از تو جدا نمی‌شوم. حضرت فرمود:

آن مرد، ششصد درهم برای دیهٔ استر پرداخت».

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از ابواب موجبات ضمان مناسب با این باب هست.

و باب بعدی و باب سی و نهم را بنگرید.

باب ۱۷ حکم کسی که شتر شراکتی با دیگران را عقال کند و شتر صدمه ببیند

۶۸۴- ۴۷۹۲۴- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که شتری را شریکی داشتند و یکی از آنان شتر را بست، شتر به راه افتاد و باپابند خود ور رفت تا این که افتاد و شکستگی پیدا کرد، شریکان شتر، به آن کس که شتر را بسته بود، گفتند: تو ضامن قیمت شتر هستی، این گونه قضاوت کرد که:

اینان باید سهم آن یکی را به عهده گیرند؛ چرا که به اندازهٔ سهم خودش محکم بسته بوده است. در نتیجه سهم آنان با سهم این از بین رفت».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۳

۶۸۵- ۴۷۹۲۵- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ شتری که مشترک بین چهار شریک است و یکی از آنان دست شتر را می‌بندد و شتر به سمت چاه می‌رود و در چاهی می‌افتد و بدنش خُرد می‌شود، قضاوت کرد که: «سه شریک باید یک چهارم بهای شتر را برای شریک‌شان به عهده بگیرند؛ چرا که او از حقّ خویش محافظت کرده ولی دیگران با نبستن آنچه حقّ آنان است و با حفظ نکردن آن از نابودی، حقّ او را بر او ضایع کرده‌اند».

۶۸۶- ۴۷۹۲۶- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ شتری که بین چهار نفر مشترک بود و یکی از آنان دست شتر را بست ولی شتر به سمت چاه راه افتاد و در آن افتاد و استخوان‌هایش خُرد شد، حکم داد که: «سه شریک باید یک چهارم بهای شتر را برای آن یک نفر به عهده گیرند؛ چرا که آن یک نفر شتر را حفظ کرد ولی دیگران با نبستن شتر، آن را بر او ضایع ساخته‌اند».

باب ۱۸ حکم کشنده‌ی خوک، شکننده‌ی بربط و طنبور و ...

اشاره

۶۸۷- ۴۷۹۲۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی که خوکی را کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت او را ضامن بهای خوک کرد و مردی که بربطی را شکسته بود، نزد حضرت آوردند. حضرت او را باطل ساخت [و او را جریمه نکرد]».

متن این روایت، در مقنع شیخ صدوق رحمه الله به این صورت است: «مردی که خوک یک ذمّی را کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بهای خوک را به عهدهٔ آن مرد نهاد».

۶۸۸- ۴۷۹۲۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام مرد مسلمانی را که به خوک یک فرد مسیحی آسیب رسانده بود، ضامن بهای آن دانست.

۶۸۹- ۴۷۹۲۹- (۳) مردی را که بربطی شکسته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت آن را باطل دانست.

۶۹۰- ۴۷۹۳۰- (۴) مردی که طنبور مردی را شکسته بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «بروید، دور شوید «۱»».

---

(۱). کنایه از این که، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این مرافعه اهمیت نداد و قابل قضاوت ندانست!

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۵

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و چهار از ابواب کسب‌های روا و ناروا، روایاتی که بر ذیل باب دلالت دارد و در روایت چهارم از باب دهم از ابواب موجبات ضمان، این گفته که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را که خوک یک مسیحی را از بین برده بود، ضامن بهای آن دانست».

باب ۱۹ حکم زنی که نذر کرده مهاری در بینی‌اش کنند و او را بکِشَند

۶۹۱- ۴۷۹۳۱- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی نذر کرده که او را با ریسمانی که در چاك سوراخ بینی‌اش بسته، بکشند. شتری با او برخورد کرد و بینی زن را شکافت. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از صاحب شتر شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تو نذر کرده‌ای و این بر تو نیست.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «زنی نذر کرد که بندی در بینی او کنند و او را این گونه بکشند. شتری پیش آمد و بینی زن را پاره کرد. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تو برای خدا نذر کرده‌ای».

باب ۲۰ حکم موردی که سه نفر در تخریب دیواری مشارکت کنند و تخریب دیوار یکی از آنها را بکشد

۶۹۲- ۴۷۹۳۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دیواری که سه نفر در تخریب آن شریك بودند و آن دیوار روی یکی از این سه نفر خراب شد و آن شخص مُرد، قضاوت کرد و دیهٔ آن یك نفر را به عهدهٔ بقیه گذاشت؛ چرا که هر کدام از اینها ضامن رفیقش است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۷

باب ۲۱ حکم موردی که دختری بر دختر دوم سوار شود و دختر سوم باعث کشتن دختر سوار شود

۶۹۳- ۴۷۹۳۳- (۱) اصبغ بن نباته گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دختری که سوار بر دختر دیگری شده، دختر سومی دختر دوم را سیخونکی زد و دختر دوم که زیر بود، خودش را جمع کرد و در نتیجه دختر اول که سوار بود به زمین خورد و مُرد، حکم داد که: «دیهٔ دختر اول بین دختر سوم و دوم [دختری که سیخونك زده و دختری که زیر بوده] به دو نیم تقسیم می‌شود».

۶۹۴- ۴۷۹۳۴- (۲) ارشاد شیخ مفید رحمه الله: «سپس [مرافعه‌ای را] نزد ایشان یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که حضرت در یمن بودند، آوردند. جریان دختری که دختری را بر دوشش برای بازی سوار کرد و دختری دیگر آمد و دختر اول را که بر دوشش سوار کرده بود نشگون گرفت و دختر اول به خاطر نشگون خودش را جمع کرد و در نتیجه دختری که سوار بود، افتاد و گردنش شکست و مُرد. حضرت بر دختری که نشگون گرفته بود به یك سوم دیه و بر دختری که خودش را جمع کرده بود به یك سوم دیه حکم داد و یك سوم باقی را به دلیل این که دختری که گردنش شکسته بود از روی بازی، سوار دختری شده بود که خودش را جمع کرده است، ساقط کرد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت آن را امضا کرد و به درستی آن گواهی داد».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۷۹

۶۹۵- ۴۷۹۳۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دختری که بر گردن دختر دیگر سوار شد و دختر سوم آمد و دختر دوم را نشگون گرفت، او هم خودش را جمع کرد و در نتیجه دختر اولی که سوار بود افتاد و گردنش شکست، حکم داد. دختری را که نشگون گرفته بود، به پرداخت یك سوم دیه و دختری که خودش را جمع کرده بود به یك سوم دیگر دیه ملزم کرد و یك سوم باقی را به دلیل آن که دختری از روی بازی سوار دختر دوم شده بود، از وی ساقط دانست.

۶۹۶- ۴۷۹۳۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قارصه [دختر نشگون گیرنده] و قامصه [دختری که خودش را جمع کرد] و واقصه [دختر گردن شکسته] حکم کرد. این سه دختر بازی می‌کردند. یکی از آنها سوار دوستش شد، سومی دوستش را نشگون

گرفت. او خودش را جمع کرد و دختر سواره روی زمین افتاد و گردنش شکست. حضرت حکم داد که دیه سه قسمت می‌شود و سهم دختر سوار را چون خودش بر کشته شدنش کمک کرده بود، ساقط کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان این حکم را درست دانستند.

باب ۲۲ مسؤولیت کسی که به راه مسلمان ضرر برساند

اشاره

۶۹۷- ۴۷۹۳۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس به چیزی از راه مسلمانان آسیب برساند، ضامن آن است».

۶۹۸- ۴۷۹۳۸- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که سواری را رم می‌دهد و او را زخمی می‌سازد و حیوان آن مرد، مرد دیگری را زخمی می‌کند. حضرت فرمود: او ضامن هر چیزی است که اتفاق افتاده است و نیز دربارهٔ چیزی پرسیدم که در راه گذاشته می‌شود، حیوانی عبور می‌کند و رم می‌کند و صاحبش را زخمی می‌سازد. حضرت فرمود: هر چیزی که به راه مسلمانان آسیب برساند، فاعل آن ضامن آسیبی است که وارد می‌شود».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۸۱

۶۹۹- ۴۷۹۳۹- (۳) امام کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند، گوید: ای گروه سواران، در میانهٔ راه حرکت کنید. ای گروه پیادگان، در دو سوی راه حرکت کنید. بنابراین هر سواری که در دو سوی راه حرکت کند و در نتیجه مردی معیوب شود، سوار را ملزم به دیه می‌کنیم و هر پیاده‌ای که در میان راه برود و عیبی به او برسد، دیه ندارد».

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سوم از ابواب موجبات ضمان، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و اما آنچه در راه حفر کرده، او ضامن چیزی است که در آن بیفتد».

و در روایت سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس چاهی بکند یا چیزی را نابجا در راه مسلمانان بگذارد، او ضامن هر چیزی است که در آن هلاک شود».

و در روایت یازدهم از باب دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس حیوانی را در راهی یا بازاری یا در غیر جایش نگه دارد، او ضامن هر آسیبی است که حیوان به هر چیزی برساند».

باب ۲۳ مسؤولیت حامل چیزی که با حمل آن کسی را تلف کند

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب بیست و نهم از ابواب اجاره، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام: «دربارهٔ مردی که چیزی را روی سرش می‌برد و به انسانی می‌زند و او می‌میرد یا عضوی از آن می‌شکند، او ضامن است».

باب ۲۴ مسؤولیت کسی که به خاطر ناودان و فاضلاب منزلش به دیگری ضرر رساند

۷۰۰- ۴۷۹۴۰- (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در راه مسلمانان ناودان یا فاضلابی باز کند یا میخی بکوبد یا حیوانی را ببندد یا چاهی بکند و به چیزی یا کسی آسیب برساند و آن هلاك شود، ضامن آن خواهد بود».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۳

۷۰۱- ۴۷۹۴۱- (۲) روایت شده است که: «عمر گذرش به درِ خانهٔ عباس افتاد. از ناودان خانهٔ عباس چند قطره بر او ریخت. عمر دستور داد تا ناودان را بکنند. عباس گفت: آیا ناودانی را می‌کنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را با دست خویش کار گذاشته است! عمر گفت: به خدا سوگند! کسی این ناودان را کار نگذارد مگر اینکه بر روی دوش من باید سوار شود. آن‌گاه عباس بر دوش عمر سوار شد و بالا رفت تا ناودان را درست کرد».

باب ۲۵ مسؤولیت کسی که دیگری را اجیر سازد و اجیر موجب ضرر شود

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و یکم از باب یکم از ابواب عاریه، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس بردهٔ گروهی را عاریه گیرد و برده عیبی پیدا کند، آن کس ضامن است و هرکس آزاد نابالغی را عاریه گیرد و او عیبی پیدا کند، آن کس ضامن است».

و در روایت دوم از باب سیزده از ابواب اجاره، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دربارهٔ مردی که برده‌ای دارد و ریخته‌گر یا دیگری آن برده را از آن مرد اجاره کند، حضرت فرمود: اگر چیزی را ضایع کند یا از دست او فرار کند، مالکانش ضامن هستند».

باب ۲۶ مسؤولیت پزشک، دامپزشک و ختنه‌گر

اشاره

۷۰۲- ۴۷۹۴۲- (۱) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هرکس پزشکی یا دامپزشکی می‌کند، از ولیِّ مریض برائت ذمّهٔ خودش را بگیرد وگرنه ضامن مریض است».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۵

۷۰۳- ۴۷۹۴۳- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام ختنه‌گری را که سر آلت پسری را بریده بود، ضامن دانست.

۷۰۴- ۴۷۹۴۴- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام زن ختنه‌گری را که دختری را ختنه کرده و خون از دختر رفته و در نتیجه مرده بود، ضامن دانست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زن ختنه‌گر فرمود: «وای بر مادرت! آیا نباید چیزی را باقی می‌گذاشتی؟ پس از آن حضرت دیهٔ دخترك را برعهدهٔ زن ختنه‌گر گذاشت و دیه را بر عاقلهٔ زن ختنه‌گر قرار داد».

۷۰۵- ۴۷۹۴۵- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام زن ختنه گر را که دختری را ختنه کرده و خون از دختر رفته و در نتیجه مرده بود، ضامن قرار داد. حضرت به زن ختنه‌گر فرمود: «وای بر تو! چرا از آن چیزی باقی نگذاشتی؟
حضرت او را ضامن دیه کرد و دیه را بر عاقلهٔ زن ختنه‌گر قرار داد و همین طور است مرد ختنه‌گر و این در صورتی است که از روی خطا باشد ولی اگر به عمد چنین کند، دیه بر عاقله نیست».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی ام از ابواب اجاره، مناسب این باب؛ بنگرید.
و در روایت چهارم از باب هفتم از ابواب ادّعای قتل، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام: «هرکس که در ازدحام روز جمعه یا روز عرفه یا بر روی پلی بر اثر ازدحام بمیرد و ندانند چه کسی او را کشته است، دیهٔ او از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

باب ۲۷ مسؤولیت کسی که بدون توجه، دیگری را به چاه افکند

۷۰۶- ۴۷۹۴۶- (۱) محمد بن سلیمان و یونس بن عبدالرحمن گویند: «از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدیم که گروهی او را به فریادرسی طلبیدند تا آنان را از چنگ جماعتی که به آنان حمله کرده تا اموال‌شان را تاراج کنند و فرزندان‌شان را اسیر سازند، برهاند. آن مرد هم بیرون آمد و در دل شب با
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۸۷
سلاح خود می‌دوید تا پاسخ آن گروه که او را به کمک طلبیده بودند، بدهد. با مردی برخورد کرد که بر لب چاهی ایستاده و از چاه آب می‌کشید. بدون توجه آن مرد را هل داد. مرد در چاه افتاد و مُرد. آن مرد رفت و اموال آن گروه را که از او کمک خواسته بودند، نجات داد.
پس از بازگشت، خویشان به او گفتند: چه کردی؟ گفت: آن گروه مهاجم بازگشتند و مردم در امنیت و سلامت به سر می‌برند. به او گفتند: آیا می‌دانی که فلان کس در چاه افتاده و مرده است؟ این شخص گفت: به خدا سوگند! من او را در چاه انداختهام. سؤال شد: چگونه؟ گفت: من در تاریکی شب با سلاح بر گروهی که از من کمک خواسته بودند، بیرون آمدم. بیمناک بودم مبادا دیر شود و وقت از دست برود. عبورم به آن کس افتاد. او ایستاده بود و از چاه آب می‌کشید. من با او برخورد کردم و به او تنه زدم. او در چاه افتاد و مُرد. پرسیدیم که: دیهٔ این فرد بر کیست؟ حضرت فرمود: دیهٔ او بر همان مردمی است که از این شخص کمک خواسته‌اند و او آنان را کمک کرده و اموال و زنان و فرزندان‌شان را نجات داده است. آگاه باشید! اگر او خویش را در برابر مزدی اجاره داده بود، دیه بر خود او و عاقله‌اش بود، نه آنان و این بدان جهت است که پیرزنی نزد سلیمان بن داود علیه السلام آمد و از باد شکایت کرد و گفت: ای پیامبر خدا، من بر پشت بام ایستاده بودم و باد مرا از پشت بام پرت کرد و دستم شکست؛ بنابراین مرا در برابر باد کمک کنید [تا حقّم را از او بگیرم]. سلیمان بن داود علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیزی باعث شد که تو با این زن چنین کنی؟
باد گفت: ای پیامبر خدا، این زن راست می‌گوید. خداوند عز و جل مرا فرستاد تا کشتی فلان گروه را از غرق شدن نجات دهم و کشتی در شرف غرق شدن بود. من با شدت و شتاب بیرون آمدم و به سمت ماموریتی که خداوند عز و جل داده بود، رفتم. در بین

راه گذرم به این زن افتاد که بالای پشت بام بود. با او برخورد کردم ولی قصد او را نداشتم. او افتاد و دستش شکست. حضرت بیان داشت: سلیمان بن داود فرمود: خدایا، چه حکمی بر باد کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی کرد که: ای سلیمان، حکم کن که ارش شکسته شدن دست این زن بر صاحبان کشتی‌ای است که باد آن را از غرق شدن نجات داده است؛ چرا که در نزد من به کسی از جهانیان نباید ستم شود».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۸۹

۷۰۷- ۴۷۹۴۷- (۲) مردی که مردی را در چاهی پرت کرده و او مرده بود، نزد مأمون آوردند. مأمون دستور داد که او کشته شود. آن مرد گفت: «من در خانه‌ام بودم، شنیدم که کسی کمک کمک می‌خواهد. از خانه با شمشیر بیرون آمدم. گذرم به این شخص افتاد که بر لب چاهی بود. او را پرت کردم و او در چاه افتاد. مأمون از فقیهان در این باره پرسید. برخی گفتند: در برابر آن، قصاص می‌شود و برخی گفتند: با او چنین و چنان می‌شود. مأمون از حضرت رضا علیه السلام در این باره پرسید و برای حضرت نوشت. حضرت فرمود:

دیهٔ او بر کسانی است که فریاد کمک خواهی سر داده‌اند. راوی گوید: این سخن بر فقیهان سنگین آمد و به مأمون گفتند: از حضرت بپرس که از کجا چنین می‌گویی؟ مأمون از حضرت پرسید. حضرت فرمود: زنی از باد نزد سلیمان بن داود علیه السلام شکایت کرد. او گفت: بالای پشت بام بودم. باد مرا پرت کرد و من در خانه افتادم و دستم شکست. حضرت سلیمان علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیز باعث شد که تو با زن چنین کنی؟ باد گفت: ای پیامبر خدا، کشتی فلان گروه در دریا مشرف به غرق شدن بود. من با عجله گذرم به این زن افتاد. زن زمین افتاد ودستش شکست. حضرت سلیمان علیه السلام حکم داد که ارش این زن بر صاحبان کشتی است».

باب ۲۸ سلب مسؤولیت هشداردهنده

۷۰۸ - ۴۷۹۴۸- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «بچه‌هایی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با قلّاب سنگ‌های خود بازی می‌کردند و یکی با قلاب سنگ به دیگری زد و دندان رفیقش را شکست. این قضیه را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. آن کس که زده بود، بیّنه آورد که [به هنگام پرتاب] گفته است مواظب باشید [هشدار داده است]! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قصاص را از او برداشت. سپس حضرت فرمود: کسی که هشدار داده است، معذور است».

ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی که قصاص او را کشته است، پرسیدم که: آیا دیه دارد؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد، کسی از کسی قصاص نمی‌کند و هرکس که حدّ او را بکشد، دیه ندارد».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۹۱

باب ۲۹ حکم ضامن بودن دایه نسبت به کودک

اشاره

۷۰۹- ۴۷۹۴۹- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر دایهٔ قومی فرزند آنان را در حالی که در خواب بوده و روی فرزند غلتیده بکشد، بر دایه در مال خودش دیه است. البته اگر دایگی‌اش از سر عزت‌طلبی و فخر باشد ولی اگر دایگی‌اش از روی فقر و نداری بوده است، دیه بر عاقلهٔ دایه است».

۷۱۰- ۴۷۹۵۰- (۲) از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد: «نظر شما دربارهٔ زنی که دایهٔ قومی بوده و در حالی که در خواب و بچه در کنارش بوده و روی بچه غلتیده و او را کشته است، چیست؟ حضرت فرمود: اگر دایگی‌اش برای قوم برای به دست آوردن فخر و عزّت بوده است، دیه بر او واجب می‌شود ولی اگر دایگی‌اش برای آن قوم به دلیل فقر و نیازش بوده، دیه بر عاقلهٔ اوست».

۷۱۱- ۴۷۹۵۱- (۳) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که دایه‌ای را اجیر کرده و فرزندش را به او داده است. فرزند نزد دایه بوده. دایه رفته و دیگری را اجیر کرده. این دایهٔ دوم با بچه غایب شده و نمی‌دانیم که با بچه چه کرده است. حضرت فرمود: دیهٔ کامل [بر دایهٔ اول است]».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۳

۷۱۲- ۴۷۹۵۲- (۴) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که دایه‌ای را اجیر کرده و فرزندش را به او تحویل داده است. دایه با فرزند چند سالی از چشم مرد دور شده، پس از آن فرزند را آورده ولی مادر می‌گوید که این فرزند را نمی‌شناسد و اهل مادر نیز می‌گویند او را نمی‌شناسند. حضرت فرمود: آنان این حقّ را ندارند. باید فرزند را بپذیرند. دایه، امین شمرده می‌شود».

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و هفتم از ابواب احکام اولاد چیزی که بر این دلالت می‌کند؛ به آن مراجعه کنید.

باب ۳۰ حکم کسی که زن حامله‌ای را بترساند و او فرزندش را بیندازد و فرزند بمیرد

۷۱۳- ۴۷۹۵۳- (۱) امام صادق علیه السلام گوید: «زنی در مدینه بود که نزد او می‌آمدند [فاحشه بود]. این جریان به عمر رسید. عمر شخصی را نزد زن فرستاد و او را ترساند و دستور داد تا او را نزدش بیاورند. زن ترسید.

درد زایمان او را گرفت. به خانه‌ای رفت و پسری به دنیا آورد. پسر گریه‌ای کرد و مُرد. عمر از این ماجرا که زن از ترس او بچّه‌اش سقط شد و مُرد آنقدر ناراحت شد که خدا می‌داند. بعضی از کسانی که در آن جلسه با عمر بودند به عمر گفتند: ای امیرالمؤمنین، در این رابطه چیزی متوجه شما نیست و برخی گفتند: این چه حرفی است، مسألهٔ مهمی است. عمر گفت: از ابوالحسن علیه السلام بپرسید. حضرت امیرالمؤمنین ابوالحسن علیه السلام به آنان فرمود: اگر شما اجتهاد کرده‌اید [در گفتن این نظر] درست نگفته‌اید و اگر به رای خود چیزی گفته‌اید، خطا کرده‌اید. آن‌گاه حضرت فرمود: دیهٔ فرزند بر تو است یعنی بر عمر است».

۷۱۴- ۴۷۹۵۴- (۲) روایت شده است که: «عمر زنی را که مردان نزد او گفتگو می‌کردند، فرا خواند. چون فرستادهٔ عمر آمد، زن ترسید و همراهشان آمد و فرزندش را انداخت. فرزندش به زمین افتاد و گریه کرد و مُرد.

این خبر به عمر رسید. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرد و حکم این مورد را از آنان پرسید. همه گفتند

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۵

که تو در حال تأدیب بوده‌ای و جز خیر نمی‌خواسته‌ای و در این خصوص چیزی بر تو نیست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بود و سخن نمی‌گفت. عمر به حضرت گفت: ای ابوالحسن، نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمود: گفتهٔ اینان را که شنیدی. عمر گفت: نزد شما چیست [نظر شما چیست]؟ حضرت فرمود: اینان نظری را که شنیدی، گفتند. عمر گفت: تو را سوگند

می‌دهم که نظرت را بگو. حضرت فرمود: اگر اینان نزدیکی و خویشی با تو داشته‌اند که به تو خیانت کرده‌اند و اگر با تامل و تفکر ابراز کرده‌انـد که تقصیر کرده‌انـد. دیه بر عاقلهٔ توست؛ چرا که قتل بچه به خطاست که به تو تعلق دارد. عمر گفت: به خدا سوگند! تو از میان اینان خیر مرا خواسته‌ای. به خدا سوگند! نمی‌روی تا دیه را بر بنی عدی [خویشاوندان عمر] جاری سازی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین کرد».

۷۱۵- ۴۷۹۵۵- (۳) امام صادق علیه السلام از پدرشان، از جدّشان روایت کرده‌انـد که: «خبر زشتی دربارهٔ زنی به عمر بن خطاب رسید. عمر به سوی او شخصی را فرستاد. چون زن در راه قرار گرفت، گذرش به زنانی افتاد.

چون از جریان باخبر شد، فرزندش را انداخت. فرزند گریه کرد و همانجا مُرد. عمر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره پرسید. حضرت فرمود: بر تو در برابر ترسی که برای زن ایجاد کرده‌ای، دیه است و دیه به طور کامل بر عاقلهٔ توست. عمر گفت: ای علی، درست گفتی».

باب ۳۱ حکم سختگیری هر یک از زوجین بر دیگری

اشاره

۷۱۶- ۴۷۹۵۶- (۱) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال شد که بر همسرش سخت گرفت و گفت که همسرش از سختگیری وی مرده است. حضرت فرمود: «دیهٔ کامل ثابت است و مرد کشته نمی‌شود.»

۷۱۷- ۴۷۹۵۷- (۲) بعضی از یاران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که او گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که بر همسرش سخت گرفته یا زنی که برشوهرش سخت گرفته و یکی، دیگری را کشته.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۴۹۷

حضرت فرمود: اگر امین هستند، چیزی بر آن دو نیست. ولی اگر مورد تهمت هستند، بایـد به خدا سوگند یاد کنند که قصد قتل نداشته‌اند».

۷۱۸- ۴۷۹۵۸- (۳) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی از پشت آمیزش کرده و در آن، شدت و اصرار داشته تا آن‌که زن از این کار مُرده است، فرمود: «دیه بر مرد ثابت است».

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضا، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «امام علیه السلام حکم داد که برای زنی که شوهرش به او آسیب رسانده تا آن زن عیب پیدا کرده، قصاص نیست و تاوان عیب را به عهدهٔ شوهرش گذاشته و قصاصی بر مرد نیست و دربارهٔ زنی که شوهرش سوار او شده و آلت او را معیوب ساخته است، حکم داد که نصف دیه یعنی دویست و پنجاه دینار برعهدهٔ مرد است».

باب ۳۲ جهل به ولایت اهل‌بیت علیهم السلام بدتر از ارتکاب قتل

۷۱۹- ۴۷۹۵۹- (۱) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من در جوانی، با جوانان قبیله‌ام به گردش و تفریح می‌رفتم و اتفاق افتاد مردی را با عصا زدم و او را کشتم. حضرت فرمود: آیا در آن زمان با اهل بیت علیهم السلام آشنا بودی؟ منصور گوید: گفتم: نه. حضرت به من فرمود: جهلی که به ولایت امر داشته‌ای، بدتر از چیزی است که بدان اقدام کرده‌ای».

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۴۹۹

باب ۳۳ حکم کسی که نابینایی را می‌ترساند تا محتاج راهنمایی شود

۷۲۰- ۴۷۹۶۰- (۱) امام صادق علیه السلام به ابوهارون مکفوف [نابینا] فرمود: «ای ابوهارون، نظر تو چیست دربارهٔ نابینایی که در شهر بدون این که کسی دستش را بگیرد می‌چرخید. پس از آن مردی او را صدا زد و گفت: فلانی، جلوی تو چاه است و نابینا دیگر نتوانست حرکت کند. شخص نابینا به کسی که او را صدا زده بود، چسبید و گفت: من شهر را می‌گشتم و نیازی به کسی که دست مرا بگیرد نداشتم.

امام علیه السلام فرمود: به خاطر صدایی که به او زده، باید خود او بیاید دست نابینا را بگیرد. سپس امام علیه السلام چند دینار از زیر فرشی که نشسته بود درآورد و به ابوهارون داد و فرمود: ای ابوهارون، با این چند دینار یک نفر [برده‌ای] را بخر که دست تو را بگیرد».

باب ۳۴ مسؤولیت کسی که در خانه‌ی دیگری آتش افروزد و خسارت زند

۷۲۱- ۴۷۹۶۱- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که آتشی آورد و آن را در خانهٔ قومی برافروخت و آن خانه و متاع آنان بسوخت، فرمود: «بهای خانه و آنچه در خانه است به عهدهٔ اوست و پس از آن کشته می‌شود».

متن همین روایت در من لا یحضره الفقیه. در روایت سکونی چنین آمده است که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که آتشی آورد و آن را در خانهٔ قومی بر افروخت و آن خانه و اهل آن و متاع‌شان بسوخت، فرمود: (در ادامه، همانند روایت قبل است)».

باب ۳۵ کسی که با زنش آمیزش و او را افضا «۱» کند

اشاره

۷۲۲- ۴۷۹۶۲- (۱) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که پردهٔ دختری را- منظور همسرش می‌باشد- پاره و افضا کند [یعنی مخرج بول و حیض او را یکی سازد] فرمود: «اگر آمیزش مرد با دختر پیش از آن باشد که دختر

---

(۱). یکی کردن مجرای حیض و بول را افضا گویند؛ عموماً پاره کردن بکارت- م.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۰۱

به نُه سالگی برسد، دیه بر اوست. حضرت فرمود: اگر آن دختر را نگاه دارد و طلاق ندهد، چیزی برمرد نیست و اگر آمیزش او با دختر در نُه سالگی دختر باشد، چیزی بر مرد نیست؛ خواست، نگاهدارد و خواست، طلاق دهد».

۷۲۳- ۴۷۹۶۳- (۲) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده‌اند که: «مردی زنی را

افضا کرد [یعنی به هنگام آمیزش با او، مخرج بول و حیض او را یکی کرد]. حضرت آن زن را با بهای کنیز سالم و بهای کنیز افضا شده قیمت‌گذاری کرد، آن‌گاه تفاوت این دو بها را در نظر گرفت و آن را دیهٔ زن قرار داد و شوهر را بر نگاهداری زن مجبور ساخت». شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر نوعی تقیه حمل کرده است.

۷۲۴- ۴۷۹۶۴- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با همسرش آمیزش و او را افضا می‌کند و وقتی که چنین شود، دیگر نمی‌تواند بول خود را نگاه دارد، فرمود: «اگر در سنّ و سالی باشد که نوعاً در آن سن با زن و دختر نزدیکی نمی‌شود [یعنی کم سنّ و سال است] یا آن که مرد بر زن [در آمیزش] سخت گرفته است؛ در این صورت بر مرد، دیه ثابت است».

۷۲۵- ۴۷۹۶۵- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس با زنی پیش از آن که نُه سالش تمام شود با عنف و زور آمیزش کند، ضامن است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سوم از ابواب آمیزش و معاشرت با زنان، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «با دختر پیش از ده سال آمیزش نمی‌شود و اگر مردی چنین کند و دختر عیبی پیدا کند، ضامن است».

و در روایت هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس با همسرش پیش از نُه سال آمیزش کند و عیبی به همسر برسد، او ضامن است».

و در روایت نهم، مانند آن.

و در روایت هشتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس با دوشیزه‌ای زیر نُه سال ازدواج و با او آمیزش کند و دختر معیوب شود، او ضامن است».

و در روایت دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی دختری را که به نُه سال نرسیده یا به هنگام آمیزش کمی کمتر از نُه سال دارد، در اثر مباشرت افضا کند، او را تباه ساخته است و او را جهت ازدواج تعطیل کرده است، لذا باید امام دیهٔ دختر را برعهدهٔ مرد بگذارد. ولی اگر مرد دختر را نگاه دارد و تا وقت مرگ، دختر را طلاق ندهد، چیزی بر مرد نیست».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۰۳

و در روایت یکم از باب بیست و هشتم از ابواب محرّمات ازدواج، این گفته که: «مردی با دختری ازدواج و با او آمیزش و او را افضا کرد. حضرت فرمود: مرد باید نفقهٔ این دختر را تا دختر زنده است، بپردازد».

می‌آید:

در روایت یکم از باب هفتم از ابواب دیهٔ منافع، این گفته که: «مردی با دختری آمیزش و او را افضا کرد و دختر وقتی چنین شود، دیگر فرزندار نمی‌شود، حضرت فرمود: دیهٔ کامل، ثابت است».

باب ۳۶ حکم کسی که چهارپای دیگری را بیابد تا به صاحبش برگرداند اما بدون تفریط تلف شود

۷۲۶- ۴۷۹۶۶- (۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که: «مردی دو شترش گم شد. شخصی هر دو

را پیدا کرد، آن دو را گرفت و با ریسمانی بست. یکی از آن دو، خفه شد و مُرد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند. حضرت او را ضامن ندانست و فرمود: تنها او قصد اصلاح داشته است».

باب ۳۷ حکم کسی که دیوار کج ملک خود را درست نمی‌کند و موجب خسارت می‌شود

۷۲۷- ۴۷۹۶۷- (۱) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دیوار مردی که بر اتاقی از همسایه‌شان فرو ریخته و آنان را کشته است، سؤال شد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر دیوار کج بوده و به صاحب دیوار گفته شده که دیوارت کج است و ما از خرابی آن بیم داریم و او دیوار را خراب نکرده یا محکم نساخته و فرو ریخته و کشته است، در این صورت او ضامن است. ولی اگر دیوار کج نبوده و فرو ریخته و کشته است، دیگر ضمانی در کار نیست».

۷۲۸- ۴۷۹۶۸- (۲) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که هر دو دربارهٔ دیوار کج فرمودند: «اگر قبلاـ به صاحب دیوار دربارهٔ دیوار گفته شده یا دیوار کج بوده و کجی‌اش آشکار که بیم سقوط می‌رفته و صاحب دیوار می‌دانسته ولی دیوار را نگاه داشته- نه خراب کرده و نه آن را محکم ساخته- و در نتیجه آسیبی رسانده، در این صورت صاحب دیوار ضامن آسیبی است که دیوار رسانده است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۰۵

باب ۳۸ حکم صاحبان خانه‌هایی که تشنه‌ای از آنان آب طلبد ولی آنان به او آب ندهند تا بمیرد

۷۲۹- ۴۷۹۶۹- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که از صاحبان خانه‌های موبین (چادرنشینان) آب طلب کرد، آنان به او آب ندادند تا مُرد، قضاوت کرد و دیهٔ آن مرد را به عهدهٔ همهٔ آنان گذاشت.

باب ۳۹ مسؤولیت کسی که بی‌جهت حیوانی را بکشد یا درختی را قطع کند و ...

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و یکم از ابواب احکام حیوانات، روایتی که مناسب با این باب است.

و در روایت یکم از باب دهم از ابواب غصب و مناسب‌های آن، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام: «دربارهٔ کسی که حیوانی را بی‌جهت کشته یا درختی را قطع کرده یا کشتزاری را از بین برده یا خانه‌ای را خراب کرده یا چاه یا نهری را پر کرده، فرمود: شخص، ضامن بهای چیزی است که خراب کرده و از بین برده است و برای کیفر، چند تازیانه به او زده می‌شود ولی اگر اشتباه کرده و قصد عمد نداشته است، ضامن است ولی زندان بر او نیست و تأدیب نمی‌شود و آسیبی که به حیوان رسانده، بر عهده اوست و در این خصوص، جریمه‌ای که باید بپردازد همان مقداری است که از بهای حیوان کم شده است».

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۰۷

فصل سوم: دیهٔ اعضای بدن

باب ۱ دیهٔ اعضای زوج و فرد بدن

۷۳۰- ۴۷۹۷۰- (۱) عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در هر عضو دوتایی بدن برای یکی از آن دو نیمی از دیه کامل است؛ مانند دو دست و دو چشم.

عبداللّه بن سنان گوید: گفتم: مردی یک چشمش کور شده است. حضرت فرمود: نیم دیه دارد.

گفتم: مردی دستش قطع شده است. حضرت فرمود: در آن نیز نیمی از دیه است. گفتم: مردی یکی از بیضه‌هایش از بین رفته است. فرمود: اگر بیضهٔ چپ است، در آن دیهٔ [کامل] است. گفتم: پس چطور مگر نفرمودید هر عضوی که از آن در بدن دوتاست، در هر کدام نیمی از دیه است؟ حضرت فرمود: برای این‌که فرزند از بیضهٔ چپ درست می‌شود.»

۷۳۱- ۴۷۹۷۱- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر عضوی که در انسان دوتاست، در آن دو، دیهٔ [کامل] و در یکی از آنها نیمی از دیه و هر عضوی که تک است، در آن دیهٔ کامل است.»

۷۳۲- ۴۷۹۷۲- (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر عضوی که در بدن تک است، در آن دیهٔ [کامل] است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۰۹

باب ۲ دیهٔ اعضای بدن مرد و زن نسبت به یکدیگر

اشاره

۷۳۳- ۴۷۹۷۳- (۱) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می‌فرمایید دربارهٔ مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه‌ی آن چه‌قدر است؟ حضرت فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سه انگشت. حضرت فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان اللّه! سه انگشت بریده می‌شود باید سی شتر بدهد ولی چهار تا بریده می‌شود بیست شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می‌رسید و ما از گویندهٔ آن بیزاری می‌جستیم و می گفتیم شیطان این سخن را آورده است.

حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده‌اند. زن تا یک سوم دیه برابر مرد است‌ولی هنگامی که به یک سوم دیه رسید، زن به نصف برمی‌گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته‌ای؛ در حالی که اگر سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می‌شود.»

همین روایت در محاسن برقی به این صورت آمده است: ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی انگشت زنی را قطع کرده است ... (و مشابه روایت قبل را تا گفتهٔ امام که بیست شتر بر او هست آورده، سپس گوید): حضرت فرمود: آری؛ دیه زن زمانی که به یک سوم دیهٔ مرد برسد، پایین می‌رود و او بالا می‌آید.

سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله، قیاسی نیست. آیا نمی‌بینی که زن مأمور به قضای روزه‌اش می‌شود ولی مأمور به قضای نمازش نیست؟ ای ابان، با من [در احکام خدا] با قیاس سخن گفتی ولی اگر سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می‌شود.»

۷۳۴- ۴۷۹۷۴- (۲) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ جراحت زنان پرسیدم: حضرت فرمود: مردان و زنان در دیه یکسان هستند تا آن‌که دیه به یک سوم برسد و چون از یک سوم بگذرد، دیه‌ی زن به اندازه‌ی نیمی از دیهٔ مرد است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۱

متن روایت در مقنعه شیخ مفید قدس سره این چنین است: «زن، در دیات اعضا و جوارح برابر با مرد است، تا آن‌که دیه‌ی او به یک سوم دیه مرد برسد و چون به یک سوم دیه رسید، به نصف دیهٔ مردان باز می‌گردد. نمونهٔ آن این است که در یک انگشت مرداگر قطع شود، ده شتر است و همچنین در انگشت زن هر دو برابرند و در دو انگشت از انگشتان مرد، بیست شتر است و در دو انگشت از انگشتان زن نیز همین‌طور است و در سه انگشت از انگشتان مرد، سی شتر و همچنین سه انگشت از انگشتان زن هر دو برابرند و در چهار انگشت از دست مرد یا پایش، چهل شتر و در چهار انگشت از انگشتان زن بیست شتر است؛ چرا که آن از یک سوم دیه فراتر رفته است، لذا پس از بالا رفتن برمی‌گردد به اصل دیهٔ زن که آن نصف دیهٔ مردان است و پس از آن به همین حساب هر زمان که [دیهٔ] انگشتان، اعضا و جوارح زن بیش از یک سوم شود، به نصف برمی‌گردد. در نتیجه در قطع پنج انگشت زن، بیست و پنج شتر و در قطع پنج انگشت مرد، پنجاه شتر است. سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله بر این ثابت گشته و روایات آل پیامبر علیهم السلام بدین معنی متواتر است.»

۷۳۵- ۴۷۹۷۵- (۳) فقه‌الرضا علیه السلام: «زن دیه‌اش نصف دیهٔ مرد و آن پانصد دینار است و دیهٔ اعضای زن مانند دیهٔ اعضای مرد است تا آن‌گاه که به یک سوم دیهٔ مرد نرسیده است و چون از یک سوم فراتر رود، به نصف برمی‌گردد؛ مانند دیهٔ یک انگشت از انگشتان دست مرد و زن که هر دو در دیه برابر است و یک انگشت ابهام، صدو شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و زن و مرد در دیهٔ این انگشت برابرند؛ چون دیه در این هنگام از یک سوم فراتر نرفته است. ولی اگر سه انگشت دیگر هم از زن قطع شود که هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار برای اوست و در نتیجه مجموع آن چهارصد و شانزده دینار و دو سوم دینار می‌شود، در این صورت برای زن تنها دویست و هشت دینار و یک سوم دینار خواهد بود و دیهٔ زن پس از رسیدن به یک سوم دیه به نصف برمی‌گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم از ابواب قصاص عضو آنچه بر مفاد این باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب دوم از ابواب دیات شجاج و جراح مناسب با این خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۳

باب ۳ دیهٔ اعضای بدن در کتاب فرائض حضرت علی علیه السلام

۷۳۶- ۴۷۹۷۶- (۱) ظریف بن ناصح گوید: «مردی به نام عبداللّه بن ایّوب، برایم حدیثی نقل کرد. او گفت:

ابوعمرو متطبّب برایم حدیثی بازگو کرد. او گفت: این روایت را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم.

و همچنین علی بن ابراهیم از پدرش از ابن فضّال و محمّدبن عیسی از یونس همگی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند. ابن فضّال و محمّدبن عیسی گفتند: این مکتوب را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کردیم. حضرت فرمود: آری، حقّ است و

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کارگزاران خویش را بدان امر می‌کرد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در هر استخوانی که مغز دارد، اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، فتوی داد که دیه‌ای مشخص دارد.

حضرت دیهٔ تعیین شده را شش بخش قرار داد و در روح «۱»، جنین، پلک‌ها، فلجی و اعضا و انگشت بزرگ، و برای هر بخشی، شش نوع دیه قرار داد.

دیهٔ جنین را صد دینار و دیهٔ منی مرد را تا وقتی که جنین شود، پنج قسم قرار داد و اگر جنین شد- پیش از آن که روح بدان درآید- صد دینار، پس برای نطفه بیست دینار و این همان است که مردی بترسد و آبش را در رحم همسرش نریزد با این که نمی‌خواسته نریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد بیست دینار؛ یعنی یک پنجم صد دینار را قرار داد و برای علقه دو پنجم آن؛ یعنی چهل دینار است و این در مورد زن اتفاق می‌افتد که شبانه کسی می‌آید یا او را می‌زنند پس علقه را می‌اندازد.

---

(۱). در نسخهٔ من لایحضره الفقیه به جای «روح»، «جروح» آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۵

بعد از آن مضغه است که شصت دینار است، در مورد وضعیتی مانند مثال قبلی که زن آن را بیندازد؛ سپس جنین استخوان‌دار است که اگر زن آن را بیندازد، هشتاد دینار است بنابراین اگر دشمنی بیاید و زن‌ها در چنین حادثه‌ای سقط جنین کنند، دیه جنین صد دینار است.

و خداوند بر زنان از نظر دیه همین را واجب کرده است؛ [یعنی اگر خود زنان چنین سقط کنند، بر آنان نیز همین دیه ثابت است] و چون فرزند به دنیا آمده و گریسته باشد و دشمن شبانه بیاید و بچّه‌ها را بکشد، در بچه‌ها هزار دینار دیه برای پسر و برای دختر به همین حساب پانصد دینار دیه است.

و امّا اگر زنی که حامله است و ماه را تمام کرده باشد کشته شود ولی فرزندش را سقط نکند و معلوم نباشد که پسر است یا دختر و باز معلوم نباشد که پس از مادر مرده است یا پیش از مادر، در این صورت دیه‌اش دو نیمه است؛ نیمی از دیهٔ پسر و نیمی از دیهٔ دختر و دیهٔ زن جدای از این دیه و به طور کامل است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد منی مردی که [در وقت انزال] از همسرش جدا می‌شود و آب منی را از او باز می‌دارد با این که زن این را نخواسته است؛ به نیمی از یک پنجم صد دینار که دیهٔ جنین است یعنی ده دینار فتوی داد. ولی اگر آب منی را در رحم همسرش بریزد، به بیست دینار دیه نظر دارد.

و حضرت در مورد قصاص جراحت جنین و دیهٔ جراحت آن به اندازه دیهٔ جنین که صد دینار است، حکم کرد و نیز حضرت در مورد دیهٔ جراحت جنین از حساب صد تا دینار، برپایهٔ جراحت مرد و زن به‌طور کامل، حکم داد.

و حضرت دربارهٔ بدن، فتوی داد و آن را شش بخش قرار داد: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، نقص صدا چون تو دماغی حرف زدن و کلفتی صدا و فلج شدن دو دست و دو پا.

حضرت این را با ملاحظهٔ آن حکم قرار داد، سپس با هر یک از اینها به اندازهٔ دیه، قَسامه نهاد و قسامه را در جان بر عمد، پنجاه مرد و بر خطا، بیست و پنج نفر بر پایهٔ مبلغ دیه که هزار دینار است، قرار داد و برای جراحت اعضای بدن، قسامهٔ شش نفر را قرار داد و آنچه کمتر از آن است، حسابش بر پایهٔ نسبت شش نفر است و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدای تودماغی و کلفتی صدا و نقص دو دست و دو پاست؛ پس این اجزای شش گانهٔ مرد است.

آنگاه دیه در جان، هزار دینار و بینی، هزار دینار و از بین رفتن نور و روشنایی [دید] همه‌اش از دو چشم هزار دینار و کلفتی صدا

هزار دینار و فلج شدن دو دست و دو پا هزار دینار و از بین رفتن همهٔ شنوایی هزار دینار (و از بین رفتن همهٔ بینایی هزار دینار؛ فقیه) و دو لب اگر از بن کنده شود، هزار دینار و کمر اگر خمیده شود، هزار دینار و آلت تناسلی مرد هزار دینار و زبان اگر از بن کنده شود، هزار دینار و دو بیضه هزار دینار.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۷

و حضرت علیه السلام برای جراحت همهٔ اعضا دیه قرار داد: در سر، صورت، سایر بدن از شنوایی، بینایی، صدا، عقل، دو دست و دو پا در مورد قطع شدن، شکستن، شکافته شدن، جدا شدن، شکستن سر، که مغز سر دیده شود، جراحتی که خون بیاید، جابه‌جا شدن استخوان‌ها [دررفتگی] جراحتی که سوراخ کند که در یکی از اعضای بدن باشد.

بنابراین هر استخوانی که بشکند و بعد اصلاح شود- بدون کجی و عیب- و استخوان‌ها جابه‌جا نشود دیه‌اش معلوم است و اگر شکافته و مغز استخوان دیده شود و استخوان‌ها جابه‌جا نشود [در نرود]، دیهٔ شکسته شدن و دیهٔ آشکار شدن مغز استخوان ثابت است.

و برای هر استخوانی که شکسته شود، روشن است؛ بنابراین دیهٔ جابه‌جا شدن [دررفتگی] استخوان‌هایش نصف دیهٔ شکسته شدن است.

و دیهٔ دیده شدن استخوان یک چهارم دیهٔ شکسته شدن استخوان از هر عضوی که لباس‌ها آن را می‌پوشانده است می‌باشد؛ به استثنای استخوان ساعد [ساق دست] و انگشتان.

و در زخمی که خوب نمی‌شود، یک سوم دیهٔ همان عضوی که زخم در آن است، ثابت است.

اگر مردی یکی از دو چشمش آسیب دید، آسیب آن چشم با چشم دیگر اندازه‌گیری می‌شود. به این گونه که چشم آسیب دیده بسته می‌شود و تأمل می‌شود که بینایی چشم سالمش تا کجاست. پس از آن چشم سالم او بسته می‌شود و نگاه می‌شود که بینایی چشم آسیب دیده‌اش تا کجاست. پس از آن به همین نسبت دیه به او داده می‌شود.

و قسامه برای اثبات مقدار آسیب چشم، از شش جزء قسامه بر شش نفر است و آن هم به اندازهٔ آسیبی که چشمش دیده است. اگر یک ششم بینایی‌اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می‌خورد و دیه به او داده می‌شود و اگر یک سوم بینایی‌اش آسیب دیده، خودش سوگند می‌خورد و نیز فرد دیگری همراه او سوگند یاد می‌کند و اگر نیمی از بینایی‌اش آسیب دیده، او و دو مرد دیگر به همراه او سوگند می‌خورند و اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می‌خورد و اگر چهار پنجم بینایی‌اش آسیب دیده، او همراه با چهار مرد سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی‌اش آسیب دیده، او همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و این سخن دربارهٔ قسامه در مورد دو چشم است.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ کسی که فردی ندارد تا به همراه او سوگند بخورد و خودش هم در ارتباط با اندازهٔ آسیب‌دیدگی بینایی‌اش مورد اعتماد نیست، فتوی داد که سوگند خود شخص تکرار می‌گردد.

اگر آسیب دیدگی یک ششم بینایی‌اش بوده، یک بار سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بوده، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی‌اش بوده، سه بار و اگر دو سوم بوده، چهار بار سوگند می‌خورد و اگر پنج ششم بوده است، پنج بار سوگند یاد می‌کند و اگر آسیب دیدگی همهٔ بینایی‌اش بوده، شش بار سوگند می‌خورد.

پس از آن دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد، به او نمی‌دهند جز آنچه بر آن سوگند خورده و به راستی ادّعایش وثوق پیدا کرده باشند و حاکم [برای روشن شدن حقیقت] در این موارد از راه پرسش و بررسی در مورد مجازات، حدود و کشتن به قصاص کمک می‌گیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۱۹

و اگر شنوایی‌اش آسیبی دید به همین شکل خواهد بود؛ صدایی برایش ایجاد می‌شود تا حداکثر شنوایی‌اش معلوم شود. پس از آن بررسی می‌شود و قسامه هم بر پایهٔ همان نقصان شنوایی‌اش می‌باشد و اگر همهٔ شنوایی‌اش آسیب دیده، به همان شکل است (که در بینایی گذشت.)

و اگر بیم آن می‌رود که راست نگوید، او را رها می‌کنند تا آن‌که غافل و بی‌توجه شود. پس از آن او را صدا می‌کنند.

اگر شنید، طرف‌هایش، او را نزد حاکم می‌برند و حاکم به نظر خویش دربارهٔ او عمل می‌کند و بخشی از آنچه گرفته از او باز می‌ستاند.

و اگر نقص در ران یا در بازو باشد، اندازه‌گیری نقص، با نخی صورت می‌گیرد. پای سالم یا دست سالم اندازه‌گیری می‌شود، آن‌گاه با همان نخ، عضو آسیب دیده اندازه‌گیری می‌شود و نقص دست و پا مشخص می‌شود.

و اگر ساق یا ساعد ران یا بازو آسیب دیده است، اندازه‌گیری می‌شود و حاکم اندازهٔ ران را ملاحظه می‌کند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد گیجگاه مرد اگر آسیب ببیند و نتواند به این‌سو و آن‌سو متوجه شود- مگر آن‌که خودش منحرف شود- حکم به نصف دیه [یعنی] پانصد دینار داد و اگر آسیب کمتر از این است، با همین حساب و نسبت خواهد بود.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد پلک بالای چشم اگر آسیب ببیند و وارونه یا شکافته شود، حکم داد دیه‌اش یک سوم دیهٔ چشم [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

و اگر پلک پایین چشم آسیب دید، دیه‌اش نصف دیهٔ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است.

و اگر ابرو آسیب ببیند و همهٔ مویش از بین برود، دیه‌اش نصف دیهٔ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و در نتیجه هر اندازه که از موی ابرو از بین برود به همین نسبت حساب می‌شود.

اگر جلوی بینی قطع شود، دیه‌اش نیمی از دیه [یعنی] پانصد دینار است. اگر چیزی را در بینی با تیر یا نیزه که سوراخش مسدود نشود فرو کند، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار ولی اگر با چیزی سوراخ کند که خوب شود و سوراخ هم بیاید و جوش خورد، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ جلوی بینی [یعنی] صد دینار است و هر اندازه که آسیب ببیند، بر این پایه حساب می‌شود و اگر سوراخ در یکی از دو بینی تا بالای بینی؛ یعنی همان دیوارهٔ بین دو بینی است، دیه‌اش یک دهم جلوی بینی است؛ چون جلوی بینی نیمی از دیه و دیوارهٔ بین دو بینی، پنجاه دینار است.

و اگر تیر در یکی از دو بینی و دیوارهٔ بین دو بینی تا بینی دیگر نفوذ کرده، دیه‌اش شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۲۱

و اگر لب بالا قطع شده و از بن کنده شده است، دیه‌اش نصف دیه [یعنی] پانصد دینار است و هر اندازه که از آن بریده شده به همین نسبت خواهد بود؛ بنابراین اگر لب شکافته شود و دندان‌ها نمایان و پس از آن مداوا شود و بهبود و التیام یابد، دیهٔ مجروح شدن آن و تعیین تفاوت لب سالم با لب ناسالم یک پنجم دیهٔ لب [یعنی] صد دینار است و هر اندازه که از لب بریده شود، به همان نسبت است.

و اگر لب وارونه یا شکافته و بسیار زشت شود، دیه‌اش صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ لب پایین اگر قطع و ریشه‌کن شود، دو سوم دیهٔ کامل [یعنی] ششصد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و هر اندازه که از لب پایین بریده شود به همین شکل محاسبه می‌شود.

اگر لب پایین شکافت برداشت تا آنجا که دندان‌ها نمایان شد و بعداً خوب شد و جوش خورد، صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و اگر آسیب دید و بسیار زشت شد، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و این یک سوم دیهٔ لب است.

راوی گوید: از امام باقر علیه السلام در این مورد پرسیدم: حضرت فرمود: به ما رسیده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لب پایین

را بر لب بالاـ برتری داد؛ چرا که لب پایین غذا و آب را نگاه می‌دارد و روی همین جهت حضرت در حکم خویش لب پایین را برتری داده است.

و در گونه اگر شکافی باشد که درون دهان از آن دیده شود، دیه‌اش صد دینار است و اگر بهبود یابد و شکاف به هم آید ولی اثر آن آشکار و زشتی فاحشش باقی باشد، دیه‌اش پنجاه دینار است.

و اگر شکافی در هر دو گونه باشد دیهٔ آن دو، صد دینار است و این نصف دیهٔ شکافی است که دهان از آن شکاف دیده می‌شود و اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نفوذ کرده- تا جایی که به گردن رسیده است- در این صورت دیه‌اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن برای شکاف برداشتن استخوان است.

و اگر سوراخ کرده ولی فرو نرفته، دیه‌اش صد دینار است.

اگر سوراخ در جایی از صورت به شکلی باشد که درون آن دیده شود، دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر جراحت زشتی داشت، دیهٔ زشتی آن یک چهارم دیهٔ شکاف عمیق بودن است و اگر جراحتی باشد که عمق ندارد و بعدا بهبود یابد و در دو گونه اثر آن بماند، دیه‌اش ده دینار است.

و اگر در صورت شکافی پیدا شود، دیه‌اش هشتاد دینار است و اگر از آن تکه گوشتی بیفتد ولی درون آن دیده نشود و آن تکه به اندازهٔ درهم یا بیشتر باشد، دیه‌اش سی دینار است.

و دیهٔ جراحت سر و صورت اگر به موضحه برسد، چهل دینار است- البته اگر در بدن باشد- ولی

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۳

در جراحت سر که به استخوان برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی به مغز سر رسیده است، نامش مأمومه است و در آن یک سوم دیه [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در دندان‌ها در هر دندانی پنجاه دینار و همهٔ دندان‌ها را یکسان قرار داد و پیش از آن، در دندان‌های پیشین پنجاه دینار و در سایر دندان‌ها در چهار دندان بین ثنایا و انیاب، چهل دینار و در دندان نیش، سی دینار و در دندان آسیاب، بیست و پنج دینار قرار داده است.

و اگر دندان تا یک سال سیاه شود ولی نیفتد، دیهٔ آن دیهٔ دندانی است که بیفتد؛ یعنی پنجاه دینار.

و اگر دندان آسیب ببیند، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و هر اندازه از آن بشکند به نسبت پنجاه دینار محاسبه می‌شود و اگر پس از آن که سیاه شد بیفتد، دیه‌اش دوازده دینار و نیم است و هر اندازه که از دندان بشکند با توجه به بیست و پنج دینار، نسبت‌سنجی و محاسبه می‌شود.

و اگر استخوان گردن بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، چهل دینار است و اگر شکافته شود، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر شکستگی به استخوان برسد، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و این مقدار پنج قسمت از دیهٔ گردن است، اگر بشکند و اگر استخوان‌ها هم جابه‌جا شود، دیه‌اش نصف دیهٔ شکستن گردن [یعنی] بیست دینار است.

و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن گردن [یعنی] ده دینار است.

دیهٔ شانه اگر بشکند، یک پنجم دیهٔ دست [یعنی] صد دینار است. اگر در شانه شکافی ایجاد شود، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکستن آن یعنی هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است. حال اگر استخوان‌های شانه جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن دیهٔ شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه‌جایی

استخوان‌ها و بیست و پنج دینار برای عمیق بودن شکستن و دیده شدن استخوان.

و اگر سوراخ شده باشد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و اگر استخوان شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیهٔ جان [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر جدا شود، دیه‌اش سی دینار است.

و اگر بازو بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست [یعنی] صد دینار است و دیهٔ بازویی که بشکند و به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های بازو، نصف دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و دیهٔ سوراخ شدن بازو، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۵

و در مورد آرنج اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار و آن یک پنجم دیهٔ دست است و اگر شکاف بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آرنج [یعنی] هشتاد دینار است و اگر شکستن به استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن [یعنی] بیست و پنج دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد دینار و برای شکستنی که به استخوان برسد، بیست و پنج دینار و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و اگر آرنج خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیهٔ نفس [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر از هم جدا شود، دیه‌اش سی دینار و در آرنج دیگر هم مشابه همین دیات به طور یکسان است.

و در ساعد دست اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک سوم دیهٔ نفس [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. اگر یکی از دو استخوان ساعد بشکند، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست [یعنی] صد دینار است و در یکی از دو ساعد اگر یکی از دو مچ بشکند، پنجاه دینار و در هر دو، صد دینار است و اگر یکی از دو استخوان شکاف بردارد، در آن چهار پنجم دیهٔ یکی از دو استخوان ساعد [یعنی] چهل دینار است و دیهٔ شکافی که به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکستن استخوان [یعنی] بیست و پنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان صد دینار و آن یک پنجم دیهٔ دست است و اگر سوراخ شده است، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن استخوان ساعد [یعنی] بیست و پنج دینار است.

و دیهٔ سوراخ شدن آن، نصف دیهٔ به استخوان رسیدن [یعنی] دوازده دینار و نیم است و دیهٔ شکاف آن پنجاه دینار است و اگر در استخوان ساعد زخمی پدید آید که خوب نمی‌شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ ساعد [یعنی] سی و سه دینار و یک سوم دینار است و این یک سوم دیه‌ای است که در ساعد است.

و دیهٔ مفصل مچ اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک سوم دیهٔ دست [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

خلیل بن احمد [نحوی] گوید: رسغ؛ همان مفصل بین ساعد و کف دست است.

و در کف اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ دست [یعنی] صد دینار است و اگر [مفصل] کف جدا شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ دست [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

و در شکسته شدن کف که استخوان کف دیده شود، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] بیست و پنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های کف، صد و هفتاد و هشت دینار [یعنی] نصف

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۷

دیهٔ شکسته شدن کف است و در دیهٔ سوراخ شدن کف اگر بسته نشود، یک پنجم دیهٔ دست [یعنی] صد دینار است.

و اگر استخوان کف سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن کف [یعنی] بیست و پنج دینار است.

و امّا دیهٔ انگشتان و نی استخوان‌هایی که در کف است؛ امّا انگشت ابهام اگر بریده شود، یک سوم دیهٔ دست [یعنی] صد و شصت

و شش دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ نی استخوان ابهام که به کف دست چسبیده است اگر بدون کجی جا بیفتد یک پنجم دیهٔ انگشت ابهام [یعنی] سی وسه دینار و یک سوم دینار- اگر درست شود و در جای خود قرار گیرد- است و دیهٔ شکاف خوردن ابهام، بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ شکستن ابهام که به استخوان برسد، هشت دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های ابهام، شانزده دینار و دو سوم دینار و دیهٔ سوراخ شدن استخوان ابهام، هشت دینار و یک سوم دینار [یعنی] نصف دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن است.

و دیهٔ شکسته شدن ابهام که به استخوان برسد، نصف دیهٔ جابه‌جا شدن استخوان [یعنی] هشت دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جدا شدن ابهام، ده دینار است.

و دیهٔ مفصل [بند] دوم از بالای ابهام [انگشت شست] اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ جراحتی که استخوان را نمایان سازد، اگر در مفصل صورت گیرد چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ سوراخ شدن عمیق مفصل [بند] چهار دینار و یک ششم دینار و دیهٔ شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن پنج دینار است و هر اندازه که از استخوان‌های مفصل قطع شود به همین نسبت و بر همین پایه محاسبه می‌شود.

و در مورد انگشتان، در هر انگشتی یک ششم دیهٔ دست، هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ چهار انگشت کف غیر از ابهام، دیهٔ هر استخوانی بیست دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ هر شکستنی که به استخوان رسیده، در هر نی استخوانی از نی استخوان‌های چهار انگشت، هشت دینار و یک سوم دینار است.

و دیهٔ شکسته شدن هر مفصل از چهار انگشت که کنار کف دست است، شانزده دینار و دو سوم دینار است و در شکافته شدن هر نی استخوانی از چهار انگشت، سیزده دینار و دو سوم دینار است.

و اگر در کف زخمی است که خوب نمی‌شود، دیه‌اش سی و سه و یک سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های کف، هشت دینار و یک سوم دینار است و در شکستن استخوان‌های کف که استخوان پیدا شود، چهار دینار و یک ششم دینار است و در سوراخ شدن استخوان‌های کف، چهار دینار و یک ششم دینار و در جدا شدن آنها، پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۲۹

دیهٔ مفصل میانی از چهار انگشت در صورتی که قطع شود پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار است و در شکسته شدن آن یازده دینار و یک سوم دینار و در شکافته شدن آن، هشت دینار و نصف دینار است و در جراحتی که استخوان بند را آشکار کند، یک دینار و دو سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج و یک سوم دینار و در سوراخ شدن عمیق مفصل میانی دو و دو سوم دینار و جدا شدن آن سه و دو سوم دینار است.

و در مفصل بالایی از چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت دینار و نیم و چهاردهم دینار است و در شکسته شدن آن، پنج و چهار پنجم دینار است و در سوراخ شدن مفصل بالایی، یک دینار و چهار پنجم دینار است و در ناخن هر انگشتی از چهار انگشت، پنج دینار است.

و در کف اگر بشکند و بدون کجی جا بیفتد، دیه‌اش چهل دینار است و دیهٔ مو برداشتن آن، چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و دیهٔ جراحت کف که استخوان را نمایان سازد، بیست و پنج دینار است و دیهٔ دررفتگی استخوان‌های آن، بیست و نیم دینار است و دیهٔ سوراخ عمیق آن، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] ده دینار است و دیهٔ زخمی که در کف باشد و خوب نشود، سیزده و یک سوم دینار است.

و در سینه اگر کوبیده و هر دو بخش آن کج شود، دیه‌اش پانصد دینار است و دیهٔ موردی که یکی از دو بخش آن کج شود، دویست و پنجاه دینار است.

و اگر سینه و دو کتف کج شود، دیهٔ آن با دو کتف هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف کج و سینه نیز شکافته شود، دیه‌اش پانصد دینار است.

و دیهٔ جراحتی که در سینه به استخوان برسد، بیست و پنج دینار است و دیهٔ شکستنی که به مغز استخوان برسد، در دو کتف و پشت، بیست و پنج دینار است و اگر مرد به خاطر این شکستگی گردنش به یک طرف کج شود و نتواند بچرخد، دیه‌اش پانصد دینار است.

و اگر ستون فقرات شکسته شود و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار است و اگر کج جا بیفتد، دیه‌اش هزار دینار است.

و در استخوان‌های پهلو [دنده] که در کنار قلب است اگر یکی از آن بشکند، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و دیهٔ مو برداشتن آن دوازده و نیم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های پهلو هفت و نیم دینار و شکستنی که به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکستن آن و دیهٔ سوراخ شدن آن مثل همین دیه است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۱

در استخوان‌های پهلو [دنده] که در کنار بازوان است، دیهٔ هر استخوانی اگر بشکند، ده دینار است و دیهٔ مو برداشتن آن هفت دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های پهلو [دنده] پنج دینار و شکستن هر استخوان پهلو که به استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم شکستن (معمولی) است؛ [یعنی] دو دینار و نیم و اگر استخوانی سوراخ شود، دیه‌اش یک دینار و نیم است و در جراحتی که در عمق نفوذ کرده، یک سوم دیهٔ نفس [یعنی] سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و اگر از هر دو طرف با تیر یا نیزه‌ای که در پوست زیرین یا پوست شکم قرار گیرد سوراخ کند، دیه‌اش چهارصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد گوش اگر بریده شود، دیه‌اش پانصد دینار و به هر اندازه که از گوش بریده شود، به همین نسبت خواهد بود.

و در مورد لگن اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ دو پا [یعنی] دویست دینار است و اگر مو بردارد، دیه‌اش صد و شصت دینار یعنی چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن است و اگر جراحت به مغز استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است.

و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن صد و هفتاد و پنج دینار است؛ بخشی از آن برای شکسته شدن استخوان‌ها یعنی صد دینار و پنجاه دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و برای شکافته شدنی که به استخوان برسد، بیست و پنج دینار است.

و دیهٔ گشوده شدن استخوان‌ها، دو سوم دیهٔ آن است و اگر کوبیده و کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد ران اگر بشکند و بدون کجی وعیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ دو پا، دویست دینار است و اگر ران کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار [یعنی] یک سوم دیهٔ انسان است و دیهٔ جراحتی که به استخوان برسد، چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] صد و شصت دینار است و اگر زخمی باشد که خوب نشود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ شکسته شدن ران [یعنی] شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ زخمی که به مغز استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های ران، نصف دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] صد دینار است و دیهٔ سوراخ شدن عمیق ران، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است.

و در مورد زانو اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ دو پا، [یعنی] دویست دینار است و اگر زانو شکافته شود، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] صد و شصت

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۳

دینار است و دیهٔ جراحتی که به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن زانو [یعنی] پنجاه دینار است و دیهٔ جابه‌جایی

استخوان‌های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است؛ برخی از آن برای شکسته شدن آن یعنی صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌های زانو پنجاه دینار و برای جراحت رسیده به استخوان، بیست و پنج دینار و دیهٔ سوراخ کردن زانو یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و اگر خُرد شود و کج گردد، در آن یک سوم دیهٔ انسان یعنی سیصد و سی وسه دینار و یک سوم دینار است و اگر از همدیگر جدا شود، در آن سه قسمت از دیهٔ شکسته شدن [یعنی] سی دینار است.

و در مورد ساق پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیهٔ دو پا [یعنی] دویست دینار است و دیهٔ شکافته شدن آن چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] صد و شصت دینار است و در زخمی که به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن ساق [یعنی] پنجاه دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] پنجاه دینار است و در سوراخ شدن آن، نصف دیهٔ جراحت رسیده به استخوان [یعنی] بیست و پنج دینار است و در مورد زخمی که نفوذ کرده، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن استخوان [یعنی] پنجاه دینار است.

و در زخمی که در ساق خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر ساق کج شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ انسان [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد برآمدگی روی پا اگر کوبیده شود و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک سوم دیهٔ دو پا [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و در پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، یک پنجم دیهٔ دو پا دویست دینار است و دیهٔ جراحت پا که به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن پا، پنجاه دینار است و در جراحتی که سوراخ در پا ایجاد شود، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن پا [یعنی] پنجاه دینار است.

و دیهٔ انگشتان و نی استخوان و بندهایی که در انگشت بزرگ قدم است، یک سوم دیهٔ پا یعنی سیصد و سی وسه دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ شکسته شدن ابهام یعنی همان استخوان‌بندی که در کنار قدم است، یک پنجم دیهٔ انگشت ابهام یعنی شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و در شکافته شدن آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحتی که به استخوان برسد، هشت دینار و یک سوم دینار و در جابه‌جایی استخوان‌های آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در سوراخ شدن آن هشت دینار و یک سوم دینار و در از هم جدا شدن آن، ده دینار است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۳۵

و دیهٔ مفصل بالای انگشت ابهام و آن همان بند دومی است که در آن ناخن است، شانزده دینار و دو سوم دینار است و در شکاف رسیده به استخوان، چهار دینار ویک ششم دینار است و در جابه جایی استخوان‌های آن هشت دینار و یک سوم دینار است و در جراحتی که سوراخ کرده، چهار دینار و یک ششم دینار و در شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار و در از هم جدا شدن آن پنج دینار و در ناخن آن سی دینار است؛ چرا که ناخن یک سوم دیهٔ پا است.

و دیهٔ هر انگشتی از پا یک ششم دیهٔ پا [یعنی] سی و سه دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ نی استخوان‌های چهار انگشتان جز انگشت بزرگ، دیهٔ شکسته شدن هر نی استخوان بندی از آن، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ جراحت رسیده به استخوان هر بند نی استخوان، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی هر نی استخوان بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ سوراخ شدن هر بندی از انگشتان، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ زخمی که در پا خوب نشود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیهٔ شکسته شدن مفصل انگشتان که پس از قدم است، شانزده دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی نی استخوان هر بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ جراحت رسیده به استخوان در هر بندی، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ سوراخ شدن آن چهار دینار و یک ششم دینار و دیهٔ جدا شدن آن

پنج دینار است.

و در مورد مفصل میانی از چهار انگشت اگر بریده شود، دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دو سوم دینار و دیهٔ شکستن آن یازده دینار و دو سوم دینار و دیهٔ شکاف برداشتن آن هشت دینار و چهار پنجم دینار و دیهٔ جراحت رسیده به استخوان آن دو دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌هایش پنج دینار و دو سوم دینار و دیهٔ از هم جدا شدن آن سه دینار و دو سوم دینار و دیهٔ سوراخ شدن آن دو دینار و دو سوم دینار است.

و در مورد مفصل بالایی چهار انگشت، همان مفصلی که ناخن در آن است اگر بریده شود، دیه‌اش بیست و هفت و چهار پنجم دینار و دیهٔ شکسته شدن آن پنج دینار و چهار پنجم دینار و دیهٔ شکافته شدن آن چهار دینار و یک پنجم دینار و دیهٔ جراحت رسیده به استخوان، یک دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن دو دینار و یک پنجم دینار و دیهٔ سوراخ شدن آن یک دینار و یک سوم دینار و دیهٔ از هم جدا شدن آن یک دینار و چهار پنجم دینار و دیهٔ هر ناخنی ده دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۷

و امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ سر پستان مرد فتوی به یک هشتم دیه [یعنی] صد و بیست و پنج دینار داد و در بیضهٔ مرد پانصد دینار و اگر به مرد آسیب وارد شود و دو بیضه‌اش هر دو باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود و نتواند راه رود- مگر به گونه‌ای که برایش چندان سودمند نیست- دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ انسان [یعنی] هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب کمرش خمیده شود، در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود.

و قسامه در هر موردی از این‌ها، شش نفر است، به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد کوبیده شدن دو بیضه یا رگ‌های آن فتوی داد که اگر ضربه در عانه باشد و پوست زیرین را پاره کند و یکی از دو بیضه دچار فتق شود، دیه‌اش دویست دینار [یعنی] یک پنجم دیهٔ انسان و در جراحتی که از نیزه یا خنجر در اطراف پا نفوذ کند، دیه‌اش یک دهم دیهٔ پا [یعنی] صد دینار است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کرد که برای مردی که پدرش در ارتباط با کاری که بر او زشت می‌دانسته، آسیبی به او زده است و در نتیجه عیبی به او رسیده، قطع عضو یا غیرآن، قصاص نیست بلکه دیه برای فرزند هست و پدر قصاص نمی‌شود.

و نیز برای زنی که شوهرش به او آسیبی رسانده و زن معیوب شده، قصاص نیست و خسارت عیب بر عهدهٔ شوهر اوست ولی بر شوهر قصاص نیست.

و امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ زنی که همسرش با لگد به او زده و جلوی فرج زن مانعی از آمیزش با او پدید آمده است، حکم داد که نصف دیهٔ زن برای زن است؛ [یعنی] دویست و پنجاه دینار.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که [بکارت] دختری را با انگشتش پاره کرده و مثانهٔ او را شکافته است به گونه‌ای که دیگر دختر ادرارش در اختیارش نیست، حکم به یک سوم دیه [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار برای دختر داد و حضرت علیه السلام برای آن زن بر گردن مرد صداقش را به مانند زنان قومش قرار داد و در روایت هشام بن ابراهیم از ابو الحسن علیه السلام آمده است که برای این زن دیه است.» متن این روایت در من لا یحضره الفقیه به این صورت است: «ابن ابی عمر الطبیب گوید: این روایت را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: آری، حقّ است و امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران خود را به این روایت امر می‌کرد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۳۹

ابن ابی عمر الطبیب گوید: حضرت علی علیه السلام دربارهٔ هر استخوانی که مغز دارد، دستور داد ... و مشابه روایت بالا را آورده است. سپس گوید: و بیشترین روایات یاران ما در این باره یعنی دربارهٔ دختری که [بکارتش] پاره شده است، دیهٔ کامل است.»

۷۳۷- ۴۷۹۷۷- (۲) ابن فضّال و یونس هر دو گویند: «ما کتاب فرائض را که از امیرالمؤمنین علیه السلام است، بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کردیم. حضرت فرمود: آن صحیح است.»

من گویم: مضامین این روایت را در کافی یا با سند خود از ابی عمرومتطبّب و دیگران در ابواب مختلف آورده است و ما هم انشاءاللّه آنها را در ابواب مناسب آن ذکر خواهیم کرد.

باب ۴ دیهٔ تراشیدن موی سر زن و ازالهٔ پردهٔ بکارت

اشاره

۷۳۸- ۴۷۹۷۸- (۱) عبداللّه بن سنان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! بر مردی که به زنی حمله کرده و سرش را تراشیده، چه چیزی است؟ حضرت فرمود: دردناك زده می‌شود و در زندان مسلمانان زندانی می‌شود تا آن که موی زن به درستی و بدون نقص بروید. اگر رویید، مهری که برای زنان مشابه این زن ثابت است، از مرد گرفته می‌شود. ولی اگر مو نرویید، دیهٔ کامل از مرد گرفته می‌شود.

پرسیدم: در صورتی که مویش بروید، چگونه است؛ آیا مهر زنان مشابه‌اش ثابت است؟ حضرت فرمود: ای ابن سنان، موی زن و پردهٔ بکارتش هر دو در جمال و زیبایی او شریکند و اگر یکی از این دو از بین برود، برای زن مهر کامل ثابت است.»

۷۳۹- ۴۷۹۷۹- (۲) از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از پدران‌شان از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد موی سر که همه‌اش کنده شده و دیگر نمی‌روید، حکم داد که در آن دیهٔ کامل ثابت است و اگر تنها بعضی از آن بروید، به همین نسبت حساب است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۴۱

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: و اگر رویید، در آن بیست دینار و اگر زنی باشد که مردی سرش را بتراشد، آن مرد در زندان محبوس می‌شود تا موی زن بروید و در این مدّت، او را بیرون می‌آورند و می‌زنند و به زندان برمی‌گردانند و اگر مو رویید، از مرد مهر المثل یعنی به اندازه مهر زنان مشابه این زن گرفته می‌شود؛ مگر اینکه مهر زنان مشابه بیش از مهر السنهٔ باشد که اگر بیش از مهر السنهٔ بود، به مهر السنهٔ برگردانده می‌شود.»

۷۴۰- ۴۷۹۸۰- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مو اگر همه‌اش از بین برود، فرمود: «دیهٔ کامل ثابت است.»

۷۴۱- ۴۷۹۸۱- (۴) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با انگشتش بکارت دختری را پاره کرده و مثانهٔ او را شکافته و دختر دیگر کنترل ادرار ندارد، روایت شده است که حضرت برای دختر یک سوم دیه [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار قرار داد و حضرت برای زن بر مرد به مهر مشابه زنان قوم، حکم داد.

۷۴۲- ۴۷۹۸۲- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ زنی که بکارت دختری را با دستش پاره کرده، حکم داد و فرمود: «مهر آن دختر بر زن است و برای کیفر، او را درد آور می‌زنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم از ابواب مهور و باب سوم از ابواب حد سحق مناسب ذیل باب.

می‌آید:

در روایات باب سی و دوم از ابواب دیات اعضاء نیز آنچه مناسب با این هست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۳

باب ۵ دیهٔ پلک‌های چشم و ابرو

اشاره

۷۴۳- ۴۷۹۸۳- (۱) ظریف بن ناصح گوید: «مردی به نام عبداللّه بن ایّوب برایم روایت کرد و گفت: ابو عمرومتطبّب برایم روایت کرد و گفت: این حدیث را بر امام صادق علیه السلام عرضه کرده‌ام. او فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فتوی داد و مردم فتاوای ایشان را نوشتند و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برای امیران و سرلشکران خود مرقوم فرمود. بخشی از آنچه در آن مکتوب بود این است که: اگر پلک بالایی چشم آسیب ببیند و شکافته یا پشت و رو شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ چشم [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و اگر پلک پایین چشم آسیب بیند و شکاف بردارد یا زیر و رو شود، دیه‌اش نصف دیهٔ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و اگر ابرو آسیب بیند و مویش همه از بین رود، دیه‌اش نصف دیهٔ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و هر اندازه که از آن آسیب بیند با همین نسبت حساب می‌شود.»

۷۴۴- ۴۷۹۸۴- (۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر پلک بالا آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا به پشت برگردد، دیه‌اش یک سوم دیهٔ چشم است- اگر از بالا باشد. ولی اگر از پایین باشد، دیه‌اش نصف دیهٔ چشم است و اگر ابرو آسیب ببیند و مویش همه از بین رود، دیه‌اش نصف دیهٔ چشم است و اگر از مویش مقداری کم شود، به همین مقیاس محاسبه می‌شود.»

۷۴۵- ۴۷۹۸۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دو ابرو به تمام دیه و در مورد هر کدام از دو ابرو به نصف دیه البته اگر کنده شود و دیگر نروید، حکم کرد. ولی اگر بروید، دیه‌اش ده دینار برای هر ابروست و به هر اندازه که از آن از بین برود به همان نسبت حساب می‌شود.

۷۴۶- ۴۷۹۸۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ پلک بالایی چشم اگر آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا وارونه شود، فرمود: «در آن یک سوم دیه است و در پلک پایین نصف دیهٔ چشم است و هر اندازه که از آن آسیب بیند به همین نسبت حساب می‌شود و اگر موهای لبهٔ پلک‌های دو چشم همه‌اش کنده شود و دیگر نروید، در هر دو دیهٔ کامل و در هر کدام از این دو یک چهارم دیه است و هر دو- بالا و پایین- یکسان هستند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۵

۷۴۷- ۴۷۹۸۷- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در هر دو ابرو، دیهٔ [کامل] و در هر کدام از این دو، نیمی از دیه است و هر دو برابرند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «در لبهٔ بالای پلک چشم اگر آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا وارونه شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ چشم [یعنی] صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و اگر لبهٔ پایینی پلک چشم آسیب بیند، دیه‌اش نیمی از دیهٔ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و اگر ابرو آسیب بیند و همهٔ مویش از بین برود، دیه‌اش نیمی از دیهٔ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و هر اندازه که از آن آسیب بیند به همین نسبت حساب می‌شود.»

باب ۶ دیهٔ چشم، نقص بینایی، نابینایی و ...

اشاره

۷۴۸- ۴۷۹۸۸- (۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن بیان دیه اعضا فرمود: «اگر مردی یک چشمش آسیب ببیند، با تخم مرغی [که در فاصله‌ی معیّنی جلوی چشمش نگاه داشته می‌شود] بینایی چشمش سنجیده می‌شود؛ به این گونه که چشم آسیب دیده‌اش بسته می‌شود و اندازه و دید چشم سالمش ملاحظه می‌شود [که تا چه فاصله‌ای تخم مرغ را می‌بیند]، سپس چشم سالمش بسته و اندازه و دید چشم آسیب دیده‌اش ملاحظه می‌شود؛ پس به همین نسبت دیهٔ چشمش به او داده می‌شود.

و قسامه با این حال از شش جزء است. یعنی قسامه بر شش نفر است، آن هم به اندازهٔ آسیبی که چشمش دیده است. اگر یک ششم بینایی‌اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می‌خورد و دیه به او داده می‌شود، اگر یک سوم بینایی‌اش آسیب دیده، خودش سوگند می‌خورد و نیز فرد دیگری همراه او سوگند یاد می‌کند، اگر نیمی از بینایی‌اش آسیب دیده، او و دو مرد دیگر به همراهش سوگند می‌خورند، اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می‌خورد، اگر چهارپنجم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه چهار مرد سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و این حکم دربارهٔ قسامه در مورد دو چشم است.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ کسی که فردی ندارد تا به همراهش سوگند بخورد و خودش هم در ارتباط با اندازهٔ آسیب دیدگی بینایی‌اش مورد اعتماد نیست، فتوی داد که سوگند خود شخص مضاعف می‌شود.

اگر آسیب دیدگی، یک ششم بینایی‌اش بوده، یک بار سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بوده، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی‌اش بوده، سه بار و اگر دو سوم بوده، چهار بار سوگند می‌خورد و

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۷

اگر پنج ششم بوده، پنج بار سوگند یاد می‌کند و اگر آسیب دیدگی همهٔ بینایی اش بوده، شش بار سوگند می‌خورد. پس از آن دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد- جز آنچه بر آن سوگند خورده و به راستی بدان اعتماد داشته- به او داده نمی‌شود و قاضی در این موارد از راه پرسش و تحقیق در مورد قصاص و حدود، کمک می‌گیرد.

و اگر شنوایی‌اش آسیبی دید، به همان نحو خواهد بود. صدایی برایش ایجاد می‌شود تا نهایت شنوایی‌اش معلوم شود.

پس از آن بررسی می‌شود و قسامه هم بر پایهٔ همان نقصان شنوایی‌اش می‌باشد و اگر همهٔ شنوایی‌اش آسیب دیده است، به همان شکل است [که در بینایی گذشت].

و اگر بیم آن می‌رود که راست نگوید، او را رها می‌کنند تا آن که غافل شود؛ پس از آن او را صدا می‌کنند. اگر شنید، او را نزد حاکم می‌برند و حاکم به نظر خویش دربارهٔ او عمل می‌کند و بخشی از آنچه گرفته، از او باز می‌ستاند.

و اگر نقص در ران یا بازو باشد، اندازه‌گیری نقص با نخی صورت می‌گیرد. پای سالم یا دست سالم اندازه‌گیری می‌شود. آن‌گاه با

همان نخ، عضو آسیب‌دیده اندازه‌گیری می‌شود و نقص دست و پا مشخص می‌شود و اگر ساق یا ساعد ران یا بازو آسیب دیده است، اندازه‌گیری می‌شود و قاضی اندازهٔ ران را ملاحظه می‌کند.»

۷۴۹ - ۴۷۹۸۹- (۲) یونس گوید: «آن کتاب (منظور کتاب فرائض است) را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: آن صحیح است. ابن فضّال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد زمانی که مرد یک چشمش آسیب ببیند، اندازهٔ آسیب با تخم‌مرغی [که همانند تابلوی بینایی سنجی، با فاصله، در معرض دید او قرار داده می‌شود] سنجیده می‌شود؛ به این گونه که چشم آسیب دیده‌اش بسته می‌شود. سپس اندازهٔ دید چشم سالمش ملاحظه می‌شود، سپس چشم سالمش بسته و اندازه و نهایت دید چشم آسیب دیده‌اش ملاحظه می‌شود و به همین نسبت محاسبه و دیه‌اش پرداخت می‌شود ...

و قسامه در این مورد به اندازه‌ای که چشمش آسیب دیده است، از شش جزء است. اگر یک ششم بینایی‌اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می‌خورد و دیه به او داده می‌شود و اگر یک سوم

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۴۹

بینایی‌اش آسیب دیده، خودش سوگند می‌خورد و فرد دیگری نیز به همراه او سوگند یاد می‌کند، اگر نیمی از بینایی‌اش آسیب دیده، او و دو مرد دیگر به همراهش سوگند می‌خورند، اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می‌خورد، اگر چهار پنجم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه چهار مرد سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی اش آسیب دیده، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و این‌گونه است قسامهٔ همهٔ آن در جراحت‌ها و اگر برای کسی که چشمش آسیب دیده همراهی که با او سوگند بخورد نباشد، سوگندها بر او مضاعف می‌شود. اگر آسیب‌دیدگی، یک ششم بینایی‌اش بوده، یک بار سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بینایی اش بوده، دو بار سوگند می‌خورد و اگر بیشتر بوده به همین نسبت و تنها قسامه بر پایهٔ اندازهٔ بینایی‌اش است.

و اگر شنوایی آسیب دیده است به همین شکل است. تنها این‌که صدایی برایش ایجاد می‌شود تا نهایت شنوایی‌اش مشخص شود. پس از آن بررسی و اندازه‌گیری می‌شود و قسامه هم بر پایهٔ نقص شنوایی‌اش می‌باشد. پس اگر همهٔ شنوایی‌اش باشد و بیم آن رود که راست نگوید، او را رها می‌کنند تا خوابش بالا بگیرد [سنگین شود]. آن‌گاه بر سر او فریادی می‌زنند، اگر شنید قاضی به نظر خویش اندازه‌گیری می‌کند.

و اگر نقص در ران و بازو باشد، اندازهٔ آن مشخص می‌شود. پای سالم با نخی اندازه‌گیری و سپس پای آسیب‌دیده اندازه‌گیری می‌شود. آن‌گاه اندازهٔ نقص پا یا دست او معلوم می‌شود و اگر ساق یا ساعد آسیب دیده است، با ران و بازو اندازه‌گیری می‌شود و قاضی اندازهٔ ران را بررسی می‌کند.»

۷۵۰- ۴۷۹۹۰- (۳) و اگر مرد به هر دلیل- با تیر یا غیر آن- یکی از دو چشمش آسیب ببیند، در این صورت ملاحظه می‌شود که نهایت بینایی چشم سالم آن مرد چه اندازه است.

سپس چشم سالم پوشانده و ملاحظه می‌شود که نهایت بینایی چشم آسیب دیده چه اندازه است.

آن‌گاه به این حساب دیه‌اش پرداخت می‌شود.

و قسامه بر این شش نفر است: اگر آن‌چه از بینایی‌اش از بین رفته یک ششم است، خودش به تنهایی سوگند می‌خورد و دیه به او پرداخت می‌شود و اگر آنچه از بینایی او از بین رفته یک سوم بینایی‌اش است، او و مرد دیگری به همراهش سوگند می‌خورند، اگر نیمی از بینایی اش است، او به همراه دو مرد سوگند می‌خورد و اگر دو سوم بینایی‌اش است، او به همراه سه نفر سوگند می‌خورد، اگر پنج ششم بینایی‌اش هست، او به همراه چهار نفر سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی‌اش از بین رفته است، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد و اگر کسی که با او سوگند بخورد پیدا نشود و با این حساب بر او سخت شود، در این صورت جز آن‌چه بر آن

سوگند یاد کرده، به او داده نمی‌شود.

۷۵۱- ۴۷۹۹۱- (۴) امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام فرمود: «در دو چشم، دیهٔ کامل و در هر یک از آن دو، نیمی از دیه و در پلک‌های دو چشم، دیهٔ کامل و در هر کدام از آن دو، نیمی از دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۱

۷۵۲- ۴۷۹۹۲- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو چشم، دیهٔ کامل و در هر کدام از آن دو، نیمی از دیه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شانزدهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «مردی چشم مردی را کور کرده و دو گوشش را بریده و سپس او را کشته است. حضرت فرمود: اگر جدا جدا و با فاصله این کارها را با او کرده، او قصاص می‌شود و پس از آن کشته می‌شود.»

و در روایت دوم، این گفته که: «بر سر مردی زده شده و شنوایی و بینایی اش از بین رفته و زبانش بند آمده و پس از آن مرده است. حضرت فرمود: اگر به او ضربه‌های متعدد زده است، او [اوّل نسبت به ضربه‌هایی که وارد کرده] قصاص می‌شود و سپس کشته می‌شود.»

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب قصاص اعضاء، این گفته که: «مردی چشم زنی را کور کرده است. حضرت فرمود: اگر بخواهند، چشم او را کور می‌کنند و یک چهارم دیه را به او می‌دهند و اگر زن بخواهد، یک چهارم دیه را می‌گیرد و حضرت دربارهٔ زنی که چشم مردی را کور کرده، فرمود: این مرد اگر بخواهد، چشم زن را کور می‌کند وگرنه دیهٔ چشمش را می‌گیرد.»

و بنگرید به سایر روایات این باب؛ چرا که در آن مناسب این مفاد است.

و در روایات باب پنج، شش، هفت و باب هشت، مناسب این؛ مراجعه کنید.

و در روایات باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که دلالت دارد بر این‌که دیهٔ چشم نیمی از دیه است و همین‌گونه در روایات باب پنجم.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن، مناسب این باب و در روایت ششم از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در چشم اگر درآورده شود، نیمی از دیه است.» و در روایت هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش او، دیهٔ کامل است و دو پا و دو چشم به همان منزلت است.»

و در روایت هشتم، مانند آن.

و در روایت نهم فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیهٔ چشمی که از حدقه درآورده شود پنجاه شتر است.»

و در روایت دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در چشم اگر کور شود، پنجاه شتر است.»

و در روایت یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن همهٔ بینایی، هزار دینار است.»

و در روایت چهارم از باب پانزدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در چشمی که سر جایش هست اگر نورش از بین برود، یک سوم دیه‌اش ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۳

و در روایت چهار از باب هفده، این گفته که: «بر کسی که زبان گنگی را ببرد، یک سوم دیۀ زبانش هست و همین‌گونه است حکم دربارۀ دو چشم و جوارح. [و حضرت] فرمود: این‌چنین یافته‌ایم آن را در کتاب علی علیه السلام.»

و در روایت هفت از باب بیست و یک، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «در دو چشم، دیۀ کامل و در یکی از آن دو، نیمی از دیه است.»

و در روایت دهم، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «در دو چشم، دیۀ کامل است».

و در روایت پنجم از باب بیست و هفت، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «در دو چشم، دیۀ کامل و در یکی از آن دو، نصف دیه است.»

و در روایت دوم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن همۀ بینایی، هزار دینار است.»

و در روایات باب چهارم و باب ششم، روایاتی که بر بعضی از مقصود دلالت دارد.

باب ۷ دیۀ چشم انسانِ یک چشم و ...

اشاره

۷۵۳- ۴۷۹۹۳- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در مورد چشم فردی که یک چشم دارد، دیۀ کامل ثابت است.»

۷۵۴- ۴۷۹۹۴- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «در مورد چشم فردی که یک چشمی است، دیۀ کامل است.»

۷۵۵- ۴۷۹۹۵- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اگر چشم سالم فردی که یک چشم سالم دارد درآورده شود- منظور از روی عمد است- و در نتیجه کور شود، در این صورت اگر بخواهد، یکی از دو چشم طرف را کور می‌کند و نیمی از دیه به او داده می‌شود و اگر بخواهد، دیۀ کامل می‌گیرد و دیگر چشم طرف را کور نمی‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۵

۷۵۶- ۴۷۹۹۶- (۴) عبداللّه بن حکم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارۀ مرد سالمی پرسیدم که چشم مرد یک چشمی را کور کرده است. حضرت فرمود: بر او دیۀ کامل است. پس اگر بخواهد، آن کس که چشمش کور شده است، از جانی قصاص کند و از او پنج هزار درهم نیز بگیرد، این کار را می‌کند؛ چرا که برای او دیۀ کامل است و با قصاص، تنها نیمی از آن را می‌گیرد.»

۷۵۷- ۴۷۹۹۷- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در مورد چشم سالم فرد یک چشم، دیۀ کامل است. منظور زمانی است که دیۀ چشمی را که قبلا ناقص شده است، نگرفته باشد.»

بروجردی، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۵۵۵

۷۵۸- ۴۷۹۹۸- (۶) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مرد یک چشمی که چشم سالمش مورد اصابت

قرار گرفته و در نتیجه کور شده است، حکم داد که یکی از دو چشم طرفش را کور می‌کند و نیمی از دیه هم به آن ضمیمه می‌شود و اگر بخواهد، دیهٔ کامل می‌گیرد و از [کور کردن] چشم طرفش در می‌گذرد.»

۷۵۹- ۴۷۹۹۹- (۷) امام صادق علیه السلام در مورد چشم کوری که در جایش استوار است و [بر اثر جنایت شخصی] فرو می‌رود، فرمود: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در آن به نصف دیهٔ چشم سالم حکم داد.»

۷۶۰- ۴۸۰۰۰- (۸) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که چشم کور ولی برجا ماندهٔ فردی را از جا درآورده است، فرمود: «بر او یک چهارم دیهٔ چشم است.»

۷۶۱- ۴۸۰۰۱- (۹) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ چشمی که در جای خود است [ولی دیدش از بین رفته] اگر آسیبی ببیند، به صد دینار حکم داد.»

۷۶۲- ۴۸۰۰۲- (۱۰) امیرالمومنین علی علیه السلام در مورد چشمی برقرار- منظور چشمی است که در حدقه است- ولی صاحبش با آن نمی‌بیند اگر درآورده شود، به صد دینار حکم داد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۵۷

۷۶۳- ۴۸۰۰۳- (۱۱) در مورد چشم برقرار اگر نور و سوی آن تار شود، یک سوم دیه‌اش ثابت است.

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین، روایتی که با اطلاقش بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت هشتم از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در چشم ناقص، دیهٔ کامل است.»

باب ۸ دیهٔ چشم کافر ذمّی

۷۶۴- ۴۸۰۰۴- (۱) برید عجلی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مسلمانی که چشم فرد مسیحی را کور کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: دیهٔ چشم ذمّی چهارصد درهم است [این برای کسی است که دیهٔ جانش هشتصد درهم است]».

باب ۹ حکم کسی که چشم بچه‌ای را در آورد

۷۶۵- ۴۸۰۰۵- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که چشم فرزند خردسالش کور شد و پدر، دیهٔ چشم را به آن کسی که بچه‌اش را کور کرده بخشید، حکم داد که جایز است.

باب ۱۰ حکم کسی که چشم حیوانی را درآورد

۷۶۶- ۴۸۰۰۶- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس چشم حیوانی [چهارپایی] را درآورد، بر او یک چهارم بهای حیوان

ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۵۹

۷۶۷- ۴۸۰۰۷- (۲) عمر بن اذینه گوید: «به امام صادق علیه السلام نوشتم و دربارهٔ روایت حسن بصری پرسیدم که: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ چشم چهارپایان روایت می‌شود که اگر از حدقه درآورده شود، یک چهارم بهای چهارپا ثابت است. حضرت فرمود: حسن راست گفته است؛ امیرالمؤمنین‌علی علیه السلام این را فرموده است.»

۷۶۸- ۴۸۰۰۸- (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ چشم اسبی که در آورده شده به یک چهارم بهای حیوان در روزی که چشمش در آورده شده، حکم داد.»

۷۶۹- ۴۸۰۰۹- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد چشم حیوان چهارپا، به یک چهارم قیمت حکم داد.

۷۷۰- ۴۸۰۱۰- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد چشم چهارپا، به یک چهارم بهای حیوان حکم داد.

۷۷۱- ۴۸۰۱۱- (۶) شیخ طوسی رحمه الله در کتاب النهایهٔ گفته است: «و در چشم حیوان چهارپا اگر در آورده شود- آن گونه که روایات بدان رسیده است- یک چهارم بهای حیوان ثابت است.»

باب ۱۱ دیهٔ بینی

اشاره

۷۷۲- ۴۸۰۱۲- (۱) ابوعمرو متطبّب گوید: «کتاب فرایض را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فتوی داد و فتاوای او را مردم نوشتند و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برای امیران و سرلشکران خود مرقوم فرمود. بخشی از آن‌چه در آن مکتوب بود، این است:

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۱

اگر جلوی بینی قطع شود- منظور لبهٔ بینی است- دیه‌اش پانصد دینار است و اگر سوراخی با تیر یا نیزه در آن پدید آید که باز بماند و بسته نشود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. ولی اگر سوراخی باشد که خوب شود و هَمْ بیاید، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ لبهٔ بینی است؛ یعنی صد دینار و هر اندازه که از آن آسیب ببیند به همان نسبت است و اگر سوراخ در یکی از دو بینی تا بالای بینی- یعنی همان دیوار فاصل بین دو بینی باشد- دیه‌اش یک دهم دیهٔ لبهٔ بینی یعنی پنجاه دینار است؛ چون آن نیمی از یک واحد است و اگر سوراخ در یکی از دو بینی یا در دیوار تا بینی دیگر نفوذ کند، دیه‌اش شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.»

۷۷۳- ۴۸۰۱۳- (۲) اگر لبهٔ بینی بریده شود، دیه‌اش پانصد دینار است. اگر سوراخی در آن پدید آید پس دو سوم دیهٔ لبهٔ بینی. پس اگر خوب شد و التیام یافت [هَمْ آمد] و سوراخ و پارگی نماند، پس یک پنجم دیهٔ لبهٔ بینی و اگر سوراخ در یکی از دو سوراخ بینی تا بالای بینی یعنی دیوار فاصل بین دو سوراخ بینی بود، دیه‌اش یک دهم دیهٔ بینی است.

۷۷۴- ۴۸۰۱۴- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد بینی اگر تمام آن بریده شود حکم به دیهٔ کامل و در هر طرف از لبهٔ بینی، حکم به نصف دیهٔ بینی داد.

۷۷۵- ۴۸۰۱۵- (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد بینی اگر از روی خطا قطع شود حکم داد که دیهٔ کامل است و در صورت عمد، از او قصاص می‌شود و همین گونه است چشم و اگر بینی فرو رود، در آن پنجاه دینار است.

۷۷۶- ۴۸۰۱۶- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاره شدن بینی، به یک سوم دیهٔ بینی حکم داد.

۷۷۷- ۴۸۰۱۷- (۶) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در بینی اگر از بن قطع شود، دیهٔ کامل و در چشم اگر از جا درآورده شود، نیمی از دیه و در گوش اگر قطع شود، نصف دیه و در دست، نصف دیه و در آلت تناسلی مرد اگر از جای حَشفه قطع شود دیهٔ کامل است.»

۷۷۸- ۴۸۰۱۸- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بینی از نرمهٔ آن قطع شود، در آن دیهٔ تمام است و در دندان‌های مرد، دیهٔ تمام است و در دو گوش، دو دیهٔ کامل و دو پا و دو چشم هم به همین منزلت است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۶۳

۷۷۹- ۴۸۰۱۹- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «در بینی مرد اگر از نرمه بریده شود، دیهٔ کامل است و در آلت تناسلی مرد، دیهٔ کامل و در زبانش، دیهٔ کامل و در دو گوشش، دیهٔ کامل و دو پا و دو چشم به همان منزلت است.

و در چشم ناقص، دیهٔ کامل و در یک انگشت دست و پا [هر کدام] یک دهم دیه و دندان‌های جلو و آخر دهان یکسان است و نصف یک دهم [یک بیستم] است و در جراحت موضحه که جراحت به سفیدی استخوان رسیده، پنج شتر و در جراحتی که به پوست زیرین سر رسیده، چهار شتر و در جراحتی که خون آمده، سازش یا قصاص است. اگر از روی عمد باشد، دیه یا قصاص است و اگر از روی خطا باشد، دیه است.

و جراحتی که استخوان‌ها را جابه‌جا کند، پانزده شتر و جراحتی که به درون راه یابد، یک سوم دیه و جراحتی که سوراخ کند و به مغز سر برسد، یک سوم دیه و جراحت مرد و زن یکسان است، تا آن که به یک سوم دیه برسد و چون از یک سوم بگذرد، مرد دو برابر زن می‌شود.

و در خطا، یکصد شتر یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم یا هزار دینار است و اگر دیه شتر باشد، بیست و پنج ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست و پنج ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست و پنج ماده شتر سه ساله و بیست و پنج ماده شتر چهار ساله است و دیهٔ تشدید شده در خطایی که شبه‌عمد است، همان که با سنگ یا عصا یک بار و دوبار می‌زند و قصد قتل ندارد، سه قسمت می‌شود:

سی و سه ماده شتر سه ساله و سی و سه ماده شتر چهار ساله و سی و چهار ماده شتر پنج‌ساله تا هشت ساله که همه حامله باشند و نر با آنها آمیزش کرده باشد.

و اگر دیه از گوسفند باشد، پس هزار گوسفند نر و در عمد، همان قصاص یا راضی شدن ولیِّ مقتول است.»

۷۸۰- ۴۸۰۲۰- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دیهٔ بینی اگر از بن کنده شود به صد شتر حکم داد:

سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست شتر نر دو ساله است.

و دیهٔ چشم زمانی که از جا در آورده شود، پنجاه شتر است و دیهٔ آلت مرد اگر از حَشفه قطع شود، صد شتر است؛ در صورتی که از روی خطا باشد نه از روی عمد و همچنین دیهٔ پا و نیز دیهٔ دست اگر قطع شود پنجاه شتر است و همچنین دیهٔ گوش اگر قطع و جدا شود پنجاه شتر است. حضرت فرمود:

هر جراحت یا عقوبتی که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می‌کند؛ منظور، امام است. حضرت افزود: و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۶۵

۷۸۱- ۴۸۰۲۱- (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر و چشم اگر درآورده شود پنجاه شتر و دست اگر قطع شود صد شتر و آلت تناسلی اگر قطع شود صد شتر و گوش اگر قطع شود پنجاه شتر است و هر چه از نوع جراحت باشد و نه عقوبت‌ها و انگشت و مانند آن، دو نفر عادل از خودتان بدان حکم کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.»

۷۸۲- ۴۸۰۲۲- (۱۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: «دیهٔ نفس هزار دینار است و دیهٔ بینی هزار دینار و صدا هر نوعش از صدای بینی و غلظت و خشونت، هزار دینار است و فلج دو دست، هزار دینار و از بین رفتن همهٔ شنوایی، هزار دینار و از بین رفتن همهٔ بینایی هزار دینار و هر دو پا با هم هزار دینار و دو لب اگر از بیخ کنده شود هزار دینار و پشت اگر خمیده شود هزار دینار و در آلت تناسلی مرد، هزار دینار و زبان اگر از بیخ کنده شود هزار دینار و دو بیضه هزار دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهار از باب یکم از ابواب دیات، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیهٔ بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر است.» و در باب یک از ابواب دیات اعضاء، چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام که: «دیه در بینی هزار دینار است.» و فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام که: «اگر لبهٔ بینی قطع شود، دیه‌اش پانصد دینار است.»

می‌آید:

در روایت ششم از باب دوازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در هر طرفی از بینی، یک سوم دیهٔ بینی است.»

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در بینی اگر نرمه قطع شود دیهٔ کامل است.»

و در روایت دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در بینی، دیهٔ کامل است.» و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در بینی اگر نرمه قطع شود دیهٔ کامل است.» و در روایت یک از باب سی وشش، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در بینی اگر قطع شود دیهٔ کامل است.» و در روایات باب چهار از ابواب دیات منافع، مناسب این مفاد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۷

باب ۱۲ دیهٔ گوش

اشاره

۷۸۳- ۴۸۰۲۳- (۱) ابوعمرو متطبّب گوید: «کتاب فرایض را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فتوی داد و مردم هم فتاوی ایشان را نوشتند و حضرت آن مکتوب را برای امیران و سرلشکران خویش فرستاد.

بخشی از آنچه در آن مکتوب آمده است، دربارهٔ دو گوش است که: اگر یکی از دو گوش بریده شود، دیه‌اش پانصد دینار است و

هر اندازه که از گوش قطع شود به همان نسبت محاسبه می‌شود.»

۷۸۴- ۴۸۰۲۴- (۲) در گوش، قصاص است و دیهٔ گوش، پانصد دینار و در نرمهٔ گوش، دو سوم دیهٔ گوش است و اگر آسیبی به شنوایی بخورد، سنجش آن به همان منوالی است که در سنجش چشم بیان شد. با چیز صداداری برای او ایجاد صوت می کنند و شنوایی‌اش اندازه‌گیری می‌شود.

و قسامه هم بر پایهٔ همان مقداری است که از شنوایی کاسته شده است؛ همان‌گونه که در مورد بینایی توضیح دادیم.

۷۸۵- ۴۸۰۲۵- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در گوش، دیهٔ کامل است و در هر کدام از آن دو، نیمی از دیه است و در نرمهٔ گوش، نیمی از دیه است.»

۷۸۶- ۴۸۰۲۶- (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد دو گوش اگر ضربه بخورند و صاف شوند، به دیهٔ کامل حکم داد و در هر کدام از آن دو- در صورت خطا- به نصف دیه حکم کرد و اگر از روی عمد باشد، قصاص می‌شود.

۷۸۷- ۴۸۰۲۷- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نرمهٔ گوش به یک سوم دیهٔ گوش حکم داد.»

۷۸۸- ۴۸۰۲۸- (۶) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نرمهٔ گوش به یک سوم دیهٔ گوش و در انگشت زائد به یک سوم دیهٔ انگشت و در هر طرف بینی به یک سوم دیهٔ بینی حکم کرد.

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۶۹

و در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن همهٔ شنوایی، هزار دینار است.» و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر آسیبی به شنوایی او رسید، به همین شکل است.

چیزی برای او زده می‌شود که نهایت شنوایی‌اش معلوم شود و سپس اندازه‌گیری می‌شود و اگر بیم دروغ او برود، رها گذاشته می‌شود تا غافل باشد. سپس صدایی می‌زنند. اگر شنید، خُصوم او را نزد حاکم می‌برند و حاکم طبق نظر او دربارهٔ او عمل می کندو بخشی از آن‌چه گرفته، از او می گیرد.» و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در مورد گوش اگر قطع شود دیه‌اش پانصد دینار و هر مقداری که از او قطع شود، به همان حساب است.»

و در روایت ششم از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در گوش اگر قطع شود نصف دیه است.»

و در روایت هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در گوش او، دیهٔ کامل است.»

و در روایت هشتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در گوش او، دیهٔ تمام است.»

و در روایت نهم، این گفته که: «دیهٔ گوش اگر بریده و بی‌گوش شود، پنجاه شتر است.»

و در روایت دهم، این گفته که: «در گوش اگر قطع شود پنجاه شتر است»

و در روایت یازدهم، این گفته که: «در از بین رفتن همهٔ شنوایی، هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت چهار از باب پانزده، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در نرمهٔ گوش، یک سوم دیهٔ گوش است.»

و در روایت هشتم از باب بیست و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در گوش، نصف دیه است، البته اگر از بیخ قطع شود.»
و در روایت دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش، دیهٔ کامل است.»
و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو گوش، دیهٔ کامل است و در یکی از دو گوش، نصف دیه است.»
و در روایت یکم از باب سی و ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در [یکی از دو] گوش اگر آن را از بن بکند و اگر کنارهٔ آن را قطع کند، در آن قیمت‌گذاری یک فرد عادل است.»
و در روایات باب چهارم از ابواب دیات منافع، روایتی که مناسب آن است.

باب ۱۳ دیهٔ گونه، چهره، پیشانی، گیجگاه و سر

اشاره

۷۸۹- ۴۸۰۲۹- (۱) ظریف بن ناصح روایت کرده که: «در گونه اگر سوراخی شد که درون دهان از آن شکاف دیده شود، دیه‌اش دویست دینار است و اگر مداوا شود و بهبود یابد و سوراخ هَمْ آید ولی اثر آن هویدا و جای

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۱

چاک آشکار باشد، دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر شکاف در هر دو گونه باشد، دیه‌اش صد دینار است و این نصف دیهٔ شکافی است که دهان از آن دیده می‌شود.
و اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نشسته تا جایی که به استخوان چانه رسیده است، در این صورت دیه‌اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن برای رسیدن به استخوان است و اگر سوراخ کرده ولی در استخوان فرو نرفته، دیه‌اش صد دینار است.
و اگر شکاف در جایی از صورت به شکلی باشد که به استخوان برسد و دیده شود، دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر جراحت زشتی داشت، دیهٔ زشتی آن یک چهارم دیهٔ شکاف به استخوان رسیده می‌باشد.
و اگر جراحتی باشد که آن عمق را ندارد [به استخوان نرسیده] و بعداً بهبود یابد و در دو گونه اثر آن بماند، دیه‌اش ده دینار است.
و اگر در صورت شکافی پیدا شود، دیه‌اش هشتاد دینار و اگر از آن یک تکّه گوشت بیفتد ولی درون آن دیده نشود و آن تکّه به اندازهٔ یک درهم یا بیشتر باشد، دیه‌اش سی دینار است.
و دیهٔ چاک زدن، دریدن و پاره کردن در صورتی که گوشت زیر پوست را نمایان کند، چهل دینار است- چنان‌چه در گونه باشد.
ولی در شکستن سر، که به استخوان برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی سوراخی در سر پدید آورد، این همان مأمومه است و در آن یک سوم دیه یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»
۷۹۰- ۴۸۰۳۰- (۲) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر در گونه سوراخی پدید آید که درون دهان از آن دیده شود، دیه‌اش صد دینار و اگر بهبود یابد و التیام پیدا کند ولی اثر آشکاری بر گونه بماند، دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر سوراخ در هر دو گونه باشد، دیه‌اش صد دینار است و اگر تیری در استخوان باشد که به گردن هم نفوذ کرده باشد، دیه‌اش صد و پنجاه دینار است و اگر نفوذ نکرده باشد، دیه‌اش صد دینار است و اگر شکافی در صورت باشد که به استخوان رسیده باشد، دیه‌اش پنجاه دینار است و

اگر در صورت، زشتی پدید آورد، دیه‌اش دیۀ شکافی است که به استخوان رسیده است و اگر جراحتی باشد که به استخوان نرسد و سپس بهبود یابد و در هر دو گونه باشد، دیه‌اش ده دینار است و اگر در صورت شکافی در استخوان پدید آید، دیه‌اش هشتاد دینار است و اگر از جراحت، پوسته از گوشت گونه بیفتد ولی جراحت به استخوان نرسد و آن‌چه افتاده به وزن یک درهم یا بیشتر باشد، دیه‌اش سی دینار است و در جراحت در سر، که به استخوان رسیده و آن همان است که استخوان‌ها را آشکار سازد، چهل دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۳

۷۹۱- ۴۸۰۳۱- (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوست سر- اگر کنده شود- حکم به دیۀ کامل داد و در مورد پیشانی اگر بشکند و بی‌عیب بهبود یابد به صد دینار حکم داد.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو، روایتی که بر این دلالت دارد که در جراحت، قصاص است مگر اینکه به دیه راضی شوند.

و در روایت یکم از باب سوم، این فرمودۀ امیرالمؤمنین علیه السلام که: «دربارۀ گیجگاه مردی اگر آسیب ببیند و نتواند به این سو و آن سو متوجه شود مگر آن که خودش منحرف شود، حکم به نصف دیه، پانصد دینار داد و اگر آسیب کمتر از این است، با همین حساب و مقیاس خواهد بود.

و فرمودۀ ایشان که: اگر ابرو آسیب ببیند و همۀ مویش از بین برود، دیه‌اش نصف دیۀ چشم [یعنی] دویست و پنجاه دینار است و در نتیجه هر اندازه که از موی ابرو از بین برود، بر همین پایه حساب می‌شود.

و در گونه اگر سوراخی پدید آید و از آن سوراخ درون دهان نمودار باشد، دیه‌اش صد دینار است.

و اگر مداوا شود و بهبود یابد و شکاف، هَمْ آید ولی اثرش آشکار و زشتی آن باقی باشد، دیه‌اش پنجاه دینار است.

و اگر شکافی در هر دو گونه باشد، دیۀ آن دو، صد دینار است و این نصف دیۀ شکافی است که دهان از آن نمودار باشد و اگر شکاف با تیری که به استخوان نفوذ کرده یا به گردن رسیده است باشد، دیه‌اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن برای به استخوان رسیدن است و اگر سوراخ شده ولی فرو نرفته است، دیه‌اش صد دینار است.

و اگر سوراخی در جایی از چهره است که به استخوان رسیده، دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر جراحت زشتی دارد، دیۀ زشتی‌اش یک چهارم دیۀ به استخوان رسیدن است و اگر جراحتی باشد که به استخوان نرسد و سپس خوب شود و در دو گونه اثرش باشد، دیه‌اش ده دینار است و اگر در چهره شکافی پیدا شود، دیه‌اش هشتاد دینار است و اگر از آن یک تکّه گوشت بیفتد ولی استخوان نمایان نشود و به اندازۀ یک درهم یا بیشتر باشد، دیه‌اش سی دینار است.

و دیۀ شکستن اگر به استخوان برسد، چهل دینار است- البته اگر دربدن باشد. ولی در شکستگی‌های سر، که به استخوان برسد، پنجاه دینار است. پس اگر استخوان‌ها جابه جا شود، دیه‌اش صد وپنجاه دینار است و اگر شکستگی در سر سوراخ ایجاد کند که نامش مأمومه است، در آن یک سوم دیه یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»

می‌آید:

در باب یکم از ابواب شجاج و جراح [شکستن‌ها و جراحت‌ها] و باب دوم، سوم و چهارم، مناسب این باب؛ مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۵

باب ۱۴ دیهٔ دو لب

اشاره

۷۹۲- ۴۸۰۳۲- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر لب بالا قطع و از بن کنده شود، دیه‌اش پانصد دینار است و هر اندازه که از آن بریده شده، به همان نسبت حساب می‌شود. بنابراین اگر لب شکافته و دندان‌ها نمایان شود، سپس بهبود و التیام یابد، دیهٔ آن صد دینار است و آن یک پنجم دیهٔ لب اگر قطع شود و از بن کنده شود است و هر اندازه که از آن قطع شود به همان نسبت حساب می‌شود و اگر لب شکاف بردارد و زشتی بدی پیدا کند، دیه‌اش صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیهٔ لب پایین اگر از بن قطع شود دو سوم دیه یعنی ششصد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و هر اندازه که از آن قطع شود، به همان نسبت حساب می‌شود و اگر لب پایین شکافته شد- تا آنجا که دندان‌ها پیدا شد- سپس بهبود و التیام یافت، دیه‌اش صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر آسیب دید و زشتی بدی پیدا کرد، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و آن نیمی از دیهٔ لب است.»

و در روایت ظریف بن ناصح آمده که: «ظریف گوید از امام صادق علیه السلام در این باره پرسیدم. حضرت فرمود: به ما رسیده است که امیرالمؤمنین علیه السلام لب پایین را برتری می‌داد؛ چرا که آن با کمک دندان‌ها غذا را نگه می‌دارد و روی همین جهت در حکم خویش، لب پایین را برتری داده است.»

۷۹۳- ۴۸۰۳۳- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «در لب پایین، شش هزار درهم و در لب بالا، چهار هزار [درهم] است؛ چرا که لب پایین آب را نگاه می‌دارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۷۷

۷۹۴- ۴۸۰۳۴- (۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در دو لب اگر از بن کنده شود دیهٔ کامل است و در لب بالا، نصف دیه و در لب پایین، دو سوم دیه است؛ چرا که آن غذا و آب دهان را نگه می‌دارد.»

۷۹۵- ۴۸۰۳۵- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «در دو لب، یک دیهٔ کامل [یعنی] ده هزار درهم است؛ شش هزار برای لب پایین و چهار هزار برای لب بالاست؛ چرا که لب پایین آب را نگه می‌دارد.»

۷۹۶- ۴۸۰۳۶- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو لب، دیهٔ کامل است و در هر کدام از آنها نیمی از دیه و یکسان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که مناسب با این باب است

و در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام که: «و در دو لب اگر از بن کنده شود هزار دینار است.»

و در روایت یازده از باب یازده، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و دو لب اگر از بن کنده شود هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در دو لب، دیهٔ کامل است.»
و در روایت پنجم از بـاب بیست و هفتم، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «و در دو لب، دیـهٔ کامـل است.» و در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو لب اگر از بیخ کنده شود هزار دینار است.»

باب ۱۵ دیهٔ دندان‌ها

اشاره

۷۹۷- ۴۸۰۳۷- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دندان‌ها، در هر دندانی پنجاه دینار است و همهٔ دندان‌ها را یکسان قرار داد و پیش از آن، حضـرت چنین حکم داده بود: در دندان‌های جلو پنجاه دینار و در سایر دندان‌ها در دندان‌های چهارگانه بین ثنایا و انیاب، چهل دینار و در دو دندان نیش، سی دینار و در دندان آسیاب، بیست و پنج دینار.
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۷۹
و اگر دنـدان تا یک‌سال سـیاه شود ولی نیفتـد، دیه‌اش دیـهٔ دندانی است که بیفتد؛ یعنی پنجاه دینار و اگر دندان بشـکند ولی نیفتد، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و هر اندازه که از آن بشکند، به نسبت پنجاه دینار محاسبه می‌شود.
و اگر پس از آن که سـیاه شـد- در حالی که سـیاه است- بیفتـد، دیه‌اش بیست و پنـج دینار است و اگر بشـکند- در حالی که سـیاه است- دیه‌اش دوازده دینار و نصف دینار است و هر اندازه که از دندان بشکند، به همان نسبت از بیست و پنج دینار است.»
۷۹۸- ۴۸۰۳۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در دنـدان‌ها، برای هر دنـدانی پنجاه دینار دیه قرار داد و همـهٔ دنـدان‌ها را یکسان قرار داد و پیش از آن، حضـرت در دنـدان‌های جلو پنجاه دینار و در سایر دنـدان‌ها در دنـدان‌های چهارگانه بین ثنایا و انیاب، چهل دینار و در دنـدان نیش، سـی دینار و در دنـدان آسـیاب، بیست و پنـج دینار قرار داد و اگر دنـدان تا یک سال سـیاه شود ولی نیفتد، دیه‌اش مثل دیهٔ دندانی که بیفتد، بیست و پنج دینار است و هر اندازه از آن بشکند، به نسبت پنجاه دینار محاسبه می‌شود.
و اگر پس از آن که سیاه شد- در حالی که سـیاه است- بیفتد، دیه‌اش دوازده دینار و نصف است و هر اندازه که از دندان بشـکند، به همان نسبت از بیست و پنج دینار محاسبه می‌شود.
۷۹۹- ۴۸۰۳۹- (۳) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: اگر دندان‌های جلو سیاه شود، در آن دیه است.»
شیخ طوسی قدس سره در کتاب استبصار این روایت را بر دوسوم دیه حمل کرده، نه دیهٔ کامل.
۸۰۰- ۴۸۰۴۰- (۴) امام جعفر صادق علیه السـلام از پدرشان علیه السـلام روایت کرده که: «حضـرت در دندان سـیاه، یک سوم دیهٔ دنـدان سالم را قرار داد و در دست ناقص شده [فلج]، یک سوم دیهٔ دست سالم و در چشـمی که در جای خودش هست ولی از دید افتـاده است، یـک سوم دیـهٔ چشم سالم و در نرمـهٔ گوش، یک سوم دیـهٔ بینی و در پای لنگ، یک سوم دیـهٔ پای سالم و در سوراخ شدن بینی- هر کدام- یک سوم دیه قرار داده است.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۸۱

۸۰۱- ۴۸۰۴۱- (۵) روایت شده است که: «اگر دندان به سیاهی تغییر یابد، در آن شش دینار و اگر به سرخی تغییر کند، پس سه دینار و اگر به سبزی تغییر یابد، یک دینار و نیم است.»

۸۰۲- ۴۸۰۴۲- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دندان اگر مورد اصابت قرار گیرد، یک سال صبر می‌شود. اگر افتاد، زننده پانصد درهم بدهکار می‌شود و اگر نیفتد ولی سیاه شود، دو سوم دیهٔ دندان به عهدهٔ ضارب است.»

۸۰۳- ۴۸۰۴۳- (۷) سماعه گوید: «از او [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ دندان‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: دندان‌ها در دیه یکسانند.»

شیخ طوسی قدس سره این روایت و روایت ابن سنان را بر دندان‌های ثنایا و جلو و نه دندان‌های آخر حمل کرده است.

۸۰۴- ۴۸۰۴۴- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «دندان‌ها همه یکسان هستند؛ در هر دندان، پانصد درهم.»

۸۰۵- ۴۸۰۴۵- (۹) امیرالمؤمنین علیه السلام در دندان‌ها حکم کرد: «دیه بر آنها تقسیم می‌شود. دندان‌ها بیست و هشت دندان هستند. شانزده تا در اواخر دهان و دوازده تا در جلوی دهان؛ بنابراین دیهٔ هر دندان جلو اگر بشکند تا آن‌که از بین برود، پنجاه دینار است. این می‌شود: ششصد دینار و دیهٔ هر دندان از دندان‌های آخر اگر بشکند تا آن‌که از بین برود، نصف دیهٔ دندان‌های جلو یعنی بیست و پنج دینار است و این می‌شود: چهارصد دینار و مجموع این دو می‌شود: هزار دینار و هر چه کمتر از این تعداد باشد، دیه ندارد و هر چه بیشتر باشد، دیه ندارد.»

شیخ صدوق قدس سره این روایت را بر موردی حمل می‌کند که دندان زائد به همراه دندان‌های اصلی آسیب بیند؛ نه این‌که دندان زائد به تنهایی آسیب ببیند.

۸۰۶- ۴۸۰۴۶- (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «در دیهٔ دندان‌ها در مورد خطا در دندان‌هایی که در جلوی دهان و دوازده دندان است، در هر دندان از این‌ها پنجاه دینار است و این‌ها دندان‌های ثنایا، رباعیه و دندان‌های نیش است و در آخر دهان که همان آسیاب‌هاست، در هر دندان آسیاب بیست وپنج دینار و آنها شانزده دندان است، از هر طرف چهار دندان و این مجموعاً یک دیهٔ کامل انسانی است و بر پایهٔ این عدد حساب آنهاست.

و برخی از مردم، بیست دندان از هر طرف پنج دندان دارند و آنها به حساب نمی‌آیند و تنها محاسبه بر شانزده دندان است و اگر دندانی از کسی که بیست دندان دارد آسیب ببیند، در آن بیست و پنج دینار است ولی اگر همهٔ بیست دندان آسیب ببیند، در آن چهارصد دینار است و همچنین است در آن‌ها اگر شانزده دندان باشد.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۸۳

و آن‌چه از دندان یا دندان آخر بشکند، به همان نسبت حساب می‌شود و اگر دندان زده شود [چیزی به او بزنند] و سیاه شود، دیه‌اش کامل است.»

۸۰۷- ۴۸۰۴۷- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دندان، پنج شتر- دندان بالا و پایین- و این یک بیستم دیه است.

اگر دیه را به دینار حساب کنیم، دینار و اگر به درهم، درهم و اگر گاو، گاو و اگر گوسفند پس گوسفند و اگر شتر پس شتر، بر همان روش پرداخت دیه است و در دندان، ده گاو و در انگشت، یک دهم دیه، ده شتر است.»

شیخ طوسی قدس سره این روایت را بر دندان‌های جلو و نه آخر حمل کرده است. «۱»

۸۰۸- ۴۸۰۴۸- (۱۲) بدان که دیهٔ دندان‌ها یکسان است و آن دوازده دندان است: شش تا از بالا و شش تا از پایین. از این‌ها چهار تا ثنایا و چهار تا انیاب و چهار تا بین ثنایا و انیاب و دیه هر کدام از این دوازده تا پنجاه دینار و [جمع] این ششصد دینار است و دیهٔ دندان‌ها که شانزده دندان است، اگر دیه بر پایهٔ بیست و هشت دندان تقسیم شود، همان می‌شود که منظور از چهار دسته‌ای بود که نام برده شد و دندان‌های عقل دیه ندارد و تنها کسی که به آنها آسیبی برساند، تفاوت قیمتی چون ارش خراشی که وارد می‌شود با

حسابی که برای هر دندان بیست و پنج دینار در نظر گرفته می‌شود که جمع آن چهارصد دینار می‌شود و اگر تا یک سال دندان سیاه شد ولی نیفتاد، دیه‌اش دیهٔ دندانی است که بیفتد و اگر شکاف بردارد ولی نیفتد، دیه‌اش نصف دیهٔ دندان افتاده است و اگر مقداری از آن بشکند، به همان نسبت پنجاه دینار است و همچنین است سیاهی شکاف، شکستگی‌ای که بر دندان‌ها عارض می‌شود و به نسبت بیست و پنج دینار است و آنچه از مجموع دندان‌های عقب و جلو از بیست و هشت دندان کمتر باشد، ازاصل دیه به مقدار آنچه کمتر است، کم می‌شود.»

۸۰۹- ۴۸۰۴۹- (۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انگشتان یکسانند و دندان‌ها یکسانند و دندان‌های پیشین و پسین یکسان هستند.»

۸۱۰- ۴۸۰۵۰- (۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای انسان سی ویک دندان است. در هر دندان، سه شتر و یک پنجم شتر است.»

محمد بن حسن شیخ طوسی قدس سره گوید: «این خبر موافق بعضی از عامه است و ما به آن عمل نمی‌کنیم و عمل بر پایهٔ روایاتی است که مقدّم داشتیم.»

---

(۱). باید توجه داشت که این تعداد احادیث که دندان‌ها را در دیه یکسان می‌دانند، در محاسبه با دیهٔ کامل مطابقت ندارند! به همین جهت بزرگان ما آنها را یا رد کرده یا توجیه نموده‌اند!

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۵۸۵

۸۱۱- ۴۸۰۵۱- (۱۵) و بدان که در دندان سیاه، یک سوم دیهٔ دندان است. اگر شکسته شده است، در آن یک چهارم دیهٔ دندان است.

۸۱۲- ۴۸۰۵۲- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دیهٔ دندان سیاه، یک چهارم دیهٔ دندان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم از ابواب قصاص عضو، این گفته که: «دربارهٔ دندان و ذراع که از روی عمد می‌شکند، پرسیدم که: آیا برای این دو ارش است یا قصاص؟ حضرت فرمود: قصاص است.

راوی گوید: پرسیدم اگر دیه را برای او چند برابر کنید؟ حضرت فرمود: اگر او را به هر چه می‌خواهد راضی سازند، این حقّ برای اوست.»

و در روایت ششم، این گفته که: «ربیع- دختر مسعود- دندان دختری از انصار را شکست. آن قوم مطالبهٔ قصاص کردند. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت دستور قصاص صادر کرد (تا آن‌که گوید): ای انس، قصاص در کتاب خداست. پس از آن، قوم انصار راضی شدند و ارش گرفتند.»

و در روایت بیست و دوم از باب یکم از ابواب دیات، این گفته که: «بعضی از مردم در دهان‌شان سی و دو دندان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیهٔ دندان‌ها بر چه اندازهٔ دندان تقسیم می‌شود؟

حضرت فرمود: آفرینش دندان‌ها همان بیست و هشت دندان است: دوازده دندان در جلوی دهان و شانزده دندان در قسمت آخر دهان. دیهٔ دندان‌ها بر این پایه تقسیم می‌شود. دیهٔ هر دندان از جلو اگر بشکند تا از بین رفتن، پانصد درهم است و نیز دوازده دندان

است که دیه‌اش شش هزار درهم است و در هر دندان از قسمت آخر، دویست و پنجاه درهم؛ بنابراین همهٔ دندان‌های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین‌هاست و بیش از بیست و هشت دندان دیه ندارد و اگر کمتر از بیست و هشت دندان بوده، باز مقدار کمتر دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام یافته‌ایم.»

و در روایت هفتم، از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دندان‌های مرد، دیهٔ تمام است.»

و در روایت هشتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دندان ثنایا [جلو] و آسیاب مساوی است؛ یک بیستم دیه.»

می آید:

در روایت چهارم از باب بیست و دوم، این گفته که: «و از او دربارهٔ دندان‌ها پرسیدم. فرمود: دیهٔ آنها مساوی است.»

و در روایت هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دندان پنج شتر است؛ دندان عقبی و دندان جلویی مساوی‌اند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۷

باب ۱۶ دیهٔ دندان بچّه

۸۱۳- ۴۸۰۵۳- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دندان بچّه [دندان شیری] پیش از آن که بیفتد، در هر دندانی به یک شتر حکم داد.»

۸۱۴- ۴۸۰۵۴- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دندان بچّه زمانی که نیفتاده، به یک شتر حکم داد.

۸۱۵- ۴۸۰۵۵- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دندان بچّهٔ کوچک که هنوز نیفتاده، یک شتر است.»

۸۱۶- ۴۸۰۵۶- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دندان بچّه‌ای که هنوز دندانش نیفتاده، فرمود: «اگر نروید، در آن همان است که در دندان فرد بزرگ است و اگر بروید، در آن ده دینار است.»

باب ۱۷ دیهٔ زبان

اشاره

۸۱۷- ۴۸۰۵۷- (۱) رسول خدا علیه السلام فرمود: «در زبان، دیهٔ کامل است. منظور حضرت موردی است که همه‌اش از بیخ کنده شود و هر اندازه‌ای که از زبان قطع شود، به همین نسبت است و هر اندازه که از قدرت سخن گفتن کم شود، باز به همین نسبت حساب می‌شود.»

۸۱۸- ۴۸۰۵۸- (۲) در کتاب مُقنع آمده است: «در زبان، دیهٔ کامل است.»

۸۱۹- ۴۸۰۵۹- (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «در زبان گنگ، چشم نابینا، آلت مرد خواجه شدهٔ آزاد و دو بیضهٔ او، یک سوم دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۸۹

۸۲۰- ۴۸۰۶۰- (۴) ابوبصیر گوید: «بعضی از خاندان زراره از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدند که زبان مرد گنگی را قطع کرده است. حضرت فرمود: اگر مادرش، او را در حالی که گنگ بوده زاییده است، بر او یک سوم دیه است و اگر زبانش پس از آن که سخن می‌گفته، دردی یا آفتی آن را از بین برده است، در این صورت بر کسی که زبان او را قطع کرده، یک سوم دیهٔ زبانش

است. حضرت فرمود: و همچنین است حکم در دو چشم و جوارح. حضرت فرمود: این چنین ما در کتاب علی علیه السلام آن را یافته‌ایم.»

۸۲۱- ۴۸۰۶۱- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در زبان مرد گنگ، یک سوم دیه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در زبان اگر از بن کنده شود، هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در زبان اگر قطع شود، دیهٔ کامل است.»

و در روایات باب چهارم از ابواب دیات منافع، مناسب آن.

باب ۱۸ دیهٔ ریش، سبیل و موی سر مرد

اشاره

۸۲۲- ۴۸۰۶۲- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ریش که تراشیده شود و دیگر نروید، حکم به دیهٔ کامل نمود ولی اگر رویید، یک سوم دیه ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۱

۸۲۳- ۴۸۰۶۳- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ریش که کنده یا تراشیده یا با آب داغ کنده شود و نروید، فرمود: «در آن دیهٔ کامل است و هر اندازه که از ریش کم باشد به همان نسبت حساب می‌شود و دیهٔ سبیل اگر نروید، یک سوم دیهٔ لب بالاست و هر اندازه که کمتر باشد به همان نسبت حساب می‌شود ولی اگر بروید، بیست دینار است که این در مورد خطاست و در عمد، قصاص است.»

۸۲۴- ۴۸۰۶۴- (۳) راوی گوید: «پرسیدم: مرد داخل حمام می‌شود، حمامی، آب داغی بر او می‌ریزد و در نتیجه موی سرش می‌ریزد و دیگر نمی‌روید. امام صادق علیه السلام فرمود: بر او دیهٔ کامل است.»

۸۲۵- ۴۸۰۶۵- (۴) سلیمان بن خالد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به حمام رفت، آب داغی بر او ریخته شد و موی سر و ریشش ریخت و دیگر هرگز نمی‌روید. حضرت فرمود: بر او دیهٔ کامل است.»

۸۲۶- ۴۸۰۶۶- (۵) سلیمان بن خالد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی آب داغی بر سر مردی ریخته است و در نتیجه مویش ریخته و دیگر نمی‌روید. حضرت فرمود: بر او دیهٔ کامل ثابت است.»

۸۲۷- ۴۸۰۶۷- (۶) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسید که به حمام رفته و آب داغی بر او ریخته شده و موی سر و ریشش کنده شده و هرگز نمی‌روید. حضرت فرمود: «بر او دیهٔ کامل است.»

۸۲۸- ۴۸۰۶۸- (۷) در المقنع چنین آمده است: «اگر مردی ریش مردی را بتراشد و نروید، بر او دیهٔ کامل است ولی اگر بروید، بر

او یک سوم دیه است.»

۸۲۹- ۴۸۰۶۹- (۸) سلمهٔ بن تمام گوید: «مردی دیگی که در آن خورشتی بود بر سر مردی ریخت و مویش از بین رفت. در این باره نزاع‌شان را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت یک سال مهلت داد ولی موی او نرویید، پس حکم به دیهٔ کامل کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب چهارم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در موی سر که همه‌اش کنده می‌شود و نمی‌روید، حکم داد که در آن، دیهٔ کامل است و اگر مقداری بروید، به همان نسبت حساب می‌شود. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: اگر بروید، در آن بیست دینار است.»

و در روایت سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در مو اگر همه‌اش از بین برود، دیهٔ کامل است.»

باب ۱۹ دیهٔ ترقوه و شانه

اشاره

۸۳۰- ۴۸۰۷۰- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در ترقوه اگر بشکند و بدون کجی و عیب التیام بخشد، چهل دینار است و اگر شکاف بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن است؛ یعنی سی و دو دینار و اگر شکستگی به استخوان برسد، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و این مقدار یک پنجم از دیهٔ گردن است اگر بشکند و اگر استخوان‌ها هم جابه‌جا شود، دیه‌اش نصف دیهٔ شکستن گردن، یعنی بیست دینار است.

و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن گردن یعنی ده دینار است.

و دیهٔ شانه اگر بشکند، یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است و اگر در [استخوان] شانه شکافی ایجاد شود، دیه‌اش چهارپنجم دیهٔ شکستن آن یعنی هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آن یعنی بیست و پنج دینار است. حال اگر استخوان‌های منکب [شانه و دوش] جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن دیهٔ شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و بیست و پنج دینار برای عمیق بودن شکستن و دیده شدن استخوان و اگر سوراخ شده بود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آن یعنی بیست و پنج دینار است و اگر استخوان شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوّم دیهٔ نفس است؛ یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و اگر دررفتگی باشد، دیه‌اش سی دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء مانند آن.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۵

۸۳۱- ۴۸۰۷۱- (۲) اگر استخوان ترقوه بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش چهل دینار است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و اگر استخوان‌های ترقوه جابه‌جا شود، دیه‌اش نصف دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست دینار است و اگر سوراخ شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی ده دینار است.

و دیهٔ شانه اگر بشکند، یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار و اگر در [استخوان] شانه تَرَک ایجاد شود، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن [یعنی] هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است.

و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صدو هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن برای شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و بیست و پنج دینار برای دیده شدن استخوان و اگر سوراخ باشد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است. پس اگر شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیهٔ جان است و اگر جدا شود، دیه‌اش سی دینار است.

۸۳۲- ۴۸۰۷۲- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد استخوان ترقوه حکم داد که: «اگر بشکند و بدون عیب جا بیفتد، چهل دینار است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است.»

۸۳۳- ۴۸۰۷۳- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیهٔ شانه اگر بشکند، یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است و اگر در آن تَرَک باشد، هشتاد دینار است.»

۸۳۴- ۴۸۰۷۴- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد استخوان ترقوه اگر بشکند، به یک ماده شتر جوان حکم داد.

باب ۲۰ دیهٔ بازو و آرنج

۸۳۵- ۴۸۰۷۵- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بازو اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است و دیهٔ بازویی که جراحتش به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های بازو، نصف دیهٔ شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیهٔ سوراخ شدن بازو، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۷

و در مورد آرنج اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار و آن یک پنجم دیهٔ دست است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آرنج یعنی هشتاد دینار است و اگر جراحت به استخوان برسد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن یعنی بیست و پنج دینار است و اگر استخوان‌ها جابه‌جا شود، دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ برای شکسته شدن، صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌ها پنجاه دینار و برای دیده شدن استخوان بیست و پنج دینار و اگر سوراخ پدید آورد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست وپنج دینار است و اگر (استخوان) آرنج خُرد شود و کج جوش بخورد، دیه‌اش یک سوم دیهٔ جان یعنی سیصد و سی‌وسه دینار و یک سوم دینار است و اگر [مفصل] جدا شود، دیه‌اش سی دینار است و در آرنج دیگر، مشابه این به طور یکسان است.»

۸۳۶- ۴۸۰۷۶- (۲) دیهٔ بازو اگر شکسته شود و بدون کجی جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ دست، یعنی صد دینار است و جراحت رسیده به استخوان، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌ها نصف دیهٔ شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیهٔ سوراخ شدن آن، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و آرنج و ذراع [ساق

دست] نیز همین حکم را دارد.

۸۳۷- ۴۸۰۷۷- (۳) امیرالمؤمنین‌علی علیه السلام فرمود: «بازو اگر بشکند و بدون عیب جوش بخورد، دیه‌اش صد دینار است.»

۸۳۸- ۴۸۰۷۸- (۴) امام صادق علیه السلام در مورد آرنج اگر بشکند و بدون عیب جوش بخورد، فرمود: «دیه‌اش صد دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۵۹۹

باب ۲۱ دیهٔ دست، ساعد، مفصل و کف دست

اشاره

۸۳۹- ۴۸۰۷۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است و آن‌چه جراحت باشد و کمتر از قطع شدن، دو عادل از شما برای سنجیدن مقدار جراحت حکم می‌کند.»

۸۴۰- ۴۸۰۸۰- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در ساعد [ساق] دست اگر بشکند و بی‌کجی و عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک سوم دیهٔ جان یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر یکی از دو استخوان ساعد بشکند، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است. (و اگر دو استخوان ساعد بشکند، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است و در یکی از این دو نیز) و در شکسته شدن یکی از دو مچ، پنجاه دینار است و در هر دو، صد دینار و اگر یکی از دو استخوان تَرَک بردارد، در آن چهار پنجم دیهٔ یکی از دو استخوان ساعد یعنی چهل دینار است.

و دیهٔ جراحتی که به استخوان برسد یک چهارم دیهٔ شکستن، بیست و پنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن بیست و پنج دینار است و دیهٔ سوراخ شدن آن نصف دیه به استخوان رسیدن یعنی دوازده و نیم دینار است.

و دیهٔ سوراخ شدن ساعد، پنجاه دینار و اگر در آن زخمی پدید آید که خوب نشود، دیه‌اش

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۰۱

یک سوم دیهٔ ساعد یعنی سی و سه دینار و یک سوم دینار است و آن یک سوم، دیهٔ همان است که زخم در آن است و دیهٔ مفصل مچ اگر خُرد شود و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک سوم دیهٔ دست یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

خلیل گوید: «رسغ، مفصل بین ساعد و کف است.»

و در کتاب خلق الانسان تیزانی آمده است که: «رسغ، گردن دست و ارساغ، جمع آن است.»

و در کف اگر بشکند و بی کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است و اگر کف جدا شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ دست یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحتی که به استخوان برسد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن دست یعنی بیست وپنج دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های کف، پنجاه دینار است؛ نصف دیهٔ شکسته شدن آن و در دیهٔ سوراخ آن که بسته نشود، یک پنجم دیهٔ دست یعنی صد دینار است و اگر سوراخ باشد، دیه‌اش یک چهارم شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است.»

۸۴۱- ۴۸۰۸۱- (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ ساعد دست اگر بشکند و بی‌عیب جا بیفتد، فرمود: «دیه‌اش یک سوم دیهٔ نفس است و در یکی از دو استخوان، یک پنجم دیهٔ دست است.»

۸۴۲- ۴۸۰۸۲- (۴) امام صادق علیه السلام دربارهٔ دیهٔ مچ اگر کوبیده شود و بی‌عیب جوش بخورد، فرمود: «یک سوم دیهٔ دست، ثابت است.»

۸۴۳- ۴۸۰۸۳- (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ کف فرمود: «اگر بشکند و بدون عیب جا بیفتد، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست است و در جدا شدن آن، یک سوم دیهٔ دست است.»

۸۴۴- ۴۸۰۸۴- (۶) اگر مچ کوبیده شود و بی‌عیب و کجی جا بیفتد، در آن یک سوم دیهٔ دست است و اگر کف جدا شود، پس یک سوم دیهٔ دست و در جراحتی که به استخوان برسد، یک چهارم شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های مچ، نصف دیهٔ شکسته شدن آن و در سوراخ شدن آن، یک پنجم دیهٔ دست و اگر سوراخ عمیق باشد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۰۳

۸۴۵- ۴۸۰۸۵- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «در دست، نصف دیه است و در دو دست با هم، دیهٔ کامل و در دوپا نیز چنین است و در آلت تناسلی مرد اگر حَشفه و بالاتر از آن قطع شود، دیهٔ کامل است و در بینی اگر نرمه قطع شود، دیه‌ی کامل است و در دو لب، دیه‌ی کامل است و در دو چشم، دیه‌ی کامل و در یکی از دو چشم، نصف دیه است.»

۸۴۶- ۴۸۰۸۶- (۸) سماعه گوید: «از ایشان [امام معصوم علیه السلام] دربارهٔ دست پرسیدم. حضرت فرمود: نصف دیه و در مورد گوش اگر از بن قطع شود، نصف دیه است.»

۸۴۷- ۴۸۰۸۷- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو دست، دیه است و در هر کدام از آنها، نصف دیه است و هر دو یکسان هستند.»

۸۴۸- ۴۸۰۸۸- (۱۰) و بدان که، در دست نصف دیه و در دو دست با هم- اگر قطع شود- دیهٔ کامل است و در دو پا، دیه است و در آلت تناسلی مرد و دو بیضهٔ او، دیه است. در زبان، دیه‌ی کامل و در دو گوش، دیه‌ی کامل و در بینی، دیهٔ کامل و در دو چشم، دیه‌ی کامل است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم از ابواب دیات فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیه‌ی دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است.» و در باب یکم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که دلالت دارد بر این‌که در هر دو دست، دیهٔ کامل است.

و در روایت ششم از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در یک دست، نصف دیه است.»

و در روایت نهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و همچنین دیهٔ دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است.»

و در روایت یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در فلج شدن دو دست، هزار دینار است.»

و در روایت چهارم از باب هفدهم، این گفته که: «مردی، زبان مردی گنگ را قطع کرد. حضرت فرمود: اگر مادرزاد لال است، بر او یک سوم دیه است و اگر درد یا آفتی زبانش را از بین برده، پس از آن می‌توانسته سخن بگوید، در این صورت بر آن کس که زبان این شخص را قطع کرده، یک سوم دیهٔ زبانش است. حضرت افزود: و همین‌طور است حکم در دو چشم و جوارح.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن روایاتی که بر برخی از مقصود دلالت می‌کند، مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۰۵

باب ۲۲ دیهٔ انگشتان دست و پا

اشاره

۸۴۹- ۴۸۰۸۹- (۱) ابو عمرو از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «در رابطه با دیهٔ انگشتان و استخوانی که در کف است، پس در انگشت ابهام اگر بریده شود، یک سوم دیهٔ دست، صد وشصت و شش دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ استخوان ابهام همان که در سمت کف است، اگر بدون کجی جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ انگشت ابهام یعنی سی و سه دینار و یک سوم دینار است؛ [البته] اگر سالم جا بیفتد و در جای خود قرار گیرد و دیهٔ تَرَک خوردن استخوان ابهام بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ جراحت ابهام که به استخوان برسد، هشت دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های ابهام، شانزده دینار و دو سوم دینار و دیهٔ سوراخ شدن ابهام، هشت دینار و یک سوم دینار یعنی نصف دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌ها و دیهٔ جراحت ابهام که به استخوان برسد، نصف دیهٔ جابه‌جایی استخوان یعنی هشت دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جدا شدن ابهام، ده دینار است.

و دیهٔ مفصل دوم از بالای ابهام اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، شانزده دینار و دوسوم دینار است و دیهٔ جراحتی که به استخوان برسد- اگر در مفصل صورت گیرد- چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ پاره شدن مفصل، چهار دینار و یک ششم دینار و دیهٔ شکافته شدن آن سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج دینار و هر اندازه که از استخوان‌های مفصل قطع شود به همان حساب بر همین پایه محاسبه می‌شود.

و در مورد انگشتان، در هر انگشتی، یک ششم دیهٔ دست، هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ چهار استخوان انگشت کف بدون ابهام، دیهٔ هر استخوانی بیست دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ هر جراحت که به استخوان برسد، در هر استخوانی از بندهای چهار انگشت، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی هر استخوانی از استخوان‌های چهار انگشت، هشت دینار و یک سوم دینار است.

و دیهٔ شکسته شدن هر مفصل چهار انگشتی که پس از کف دست است، شانزده دینار و دو سوم دینار است و در تَرَک برداشتن هر استخوانی از چهار انگشت، سیزده دینار و دو سوم دینار است.

و اگر در کف زخمی ایجاد شده است که خوب نمی‌شود، دیه‌اش سی و سه و یک سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های کف، هشت و یک سوم دینار است و در جراحتی که سفیدی استخوان پیدا شود، چهار و یک ششم دینار است و در سوراخ شدن استخوان‌های کف، چهار و یک ششم دینار و در جدا شدن از جای خودش پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۰۷

و دیهٔ مفصل میانی، از چهار انگشت در صورتی که قطع شود دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار است.

و در شکسته شدن آن، یازده و یک سوم دینار و در تَرَک برداشتن آن، هشت و نیم دینار است.

و در جراحتی که به سفیدی استخوان برسد، یک و دو سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج و یک سوم دینار و در سوراخ شدن مفصل میانی، دو و دو سوم دینار و در جدا شدن از جای خودش، سه و دو سوم دینار است.

و در مفصل بالایی از چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت و چهار پنجم دینار است و در شکسته شدن آن، پنج و چهار پنجم دینار است (و در شکاف برداشتن آن، چهار و یک پنجم دینار و در جراحتی که به استخوان برسد، دو دینار و یک سوم دینار و در

جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج دینار و یک سوم دینار است) و در سوراخ شدن مفصل بالایی دو دینار و چهار پنجم دینار است و در جدا شدن آن از جای خودش، سه دینار و دو سوم دینار و در ناخن هر انگشتی از آن، پنج دینار است.

و در کف اگر بشکند و بدون عیب و کجی جوش بخورد، دیه‌اش چهل دینار است و دیهٔ تَرَک خوردن آن، چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و دیهٔ جراحتی که به استخوان برسد، بیست و پنج دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌ها بیست دینار و نصف دینار و دیهٔ سوراخ شدن آن، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی ده دینار و دیهٔ زخمی که در آن پدیدار شده و خوب نشود، سیزده دینار و یک سوم دینار است.»

۸۵۰- ۴۸۰۹۰- (۲) در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «و در انگشت شست اگر قطع شود، یک سوم دیهٔ دست است و دیهٔ استخوان بند انگشت شست- همان بندی که در سمت کف دست قرار گرفته- اگر بدون عیب و کجی جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ انگشت شست است.

و دیهٔ تَرَک خوردن آن، بیست و شش دینار و دو سوم دینار و دیهٔ جراحتی که استخوان بند انگشت ابهام از آن دیده شود، هشت دینار و یک سوم دینار و دیهٔ جدا شدن بند انگشت ابهام، ده دینار و دیهٔ بند دوم از بالای انگشت ابهام اگر بدون کجی و عیب جا بیفتد، شانزده دینار و دیهٔ جراحتی که استخوان بند بالا دیده شود، چهار دینار و یک ششم دینار و دیهٔ جابه‌جا شدن استخوان‌ها، پنج دینار است و هر اندازه که از انگشت ابهام قطع شود به همین نسبت حساب می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۰۹

و در چهار انگشت، در هر انگشتی یک ششم دیهٔ دست یعنی هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار و دیهٔ شکسته شدن هر بندی از چهار انگشتی که کنار کف دست است، شانزده دینار و یک سوم دینار است و در جابه‌جا کردن استخوان‌های انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار و در جراحتی که استخوان‌های انگشتان را نشان می‌دهد، چهار دینار و یک ششم دینار و سوراخ کردن آن چهار دینار و یک ششم دینار و در جدا کردن آن پنج دینار و دیهٔ بند میانی از چهار انگشت اگر قطع شود پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار و در شکسته شدن آن یازده دینار و یک سوم دینار و در شکاف برداشتن آن، هشت دینار و نیم و در جراحتی که استخوان را آشکار سازد، یک دینار و دو سوم دینار و در جابه‌جا شدن استخوان‌هایش پنج دینار و یک سوم دینار و در سوراخ شدن، دو دینار و دو سوم دینار و در جدا شدن، سه دینار و دو سوم دینار و در بند بالای چهار انگشت اگر قطع شود بیست وهفت دینار و نیم و یک چهلم دینار و در شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است.»

و نیز در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «دیهٔ چهار انگشت در هر دست، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار، یک چهارم این مقدار، چهل و یک دینار و دو سوم دینار است.»

۸۵۱- ۴۸۰۹۱- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «دربارهٔ انگشتان در هر انگشتی، صد دینار و در هر بندی یک سوم دیهٔ انگشت به‌جز انگشت ابهام است؛ چرا که در هر یک از دو انگشت ابهام، دو بند است.»

۸۵۲- ۴۸۰۹۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «در انگشت اگر از بن کنده یا فلج شود، یک دهم دیه است.» حلبی گوید: «و از امام صادق علیه السلام دربارهٔ انگشتان پرسیدم که: آیا انگشتان در دیه مساوی‌اند؟ حضرت فرمود: آری. حلبی گوید: و از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دندان‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: دیهٔ آنها [نیز] مساوی است.»

۸۵۳- ۴۸۰۹۳- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتان دو دست و دو پا در دیه یکسانند. در هر انگشت، ده شتر و در ناخن، پنج دینار است.»

۸۵۴- ۴۸۰۹۴- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتان دو دست و دو پا در دیه یکسانند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۱۱

۸۵۵- ۴۸۰۹۵- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «در هر دندان، پنج شتر. دورترین دندان و نزدیک‌ترین دندان یکسان است و در انگشت (در هر انگشتی)، ده شتر است.»

محمد بن حسن [شیخ طوسی] در کتاب استبصار گوید: «این روایات یک دست است و اختلافی در آن نیست.»

ولی ظریف‌بن ناصح در روایتش آورده است که: «انگشتان جز در انگشت شست مساوی‌اند؛ چرا که آن دیهٔ مستقل دارد و آن این است که یک سوم دیهٔ دست برای آن است و دو سوم دیه در میان چهار انگشت به طور یکسان است.

و ما روایت ظریف بن ناصح را همان‌گونه که بوده، در کتاب بزرگمان [تهذیب الاحکام] آورده‌ایم و ممکن است که این روایات را ما بر همین تفصیل حمل کنیم و اما آن‌چه روایت ابوبصیر و عبدالله بن سنان دارد که در هر انگشتی ده شتر است، این می‌تواند از سخن راوی باشد، به این شکل که چون شنید انگشتان در دیه یکسانند، خود راوی بازگو کرده که برای هر انگشتی ده شتر است و ندانسته که این حکم مخصوص چهار انگشت است و تنها ما این را گفتیم تا این‌که [جمع بین روایات کرده باشیم] و عمل‌مان بر همهٔ روایات باشد نه این‌که برخی از روایات را طَرد کنیم.»

۸۵۶- ۴۸۰۹۶- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «در انگشت اگر از بن قطع شود یا فلج گردد، ده شتر است.»

۸۵۷- ۴۸۰۹۷- (۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در انگشت ده شتر است و انگشتان دو دست و دو پا هر دو مساوی‌اند و در انگشت زائد، یک سوم دیهٔ انگشت است و حضرت فرمود: در خصوص ابهام، دو بند است و در هر بند از آن، نیمی از دیهٔ ابهام است و در هر بند از همهٔ انگشتان، یک سوم دیهٔ انگشت به‌جز انگشت شست است و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ انگشت- اگر با این‌که بر جای خود هست ولی فلج شود و سپس قطع گردد- فرمود: در آن دیهٔ کامل انگشت است.»

۸۵۸- ۴۸۰۹۸- (۱۰) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ انگشتان پرسیدم که: آیا بعضی از انگشتان بر بعضی در دیه برتری دارد؟ حضرت فرمود: انگشتان در دیه مساوی‌اند.»

۸۵۹- ۴۸۰۹۹- (۱۱) حکم بن‌عتیبه گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ انگشتان دو دست و انگشتان دو پا پرسیدم که: نظر شما در موردی که بیش از ده انگشت یا کمتر از ده انگشت دارد، چیست؟ در آن دیه است؟

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۱۳

حَکَم بن عتیبه گوید: امام به من فرمود: ای حَکَم، آفرینشی که دیه بر پایهٔ آن تقسیم می‌شود، ده انگشت در دست است و هر چه بیشتر باشد یا کمتر، دیه ندارد و نیز ده انگشت در دو پا و بیشتر یا کمتر، دیه ندارد و در هر انگشت از انگشتان دو دست، هزار درهم است و در هر انگشت از انگشتان دو پا، هزار درهم است و هر چه از انگشتان ناقص و فلج باشد، یک سوم دیهٔ انگشتان سالم را دارد.»

۸۶۰- ۴۸۱۰۰- (۱۲) فضیل‌بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ساق دست که ضربه بخورد و مچ آن بشکند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر بر اثر آن ضربت کف دست، خشک [فلج] شده و انگشتان کف هم فلج شوند، در آن، دو سوم دیهٔ دست است. حضرت فرمود: و اگر برخی از انگشتان فلج شود و برخی سالم بماند، در هر انگشتی که فلج شده، دو سوم دیهٔ انگشت است. حضرت فرمود: و همین‌گونه است حکم در ساق و پا اگر انگشتان پا فلج شود.»

۸۶۱- ۴۸۱۰۱- (۱۳) روایت شده است که: «در انگشت شست، یک سوم دیهٔ دست و در چهار انگشت، دو سوم دیهٔ دست بین چهار انگشت خواهد بود و در انگشت زائد یک سوم دیهٔ انگشت صحیح [اصلی] است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یک از ابواب دیات اعضاء، روایتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از بـاب سوم، فرمودۀ امـام معصوم علیه السـلام که: «دیـۀ انگشـتان و بنـدهایی که در پا برای انگشت بزرگ است، یک سوم دیۀ دو پا یعنی سیصد وسی و سه دینار و یک سوم دینار است و دیۀ شکسته شدن ابهام بندی که پهلوی پاست، یک پنجم دیۀ انگشت شـست یعنی شست و شش دینار و دو سوم دینار است و در شکافته شدن آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است و در جراحتی که سـفیدی اسـتخوان را آشـکار سـازد، هشت دینار و یک سوم دینار و در جابه‌جایی اسـتخوان‌های آن، بیست و شـش دینار و دو سوم دینار است و در سوراخ شدن آن، هشت دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، ده دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۵

و در روایت هشتم از باب یازدهم، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «و انگشت دست و پا، یک دهم دیه است.»

و در روایت ششم از باب دوازدهم، فرمودۀ امام معصوم علیه السلام که: «در انگشت زائد، یک سوم دیۀ انگشت است.»

و در روایت سیزده از باب پانزده، فرمودۀ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «انگشتان یکسانند و دندان‌ها یکسانند.»

می‌آید:

در روایت چهـارم از بـاب بعـدی، این گفته که: «ارزش دو انگشت سالم با کف، دو هزار درهم و ارزش سه انگشت ناقص و فلـج با کف، هزار درهم است؛ چرا که دیۀ ناقص، یک سوم دیۀ سالم است.»

باب ۲۳ دیۀ قطع دست و انگشت فلج

اشاره

۸۶۲- ۴۸۱۰۲- (۱) سـلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام دربارۀ مردی که دست فلج مردی را قطع می‌کند، روایت کرده است که حضرت فرمود: «بر او یک سوم دیه است.»

۸۶۳- ۴۸۱۰۳- (۲) امام جعفر صادق علیه السـلام در مورد دست فلـج و انگشت فلـج، فرمود: «در هر کدام از این دو، یک سوم دیه است.»

۸۶۴- ۴۸۱۰۴- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «انگشت زمانی که فلج شود، دیه‌اش کامل می‌شود.»

۸۶۵- ۴۸۱۰۵- (۴) حسن بن صالح گوید: «از امام صادق علیه السـلام دربارۀ برده‌ای که دست مرد آزادی را که سه انگشت دستش فلـج بوده و آن را قطع کرده، پرسـیدم. حضـرت فرمود: بهای برده چیست؟ گفتم: هر انـدازه که می‌خواهیـد، حساب کنید. حضـرت فرمود: اگر بهای برده بیشتر از دیـۀ دو انگشت سالم و سه انگشت ناقص و فلـج باشد، آن کس که دسـتش بریده شده به مولای برده اضافی از قیمت را بر می‌گرداند و برده را می‌گیرد و اگر خواست، بهای دو انگشت سالمش را با سه انگشت فلج می‌ستاند. پرسیدم: ارزش دو انگشت سالم با کف و سه انگشت فلـج چه انـدازه است؟ حضرت فرمود: بهای دو انگشت سالم با کف، دو هزار درهم و ارزش سه انگشت فلج با کف، هزار درهم است؛ چرا که دیۀ فلج یک سوم دیۀ سالم است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۱۷

حضـرت فرمود: و اگر بهای برده کمتر از دیـۀ دو انگشت سالم و سه انگشت فلج بود، برده به آن کس که دسـتش قطع شده تحویل

داده می‌شود یا آن که مولای برده به جای برده [پول] می‌دهد و برده را می گیرد.»

۸۶۶- ۴۸۱۰۶- (۵) دیهٔ دست و پای فلج، یک سوم دیهٔ سالم است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پانزدهم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیهٔ دست فلج، یک سوم دیهٔ دست [سالم] است.»

و در روایت چهارم از باب هفدهم، این گفته که: «بر کسی که زبان گنگ را قطع کند، یک سوم دیهٔ زبان است و همچنین است حکم در دو چشم و جوارح. حضرت فرمود: این‌چنین در کتاب علی علیه السلام آن را یافتیم.»

و در روایت یازده از باب بیست و دو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هر عضو فلجی، یک سوم دیهٔ اعضای سالم است.»

باب ۲۴ دیهٔ ناخن

اشاره

۸۶۷- ۴۸۱۰۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ ناخن اگر کشیده شود و نروید و سیاه و فاسد بروید، حکم به ده دینار داد ولی اگر سفیدی بیرون آید، پنج دینار است.»

۸۶۸- ۴۸۱۰۸- (۲) در کتاب مُقنع شیخ صدوق رحمه الله آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ناخن اگر قطع شود، به ده دینار حکم داد.»

۸۶۹- ۴۸۱۰۹- (۳) و در همان کتاب آمده است: «دیهٔ ناخن ده دینار است؛ چرا که آن یک صدم انگشت است.»

۸۷۰- ۴۸۱۱۰- (۴) در کتاب فقه الرّضا علیه السلام آمده است: «و اگر دو ناخن انگشت شست دو دست به گونه‌ای آسیب ببیند که هزینه‌ای ایجاد کند، در هر کدام از آن دو، یک سوم دیهٔ ناخن‌های دست است و دیهٔ ناخن‌های هر دست، دویست و پنجاه دینار است و یک سوم آن هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است (تا آن که گوید): ودیهٔ ناخن‌های دو پا نیز همین‌گونه است و روایت شده است که: در هر ناخنی سی دینار و عمل ما در دیهٔ ناخن‌ها در دو دست و دو پا هر کدام، سی دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۱۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در هر ناخن از هر انگشتی از دست، پنج دینار است و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: دیهٔ هر ناخن از انگشتان پا، ده دینار است.»

و در روایت پنجم از باب بیست و دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در هر ناخن، پنج دینار است.»

باب ۲۵ دیهٔ بندهای انگشتان و انگشت شست

اشاره

۸۷۱- ۴۸۱۱۱- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته در مورد هر بند از انگشت به یک سوم دیهٔ آن انگشت به‌جز انگشت شست، حکم می‌داد؛ چرا که در بند آن به نیمی از دیهٔ انگشت شست حکم می‌کرد و آن، بدین دلیل است که برای انگشت شست، دو بند است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیهٔ بند دوم از بالای انگشت شست اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ جراحتی که سفیدی استخوان را نمایان سازد- اگر در بند صورت گیرد- چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ سوراخ شدن عمیق بند، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ تَرَک برداشتن بند، سیزده دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن پنج دینار و هر اندازه که از آن قطع شود به همان نسبت حساب می‌شود و بر پایهٔ همان ارزش است. (تا آنجا که گوید): و دیهٔ بند میانی از چهار انگشت در صورتی که قطع شود پنجاه و پنج و یک سوم دینار است و در شکسته شدن آن یازده و یک سوم دینار است و در تَرَک برداشتن آن هشت و نیم دینار است و در جراحتی که سفیدی استخوان بند را آشکار سازد، یک دینار و دو سوم دینار است.

و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج و یک سوم دینار و در سوراخ شدن آن، دو و دو سوم دینار و در جدا شدن آن، سه و دو سوم دینار است.

و در بند بالای چهار انگشت اگر قطع شود بیست و هفت و نیم و در شکسته شدن آن، پنج و چهار پنجم دینار است و در سوراخ برداشتن آن، یک و یک سوم دینار است و در جدا شدن آن یک

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۲۱

دینار و چهار پنجم دینار است. (تا آن که گوید): و دیهٔ بند بالای انگشت شست (منظور، انگشتان پاست) و آن بند دومی است که در آن ناخن است، شانزده دینار و دو سوم دینار است.

و در جراحتی که سفیدی استخوان بند را آشکار کند، چهار دینار و یک ششم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، هشت دینار و یک سوم دینار است و در سوراخ شدنش، چهار دینار و یک ششم دینار و در تَرَک برداشتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، پنج دینار است. (تا آن‌که گوید): و دیهٔ هر انگشتی از آنها یک ششم دیهٔ پاست؛ یعنی هشتاد و سه و یک سوم دینار.

و دیهٔ استخوان‌های چهار انگشت بدون انگشت شست، دیهٔ شکسته شدن هر استخوانی از آن، شانزده و دو سوم دینار است و دیهٔ جراحت هر استخوانی از آن که سفیدی استخوان را نمایان سازد، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی هر استخوان بندی از انگشتان، هشت و یک سوم دینار است و دیهٔ تَرَک برداشتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار است.

و دیهٔ سوراخ برداشتن هر استخوانی از انگشتان، چهار و یک ششم دینار است و دیهٔ زخمی که در پا خوب نمی‌شود، سی و سه و یک سوم دینار است و دیهٔ شکسته شدن مفصلی که از انگشتان پهلوی پا قرار می گیرد، شانزده و یک سوم دینار است و دیهٔ تَرَک برداشتن آن، سیزده و یک سوم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان هر بندی از انگشتان، هشت و یک سوم دینار است و دیهٔ جراحت هر بندی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ سوراخ کردن آن، چهار و یک ششم دینار است و دیهٔ جدا کردن آن پنج دینار است.

و در بند میانی از چهار انگشت اگر قطع شود دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دو سوم دینار است.

و دیهٔ شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است و دیهٔ تَرَک برداشتن آن، هشت دینار و چهارپنجم دینار است و دیهٔ جراحت آن که سفیدی استخوان را نمایان کند، دو دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌هایش، پنج دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ جدا کردن آن، سه و دو سوم دینار و دیهٔ سوراخ کردن آن، دو دینار و دوسوم دینار است.

و در بند بالای چهار انگشت همان که در آن ناخن است اگر قطع شود دیه‌اش بیست و هفت و چهار پنجم دینار است و دیهٔ شکسته شدن آن، یازده دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ تَرَک برداشتن آن، چهار و یک پنجم دینار است و دیهٔ جراحت آن که سفیدی استخوان را آشکار کند، یک دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌هایش دو دینار و یک پنجم دینار است و دیهٔ سوراخ کردن آن، یک دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ جدا کردن آن، یک دینار و چهار پنجم دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۳

باب ۲۶ دیهٔ سینه و دنده‌ها

اشاره

۸۷۲- ۴۸۱۱۲- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیهٔ سینه اگر کوبیده شود و هر دو طرف آن کج شود، پانصد دینار است و اگر یک‌طرف آن کج شود، دیه‌اش دویست و پنجاه دینار است و اگر سینه و دو کتف کج شود، دیه‌اش با دو کتف هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف به علاوه شکاف برداشتن سینه، کج شود دیهٔ آن پانصد دینار است و دیهٔ جراحتی که در سینه، سفیدی استخوان را نشان دهد، بیست و پنج دینار است و دیهٔ جراحت دو کتف و پشت که سفیدی استخوان را آشکار سازد، بیست و پنج دینار است و اگر از ناحیهٔ این آسیب، گردن کج شود و به یک سو بماند و شخص نتواند که رویش را به سوی دیگر برگرداند، دیه‌اش پانصد دینار است و اگر ستون فقرات شکسته شود و بدون کجی وعیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار است و اگر کج جا بیفتد، دیه‌اش هزار دینار است و در [بریده شدن] سرپستان مرد یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار است.

و در استخوان‌های پهلو که در کنار قلب است اگر استخوان دنده بشکند، دیه‌اش بیست و پنج دینار و دیهٔ تَرَک برداشتن آن دوازده و نیم دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های پهلو، هفت و نیم دینار و جراحتی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم شکسته شدن آن است و دیهٔ سوراخ برداشتن آن مثل همین است.

و در استخوان‌های پهلو که در کنار بازوان است اگر یکی از آنها بشکند دیه‌اش ده دینار و دیهٔ شکاف برداشتن آن، هفت دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های آن پنج دینار و دیهٔ جراحت هر استخوان دنده که سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی دو دینار و نیم است و اگر سوراخ پیدا کند، دیه‌اش یک دینار و نیم است و در جراحتی که در درون نفوذ کرده و چرکین شده، یک سوم دیهٔ جان یعنی سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و اگر از هر دو طرف تیر یا نیزه‌ای به

پوست زیرین یا پوست شکم فرو رود و سوراخ پدید آید، دیه‌اش چهارصد و سی وسه و یک سوم دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۵

۸۷۳- ۴۸۱۱۳- (۲) در کتاب فقه الرّضا علیه السلام آمده است: «و اگر سینه بشکند و هر دو شق آن کج شود، دیه‌اش پانصد دینار است.

و دیهٔ یکی از دو شق سینه اگر خم شود، دویست و پنجاه دینار است و اگر سینه و دو شانه، تا شود، دیه‌اش با دو کتف هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف تا شود و سینه هم شکاف بردارد، دیه‌اش پانصد دینار است و دیهٔ جراحتی که در سینه، سفیدی استخوان را آشکار کند، بیست وپنج دینار است و اگر به یک سو کج شود و فرد نتواند به سوی دیگر بگردد، دیه‌اش پانصد دینار است و اگر ستون فقرات بشکند و بی‌عیب جا بیفتد، دیه‌اش صد دینار است و اگر کج شود، دیه‌اش هزار دینار است.

و در استخوان‌های دندهٔ پهلو، آنها که در کنار قلب است- اگر یکی از آنها بشکند- دیه‌اش بیست و پنج دینار است و دیهٔ جدا شدن استخوان هایش، هفت دینار و نیم است و اگر جراحتی بردارد که سفیدی استخوان آشکار شود، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن است و سوراخ برداشتن هم مانند همین است.

و در استخوان‌های دندهٔ پهلو که در کنار دو بازوست، دیهٔ هر استخوان دنده اگر بشکند، ده دینار است و اگر تَرَک بردارد، هفت دینار و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌هایش پنج دینار و جراحتی که استخوان دنده را آشکار سازد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن استخوان دنده یعنی دو دینار ونیم است و اگر یک دنده سوراخ عمیق بردارد، دیه‌اش دو دینار و نیم است و در معیوب شدن آن اگر بهبود یابد، صد و بیست و پنج دینار است.»

۸۷۴- ۴۸۱۱۴- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «سینه اگر کوبیده و دو سوی آن خم شود، دیه‌اش نصف دیهٔ کامل یعنی پانصد دینار است و در هر سوی آن، یک چهارم دیهٔ کامل است و اگر سینه و دو شانه خم شود، در آن دیهٔ کامل است.»

۸۷۵- ۴۸۱۱۵- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «استخوان‌های پهلو که در کنار سینه است اگر بشکند، دیه‌اش بیست و پنج دینار است و در استخوان‌های پهلویی که در کنار دو بازو قرار دارد، در هر دنده‌ای از آن ده دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از ابواب قصاص عضو؛ آنچه بر این باب دلالت می کند.

می‌آید:

در باب یکم از ابواب شجاج مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۷

باب ۲۷ دیهٔ ستون فقرات

اشاره

۸۷۶ - ۴۸۱۱۶- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که ستون فقراتش شکسته شده بود و نمی‌توانست بنشیند، حکم داد که در آن دیهٔ کامل است.»

۸۷۷- ۴۸۱۱۷- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ستون فقرات حکم به دیهٔ کامل داد.»

متن این روایت در من لا یحضره الفقیه به این صورت آمده است: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد ستون فقرات اگر شکسته شود، حکم به دیهٔ کامل داد.»

۸۷۸- ۴۸۱۱۸- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ستون فقرات اگر شکسته شود و خوب نشود، حکم به دیهٔ کامل کرد و همچنین اگر کج بگیرد یعنی خمیده شود، باز در آن دیهٔ کامل است. ولی اگر بدون عیب درست شود، دیه‌اش صد دینار است.»

۸۷۹- ۴۸۱۱۹- (۴) امام صادق علیه السلام دربارهٔ کمر اگر بشکند به گونه‌ای که شخص نتواند انزال منی کند، حکم به دیهٔ کامل داد.

۸۸۰- ۴۸۱۲۰- (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کمرش می‌شکنند، فرمود: «در آن دیهٔ کامل است و در دو چشم، دیهٔ کامل و در یکی از دو چشم، نصف دیه است و در دو گوش دیهٔ کامل و در یکی از دو گوش، نصف دیه است و در آلت مرد اگر حَشفه [سر آلت بالاتر از ختنه] و بالاتر از آن قطع شود، دیهٔ کامل است و در بینی اگر نرمه قطع شود، دیهٔ کامل و در دو لب، دیهٔ کامل است.»

۸۸۱- ۴۸۱۲۱- (۶) در کتاب مُقنِع آمده است: «کمر اگر بشکند و صاحب آن نتواند بنشیند، دیهٔ کامل است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر ستون فقرات بشکند و بدون کجی و عیب خوب شود، دیه‌اش صد دینار و اگر کج شود، دیه‌اش هزار دینار است و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: پشت اگر خمیده شود، دیه‌اش هزار دینار است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در پشت اگر بشکنند تا جایی که صاحب آن نتواند انزال منی کند، دیهٔ کامل است.»

و در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در پشت اگر خمیده شود، هزار دینار است.»

باب ۲۸ دیهٔ پستان زن و مرد

اشاره

۸۸۲- ۴۸۱۲۲- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که پستان زنش را قطع کرده است، حکم داد. ایشان فرمود: هم‌اکنون نیمی از دیه‌ی کامل را برای زن به عهدهٔ مرد می‌گذارم.»

۸۸۳- ۴۸۱۲۳- (۲) در کتاب مُقنِع آمده است: «برای دو پستان زن، دیهٔ کامل است.»

۸۸۴- ۴۸۱۲۴- (۳) امام صادق علیه السلام از پدرشان از جدّشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: «برای نوک پستان زن، یک هشتم دیه است.»

۸۸۵- ۴۸۱۲۵- (۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای نوک پستان مرد، یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم، روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ پستان مرد به یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار فتوی داد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۳۱

باب ۲۹ دیهٔ آلت تناسلی مرد

اشاره

۸۸۶- ۴۸۱۲۶- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آلت تناسلی مرد، دیهٔ کامل و در حَشفه، دیهٔ کامل و در دو بیضه، دیهٔ کامل و در هر کدام از دو بیضه، نیمی از دیه و این دو برابرند. [چپ و راست فرقی ندارد].»

۸۸۷- ۴۸۱۲۷- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «در آلت تناسلی پسر، دیهٔ کامل است.»

۸۸۸- ۴۸۱۲۸- (۳) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در آلت تناسلی بچه، دیهٔ کامل و در آلت تناسلی عنّین [ناتوان جنسی]، دیهٔ کامل است.»

۸۸۹- ۴۸۱۲۹- (۴) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در آلت تناسلی مرد اگر قطع شود، به دیهٔ کامل حکم کرد.»

۸۹۰- ۴۸۱۳۰- (۵) در المقنع آمده: «در آلت تناسلی خواجه، دیه است.»

۸۹۱- ۴۸۱۳۱- (۶) در فقه الرضا علیه السلام آمده: «در آلت تناسلی مرد، هزار دینار است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد، هزار دینار است.»

و در روایت نهم از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر از جای حَشفه قطع شود، دیهٔ کامل است.»

و در روایت هشتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و در آلت تناسلی مرد، دیهٔ کامل است.»

و در روایت نهم و دهم، این گفته که: «در آلت تناسلی مرد اگر قطع شود، صد شتر است.»

و در روایت یازدهم، این گفته که: «آلت تناسلی مرد در آن هزار دینار است.»

و در روایت سوم از باب هفدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی خواجهٔ آزاد و دو بیضهٔ او، یک سوم دیه است.»

و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی پسر، دیهٔ کامل است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۳

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر حَشفه و بالای آن قطع شود، دیهٔ کامل است.»

و در روایت دهم، این گفته که: «در آلت تناسلی و دو بیضه، دیهٔ کامل است.»

و در روایت پنجم از باب بیست و هفتم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر حَشفه و بالای آن قطع شود، دیهٔ کامل است.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب سی و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در مورد زنی که آلت تناسلی مردی را قطع کرده و مردی که آلت تناسلی زنی را قطع کرده و هر دو از روی عمد بوده است، قصاص میان آنان نیست و هر کدام از آن دو، ضامن دیهٔ کامل در مال خودش است.»

و در روایت سوم از باب سی‌ام، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در حَشفه، دیهٔ کامل است.» و در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در آلت تناسلی مرد اگر کنده شود، هزار دینار است.»

و در روایت سوم از باب چهارم، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که با عصا مردی را زده است و شنوایی، بینایی، زبان و عقل او را از بین برده و آمیزش نمی‌تواند بکند ولی او زنده است، حکم به شش دیهٔ کامل داد.»

باب ۳۰ دیهٔ بیضه، باد کردن بیضه، فتق، گوژپشتی و فتق ناف

اشاره

۸۹۲- ۴۸۱۳۲- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «و اگر مردی آسیب ببیند و هر دو بیضه‌اش باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود [سَرِ پاها به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون] و نتواند راه رود مگر اندک- به گونه‌ای که برایش چندان سودمند نیست- دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ انسان یعنی هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب کمرش خمیده شود،

در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر موردی از اینها شش نفر به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد، است.

و دیهٔ باد کردن ناف اگر بالای عانه [بالای آلت] باشد یک دهم دیهٔ نفس است؛ یعنی صد دینار و اگر در عانه باشد و پوست زیرین را پاره کند و یکی از دو بیضه‌اش باد کند، دیه‌اش دویست دینار و یک پنجم دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۵

۸۹۳- ۴۸۱۳۳- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در سر پستان مرد، یک هشتم دیه یعنی صد و بیست و پنج دینار است و در بیضهٔ مرد، پانصد دینار است. حضرت فرمود: و اگر مردی آسیب ببیند و دو بیضه‌اش هر دو باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود و نتواند راه رود مگر به گونه‌ای که برایش چندان سودمند نیست، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ انسان یعنی هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب کمرش خمیده شود، در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر موردی از اینها شش نفر به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد، است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد کوبیده شدن دو بیضه، یا رگ‌های آن، فتوی داد اگر بالای عانه باشد و پوست زیرین را بشکافد و یکی از دو بیضه باد کند، دیه‌اش دویست دینار یعنی یک پنجم دیه است.»

۸۹۴- ۴۸۱۳۴- (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در حَشفه [سر آلت از ختنه گاه] دیهٔ کامل است و در دوبیضه، دیهٔ کامل است و در یکی از آن دو، نیمی از دیه است و هر دو مساوی‌اند و اگر مردی آسیبی ببیند و هر دو بیضه‌اش باد کند، در آن دو، چهارصد دینار است و در هر بیضه، دویست دینار.»

۸۹۵- ۴۸۱۳۵- (۴) در کتاب فقه الرّضا علیه السلام آمده است: «دیهٔ دو بیضه، هزار دینار است و روایت شده است که: یکی بر دیگری برتری دارد و آن که برترست- به دلیل اینکه فرزند از او درست می‌شود- بیضهٔ چپ است و اگر دو پا به داخل کج شود [شست پاها به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون] و نتواند راه رود مگر به گونه‌ای که به دردش نمی‌خورد، پس دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ انسان یعنی هشتصد دینار است.»

۸۹۶- ۴۸۱۳۶- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزند از بیضهٔ چپ است. پس اگر قطع شود، در آن دو سوم دیه است و در بیضهٔ راست، یک سوم دیه است.»

۸۹۷- ۴۸۱۳۷- (۶) معاویهٔ بن عمار گوید: «همسایهٔ ما با زنی ازدواج کرد. چون خواست با آن زن آمیزش کند، زن با پایش لگدی به او زد و بیضهٔ او باد کرد و مبتلا به فتق شد و پس از آن آمیزش می‌کرد ولی فرزندی برای او نمی‌شد. من از امام صادق علیه السلام دراین باره و نیز دربارهٔ مردی که به ناف مردی آسیبی رسانده و نافش باد آورده است، پرسیدم. حضرت فرمود: در هر فتقی، یک سوم دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۷

۸۹۸- ۴۸۱۳۸- (۷) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در فتق شکم، یک سوم دیه است و اگر باد کند ولی فتق نگیرد، پس اگر به اندازهٔ یک گردو باد کند صد و بیست دینار و به اندازهٔ یک خرما صد دینار و به اندازهٔ یک تخم مرغ یک سوم دیه است، البته اگر فشار بیاورد و تکان بخورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات اعضاء، این گفته که: «مردی یکی از دو بیضه‌اش از بین رفته است. حضرت فرمود: اگر

بیضهٔ چپ است، در آن دو سوم دیه است. پرسیدم: چرا؟ مگر نفرمودید که هر چه در بدن دو تا از آن باشد، در یکی نصف دیه است؟ حضرت فرمود: چون فرزند از بیضهٔ چپ است.»

و در روایت یکم از باب سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو بیضه، هزار دینار است.» و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در بیضهٔ مرد پانصد دینار است. حضرت افزود: اگر مرد آسیب دید و هر دو بیضه‌اش باد کرد، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شد (شست پا به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون) و نتوانست راه برود مگر به گونه‌ای که برایش فایده‌ای ندارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ انسان یعنی هشتصد دینار است.»

و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد کوبیده شدن دو بیضه یا رگ‌های آن فتوی داد که اگر این حالت در عانه [بالای آلت] است و پوست زیرین را پاره کرده و یکی از دو بیضه فتق گرفته است، دیه‌اش دویست دینار یعنی یک پنجم دیهٔ انسان است.»

و در روایت یکم از باب بیست و نهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو بیضه، دیهٔ کامل است و در یکی از آن دو، نیمی از دیه است و هر دو مساوی اند.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب یکم از ابواب دیات منافع، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در دو بیضه، هزار دینار است.»

باب ۳۱ حکم بریدن آلت تناسلی زن

اشاره

۸۹۹- ۴۸۱۳۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب علی علیه السلام است اگر مردی آلت تناسلی زنی را قطع کند، دیهٔ زن را بر عهدهٔ مرد می‌گذارم و اگر دیه را به زن نپردازد، آلت تناسلی مرد را به خاطر زن اگر زن بخواهد، قطع می‌کنم.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۳۹

۹۰۰- ۴۸۱۴۰- (۲) امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدّش روایت کرده که فرمود: «مردی را که آلت تناسلی زنش را قطع کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت دیهٔ زن را بر عهدهٔ مرد گذاشت و او را مجبور کرد که زن را نگاه دارد.»

۹۰۱- ۴۸۱۴۱- (۳) در کتاب مُقْنِع آمده است: روایت شده است که: «مردی را که آلت تناسلی زنی را بریده بود، نزد حضرت آوردند. حضرت میان این دو قصاص نگذاشت و مرد را ملزم به پرداخت دیه ساخت.»

۹۰۲- ۴۸۱۴۲- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ زنی که آلت تناسلی مردی را قطع کرده بود و مردی که آلت تناسلی زنی را قطع کرده بود و هر دو از روی عمد این کار را کرده بودند، فرمود: «قصاص میان این دو نیست و هر کدام از این دو، ضامن دیهٔ مجنّی علیه در مال خویش هستند و کیفر دردناکی می‌بینند و مرد اگر همسر آن زن بوده، بر نگاهداری آن [و عدم طلاق وی] مجبور می‌شود.»

۹۰۳- ۴۸۱۴۳- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آلت تناسلی، دیهٔ کامل است»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو و باب دوم و روایات باب یکم از ابواب دیات اعضاء به آنچه بر مفاد این باب دلالت می کند، مراجعه کنید.

باب ۳۲ حکم افضاء زن و دختر

اشاره

۹۰۴- ۴۸۱۴۴- (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: «امیر مؤمنان علی علیه السلام در رابطه با زنی که افضاء شده بود به دیه [ی کامل] حکم کرد.»

۹۰۵- ۴۸۱۴۵- (۲) در کتاب نوادر الحکمهٔ آمده است: «امام صادق علیه السلام در رابطه با مردی که زنش کنیزِ او را با دستش افضاء کرده بود حکم کرد که کنیز به صورت سالم و به صورت افضاء شده، قیمت گذاری می‌شود وانگهی مرد، تفاوت میان سالم بودن و معیوب بودن را به کنیز می‌دهد و حضرت آن زن را بر نگهداشتن آن کنیز مجبور کرد چرا که آن کنیز [با این حال] به درد مردان نمی‌خورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم، هفتم وهشتم از باب سوم از ابواب معاشرت با زنان، روایتی که دلالت دارد بر این که هرکس با زنی پیش از نه سالگی آمیزش کند و زن عیب بردارد، آن مرد ضامن است.

و در روایت دهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر زن هنگامی که مرد با او آمیزش می کند نه سال ندارد یا کمتر از نه سال است و مرد زن را افضا کند، آن مرد این زن را تباه کرده و او را برای مردان بی‌فایده ساخته است؛ بنابراین امام باید دیهٔ زن را به عهدهٔ مرد بگذارد و اگر مرد آن زن را نگاه دارد و طلاق ندهد تا آن که زن بمیرد، چیزی بر مرد نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۴۱

و در روایات باب بیست و هشت از ابواب مواردی که با ازدواج حرام می‌شود، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

و در روایات باب هجده از ابواب مهور، مناسب این باب.

و در روایات باب سوم از ابواب حدّ سحق، مناسب این باب؛ ملاحظه کنید.

و در روایات باب سی وپنج از ابواب موجبات ضمان، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که دختری را با انگشتش افضا کرده بود و مثانه‌اش پاره شد و اختیار ادرارش را نداشت، حکم داد و یک سوم دیه یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار را برای او قرار داد و به نفع زن حکم داد که مهر زن بر مرد به اندازهٔ زنان خویشاوند این زن

ثابت است.»

می‌آید:

در باب بعدی، مناسب این باب.

و در روایت یکم از باب هفتم، از ابواب دیات منافع، این گفته که: «مردی با دختری آمیزش کرد و او را افضا کرد و چنین است که دختر هنگامی که این گونه شود، دیگر بچه دار نمی‌شود. حضرت فرمود: دیهٔ کامل، ثابت است.»

باب ۳۳ حکم زنی که زن دیگری را افضا کند

اشاره

۹۰۶- ۴۸۱۴۶- (۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که: «دو دختر را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. این دو دختر با هم حمام رفته بودند و یکی از آن دو، دیگری را با انگشتش افضا کرده بود. حضرت بر آن دختری که چنین کرده بود، حکم به دیهٔ آن دیگری کرد.»

۹۰۷- ۴۸۱۴۷- (۲) در کتاب مقصد الرّاغب آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، حکم داد. مهر را بر او لازم کرد و او را حدّ زد و فرمود:

«این قضاوت را از من داشته باشید تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنید و ایشان میان‌تان قضاوت کند. آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کردند. به سوی ایشان شتافتند و جریان خویش را بر ایشان گفتند. حضرت عبایی را که بر دوششان داشتند به خود پیچیدند. سپس فرمودند: من میان‌تان قضاوت می‌کنم- انشاءالله.

مردی از آن قوم صدا زد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این مورد به گونه‌ای قضاوت کرد. حضرت فرمود: درست همان‌گونه است که علی علیه السلام قضاوت کرده است. پس آنها رضایت دادند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۴۳

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از ابواب غصب، روایتی که مناسب با این است.

و در روایت یکم از باب هجدهم از ابواب مهور، این گفته که: «دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی از آن دو دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بر آن کسی که چنین کرده بود، حکم داد که زخمی‌اش کنند.»

و در روایت مقنع مانند آن و در روایت جعفریّات مانند آن و افزوده است که: «و حضرت مقداری او را زد.»

و در روایت دوم، این گفته که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ زنی که با دستش دختری را افضا کرد، فرمود: بر این زن مهر آن دختر ثابت است و دردناك کیفر می‌شود.»

و در روایت سوم، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «اگر مرد، کنیزی را به زور بگیرد و او را افضـا کنـد، یک دهم بهای کنیز بر اوست و اگر آن زن آزاد باشد، بر مرد مهر او واجب است.»

و در روایت جعفریّات، این گفته که: «دربـارهٔ مردی که کنیز بـاکره‌ای را به زور می‌گیرد و او را افضـا می‌کنـد، حضـرت فرمـود: بر مرد، حدّ لازم است و ضامن این زخمی است که کرده است و اگر آن زن آزاد باشد، مهر المثل خودش حقّ اوست.»

باب ۳۴ دیهٔ لگن و ران

اشاره

۹۰۸- ۴۸۱۴۸- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در مورد بالای ران [لگن] اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ پا یعنی دویست دینار است و اگر بالای ران [لگن] شـکاف بردارد، دیه‌اش صد وشصت دینار یعنی چهار پنجم دیهٔ شکسته شـدن آن است و اگر جراحتی بردارد که سـفیدی اسـتخوان را آشـکار سازد، دیه‌اش یک چهارم دیـهٔ شکسـته شـدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیهٔ جابه‌جایی اسـتخوان‌های بالای ران صد و هفتاد و پنج دینار است. مقداری برای شکسته شدن استخوان‌ها یعنی صد دینـار و برای جابه‌جایی اسـتخوان‌ها پنجاه دینار و برای جراحت بالای ران که سـفیدی اسـتخوان را آشـکار کرده است، بیست و پنج دینار است و دیـهٔ جدا شدن اسـتخوان‌ها سـی دینار است و اگر اسـتخوان کوبیده شود، دیه‌اش سـیصد و سـی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و در مورد ران اگر بشـکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیهٔ پا دویست دینار است و اگر کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است. یک سوم دیهٔ انسان و

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۴۵

دیهٔ شـکاف برداشتن ران چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی صد و شصت دینار است و اگر زخمی باشد که خوب نشود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ شکسـته شدن ران یعنی شـصت و شـش دینار و دو سوم دینار و دیهٔ جراحتی که سـفیدی اسـتخوان را نشان دهد، یک چهارم دیهٔ شکسـته شدن ران پنجاه دینار است و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های ران، نصف دیهٔ شکسته شدن آن صد دینار است و دیهٔ سوراخ شدن عمیق ران یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است.»

۹۰۹- ۴۸۱۴۹- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بالای ران اگر بشکند و بی‌عیب جوش بخورد، دیه‌اش دویست دینار است و در شکاف برداشتن ران صد و شصت دینار است.»

۹۱۰- ۴۸۱۵۰- (۳) امام صادق علیه السـلام فرمود: «در مورد ران اگر بشکند و بی‌عیب جوش بخورد، دویست دینار است و اگر کج شود، در آن یک سوم دیه است.»

۹۱۱- ۴۸۱۵۱- (۴) در کتاب فقه الرّضا علیه السـلام آمـده است: «اگر بالای ران [لگن] بشـکند و بـدون کجی وعیب جوش بخورد، یک پنجم دیهٔ پا دویست دینار است و اگر بالای ران شـکاف بردارد، چهارپنجم دیهٔ شکسته شدن ران است و اگر سفیدی استخوان بر اثر جراحت آشـکار شود، یک چهارم دیـهٔ شکسـته شـدن بالای ران است و اگر اسـتخوان‌هایش جابه جا شود، صـد وهفتاد و پنج دینار است و دیهٔ جدا شدن بالای ران سی دینار است و اگر کوبیده شود و کج جوش بخورد، یک سوم دیهٔ انسان است.»

۹۱۲- ۴۸۱۵۲- (۵) در کتاب فقه الرّضا علیه السـلام آمـده است: «دیـهٔ دو ران، هزار دینار است. دیهٔ هر کدام از این دو پانصد دینار است و اگر ران بشـکند و بـدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیـهٔ پا دویست دینار است و اگر ران کج شود، دیه‌اش یک

سوم دیهٔ انسان است و دیهٔ شکاف برداشتن ران، چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن است و اگر زخمی باشد که خوب نمی‌شود، پس یک سوم دیهٔ شکسته شدن ران است و جراحتی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن ران است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب هفتم از ابواب دیات منافع، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «مردی استخوان بالای رانش شکسته شده و دیگر اختیار نشیمنگاه خود را ندارد [قوّه‌ی ماسکه‌ی خود را از دست داده و نمی‌تواند مدفوع خود را نگاه دارد]. چه اندازه دیه‌اش است؟ حضرت فرمود: دیهٔ کامل.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۴۷

باب ۳۵ دیهٔ زانو، ساق و برآمدگی روی پا

۹۱۳- ۴۸۱۵۳- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در مورد زانو اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیهٔ پا دویست دینار است و اگر زانو شکاف بردارد، دیه‌اش چهارپنجم دیهٔ شکسته شدن آن صد و شصت دینار است و دیهٔ جراحت زانو که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن زانو، پنجاه دینار است.

و دیهٔ جابه‌جایی استخوان‌های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است. برخی از آن برای شکسته شدن آن، یعنی صد دینار و برای جابه‌جایی استخوان‌های زانو، پنجاه دینار و برای جراحت رسیده به سفیدی استخوان، بیست و پنج دینار است و در زخمی که در زانوست و خوب نمی‌شود، سی وسه و یک سوم دینار و در سوراخ زانو، یک چهارم شکسته شدن آن پنجاه دینار و دیهٔ سوراخ عمیق در زانو، یک چهارم شکسته شدن آن پنجاه دینار است و اگر کوبیده و کج شود، در آن یک سوم دیهٔ انسان سیصد و سی و سه و یک سوم دینار و اگر جدا شود، در آن سه قسمت از دیهٔ شکسته شدن یعنی سی دینار است.

و در مورد ساق پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیهٔ پا یعنی دویست دینار است.

و دیهٔ شکاف برداشتن آن، چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن صد وشصت دینار و در جراحت ساق پا که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن ساق یعنی پنجاه دینار است و در سوراخ شدن آن، نصف دیهٔ جراحت ساق که سفیدی استخوان را نشان دهد یعنی بیست و پنج دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن، پنجاه دینار است و در مورد جراحتی که فرو رفته، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن، پنجاه دینار است و در زخمی که در ساق ایجاد شده است و خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر ساق کج شود، دیه‌اش یک سوم دیهٔ انسان، سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است.

و در برآمدگی روی پا اگر خُرد شود و بدون کجی و عیب درست شود، یک سوم دیهٔ دو پا [یعنی] سیصد و سی و سه دینار ویک سوم دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۴۹

۹۱۴- ۴۸۱۵۴- (۲) فقه الرضا علیه السلام: «و در دو زانو اگر بشکند و بی‌کجی جوش بخورد، یک پنجم دیهٔ پا است و اگر تَرَک بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکسته شدن آن است و جراحت زانو که سفیدی استخوان را آشکار کند، یک چهارم دیهٔ شکسته

شـدن آن است و جابه‌جایی اسـتخوان‌های زانو صـد و هفتاد و پنـج دینار است و دیـهٔ سوراخ شـدن عمیق در زانو، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن است و اگر زانو خُرد شود و کج گردد، یک سوم دیهٔ انسان و اگر دررفتگی رخ دهد، سی دینار است.»

و در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «اگر دو ساق پا بشکند و بی‌کجی و عیب جوش بخورد، در هر دو دویست دینار است و دیهٔ شکاف برداشـتن آن، چهار پنجم دیهٔ شکسـته شدن آن است و جراحتی که در ساق، سـفیدی اسـتخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیـهٔ شکسـته شـدن آن است و در جابه‌جایی اسـتخوان‌های آن مانند این است؛ یعنی یک چهارم دیهٔ شکسـته شدن آن و در سوراخ شـدن عمیق ساق، نیمی از دیهٔ جراحت ساق که به سـفیدی اسـتخوان برسد و آن بیست وپنج دینار است و زخمی که در ساق خوب نمی‌شود، سـی و سه دینار و اگر ساق کج شود، یک سوم دیهٔ انسان و در برآمدگی روی پا و خود قدم، اگر برآمدگی روی پا خُرد شود و بـدون کجی خوب شود، یک سوم دیـهٔ انسان و پا اگر بشـکند و بـدون کجی خوب شود، یک پنجم دیهٔ جان و دیهٔ جراحت رسیده به سفیدی استخوان، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن و در سوراخ شدن ساق، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن است.»

۹۱۵- ۴۸۱۵۵- (۳) امـام جعفرصادق علیه السـلام دربارهٔ زانو، فرمود: «اگر شکسـته شود، دویست دینار و در شـکاف برداشـتن آن، چهارپنجم شکسته شدن آن است؛ این در صورتی است که بی عیب جوش خورد و همچنین است ساق پا.»

۹۱۶- ۴۸۱۵۶- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ برآمـدگی روی پا فرمود: «اگر خُرد شود و بـدون عیب جوش خورد، یک سوم دیه یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.»

باب ۳۶ دیهٔ دوپا و یک پا

اشاره

۹۱۷- ۴۸۱۵۷- (۱) سـماعه از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده است که: «در یک پا، نصف دیه و در گوش، نصف دیه است- اگر آن را از بیـخ و بن قطع کنـد- ولی اگر کنارهٔ آن را قطع کنـد، در آن بهایی است که عادل مشـخص می‌کند و در بینی اگر قطع شود، دیـهٔ کامل است و در پشت اگر بشـکند تا آنجا که صاحبش انزال منی نکنـد، دیـهٔ کامل است و در آلت تناسـلی مرد اگر قطع شود، دیهٔ کامل است و در زبان اگر قطع شود، دیهٔ کامل است.»

۹۱۸- ۴۸۱۵۸- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در دو پا، دیـهٔ کامل است. در هر کـدام از دو پا، نصف دیه است و دو پا، مساوی‌اند.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۵۱

۹۱۹- ۴۸۱۵۹- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مرد که پایش ضـربه بخورد به گونه‌ای که نتواند صاحب پا، پایش را جمع کند، حکم داد که دیهٔ پا کامل می‌گردد و دیهٔ پای شکافته شده واجب می‌شود.»

۹۲۰- ۴۸۱۶۰- (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله در پا، حکم به نصف دیه داد.

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از ابواب دیه اعضاء، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت هفتم از بـاب یـازدهم، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «در دو گوش او، دیـهٔ کامل است و دوپا و دو چشم، همان منزلت را دارد.»

و در روایت هشـتم، مانند آن و در روایت نهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السـلام که: «و همچنین است دیهٔ پا و نیز دیهٔ دست اگر قطع شود، پنجاه شتر.» و در روایت یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و دیه‌ی دو پا با هم هزار دینار است.»

و در روایت چهارم از باب پانزدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در پای لنگ، یک سوم دیهٔ آن است.»

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السـلام که: «در دست، نصف دیه و در دو دست با هم، دیهٔ کامل و در دو پا نیز چنین است.»

و در روایت دهم، این گفته که: «در دو پا، دیهٔ کامل است.»

باب ۳۷ دیهٔ قدم پا و انگشتان آن

۹۲۱- ۴۸۱۶۱- (۱) امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «در قدم پا اگر بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، یک پنجم دیهٔ پا دویست دینـار است و دیـهٔ جراحت پا که سـفیدی اسـتخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیـهٔ شکسـته شـدن پا [یعنی] پنجاه دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های قدم صد دینار یعنی نصف دیهٔ شکسته شدن آن است.

و در سوراخی که در پـا پدیـد آمـده و پر نمی‌شود، یـک پنجم دیـهٔ پـا یعنی دویست دینار است و در سوراخ عمیقی که در پا ایجاد شده، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن پا یعنی پنجاه دینار است.

و دیـهٔ انگشـتان و بنـدهایی که در قـدم است و دیـهٔ انگشت ابهـام یک سوم دیـهٔ پا سـیصد و سـی وسه و یک سوم دینار است و دیهٔ شکسـته شـدن بنـد ابهـام- همان بنـدی که پهلوی قـدم است- یک پنجم دیـهٔ ابهام یعنی شـصت و شـش و دو سوم دینار است و در جابه‌جایی استخوان‌های آن بیست و شش

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۳

دینـار و دو سوم دینـار است و در شـکاف برداشـتن آن بیست و شـش و دو سوم دینـار است و در جراحـتی که سـفیدی اسـتخوان را نمایان سازد، هشت دینار و یک سوم دینار است و در سوراخ برداشـتن عمیق آن، هشت دینار و یک سوم دینار و در جدا شدن آن، ده دینار است.

و دیـهٔ بند بالای انگشت شـست- و آن همان بند دومی است که در آن ناخن است- شـش دینار و دو سوم دینار است و در جراحت آن که سـفیدی اسـتخوان را آشـکار سازد، چهار دینار و یک سوم دینار است و در جابه‌جایی اسـتخوان‌های آن، هشت دینار و یک سوم دینار است و در جراحتی که سوراخ کرده و به داخل فرو رفته است، چهار دینار و یک شـشم دینار و در شـکاف برداشـتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار و در جـدا شدن آن، پنج دینار و در ناخن انگشت شـست، سـی دینار و این بدان جهت است که ناخن یک سوم دیهٔ پاست.

و دیـهٔ انگشـتان- دیـهٔ هر انگشتی از انگشت‌ها- یک شـشم دیهٔ پا هشـتاد و سه و یک سوم دینار است و دیهٔ بند چهار انگشت بدون انگشت شـست، دیهٔ هر بندی از آن‌ها شانزده و دو سوم دینار است و دیهٔ جراحت هر بندی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، هر انگشتی از آنهـا چهار دینار و یک شـشم دینار است و دیـهٔ جابه‌جایی اسـتخوان هر بنـدی از انگشـتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیهٔ شـکاف برداشتن آن، سیزده دینار و دو سوم دینار است و دیهٔ سوراخ شدن هر بندی از چهار انگشت، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیهٔ زخمی که در پا خوب نمی‌شود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیهٔ شکسـته شدن هر بندی از چهار انگشت که پهلوی قدم است، شانزده و یک سوم دینار است و دیهٔ شکاف برداشتن آن، سیزده

دینار و یک سوم دینار است و دیۀ جابه‌جایی استخوان‌های هر بندی از انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار است و دیۀ جراحتی که سفیدی هر بندی از آنها را آشکار سازد، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیۀ سوراخ شدن آن، چهار دینار و یک ششم دینار است و دیۀ جدا شدن آن، پنج دینار است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۵

و در بند میانی، از چهار انگشت اگر بریده شود، دیه‌اش پنجاه و پنج و دو سوم دینار است و دیۀ شکسته شدن آن، یازده دینار و دو سوم دینار است و دیۀ شکاف برداشتن آن، هشت دینار و چهار پنجم دینار است و دیۀ جراحتی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، دو دینار و دیۀ جابه‌جایی استخوان‌های آن، پنج دینار و دو سوم دینار و دیۀ سوراخ شدن آن، دو دینار و دو سوم دینار و دیۀ جدا شدن آن، سه دینار و دو سوم دینار است.

و در مورد بند بالای چهار انگشت- همان که در آن ناخن است- اگر بریده شود، دیه‌اش بیست و هفت و چهار پنجم دینار است و دیۀ شکسته شدن آن، پنج دینار و چهارپنجم دینار و دیۀ شکاف برداشتن آن، چهار دینار و یک پنجم دینار و دیۀ جراحتی که سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک دینار و یک سوم دینار و دیۀ جابه‌جایی استخوان‌های آن، دو دینار و یک پنجم دینار و دیۀ سوراخ شدن آن، یک دینار و یک سوم دینار و دیۀ جدا شدن آن، دو دینار و چهار پنجم دینار است و دیۀ هر ناخنی، ده دینار است.»

۹۲۲- ۴۸۱۶۲- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در هر انگشتی از انگشتان دو پا، صد دینار است و در هر بندی به همان حساب.»

۹۲۳- ۴۸۱۶۳- (۳) در کتاب فقه الرّضا علیه السلام آمده است: «دیه در پنج انگشت پا، مشابه آن دیه‌ای است که در انگشتان دست بود و در انگشت شست و بندهای پا، مشابه آن دیه‌ای است که در انگشت شست و بندهای دست است.»

باب ۳۸ دیۀ نطفه، علقه [خون بسته]، مضغه [گوشت جویده]، استخوان، جنین و ...

اشاره

خداوند تعالی می‌فرماید:

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. «۱»

---

(۱). مومنون ۲۳/ ۱۴- ۱۲.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۵۷

۹۲۴- ۴۸۱۶۴- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیۀ جنین را صد دینار و دیۀ منی مرد را تا آن‌که جنین شود، پنج مرحله قرار داد:

پس اگر جنین بود، پیش از آن‌که روح در آن درآید، صد دینار و این بدان جهت است که خداوند عز و جل انسان را از عصاره‌ای که همان نطفه است آفرید. این یک مرحله؛ سپس علقه پس این دو مرحله؛ سپس مضغه این هم سه مرحله؛ سپس استخوان، این

چهار مرحله؛ سپس گوشت بر آن پوشیده می‌شود. در این هنگام پنج مرحله برای جنین کامل می‌شود و دیه‌اش صد دینار است و صد دینار نیز پنج بخش می‌شود [و هر بخشی برای مرحله‌ای اختصاص می‌یابد].

حضرت برای نطفه، یک پنجم صد تا یعنی بیست دینار و برای علقه، دو پنجم صد تا یعنی چهل دینار و برای مضغه، سه پنجم صد تا یعنی شصت دینار و برای استخوان، چهارپنجم صد تا یعنی هشتاد دینار و چون گوشت بر آن پوشیده شود، صد دینار کامل برای اوست و چون آفرینش جدیدی در آن ایجاد شد که همان روح است، پس او در این هنگام یک انسان است که در آن هزار دینار کامل است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد، پس دیه‌اش پانصد دینار است.

و اگر زنی آبستن، که جنین او کامل شده است کشته شود و فرزندش سقط نشود و روشن نشود که پسر بوده یا دختر و روشن نشود که پس از مادر، مرده یا قبل از مادر، دیهٔ او دو نیم است؛ نیمی از دیهٔ پسر و نیمی از دیهٔ دختر و دیهٔ زن به طور کامل است و این تمام شش مرحلهٔ جنین است.

و حضرت امام علی علیه السلام در مورد منی مرد که از همسرش جدا می‌ریزد و آب منی را از او دور می‌گیرد- با این‌که این مورد خواست زن نبوده است- فتوی به نصف یک پنجم از صد یعنی ده دینار داد و اگر آب منی را در همسرش بریزد [سپس به نابودی آن اقدام کند دیه‌اش]، بیست دینار است و حضرت دربارهٔ دیهٔ جراحت جنین به نسبت از حساب صد تا بر پایهٔ آن چه از جراحت پسر و دختر، مرد و زن است، به طور کامل قضاوت کرد.

و برای جنین در مورد قصاص جراحت و نیز دیه‌اش به نسبت اندازهٔ دیهٔ او که صد دینار است، قرار داد.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۵۹

۹۲۵- ۴۸۱۶۵- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هر استخوانی که مغز دارد، اگر بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، به دیهٔ تعیین شدهٔ مشخص فتوی داد.

حضرت دیهٔ تعیین شده را شش جزء قرار داد و در جراحت‌ها، جنین، پلک‌ها، فلجی، اعضا و انگشت ابهام برای هر جزیی، شش دیه‌ی معیّن قرار داد.

دیهٔ جنین را صد دینار قرار داد و دیهٔ منی را تا آن که جنین شود، پنج جزء قرار داد. پس چون جنین شد، پیش از آن‌که روح در آن درآید، صد دینار و برای نطفه، بیست دینار قرار داد و این همان مرد است که [بترسد] و آبش را در همسرش نریزد، پس نطفه‌اش را بیندازد- درحالی که زن نمی‌خواسته که مرد نریزد- امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بیست دینار یعنی یک پنجم صد دینار قرار داد.

و برای خون بسته، دو پنجم این مقدار یعنی چهل دینار است و این دیه نیز برای زن است و اتفاق می‌افتد که شبانه کسی ناگهانی و بی‌خبر پیش او می‌آید یا او را می‌زنند پس خون بسته را می‌اندازد.

سپس برای مضغه، اگر زن آن را در مشابه چنین موردی بیندازد، شصت دینار قرار داد. سپس برای استخوان اگر زن آن را بیندازد، هشتاد دینار قرار داد. پس از آن برای جنین نیز صد دینار قرار داد. اگر دشمن شبانه بر آنان شبیخون زند- و نوعاً زنان در چنین حادثه‌ای سقط جنین می‌کنند- بر زنان از نظر دیه همین ثابت است و چون فرزند به دنیا آید و استهلال کرده باشد؛ یعنی گریه کند و دشمن شبانه بریزد و بچّه‌ها را بکشد، در مورد بچّه‌ها، هزار دینار برای پسر، و دختر به همین حساب بر پایهٔ پانصد دینار است و امّا زن اگر در حالی که حامله است و دوران بارداری را تمام کرده است، کشته شود ولی فرزندش را سقط نکند و معلوم نشود که پسر بوده یا دختر و باز معلوم نباشد که پس از به قتل رسیدن مادر، مرده است یا بعد از قتل مادر، دیه‌اش دو نیمه است؛ نیمی از دیهٔ پسر و نیمی از دیهٔ دختر و دیهٔ زن به طور کامل، جدا از این دیه است.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد منی مرد که از همسرش جدا می‌کند و آب منی را از او دور می‌گیرد- با این‌که زن چنین کاری را نخواسته است- فتوی به نصف یک پنجم [یک دهم] صد تا که دیهٔ جنین است داد؛ یعنی ده دینار و اگر مرد آب منی را

در زن بریزد [و پس از آن، نطفهٔ داخل رحم را امحاء کند، دیه‌اش]، بیست دینار است و حضرت در مورد قصاص جراحت جنین و دیهٔ آن بر پایهٔ اندازهٔ دیه که همان صد دینار است، حکم داد و در مورد دیهٔ جراحت جنین به حساب درصد بر طبق آنچه که در جراحت مرد و زن به طور کامل است، حکم داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۱

۹۲۶- ۴۸۱۶۶- (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که زن را می‌زند و زن نطفه را می‌اندازد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر مرد بیست دینار است. پرسیدم: مرد، زن را می‌زند و زن علقه را می‌اندازد.

حضرت فرمود: بر مرد چهل دینار است. پرسیدم: مرد، زن را می‌زند پس مضغه را می‌اندازد. حضرت فرمود: بر مرد شصت دینار است. گفتم: مرد، زن را می‌زند و زن آن را- در حالی که استخوان پیدا کرده- می‌اندازد. حضرت فرمود: بر او دیهٔ کامل است.

و همین حکم را امیرالمؤمنین علیه السلام داده است.

گفتم: وصف نطفه که نطفه به آن شناخته می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: نطفه، چون آب بینی غلیظ سفید است و چهل روز پس از آن‌که در رحم قرار می‌گیرد، در رحم می‌ماند. سپس به علقه تبدیل می‌شود. پرسیدم: وصف آفرینش علقه که با آن وصف شناخته می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: آن خون بسته است؛ مانند خون بستهٔ حجامت که پس از متحول شدن نطفه به آن، چهل روز در رحم می‌ماند و سپس مضغه می‌شود. پرسیدم: وصف مضغه و خلقتش که بدان شناخته می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: آن جویده شدهٔ گوشت سرخی است که در آن رگ‌های سبز دَرهم و آمیخته وجود دارد، سپس استخوان می‌شود. پرسیدم: وصف خلقت جنین هنگامی که استخوان است، چیست؟ حضرت فرمود: زمانی که استخوان است گوش و چشم برای او گشوده می‌شود و اعضاء و جوارحش مرتب می‌شود و وقتی که چنین شود، در آن دیهٔ کامل است.»

۹۲۷- ۴۸۱۶۷- (۴) سعید بن مسیّب گوید: «از امام علی‌بن‌حسین علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با پایش به زن حامله‌ای زده است و آن زن جنین در شکمش را به صورت مرده انداخته است.

حضرت فرمود: اگر نطفه باشد، بر مرد بیست دینار است. پرسیدم: نطفه کدام است؟ حضرت فرمود: همان که در رحم استقرار می‌یابد و چهل روز می‌ماند. حضرت فرمود: اگر جنین را در حالی که خون بسته است بیندازد، بر او چهل دینار است. پرسیدم: علقه چیست؟ حضرت فرمود: آن همان نطفه است که در رحم قرار می‌گیرد و هشتاد روز در آن، مانده است. حضرت فرمود: و اگر جنین را در حالی که مضغه است بیندازد، بر مرد شصت دینار است.

گفتم: مضغه تعریفش چیست؟ حضرت فرمود: آن همان است که در رحم قرار می‌گیرد و صد و بیست روز در رحم مانده است. حضرت فرمود: و اگر جنین را در حالی که انسانی است با جان و آفریده شده و استخوان و گوشت دارد و اعضاء و جوارحش مشخص شده است و روح عقل در آن دمیده شده بیندازد، در این صورت بر مرد، دیهٔ کامل است.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۳

به امام گفتم: نظر شما چیست؟ آیا متحول شدن جنین در شکم مادر از حالی به حالی با روح است یا به غیر روح؟ حضرت فرمود: با روح زندهٔ غذایی که در پشت‌های پدران و رحم‌های زنان می‌گردد و اگر در جنین روح زندهٔ غذایی نبود، در رحم از حالتی به حالت دیگر درنمی آمد و بر کسی که او را می‌کشت، دیه ثابت نبود- در صورتی که او روح زندهٔ غذایی نداشت.»

۹۲۸- ۴۸۱۶۸- (۵) سعید بن مسیّب گوید: «از امام سجاد علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با پایش به زن حامله‌ای زده و آن زن، جنین در شکمش را مرده انداخته است. حضرت فرمود: اگر نطفه بوده است، بر مرد بیست دینار است و نطفه همان است که در رحم قرار گیرد و چهل روز در رحم استقرار دارد و اگر جنین را در حالی که علقه است بیندازد، بر مرد چهل دینار است و علقه همان است که هنگامی که در رحم قرار می‌گیرد، هشتاد روز در رحم استقرار می‌یابد و اگر در حال مضغه جنین را بیندازد، بر مرد

شصت دینار است و مضغه همان است که هنگامی که در رحم قرار می‌گیرد، صد و بیست روز می‌ماند.

و اگر جنین را بیندازد، در حالی که انسانی است با جان و آفریده شده و گوشت و استخوان و جوارحش مرتّب شده است و روح حیات و بقا در آن دمیده شده است، در این صورت بر او دیهٔ کامل است.»

۹۲۹- ۴۸۱۶۹- (۶) فقه‌الرضا علیه السلام: «بدان که خداوند تو را رحمت کند! خداوند عز و جل از روی رحمت و عنایتی که دارد تا مردم از حدود خدا تجاوز نکنند، در قصاص، زندگی نهاده است. بنابراین در مورد نطفه اگر مرد، زن را بزند و زن نطفه را بیندازد، بیست دینار قرار داده است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون بیندازد، بر آن یک قطره دو دینار قرار داده است.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۳۱، ص: ۶۶۳

سپس برای هر قطره‌ای دو دینار تا به چهل دینار برسد که همان علقه است و اگر علقه را بیندازد که همان تکه خون جمع شده و دَرهم است، در این صورت بر او چهل دینار است. پس از آن در مضغه، شصت دینار است و پس از آن در استخوانی که با گوشت پوشیده شده، هشتاد دینار. پس از آن برای صورت جنین، صد دینار و چون فرزند به دنیا آمد و استهلال کرد- و استهلال فرزند همان گریهٔ اوست- در این صورت اگر از روی عمد کشته شود، دیه‌اش هزار دینار یا ده هزار درهم است و دختر پانصد هزار درهم؛ زیرا فرقی نیست بین دیهٔ فرزندی که تازه متولد شده و دیهٔ مرد [ی که سنّ و سالی دارد] و اگر مرد، زن را در حال حاملگی که نه ماهش تمام شده و بچّه را سقط نکرده و معلوم نباشد که پسر بوده یا دختر به قتل رساند، در این صورت دیهٔ او دو نیمه است؛ نیمی از دیهٔ پسر و نیمی از دیهٔ دختر.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۶۵

۹۳۰- ۴۸۱۷۰- (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی را زد و آن زن علقه‌ای را انداخت، حکم کرد که:

«دیهٔ علقه چهل دینار بر مرد است و حضرت فرمودهٔ خداوند عز و جل را تلاوت کرد که: و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

پس از آن فرمود: در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان- پیش از آن‌که آفرینشش کامل شود- هشتاد دینار و در وقتی که شکل و شمایل انسانی پیدا کرد، پیش از آن‌که روح در آن درآید- صد دینار است و چون روح در آن در آمد، در آن هزار دینار است.»

۹۳۱- ۴۸۱۷۱- (۸) سلیمان‌بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان، هشتاد دینار و چون گوشت بر آن پوشیده شد، صد دینار است و این دیهٔ اوست تا آن که استهلال کند. حضرت فرمود: چون استهلال [اوّلین گریه پس از تولّد] کرد، دیهٔ او کامل است.»

۹۳۲- ۴۸۱۷۲- (۹) مردی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مرد، زن را می‌زند و زن نطفه را می‌اندازد. حضرت فرمود:

بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می‌اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان باشد، بر مرد تمام دیه است.»

۹۳۳- ۴۸۱۷۳- (۱۰) در کتاب مُقنِع آمده است: «بدان که در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان، هشتاد دینار و آن زمان که استخوان پوشیده از گوشت شود، در آن صد دینار است؛ تا آن که جنین استهلال [پس از زاده شدن گریه] کند و چون استهلال کرد، در آن دیهٔ کامل است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون بیرون آید، یک دهم دیهٔ نطفه به آن افزوده می‌شود؛

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۷

در نتیجه در آن بیست و دو دینار است و اگر دو قطره بریزد، بیست و چهار دینار و اگر سه قطره بریزد، بیست و شش دینار و اگر چهار قطره بریزد، بیست و هشت دینار و اگر پنج قطره بریزد، در آن سی دینار است و زاید بر نصف به همان نسبت حساب می‌شود تا علقه شود، چون علقه شد، پس چهل دینار است.

و اگر نطفه خون‌آلود درآید و خون صاف باشد، در آن چهل دینار است و اگر خون سیاه باشد، چیزی بر مرد نیست مگر تعزیر [تأدیب]؛ چرا که هر خون صافی برای فرزند است و خون سیاه از درون [خود زن] است و اگر علقه شبیه رگ گوشت باشد، در آن چهل و دو دینار است و اگر در مضغه، استخوان خشکی شبیه گره باشد، آن استخوانی است که در آغاز است و در آن چهار دینار است و هر چه بیشتر باشد، چهار تا اضافه می‌شود تا هشتاد کامل شود.

و چون استخوان از گوشت پوشیده شد و بچّه سقط شده و معلوم نیست زنده است یا مرده اگر پنج ماه بگذرد، در او حیات هست و استحقاق دیه دارد.»

۹۳۴- ۴۸۱۷۴- (۱۱) یونس شیبانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر همراه با نطفه یک قطره خون درآید [دیه‌اش چقدر است]؟ حضرت فرمود: در قطره، یک دهم دیهٔ نطفه است؛ بنابراین در نطفهٔ همراه با یک قطره، بیست و دو دینار است. یونس گوید: پرسیدم: اگر دو قطره بریزد؟ حضرت فرمود: بیست و چهار دینار.

یونس گوید: پرسیدم: اگر سه قطره بریزد؟ حضرت فرمود: بیست و شش دینار.

پرسیدم: چهار قطره؟ حضرت فرمود: بیست و هشت دینار و در پنج قطره سی دینار و زائد بر نصف به همان نسبت حساب می‌شود تا آن‌که علقه شود؛ چون علقه شد، در آن چهل دینار است.

ابوشبل گوید: من نزد یونس بودم که امام صادق علیه السلام برای او دربارهٔ دیه‌ها سخن می‌گفت. من گفتم: نطفه آغشته به خون بیرون آمده است.

ابوشبل گوید: حضرت به من فرمود: این نطفه، علقه شده است. اگر خون صاف است، در آن چهل دینار است و اگر خون سیاه است، چیزی بر او نیست مگر تعزیر؛ چرا که خون صاف به خاطر فرزند است و خون سیاه از درون [خود زن] است.

ابوشبل گوید: در علقه، چیزی مانند رگ‌های گوشت گردیده است. حضرت فرمود: در آن چهل و دو دینار است، یعنی یک دهم. گفتم: یک دهم چهل تا، چهارتا می‌شود [نه چهل و دوتا]. حضرت فرمود: نه، تنها یک دهم مضغه در هنگام مضغگی [که دو دینار می‌شود] منظور است؛ چون یک دهم آن گذشته است [به اندازهٔ یک دهم در مضغگی رشد یافته است] و هر چه رشد بیشتر می‌شود، دیه‌اش بیشتر می‌شود تا به شصت تا برسد.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۶۹

ابوشبل گوید: گفتم: اگر در مضغه استخوان خشکی چون گره دیدم؟ حضرت فرمود: آن، استخوان است. در آغازی که می‌خواهد تبدیل به استخوان شود و این چنین از پنج ماهگی شروع می‌شود، در آن چهار دینار است و اگر بیشتر شد، تو چهار دینار زیاد کن تا هشتاد دینار کامل شود.

پرسیدم: و همین‌گونه است اگر گوشت بر استخوان پوشیده شود؟ حضرت فرمود: چنین است.

ابوشبل گوید: پرسیدم: اگر به زن مشتی بزند و بچّه سقط شود و مشخص نباشد که زنده بوده یا نه؟ حضرت فرمود: هیهات! ای ابوشبل، زمانی که پنج ماه می‌گذرد، در آن حیات قرار می‌گیرد و استحقاق دیه دارد.»

۹۳۵- ۴۸۱۷۵- (۱۲) یونس شیبانی گوید: «من و ابوشبل نزد امام صادق علیه السلام بودیم. از امام علیه السلام دربارهٔ این مسائل در موضوع دیات پرسیدم. سپس ابوشبل پرسید و او بیشتر سوال داشت. من او را به حال خود گذاشتم تا به طور کامل بپرسد.»

۹۳۶- ۴۸۱۷۶- (۱۳) ابوجریر قمی گوید: «از عبدصالح [امام کاظم علیه السلام] دربارهٔ نطفه پرسیدم که: چه اندازه دیه در آن است و چه اندازه در علقه و چه اندازه در مضغهٔ آفریده شده و چه اندازه در آن‌چه در رحم‌ها استقرار می‌یابد؟

حضرت فرمود: جنین در شکم مادرش آفرینشی پس از آفرینش دارد. چهل روز نطفه است، سپس چهل روز علقه است، سپس چهل روز مضغه است. در نطفه، چهل دینار و در علقه، شصت دینار و در مضغه، هشتاد دینار است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۷۱

و آن زمان که استخوان‌ها از گوشت پوشیده می‌شود، در آن صد دینار است. خداوند عز و جل می‌فرماید:

سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. پس اگر پسر باشد، در آن دیهٔ پسر و اگر دختر باشد، در آن دیهٔ دختر است.»

۹۳۷- ۴۸۱۷۷- (۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «دیهٔ جنین پنج مرحله دارد: یک پنجم آن برای نطفه، یعنی بیست دینار است و برای علقه، دو پنجم یعنی چهل دینار و برای مضغه، سه پنجم یعنی شصت دینار و برای استخوان، چهار پنجم یعنی هشتاد دینار و چون جنین کامل شود، صد دینار برای اوست و چون روح در آن ایجاد شود، دیه‌اش هزار دینار یا ده‌هزار درهم است، اگر پسر باشد و اگر دختر باشد، دیه‌اش پانصد دینار است و اگر زن آبستن کشته شود و معلوم نشود که فرزند در شکم او پسر است یا دختر، دیهٔ فرزند دو نیمه می‌شود: نیمی از دیهٔ پسر و نیمی از دیهٔ دختر و دیه‌اش کامل است.»

۹۳۸- ۴۸۱۷۸- (۱۵) امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: «جنین پنج مرحله دارد. در هر مرحله از جنین، مرحله‌ای از دیه است. برای نطفه، بیست دینار دیه است. اگر به زنی بزنند و نطفه را پیش از آن که تحوّلی در آن صورت گیرد بیندازد، در آن بیست دینار است و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان، هشتاد دینار و چون استخوان پوشیده از گوشت شود و آفرینش او کامل شود، در آن صد دینار است و این، اول [انسان شدن] است.

پس اگر روح در آن پدید آمد، در آن دیهٔ کامل هزار دینار است و این بر پایهٔ فرمودهٔ خداوند متعال است که: و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. تا فرمودهٔ خدا که: سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی از ابواب موجبات ضمان، روایتی که بر لزوم پرداخت دیهٔ بچّه بر کسی که او را انداخته است دلالت دارد.

می‌آید:

در باب بعدی و باب چهل و باب چهل و سه، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۷۳

باب ۳۹ حکم کسی که زن حامله‌ای را بزند و زن، علقه یا مضغه یا جنین را بیندازد

اشاره

۹۳۹- ۴۸۱۷۹- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی آمد و علیه یک اعرابی که او را ترسانده و جنین را انداخته بود، شکایت داشت. اعرابی [مرد عرب بیابانی] گفت: جنین استهلال [پس از تولد گریه] نکرده و داد و فریادی نکرده و چنین جنینی دیه ندارد.
پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای سجّاعه [کسی که با سجع و قافیه حرف می‌زنی]، ساکت باش! بر تو یک غلام یا کنیز واجب است [که به این زن بدهی].»

۹۴۰- ۴۸۱۸۰- (۲) سلیمان‌بن‌خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ در حالی که زن آبستنی را زده و آن زن، مرده‌ای سقط کرده بود. شوهر زن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و علیه آن مرد شکایت کرد. آن مرد که زده بود، گفت: ای رسول خدا، او نخورده، ننوشیده، استهلال نکرده، صدا نکرده و لبخندی نزده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو مردی هستی که با سجع بسیار سخن می گویی. پس از آن حضرت در مورد آن به یک برده حکم داد.»

۹۴۱- ۴۸۱۸۱- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جنین زنی که یک‌ماهه حامله بود و او را با سنگ زدند و زن، جنین در شکمش را انداخت، حکم داد که بر او غلام یا کنیز است.»

۹۴۲- ۴۸۱۸۲- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی به شکم زن آبستنی بزند و آن زن جنین در شکمش را مرده بیندازد، بر آن مرد است غلام یا کنیزی که آن را به آن زن بدهد.»

۹۴۳- ۴۸۱۸۳- (۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله خالدبن‌ولید را به سوی قبیله بنی‌المصطلق از تیرۀ بنی‌جذیمه فرستاد و میان خالد و بنی‌مخزوم کدورت و کینه‌ای در جاهلیت بود. چون خالد بر آنان

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۷۵

درآمد، آنان پیش از این به رسول خدا سرِ طاعت سپرده بودند و نوشته‌ای هم از رسول خدا گرفته بودند. ولی چون خالد آمد، دستور داد تا منادی ندا دهد. منادی ندای نماز داد. خالد و آن جماعت نماز خواندند. چون وقت نماز صبح شد، باز به منادی دستور داد و منادی ندا داد. او و آن جماعت نماز خواندند. پس از آن به لشکر دستور داد. لشکر از هر سو به آنان حمله کرد، کشت و آسیب زد. آنان مکتوبی را که از پیامبر گرفته بودند، جستجو کردند. آن را یافتند و نزد پیامبر آوردند و گزارش کار خالد را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. حضرت رو به قبله ایستاد و سپس فرمود: خدایا، من از کاری که خالدبن‌ولید کرده، بیزاری می‌جویم و به تو پناه می‌برم! امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن شمش طلا- و وسایلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای علی، نزد بنی‌جزیمه از قبیلۀ بنی‌المصطلق برو و آنان را در ارتباط با کاری که خالد کرده است، راضی ساز. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پاهای [مبارک] شان را برداشتند و فرمودند: ای علی، حکم اهل جاهلیت را زیر دو پایت بگذار. پس از آن، حضرت علی علیه السلام نزد آنان آمد و چون به آنان رسید، دربارۀ آنان طبق حکم خدا حکم داد.

چون نزد پیامبر بازگشت، حضرت فرمود: ای علی، گزارش کاری را که کرده‌ای، به من بده.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، دیۀ هر خونی را دادم و برای هر جنینی یک برده دادم و در برابر هر مالی، مالی را پرداختم. ولی باز اضافه‌ای نزد من بود؛ آن را در برابر ظرف آب‌خوری سگ‌شان و چوپانان‌شان دادم و باز اضافه در نزدم بود؛

آن را برای ترس زنان‌شان و ترس فرزندان‌شان دادم و باز اضافه‌ای نزدم بود، آن را برای هر چه می‌دانستند و نمی‌دانستند، پرداخت کردم و باز اضافه‌ای پیشم بود؛ آن را به آنان دادم تا ای رسول خدا، از تو راضی شوند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیا به آنان دادی تا از من راضی شوند؟ ای علی، خدا از تو راضی باشد. تو در ارتباط با من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی هستی؛ تنها این که پس از من پیامبری نیست.»

۹۴۴- ۴۸۱۸۴- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مرد که زن را می‌زند و زن علقه‌ای را سقط می‌کند، حکم داد.

حضرت به یک چهارم دیهٔ برده حکم کرد و اگر مضغه باشد، نصف دیهٔ برده و اگر سقط کامل و مشخص باشد، حضرت در آن به پرداخت یک غلام یا کنیز حکم داد.

۹۴۵- ۴۸۱۸۵- (۷) ابوهریره گوید: «دو زن از طایفهٔ هذیل با هم زد و خورد کردند. یکی از آنها دیگری را با سنگی زد و او را کشت. آنان را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت در مورد دیهٔ جنین زن به پرداخت یک غلام یا کنیز حکم داد و در روایتی آمده است: به پرداخت غلام یا کنیز فرزنددار حکم کرد. آن‌گاه حمل بن مالک بن نابغه هذلی گفت: ای رسول خدا، چگونه ضامن شوم دیهٔ کسی را که ننوشیده و نخورده و سخن نگفته و استهلال [گریه] نکرده است؟

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۷۷

چنین کسی دیه ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این شخص به خاطر سجعی که دارد از برادران کاهنان است.

و در روایتی است که حضرت فرمود: این شخص به سان جاهلیت سجع گفت. این سخن شاعر است.»

۹۴۶- ۴۸۱۸۶- (۸) عبیدبن‌زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: برده هشت دینار است و ده دینار است. حضرت فرمود: برده‌ای است که پنجاه دینار باشد.»

۹۴۷- ۴۸۱۸۷- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «برده بهایش کم و زیاد دارد ولی بهای برده، چهل دینار است.»

۹۴۸- ۴۸۱۸۸- (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «برده بهایش کم و زیاد می‌شود ولی بهای برده، پانصد درهم است.»

۹۴۹- ۴۸۱۸۹- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «برده زیاد و کم می‌شود ولی در آن، پانصد درهم است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یک از باب پنج از ابواب دیات، این گفته که: «دربارهٔ مردی که زنی را از روی خطا بکشد و زن بر سر فرزند است و زایمان می‌کند، سوال شد. حضرت فرمود: بر او دیه است؛ پنج هزار درهم و بر او به خاطر جنینی که در شکم زن است، یک غلام یا برده یا چهل دینار است.»

و در باب سی از ابواب موجبات ضمان، روایتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «سپس جنین، اگر دشمنی شب هنگام بیاید و زنان در چنین حادثه‌ای سقط کنند، صد دینار است و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: اما زن اگر در حال حاملگی که نُه ماه را تمام کرده است کشته شود ولی فرزندش را سقط نکند و معلوم نشود که فرزند پسر بوده یا دختر و روشن نشود که پس از مردن مادر، مرده یا پیش از مادر، دیهٔ این فرزند دو نیمه است: نیمی از دیهٔ پسر و نیمی از دیهٔ دختر و دیهٔ زن هم کامل است.»

و بنگر باب پیشین که در آن روایتی است که بر این مفاد دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۷۹

باب ۴۰ دیهٔ جنین کنیز و زن یهودی، مسیحی و مجوسی

اشاره

۹۵۰- ۴۸۱۹۰- (۱) عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که جنین کنیزی را که از آنِ قومی بود و آن را در شکم کنیز کشته بود، روایت کرده که: «حضرت فرمود: اگر جنین در شکم کنیز پس از آن که کنیز را زده مرده است، بر مرد یک بیستم بهای مادر جنین است و اگر مادر را زده و مادر جنین را زنده انداخته و بعداً جنین مرده است، در این صورت بر مرد یک دهم بهای مادر جنین است.»

۹۵۱- ۴۸۱۹۱- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در جنین کنیز، یک دهم بهای کنیز است.»

۹۵۲- ۴۸۱۹۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جنین کنیز به پرداخت یک دهم بهای مادرش حکم کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یازدهم از ابواب دیات، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در جنین زن یهودی، مسیحی و مجوسی یک دهم دیهٔ مادرش است.»

باب ۴۱ حکم کسی که دخترش را بزند و او سقط کند و ...

۹۵۳- ۴۸۱۹۳- (۱) سماعه گوید: «از ایشان [امام صادق علیه السلام] دربارهٔ مردی پرسیدم که دختر آبستنش را زده و دختر یک جنین مرده را سقط کرده است و شوهر زن علیه پدر شکایت کرده و زن به شوهرش گفته است اگر این سقط دیه دارد و من در آن سهم ارث دارم، سهم ارث خودم را به پدرم بخشیدم. حضرت فرمود: آن‌چه دختر به پدر بخشیده، برای پدر او حلال و جایز است.»

مشابه این روایت در کتاب تهذیب از سلیمان بن خالد آورده شده است و در پایان اضافه شده است که امام علیه السلام فرمود: «پدر دختر به شوهر دختر دو سوم دیهٔ جنین سقط شده را می‌پردازد.»

و روایاتی که بر جواز عفو از قصاص در ابواب گوناگون دلالت دارد، بسیار فراوان است.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۸۱

باب ۴۲ حکم جنایت بر برده

۹۵۴- ۴۸۱۹۴- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ بینی برده یا آلت او یا چیزی که همهٔ بهای برده را فرا گیرد، حکم داد که شخص جنایتکار به ارباب برده، بهای برده را می‌دهد و برده را می‌گیرد.»

باب ۴۳ دیهٔ قطع سر میّت و ...

اشاره

۹۵۵- ۴۸۱۹۵- (۱) محمّد بن صباح از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است که او گوید: «ربیع نزد ابوجعفر منصور زمانی که خلیفه منصور بود، در طواف آمد. ربیع به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین، فلانی از موالیان تو دیشب مُرد و فلان کس از موالیان تو پس از مرگ او سرش را برید. راوی گوید: منصور برافروخته شد و خشم کرد. راوی گوید: پس از آن، منصور به ابن‌شبرمه و ابن‌ابی‌لیلی و تعدادی از قاضیان و فقیهانی که با او بودند، گفت: شماها در این باره چه می‌گویید؟ همه گفتند: چیزی در این مورد نزد ما نیست.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۸۳

راوی گوید: منصور این قضیه را تکرار می‌کرد و می‌گفت: او را بکشم یا نه؟ آنان گفتند: در این مورد چیزی نمی‌دانیم. راوی گوید: بعضی از این گروه به منصور گفتند: الان مردی آمد که اگر چیزی نزد کسی باشد، نزد او دربارهٔ این مسئله پاسخ هست و آن کس امام صادق جعفربن محمّد علیه السلام است و او در محل سعی صفا و مروه است. منصور به ربیع گفت: نزد امام صادق علیه السلام برو و به او بگو اگر نه این بود که کاری که تو در آن هستی می‌دانیم، از تو می‌خواستیم نزد ما بیایی. ولی هم اکنون در این موضوع پاسخ ما را بده. ربیع- در حالی که حضرت بر روی کوه مروه بود- نزد حضرت آمد و پیام منصور را به امام رساند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو می‌بینی که من مشغول چه کاری هستم و نزد شما فقیهان و عالمانی هستند؛ از آنان بپرس.

راوی گوید: ربیع به امام علیه السلام گفت: منصور از آنان پرسیده است ولی نزد آنان در این مورد پاسخی نبوده است. راوی گوید: پس از آن مجدّداً ربیع از حضرت خواست و گفت: از تو می‌خواهم که حتماً جواب ما را در این مورد بدهی؛ آن گروه چیزی در این موضوع نمی‌دانند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: صبر کن تا من از کارم فارغ شوم. راوی گوید: چون امام فارغ گشت، در کنار مسجدالحرام نشست و به ربیع گفت: برو به منصور بگو بر این شخص صد دینار است. راوی گوید: ربیع سخن امام را به منصور رساند. آنان به ربیع گفتند: از امام صادق علیه السلام بپرس که چگونه صد دینار بر آن شخص است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در نطفه، بیست و در علقه، بیست و در مضغه، بیست و در استخوان، بیست و در گوشت، بیست دینار است. سپس او را آفرینشی دیگر می‌دهیم و این میّت به منزلهٔ جنین است، پیش از آن‌که روح در شکم مادرش در آن دمیده شود. راوی گوید: ربیع نزد منصور بازگشت و او را از جواب امام باخبر ساخت و همه از جواب امام شگفت‌زده شدند!

راوی گوید: آنان گفتند: نزد امام برو و از او بپرس که دینارها برای کیست؟ آیا برای وارثان اوست یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وارثان او در این دینارها حقّی ندارند. این تنها چیزی است که پس از مرگ در بدنش پیش آمده و به او رسیده است. با این پول از طرف او حج انجام می‌گیرد و از سوی او صدقه داده می‌شود یا در یکی از راه‌های خیر قرار می‌گیرد. محمد بن صباح گوید: راوی می‌گفت که آنان فرستاده را مکرّر نزد امام فرستادند و حضرت در این مورد به سی و شش سوال پاسخ داد ولی آن مرد جز همین اندازه از جواب را در خاطر نداشت.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۸۵

۹۵۶- ۴۸۱۹۶- (۲) اهل نیشابور از امام کاظم علیه السلام پرسش‌هایی کردند که امام علیه السلام به آنان پاسخ داد.

یکی از آن پرسش‌ها این است: «عالم دربارهٔ مردی که قبری را نبش کرده و سر مرده را بریده و کفن او را گرفته است، چه می‌گوید؟

پاسخ با خط [مبارک] امام علیه السلام: دست او به دلیل دزدیدن کفن از درون حرز، قطع می‌شود و از او صد دینار برای قطع سر میّت گرفته می‌شود؛ چون ما میّت را به منزلهٔ جنین در شکم مادر پیش از نفخ روح در آن می گیریم. بنابراین در نطفه، بیست دینار و در علقه، بیست دینار و در مضغه، بیست دینار و در گوشت، بیست دینار قرار داده‌ایم و در آفرینش کامل، بیست دینار و اگر روح در آن دمیده شود، او را ملزم بـه هزار دینار می کنیم؛ بر این پایه که وارثان میّت از آن چیزی را برنگیرند و آن را از سوی میّت صدقه بدهند یا حج بگیرند و با آن [در راه خدا] بجنگند؛ چرا که این پول در ارتباط با تن میّت پس از مرگ به میّت رسیده است ...»

۹۵۷- ۴۸۱۹۷- (۳) ابوعلی‌راشد و دیگران در خبری طولانی نقل کرده‌اند که: (جمعی از شیعیان برای حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه السلام نامه نوشتند و محمّدبن‌نیشابوری را [برای رساندن نامه] برگزیدند. تا آن‌جا که گوید:

«مهر سوم را شکستم، در آن نوشته شده بود: عالم دربارهٔ مردی که قبر مرده‌ای را نبش کرده و سر میّت را بریده و کفن را ربوده است، چه می گوید؟)

پاسخ نامه به خط [مبارک] حضرت این چنین بود: دست سارق برای ربودن کفن از درون حرز قطع می‌شود و شخص، ملزم به پرداخت صد دینار به دلیل بریدن سر میّت می‌شود. چون ما میّت را به منزلهٔ جنین در شکم مادر، پیش از آن که روح در آن دمیده شود، می‌دانیم؛ لذا در نطفه، بیست دینار ... تا پایان مسأله [به گونه‌ای که در روایت پیشین ذکر شد].»

۹۵۸- ۴۸۱۹۸- (۴) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسلمان در حال ممات، حرام کرده همان را که از مسلمان در حال حیات حرام دانسته است. پس هرکس که با میّت کاری کند که آن کار موجب هلاکت زنده باشد، بر او دیه است و هر کاری که کمتر از آن باشد به همان نسبت حساب می‌شود و دیه در مرده چون دیه در جنین پیش از آن‌که روح در او ایجاد شود، است و هر عضوی که از میّت آسیب ببیند، به همان حساب است و این دیه به ارث نمی‌رسد؛ چرا که این کار با میّت پس از مرگش شده است. بنابراین اگر میّت مثله شد، آن‌چه در این مثله شدن واجب می‌شود، برای خود میّت است نه وارثان او و از این پول اگر قرضی داشته است، قرض او ادا می‌شود و اگر حج واجب بر او بوده است، از سوی او حج انجام می گیرد و بنده آزاد شده و صدقه داده می‌شود و این پول در کارهای خیر از طرف او هزینه می‌شود.»

۹۵۹- ۴۸۱۹۹- (۵) حسین‌بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که سر مرد مرده‌ای را بریده است، سوال

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۷

شد. حضرت فرمود: خداوند عز و جل از این مرد در حال ممات حرام دانسته، همان را که از این مرد در حال حیات حرام کرده است. پس هرکس که با میّت کاری کند که در مشابه آن هلاکت جان زنده است، بر او دیه است.

پس از آن دراین‌باره از امام هفتم علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده است.

این چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است. پرسیدم: پس کسی که سر مرده‌ای را ببرد یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیهٔ انسان به طور کامل ثابت است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه دیهٔ او دیهٔ جنین در شکم مادر پیش از ایجاد روح در آن است و آن صد دینار است و آن دیه (یعنی صد دینار جنین) برای وارثان جنین است ولی این، برای خود میّت است، نه برای وارثان.

پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟

حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد (یعنی امید می‌رود که به دنیا بیاید) و سودرسانی به آن امید می‌رود. ولی این میّت درگذشته، مرده و سودش رفته است و چون پس از مرگش مثله شود، دیهٔ او به خاطر مثله برای خود اوست نه دیگری و با آن دیه از طرف او حج انجام می گیرد و کارهای خیر و نیک چون صدقه و غیر آن با آن انجام می‌شود.

پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای این میّت چاله‌ای بکند تا میّت را در آن چاله غسل دهد و مرد از آنجا که می‌کند رها شود و بچرخد و در نتیجه بیل او در دستش کج رود و به شکم مرده بخورد و آن را بدرد، چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر چنین شود، این خطاست و کفّارهٔ آن آزادسازی یک بنده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ یک مد [پیمانه‌ای است به وزن ده سیر] برای هر مسکین البته با مد پیامبر صلی الله علیه و آله.»

۹۶۰- ۴۸۲۰۰- (۶) حسین‌بن‌خالد گوید: «از امام کاظم علیه السلام پرسیدم و گفتم: برای‌مان از امام صادق علیه السلام حدیثی روایت شده که من دوست دارم آن را از شما بشنوم. حضرت فرمود: آن چیست؟ گفتم: به من رسیده که حضرت دربارهٔ مردی که سر مرد مرده‌ای را بریده است فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از مسلمان مرده حرام دانسته همان را که از مسلمان زنده حرام کرده است. پس هرکس که با میّت کاری کند که در آن هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه است. حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است.

پرسیدم: هرکس که سر مرده‌ای را قطع کند یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه است، دیهٔ کامل انسان؟ حضرت فرمود: نه. سپس حضرت با انگشت کوچک خود به من اشاره کرد و به من فرمود: آیا این، دیه ندارد؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: آیا برای

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۸۹

آن دیهٔ انسان می‌بینی؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: درست گفتی. پس از آن از امام علیه السلام پرسیدم: اگر سر کسی را که مرده است ببرد، دیه‌اش چیست؟ حضرت فرمود: دیه‌اش دیهٔ جنین در شکم مادر است.

پیش از آن‌که روح در آن ایجاد شود و آن صد دینار است. حسین‌بن خالد گوید: من ساکت شدم و پاسخ حضرت در این مورد مرا شاد کرد.

حضرت فرمود: چرا پرسشت را کامل نمی‌کنی؟ گفتم: نزد من در آن بیش از آنچه به من درباره‌اش جواب دادید، نیست. مگر این‌که چیزی باشد که من آن را نمی‌دانم. حضرت فرمود: دیهٔ جنین زمانی که مادرش ضربه بخورد و او از شکم مادرش بیفتد- پیش از آن‌که روح در آن ایجاد شود- صد دینار است و آن برای وارثان اوست و دیهٔ این میّت اگر سرش بریده شود یا شکمش شکافته شود، برای وارثان او نیست. تنها دیه برای خود میّت است نه وارثان.

پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟ حضرت فرمود: جنین آینده دارد و امید سوددهی او می‌رودولی میّت رفته، درگذشته و سودش هم از بین رفته است و چون پس از مرگش مثله می‌شود، دیه‌ای که در برابر آن مثله است، برای خود میّت است نه دیگران. با این پول از طرف میّت حج انجام می‌گیرد، کارهای خیر و نیک و صدقه یا غیر آن انجام می‌شود.

پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای میّت چاله‌ای بکند تا در آن چاله او را غسل دهد، مرد از آن‌جایی که می‌کند رها شود و بچرخد و بیل در دستش منحرف گردد و به شکم میّت بخورد و آن را بشکافد، چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد، این خطاست و کفّارهٔ خطا، آزادسازی برده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ برای هر مسکینی یک مد با مد پیامبر صلی الله علیه و آله.»

۹۶۱- ۴۸۲۰۱- (۷) حسین‌بن‌خالد از امام هفتم موسی‌بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: «حضرت فرمود: دیهٔ جنین اگر مادرش ضربه بخورد و جنین از شکم او ساقط شود- پیش از آن‌که روح در آن ایجاد شود- صد دینار است و آن برای وارثان جنین است و دیهٔ میّت اگر سرش قطع شود و شکمش شکافته شود، برای وارثان میّت نیست تنها این دیه برای خود میّت است نه وارثان.

پرسیدم: فرق میان این دو چیست؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد و امید به سوددهی او می‌رود ولی این میّت رفته، گذشته و منفعتش از بین رفته است و چون پس از وفاتش مثله شود، دیهٔ مثله برای خود او می‌گردد نه برای دیگران. با آن از طرف

میّت حج انجام می‌گیرد و کارهای خیر از قبیل صدقه و غیر آن انجام می‌شود.
پرسیدم: مردی بر میّت وارد شده تا برای او چاله‌ای بکند و او را در آن غسل دهد. مرد در آن چاله‌ای که جلوی میّت می‌کند، رها شود و بیل در دستش منحرف شود و به شکم میّت بخورد و آن را بشکافد. چه چیزی بر این شخص است؟
حضرت فرمود: اگر چنین باشد، آن خطا و تنها بر او کفّاره است؛ آزادسازی برده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه بر شصت مسکین؛ برای هر مسکین یک مد با مد پیامبر صلی الله علیه و آله.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۱
۹۶۲- ۴۸۲۰۲- (۸) اسحاق‌بن‌عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. او گوید: «پرسیدم: مرده‌ای سرش قطع شده است. حضرت فرمود: بر او دیه است. پرسیدم: چه کسی دیهٔ او را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: امام.
این برای امام است و اگر دستش یا چیزی از اعضایش قطع شود، بر اوست که ارش را به امام بدهد.»
۹۶۳- ۴۸۲۰۳- (۹) اسحاق‌بن‌عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که سر مرده‌ای را قطع کند، پرسیدم.
حضرت فرمود: بر او دیه است. اسحاق گفت: چه کسی دیه‌اش را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: امام.
این برای خداوند عز و جل است و اگر دست میّت یا چیزی از اعضایش قطع شود، بر اوست که ارش را به امام بدهد.»
۹۶۴- ۴۸۲۰۴- (۱۰) عبداللّه‌بن‌مسکان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که سر مرده‌ای را قطع کرده، روایت کرده است که حضرت فرمود: «بر او دیه است؛ چرا که حرمت آن مرد در حال ممات، چونان حرمت وی در حال حیات است.»
۹۶۵- ۴۸۲۰۵- (۱۱) راوی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی سر مرده‌ای را برید. حضرت فرمود: احترام میّت، همانند احترام زنده است.»
۹۶۶- ۴۸۲۰۶- (۱۲) محمّدبن‌مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون امام حسن علیه السلام در حالت احتضار قرار گرفت به امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادرم، من تو را به وصیّتی توصیه می‌کنم؛ آن را بخاطر داشته باش. (تا آن‌که گوید): خداوند از مومنان در حالی که مرده‌اند، حرام کرده همان را که از آنان، در حالی که زنده‌اند حرام کرده است.»
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۳
۹۶۷- ۴۸۲۰۷- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «بریدن سر مرده، سخت‌تر از بریدن سر زنده است.»
۹۶۸- ۴۸۲۰۸- (۱۴) مسمع کردین گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که استخوان مرده‌ای را شکسته است، پرسیدم. مسمع گوید: حضرت فرمود: حرمت آن در حال مرده، بزرگ‌تر از حرمت آن در حال زنده است.»
۹۶۹- ۴۸۲۰۹- (۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا نمی‌خواهد جز این‌که به مومن تنها گمان خیر برود و شکستن استخوان‌های مومن در حال حیات و ممات، یکسان است.»
۹۷۰- ۴۸۲۱۰- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند نمی‌خواهد که جز گمان خیر به مومن برود و شکستن استخوان مومن در حالی که مرده است، مانند شکستن استخوان مومن است در حالی که زنده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهل ونهم از ابواب دفن، فرمودهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «احترام مرد مسلمان مرده، همانند احترام وی است در حالی که زنده و سالم است.»

باب ۴۴ ارش خراش و کتاب حلال و حرام اهل بیت علیهم السلام

اشاره

۹۷۱- ۴۸۲۱۱- (۱) سلیمان‌بن‌خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نزد ما صحیفه‌ای است که به آن جامعه گویند. هیچ حلال و حرامی نیست مگر این‌که آن در جامعه است؛ حتّی ارش خراش.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۵

۹۷۲- ۴۸۲۱۲- (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد من صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است. در آن هر آن‌چه مورد نیاز است، هست؛ حتی این‌که در آن ارش‌خراش است.»

۹۷۳- ۴۸۲۱۳- (۳) محمّدبن‌عبدالملک گوید: «حدود شصت نفر نزد امام صادق علیه السلام بودیم و حضرت میان ما بود.

(تا آنجا که گوید): و به خدا سوگند! نزد ما صحیفه‌ای است که طولش هفتاد ذراع [۳۵ متر] است.

خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این‌که در آن صحیفه است؛ حتی آن‌که در آن ارش خراش است و حضرت ناخن خویش را بر ذراعش گذاشت و با آن بر ذراعش کشید و نزد ما مصحفی [کتابی] است. آگاه باشید که به خدا سوگند که آن مصحف، قرآن نیست.»

۹۷۴- ۴۸۲۱۴- (۴) محمّد بن عبدالملک گوید: «ما در حدود شصت نفر در محضر حضرت صادق علیه السلام بودیم. او گوید: از امام علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است.

خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این‌که در آن صحیفه آمده است. تا آنجا که در آن صحیفه، ارش‌خراش هست.»

۹۷۵- ۴۸۲۱۵- (۵) عبد الرحمن بن ابی عبداللّه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، او گوید: «از امام شنیدم که می‌فرمود: در خانه صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است. خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این‌که آن در صحیفه است؛ حتّی ارش خراش.»

۹۷۶- ۴۸۲۱۶- (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است.

در آن صحیفه همهٔ آنچه مردم به آن نیاز دارند، حتی ارش‌خراش هست. املای آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دست خویش آن را مرقوم فرموده است.»

۹۷۷- ۴۸۲۱۷- (۷) امام کاظم علیه السلام فرمود: «همانا پیشینیان شما باقیاس هلاک شدند و خداوند تبارک وتعالی پیامبرش را قبض روح نکرد تا آن‌که همهٔ دینش را در حلال و حرامش کامل ساخت. بنابراین خداوند برای شما آن‌چه در حیات پیامبر بدان احتیاج داشتید، آورد و به پیامبر و اهل بیت او پس از مرگ پیامبر پناه می‌بردید و آن صحیفه‌ای است نزد اهل بیت پیامبر که حتی ارش خراش هم در آن است.

سپس حضرت فرمود: ابوحنیفه از کسانی است که می‌گوید، علی علیه السلام چنین گفت و در مقابل او من چنین می‌گویم.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۶۹۷

۹۷۸- ۴۸۲۱۸- (۸) عثمان‌بن‌زیاد گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. حضرت انگشت خویش را بر پشت کف دست خویش نهاد و آن را بر آن کشید و سپس فرمود: در نزد ما ارش، این و کمتر از این نیز هست.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب چهارم از ابواب مقدّمات، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.
و در روایت بیست و دوم از باب یکم از ابواب احکام عمومی حدود، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که:
«خداوند عز و جل پیامبری فرستاد و بر او کتابی نازل کرد و در آن کتاب هر چه مورد نیاز بود فرستاد و برای کتاب راهنمایی گذاشت که ما را به کتاب هدایت کند و برای هر چیز، حدّی و برای هرکس که از حدّ تجاوز کند، حدّی نهاد.»
و در روایت سی‌ام، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این‌که برای آن حدودی چون حدود خانه است. پس هر چه از حدود خانه است، از خانه است؛ حتی ارش خراش.»
و روایت سی و یکم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «نزد ما صحیفه‌ای است که طولش هفتاد ذراع است و خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر این‌که در آن موجود است. (تا آن‌که گوید): حتی ارش خراش و غیر آن و یک تازیانه و نصف تازیانه.»
و ملاحظه کنید سایر روایات باب را.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب یکم از ابواب دیات شجاج، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در جراحتی که پوست، کمی زخمی می‌شود، مانند خراش، [دیه‌اش] یک شتر است.» و سایر روایات باب را ملاحظه کنید.
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۶۹۹

فصل چهارم: دیهٔ منافع

باب ۱ دیهٔ شنوایی، صدا، فلج کردن و گیجگاه

اشاره

۹۷۹- ۴۸۲۱۹- (۱) یونس کتاب دیات را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه کرد و در آن کتاب بود که: «در از بین رفتن همهٔ شنوایی هزار دینار و از بین رفتن همهٔ صوت به گونه‌ای که از بینی حرف می‌زند و یا جوهر صدایش گرفته شود و با نَفَس حرف زند هزار دینار و فلج دو دست با هم و فلج شدن همهٔ بدن هزار دینار و فلج دو پا هزار دینار و دو لب اگر از بیخ کنده شود، هزار دینار و پشت اگر خمیده شود، هزار دینار و آلت مرد اگر از بیخ کنده شود، هزار دینار و دو بیضه هزار دینار و در گیجگاه مرد، اگر آسیب ببیند و توان توجه نداشته باشد، مگر این‌که با همه‌ی بدن برگردد، نصف دیه، پانصد دینار است و هر چه که کمتر از آن است به همان نسبت حساب می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۰۱
۹۸۰- ۴۸۲۲۰- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و در از بین رفتن صدا، به هر نوعی از قبیل حرف زدن با بینی و خشونت [جوهر صدا] هزار دینار است و در فلج هر دو دست، هزار دینار و در از بین رفتن شنوایی، هزار دینار و در از بین رفتن بینایی، هزار دینار ...»

۹۸۱- ۴۸۲۲۱- (۳) در فقه‌الرضا علیه السلام آمده است: «و اگر گیجگاه آسیب ببیند و در نتیجه شخص توان توجه نداشته باشد، مگر این‌که با همهٔ بدن برگردد، پس نصف دیه است و هر چه که کمتر از آن است پس به همان نسبت حساب می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب یازدهم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در از بین رفتن صوت، همه‌ی انواعش از صدای در بینی و جوهر صدا، هزار دینار است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن به آنچه مناسب با این باب است مراجعه کرده و ملاحظه کنید.

باب ۲ دیهٔ اختلال گفتاری

۹۸۲- ۴۸۲۲۲- (۱) سلیمان‌بن‌خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «حضرت دربارهٔ مردی که بر سر مردی زد و زبان او سنگین شد، فرمود: حروف الفبا بر او عرضه می‌شود و به اندازه‌ای که از این حروف را نمی‌تواند ادا کند، دیه به او پرداخت می‌شود.»

۹۸۳- ۴۸۲۲۳- (۲) امام ابوالحسن‌الرضا علیه السلام فرمود: «اوّلین چیزی که خداوند عز و جل آفریده است تا مردم بدان آشنا با نوشتن شوند، حروف الفباست و اگر بر سر مردی با عصا زده شود و او بگوید که بعضی از سخن‌ها را نمی‌تواند ادا کند، حکم آن این است که حروف الفبا را بر او عرضه کنند و پس از آن به اندازه‌ای که از این حروف را نمی‌تواند ادا کند، دیه به او پرداخت شود ...»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۰۳

۹۸۴- ۴۸۲۲۴- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بر سر مردی زده شود و زبانش سنگین شود، حروف الفبا بر او عرضه می‌شود. پس هر اندازه از حروف را نتواند ادا کند، به اندازهٔ آن حروف الفبا به او پرداخت می‌شود. اصل دیه بر پایهٔ همهٔ حروف الفباست و به حساب آن اندازه که نمی‌تواند از حروف الفبا را ادا کند به او پرداخت می‌شود و حروف الفبا بیست و نه حرف است.»

۹۸۵- ۴۸۲۲۵- (۴) عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با عصا بر سر مردی می‌زند و زبان او سنگین می‌شود، روایت کرده که: «حضرت فرمود: حروف الفبا بر او عرضه می‌شود. هر حرفی را که درست ادا کند، چیزی در آن نیست و هر حرفی را که ادا نکند، دیه بر او هست و حروف الفبا بیست و نه حرف است.»

۹۸۶- ۴۸۲۲۶- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که زده شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت دیهٔ او را بر پایهٔ حروف الفبا قرار داد. پس از آن فرمود: به حروف الفبا تکلم کن؛ پس هر چه از حروف او ناقص بود به همان نسبت حساب می‌کرد و حروف الفبا بیست و هشت حرف است؛ بنابراین حضرت دیه را بیست و هشت جزء قرار داد و هر اندازه که حروف او ناقص بود به همان نسبت حساب می‌شود.»

۹۸۷- ۴۸۲۲۷- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرکس که زده یا زبان او بریده شود و بعضی از حروف را نتواند ادا کند،

در این صورت به آن چه از حروف که می‌تواند ادا کند، توجه و به حساب آن از حروف الفبا به او دیه پرداخت می‌شود و حروف الفبا بیست و هشت حرف است که در هر حرفی از آنها سی و پنج دینار و چهارپنجم دینار است.»

۹۸۸- ۴۸۲۲۸- (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بر سر مرد زده و زبانش سنگین شود، حروف الفبا بر او عرضه می‌شود تا قرائت کند. سپس دیه بر پایهٔ حروف الفبا تقسیم می‌شود و هر اندازه که از حروف را نتواند ادا کند، دیه برای او به همان نسبت ثابت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۵

۹۸۹- ۴۸۲۲۹- (۸) از عالم [امام کاظم] علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که به پسری سیلی زد به گونه‌ای که پاره‌ای از زبانش بریده شد. لذا پسر بعضی از حروف را ادا می‌کندولی بعضی را نه. حضرت فرمود: «حروف الفبا را می‌خواند. هر اندازه که از حروف را خوب ادا کند، دیه ندارد و هر اندازه را که خوب ادا نمی‌کند، ملزم به دیه است. پرسیدم: این چگونه است؟ حضرت فرمود: به حساب جمل و آن حروف ابی‌جاد [ابجد] است؛ از حرف یک تا هزار و تعداد این حروف بیست و هشت حرف است. در نتیجه برای هر حرفی بخشی از دیهٔ کامل تقسیم می‌شود و از این مبلغ آن‌چه خوب بیان می‌کند، حذف می‌شود و ملزم به باقی است و دیهٔ زبان، دیهٔ کامل است.»

۹۹۰- ۴۸۲۳۰- (۹) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که بر سر پسری زده و بعضی از زبان او از بین رفته است و برخی از حروف را ادا می‌کند ولی بعضی را نه، حکم داد. حضرت به او فرمود: «حروف الفبا را بخواند و دیه را بر آن تقسیم کرد. پس هر اندازه که خوب ادا کرد، از دیه حذف کرد و هر اندازه که آن‌را ادا نکرد، ملزم به دیه کرد.»

۹۹۱- ۴۸۲۳۱- (۱۰) سماعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به پسر خویش یک ضربت زده و بعضی از زبانش را قطع کرده است و در نتیجه بعضی از حروف را ادا می‌کند ولی بعضی را ادا نمی‌کند. حضرت فرمود: حروف الفبا را می‌خواند. هر اندازه که از حروف را ادا می‌کند، از دیه حذف می‌شود و هر اندازه که خوب آن را ادا نمی‌کند، ملزم به دیه می‌شود.

سماعه گوید: پرسیدم: آن چگونه است؟ حضرت فرمود: بر پایهٔ حساب جمل است. «الف»، دیه‌اش یکی و «با»، دیه‌اش دو و «جیم»، دیه‌اش سه و «دال»، چهار و «ها»، پنج و «واو»، شش و «زا»، هفت و «حا»، هشت و «طا»، نه و «یا»، ده و «کاف»، بیست و «لام»، سی و «جیم»، چهل و «نون»، پنجاه و «سین»، شصت و «عین»، هفتاد و «فا»، هشتاد و «صاد»، نود و «قاف»، صد و «را»، دویست و «شین»، سیصد و «تا»، چهارصد است و هر حرفی که بعد از این، از حروف الفبا افزوده شود، برای آن صد درهم است.»

محمدبن‌حسن [شیخ طوسی قدس سره] گوید: «آن‌چه این خبر از فرق گذاشتن دیه بر پایهٔ حروف را در بر دارد، شبیه آن است که از سخن برخی راویان باشد. او چون شنیده که دیه بر حروف جمل تقسیم می‌شود، پنداشته است که آن بر پایهٔ چیزی است که در این حساب متفاوت است. با این‌که این منظور نیست و تنها منظور آن است که دیه بر پایهٔ همهٔ حروف به شکل اجزای مساوی تقسیم می‌شود و برای هر حرف، یک بخش از مجموع دیه قرار داده می‌شود؛ همان‌گونه که سکونی و دیگر راویان در روایت خودشان تفصیل داده‌اند و اگر مطلب آن‌گونه بود که این روایت در بر دارد،

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۰۷

همهٔ حروف دیه را کامل در بر نمی‌گرفتند؛ چرا که آن- اگر ما حروف را بر پایهٔ درهم‌ها حساب کنیم- به همهٔ دیه نمی‌رسد و اگر به دینار حساب کنیم به چند برابر دیه می‌رسد و هر کدام درست نیست.

بنابراین شایسته است که ما بر روایات پیشین عمل کنیم.»

۹۹۲- ۴۸۲۳۲- (۱۱) شیخ طوسی قدس سره در کتاب نهایة الاحکام گفته است: «اگر زبان او سالم باشد و ادّعا کند که هیچ یک از حروف را نمی‌تواند ادا کند، بر او قسامه است آن‌گونه که در پیش گفتیم و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که

حضرت فرمود: سوزنی به زبان او می‌زنند. اگر از آن خون سیاه آمد، او در گفته‌اش صادق است ولی اگر خون سرخ آمد، او دروغگوست.»

باب ۳ دیهٔ اختلال شنوایی

اشاره

۹۹۳- ۴۸۲۳۳- (۱) حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با استخوان به گوش مردی زده و آن مرد ادّعا دارد که شنوایی خود را از دست داده است، فرمود: «در کمین او می‌مانند و یک‌سال از او تغافل می‌شود و منتظر می‌مانند، اگر شنید یا دو نفر علیه او شهادت دادند که او می‌شنود، [که روشن است] وگرنه او را سوگند می‌دهند و دیه را به او می‌پردازند.

سوال شد: ای امیرالمؤمنین، اگر بعداً متوجه شد که او می‌شنود؟ حضرت فرمود: اگر خداوند شنوایی‌اش را به او باز گرداند، بر او چیزی نیست.»

۹۹۴- ۴۸۲۳۴- (۲) سلیمان‌بن‌خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که گوش مردی را با استخوان زده است و او ادّعا دارد که همهٔ شنوایی‌اش از بین رفته است. حضرت فرمود: یک‌سال مهلت داده

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۰۹

می‌شود و با دو شاهد عادل که مراقب او می‌شوند. پس اگر دو شاهد شهادت دادند که او شنیده و بر پایهٔ شنوایی جواب داده، دیگر حقّی ندارد. ولی اگر برخورد نکردند که او شنیده باشد، او را سوگند می‌دهند و دیه به او پرداخت می‌شود.

سلیمان گوید: به امام گفتم: این شخص پس از آن که دیه به او داده شده است، می‌شنود. حضرت فرمود: این چیزی است که خداوند متعال به او داده است.

سلیمان گوید: از حضرت دربارهٔ چشم که صاحبش ادّعا دارد که با آن نمی‌بیند، پرسیدم.

حضرت فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود. سپس بعد از یک‌سال او را سوگند می‌دهند که نمی‌بیند. پس از آن دیه را به او می‌دهند. پرسیدم: این شخص پس از آن می‌بیند. حضرت فرمود: آن چیزی است که خداوند به او داده است.»

۹۹۵- ۴۸۲۳۵- (۳) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به گوش او زده شده و ادّعا می‌کند که یکی از دو گوشش مقداری از شنوایی آن کاسته شده است، روایت کرده که حضرت فرمود: «آن گوش که ضربه به او زده شده، محکم بسته می‌شود و گوش سالم را باز می‌گذارند و با زنگ از پیش روی او برایش می‌زنند و به او گفته می‌شود که گوش کن و هر زمان که صدا بر او پنهان شود، جایش را علامت می‌زنند. سپس زنگ را پشت او می‌برند و از پشت او برایش می‌زنند تا صدا بر او مخفی شود. پس از آن جایش را علامت می‌گذارند و بین این دو شکل اندازه‌گیری می‌شود.

پس اگر یکسان بود، روشن می‌شود که او راست می‌گوید. سپس زنگ را سمت راست او می‌گیرند و به صدا در می‌آورند تا صدا از او مخفی بماند. پس از آن جایش را علامت می‌گذارند و سپس بین آن دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، می‌دانند که او راست می‌گوید. پس از آن، زنگ را در سمت چپ او می‌گیرند و آن را به صدا در می‌آورند تا آن که صدا از او پنهان شود. سپس علامت زده می‌شود و پس از آن میان آن دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، دانسته می‌شود که راست گفته است.

حضرت فرمود: پس از آن، گوش معیوب باز و دیگر گوش، خوب بسته می‌شود تا با زنگ در برابرش بزنند. پس از آن، جایی که صدا از او پنهان می‌گردد علامت گذاشته می‌شود. سپس با او همان گونه که اول‌بار با گوش سالم انجام شد، انجام می‌شود و میان

سالم و ناسالم اندازه‌گیری و به همان نسبت ارش پرداخت می‌شود.»

۹۹۶- ۴۸۲۳۶- (۴) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در گوشش زده شد و ادّعا کرد که یکی از دو گوشش شنوایی‌اش کم شده است، فرمود: «آن گوش که ضربه دیده، محکم بسته می‌شود و گوش سالم باز می‌ماند و در برابر صورت فرد به زنگ زده می‌شود و به او می‌گویند که گوش بده و چون صدا مخفی شد [و نشنید]، جای آن را علامت می‌گذارند. پس از آن زنگ را از پشت سر شخص می‌زنند و به او

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۱

گفته می‌شود که گوش بده تا صدا بر او مخفی شود و چون صدا مخفی شد [و شخص نشنید] جای آن علامت‌گذاری می‌شود. پس از آن، فاصلهٔ این دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، روشن می‌شود که شخص راست گفته است.

پس از آن زنگ را در سمت راست او می‌گیرند و به صدا درمی‌آورند تا صدا بر او مخفی شود [نشنود] و آنجا را علامت می‌زنند. سپس زنگ را سمت چپ شخص می‌گیرند و می‌زنند تا صدا بر شخص مخفی شود. پس از آن، جایش علامت‌گذاری می‌شود و سپس فاصلهٔ میان این دو اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان بود، معلوم می‌شود که راست گفته است.

سپس گوش معیوب باز می‌شود و گوش دیگری خوب بسته می‌شود و زنگ را در جلوی او می‌زنند و هر جا که صدا نیامد، علامت می‌گذارند و آن‌گونه که در مرحلهٔ اول انجام دادند، در این مرحله هم با گوش سالم تکرار می‌کنند. سپس برتری گوش سالم و معیوب اندازه‌گیری و به همان نسبت قیمت‌گذاری می‌شود.»

۹۹۷- ۴۸۲۳۷- (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که زده شد و مقداری از شنوایی‌اش از بین رفته بود، حکم داد. حضرت فرمود: «گوش آسیب دیده‌اش گرفته و گوش سالم رها گذاشته می‌شود. سپس برای او با درهم به درهم دیگری می‌زنند [و از او دور می‌شوند] تا آن زمان که صدا آخر شد، آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند که چند ذراع است. سپس برگردانده می‌شود به سمت دیگر و به درهم زده می‌شود تا آن زمان که صدا به آخر رسید، آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند که چند ذراع است. پس از آن نگاه می‌کنند که آیا یکسان است که راست گفته است؟ و اگر یکسان نیست، متهم می‌شود. اگر یکسان درآمد، گوش سالم را می‌بندند و گوش آسیب‌دیده را رها می‌سازند و پس از آن بر درهم برای او می‌کوبند تا آن زمان به آخرین درجه‌ی [شنوایی‌اش] رسید، آن را اندازه‌گیری و حساب می‌کنند. اگر یکسان آمد، تصدیق می‌شود و دیه را به نسبت ذراع‌ها قرار می‌دهند و به او اندازه‌ای که از شنوایی‌اش کم است، پرداخت می‌کنند.»

۹۹۸- ۴۸۲۳۸- (۶) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر مردی را بزنند و همهٔ شنوایی‌اش از بین برود، در آن دیهٔ کامل است و اگر راستگویی‌اش مورد شک و تردید قرار گیرد، چیزی که صدا دارد در نزدیکی‌اش کوبیده می‌شود، به گونه‌ای که نبیند و نداند و او را با آن غافلگیر می‌کنند و نیز با صدا و سخن، تا از دست دادن شنوایی‌اش برای آنان روشن شود.»

۹۹۹- ۴۸۲۳۹- (۷) اگر شنوایی آسیبی ببیند، مانند اندازه‌گیری چشم است. چیزی را که صدادار است، برایش به صدا در می‌آورند و شنوایی‌اش اندازه‌گیری می‌شود و قسامه بر آنچه از شنوایی کم شده به همان گونه است که دربارهٔ بینایی شرح دادیم.

۱۰۰۰- ۴۸۲۴۰- (۸) علی‌بن‌جعفر گوید: «از حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با استخوان به گوش او زده‌اند و ادّعا دارد که نمی‌شنود. حضرت فرمود: اگر فرد مسلمان است، گفته‌اش پذیرفته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۳

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از ابواب دیات اعضاء، مناسب با این باب.

می‌آید:

در روایات باب ششم مناسب با آن.

باب ۴ موارد جمع چند دیهٔ کامل

اشاره

۱۰۰۱- ۴۸۲۴۱- (۱) اصبغ‌بن‌نباته گوید: «از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که بر سر مردی زده و مضروب ادّعا دارد که هیچ نمی‌بیند و بو را استشمام نمی‌کند و زبانش از کار افتاده است، سوال شد. حضرت فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای اوست. به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد چگونه معلوم می‌شود که راست می‌گوید؟ حضرت فرمود: اما این ادّعا که می‌گوید بو را استشمام نمی‌کند، در این صورت مادّهٔ تند سوزنده را به او نزدیک می‌کنند. اگر همان‌گونه بود که او می‌گفت [هیچ‌گونه تغییری در او حاصل نمی‌شود که هیچ] وگرنه، سرش را دور می‌سازد و اشکش جاری می‌شود و امّا ادعایی که دربارهٔ چشمش دارد، چشمش را در مقابل خورشید می‌گیرند. اگر دروغ بگوید، نمی‌تواند چشمش را باز نگه دارد و به هم می‌خورد و اگر راست بگوید، هر دو چشمش باز می‌ماند و امّا ادعایی که دربارهٔ زبانش دارد. در این صورت سوزنی بر زبانش زده می‌شود. اگر خون سرخ‌رنگ بیرون آید، دروغ می‌گوید و اگر خون سیاه بیرون آید، راست می‌گوید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بر سر مردی زد. مضروب ادّعا کرد که با دو چشمش هیچ نمی‌بیند، بویی استشمام نمی‌کند، گنگ شده و سخن نمی‌گوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای او ثابت است. از امام علیه السلام سوال شد. ای امیرالمؤمنین، چگونه معلوم شود که راست می‌گوید؟ حضرت فرمود: اما ادّعایی که دربارهٔ دو چشمش دارد که با دو چشم چیزی نمی‌بیند، آن به این شکل مشخص می‌شود که به او می‌گویند دو چشمت را به سوی خورشید بالا بگیر. اگر سالم باشد، نمی‌تواند چشم‌هایش را باز نگاه دارد و چشم‌هایش را می‌بندد و اگر راستگو باشد، با دو چشم چیزی نمی‌بیند و چشم‌هایش باز می‌ماند.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۱۵

و امّیا ادّعایی که دربارهٔ بینی‌اش دارد و این‌که بویی را استشمام نمی‌کند، این با مادّهٔ تند سوزنده که به بینی‌اش نزدیک می‌کنند، معلوم می‌شود. اگر سالم باشد، بوی مادهٔ تند [با عصب بویائی] به مغزش می‌رسد و اشک از چشم‌هایش سرازیر می‌شود و سرش را دور می‌سازد و اما ادّعایی که دربارهٔ زبانش دارد که لال شده و حرف نمی‌زند، در این صورت با سوزنی که به زبانش می‌زنند، روشن می‌شود. اگر می‌تواند سخن بگوید، خون سرخ بیرون می‌آید و اگر نمی‌تواند سخن بگوید، خون سیاه بیرون می‌آید.»

۱۰۰۲- ۴۸۲۴۲- (۲) سلیمان‌بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ چشم که صاحبش ادّعا کند که نمی‌بیند، پرسیدم. حضرت فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود. پس از یک سال او را سوگند می‌دهند که قسم بخورد که هیچ نمی‌بیند. سپس دیه به او پرداخت می‌شود. سلیمان گوید: پرسیدم: اگر این شخص پس از پرداخت دیه، بینایی‌اش برگشت چه؟ حضرت فرمود: آن چیزی است که خداوند به او داده است.»

۱۰۰۳- ۴۸۲۴۳- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد مردی که مردی را با عصا زده است و شنوایی، بینایی، زبان، عقل، آلت تناسلی خود را از دست داده و توان آمیزش او از بین رفته در حالی که زنده است، به شش دیه حکم داد.»

۱۰۰۴- ۴۸۲۴۴- (۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در روز ابری، [هیچ] چشمی آزمایش نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دیه در جان، هزار دینار، رفتن نور از دو چشم، هزار دینار، از بین رفتن جوهر صدا، هزار دینار، از بین رفتن شنوایی، هزار دینار، از بین رفتن همهٔ بینایی، هزار دینار و زبان اگر از بن کنده شود هزار دینار است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۱۷

و فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد یکی از دو چشمش آسیب ببیند، آن چشم با تخم‌مرغی [که در جلوی چشم سالمش نگاه می‌دارند] اندازه‌گیری می‌شود؛ به این نحو که پارچه‌ای بر چشم آسیب‌دیده‌اش بسته و تأمل می‌شود که بینایی چشم سالمش چه اندازه است [و تا چه مسافتی تخم مرغ را می‌بیند]. سپس چشم سالم بسته و نهایت بینایی چشم آسیب دیده بررسی می‌شود و به این حساب، دیه به او پرداخت می‌شود.»

و در روایات باب یکم از ابواب دیات منافع و باب دوم و باب پیشین، روایتی که از برخی از مقصود به دست می‌آید.

و در روایت دوم از باب پیشین، این گفته که: «از او دربارهٔ چشمی که صاحبش ادّعا می‌کند که با آن نمی‌بیند، پرسیدم: حضرت فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود. سپس بعد از یک سال او را سوگند می‌دهند که نمی‌بیند. آنگاه دیه به او پرداخت می‌شود. پرسیدم: اگر بعدا ببیند چه؟ حضرت فرمود: آن چیزی است که خداوند به او داده است.»

باب ۵ حکم ضربه‌ای که عقل را زایل کند و حکم ضربه‌ای که موجب دو جنایت یا بیشتر شود و سپس شخص بمیرد

۱۰۰۵- ۴۸۲۴۵- (۱) ابوعبیده حذّاء گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با ستون خیمه بر سر مردی یک بار کوبیده تا آن که ضربه به مغز او رسیده و عقلش از بین رفته است.

حضرت فرمود: اگر مضروب در اثر ضربه نه وقت نماز می‌فهمد و نه آن‌چه می‌گوید و نه آن چه درباره‌اش می‌گویند، در این صورت یک سال منتظر می‌مانند. اگر در این فاصلهٔ یک‌سال مُرد، ضارب در برابر مضروب قصاص می‌شود ولی اگر در این فاصله نمُرد و عقلش هم به او باز نگشت، ضارب در مالش به دلیل از بین رفتن عقل او، ضامن دیه است.

ابوعبیده گوید: به امام گفتم: پس شما در این جراحت بر چیزی نظر ندارید؟ حضرت فرمود: نه؛ چرا که او تنها یک ضربت زده و این یک ضربه، دو جنایت وارد کرده است و من او را به سخت‌ترین جنایت ملزم می‌سازم که دیه است ولی اگر دو ضربت به او زده بود و دو ضربت، دو جنایت وارد ساخته بود، من او را ملزم به جنایتی که دو ضربه کرده بود می‌دانستم- هرچه آن دو جنایت باشد. مگر اینکه در این دو، مرگ باشد که در این صورت ضارب بدان قصاص و جنایت دیگر نادیده گرفته می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۱۹

حضرت فرمود: و اگر سه ضربه به او زده است، یکی پس از دیگری و این سه ضربه سه جنایت وارد کرده باشد، او را ملزم به همهٔ جنایت‌هایی که این سه ضربه وارد ساخته می‌کنم- هرچه باشد- مادامی که در آن مرگ نباشد که اگر مرگ باشد، در برابر مرگ ضارب قصاص می‌شود.

حضرت افزود: اگر ده ضربه به او بزند و ده ضربه یک جنایت وارد سازد، من او را ملزم به همان جنایتی می‌کنم که ده ضربه وارد کرده است- هرچه که باشد. البته مادامی که مرگ در میان جنایت‌ها نباشد.»

۱۰۰۶ – ۴۸۲۴۶- (۲) ابوحمزه ثمالی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! شما دربارهٔ مردی که با ستون خیمه بر سر مردی کوبیده و او را دیوانه کرده است، چه می‌گویید؟

حضرت فرمود: بر او دیه است.

پرسیدم: اگر ده روز یا بیشتر زنده بماند و عقلش به او باز گردد، آیا می‌تواند دیه‌ای که داده پس بگیرد؟ حضرت فرمود: نه. دیه و ملزوم آن تحقّق یافته و حکم آن نافذ است.

گفتم: آن شخص پس از دو ماه یا سه ماه مرده و افرادش گفته‌اند ما می‌خواهیم ضارب را بکشیم.

حضرت فرمود: اگر می‌خواهند او را بکشند، باید دیه را که گرفته بودند پس دهند و تا فاصلهٔ یک سال از چنین حقّی برخوردارند ولی اگر یک سال گذشته است، دیگر حق ندارند او را بکشند و دیه و ملزومات آن مُمضیٰ و قطعی می‌شود.»

۱۰۰۷ – ۴۸۲۴۷- (۳) حفص بن بختری گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که بر سرش کوبیده شده و شنوایی و بینایی او از بین رفته و زبانش بند آمده و پس از آن مرده است.

حضرت فرمود: اگر ضارب، ضربتی پس از ضربتی [چند ضربه] زده، اوّل از او قصاص گرفته می‌شود و سپس کشته می‌شود. ولی اگر قتل از یک ضربت به او رسیده است، کشته می‌شود و در مقابل ضربه، قصاص دیگر در کار نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۲۱

باب ۶ دیهٔ کم‌سو شدن چشم

اشاره

۱۰۰۸ – ۴۸۲۴۸- (۱) معاویهٔ بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که چشمش آسیب می‌بیند و مقداری از بینایی‌اش را از دست می‌دهد، پرسیدم که چه چیزی به او داده می‌شود؟ حضرت فرمود: یکی از دو چشمش بسته و تخم‌مرغی [در مقابل دید او] گذاشته و به او گفته می‌شود که نگاه کن و تا زمانی که ادّعا می‌کند آن را می‌بیند [عقب می‌برند] تا آن‌جا که به جایی می‌رسد که اگر از آن جا بگذرد، می‌گوید که نمی‌بینم. در این صورت تخم‌مرغ را به او نزدیک می‌کنند تا ببیند. سپس آنجا علامت گذاشته می‌شود. سپس به همین شکل از پشت‌سر و سمت راست و سمت چپ اندازه‌گیری می‌شود. اگر یکسان آمد [که به صداقت او پی می‌برند] وگرنه به او گفته می‌شود که تو دروغ می‌گویی [و او را وادار می‌کنند] تا آن که راستش را بگوید.

معاویهٔ بن عمار گوید: پرسیدم: آیا او امین محسوب نمی‌شود؟ حضرت فرمود: نه، و برای او کرامتی هم نیست و با چشم دیگر نیز همین کار را می‌کنند. سپس آن، با دیهٔ چشم سنجیده می‌شود. [و به نسبت از دست دادن دید چشم، دیه تعلق می‌گیرد].»

۱۰۰۹ – ۴۸۲۴۹- (۲) حسن‌بن‌کثیر از پدرش روایت کرده است که می‌گوید: «چشم مردی در حالی که چشم همچنان در جایش استوار است، آسیب دید. امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد چشم سالم شخص بسته شود و مردی را که یک تخم‌مرغ در دستش

بود، مأمور کرد که در برابر این مرد بایستد و بگوید آیا این تخم‌مرغ را می‌بینی؟ راوی گوید: هر وقت که آن شخص می گفت می‌بینم، آن مرد تخم‌مرغ به دست، کمی عقب‌تر می‌رفت تا آنجا که تخم‌مرغ دیگر برای آن فرد دیده نمی‌شد که آن مکان را علامت گذاشتند.

راوی گوید: و به چشم آسیب دیدهٔ شخص، دستمالی بسته شد و آن مرد تخم‌مرغ به دست دور می‌شد، در حالی که آن مرد با چشم سالمش نگاه می کرد، تا آن که تخم‌مرغ از چشم او مخفی می‌شد.

پس از آن تفاوت این دو ملاحظه می‌شد و بر همین نسبت ارش پرداخت می گردید.»

۱۰۱۰- ۴۸۲۵۰- (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که یکی از دو چشمش آسیب‌دیده بود، حکم داد که تخم شترمرغ را بگیرند و آن را ببرند و چشم سالم این شخص بسته شود و تا جایی ببرند که این تخم شترمرغ را نبیند و بینایی‌اش به انتها برسد. سپس فاصلهٔ بین نهایت بینایی چشم آسیب دیده و نهایت بینایی چشم سالم حساب شود و به همان نسبت دیه پرداخت گردد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۳

۱۰۱۱- ۴۸۲۵۱- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که او را می‌زنند تا مقداری از بینایی اش از بین می‌رود، حکم داد و فرمود: «تخم‌مرغی گرفته و درون آن خالی می‌شود. پس از آن، تخم‌مرغ را با مویی آویزان می کنند و چشم آسیب دیده را می گیرند و چشم سالم را رها نگاه می‌دارند. آن را محاسبه می کنند که چند ذراع و چند گام است. پس از آن چشم‌بند را به سمت دیگری می‌برند و تخم مرغ را به او نشان می‌دهند تا به منتهای دید چشم برسد. آن را اندازه گیری و حساب می کنند که چند ذراع و چند گام است. پس اگر یکسان بود، شخص تصدیق می‌شود و اگر یکسان نبود، او را دروغگو می‌دانند. در نتیجه اگر سخنش پذیرفته شد، تفاوت بین چشم سالم با چشم آسیب دیده ملاحظه می‌شود و آن مقدار که از بینایی‌اش کم شده، اندازه گیری می‌شود و به اندازهٔ تعداد گام‌ها و ذراع‌ها دیه را بر همین حساب به او می‌دهند.»

۱۰۱۲- ۴۸۲۵۲- (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که مضروب می‌شود و بخشی از بینایی‌اش را از دست می‌دهد، فرمود: «دیه به همان نسبت پرداخت می‌شود. تخم‌مرغی گرفته می‌شود و درونش خالی می‌شود و با مویی در دست یک فرد آویزان می گردد و چشم آسیب دیدهٔ شخص بسته می‌شود.

سپس مرد در حالی که حرکت می کند و از او دور می‌شود، با تخم‌مرغ به او اشاره می کند. پس تا زمانی که می گوید می‌بینم، دورتر می‌شود تا آن‌که بگوید چیزی نمی‌بینم و تا گفت نمی‌بینم، آنجا علامت گذاشته می‌شود. پس از آن برمی گردد پیش شخص و مجدداً جلوی او از سویی دیگر می‌رود تا بگوید نمی‌بینم. آن‌گاه همان‌جا را علامت می گذارند و این کار با او در چهار جهت می‌شود. سپس این جهات را با هم اندازه گیری می کنند. اگر یکسان بود، پذیرفته می‌شود ولی اگر بعضی از جهات نسبت به بعضی بیشتر بود به او می گویند دروغ گفتی و مجدداً از ابتدا کار آزمایش تکرار می‌شود تا آن که اندازه گیری از چهار جهت یکسان درآید.

و شایسته است که بین فرد آسیب دیده و فردی که با تخم‌مرغ حرکت می کند، پوشیده شودتا جابه‌جایی پاهای او را نبینند و گام‌هایش را محاسبه نکند. در نتیجه اگر یکسان شد، معلوم می‌شود که نهایت بینایی چشم سالمش چه اندازه است. سپس چشم سالم بسته می‌شود و چشم آسیب‌دیده باز می گردد و همان‌گونه که در مرحلهٔ اول انجام شد، در این مرحله با چشم آسیب دیده انجام می‌شود و چون این سنجش کامل شد، بین این و اولی ملاحظه می‌شود و به اندازه‌ای که دیدش کم شده است، از دیه برایش حساب می کنند.

و همین‌طور امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که با شنوایی انجام می‌شود و بر درهم برای او صدا درآورده می‌شود.»

۱۰۱۳ – ۴۸۲۵۳- (۶) امـام صـادق علیه السـلام فرمـود: «مردی را که مردی را زده بـود تـا آنجـا که از بینـایی‌اش کم شـده بـود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت مردانی از هم‌سن و سال‌های آن شخص را طلبید، سپس چیزی [شاخصی] را به آنان نشان داد و دید که چه اندازه از بینایی او کم شده است. پس از آن، دیهٔ آن مقدار را که از بینایی‌اش کم شده بود، به او داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام که: «اگر مردی یکی از دو چشمش آسیب ببیند، آن چشم با تخم‌مرغی سنجیده می‌شود. چشم آسیب‌دیده بسته می‌شود و نهایت بینایی چشم صحیح از او مشخص می‌شود. سپس چشم سالمش پوشیده و نهایت بینایی چشم سالمش بررسی می‌شود. آن‌گاه دیهٔ او به نسبت این داده‌می‌شود.

و قسامه با آن از شش جزء است و بر شش نفر است؛ به اندازه‌ای که چشمش آسیب دیده است.

اگر یک ششم بینایی اش آسیب دیده، مرد به تنهایی سوگند می‌خورد و دیه به او پرداخت می‌شود ...»

و در روایات باب ششم، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب چهارم از ابواب دیات منافع، مناسب آن.

باب ۷ دیهٔ سلسلهٔ الْبول [تکرّر ادرار] و مدفوع

۱۰۱۴- ۴۸۲۵۴- (۱) سلیمان‌بن‌خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که استخوان نشیمنگاه او شکسته شده و کنترل مدفوع خود را از دست داده است؛ چه دیه‌ای در آن است؟

حضرت فرمود: دیهٔ کامل.

سلیمان گوید: و از امام دربارهٔ مردی پرسیدم که با دختری آمیزش و او را افضا [یکی شدن مجرای رحم و مثانه] کرده و دختر چنین است که هر زمان این‌گونه شود، دیگر نمی‌زاید.

حضرت فرمود: دیهٔ کامل.»

۱۰۱۵- ۴۸۲۵۵- (۲) اسحاق‌بن‌عمّار گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که به نشیمنگاه او زده‌اند و دیگر کنترل مدفوع و ادرار خود را ندارد، حکم داد که در آن دیهٔ کامل است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۷

۱۰۱۶- ۴۸۲۵۶- (۳) امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام دربارهٔ مردی که زده شده و نمی‌تواند ادرارش را نگاه دارد و نیز مردی که زده شده و نمی‌تواند مدفوع خود را نگاه دارد، حکم به دیهٔ کامل داد.

۱۰۱۷ – ۴۸۲۵۷- (۴) اسحاق‌بن‌عمار گوید: «در حالی که من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، فردی از ایشان دربارهٔ شخصی که مردی را می‌زند و ادرارش را قطع می‌کند سوال شد. حضـرت فرمود: اگر ادرار تا شب نمی‌آید، بر او دیهٔ کامل است؛ چرا که او را از کار [یا زندگی] باز داشـته است و اگر تا پایان روز است، بر او دیهٔ کامل است و اگر تا نیمهٔ روز است، بر او دو سوم دیه و اگر تا بالاآمدن روز است، بر او یک سوم دیه است.»

۱۰۱۸ – ۴۸۲۵۸– (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ مردی که او را زده‌اند تا این‌که تسلسل ادرار پیدا کرده، حکم به دیهٔ کامل داد.

۱۰۱۹ – ۴۸۲۵۹– (۶) ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که: «بر سر مردی زدند و به تسلسل ادرار دچار شد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت بر آن مرد به دیهٔ کامل در مالش حکم داد.»

۱۰۲۰ – ۴۸۲۶۰– (۷) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که او را می‌زنند تا گرفتار بند آمدن ادرار شد، فرمود: «دیهٔ کامل و دربارهٔ مردی که او را می‌زنند پس به تسلسل ادرار دچار می‌شود، دیهٔ کامل است.»

۱۰۲۱ – ۴۸۲۶۱– (۸) امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره که استخوان نشیمنگاه بشکند و شخص کنترل خودش را نداشته باشد، دیهٔ کامل فرمود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۲۹

باب ۸ دیهٔ از بین رفتن حیض زن

۱۰۲۲ – ۴۸۲۶۲– (۱) ابوبصیر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما دربارهٔ مردی که به شکم دختر جوانی زده است و در نتیجه رحم دختر نازا شده و خون دیدن دختر از بین رفته و خودش می‌گوید که خون دیدن او به همین دلیل زدن او از بین رفته و قبلا عادت ماهانه‌اش درست بوده است، چیست؟ حضرت فرمود: یک سال منتظر می‌شوند. اگر خوب شد و خون دیدن او به حالت قبل بازگشت [که هیچ] وگرنه او را سوگند می‌دهند و ضارب یک سوم دیه را به دلیل فاسد شدن رحم زن و از بین رفتن حیض، ضامن است.»

۱۰۲۳ – ۴۸۲۶۳– (۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که لگد به فرْج زنی زده بود و زن می‌گفت که دیگر حیض نمی‌بیند و در گذشته عادت ماهانهٔ او درست بوده است، فرمود: «یک سال در انتظار می‌مانند. اگر عادت ماهانه به او بازگشت [که چیزی بر ذمّه‌ی ضارب نیست] وگرنه مرد یک سوم دیهٔ زن را به دلیل از بین رفتن حیض زن و نازاشدن رحمش، ضامن است.»

باب ۹ دیهٔ بردن زهره و کژی گردن

اشاره

۱۰۲۴ – ۴۸۲۶۴– (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشت که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دل اگر بلرزد و زهره برود، دیهٔ کامل است و رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ صَعَر فرمود: دیهٔ کامل است و صَعَر آن است که گردن شخص تا شود و به یک طرف بیفتد.»

۱۰۲۵ – ۴۸۲۶۵– (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ دل، اگر بترسد و زهره برود، حکم به دیه کرد.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم مناسب با آن.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۱

باب ۱۰ تعداد قسامه در اثبات جنایت بر منافع و اعضای بدن

ارجاعات

گذشت:

در باب نهم از ابواب دعوی قتل، مناسب آن مراجعه کنید.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب دیات اعضاء، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ تن فتوی داد و آن را شش بخش قرار داد: جان، بینایی، شنوایی، گویایی، عقل، نقص صدا- تو دماغی بودن و کلفت بودن صدا- و فلج در دو دست و دو پا.
حضرت این را با سنجش آن حکم قرار داد. سپس با هر یک از این‌ها به اندازهٔ دیه، قسامه قرار داد و قسامه را در جان برای عمد، پنجاه مرد و برای خطا، بیست و پنج نفر بر پایهٔ مبلغ دیه که هزار دینار است، قرار داد و برای جراحت، قسامهٔ شش نفر را قرار داد و آن‌چه کمتر از آن است، حسابش بر پایهٔ شش نفر است.

و قسامه در جان، شنوایی، بینایی، عقل، صدا، تودماغی، کلفتی و نقص دو دست و دو پاست.

پس این اجزای شش گانهٔ مرد است. [تا آن که گوید]: اگر مردی یکی از دو چشمش آسیب دید، آن چشم با تخم‌مرغی [بسان تابلوی بینایی‌سنجی] اندازه گیری می‌شود. چشم آسیب‌دیده بسته و نگاه می‌شود که بینایی چشم سالم تا کجاست. پس از آن، چشم سالم او بسته و نگاه می‌شود که بینایی چشم آسیب‌دیده‌اش تا کجاست. پس از آن، به همین حساب دیه به او داده می‌شود.

و قسامه با این حال، از شش جزء قسامه بر شش نفر است؛ آن هم به اندازهٔ آسیبی که چشمش دیده است. اگر یک ششم بینایی‌اش آسیب دیده، تنها خود فرد سوگند می‌خورد و دیه به او داده می‌شود و اگر یک سوم بینایی‌اش آسیب دیده، خودش سوگند می‌خورد و نیز فرد دیگری همراه او سوگند یاد می‌کند و اگر نیمی از بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه دو مرد دیگر سوگند می‌خورد و اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه سه مرد دیگر سوگند می‌خورد و اگر چهار پنجم بینایی‌اش آسیب دیده، او به همراه چهار مرد سوگند می‌خورد و اگر همهٔ بینایی اش آسیب دیده، او به همراه پنج نفر سوگند می‌خورد. این فتوی دربارهٔ قسامهٔ دو چشم است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ کسی که مردی ندارد تا به همراهش سوگند بخورد و خودش هم در ارتباط با اندازهٔ آسیب‌دیدگی بینایی‌اش مورد وثوق نیست، فتوی داد که سوگند خود شخص، تکرار می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۳

اگر آسیب‌دیدگی یک ششم بینایی اش بوده، یک بار سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بوده، دو بار سوگند و اگر نیمی از بینایی اش بوده، سه بار و اگر دو سوم بوده، چهار بار سوگند می‌خورد و اگر پنج ششم بوده است، پنج بار سوگند یاد می‌کند و اگر آسیب‌دیدگی همهٔ بینایی‌اش بوده، شش‌بار سوگند می‌خورد. پس از آن، دیه به او داده می‌شود و اگر از سوگند خوردن امتناع ورزد، به او جز آن‌چه بر آن سوگند خورده و به راستی مورد اعتماد بوده، نمی‌دهند و حاکم در این مورد، از راه پرسش و تحقیق در خصوص قصاص و حدود کمک می‌گیرد.

و اگر شنوایی‌اش آسیب دیده، به همین شکل خواهد بود. صدایی برایش ایجاد می‌شود تا نهایت شنوایی‌اش معلوم شود. پس از آن

بررسی می‌شود و قسامه هم بر پایهٔ همان نقصان شنوایی‌اش است و اگر همهٔ شنوایی‌اش آسیب دیده است، به همان شکل است [تاآن‌جا که گوید]: و اگر مرد آسیب ببیند و دو بیضه‌اش هر دو باد کند، دیه‌اش چهارصد دینار است و اگر دو پایش به داخل کج شود و نتواند راه رود- مگر به گونه‌ای که برایش چندان فایده‌ای ندارد- دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ انسان یعنی هشتصد دینار است و اگر از آن آسیب، کمرش خمیده شود، در این صورت دیه‌اش هزار دینار کامل می‌شود و قسامه در هر موردی از این‌ها شش نفر است به اندازه‌ای که دیه‌اش برسد.»

باب ۱۱ دیهٔ نقص تنفس

۱۰۲۶- ۴۸۲۶۶- (۱) رفاعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شما دربارهٔ مردی که مردی را بزند ومقداری نَفَسش کم شود، چه می گویید و چگونه مشخص می‌شود؟ حضرت فرمود: با زمان‌ها. پرسیدم: چگونه با زمان‌ها؟
حضرت فرمود: نَفَس به هنگام طلوع فجر در بخش راست بینی است. ساعتی که می گذرد به بخش چپ می‌رود. پس تفاوت نَفَس تو و نَفَس او را می‌بینند و حساب می کنند و به همین حساب از او می گیرند.»
۱۰۲۷- ۴۸۲۶۷- (۲) دیهٔ نَفَس هزار دینار است و دیهٔ نقص نَفَس حکمش این است که نَفَس‌های کامل حساب شود و ساعتی به آن کار نداشته باشند. سپس نَفَس‌های ناقص حساب شود و از دیه به اندازه نَفَس‌های ناقص داده شود.
منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۵

فصل پنجم: دیه شکستگی‌ها و جراحت‌های سر و صورت و بدن

باب ۱ دیهٔ انواع شکستگی‌ها و جراحت‌های سر و صورت و بدن

اشاره

۱۰۲۸- ۴۸۲۶۸- (۱) اصمعی گوید: «نخستین جراحت حارصه است و آن همان است که پوست را می‌شکافد و از همین جاست که گفته شده است: «حَرَصَ القصّارُ الثوبَ» یعنی شوینده‌ی لباس، لباس را شکافت.
پس از آن، باضعه است و آن همان است که گوشت را پس از پوست، بشکافد.
سپس متلاحمه است و آن همان است که در گوشت فرو رود ولی به استخوان نرسد.
سپس سَمحاق است و آن همان است که بین گوشت و استخوان، پوستهٔ نازکی است (و هر پوستهٔ نازکی، سَمحاق است).
و از همین جا گفته شده است که: در آسمان پوسته‌های نازکی از ابر است و بر گوسفند، پوسته‌های نازکی از پیه است.
سپس موضحه و آن همان است که سفیدی استخوان را آشکار می‌سازد.
پس از آن، هاشمه است و آن همان است که استخوان را تکه‌تکه [قطعه قطعه] می کند.
سپس منقّله است و آن همان است که فراش استخوان‌ها از آن بیرون می‌آید و فراش استخوان‌ها، همان پوسته‌ای است که بر روی استخوان و زیر گوشت است چنانچه در قول نابغهٔ شاعر آمده است: و پیروی می کند آن را از آنان فراش ابروها [یعنی پوستهٔ ابروها]».
سپس امّه و آن همان است که به امّ‌الرأس می‌رسد و امّ‌الرأس پوسته‌ای است که بر روی مغز است.
و یکی از شکستگی‌ها و جراحت‌های سر و صورت و بدن جائفه است و آن همان است که در بدن به درون آن می‌رسد و در سر به

مغز می‌رسد.»

۱۰۲۹ – ۴۸۲۶۹– (۲) تفسیر و توضیح جراحت‌ها و شکستگی‌های سر و صورت و بدن: نخستین آن حارصه نامیده می‌شود و آن همان است که خراش می‌دهد ولی خون نمی‌آید. سپس دامیه و آن همان است که از آن خون

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۷

جاری می‌شود. پس از آن باضعه و آن همان است که گوشت را تکه می‌کند و جدا می‌سازد. سپس سَمحاق و آن همان است که به استخوان می‌رسد و سَمحاق پوست نازکی روی استخوان است.

سپس موضحه و آن همان است که استخوان را آشکار می‌سازد. سپس هاشمه و آن همان است که استخوان را می‌شکند. سپس مُنقّله و آن همان است که استخوان‌ها را از جایی که خداوند آفریده، جابه‌جا می‌سازد. سپس امّه و مأمومه و آن همان است که به اصل مغز می‌رسد و جائفه و آن همان است که به درون مغز می‌رسد.

۱۰۳۰– ۴۸۲۷۰– (۳) ابن‌فضّال گوید: «کتاب امیرالمؤمنین‌علی علیه السلام را بر امام هفتم علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: آن صحیح است. امیرالمؤمنین علیه السلام در دیهٔ جراحت‌های همهٔ اعضا و جوارح در سر، صورت و سایر بدن از شنوایی، بینایی، صدا، عقل، دو دست، دو پا، در مورد بریدن، شکستن، شکافتن، تَرَک برداشتن، استخوان را نمایان کردن، خون آوردن، جابه‌جا کردن استخوان‌ها، سوراخ کردنی که در موردی از اعضا و جوارح باشد، حکم داد. هر استخوانی که بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد و اصلاح شود و استخوان‌ها جابه‌جا نشود، دیه‌اش معلوم است و اگر استخوان را نمایان سازد ولی استخوان‌ها جابه‌جا نشود، دیهٔ شکسته شدن آن و دیهٔ آشکار کردن استخوان همچون دیهٔ هر استخوانی که شکسته شود، دیه‌اش معلوم است و جابه‌جایی استخوان‌هایش نیمی از دیهٔ شکسته شدن آن است و دیهٔ آشکارسازی استخوان، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن است. از آنچه (یا آنچه) لباس‌ها می‌پوشاند غیر از دو بند ساعد و انگشت و در زخمی که خوب نمی‌شود، یک سوم دیهٔ آن استخوان است که زخم در آن است.

و حضرت دربارهٔ جراحتی که فرو رود– اگر نیزه یا خنجری در عضوی از اعضای مرد فرو رود– حکم به یک دهم دیهٔ مرد [یعنی] صد دینار داد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳۹

۱۰۳۱– ۴۸۲۷۱– (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دیهٔ جراحتی که در اعضاست، همهٔ اعضا ...» و مشابه همان را که در من لایحضره الفقیه آمده است، ذکر کرده و افزوده است: «اگر نیزه یا خنجر در چیزی از اعضای مرد فرو رود، دیه‌اش یک دهم دیهٔ کامل مرد است [یعنی] صد دینار.»

۱۰۳۲ – ۴۸۲۷۲– (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام در دامعه به نیمی از شتر حکم داد و دامعه آن است که چشم انسان را به گریه می‌آورد ولی خون بیرون نمی‌آید.

۱۰۳۳ – ۴۸۲۷۳– (۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ دامیه [جراحتی که خون می‌آورد] به یک شتر حکم داد و در باضعه [جراحتی که گوشت را می‌شکافد] به دو شتر و در متلاحمه [جراحتی که در گوشت فرو می‌رود ولی به استخوان نمی‌رسد] به سه شتر و در سَمحاق [که به پوستهٔ روی استخوان می‌رسد] به چهار شتر حکم کرد.

۱۰۳۴– ۴۸۲۷۴– (۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دامیه به یک شتر حکم داد و دامیه، جراحتی است که از آن خون جاری می‌شود.

۱۰۳۵ – ۴۸۲۷۵– (۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ دامعه و آن جراحتی است که پوست را می‌خراشد و خون چون اشک از آن ترشح می‌کند و این دامعهٔ کوچک است که به پنج دینار حکم کرد و دربارهٔ دامعهٔ بزرگ و آن بزرگ‌تر از قبلی است که خون

از آن جاری می‌شود، به ده دینار و نصف دینار حکم کرد و در فاقره و آن همان است که پوست را می‌شکافد ولی از گوشت چیزی را نمی‌برد، به دوازده دینار و نصف دینار حکم کرد و در باضعه و آن همان است که پوست را قطع می‌کند و کمی از گوشت را می‌برد، به بیست دینار و در متلاحمه و آن همان است که با گوشت همراه می‌شود و در آن فرو می‌رود، به سی دینار و در سَمحاق و آن همان است که پوست و همهٔ گوشت را می‌برد و به پوست سر، که بر روی استخوان است می‌رسد، به چهل دینار و در موضحه و آن همان است که استخوان را آشکار می‌سازد، به پنجاه دینار حکم داد و موضحه‌ای که در سر و چهره است، ارش آن یکی است و هر موضحه‌ای که در بدن بر روی یکی از استخوان‌های بدن باشد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن استخوان است.

۱۰۳۶- ۴۸۲۷۶- (۹) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «در حَرصه که شبیه خراش است، یک شتر و در دامیه [شکستگی و جراحتی که خون می‌آورد] دو شتر و در باضعه [جراحتی که گوشت را می‌شکافد] که کمتر از سَمحاق است، سه شتر و در سَمحاق [جراحتی که به پوست استخوان می‌رسد] که این کمتر از موضحه است، چهار شتر و در موضحه [که پوست استخوان را می‌شکافد و سفیدی استخوان را آشکار می‌سازد] پنج شتر است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۱

۱۰۳۷- ۴۸۲۷۷- (۱۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در لاصقه حکم به دو شتر کرد و لاصقه همان است که به لایه‌ای که روی پوست است، می‌رسد.

۱۰۳۸- ۴۸۲۷۸- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «در باضعه [جراحتی که گوشت را می‌برد] سه شتر است.»

۱۰۳۹- ۴۸۲۷۹- (۱۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که پایی را به شکل موضحه شکسته است، یعنی استخوانش را نمایان ساخته است پس از آن از او درخواست بخشش می‌کند و آن شخص این شکستگی را به او می‌بخشد، سپس این شکستگی او را می‌اندازد [از پا درمی‌آورد] و می‌کُشد، فرمود: «آن شخص ضامن دیه است البته بدون بهای جراحت موضحه؛ چرا که آن شخص جراحت موضحه را به او بخشیده ولی جان را نبخشیده بود و در سَمحاق که به پوست استخوان برسد و آن همان است که کمتر از موضحه است، پنجاه دینار و در سَمحاق اگر در صورت باشد، دو برابر دیه داد به اندازهٔ زشتی‌ای که پدید می‌آورد و در مأمومه یک سوم دیه و آن همان است که فرو رود ولی به درون نرسد، پس جراحت در میانهٔ این دو است و در جائفه یک سوم دیه و آن همان است که به درون مغز برسد و در مُنقّله پانزده شتر و آن همان است که زخمی شود که استخوان‌ها به خاطر آن جابه‌جا شود.»

۱۰۴۰- ۴۸۲۸۰- (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «در جراحت و شکستگی که استخوان را آشکار سازد، پنج شتر است و در سَمحاق [جراحتی که به پوستهٔ استخوان می‌رسد] و به استخوان نرسیده، چهار شتر است و در جراحتی که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند، پانزده شتر است و در جراحتی که به عمق فرو رفته است، یک سوم دیه یعنی سی و سه شتر است و در مأمومه [که به مغز رسیده است] یک سوم دیه است.»

۱۰۴۱- ۴۸۲۸۱- (۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ سَمحاق به چهار شتر یا معادل قیمت آن از طلا و نقره حکم داد و سَمحاق جراحتی است که در همهٔ گوشت فرو رفته تا آن که به پوستهٔ سر رسیده است.

۱۰۴۲- ۴۸۲۸۲- (۱۵) ظریف از ابوحمزه نقل کرده است که: «در موضحه [جراحتی که سفیدی استخوان را نشان دهد] پنج شتر است و در سَمحاق [که به پوستهٔ استخوان می‌رسد] که به استخوان نرسیده است، چهار شتر است و در مُنقّله [که موجب جابه‌جایی استخوان‌ها شده است] پانزده شتر یعنی یک دهم و یک بیستم و در جائفه یعنی آن شکستگی که در درون رفته است، در آن قصاص نیست به‌جز حکومت.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۳

و مُنقّله همان است که استخوان‌ها جابه‌جا می‌شود و در آن قصاص نیست جز حکومت و مأمومه برای آن حکومت نیست. مأمومه ضربتی است در سر که اگر شمشیر باشد، هر چیزی را و استخوان را قطع می‌کند و به مغز سر مضروب می‌رسد و چه بسا زبانش یا شنوایی‌اش سنگین و چه بسا بهم ریختگی عقلی بر او عارض می‌شود و اگر با گرز یا عصا محکم بزنند، آن به سخت‌تر از قطع کردن می‌رسد و استخوان مغز [جمجمه] از آن شکسته می‌شود که همان استخوان سر است.»

۱۰۴۳ – ۴۸۲۸۳- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «در جراحت موضحه [که استخوان را نمایان می‌سازد] پنج شتر است و در جراحت سَمحاق [که به پوستهٔ استخوان می‌رسد] چهل شتر است و در جراحت باضِعه که گوشت را کمی قطع می‌کند، سه شتر و در جراحت مأمومه [که به مغز می‌رسد] سی و سه شتر و در جراحت جائفه که به درون می‌رسد، سی و سه شتر و در جراحت مُنقّله [که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند] پانزده شتر است.»

۱۰۴۴ – ۴۸۲۸۴- (۱۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شکستگی موضحه [که استخوان را آشکار می‌کند] به پنج شتر یا معادل قیمت آن از طلا و نقره حکم داد.

۱۰۴۵- ۴۸۲۸۵- (۱۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شکستگی هاشمه [که استخوان‌ها را خُرد می‌کند] به ده شتر حکم داد.

۱۰۴۶ – ۴۸۲۸۶- (۱۹) در جراحت سَمحاق و آن همان است که کمتر از موضحه است [و فقط جراحت به پوستهٔ استخوان رسیده است نه استخوان]، پانصد درهم است و اگر این جراحت در صورت باشد، دیه به اندازهٔ زشتی‌ای است که ایجاد می‌کند و در جراحت مأمومه یک سوم دیه است و مأمومه آن است که به استخوان نفوذ کرده ولی به درون نرسیده است و مأمومه، بین این دو است و در شکستگی جائفه، یک سوم دیه است و آن همان است که به درون مغز دست یافته است و در شکستگی مُنقّله، پانزده شتر است و آن همان است که زخمی شده که استخوان‌هایش جابه‌جا می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۵

۱۰۴۷- ۴۸۲۸۷- (۲۰) امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: «در جراحت هاشمه، صد دینار است و آن همان است که استخوان سر را خُرد می‌کند و در جراحت مُنقّله، صد و پنجاه دینار است و آن همان است که استخوان‌ها از آن جابه‌جا می‌شود. یعنی تکهٔ استخوان از شکافی که ایجاد شده بیرون می‌آید و از این جراحت، یک استخوان و استخوان‌هایی- کم یا زیاد، کوچک یا بزرگ- می‌شکند.»

۱۰۴۸- ۴۸۲۸۸- (۲۱) ابوالصباح و زید شحّام گویند: «ما از امام صادق علیه السلام دربارهٔ جراحت مأمومه [که به مغز سر می‌رسد] پرسیدیم. حضرت فرمود: در آن یک سوم دیه است و در شکستگی جائفه [که به درون رفته است] یک سوم دیه و در جراحت موضحه [که استخوان را آشکار ساخته] پنج شتر است.»

۱۰۴۹- ۴۸۲۸۹- (۲۲) معاویهٔ بن وهب گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شکستگی مأمومه [که به مغز سر می‌رسد] پرسیدم. حضرت فرمود: یک سوم دیه و شکستگی جائفه [که به درون می‌رسد] یک سوم دیه و از امام دربارهٔ جراحت موضحه [که استخوان را نمایان می‌سازد] پرسیدم. حضرت فرمود: پنج شتر.»

۱۰۵۰- ۴۸۲۹۰- (۲۳) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مأمومه به یک سوم دیه و در مُنقّله به پانزده شتر و در موضحه به پنج شتر و در دامیه به یک شتر و در باضعه به دو شتر و در متلاحمه به سه شتر و در سَمحاق به چهار شتر حکم داد.»

۱۰۵۱ – ۴۸۲۹۱- (۲۴) ابومریم گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا مریم، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابن‌حزم کتابی در صدقات نوشته است. آن را از او بگیر و برایم بیاور تا من در آن بنگرم. ابومریم گوید: من نزد او رفتم، کتاب را از او گرفتم و نزد امام آوردم و بر امام عرضه کردم. در آن کتاب، از ابواب صدقات و ابواب دیات بود و در آن کتاب بود که: در

چشم، پنجاه و در شکستگی جائفه [که به درون راه یافته است] یک سوم و در مُنقّله [که استخوان‌ها جابه‌جا می‌شود] پانزده شتر و در موضحه [که استخوان را آشکار کرده] پنج شتر است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۷

۱۰۵۲- ۴۸۲۹۲- (۲۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شکستگی جائفه [که به درون راه یافته] به یک سوم دیه و در مأمومه [که به مغز سر رسیده] به یک سوم دیه و در مُنقّله [که استخوان را جابه‌جا می‌کند] به ده شتر حکم داد.

۱۰۵۳- ۴۸۲۹۳- (۲۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در ناقله [شکستگی که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند] به یک سوم دیهٔ آن عضو حکم داد.»

۱۰۵۴- ۴۸۲۹۴- (۲۷) امیرالمومنین علی علیه السلام در جابه‌جایی هر استخوانی در بدن- اگر جایی از بدن شکافته شود و استخوان بدون آن که بشکند و دو تا شود بیرون آید- مثل نصف دیهٔ شکسته شدن آن حکم داد.

۱۰۵۵- ۴۸۲۹۵- (۲۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مأمومه به یک سوم دیهٔ انسان حکم داد و مأمومه همان است که با شکستن استخوان، قصد مغز را دارد و به مغز می‌رسد.

۱۰۵۶- ۴۸۲۹۶- (۲۹) هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیهٔ کامل است و هر چه در انسان از آن دوتاست، در هر دو یک دیهٔ کامل و در یکی از آن دو نصف است و دیهٔ جراحت در اعضاء بر حسب آن قرار داده شده است؛ بنابراین دیهٔ هر استخوانی که بشکند، از دیهٔ همان عضو دانسته می‌شود. پس دیهٔ شکسته شدن آن، یک پنجم دیهٔ آن عضو است و دیهٔ موضحهٔ یک عضو، یک چهارم دیهٔ شکسته شدن آن است.

۱۰۵۷- ۴۸۲۹۷- (۳۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «در کمتر از سَمحاق [جراحتی که به پوستهٔ استخوان برسد] (به اندازهٔ) مزد پزشک است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نوزده از ابواب قصاص عضو، مناسب این باب.

و در روایت هشتم از باب یازدهم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در موضحه [جراحتی که استخوان را آشکار سازد] پنج شتر است و در سَمحاق [جراحتی که به پوست استخوان برسد]، چهار شتر است و در دامیه [جراحتی که خون جاری سازد]، صلح و سازش یا قصاص است. اگر عمدی باشد، دیه یا قصاص است و اگر خطایی باشد، دیه است و در مُنقله [شکستگی که استخوان‌ها را جابه‌جا می‌کند]، پانزده شتر و در جائفه [شکستگی که به درون دست یافته است]، یک سوم دیه است و در مأمومه [جراحتی که به مغز برسد] یک سوم دیه است و جراحت زن و مرد یکسان است تا آن که به یک سوم دیه برسد و چون از آن بگذرد، مرد دو برابر زن می‌شود.»

می‌آید:

در روایت دهم از باب یکم از ابواب عاقله، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در کمتر از سَمحاق مزد پزشک جدا از دیه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۴۹

باب ۲ مقایسهٔ دیهٔ جراحت‌ها بر مرد و زن

اشاره

۱۰۵۸ – ۴۸۲۹۸- (۱) امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «جراحت‌های مرد و زن تا به یک سوم دیه برسـد، یکسان است و چون از آن بگذرد، جراحت مرد، دو برابر جراحت زن می‌شود.»

۱۰۵۹- ۴۸۲۹۹- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «جراحت‌های زنان بر پایهٔ نصف جراحت‌های مردان در هر چیز است.»

۱۰۶۰- ۴۸۳۰۰- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «جراحت‌های زنان بر پایهٔ نصف جراحت‌های مردان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هفدهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «جراحت‌های مردان و زنان یکسان است. دنـدان زن، در برابر دنـدان مرد و موضـحهٔ زن، در برابر موضـحهٔ مرد و انگشت زن، در برابر انگشت مرد است تـا آن که جراحت به یک سوم دیه برسد و چون به یک سوم دیه می‌رسد، دیهٔ مرد دو برابر دیهٔ زن می‌شود.»

و در روایت ششم، این گفته که: «ما از امام باقر علیه السلام دربارهٔ جراحت زن پرسیدیم. راوی گوید:

امام علیه السلام فرمود: جراحت زن بر پایهٔ نیمی از جراحت مرد از دیه‌ی کامل و کمتر از دیهٔ کامل است.»

و در روایـات بـاب دوم از ابواب قصاص عضو و باب دوم از ابواب دیات اعضاء، خصوصا روایت دوم از این باب، روایاتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳ ارش سیلی

۱۰۶۱ – ۴۸۳۰۱- (۱) امـام صادق علیه السـلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السـلام دربارهٔ سـیلی که جایش در صورت سـیاه شود، حکم داد که ارش آن شش دینار است و اگر سیاه نکند و سبز شود، ارش آن سه دینار است و اگر سرخ

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۱

شود و سبز نشود، ارش آن یک دینار و نیم است. حضرت افزود: اما هر چه از جراحت‌های جسد باشد، در آن قصاص است مگر آن که مجروح دیهٔ جراحت را بپذیرد و دیه به او داده شود.»

۱۰۶۲ – ۴۸۳۰۲- (۲) اسـحاق‌بن عمّار گوید: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ مردی که به صورت مردی سـیلی بزند و جای سیلی سیاه شود، پرسـیدم. حضـرت فرمود: اگر جای سیلی سیاه شود، در آن شش دینار و اگر سبز شود، سه دینار و اگر سرخ شود، در آن یک دینار و نیم و در باقی بدن نیمی از آن است.»

۱۰۶۳ – ۴۸۳۰۳- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام دربارهٔ مردی که به صورتش زده‌اند و جای ضـربه سـرخ شده است، حکم به دو دینـار و نیم داد و اگر سبز یـا سـیاه شود، پس سه دینـار است و اگر ضـربه بر چشم باشـد و سـرخ شود، پس سه دینـار و اگر چشم و اطرافش سبز شود، پس شش دینار و هر اندازه که از آن سبز شود، با همین نسبت است.

باب ۴ دیهٔ شکستگی و جراحت در صورت و سر

اشاره

۱۰۶۴- ۴۸۳۰۴- (۱) حسن‌بن صالح ثوری گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ موضحهٔ در سر [جراحتی که در سر، استخوان را آشکار سازد] آن گونه که در صورت است، پرسیدم. حضرت فرمود: موضحه و شکستگی‌ها و جراحت‌ها در صورت و سر در دیه یکسان است؛ چرا که صورت جزو سر است ولی جراحت‌هایی که در بدن است، مانند جراحتی که در سر است، نیست.»

۱۰۶۵- ۴۸۳۰۵- (۲) امام صادق علیه السلام بیان داشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: موضحه [جراحتی که استخوان را آشکار نماید]، در صورت و سر یکسان است.»

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۵۳

۱۰۶۶ - ۴۸۳۰۶- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در جراحت موضحه [جراحتی که استخوان را آشکار سازد]، در سر و صورت حکم داد که یکسان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب یکم از ابواب شجاج، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در جراحت موضحه و آن همان است که استخوان را آشکار می‌سازد، حکم به پنجاه دینار کرد و جراحت موضحه در سر و صورت، ارشش یکی است.»

باب ۵ دیه و قصاص در جراحت انگشتان

اشاره

۱۰۶۷- ۴۸۳۰۷- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جراحت‌ها در انگشتان هنگامی که استخوان را آشکار سازد، به یک دهم دیهٔ انگشت حکم داد البته اگر مجروح، قصد قصاص کردن را نداشته باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از ابواب قصاص عضو، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ بنگرید.

و در روایت یکم از باب سوم از ابواب شجاج، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و اما هر چه از جراحت‌های بدن باشد، در آن قصاص است یا آن که مجروح دیهٔ جراحت را بپذیرد و دیه به او داده شود.»

باب ۶ حکم سرایت بخشش جنایت بر عضو به دیه نفس

اشاره

۱۰۶۸ - ۴۸۳۰۸- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که جراحت موضحه‌ای بر مردی وارد کرد [جراحتی که استخوان را آشکار می‌سازد] سپس از او می‌خواهد که ببخشد، آن مرد هم جراحت را به او می‌بخشد، سپس همین شکستگی او را از بین می‌برد و می‌کشد، فرمود: «او ضامن دیه به استثنای بهای جراحت موضحه است؛ چرا که آن مرد جراحت موضحه را به او بخشیده بود ولی جان را نبخشیده است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم مانند آن.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۵۵

باب ۷ دیهٔ جراحت‌ها و شکستگی‌های سر و صورت و بدن برده

اشاره

۱۰۶۹ - ۴۸۳۰۹- (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که جراحت موضحه بر برده‌ای وارد ساخته بود، فرمود: «بر اوست یک بیستم دیهٔ برده که به مالک عبد باید بدهد و بهای برده از دیهٔ انسان آزاد، بالاتر نباید برود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شانزدهم از ابواب قصاص عضو، این گفته که: «قصاص جراحتی که برده وارد ساخته، از قیمت دیه‌اش بر مولی لازم است و به همین نسبت ارش جراحت است و اگر آزاد، برده‌ای را مجروح سازد، بهای جراحت او از حساب قیمت برده است.»

و در روایت دوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دربارهٔ مردی که بر برده‌ای جراحت موضحه وارد سازد، فرمود: بر او یک بیستم بهای برده است.»

و در روایت سوم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در جراحت موضحهٔ عبد، یک بیستم، بهای اوست.»

و در روایت پنجم، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «دربارهٔ برده‌ای که انسان آزادی را مجروح کرده است، فرمود: اگر انسان آزاد بخواهد، از برده قصاص می‌کند و اگر بخواهد، او را می‌گیرد (تا آن که گوید): اگر ارباب برده از پرداخت فدیه به مجروح

امتناع کرد، انسان آزاد مجروح، می‌توانـد حقّش را از برده به انـدازهٔ دیـهٔ جراحتش بردارد و باقیمانده برای ارباب است. برده فروخته می‌شود و مجروح حقّش را می گیرد و باقی را به مولی می‌دهد.»

و در روایت یکم از بـاب هجـدهم، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «جراحت‌هـای برده‌هـا ماننـد جراحت‌های آزادها در قیمت است.»

و در روایـت دوم، فرمـودهٔ امـام معصـوم علیـه السـلام کـه: «جراحـت برده بر پایـهٔ نصـف جراحت آزاد است و در خـود برده نصـف قیمتش.»

و در باب چهل ودوم از ابواب دیات اعضاء، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۸ حکومت در جراحتی که روایتی بر آن وارد نشده است

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب یازدهم از ابواب دیات اعضاء، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هر جراحت یا شکنجه‌ای که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می کند، منظور امام است. خداوند می‌فرماید:

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۷

و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند.»

و در روایت دهم، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «هر جراحـتی که کمـتر از کیفر و کمتر از انگشت و ماننـد آن باشـد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند.»

و در روایت یکم از بـاب بیست و یکم، فرمودهٔ امـام معصوم علیه السـلام که: «دیـهٔ دست، پنجاه شتر است و هر جراحتی که کمتر از قطع کردن باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند.»

باب ۹ حکم گاز گرفتن

۱۰۷۰- ۴۸۳۱۰- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در مورد گـاز گرفتن حکم کرد که اگر دست یـا نـاخن یا چهره را خون بیاورد، ارش آن یک شتر است و اگر چیزی از گاز گیرنده از بین برود، بر آن شخص چیزی نیست.

۱۰۷۱- ۴۸۳۱۱- (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام دربارهٔ مردی که مردی را گاز گرفته است و شـخص گاز گرفته شده، دستش را به شدت کشیده است و دندان‌های ثنایای گازگیرنده کنده شده است، حکم کرد و کنده شدن دندان‌های او را باطل کرد.

باب ۱۰ حکم موردی که مجنیٌ‌علیه در اثر جراحت یا شکستگی فوت کند

اشاره

۱۰۷۲- ۴۸۳۱۲- (۱) ذریـح محـاربی گویـد: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ مردی که جراحت موضـحه بر مردی وارد ساخت و

دیگری جراحت دامیه- آن هم در یک جا- و آن شخص مُرد، پرسیدم، حضرت فرمود: هر یک از آن دو باید نیمی از دیه را از مال خود بپردازند.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۵۹

۱۰۷۳- ۴۸۳۱۳- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که جراحتی به او رسیده است و چند روز یا چند ماه یا بیشتر و یا کمتر می‌ماند و بعدا می‌میرد، حکم داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر اولیای مجروح دو شاهد بیاورند که مجروح در اثر آن جراحت مرده است، دیه ثابت می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از ابواب قتل و قصاص و باب یازدهم مناسب با این باب مراجعه کنید.

باب ۱۱ حکم بر جراحت

۱۰۷۴- ۴۸۳۱۴- (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «دربارهٔ هیچ‌یک از جراحت‌ها حکم نمی‌شود تا آن که خوب شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۱

فصل ششم: عاقله

باب ۱ مسؤولیت مدنی عاقله نسبت به دیه

اشاره

۱۰۷۵- ۴۸۳۱۵- (۱) سلمهٔ بن کهیل گوید: «شخصی که مردی را از روی خطا کشته بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت به او فرمود: قبیله و خویشاوندانت چه کسانی هستند؟ او گفت: من در این شهر قبیله و خویشاوند ندارم. حضرت فرمود: تو از چه شهری هستی؟ گفت: من مردی از اهالی موصل هستم، در آن جا متولد شده‌ام و در آنجا خویشاوند و خانواده دارم. حضرت دربارهٔ شخص تحقیق کرد و خویشاوند و قبیله‌ای از او در کوفه نیافت. آن‌گاه حضرت به عامل خود در موصل مرقوم فرمود: اما بعد، فلانی فرزند فلانی که خصوصیاتش چنین و چنان است، از روی خطا مردی از مسلمانان را کشته است. او می‌گوید که مردی از اهالی موصل است و او در موصل خویشاوند و خانواده دارد. من این شخص را با فرستاده‌ام فلانی که مشخصاتش چنین و چنان است، نزد تو می‌فرستم. چون او نزد تو آمد و نامه‌ام را خواندی، دربارهٔ او جستجو و تحقیق کن و از خویشاوندان مسلمانش جویا شو.

اگر او اهل موصل است، در آن جا متولد شده و تو خویشاوندانی از مسلمانان برای او پیدا کردی، آنان را نزد خود جمع کن. پس از آن بنگر اگر از خویشاوندان وی کسی هست که در قرآن از او سهم ارث می‌برد و کسی از خویشاوندان مانع ارث‌بری او

نمی‌شونـد، او را ملزم بـه دیـه کن و دیه را از او ماهـانه و در طول سه سـال بگیر و اگر از خویشاونـدانش کسـی نیست که در قرآن سهم‌الارث از او ببرد و خویشاوندانش در نسب خویشاوندی یکسان هستند و خویشاوندانی نسبی از طرف پدر و مادر دارد، پس دیه را بر خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری او- آنها که مرد بالغ و مسلمان باشند- تقسیم کن. سپس بر خویشاوندان پدری او دو سوم دیه و بر خویشاوندان مادری او یک سوم دیه را قرار بده.

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۳

و اگر خویشاوند پدری ندارد، دیه را بر خویشاوندان مادری او- که مرد، بالغ و مسـلمان باشند- تقسیم کن. سپس از آنان دیه بخواه و از آنان بخواه که در طول سه سال دیه را پرداخت کنند.

و اگر خویشاونـد مادری و پـدری نـدارد، دیه را بر اهالی موصل- آنان که در موصل متولـد شـده و پرورش یافته‌انـد- تقسیم کن و دیگرانی را که در آن شـهر هسـتند، در میـان اینـان داخـل مساز. پس از آن، از آنان بخواه که دیه را در طول سه سال در هر سال به تدریج بپردازند تا به طور کامل دیه را دریافت کنی- انشاء اللّه.

و اگر برای فلانـی، خویشاونـدی از اهـل موصل نیست و اصـلًا اهل موصل نیست و دروغ گفته است، او را به همراه فرسـتاده‌ام فلانی نزد مـن برگردان- انشـاءالله- کـه مـن ولیّ او هســتم و از سـوی او دیـه را پرداخـت می‌کنـم و خـون مرد مســلمان را باطـل نمی‌کنم [نمی‌گذارم هدر رود].»

۱۰۷۶- ۴۸۳۱۶- (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «عاقله [خویشاوندان]، جنایت عمدی و مورد اقرار و صلح را ضامن نیستند.»

۱۰۷۷- ۴۸۳۱۷- (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «عاقله، مسؤول عمد، اقرار و صلح نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۵

۱۰۷۸- ۴۸۳۱۸- (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بر عاقله، دیهٔ عمد نیست. تنها بر عاقله، دیهٔ خطاست.»

۱۰۷۹- ۴۸۳۱۹- (۵) امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «بر عاقله، دیـهٔ عمد نیست؛ تنها بر آنان دیهٔ خطاست و عاقله از جراحت‌ها تنها آن را که در آن یک سوم دیه و بیشتر باشد، پرداخت می‌کند ولی آن‌چه کمتر از این باشد، تنها در مال جانی است نه اولیای او.»

۱۰۸۰- ۴۸۳۲۰- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «عاقله، دیه را در صورت عمد، برده، صلح و اعتراف نمی‌دهد.»

۱۰۸۱- ۴۸۳۲۱- (۷) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عاقله، دیهٔ عمد را نمی‌دهد.»

۱۰۸۲- ۴۸۳۲۲- (۸) سعیدبن‌مسیّب روایت می‌کنـد که: «دو زن از قبیلهٔ هذیل با هم زد و خورد کردند و یکی از آن دو، دیگری را کشت و هر کدام شوهر و فرزند داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله شوهر و فرزند را ضامن ندانست و دیه را بر عاقله قرار داد.»

۱۰۸۳- ۴۸۳۲۳- (۹) از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت شده است که: «در مردی که جراحتی را عمدا می‌زند- مثل جراحت جائفه، مأمومه و منقّله و شکستن استخوان- این‌ها همه در مال خود اوست و چیزی از آن بر عاقله نیست.»

۱۰۸۴- ۴۸۳۲۴- (۱۰) امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السـلام حکـم داد که تنها جراحت موضـحه [که به اسـتخوان رسیده] یا بالاتر از آن بر عاقله تحمیل می‌شود و حضرت فرمود: کمتر از جراحت سَمحاق، مزد پزشک است، به غیر از دیه»

۱۰۸۵- ۴۸۳۲۵- (۱۱) امیرالمؤمنین علی علیه السـلام فرمود: «عاقله جز جراحت موضحه و بالاتر از آن را بر عهده نمی‌گیرد و هر چه کمتر از آن باشد، در مال خود وارد کنندهٔ جراحت است.»

۱۰۸۶- ۴۸۳۲۶- (۱۲) زیـد بن علی از پـدرانش علیهم السـلام روایت کرده است که فرمودند: «عاقله، دیه را بر عهده نمی‌گیرد مگر دیه‌ای را که دو شاهـد بر آن شـهادت دهنـد. حضـرت افزود: مردی نزد حضـرت آمـد و پیش حضـرت [به ارتکاب جنایتی] اعتراف کرد. حضرت اعترافش را در مال خودِ شخص قرار داد و چیزی از آن را بر عاقله ننهاد.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۷

۱۰۸۷ – ۴۸۳۲۷– (۱۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر مردی به قتل خطایی یا جراحتی اعتراف و اقرار کند، دیه در مال خود او ثابت است که در سه سال باید پرداخت کند. ولی اگر شاهدان بگویند که قتل او خطایی بوده، در این صورت شاهدان او را تصدیق کرده‌اند و دیه بر عاقلهٔ اوست و قتل خطایی بر عاقله نیست مگر با شهادت عادلان و عاقله، دیه را بر پایهٔ اعتراف قاتل یا صلح و سازش او نمی‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب یکم از ابواب قصاص عضو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «در خطا، دیه بر عاقله است.»
و در روایت دوم از باب چهارم از ابواب دیات، این گفته که: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد قتل خطایی، حکم به دیه بر عاقله کرد.»

باب ۲ حکم قاتل به قتل خطایی که قبل از پرداخت دیه بمیرد

اشاره

۱۰۸۸ – ۴۸۳۲۸– (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که مردی را بکشد و پیش از آن که دیه را به اولیای مقتول بدهد بمیرد، فرمودند که: «دیه بر وارثان اوست و اگر عاقله ندارد، بر والی است که از بیت‌المال بپردازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم، این گفته که: «و اگر بر فلانی پسر فلان خویشاوندی از اهالی موصل نیست و خودش هم از اهالی موصل نیست و به باطل گفته که از اهالی آنجاست، او را همراه با فرستاده‌ام به سوی من باز گردان. من ولیِ او هستم و از سوی او دیه را می‌پردازم.»

باب ۳ حکم جانی که به قومی پناه برده و آنان به ولایت او اقرار کنند

۱۰۸۹ – ۴۸۳۲۹– (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس به گروهی پناهنده شده و آنان ولایت او را پذیرفته‌اند، ارث او برای آنان است و دیهٔ او بر آنان.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۶۹

باب ۴ دیهٔ قتل خطایی جانی بیابان‌نشین و شهرنشین

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از ابواب قصاص عضو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «ای حَکَم، اگر خطا از قاتل یا جارح صحرانشین باشد، دیهٔ جنایتی که صحرانشین می‌کند بر اولیای صحرانشین اوست.
حضرت افزود: و اگر قاتل یا جارح شهری است، دیهٔ جنایت خطایی که کرده بر اولیای شهری اوست.»

باب ۵ حکم جنایت کافر ذمّی

اشاره

۱۰۹۰- ۴۸۳۳۰- (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «بین اهل ذمّه در جنایتی که می‌کنند- قتل یا جراحت- عاقله نیست.
دیهٔ جنایت از اموال‌شان گرفته می‌شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنایت به عهدهٔ امام مسلمانان می‌شود؛ چون اهل ذمّه جزیه را به امام مسلمانان می‌پردازند، همان‌گونه که برده مالیات را به اربابش می‌دهد. حضرت افزود: آنان برده‌های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، او آزاد می‌شود.»
۱۰۹۱ - ۴۸۳۳۱- (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در میان اهل ذمّه فرقی میان جنایت‌هایی که می‌کنند، از قبیل کشتن یا جراحت وارد کردن از روی عمد یا خطا نیست؛ بنابراین دیه‌ی جنایت‌ها [ی آنان خواه عمدی باشد و خواه خطایی] در مال خود جنایتکار است [نه عاقله‌ی او].»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و نهم از ابواب قتل و قصاص، این گفته که: «امام معصوم علیه السلام دربارهٔ برده‌ی مکاتبی که مردی را از روی خطا می‌کشد، فرمود: بر او دیهٔ مقتول است؛ به اندازه‌ای که آزاد شده و سهم اربابش [از دیه] باقیماندهٔ قیمت برده است.»
بنگر به سایر روایات همین باب؛ چون ممکن است از آن استفاده شود که عاقلهٔ برده، اربابش است.
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۷۱

باب ۶ حکم موردی که قاتل فرار کند

۱۰۹۲- ۴۸۳۳۲- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که از روی عمد مردی را کشته است، پس از آن قاتل فرار کرده و کسی بدان دست نیافته است.
حضرت فرمود: اگر مالی دارد، دیه از مالش گرفته می‌شود وگرنه از خویشاوندان وی، الاقرب فالأقرب یعنی به ترتیب نزدیکی در خویشاوندی گرفته می‌شود و اگر خویشاوند ندارد، امام دیهٔ او را می‌پردازد؛ چرا که خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «پس از آن‌والی باید او را زندانی کند و ادب نماید.»
۱۰۹۳ - ۴۸۳۳۳- (۲) امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که مردی را از روی عمد کشته است پس از آن فرار کرده و دست کسی به او نرسیده تا آن که مرده است، فرمود: «اگر مالی دارد، از مالش برمی‌دارند وگرنه از خویشاوندان نزدیک‌تر او می گیرند.»

باب ۷ حکم تازه مسلمانی که مرتکب قتل خطایی شود

۱۰۹۴ - ۴۸۳۳۴- (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مردی که اسلام آورده پس از آن از روی خطا مردی را کشته است، فرمود: «دیه بر مشابه‌های او از مردمی که اسلام آورده‌اند و خویشاوند ندارند، تقسیم می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۷۳

باب ۸ حکم نابینایی که عمداً مردی را به قتل رسانده

اشاره

۱۰۹۵ - ۴۸۳۳۵- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با کلنگ بر سر مردی کوبیده و دو چشم مضروب بر گونه‌هایش افتاده است. پس از آن، مضروب [که نابینا شده بود] به ضارب پریده و او را کشته است.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: این دو، هر دو تجاوز کارند؛ لذا من بر کسی که آن مرد را کشته است قصاص نمی‌بینم. چون زمانی که او را کشته، نابینا بوده است و نابینا جنایتش خطا محسوب می‌شود و بر عاقلهٔ اوست که دیه را در طول سه سال بپردازند و در هر سال به تدریج ازآنها گرفته شود. ولی اگر شخص نابینا عاقله ندارد، دیهٔ جنایتش در مالش خواهد بود که از خودش در طول سه سال گرفته می‌شود و فرد نابینا برای دیهٔ دو چشمش به وارثان ضارب رجوع می کند «۱».»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از ابواب قصاص عضو، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «ای ابا عبیده، عمد نابینا مانند خطاست. در آن دیه است [نه قصاص] که باید از مالش داده شود و اگر مالی ندارد، دیهٔ آن بر امام است و حقّ مرد مسلمان هدر نمی‌شود.»

باب ۹ حکم کم‌عقل، دیوانه، بچّه و مست که مرتکب قتل شوند

اشاره

۱۰۹۶ - ۴۸۳۳۶- (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام جنایت کم‌عقل را- چه خطا باشد و چه عمد- بر عاقله‌اش قرار می‌داد.»
۱۰۹۷ - ۴۸۳۳۷- (۲) اسماعیل بن‌ابی‌زیاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «محمدبن ابی‌بکر به امیرالمؤمنین علیه

السلام نامه‌ای نوشت و از حضرت دربارهٔ مرد دیوانه‌ای که مردی را از روی عمد کشته است، پرسید. حضرت دیه را بر قوم دیوانه قرار داد و عمد و خطای دیوانه را یکسان دانست.»

---

(۱). دیه‌ی دو چشم، معادل دیه‌ی نفس است. بنابراین معادل آنچه که عاقله‌ی شخص نابینا به اولیاء مقتول می‌دهند، شخص نابینا از آن‌ها می گیرد. (مصحّح)

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۵

۱۰۹۸ – ۴۸۳۳۸- (۳) پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی دیوانهٔ کم‌عقلی که به عقل نمی‌آید و بچه‌ای که بالغ نشده است، می‌فرمود: «عمد این دو، خطاست. عاقله، آن را به عهده می گیرد و قلم تکلیف از این دو برداشته شده است.»

۱۰۹۹ – ۴۸۳۳۹- (۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قتلی را که دیوانه‌ای که عقلش در اختیارش نیست و یا بچه مرتکب شده است، پس عمد آن دو خطا محسوب می‌شود و [دیه] بر عاقلهٔ آن دو است.»

۱۱۰۰- ۳۸۳۴۰- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمد بچه و خطای او یکی است.»

۱۱۰۱- ۴۸۳۴۱- (۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «عمد بچه‌ها، خطاست و عاقله آن را به عهده می گیرد.»

۱۱۰۲- ۴۸۳۴۲- (۷) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «بین بچه‌ها قصاص نیست. عمدشان خطا و در آن دیه است.»

۱۱۰۳- ۴۸۳۴۳- (۸) بر بچه‌ها قصاص نیست و عمدشان خطاست و عاقله آن را به عهده می گیرد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب نوزدهم از ابواب قتل و قصاص، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و جنایتی را که بچه و دیوانه می کنند، بر عاقلهٔ آن دو است.»

باب ۱۰ حکم کسی که از مسؤولیت جنایت خویشاوندان خود، برائت جوید

۱۱۰۴ – ۳۸۳۴۳- (۱) اسحاق‌بن‌عمّار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا مرد در برابر خویشاوندانش اگر جنایتی کند، مؤاخذه می‌شود؟ اسحاق‌بن‌عمار گوید: امام به من فرمود: آری، مگر اینکه خویشاوندانش را به میان مجلس قومش ببرد و از جنایت و هم‌چنین از ارث او تبرّی جوید.»

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۷

باب ۱۱ حکم سارق زناکار که توسط زن زناشوندهٔ حامله، کشته شود

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و چهارم از ابواب قتل و قصاص، روایتی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

به فضل خداوند یکتا که تنها به فضل او امید و تنها از عدل او بیم است جلد سی و یکم، پایان پذیرفت و با آن کتاب جامع احادیث الشیعهٔ دربارهٔ احکام شریعت و آیات آن، پایان یافت.

و خداوند تبارک و تعالی بر من منّت نهاد، آنگاه که توفیقم داد تا این کتاب دینی و جامع را که در آن روایات رسیده از پیامبر امّی صلی الله علیه و آله و چشمه‌های علم پیامبر، امامان معصوم علیهم السلام و نیز آیات الاحکام کتاب مبین را جمع‌آوری کرده‌ام، تالیف کنم و توفیقم داد که از نویسندگان روایت، حافظان، راویان و راعیان آن باشم و این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم.

خدا را سپاس‌گزاری می‌کنم تا خشنود شود و حتی پس از رضایت او، او را ستایش می‌کنم؛ ستایشی که اندازه‌اش نهایت ندارد و آن گونه که شایستهٔ بزرگی روی او و عزت و جلال و به اندازهٔ امتداد کلمات اوست.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۷۹

و صلوات همیشگی و برکات استوار و سلام کامل و تامّ او، بر بنده‌اش حضرت محمّد مصطفی و رسولش؛ هم او که خداوند او را برای هدایت فرستاد و بر خاندان او، امامان هدایت و عترت او، بهترین خلق به ویژه باقیمانده از عترت و نسل پیامبر، صاحب زمان و مظهر ایمان و پاک کنندهٔ زمین و نشردهندهٔ عدالت، عزت‌بخش مومنان و ذلّت ده کافران، حجت خدا در زمین‌ها و خلیفهٔ او بر همهٔ خلقش ولیّ قائمٌ مهدی و امام منتظر و پسندیده و برترین سرور، حجهٔ بن الحسن العسکری باد. جانم به فدای خاک پاک او!

خدایا، تو برای ولیّت حجهٔبن‌الحسن که درود تو بر او و بر پدرانش باد، در این لحظه و در هر لحظه‌ای ولیّ و سرپرست، حافظ و نگهبان، رهبر و یاور و راهنما و چشم بینا و کمک باش تا او را در زمینت به دلخواهش جای دهی و او را در زمین، مدتی طولانی بهره‌مند سازی.

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۸۱

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۱. قرآن کریم

قرن دوم

۲. الصحیفهٔ السجادیهٔ. امام زین‌العابدین علیه السلام (۳۸- ۹۴ ق)

۳. کتاب الصّفین. ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

۴. الفضایل. ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

۵. توحید المفضّل. مفضل بن عمر جعفی (؟- ۱۶۰ ق)

۶. الرسالهٔ الذهبیهٔ. للرضا علیه السلام معروف به طب امام رضا علیه السلام (؟-؟)

۷. صحیفهٔ الامام رضا علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (؟-؟)

۸. الفقه، معروف به فقه الرضا علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (؟-؟)

۹. اصل. زید زراد (؟-؟)

۱۰. اصل. علاء بن رزین (؟-؟)

۱۱. اصل. عاصم بن حمید حناط (؟-؟)

۱۲. اصل. درست بن ابی منصور (؟-؟)

۱۳. اصل. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟-؟)

قرن سوم

۱۴. المناقب. نصر بن مزاحم (۱۲۰- ۲۱۲ ق)

۱۵. وقعهٔ صفین. نصر بن مزاحم (۱۲۰- ۲۱۲ ق)

۱۶. المشیخهٔ. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹- ۲۲۴ ق)

۱۷. النوادر. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹- ۲۲۴ ق)

۱۸. المحاسن. برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۹. الغارات. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟- ۲۸۳ ق)

۲۰. بصائر الدرجات. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۸۲

۲۱. المزار. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)

۲۲. النوادر. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳. جامع الاحادیث النبویهٔ. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟-؟)

۲۴. تفسیر العسکری. منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (؟-؟)

۲۵. طریق النجاهٔ. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟-؟)

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۳۱، ص: ۷۸۲

۲۶. کتاب الزهد. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

۲۷. المؤمن. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

۲۸. کتاب الزیارات. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

۲۹. المناقب. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

قرن چهارم

۳۰. کتاب التاریخ. ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق)

۳۱. الفتوح. ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق)

۳۲. کتاب التفسیر. محمد بن مسعود عیاشی (؟- حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. تفسیر القمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)

۳۴. الکافی. شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)

۳۵. کتاب التمحیص. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸- ۳۳۶ ق)

۳۶. رجال الکشی. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟- حدود ۳۴۰ ق)

۳۷. اثبات الوصیهٔ. علی بن حسین مسعودی (؟- ۳۴۶ ق)

۳۸. الاستغاثهٔ. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۳۹. الابتداء. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۴۰. الانبیاء. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۴۱. کتاب الاخلاق. ابن قاسم کوفی (۳۵۲-؟)

۴۲. الایضاح. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

۴۳. دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

۴۴. کامل الزیارات. جعفر بن محمد بن قولویه (؟- ۳۶۷ ق)

۴۵. الغیبهٔ. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟- ۳۸۰ ق)

۴۶. تفسیر النعمانی. ابوعبداللّه محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟- ۳۸۰ ق)

۴۷. علل الشرایع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۴۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۴۹. کمال‌الدین وتمام النعمهٔ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۰. الهدایهٔ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۸۳

()- ۵۱. الامالی. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۲. معانی الاخبار. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۳. التوحید. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۴. الخصال. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۵. ثواب الاعمال. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۶. المقنع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۷. من لا یحضره الفقیه. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۸. فضائل الاشهر الثلاثهٔ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۵۹. مصادقهٔ الاخوان. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۶۰. فضائل الشیعه، صفات الشیعه. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۶۱. المانعات (الاعمال المانعهٔ من دخول الجنهٔ). جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

۶۲. العروس. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

۶۳. تحف العقول. ابن شعبه (؟-؟)

۶۴. التمحیص. ابن شعبه (؟-؟)

۶۵. دلائل الامامهٔ. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟-؟)

۶۶. الجعفریات. محمد بن محمد اشعث (؟-؟)

۶۷. طب الائمه (طب النبی). عبدالله و حسین پسران بسطام (؟-؟)

۶۸. کتاب الدلائل. عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)

۶۹. قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)

۷۰. تفسیر فرات. فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟)

۷۱. المسلسلات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

۷۲. الغایات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

قرن پنجم

۷۳. نهج البلاغه. سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۷۴. المجازات النبویهٔ. سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۷۵. کفایهٔ الاثر. خزاز رازی (؟- حدود ۴۱۰ ق)

۷۶. الارشاد. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۷۷. الامالی. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۷۸. الاختصاص. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۷۹. الفرائض الشرعیهٔ. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۸۰. المقنعهٔ. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۸۴

۸۱. تنزیه الانبیاء. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۸۲. درر الفوائد. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۸۳. المختصر. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۸۴. رسالهٔ المحکم والمتشابه. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۸۵. انساب. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ ق)

۸۶. رجال. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ ق)

۸۷. الاستبصار. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۸۸. التبیان. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۸۹. اختیار معرفهٔ الرجال معروف به رجال الکشی. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۰. تهذیب الاحکام. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۱. الامالی. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۲. الخلاف. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۳. الغیبهٔ. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۴. المبسوط. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۵. النهایهٔ. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۶. مصباح المتهجد. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۹۷. کنز الفوائد. ابوالفتح کراجکی (؟- ۴۴۹ ق)

قرن ششم

۹۸. روضهٔ الواعظین. ابن فتال نیشابوری (؟- ۵۰۸ ق)

۹۹. تفسیر الکشاف. جارالله زمخشری (۴۶۷- ۵۳۸ ق)

۱۰۰. مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۰۱. اعلام الوری باعلام الهدی. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۰۲. نثر اللآلی. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۰۳. الوسیط. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۰۴. مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی (؟- ۵۴۸ ق)

۱۰۵. غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰- ۵۵۰ ق)

۱۰۶. تفسیر روح الجنان. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰- نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۷. الدعوات. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۰۸. النوادر. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۰۹. قصص الانبیاء. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۱۰. لبّ اللّباب. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۸۵

۱۱۱. فضل الحولقهٔ. ابن عساکر (۴۹۹- ۵۷۱ ق)

۱۱۲. الخرائج و الجرائح. قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق)

۱۱۳. اسباب النزول. قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق)

۱۱۴. تهافت الفلاسفه. قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق)

۱۱۵. المناقب. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹- ۵۸۴ ق)

۱۱۶. قضاء حقوق المؤمنین. ابوعلی بن طاهر صوری (؟- ۵۸۵ ق)

۱۱۷. مناقب آل ابیطالب علیهم السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹- ۵۸۸ ق)

۱۱۸. السرائر. محمد بن ادریس (۵۴۳- ۵۹۸ ق)

۱۱۹. جامع الاخبار. تاج الدین شعیری (؟-؟)

۱۲۰. الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

قرن هفتم

۱۲۱. اربعون حدیثاً. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲. مشکاهٔ الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. تنبیه الخواطر. ورام بن ابی فراس (؟- ۶۰۵ ق)

۱۲۴. اسدالغابه. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

۱۲۵. الکامل. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

۱۲۶. اللباب. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

۱۲۷. المختصر. ابن حاجب (۵۷۰- ۶۴۶ ق)

۱۲۸. مصباح الزائر. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۲۹. الطرف من الانباء. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۰. کشف المحجهٔ. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۱. اللهوف (الملهوف). سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۲. فلاح السائل. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۳. مهج الدعوات. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۴. فرج المهموم. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۵. امان من اخطار الاسفار والازمان. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۳۶. شرائع الاسلام. محقق حلی (۶۰۲- ۶۷۲ ق)

۱۳۷. المعتبر. محقق حلی (۶۰۲- ۶۷۲ ق)

۱۳۸. فرحهٔ الغری بصرحهٔ الغری. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸- ۶۹۲ ق)

۱۳۹. کشف الغمه. علی بن عیسی اربلی (؟- ۶۹۳ ق)

۱۴۰. بشارهٔ المصطفی. عماد الدین طبری (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۸۶

۱۴۱. شرح نهج البلاغهٔ. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟- ۶۷۹ ق)

قرن هشتم

۱۴۲. المدارک. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۱۴۳. منتهی المطلب. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۱۴۴. مختلف الشیعه. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۱۴۵. تذکرهٔ الفقهاء. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۱۴۶. الدرهٔ الباهرهٔ. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۱۴۷. المزار. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۱۴۸. الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه). شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۱۴۹. اربعون الشهید. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۱۵۰. المجموع الرائق. سید هبهٔ الله موسوی (؟-؟)

قرن نهم

۱۵۱. التحصین. ابن فهد حلی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۱۵۲. عدهٔ الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۱۵۳. اسرار الصلوهٔ. ابن فهد حلّی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۱۵۴. مختصر البصائر. حسن بن سلیمان حلی (۸۰۲-؟)

۱۵۵. ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

۱۵۶. اعلام الدین. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۱۵۷. غوالی اللئالی/ عوالی اللئالی. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۸. جنهٔ الامان الواقیهٔ. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

۱۵۹. مختصر. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

۱۶۰. المصباح. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

۱۶۱. جامع المقاصد. محقق کرکی (؟- ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۲. شرح اللمعهٔ. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۶۳. اسرار الصلوهٔ. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۶۴. شرح النفلیهٔ. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۶۵. روض الجنان. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۶۶. منیهٔ المرید. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۶۷. مسکّن الفؤاد. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۶۸. حدیقهٔ الشیعهٔ. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟- ۹۹۳ ق)

منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۸۷

قرن یازدهم

۱۶۹. مجمع البحرین. طریحی (۹۷۹- ۱۰۸۵ ق)

۱۷۰. مجمع البحرین فی فضائل السبطین. سید ولی الله رضوی (؟-؟)

۱۷۱. الوافی. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷- ۱۰۹۱ ق)

قرن دوازدهم

۱۷۲. امل الامل. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۱۷۳. وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۱۷۴. مدینهٔ معاجز. سید هاشم بحرانی (؟- ۱۱۰۷ ق)

۱۷۵. تفسیر البرهان. سید هاشم بحرانی (؟- ۱۱۰۷ ق)

۱۷۶. بحارالانوار. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۱۷۷. حق الیقین. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۱۷۸. مرآت العقول. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. مستدرک الوسائل. محدث نوری (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)

۱۸۰. جامع احادیث الشیعه. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲- ۱۳۸۰ ق)

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه ای


WWW